راهنمای کدگـــــذاری
برای پژوهشگران کیفی

چاپ دوم

جانی سالدنا
مترجم: عبدالله گیویان

بسم الله الرحمن الرحیم

ناشر برگزیدهٔ

هفدهمین، بیستمین، بیست‌ودومین،

بیست‌وسومین و بیست‌وچهارمین

نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران

جانی سالدنا

راهنمای کدگذاری برای پژوهشگران کیفی

مترجم
عبدالله گیویان

۱۳۹۵

سرشناسه	سالدانیا، جانی، ۱۹۵٤ - م. Saldaña, Johnny
عنوان و نام پدیدآور	راهنمای کدگذاری برای پژوهشگران کیفی/ جانی سالدنا؛ مترجم عبدالله گیویان.
مشخصات نشر	تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹٤.
مشخصات ظاهری	[سی‌وشش]، ٤۳۸ ص.
شابک	۹۷۸-٦۰۰-۱۲۱-۸٦٦-۸
وضعیت فهرست‌نویسی	فیپا
یادداشت	عنوان اصلی: The coding manual for qualitative researchers, 2013
موضوع	تحقیق کیفی
موضوع	تحقیق کیفی ـ داده‌پردازی
موضوع	علوم اجتماعی ـ تحقیق
شناسهٔ افزوده	گیویان، عبدالله، ۱۳۳۹ - ، مترجم
شناسهٔ افزوده	شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
رده‌بندی کنگره	H٦۲/س۲ر۲ ۱۳۹٤
رده‌بندی دیویی	۳۰۰/۷۲
شمارهٔ کتابشناسی ملی	٤۱۳٦٥٤۹

راهنمای کدگذاری برای پژوهشگران کیفی
نویسنده: جانی سالدنا
مترجم: عبدالله گیویان
چاپ نخست: ۱۳۹٥
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
حروفچینی و آماده‌سازی: انتشارات علمی و فرهنگی
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتیبه
حق چاپ محفوظ است.

انتشارات علمی و فرهنگی

ادارهٔ مرکزی و مرکز پخش: خیابان نلسون ماندلا (افریقا)، چهارراه حقانی(جهان کودک)، کوچهٔ کمان، پلاک ۲٥؛ کدپستی:۱٥۱۸۷۳٦۳۱۳؛ صندوق‌پستی: ۹٦٤۷ ـ ۱٥۸۷٥؛ تلفن: ۷۰ـ ۸۸۷۷٤٥٦۹ ؛ فکس:۸۸۷۷٤٥۷۲؛ تلفن: ۲۹ـ ۸۸٦٦٥۷۲۸ ؛ تلفکس: ٤٥ـ ۸٦۷۷٥٤٤

آدرس اینترنتی: www.elmifarhangi.ir info@elmifarhangi.ir
www.ketabgostarco.com info@ketabgostarco.com

فروشگاه یک: خیابان انقلاب، روبه‌روی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۱٦ـ ٦٦۹٦۳۸۱٥ و ٦٦٤۰۰۷۸٦
فروشگاه دو: میدان هفت‌تیر، خیابان کریمخان زند، بین قائم مقام فراهانی و خردمند، پلاک ۱۳؛ تلفن: ۷-٦ ۸۸۳٤۳۸۰٦
فروشگاه سه: بزرگراه شهید حقانی، بعد از ایستگاه مترو حقانی، خروجی کتابخانه ملی، کتابخانه ملی (نمایشگاه و فروشگاه دائمی کتاب)
فروشگاه چهار: خیابان کارگر شمالی، روبه‌روی پارک لاله، نبش کوچهٔ ستاره، نمایشگاه و فروشگاه محصولات فرهنگی سازمان تأمین اجتماعی، پلاک ۱

فهرست

مقدمهٔ مترجم ..... هفده

دربارهٔ نویسنده ..... بیست‌وهفت

دیباچه‌ای بر ویراست دوم ..... بیست‌ونه

قدردانی ..... سی‌وسه

فصل اول: درآمدی بر کد و کدگذاری ۱

خلاصهٔ فصل ۱

هدف‌های این کتاب راهنما ۱

کد چیست؟ ۵

نمونه‌هایی از کدگذاری ٦

کدگذاری برای الگوها ۸

صافی‌های کدگذاری ۱۰

کدگذاری به‌مثابهٔ اکتشاف ۱۲

کدگذاری و مقوله‌بندی ۱۳

از کد به مقوله ۱٤

مقوله: مهارت‌های آموزگار ۱٤

کدگذاری مجدد و مقوله‌بندی دوباره ۱٦

مقوله: تعدی از طریق اعمال زور جسمانی (اصولاً ولی نه انحصاراً توسط پسران) ۱۹

مقوله: تعدی از طریق جریحه‌دار کردن احساسات (اساساً ولی نه انحصاراً توسط دختران) ۱۹

از کدها و مقولات به نظریه ۲۰

تفاوت کدها و مضامین ۲۲

چه چیزی کدگذاری می‌شود؟ ۲۳

واحدهای سازمان اجتماعی ۲۳

کدگذاری و مقوله‌بندی یادداشت‌های تحلیلی ۸۰
یادداشت‌های تحلیلی کد و مقوله تولید می‌کنند ۸۰
قواعد بنیادین کدگذاری در نظریهٔ داده‌بنیاد ۸۱
نگارش یادداشت‌های تحلیلی برای داده‌های دیداری ۸۳
سندها و دست‌سازها ۸۵
کنش زنده و ضبط ویدئویی ۸۷
راهنمایی‌های توصیه‌شده ۸۹
فصل سوم: روش‌های دور اول کدگذاری ۹۱
خلاصهٔ فصل ۹۱
دورهای کدگذاری ۹۱
گزینش روش(های) مناسب کدگذاری ۹۳
دیدگاه‌های متفاوت دربارهٔ تصمیم‌گیری برای کدگذاری ۹٤
تنظیم پرسش‌های پژوهش ۹۵
ملاحظات پارادایمی، مفهومی و روش‌شناختی ۹٦
کدگذاری و هدف‌های پیشینی ۹۷
کدگذاری در مطالعات چندروشی ۹۹
کدگذاری اکتشافی ۱۰۰
روش‌های عمومی کدگذاری ۱۰۱
طرح‌های ابداعی و مرکب کدگذاری ۱۰۱
معیارهای عمومی برای تصمیم‌گیری دربارهٔ شیوه‌های کدگذاری ۱۰۲
انعطاف‌پذیری در کدگذاری ۱۰٤
برایند کدگذاری ۱۰۵
درباب هراس فراگیر ۱۰۵
مروری بر روش‌های دور اول کدگذاری ۱۰٦
شیوه‌نامهٔ روش‌های کدگذاری ۱۰٦
منابع ۱۰٦
تشریح ۱۰۷
کاربردها ۱۰۷
نمونه ۱۰۷
تحلیل ۱۰۹
ملاحظات ۱۰۹
روش‌های دستور زبانی ۱۰۹

کدگذاری گفته‌های پژوهشگر ۲۵
حجم یافته‌هایی که باید کدگذاری شوند ۲۵
سازوکار کدگذاری ۲۷
آرایش داده‌ها ۲۷
کدگذاری مقدماتی ۳۰
یادداشت‌های اولیه ۳۲
ملاحظاتی در هنگام کدگذاری ۳۳
کدگذاری مقایسه‌ای داده‌ها ۳٤
فراوانی کدها ۳۵
تجمیع و تجزیهٔ داده‌ها ۳۵
کمیّت کیفیت‌ها ۳۷
کتابچه یا فهرست کدها ۳۸
کدگذاری دستی و رایانه‌ای ٤۰
کدگذاری دستی ٤۱
کدگذاری رایانه‌ای ٤۵
سامان‌دهی داده‌ها برای برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل کیفی ٤۷
قابلیت‌های کدگذاری با برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی ٤۸
جست‌وجو و جستار با برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی ۵۰
کدگذاری فردی و گروهی ۵۳
کدگذاری مشارکتی ۵۳
کدگذاری فردی ۵۵
خصوصیات فردی ضروری برای کدگذاری ۵٦
درباب روش ۵۹
انتقادهایی از کدگذاری ٦۰
کدگذاری فن است ٦۳

فصل دوم: نگارش یادداشت‌های تحلیلی ٦۵
خلاصهٔ فصل ٦۵
مراد از نگارش یادداشت‌های تحلیلی ٦۵
یادداشت تحلیلی چیست؟ ٦٦
نمونه‌هایی از یادداشت‌های تحلیلی ٦۸
تأمل و تجزیه ۷۹

کدگذاری انتسابی ۱۱۰
منابع ۱۱۰
تشریح ۱۱۰
کاربردها ۱۱۱
نمونه‌ها ۱۱۲
تحلیل ۱۱۳
ملاحظات ۱۱٤
کدگذاری میزان‌یاب ۱۱۵
منابع ۱۱۵
تشریح ۱۱۵
کاربردها ۱۱۵
نمونه‌ها ۱۱٦
تحلیل ۱۱۹
ملاحظات ۱۲۱
کدگذاری فرعی ۱۲۲
منابع ۱۲۲
تشریح ۱۲۲
کاربردها ۱۲۲
نمونه ۱۲۳
تحلیل ۱۲٤
ملاحظات ۱۲۵
کدگذاری هم‌زمان ۱۲٦
منبع ۱۲٦
تشریح ۱۲٦
کاربردها ۱۲٦
نمونه‌ها ۱۲٦
تحلیل ۱۲۸
ملاحظات ۱۳۰
روش‌های مؤلفه‌ای ۱۳۰
کدگذاری ساختاری ۱۳۱
منابع ۱۳۱
تشریح ۱۳۱
کاربردها ۱۳۱

نمونه ۱۳۲
تحلیل ۱۳٤
ملاحظات ۱۳٦
کدگذاری توصیفی ۱۳۷
منابع ۱۳۷
تشریح ۱۳۷
کاربردها ۱۳۷
نمونه ۱۳۸
تحلیل ۱۳۹
ملاحظات ۱٤۱
کدگذاری زنده ۱٤۲
منابع ۱٤۲
تشریح ۱٤۲
کاربردها ۱٤۲
نمونه ۱٤۳
تحلیل ۱٤٤
ملاحظات ۱٤۸
کدگذاری فرایندی ۱٤۹
منابع ۱٤۹
تشریح ۱٤۹
کاربردها ۱٤۹
نمونه ۱۵۰
ملاحظات ۱۵٤
کدگذاری بدوی ۱۵۵
منابع ۱۵۵
تشریح ۱۵۵
نمونه ۱۵٦
تحلیل ۱۵۹
ملاحظات ۱٦۱
روش‌های عاطفی ۱٦۱
کدگذاری حسی ۱٦۲
منابع ۱٦۲
تشریح ۱٦۲

کاربردها ۱۶۲
نمونه ۱۶۳
تحلیل ۱۶۴
ملاحظات ۱۶۹
کدگذاری ارزشی ۱۷۰
منابع ۱۷۰
تشریح ۱۷۰
کاربردها ۱۷۰
نمونه ۱۷۱
تحلیل ۱۷۲
ملاحظات ۱۷۶
کدگذاری مخالف ۱۷۶
منابع ۱۷۶
تشریح ۱۷۷
کاربردها ۱۷۷
نمونه ۱۷۷
تحلیل ۱۷۸
ملاحظات ۱۸۲
کدگذاری ارزیابی ۱۸۲
منابع ۱۸۲
تشریح ۱۸۲
کاربردها ۱۸۳
نمونه ۱۸۳
تحلیل ۱۸۵
ملاحظات ۱۸۸
روش‌های ادبی و زبانی ۱۸۸
کدگذاری نمایشی ۱۸۹
منابع ۱۸۹
تشریح ۱۸۹
کاربرد ۱۹۰
نمونه ۱۹۱
تحلیل ۱۹۲
ملاحظات ۱۹۶

کدگذاری بن‌مایه ۱۹۶
منابع ۱۹۶
تشریح ۱۹۶
کاربردها ۱۹۷
نمونه ۱۹۸
ملاحظات ۲۰۱
کدگذاری روایی ۲۰۲
منابع ۲۰۲
تشریح ۲۰۲
کاربردها ۲۰۳
نمونه ۲۰۳
تحلیل ۲۰۴
ملاحظات ۲۱۰
کدگذاری تبادل کلامی ۲۱۰
منبع ۲۱۰
تشریح ۲۱۰
کاربردها ۲۱۲
نمونه ۲۱۳
تحلیل ۲۱۶
ملاحظات ۲۱۸
روش‌های اکتشافی ۲۱۸
کدگذاری کل‌نگر ۲۱۹
منبع ۲۱۹
تشریح ۲۱۹
کاربردها ۲۱۹
نمونه ۲۲۰
تحلیل ۲۲۱
ملاحظات ۲۲۲
کدگذاری موقت ۲۲۲
منابع ۲۲۲
تشریح ۲۲۲
کاربردها ۲۲۲
نمونه ۲۲۳

تحلیل ۲۲٤
ملاحظات ۲۲٦
کدگذاری فرضیه‌ای ۲۲٦
منابع ۲۲٦
تشریح ۲۲٦
کاربردها ۲۲٦
نمونه ۲۲۷
تحلیل ۲۲۹
ملاحظات ۲۳۰
روش‌های رویه‌ای ۲۳۱
کدگذاری دستورالعملی ۲۳۱
منابع ۲۳۱
تشریح ۲۳۲
کاربردها ۲۳۲
نمونه ۲۳۲
تحلیل ۲۳٤
ملاحظات ۲۳۵
کدگذاری فمف (فهرست مواد فرهنگی) ۲۳٦
منابع ۲۳٦
تشریح ۲۳٦
کاربردها ۲۳۷
نمونه ۲۳۸
تحلیل ۲۳۹
ملاحظات ۲٤۰
کدگذاری قلمرویی و رده‌بندی ۲٤۰
منابع ۲٤۰
تشریح ۲٤۰
کاربردها ۲٤۳
نمونه ۲٤٤
تحلیل ۲٤٦
ملاحظات ۲٤۹
کدگذاری علّی ۲۵۰
منابع ۲۵۰

فصل پنجم: روش‌های دور دوم کدگذاری ۳۱۱
خلاصهٔ فصل ۳۱۱
هدف‌های دور دوم کدگذاری ۳۱۱
مروری کلی بر روش‌های کدگذاری دور دوم ۳۱٤
روش‌های دور دوم کدگذاری ۳۱۵
کدگذاری الگویی ۳۱۵
منبع ۳۱۵
تشریح ۳۱۵
کاربردها ۳۱۵
نمونه ۳۱٦
تحلیل ۳۱۷
ملاحظات ۳۲۰
کدگذاری تنظیمی ۳۲۰
منبع ۳۲۰
تشریح ۳۲۰
کاربردها ۳۲۰
نمونه ۳۲۰
تحلیل ۳۲۳
ملاحظات ۳۲٦
کدگذاری محوری ۳۲٦
منابع ۳۲٦
تشریح ۳۲٦
کاربردها ۳۲٦
نمونه ۳۲۷
تحلیل ۳۳۰
ملاحظات ۳۳۳
کدگذاری نظریه‌ای ۳۳۳
منابع ۳۳۳
تشریح ۳۳٤
کاربردها ۳۳۵
نمونه ۳۳٦
تحلیل ۳۳۸
ملاحظات ۳٤۱

تشریح ۲۵۰
کاربردها ۲۵۲
نمونه ۲۵٤
تحلیل ۲۵۸
ملاحظات ۲٦۵
مضمون‌بندی داده‌ها ۲٦٦
منابع ۲٦٦
تشریح ۲٦٦
کاربردها ۲٦۸
نمونه ۲٦۹
تحلیل ۲۷۱
ملاحظات ۲۷۵
فراخلاصه و فرااستنتاج ۲۷۵

فصل چهارم: پس از دور اول کدگذاری ۲۸۱
خلاصهٔ فصل ۲۸۱
گذارهای پس از کدگذاری ۲۸۱
کدگذاری التقاطی ۲۸۲
منابع ۲۸۲
تشریح ۲۸۳
کاربردها ۲۸۳
نمونه ۲۸۳
تحلیل ۲۸۵
یادداشت تحلیلی ۲۸۸
ملاحظات ۲۹۰
نقشه‌برداری و چشم‌انداز کدها ۲۹۰
نقشه‌برداری کدها ۲۹۱
چشم‌انداز کدها ۲۹۸
ترسیم نمودار الگوهای عملیاتی ۳۰٤
دیگر روش‌های گذار ۳۰۷
مقوله‌های رومیزی ۳۰۷
از کدها تا مضمون‌ها ۳۰۸
«گفت‌وگوی تخصصی» با دیگران طی زمان اجرای پژوهش ۳۰۹
گذار به روش‌های دور دوم کدگذاری ۳۱۰

کدگذاری تفصیلی ۳۴۲
منابع ۳۴۲
تشریح ۳۴۲
کاربردها ۳۴۳
نمونه ۳۴۳
تحلیل ۳۴۵
ملاحظات ۳۴۹
کدگذاری طولی ۳۵۰
منابع ۳۵۰
تشریح ۳۵۰
کاربردها ۳۵۴
نمونه ۳۵۵
تحلیل ۳۵۸
ملاحظات ۳۶۱

فصل ششم: پس از دور دوم کدگذاری ۳۶۵
خلاصهٔ فصل ۳۶۵
گذارهای پس از کدگذاری و پیش از نگارش ۳۶۵
راهبردهای تمرکز ۳۶۶
فهرست اولویت‌های یک تا ده ۳۶۷
«اقانیم ثلاثهٔ» تحقیق ۳۶۷
هم‌بافی کدها ۳۶۸
«آزمون لمس» ۳۶۹
از کدگذاری تا نظریه‌پردازی ۳۷۰
مؤلفه‌های سازندهٔ نظریه ۳۷۱
مقوله‌های مقوله‌ها ۳۷۱
مقوله‌ها و یادداشت‌های تحلیلی به‌عنوان منابعی برای نظریه ۳۷۴
موضوعات مربوط به قالب‌بندی ۳۷۵
تأکیدات در متن دارای توضیحات ۳۷۶
عنوان‌های سرصفحه و زیرعنوان‌ها ۳۷۶
یافته‌ها «در یک نظر» ۳۷۷
نگارش دربارهٔ کدها ۳۷۸
چینش و بازچینش ۳۸۱

داستان‌گویی تحلیلی ۳۸۱
همه‌چیز به‌نوبت ۳۸۲
با نتیجه‌گیری شروع کنید ۳۸۳
کمک گرفتن از دیگران ۳۸۳
یاری همتایان و کمک‌های آنلاین ۳۸۳
در جست‌وجوی «دفینه» ۳۸٤
مؤخره ۳۸۵

ضمیمهٔ «الف»: واژه‌نامهٔ روش‌های کدگذاری ۳۸۷
کدگذاری قراردادشده ۳۹۷

ضمیمهٔ «ب»: واژه‌نامهٔ توصیه‌های تحلیلی ٤۰۱

ضمیمهٔ «پ»: یادداشت میدانی، متن مصاحبه و متن‌های نمونه برای کدگذاری ٤۱۱
نمونهٔ میدان‌نگاری: مشاهدات در اتاق بدن‌سازی در دانشگاه ٤۱۱
نمونهٔ متن نوشته‌شدهٔ مصاحبه: مدیر مدرسه دربارهٔ همسایگان مدرسه صحبت می‌کند ٤۱٤
نمونهٔ سند: چگونه به‌شکلی موفقیت‌آمیز نامهٔ «تشکر» بنویسیم ٤۱۵
چگونه به‌شکلی موفقیت‌آمیز تشکرنامهٔ موفق بنویسیم ٤۱٦

ضمیمهٔ «ت»: تمرین‌ها و اقدام‌هایی برای پرورش مهارت‌های کدگذاری و تحلیل داده‌های کیفی ٤۱۹
خودشناسی ٤۱۹
الگوی الگوها ٤۱۹
کدگذاری تی‌شرت ٤۲۰
بازی‌های روی تخته ٤۲۱
تماشای فیلم‌های عامه‌پسند ٤۲۲
ژانرهای پژوهش ٤۲۲
روش‌شناسی و روش پژوهش ٤۲۲

کتابنامه ٤۲۳

مقدمهٔ مترجم

هوالعلیم

دعای صبح و آه شـــب کلید گنج مقصود اســـت
بدیـــن راه و روش مـــی‌رو که با دلـــدار پیوندی

دانش‌های نو فرآوردهٔ اجتماعاتی[1] خاص اســـت که ورود به آن‌ها و از زمرهٔ آنان بودن تابع قواعدی آیینی است. جغرافیای دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های پژوهشی قلمروی اختصاصی این اجتماعات است. اعضای این اجتماعات و به زبانی سرراست‌تر دانشگاهیان، برای متمایز کردن خود از غیر، مرزهای نمادین بی‌شماری دور خود کشیده‌اند و به‌شدت از آن‌ها مراقبت می‌کنند. ورود به سلک ایشان پس از گذراندن آزمون‌های خاص امکان‌پذیر می‌شود؛ عضویت در جمع ایشان مستلزم موفقیت در آزمایش‌های ویژه است؛ و ارتقا در سلسله‌مراتب اختصاصی آنان نیز در گرو رعایت قواعدی خاص است که با شعائر گذار، ازجمله دریافت عنوان دانشیاری و استادتمامی، بزرگ داشته می‌شود.

در این اجتماعات به زبانی اختصاصی ســـخن گفته می‌شود که هم وجوه نمادین و هم جنبه‌های کارکردی دارد. این زبان ایشان را از غیر متمایز می‌کند و ابزاری برای برقراری ارتباط و مفاهمات آنان و در عین حال، ابزاری برای تولیدات اختصاصی ایشان است که قوام و دوام آن‌ها را تضمین می‌کند؛ زیرا فرض بر این است که این زبان واقع‌نما و راهی برای رسیدن به حقیقت است؛ روش درست تحقیق بنابر تعریف، یگانه ابزار رهنمون شدن به آن چیزی است

---

1. communities

که در یک پارادایم علمی رژیم حقیقت فرض می‌شود. اگر این تولیدات را همچون متن‌هایی بدانیم، روش‌های تحقیق دستور زبان آن متن‌ها خواهد بود.

کاربرد درست این زبان و رعایت بسامان دستور آن از الزامات ناگزیر عضویت در این اجتماعات علمی است. وقوف بر این دستور زبان البته‌که اعضا را یاری می‌کند به‌گونه‌ای بگویند و بنویسند تا در اجتماع دانش‌پژوهان[1] یک رشتهٔ خاص و رشته‌های علمی نزدیک به آن فهم شود. اگرچه دانستن دستور یک زبان الزاماً امکان سخنوری به آن زبان را فراهم نمی‌کند، به میزان زیادی کمک می‌کند تا بدانیم و دست‌کم حس کنیم اندیشیدن به افق آن اجتماع به چه شیوه‌هایی مطلوب است. بدون رعایت این دستور و این زبان محصول تکاپوهای فرد، «علم» و فرایند تدارک آن «علمی» به‌شمار نخواهد آمد.

دانستن دستور زبان از این منظر مانند آشنایی با فناوری است. هر پارادایم علمی فقط برخی روش‌های پژوهش را مشروع می‌داند و استفاده از روش‌های دیگر را برای تولید «دانش» و «علم» غیرمجاز و باطل اعلام می‌کند. بنابراین، روش‌های تحقیق فناوری‌های به‌رسمیت شناخته‌شده‌ای هستند که در هر پارادایم علمی برای پژوهشگر و اثر پژوهشی او مشروعیت می‌آورند، فرآوردهٔ او را پذیرفتنی می‌کنند و بر تعیین جایگاه او در اجتماع اثر می‌گذارند.

امروزه، شاهد شکل‌گیری پارادایم‌های متعدد و متنازعی در حوزهٔ مطالعات اجتماعی و انسانی هستیم. این پارادایم‌ها اجتماعات فرعی‌تر و کوچک‌تری هستند که برای کسب مشروعیت، بقا و توسعه، گاه با پارادایم مسلط و گاه با یکدیگر در تنازع‌اند. این پارادایم‌ها تلاش می‌کنند تا با گسترش دامنهٔ حضور خود در جغرافیای ذهنی (نزد دیگر دانش‌پژوهان) و در جغرافیای عینی اجتماعات علمی (دانشگاه‌ها، مراکز علمی و انتشاراتی) با دیگر پارادایم‌ها رقابت کنند. در این میان، پارادایم(های) مسلط نیز می‌کوشد موقعیت خود را با جلوگیری از گسترش پارادایم‌های رقیب تثبیت کند.

رقابت بین پارادایم‌ها سویه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی پیچیده‌ای دارد. این رقابت در حوزه‌های مختلفی رخ می‌دهد که می‌توان آن‌ها را ذیل عنوان مؤلفه‌ها و عناصر کانونی مؤثر بر شکل‌گیری پارادایم‌ها یعنی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و اخلاقیات دسته‌بندی کرد؛ مثلاً قدرت سیاسی که ضامن مشروعیت نهادهای رسمی تعریف، تولید و ترویج علم است، امکان دارد حامی دیدگاهی خاص باشد؛ چنان‌که مثلاً

---

1. community of researchers

شاهد حمایت رژیم سیاسی جرج دبلیو بوش از روش‌شناسی‌های تجربی و گواه‌مدار آن- واکنشـــی نژادگرایانه و نرینه‌گرا علیه روش‌های پژوهش کیفی- در دو دههٔ گذشته بودیم؛ این رویکرد فقط مؤید دیدگاه محدودی از علم و به‌شکلی جزمی، مروّج روش‌های کمّی پژوهشـــی است (Denzin & Lincoln, 2005). دنزین و لینکلن (2005, pp. 8-9) شرح تأمل‌برانگیزی از حمایت رژیم سیاســـی بوش از علم‌گرایی و روش‌شناسی کمّی مطلوب نظام سرمایه‌داری به‌دست می‌دهند:

در سال‌های اخیر، شورای ملی تحقیق (NRC)[1] در آمریکا جنبشی را باعنوان جنبش تحقیق علم‌بنیاد (SBR)[2] بنیاد نهاده اســـت. این جنبش فضای سیاسی دشمنانه‌ای را علیه پژوهش کیفی ایجاد کرده است. جنبش یادشده و قانون فدرال که در سال ۲۰۰۱ تصویب شد، تبلور نوزایی علم‌گرایی‌اند (, ۲۰۰٤)؛ یک معرفت‌شناسی پوزیتیویستی و گواه‌بنیاد[3]. جنبش تحقیق علم‌بنیاد محققان را به کاربرد «روش‌شناسی دقیق، نظام‌مند و عینی برای حصول دانش قابل اعتماد و معتبر» تشویق می‌کند (Ryan & Hood, 2004, p. 80). روش‌شناسی مرجح این جنبش استفاده از الگوی شناخته‌شدهٔ علّی و متغیرهای مستقل و وابسته است. بر این اساس، محققان باید الگوهای علّی را در بافتار تجربیات کنترل‌شـــده و تصادفاً انتخاب‌شده بررسی کنند تا نتایجشان امکان همتاسازی و تعمیم داشته باشد (Ryan & Hood, 2004, p. 81). در این بافتار، پژوهش کیفی متهم است. پژوهش کیفی مستلزم متغیرهای دقیقاً تعریف‌شده یا الگوهای علت و معلولی نیســـت. مشاهده‌ها و سنجش‌های دانش‌پژوهان کیفی متکی بر انتساب تصادفی موضوعات به گروه‌های آزمودنی نیست. آن‌ها درپی خلق «گواه سخت»[4] با اســـتفاده از روش‌های علّی نیستند؛ بلکه پژوهشـــگر در بهترین وضعیت می‌تواند از راه مطالعهٔ موردی، مصاحبه و شـــیوه‌های مردم‌نگارانه موادی توصیف‌کننده گردآوری کند که می‌شود آن‌ها را با روش‌های تجربی آزمود. معرفت‌شناسی نظریه‌های انتقادی‌نژاد، نامأنوس، پسااستعماری، فمینیستی و پست‌مدرن از دیدگاه جنبش تحقیق علم‌بنیاد بی‌فایده و در بهترین وضعیت درحد مقولهٔ تتبع و نه علم ارزیابی می‌شـــود (, ;Ryan & Hood, 2004, p. 81 2002, p. 132).

---

1. National Research Council
2. Scientifically Based Research
3. evidence-based
4. hard evidence

منتقدان جنبش تحقیق علم‌بنیاد دربارهٔ این نکات اتفاق نظر دارند: «علم طراز پرزیدنت بوش»[1] (Lather, 2004, p. 19) و روش‌شناسی‌های تجربی و گواه‌مدار آن، نمایانگر واکنشی نژادینه و نرینه‌گرا به تکثیر روش‌های پژوهش کیفی در دو دههٔ گذشته بوده است. جنبش یادشده مؤید دیدگاه محدودی از علم اســـت (Maxwell, 2004) که «تجربه‌گرایی نئوکلاسیک را که سیری قهقرایی به دورهٔ کمپل- استنلی[2] و وابستگی جزمی آن به روش‌های کمّی است» (Howe, 2004, p. 42)، بزرگ می‌دارد. این جنبش «غم غربتی برای جهان انتظام‌یافتهٔ علم که هرگز وجود خارجی نداشته است» (Popkewitz, 2004, p. 62) ابراز می‌کند. شورای ملی تحقیق با تأکید بر تنها یک شکل از صلابت و دقت علمی ارزش استفاده از معیارهای تاریخی، بافتاری و سیاسی را برای ارزیابی تحقیق نادیده می‌گیرد (Bloch, 2004).

ما با اغتشاش پارادایمی در عرصهٔ مطالعهٔ انسان و جامعه چه می‌کنیم؟

واقعیت این است که دانش‌های انسانی و اجتماعی در کشور ما هنوز به بلوغ و کمال خود نرسیده و آنچه در جغرافیای تولید و ترویج این دانش‌ها می‌گذرد، بازتابی از تنازعاتی است که در موطن این دانش‌ها رخ می‌دهد. بر این پایه، در اجتماعات علمی نیز از سویی مراقبت از مشروعیت برخی روش‌ها، و ممانعت از معرفی، ورود و رواج دیگر پارادایم‌ها و روش‌های پژوهشـــی آن‌ها را شاهدیم. در جغرافیای رسمی دانش‌های اجتماعی و انسانی که تعریف، تولید و ترویج این دانش‌ها را در کشور ما برعهده دارد (دانشگاه‌ها و مراکز رسمی علمی)، شاهد سیطرهٔ نوعی جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی‌زدگی با تأکید بر رویکردهای پوزیتیویستی و تمرکزی خام‌دستانه بر روش‌های کمّی هستیم. ادعای بدوی اگوست کنت و امیل دورکیم که جامعه‌شناسی را وجه متکامل دانش‌های انسانی و جامع همهٔ معرفت‌ها می‌دانستند، گویی بنیانی شده است مرصوص که کسی را یارای تردید در آن نیست. با مراجعه به محتوای درسی رشته‌های مختلف و مرور آن‌ها (مثلاً در حوزهٔ ارتباطات، مطالعات فرهنگی و...) مواجهه با واحدهای درسی مانند «آمار برای علوم اجتماعی» و «آشنایی با برنامهٔ spss» تعجب‌آور نیست.

نگاهی به محتوای درس‌های روش تحقیق در سطوح نظری و عملی گرایش به مطالعات کمّی را آشکار می‌کند. از میان روش‌های تحقیق تأکید سه‌واحدی بر تحلیل محتوا که مراد از آن همان تحلیل محتوای کمّی است، شاهدی فاجعه‌آمیز است. کتاب‌ها و جزوه‌های درس

---

1. Bush science
2. Campbel-Stanley

روش تحقیق نیز در بسیاری از دانشگاه‌ها چیزی جز معرفی روش‌های کمّی را بر ذمه ندارند. تأمل در عنوان طرح‌نامه‌های مصوب و پایان‌نامه‌های دفاع‌شده نیز سیطرهٔ روش‌های کمّی را تصدیق می‌کند؛ جایی که دانشجویان به مطالعه و سنجش میزان وقوع و رواج فلان عامل یا تحقیق در رابطهٔ فلان و بهمان و... گسیل شده‌اند.

شیوهٔ مواجههٔ نهادهای تصمیم‌گیر دربارهٔ عنوان‌های طرح‌های پژوهشی و به‌ویژه پایان‌نامه‌ها در سطوح کارشناسی ارشد و دکتری هم بر حمایت از روش‌های پوزیتیویستی و پساپوزیتیویستی دلالت دارد. کم نیستند دانشجویانی که به‌صراحت از اعضای شوراهای بررسی طرح‌نامه‌ها شنیده‌اند که لازم است طرح‌هایشان معطوف به آزمون متغیرها و فرضیه باشد و بررسی قیاسی پدیده‌ها برپایهٔ نظریه‌ها تنها راهی است که باید بپیمایند. در کنار این مواجهه‌ها، مخالفت علنی و گاه خصمانه با رویکردهای کیفی پدیده‌ای مشهود است. شاید پژوهشی در زمینهٔ معنای علم نزد مسئولان و برنامه‌ریزان ضرورت التزام «علم» به «تجربه» و «گزارش علمی» به «عدد» را به بهترین شکل برملا کند؛ انگاره‌ای که بستر گرایش به کمّی‌گرایی را تشکیل داده است.

بر این پایه تعجب ندارد که بازار نشر را نیز در سلطهٔ کتاب‌های روش‌شناسی با رویکرد اثبات‌گرایانه ببینیم. اما طرفه آنکه مدتی است در فضاهای علمی کشور از گرایش به روش‌های کیفی سخن گفته می‌شود. خَلط بین روش‌های پساپوزیتیویستی با روش‌های کیفی، مزج دلبخواهانهٔ نظریه‌ها با شیوه‌های گردآوری کیفی و تلفیق روش‌های قیاسی تحقیق با شیوه‌های استقرایی گردآوری اطلاعات از پدیده‌های درخور تأمل است. یکی از وجوه طنزآمیز در این میان، غفلت از شیوه‌های تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی، به‌فرض سازگاری رویکردهای پژوهشی و شیوه‌های گردآوری اطلاعات در تحقیق‌هایی است که در سطوح مختلف، از کارشناسی ارشد تا دکتری، درحال وقوع است.

نظام ارتقای دانشگاهی و استثمار دانشجویان توسط استادان تحمیل مستبدانهٔ روش‌های کمّی

نظام‌های ارتقای اعضای اجتماع دانشگاهیان نیز به‌شکلی نامحسوس پشتیبان روش‌های مرسوم و مألوف کمّی است. چنان‌که می‌دانیم، ارتقای اعضای هیئت‌های علمی در گرو چاپ مقاله در فصلنامه‌های «پژوهشی» است و طبق تعریف، هر مقاله زمانی پژوهشی به‌شمار می‌آید که بر مطالعهٔ تجربی پدیده‌ای متکی باشد. بسیاری از همکاران از توانایی برخی استادان در چاپ

مقاله‌های متنوع، متلون، متکثر و متعدد که با همکاری (؟!) دانشجویان و با آزمون فرضیاتی چند و برقراری رابطهٔ معنادار بین متغیرهای بی‌معنای مستقل و وابسته آگاهی دارند! برخی از این مقالات با اختصاص یافتن دو نمره از بیست نمره به آن‌ها، شرطی برای دفاع از پایان‌نامه یا دست‌کم شرطی برای رسیدن به نمرهٔ بیست است. گویی اعضای اجتماعات علمی باید همانند کارورزان کارخانه‌های تولید پژوهش و خلق مقاله‌هایی که مؤید رابطه بین متغیرهای وابسته و مستقل و کنترل و میانگیر و... است، عمل کنند.

اتهامات واردشده بر روش‌های کیفی مانند مانیفست اعلام‌نشده‌ای در کار است و همچون ایدئولوژی لازم‌الاتباعی شیرازهٔ شیوه‌های آموزش روش‌های تحقیق را می‌تند؛ جایی که انحصارات مافیایی سنگر بسته‌اند. روش‌های کیفی متهم می‌شود به «غیرعلمی بودن»، «ذوقی بودن»، «زمان‌بر بودن»، «غیرقابل اتکا بودن»، «بی‌اعتبار بودن نتایج به‌سبب قابل تعمیم نبودن»، «نامشخص بودن روش»، «بی‌منطق بودن»، «متکی نبودن بر نمونه‌گیری» و... . حق این است که به فقد دانش کافی و آشنایی بسنده با روش‌های کیفی، هم در اردوگاه مخالفان و هم در اردوگاه مروجان این روش‌ها اشاره شود.

واقعیت این است که حملهٔ مخالفان روش‌های کیفی و ممانعت آنان از رواج این روش‌ها مانند تیغهٔ قیچی است که بدون عملکرد تیغهٔ دیگر از آسیب‌های آن به‌شدت کاسته خواهد شد! تیغهٔ دیگر این قیچی معرفی ناقص و دفاع نامناسب و گمراهی‌آفرین برخی هواداران روش‌های کیفی است. حضور در جلسات دفاعیهٔ پایان‌نامهٔ برخی دانشجویان در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری که به تدابیر مختلف موفق شده‌اند طرح‌نامه‌ای موسوم به پژوهش کیفی را به‌تصویب برسانند، گواهی بر این مدعاست. متأسفانه، در برخی موارد نه رویکردی کیفی و مبتنی بر شناخت پارادایمی را شاهدیم و نه به‌خصوص با نظامی سنجیده برای تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری‌شده روبه‌رو خواهیم شد. رفع دست‌کم این مشکل اخیر، یعنی رفع کاستی‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها یا همان کدگذاری و مقوله‌بندی، یکی از هدف‌های برگردان کتاب حاضر به زبان فارسی بوده است. در ذکر هدف اصلیِ ترجمهٔ این کتاب، از جناب حافظ مدد می‌گیرم:

مدعی گو لغز و نکته به حافظ مفروش　　کلک ما نیز زبانی و بیانی دارد

چرا به تأمل در روش‌های کیفی و ترویج هوشمندانهٔ آن‌ها نیازمندیم؟

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، روش‌های تحقیق دستور زبان اجتماعات علمی است که جواز مشروعیت آن با استناد به پارادایم علمی مختار و با توشیح بزرگان اجتماع علمی صادر

می‌شود. اصرار بر ضرورت مقطوع تبعیت از روش‌های کمّی و سوء استفاده از مسندهای اداری (بخوانید قدرت‌های تفویضی بلاتوجیه) برای نهادینه‌نمایی این تحمیل، فضای اجتماعات علمی ما را از تبعیض روش‌شناختی می‌آکند و بیخ درخت نوپای دانش‌های ایرانی- اسلامی انسانی و اجتماعی را برمی‌کند. شاید در این میانه یکی از باب‌های هنوز بازمانده، انتشارات باشد که می‌توان از راه آن جغرافیای ذهنی دانش‌پژوهان را با افق‌های متفاوت اندیشه و پژوهش پیوند داد.

واژهٔ کیفی متضمن تأکیدی بر کیفیت موجودیت‌ها، فرایندها و معناهایی است که نمی‌شود آن‌ها را به‌شکل تجربی و در قالب مقدارها، اندازه‌ها، شدت یا فراوانی آزمود یا اندازه‌گیری کرد (اگر اساساً بتوان آن‌ها را اندازه‌گیری کرد). پژوهشگران کیفی بر سرشت اجتماعاً برساختهٔ واقعیت، روابط صمیمی بین محقق و آنچه مطالعه می‌کنند، و محدودیت‌های وابسته به موقعیت که پژوهش را شکل می‌دهد، تأکید می‌کنند. چنین پژوهشگرانی بر سرشت آکنده از ارزش پژوهش پافشاری می‌کنند. آن‌ها در جست‌وجوی پاسخ پرسش‌هایی هستند که تأکید می‌کنند چگونه تجربهٔ جمعی خلق و معنادار می‌شود. برعکس، در تحقیقات کمّی بر اندازه‌گیری و تحلیل روابط علت و معلولی بین متغیرها و نه فرایندها تأکید می‌شود. مروّجان این نوع تحقیق ادعا می‌کنند که کارشان از خلال چارچوبی فارغ از ارزش انجام می‌شود.

پژوهشگران کیفی، اساساً درپی آن‌اند که شکل، محتوا و تجربهٔ کنش اجتماعی را که مقید به موقعیت‌ها هستند، حفظ و تحلیل کنند و از اینکه آن‌ها را در قالب‌های ریاضی و صوری قرار دهند، گریزان‌اند. با این حال، این تمایز (پژوهش کیفی و کمّی) اغلب با تمایل دانش‌پژوهان به تعریف‌های سلبی (و نه ایجابی) از پژوهش کیفی و اینکه این نوع پژوهش‌ها چه چیز (کمّی و آماری) نیستند، دچار ابهام می‌شود. بنابه تعریف متداول، پژوهش کیفی اصطلاحی عام است که مجموعه‌ای از فنون تفسیری را دربرمی‌گیرد و این فنون درپی توصیف، رمزگشایی، ترجمه و درک معنا و نه فراوانی پدیدارهایی هستند که کمابیش در محیط اجتماعی رخ می‌دهند. اصطلاح «پژوهش کیفی» کسانی را که دربرابر ابهام کم‌تحمل‌اند، آزرده می‌کند؛ زیرا از بین رشته‌های علمی میان‌بر می‌زند، بین نظریه و روش پیوند برقرار می‌کند، روش مقطوع و ازپیش حتمیت‌یافته‌ای ندارد و معنای آن در طی سه قرن عمل و جدل به‌شدت تغییر کرده است.

روش‌های کیفی با رویکردهای استقرایی هم‌بسته‌اند و مجال فرخنده‌ای برای فهم واقعیت‌های مقید به موقعیت و بافتارمدار فراهم می‌کنند؛ برعکس، روش‌های کمّی با ابتنا بر رویکرد قیاسی به مقصدی جز بازتولید تصورات سازمان‌یافته در قالب نظریه‌ها نمی‌رسند. اگر در این گزارهٔ

معرفت‌شناختی تردید نداشته باشیم که دانش‌های بشری و ازجمله دانش‌های انسانی و اجتماعی اموری گفتمانی و مقید به ارزش‌هاست، آن‌گاه می‌توانیم به شأن شایستهٔ روش‌های کیفی در تولید و تدارک دانش‌های بومی انسانی و اجتماعی اذعان کنیم. آرمان شکل‌دهی به دانش‌های ایرانی- اسلامی انسانی و اجتماعی از این مجراست که مشروعیت و الزام پیدا می‌کند.

درواقع، ما نیازمند تدارک بنیان‌های پارادایمی برای دانش‌های بومی انسانی و اجتماعی هستیم و در این گذار، روش‌های کیفی ابزارهایی ضروری برای سازمان‌دهی به فعالیت‌های پراکندهٔ اجتماعات علمی درحال شکل‌گیری ماست. به‌یاد داشته باشیم که رویکردهای قیاسی فقط ما را به بازتولید فهم‌هایی رهنمون می‌شـــود که ریشه در نگاهی یونیورسال به انسان، واقعیات و هستی دارد، فقط بر تشابهات و نیل به قوانین متکی است و واقعیتی محرز را که همانا بی‌توجهی به معناهای بافتاری دانش‌های بشری است، نادیده می‌انگارد.

ازاین‌رو، استقبال از روش‌های کیفی را می‌توان دربرگیرندهٔ دو جریان دانست: کسانی که روش‌های کیفی را وسیله‌ای بلاتردید برای نیل به هدف گران‌سنگ تکوین دانش‌های بومی انســـانی و اجتماعی تلقی می‌کنند و کسانی دیگر که بیشتر به جنبه‌های تکنیکی علاقه‌مندند و اقبال به این روش‌ها را امری راهبردی نمی‌دانند. در نگاه نخست که متأسفانه تک‌افتاده و بی‌بهره از پشـــتیبانی نهادهای رسمی و حتی زخمی از مخالفت‌ها و ممانعت‌های آن‌هاست، روش‌های کیفی نقشی راهبردی دارد. اما اهمیت روش‌ها به‌علت خود روش‌ها نیست؛ بلکه باید اهمیت آن‌ها را در نقشـــی دانست که در فهم جامعهٔ معاصر و تدارک انبانی غنی برای نظریه‌پردازی‌های آتی ایفا می‌کنند. ناآشنایی با روش‌های پژوهش کیفی نباید زمینه‌ای برای نادیده گرفتن پژوهش کیفی و کارآمدی‌های آن در رسیدن به اندیشهٔ دانش‌های بومی انسانی و اجتماعی شود. به‌گفتهٔ آن بزرگ:

قد خمیدهٔ ما سهلت نماید، اما　　بر چشم دشمنان تیر از این کمان توان زد

ترجمهٔ متون روش‌شناســـی و نه متون نظری به گمان مـــن، از نیازهای ضروری برای اجتماعات علمی در کشور است. چالش‌های روش‌شناختی با ارجاع به نمونه‌های پژوهشی در آن سوی مرزها به نقطهٔ جالب توجهی رسیده است. از این عرصهٔ پرتنازع می‌توان گهرهای سفته‌ای را شکار کرد. ناشـــناخته بودن روش‌های کیفی پژوهش، مندرس شدن روش‌های مســـتعمل و تکراری، و طبعاً دسترســـی نداشـــتن به نمونه‌های بومیِ خود زمینه‌ای برای مهجورماندگی مکرر این روش‌هاست. به‌یاد داشته باشیم که تعدیل و تکامل روش‌های کیفی

از خلال نقد و بررسی کارایی‌های عملی آن‌ها و ازاین‌رو کاربستشان رخ می‌دهد؛ بنابراین، لازم است با ترجمه و نشر آثار روش‌شناختی، ضعف و فتور روش‌های به‌ناروا رایج‌شده را آشکار و این فناوری‌ها را به اموری آشنا تبدیل کرد و با نقد امکان کاربست و نتایج آن‌ها به اصلاح و بومی‌سازی آن‌ها همت گماشت.

کتاب حاضر از زمرهٔ کتاب‌های مطرح و شناخته‌شده است که توصیه‌های آن در عرصه‌ها و مناطق مختلف جغرافیایی به‌کار گرفته شده است. کتاب‌های روش‌شناسی را می‌توان به دو دستهٔ کلی تقسیم کرد: دسته‌ای که بیشتر بر مباحث معرفت‌شناختی تمرکز می‌کنند تا جایگاه پارادایمی روش‌ها را آشکار کنند و دسته‌ای که بر جنبه‌های کاربردی و عملیاتی روش‌ها متمرکز می‌شوند تا چگونگی و قابلیت‌های آن‌ها را در عمل روشن سازند. کتاب حاضر در زمرهٔ دستهٔ دوم جای می‌گیرد. این کتاب با تمرکز بر حوزه‌ای خاص و ضروری از کاربرد روش‌های کیفی، یعنی تجزیه و تحلیل نظام‌مند داده‌ها، و استفاده از مثال‌های متفاوت، کاربرد این روش‌ها را در مطالعات متنوع به رخ می‌کشاند. استفاده از نمونه‌های مناسب و ارجاعات مکرر و مفید به پژوهش‌هایی که با به‌کارگیری این روش‌ها کدگذاری و تجزیه و تحلیل شده‌اند، این کتاب را به نمونه‌ای مفید تبدیل می‌کند.

***

نه این ترجمه بی‌نقص است و نه ارباب معرفت بی‌التفات. از همهٔ دانش‌پژوهانی که شکل‌گیری دانش را امری جمعی می‌دانند و از همهٔ اعضای دلسوز اجتماعات علمی که کاستی‌های این کار را بزرگوارانه تذکر خواهند داد و راه را برای پیشکش کردن اثری پالوده و شایسته هموارتر خواهند کرد، سپاسگزاری می‌کنم. همت دوست و همکار خوبم جناب آقای دکتر کوثری، مدیر دانش‌پژوه انتشارات علمی‌فرهنگی، را می‌ستایم که انتشار این کتاب را ممکن کرد. دقت و بردباری سرکار خانم اعظم فتحی هل‌آباد را که ویراستاری این کار را برعهده گرفت و ظریفانه از عهدهٔ آن برآمد، بزرگ می‌دارم. از همراهی‌های دوستانم مهدی آقاصی و امید کوشکی نیز تشکر می‌کنم. باشد تا ره آن شیوه را سپرده باشم که سپاس‌گویی حضرت حق جلّ و علاست.

حافظ تو ختم کن که هنر خود عیان شود با مدعی نزاع و محاکا چه حاجت است

عبدالله گیویان

تهران، آذر ۱۳۹٤

منبع:

Denzin, K. Norman & Lincoln, S. Yvonna (2005). Introduction: The Discipline and Practice of Qualitative Research. In N. Denzin & Y. Lincoln (Eds.), *The Sage Handbook of Qualitative Research*. London, Sage.

دربارهٔ نویسنده

جانی سالدانا گواهی‌نامهٔ کارشناسی و کارشناسی ارشد خود را در رشتهٔ آموزش نمایش از دانشگاه تگزاس آریزونا دریافت کرد. پروفسور سالدانا در مدرسهٔ تئاتر در دانشگاه دولتی آریزونا،[1] تئاتر و در مؤسسهٔ طراحی و هنرهای هربرگر[2] فیلم تدریس می‌کند. وی نویسندهٔ این کتاب‌هاست: **پژوهش کیفی طولی: تحلیل تغییر در طول زمان**[3] (انتشارات آلتاماریا[4])، **مبانی پژوهش کیفی**[5] (انتشارات دانشگاه آکسفورد) و **تئاتر-مردم: پژوهش از صفحه تا صحنه**[6] (انتشارات لفت کاست[7])؛ همچنین، او ویراستار کتاب **نمایش-مردم: گلچینی از تئاتر حقیقت**[8] (انتشارات آلتاماریا) است. در سطح بین‌المللی، صاحب‌نظران و مسئولان حوزه‌های مختلف پژوهشی- از پژوهشگران آموزش ابتدایی، دبیرستان و آموزش عالی تا محققان توسعهٔ انسانی، بهداشت، علوم اجتماعی، بازرگانی، حکومت، خدمات اجتماعی، فناوری و هنر- به ویراست اول این کتاب، یعنی **راهنمای کدگذاری برای پژوهشگران کیفی**[9] (انتشارات سیج[10]) ارجاع داده‌اند.

آقای سالدانا درنتیجهٔ پژوهش‌های کیفی و مردم‌نگاری اجرا، از بخش مردم‌نگاری اتحادیهٔ آمریکایی پژوهش در آموزش[11]- گروه پژوهش کیفی، اتحادیهٔ آمریکایی تئاتر

---

1. University of Texas at Austin
2. Arisona State University's School of Theater
3. *Longitudinal Qualitative Research: Analyzing Change through Time*
4. AltaMaria Press
5. *Fundamentals of Qualitative Research*
6. *Ethnotheater: Research from Page to Stage*
7. Left Coast Press
8. *Ethnodrama: An Anthology of Reality Theater*
9. *The Coding Manual for Qualitative Researchers*
10. Sage Publications
11. American Educational Research Association

و آموزش،[1] و اتحادیهٔ ارتباطات ملی[2]– و همچنین مؤسسهٔ طراحی و هنرهای دانشگاه دولتی آریزونا جوایزی دریافت کرده است. او مجموعهٔ مقاله‌های پژوهشی متنوعی در فصلنامه‌های علمی مانند **پژوهش در آموزش نمایش**،[3] **چشم‌اندازهای چندفرهنگی**،[4] **فصلنامهٔ تئاتر جوانان**،[5] **فصلنامهٔ دوره‌ها و فنون آموزشی**،[6] **آموزش تئاتر**،[7] **مطالعات پژوهشی در آموزش موسیقی**[8] و **پژوهش کیفی**[9] به‌چاپ رسانده و در نگارش فصل‌هایی از کتاب‌های راهنما در زمینهٔ روش‌های تحقیق مشارکت کرده است.

نشانی ایمیل او این است: Johnny.Saldana@asu.edu

---

1. American Alliance for Theater & Education
2. National Communication Association
3. *Research in Drama Education*
4. *Multicultural Perspectives*
5. *Youth Theater Journal*
6. *Journal of Curriculum and Pedagogy*
7. *Teaching Theater*
8. *Research Studies in Music Education*
9. *Qualitative Inquiry*

دیباچه‌ای بر ویراست دوم

بخش‌های تازه‌ای در ویرایش دوم کتاب **راهنمای کدگذاری برای پژوهشگران کیفی** گنجانده شده است که عبارت‌اند از: تشریح سه روش کدگذاری (کدگذاری فرعی،[1] کدگذاری علّی[2] و کدگذاری آزاد[3])؛ مطالب غنایافته‌ای در بحث‌های تحلیلی؛ یک فصل جدید که فرایند گذار تحلیلی از دور اول[4] به دور دوم کدگذاری[5] در آن تشریح می‌شود؛ معرفی و تشریح روش‌هایی تازه برای تحلیل و نگارش پس از دور دوم کدگذاری؛ فهرستی تشریحی از ۳۲ روش کدگذاری. همچنین، منابع، تشریح روش‌های کدگذاری، نرم‌افزارهای تحلیل رایانه‌ای داده‌های کیفی[6] و بخش‌های مربوط به تحلیل داده‌های دیداری و رسانه‌ای[7] به‌روز شده؛ مثال‌های کدگذاری عاطفی[8] تغییر یافته و معیارهای ارائه‌شده در ویراست نخست، برای انتخاب مناسب‌ترین روش/ روش‌های کدگذاری برای پژوهش نیز بسط داده و نمودارهای تازه‌ای به متن افزوده شده است.

طی چهار سال گذشته، به‌روزرسانی‌های گوگل اسکولار، کنفرانس‌ها، و مراسلات ایمیلی با دانشجویان و همکاران، مرا از چگونگی بهره‌گیری از ویراست نخست **راهنمای کدگذاری برای پژوهشگران کیفی** در گستره‌ای متنوع از پژوهش‌های بین‌المللی آگاه کرده است. نمونه‌هایی مختصر از عنوان‌هایی که پژوهشگران به آن‌ها اشاره کرده‌اند، عبارت‌اند از:

---

1. subcoding
2. causation coding
3. eclectic coding
4. first cycle of coding
5. second cycle of coding
6. caqdas
7. mediated data
8. emotional coding

آموزش و پرورش (از پیش‌دبستانی تا پایان دورهٔ متوسطه):

- درک کودکان از تغییرات آب‌وهوا؛
- درک آموزگاران دبیرستان از تخصص‌گرایی شغلی؛
- مردانگی مسلط در کلاس‌های تربیت‌بدنی در پرتغال؛
- بازسازی مدرسه در سوئد؛
- مدیریت ناتوانی‌های عاطفی و جسمانی دانش‌آموزان در هنگ‌کنگ.

آموزش عالی:

- ارزیابی توسعهٔ حرفه‌ای دانشکده‌ها در دانشگاه؛
- مشاغل زنان سیاه و لاتین‌تباران در آموزش عالی؛
- مواجههٔ دانشـــجویان فارغ‌التحصیل که در مقام دستیار آموزش اشتغال یافته‌اند، با بدرفتاری‌های دانشجویان؛
- رقابت برای رهبری دانشکده؛
- توسعهٔ حرفه‌ای معلم پیش‌دبستانی[1] در آفریقای جنوبی.

هنرها:

- تحلیل محتوای تصنیف‌های موسیقی در ناروکوکوریدوس‌های[2] مکزیکی؛
- فرایندهای اندیشه و تصمیم‌گیری مهندسان و طراحان؛
- پیامدهای طولانی‌مدت مشارکت در سخنرانی‌ها و برنامه‌های آموزگاران در دبیرستان؛
- آموزش هنر برای افراد مبتلا به اوتیسم[3]؛
- موسیقی‌درمانی در زندان‌های آفریقا.

توسعهٔ انسانی:

هویت مردان هم‌جنس‌گرا و تغییر جنسیت داده‌ها؛

درک جوانان از دین و معنویت؛

---

1. pre-service
2. norcocorridos
۳. Autism: نوعی بیماری با منشأ ناشناخته که در سه سال اول کودکی بروز می‌کند. مغز کودک مبتلا به این بیماری آسیب می‌بیند و رفتارهای اجتماعی، ازجمله مهارت‌های ارتباطی، او مخدوش می‌شود.

- اشتغال به امور مدنی در میان‌سالان؛
- قرار گذاشتن و روابط بین‌فردی صمیمانه در میان سال‌خوردگان؛
- پیچیدگی‌های بازنشستگی در میان ناتوانان ذهنی در استرالیا.

علوم اجتماعی:

- مسئولان اصلاح و تربیت جوانان به‌مثابهٔ حامیان؛
- تحلیل‌های اجتماعی- سیاسی از «در معرض خطر» بودن؛
- فهم جوانان لاتین‌تبار از مهاجرت؛
- بازماندگان توفان کاترینا و انعطاف‌پذیری دربرابر بلایا؛
- تعهد دینی در میان کانادایی‌ها.

تجارت:

- سیاست‌های هم‌گرایی تعهد اجتماعی؛
- تحلیل بحران‌های مالی؛
- نظام‌های اروپایی بارکد تجاری؛
- گروه‌های نوآوری در تولید محصول در هلند؛
- سازمان‌دهی مجدد و مدیریت تغییر سازمانی در بریتانیا.

فناوری:

- بهره‌گیری سازمان‌های جهانی از سامانه‌های شبکه‌های اجتماعی؛
- ریزنگاری مجازی در درس‌های مربوط به آناتومی انسانی؛
- ثبت الکترونیک نقشهٔ سلامت بیوپسی‌ها؛
- جمع‌بندی مضمونی در نرم‌افزارهای مهندسی؛
- مقاومت مردان دربرابر زنان در کارهای فنی.

خدمات اجتماعی و دولتی:

- کمک‌های انسان‌دوستانه برای جبران آسیب‌های حاصل از بلایا؛
- تاریخ تلسکوپ ناسا؛

- توافق‌نامهٔ کیفیت آب دریاچه‌های بزرگ بین کانادا و ایالات متحدهٔ آمریکا؛
- مدیریت استانی در سوئد؛
- سیاست جنگل‌ها در فنلاند.

تأمین بهداشت:

- تصور از خود و کارکرد اجتماعی زنان مبتلا به سرطان سینه؛
- تصور کودکان از افسردگی والدین؛
- آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار ساکن مناطق روستایی جنوب که مبتلا به ایدز هستند؛
- رفتارهای خطرناک معتادان تزریقی اسلونیایی؛
- روان‌درمانی بین‌فردی گروهی در مناطق روستایی اوگاندا.

فروتنانه افتخار می‌کنم که این‌گونه مطالعات و انواع دیگری از پژوهش‌ها در سطح جهان به **راهنمای کدگذاری برای پژوهشگران کیفی** ارجاع داده‌اند. دانشجویان فارغ‌التحصیل و استادانشان به من گفته‌اند که چقدر قدردان وضوح این کتاب بوده‌اند و تا چه میزان سیاق تعلیمی آن، آنان را در پیشبرد طرح‌ها و اهداف حرفه‌ای‌شان یاری کرده است؛ باوجود این، من نیز باید سپاسگزاری خود را از دستاوردهای دانشمندانی که آثارشان منابعی پرمایه برای برخی نکات بیان‌شده در این راهنما فراهم کرده است، اعلام کنم. هرجا که لازم بوده است با نقل‌قول، ذکر کردن و ارجاع دادن منصفانه به کارهایشان، از ایشان قدردانی کرده‌ام.

نقش بنیادین من در مقام نویسندهٔ این کتاب آن است که همچون یک بایگان زنده در خدمت باشم؛ این بایگانْ ادبیات گستردهٔ روش‌های پژوهش کیفی را گردآوری و مرتب، و نکات و مواد مرتبط با کدها و کدگذاری را گزینش و ارائه می‌کند؛ اما شمار کتاب‌ها و منابع اینترنتی دربارهٔ این موضوع در دههٔ گذشته بسیار افزایش یافته است و شاید نتوانسته باشم همه‌چیز را در این حوزه وارسی کرده باشم. من باید با اتکا به دانش تخصصی شما- که مبتنی بر تربیت دانشگاهی‌تان در رشته‌ای خاص است- و تجربیات شخصی عمیقتان، مواد و مطالب بیان‌شده در این کتاب را غنا بخشم. امیدوارم ویراست غنایافتهٔ دوم کتاب **راهنمای کدگذاری برای پژوهشگران کیفی** بتواند راهنمایی‌های کاربردی‌تری را برای تحلیل داده‌های کیفی ارائه کند.

جانی سالدانا

دانشگاه دولتی آریزونا

قدردانی

سپاس‌های خود را تقدیم می‌کنم به:

پاتریک بریندل[1] از لندن، انتشارات سیج که ابتدا وی مرا به خلق این اثر تشویق کرد.

آنا هوروای،[2] جی سیمن[3] و راشل ایلی[4] از لندن، انتشارات سیج، و ارزیابان ناشناس متن که در طول این طرح، از راهنمایی‌های آن‌ها پیش از چاپ بهره‌ها بردم.

استادان روش کیفی خود در دانشگاه دولتی آریزونا: تام بارون،[5] ماری لی اسمیت،[6] امیرا دِ لا گارزا[7] و سارا جی. تریسی[8] که مرا با روش‌ها و پیشینهٔ پژوهش کیفی آشنا کردند.

هری اف. وولکات،[9] نورمن کی. دنزین،[10] ایونا اس. لینکلن،[11] میچ آلن،[12] جو نوریس[13] و لورا ای. مک‌کامون[14] که از الهامات و آموزگاری‌شان، و نیز حمایت‌های دانشگاهی‌شان از فعالیت‌های پژوهشی‌ام بهره بردم.

کتی دزموند[15] از شرکت بین‌المللی کیو اس آر/انویوو،[16] آن دوپیوس[17] از شرکت ریسرچ ویر،[18] شرکت هایپر ریسرچ،[19] نورمن پیلادیو[20] از بخش تحلیل داده‌های مؤسسهٔ پرووالیس

---

1. Patrick Brindle
2. Anna Horvai
3. Jai Seaman
4. Rachel Elay
5. Tom Barone
6. Mary Lee Smith
7. Amira De La Garza
8. Sarah J. Tracy
9. Harry F. Wolcott
10. Norman K. Denzin
11. Yvonna S. Lincoln
12. Mitch Allen
13. Joe Norris
14. Laura A. McCammon
15. Katie Desmond
16. QSR International Pty Ltd/ NVivo
17. Ann Dupuis
18. Research Ware
19. Hyper Research
20. Norman Pêladeau

ریسرچ،[1] توماس رینگمایر[2] از مؤسسهٔ نرم‌افزاری اطلس دات تی آی،[3] جولیا شل[4] از مؤسسهٔ نرم‌افزاری مکس کیو دی ای[5] و دیوید کی. وودز[6] از مؤسسهٔ ترانسانا[7] برای یاری ایشان در کسب اجازه در استفاده از جدول‌ها و یافته‌ها.

انتشارات آلتاماریا، انتشارات دانشگاه آکسفورد و **ژورنال دراگ ایشیوز**[8] برای اجازهٔ ایشان به‌منظور استفاده از اطلاعات مستخرج از کتاب‌هایشان.

لیزا ای. کرامر،[9] چیارا ام. لوویو،[10] لورا ای. مک‌کامون، ترزا مینارسیچ،[11] انجی هینز[12] و مت اوماستا[13] برای دراختیار گذاشتن اطلاعات تحلیلی از کارهای میدانی‌شان.

جاناتان نیلندز[14] و تونی گوود[15] برای پیشنهادهایشان در زمینهٔ شکل‌بخشی به کارها.

جیم سیمپسون[16] برای حمایت از بحث و گفت‌وگو دربارهٔ این کار، و نویسندگان تمام آثاری که در بخش مرجع این مجموعه، نام آن‌ها گرد آمده است. این افراد ابزارهایی درست برای اجرای شایستهٔ کار را برای من فراهم کرده‌اند.

---

1. Provalis Research
2. Thomas Ringmayer
3. ATLAS.ti
4. Jolia Schehl
5. MAXQDA
6. David K. Woods
7. Transana
8. *Journal of Drug Issues*
9. Lisa A. Kramer
10. Chiara M. Lovio
11. Teresa Minarsich
12. Angie Hines
13. Matt Omasta
14. Jonothan Neelands
15. Tony Goode
16. Jim Simpson

کدگذاری می‌کنم، پس هستم.

(ناشناس، نوشته‌شده روی تختهٔ اتاق برگزاری سمینار)

فصل اول

درآمدی بر کد و کدگذاری

خلاصهٔ فصل

در این فصل، ابتدا نیات و اهداف کتاب **راهنمای کدگذاری برای پژوهشگران کیفی** بیان می‌شود؛ سپس تعریف‌ها، نمونه‌هایی از کدها و مقوله‌ها، و نقش آن‌ها در تحلیل کیفی داده‌ها مطرح می‌شود؛ در ادامه شیوه‌ها و سازوکارهای کدگذاری به‌همراه بحث‌های مرتبط با نرم‌افزارهای تحلیل رایانه‌ای داده‌های کیفی و همکاری گروهی درمیان آورده می‌شود؛ سرانجام این فصل با تأملاتی در ویژگی‌های ضروری پژوهشگر و نقش شیوه‌ها در کدگذاری نتیجه‌گیری می‌شود.

هدف‌های این کتاب راهنما

سه هدف بنیادین این کتاب عبارت‌اند از:

بحث دربارهٔ کارکردهای کدها، کدگذاری و یادداشت‌نگاری‌های تحلیلی[1] در فرایندهای گردآوری و تحلیل داده‌های کیفی؛

تشریح و تدوین مجموعه‌ای برگزیده (اگرچه هنوز متنوع و پراکنده) از شیوه‌های کدگذاری که نوعاً در تحلیل داده‌های کیفی به‌کار بسته می‌شوند؛

تدارک منابع، توضیحات، معرفی شیوه‌های مرجع کاربرد، مثال‌ها، و تمرین‌هایی برای کدگذاری و مراحل پیشرفته‌تر تحلیل داده‌ها.

---

1. analytic memo writing

در ایـــن کتاب، به موضوعاتی مانند طراحـــی پژوهش کیفی، چگونگی اجرای مصاحبه و مشـــاهدهٔ مشارکتی در کار میدانی اشاره نمی‌شـــود. این موضوعات به‌شکلی استادانه در کتاب‌های دیگر بحث شده‌اند. این کتاب برای بهره‌گیری از کارهای موجود، به آن‌ها ارجاع می‌دهـــد. کتاب راهنمای حاضر به‌طور اختصاصی بر کدها و کدگذاری، و چگونگی ایفای نقـــش آن‌ها در فرایندهای تحلیل یافته‌های کیفی تمرکز می‌کند. این کتاب برای تازه‌واردان به عرصهٔ پژوهش‌های کیفی، منظومه‌ای از روش‌های کدگذاری را به‌شکلی عمومی عرضه می‌کند. تازه‌واردان می‌توانند دانش تکمیلی و بحث‌های مفصل‌تر دربارهٔ این روش‌ها را در اکثر منابع ارجاع‌داده‌شده بیابند؛ مثلاً نظریهٔ زمینه‌ای (بحث‌شده در فصل دوم) به‌روشنی در کتاب **برساختن نظریهٔ زمینه‌ای: راهنمای عملی از خلال تحلیل کیفی**[1] نوشتهٔ کیتی چارماز[2] (۲۰۰۶) تشریح شده، ویژگی‌های اصلی آن توضیح داده شده و مورد بازنگری قرار گرفته است؛ درحالی که کتاب **تحلیل یافته‌های کیفی**[3] نوشتهٔ گراهام آر. گیبز[4] (۲۰۰۷) وارسی درخشانی از فرایندهای بنیادین تحلیل ارائه می‌کند.

این کتاب به هیچ گونهٔ ویژه‌ای از پژوهش یا روش‌شناســـی خاص تعهدی ندارد. شما درخلال این کتاب، گسترهٔ وســـیعی از دیدگاه‌های موجود دربارهٔ کدها و کدگذاری‌ها را مشاهده خواهید کرد که گاه عامدانه در کنار هم قرار داده شده‌اند تا نظریات گوناگون در این زمینه معرفی و درشـــت‌نمایی شود. آنچه درپی می‌آید، فقط نمونه‌ای از این واگرایی حرفه‌ای است:

> هر پژوهشـــگری که آرزو دارد در تحلیل کیفی کارآمد شود، باید بیاموزد چگونه خوب و روان کدگذاری کند. شایستگی پژوهش تا اندازهٔ زیادی ریشه در شایستگی کدگذاری دارد (Strauss, 1987, p. 27).

باوجود این، کاراترین مخالفت با کدگذاری به‌مثابهٔ راهی برای تحلیل مصاحبه‌های پژوهش کیفی، مخالفتی فلسفی نیست؛ بلکه ناشی از این واقعیت است که کدگذاری درست عمل نمی‌کند و نمی‌تواند درســـت عمل کند. درســـت عمل کردن کدگذاری غیرممکن است (Packer, 2011, p. 80).

---

1. *Constructing Grounded Theory: A Practical Guide through Qualitative Analysis*
2. Kathy Charmaz
3. *Analysing Qualitative Data*
4. Graham R. Gibbs

هیچ‌کس ازجمله من نمی‌تواند ادعای فصل‌الخطاب بودن در کدگذاری را داشـــته باشد یا مدعی شود «بهترین» شیوهٔ تحلیل یافته‌های کیفی را می‌داند. درواقع، مواردی وجود دارد که می‌توانیم به‌ســـبب وضوح بیشـــتر یا انعطاف‌پذیری، به آزادی نسبی در اقتباس و حتی نام‌گذاری‌های تازه برای روش‌های موجود کدگذاری قائل شویم. هرچند در این عرصه مراد همسان‌سازی نیست، در این راهنما برای رسیدن به ثبات و یکدستی تلاش می‌کنیم.

در همین آغاز، باید بر این نکته تأکید کنم که گاهی کدگذاری یافته‌ها کاملاً ضروری است و گاهی هم کدگذاری در پژوهشی که در دست داریم، تقریباً ضرورتی ندارد. همهٔ پرسش‌ها، روش‌شناسی‌ها، چارچوب‌های مفهومی و مؤلفه‌های کار میدانی در پژوهش، بافتارمدار[1] است. به‌علاوه، تصمیم‌گیری دربارهٔ اینکه یافته‌ها را کدگذاری کنید یا از این کار چشم بپوشید، به ارزش‌ها، نگرش‌ها و نظام عقیدتی دربارهٔ پژوهش کیفی بستگی دارد. به نکاتی که در کتاب **مبانی پژوهش کیفی**[2] آورده‌ام، توجه کنید:

> پژوهش کیفی به فعالیتی چندرشـــته‌ای، از علوم اجتماعی تا صور هنری، تبدیل شده است. بســـیاری از آموزگاران روش‌های پژوهش در تعهـــدات، ترجیحات، و هنجارگذاری برای چگونگی اجرای کار میدانی و نگارش دربارهٔ آن‌ها دیدگاه‌های متفاوتی دارند. من شـــخصاً موضعی عمل‌گرا به تحقیق انسانی دارم و دست خود را در اختیار کردن ابزار مناسب برای اجرای کار درســـت نمی‌بندم. گاهی شعر حقیقت را بهتر بیان می‌کند؛ زمانی ارائهٔ جدولی از یافته‌ها چنین می‌کند؛ گاهی وقت‌ها کلمات آن را بهتر می‌رساند؛ زمانی ارقام این کار را می‌کند. هرچقدر با روش‌های آزادانهٔ کار در پژوهش میدانی آشناتر باشید، در فهم الگوهای متفاوت و پیچیدهٔ معانی زندگی اجتماعی تواناتر خواهید بود (Saldaña, 2011b, pp. 177-8).

کدگذاری فقط یکی از راه‌های تحلیل یافته‌های کیفی است و تنها راه برای این کار نیست. از کسانی که کدگذاری را یکسره گمراه‌کننده می‌نمایند، پرهیز کنید و به همان اندازه نیز از افرادی که کدها را سراسر تقدیس می‌کنند (آنچه دراصطلاح، کدپرستی[3] خوانده شده است) گریزان باشید. من ترجیح می‌دهم شـــما خودتان به‌جای نظریه‌پردازان دارای پیش‌فرض یا روش‌شناسان افراطی، مشخص کنید که آیا کدگذاری برای پژوهشتان مناسب است یا خیر.

---

1. context specific
2. *Fundamentals of Qualitative Research*
3. code fetishism

دیگر دلیل نگارش کتاب پیشِ‌رو این است که در کلاس‌های روش پژوهش کیفی خود، آموزش کدگذاری را مسئله‌آفرین (و نه مشکل) یافتم؛ بنابراین، ناگزیر بودم مجموعه‌ای از مطالب خواندنیِ مرتبط با فرایند کدگذاری را برای دانشجویانم فراهم کنم؛ زیرا نمی‌توانستم کتابی واحد بیابم که از نظر من، به‌شکلی رضایت‌بخش بر این موضوع متمرکز شده باشد. متون مقدماتی پژوهش‌های کیفی فراوان‌اند و چندان هم خوب نگارش شده‌اند که انتخاب از میان آن‌ها دشوار می‌شود؛ اما مشکل دقیقاً همین‌جاست که نمی‌شود یکی از این کارهای ارزشمند را به‌عنوان متن درسی اصلی برگزید. کتاب حاضر مکمل بحث‌های آن کتاب‌های عمومی در قلمروی روش‌شناسی کیفی است؛ زیرا آن نویسندگان به روش‌های مرجح، مقطوع یا اختصاصی مورد نظر خود پرداخته‌اند؛ اما من درپی آن بودم که در یک منبع، مجموعه‌ای از شیوه‌های کدگذاری را که دیگران (و خود من) بسط داده‌اند، فراهم آورم تا منبعی مفید برای تمرین‌های کلاسی، مقالات، پایان‌نامه‌ها، کارهای میدانی و پژوهش‌های کیفی دانشجویان و همکاران باشد. باوجود این، کتاب حاضر هرگز منبعی خسته‌کننده نیست. من متعمدانه، روش‌هایی را که کاملاً مختص رشته‌ای خاص است، مانند نظام کدگذاری فرایندهای روایی روان‌درمانی[1] (Angus, Levitt & Hardtke, 1999) یا روش‌های شخصی مانند نظام کدگذاری مشاهدهٔ دیویس[2] برای مصاحبه‌های دارویی (Zoppi & Epstein, 2002)، از این کتاب کنار گذاشتم. چنانچه به دانسته‌ها و توضیحات بیشتری دربارهٔ این شیوه‌های کدگذاری نیاز داشته باشید، می‌توانید به بخش منابع مراجعه کنید.

نیت من این بود که اثر حاضر کتاب مرجع باشد؛ ازاین‌روی، لازم نیست این کتاب را حتماً از ابتدا تا انتها مطالعه کنید؛ اما اگر می‌خواهید با تشریح تمام ۳۲ روش کدگذاری آشنا شوید، لازم است این کار را انجام دهید. درواقع، چند قاعدهٔ کدگذاری که اختصاصاً مربوط به برخی شیوه‌هاست، در دو فصل نخستین این کتاب بحث نشده است. اگر می‌خواهید تمام متن را مرور کنید، مطالب هر بخشی را که برمی‌گزینید، در زمانی واحد، و نه همهٔ بخش‌ها را در یک نشست، مطالعه کنید؛ زیرا در غیر این صورت، مطالب کتاب شما را گیج خواهد کرد. اگر این راهنما را به‌قصد یافتن روش یا روش‌هایی که ممکن است با پژوهشی خاص متناسب باشد، ورق می‌زنید، توضیحات هریک از شرح‌نامه‌ها[3] و بخش کاربردها را بخوانید

---

1. narrative processes coding system
2. davis observation code system
3. profiles

تا دریابید آیا مطالعهٔ کامل آن شـــرح‌نامه به‌کارتان می‌آید یا خیر. همچنین می‌توانید مطالب بیان‌شـــده در ضمیمهٔ «الف» را بخوانید. احتمال نمی‌رود شما از تمام روش‌های کدگذاری تشریح‌شده در این کتاب در طی دوران پژوهشگری خود استفاده کنید؛ اما آن‌ها همگی در این کتاب جمع شده‌اند تا «درصورت نیاز»، از آن‌ها در طرح‌های خاص خود استفاده کنید. مانند تمام شرح‌درس‌های دانشگاهی، نظم و ترتیب شرح‌نامه‌ها به‌دقت سنجیده شده است. آن‌ها لزوماً به‌شیوه‌ای خطی و از ساده به دشوار مرتب نشده‌اند؛ اما درمجموع، به‌صورت خوشه‌هایی تنظیم شده‌اند که شامل روش‌های ابتدایی، متوسط و پیشرفته می‌شوند.

کد چیست؟

در پژوهش‌های کیفی، کد معمولاً کلمه یا عبارتی کوتاه است که به‌شکلی نمادین حاکی از ویژگی برجسته و فشرده، دربرگیرندهٔ ذات یک چیز و یادآور بخشی از یافته‌های زبان‌بنیاد[1] یا دیداری[2] است. یافته‌ها ممکن است شامل متن نوشته‌شدهٔ مصاحبه‌ها، یادداشت‌های میدانی مربوط به مشاهده‌های مشـــارکتی، روزنامه‌ها و مجله‌ها، اسناد، طراحی‌ها، دست‌ساخته‌ها[3]، عکس‌ها، ویدئوها، سایت‌های اینترنتی، مراسلات ایمیلی، ادبیات و از این‌قبیل باشد. چه مقدار از یافته‌ها باید طی دور اول کدگذاری شـــود؟ قاعده‌ای قطعی برای تعیین این مقدار وجود ندارد. از نظر بزرگی، مقداری از یافته‌ها که باید تحلیل شود، ممکن است شامل صرفاً یک کلمه، یک بند، یک صفحهٔ کامل یا مجموعه‌ای از تصاویر متحرک باشد. در دور دوم فرایند کدگذاری، بخشی از متن که باید تحلیل شود، ممکن است دقیقاً شامل همان واحدهایی باشد که در دور اول تحلیل شده؛ همچنین، ممکن است تکه‌های طولانی‌تری از متن، یادداشت‌های تحلیلی دربارهٔ یافته‌ها، و حتی صورت‌بندی دوباره‌ای از کدهایی باشد که تا این مرحله بسط یافته است. چارماز (۲۰۰۱) کدگذاری را «پیوند حساس» بین گردآوری اطلاعات و افادهٔ معنا توسط آن‌ها می‌خواند.

اســـتفاده از کد در تحلیل کیفی یافته‌ها را با اســـتفاده از کد در حوزهٔ نشانه‌شناسی خَلط نکنید؛ گرچه شباهت‌های اندکی بین کاربرد این دو اصطلاح در این دو حوزه وجود دارد. در حوزهٔ نشانه‌شناسی، کد با تفسیر نمادها در بافتارهای خاص فرهنگی و اجتماعی آن ارتباط

---

1. language-based
2. visual
3. artifacts

پیدا می‌کند. در تحلیل کیفی یافته‌ها، کد سازه‌ای است محقق‌ساخته[1] که نقش آن نمادپردازی است؛ این نمادها معنایی تفسیرشده را به هریک از یافته‌ها نسبت می‌دهند تا به این ترتیب، به کشف الگو، مقوله‌بندی، ساخت نظریه و دیگر فرایندهای تحلیلی منتهی شوند. همان‌طور که عنوان نمایانگر فحوای اساسی و جوهرهٔ کتاب، فیلم یا شعر است و آن را دربرمی‌گیرد، کد هم فحوا یا جوهرهٔ اساسی یافته را شامل می‌شود و آن را آشکار می‌کند.

نمونه‌هایی از کدگذاری

هر یافتهٔ کدگذاری‌شـــده، آن‌طور که در این کتاب بیان شده، شبیه به نمونهٔ زیر است که از مجموعه‌ای از یادداشـــت‌های میدانی دربارهٔ محله‌های مرکز شهر استخراج شده است. کد یک‌کلمه‌ای که در ستون سمت چپ کد توصیفی[2] خوانده می‌شود، فحوای اصلی این قطعهٔ برگزیده را خلاصه می‌کند:

(۱) امنیت

(۱) متوجه شدم که درمقابل اکثر خانه‌ها زنجیره‌ای از پرچین تعبیه شده است. شمار فراوانی سگ (غالباً ژرمن شفردز) در آنجا بود و نشانه‌هایی روی پرچین‌ها که می‌گفت «مراقب سگ باشید».

در نمونهٔ بعدی، چند کد مختلف به یافته‌ها داده شده است. این یافته‌ها از متن نوشته‌شدهٔ مصاحبه‌ای استخراج شده است که در آن یک دانش‌آموز سال پایانیِ دبیرستان معلم محبوب خود را توصیف می‌کند. کدها مبتنی بر اثری‌اند که آن دانش‌آموز از آموزگار خود می‌پذیرد. دقت کنید که یکی از کدها مستقیماً از گفته‌های مصاحبه‌شونده اخذ شده است. این کد که **کد زنده**[3] خوانده می‌شود، در گیومه (علامت نقل‌قول مستقیم) قرار داده شده است:

(۱)احساس‌ارزشمندی
(۲) ثبات
(۳) «راحت»

(۱) او مراقب من اســـت. این را هرگز به من نگفته است؛ بلکه درعمل چنین می‌کند. (۲) او همیشه برای کمک به من حاضر است؛ حتی وقتی والدین من حاضر به یاری من نیســـتند. او یکی از معدود افراد وفاداری است که من در زندگی‌ام دارم. این خیلی خوشایند است. (۳) من واقعاً وقتی در کنار او هستم، راحتم.

---

1. researcher-generated
2. descriptive code
3. in vivo code

آیا با این کدها موافقید؟ آیا درحال مرور یافته‌ها، کلمات یا عبارات دیگری در ذهن شما قطار نمی‌شـــود؟ اشکالی ندارد اگر انتخاب شما با من متفاوت باشد. کدگذاری شاخه‌ای از علوم دقیقه نیست؛ بلکه اساساً عملی تفسیری است. همچنین، آگاه باشید که کد گاهی به‌جای اینکه داده‌ها را فقط تقلیل[1] دهد، ممکن است آن‌ها را خلاصه[2]، تقطیر[3] یا فشرده[4] کند. مدن[5] (2010, p. 10) خاطرنشـــان می‌کند که کدگذاری درواقع، کاری تحلیلی است که نه‌فقط از ارزش پژوهش نمی‌کاهد؛ بلکه «ارزش‌افزای» آن است.

این نمونه‌های مقدماتی را به‌طور عامدانه، ســـاده و سرراست انتخاب کردیم؛ اما بسته به رشتهٔ تحصیلی پژوهشگر، جهت‌گیری‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی او، چارچوب‌های نظری و مفهومی، و حتی انتخاب شیوهٔ کدگذاری، ممکن است برخی کدها معانی مهیج‌تری را به داده‌ها نسبت دهند.

در نمونهٔ بعدی، یک مادر ســـال‌های پردغدغهٔ دبســـتان پســـر نوجوان خود را تشریح می‌کند. کدها از دید دانش‌آموزان دوره‌های اول و میانهٔ دبیرستان اقتباس شده است. از نظر دانش‌آموزان، این دوره‌ها، دوره‌های دشواری است. این کدها، کدهای خاصی نیستند؛ این‌ها عباراتی دال بر «ادراکات اولیه»اند که از فرایندی باز موسوم به کدگذاری آزاد[6] ناشی می‌شوند.

(۱) پســـرم، باری، به دوران بسیار سختی مبتلا شد؛ دورانی که احتمالاً از پایان سال پنجم شروع شد و تو سال ششم ادامه پیدا کرد. (۲) وقتی‌که بزرگ می‌شد، تو اون ســـالای مدرسه، از اون آدمایی بود که مردم خیلی ازشون خوششون میاد و معلمش اون رو تا سرحد مرگ دوست داشت. (۳) دو تا پسری که اون به‌خصوص برای دوستی و تقلید انتخاب کرد، براش خوب نبودن. (٤) اونا دائم ازش انتقاد و تحقیرش می‌کردن. اونم فکر می‌کنم برای مدتی طولانی یه‌جورایی هرچی اونا می‌گفتن رو پذیرفت و درونی کرد. (۵) تو اون دورهٔ زمانی یعنی تو سال پنجم و اوایل سال ششم، اونا پسر من رو رها کردن و به این ترتیب شبکهٔ ارتباطی‌ای که او می‌شناخت، از میان رفت.

(۱) جهنم دوران میانی مدرسه
(۲) ملوس معلم
(۳) تأثیرات سوء
(٤) دورهٔ وحشت
(۵) پسر گم‌شده

---

1. reduce
2. summarize
3. distill
4. condense
5. Madden
6. eclectic coding

دقت کنید وقتی در بخشـــی از داده‌ها تأمل می‌کنیم تا معنای محوری‌شـــان را دریابیم، مشغول رمزگشایی[1] هستیم و زمانی‌که کد مناسبی را برای آن تعیین می‌کنیم و بر آن برچسب می‌زنیم، درواقع رمزگذاری[2] می‌کنیم. برای ســـهولت در سراسر این کتاب، فقط از اصطلاح کدگذاری[3] اســـتفاده خواهیم کرد. پس ماجرا از این قرار است: کدگذاری فرایند انتقالی بین مرحلهٔ گردآوری اطلاعات و مرحلهٔ گسترده‌تر تحلیل داده‌هاست.

کدگذاری برای الگوها

در نمونه‌هایـــی که تا اینجا ارائه کردیم، هر واحد اطلاعـــات کد منحصربه‌فرد خود را دارد. این موضوع اساســـاً ناشی از کوتاه بودن طول مطلب مستخرج از داده‌هاست. وقتی مجموعهٔ اطلاعات طولانی‌تر و کامل‌تر باشند، متوجه می‌شوید که بعضی از کدها و حتی بسیاری از آن‌ها به‌طور مکرر در طی کدگذاری استفاده می‌شوند. این وضعیت هم طبیعی و هم تصنعی است: طبیعی است، چون غالباً در امور انسانی، الگوهای ثابت و تکراری عمل وجود دارد؛ تصنعی است، چون یکی از اصلی‌ترین اهداف کدگذار کشف این یکسانی‌ها و الگوهای تکراری کنش در امور انسانی و داده‌های مستندسازی‌شده است. در نمونه‌ای که درپی خواهد آمد، دقت کنید که چگونه یک **کد فرایندی**[4] (کلمه یا عبارتی که دربرگیرندهٔ کنش است) در طول متن کوتاهی که مربوط به فعالیت‌های کلاسی در مدرسهٔ ابتدایی است، دو بار استفاده می‌شود:

(۱) صف بستن برای غذا

(۲) مدیریت رفتار

(۳) صف بستن برای غذا

(۱) خانم جانســـون از پشت میزش بلند می‌شود و اعلام می‌کند: «خب جوونا، برای غذا به صف شـــید. ردیـــف اول». پنج دانش‌آموزی که در میزهای ردیف اول نشســـته‌اند، بلند می‌شـــوند و به‌ســـمت در کلاس می‌روند. بعضی از بچه‌هایی که نشسته‌اند، با هم حرف می‌زنند. (۲) خانم جانســـون به آن‌ها نگاه می‌کند و می‌گوید: «حرف نباشه، حرف زدن رو بذارید برای کافه‌تریا. (۳) ردیف دو». پنج دانش‌آموزی که در ردیف دوم نشسته‌اند، بلند می‌شوند و به‌سمت بچه‌هایی که پیش‌تر در خط ایستاده بودند، حرکت می‌کنند.

---

1. decoding
2. encoding
3. coding
4. process code

قطعـــهٔ بالا را با توجه به این نکته هم می‌توان کدگذاری کرد: **مدیریت رفتار** عملی مجزا و مستقل یا تفسیری از اقدام متفاوت با **صف بستن برای غذا** نیست؛ بلکه باید توجه کرد که **مدیریت رفتار** جزئی درونی یا عملی است که با الگوی گسترده‌تر اجتماعی ارتباط متقابل دارد و این دو با هم، **صف بستن برای غذا** را می‌سازند. بنابراین، با بهره‌گیری از روشی که **کدگذاری هم‌زمان**[1] (که عبارت است از: به‌کارگیری دو یا چند کد در یک یافته) نامیده می‌شود، می‌توان قطعهٔ مذکور را کدگذاری کرد.

(۱) صف بستن برای غذا

(۱الف) مدیریت رفتار

(۱) خانم جانســـون از پشت میزش بلند می‌شود و اعلام می‌کند: «خب جوونا، برای غذا به صف شـــید. ردیـــف اول». پنج دانش‌آموزی که در میزهای ردیف اول نشســـته‌اند، بلند می‌شـــوند و به‌ســـمت در کلاس می‌روند. بعضی از بچه‌هایی که نشسته‌اند، با هم حرف می‌زنند. (۱ الف) خانم جانسون به آن‌ها نگاه می‌کند و می‌گوید: «حرف نباشه، حرف زدن رو بذارید برای کافه‌تریا. (۱) ردیف دو». پنج دانش‌آموزی که در ردیف دوم نشسته‌اند، بلند می‌شـــوند و به‌سمت بچه‌هایی که پیش‌تر در خط ایستاده بودند، حرکت می‌کنند.

وقتی فکر می‌کنید دارید الگوها یا قاعده‌هایی را در متن کشف می‌کنید، به چند هشدار توجه کنید: ویژگی‌های فردی، الگوست (Saldaña, 2003, pp. 118-22) و ممکن است در اطلاعات گردآوری‌شده، الگوهایی از گونه‌های متنوع[2] وجود داشته باشد (Agar, 1996, p. 10). گاهی اطلاعات گردآوری‌شده را با اتکا به آنچه مشارکت‌کنندگان دربارهٔ آن صحبت کرده‌اند، کدگذاری و مقوله‌بندی می‌کنیم؛ مثلاً ممکن است همگی آن‌ها با شما درکی مشترک از مدرسه داشته باشند؛ اما ارزش‌ها و نگرش‌های فردی‌شان دربارهٔ آموزش و پرورش به‌اندازه‌ای متنوع باشد که نتوان آن‌ها را یکسان طبقه‌بندی کرد. وقتی در اطلاعات کدگذاری‌شده به‌دنبال کشف وجود الگوهایی هستید تا آن‌ها را مقوله‌بندی کنید، دقت داشته باشید که گاهی ممکن است به‌اجبار چیزهایی را با هم در یک دسته جای دهید که نه کاملاً و نه تا اندازهٔ قابل قبولی، شبیه به هم هستند؛ بلکه ناگزیر آن‌ها را در یک گروه قرار می‌دهید؛ چون آن‌ها فقط در برخی جهات، اشتراکاتی دارند. دقت کنید که گاه این «اشتراک از برخی جهات» به‌شکلی مناقشه‌آمیز، دربرگیرندهٔ تفاوت‌هاست.

---

1. simultaneous coding
2. patterned variations

مثلاً ممکن است هریک از ما دربارهٔ اینکه چه کسی باید رهبری کشور را برعهده داشته باشد، عقیده‌ای استوار داشته باشیم. این واقعیت که هرکدام از ما عقیده‌ای فردی دربارهٔ این موضوع داریم، تنها وجه اشـــتراک ما خواهد بود؛ اما تفاوت‌ها و تنوعات ما از اینجا شروع می‌شـــود که هرکدام از ما اعتقاد داریم فرد خاصی باید رهبر باشـــد. توجه کنید که ساختن مقـــولات در تحقیقات کیفی، خصلتی فرّار دارند؛ به این معنا که نمی‌توان همواره اطلاعات را به‌شـــکلی کاملاً روشن و قاطع دســـته‌بندی کرد. آن‌ها در بهترین شرایط، در محدوده‌ای مبهم قرار دارند (Tesch, 1990, pp. 135-8)؛ ازاین‌روســـت که هنگام ضرورت، از شـــیوهٔ موســـوم به کدگذاری هم‌زمان استفاده می‌شود. سرانجام، هاچ[1] (۲۰۰۲) پیشنهاد می‌کند که الگوهای یافت‌شده در اطلاعات را نه قواعدی مستحکم، بلکه صورت‌های متغیر تصور کنیم. ویژگی‌های الگو را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

- شباهت (وقوع مشابه چیزها)؛
- تفاوت (آن‌ها به‌شکلی قابل پیش‌بینی به‌شیوه‌های متفاوت رخ می‌دهند)؛
- بسامد (آن‌ها معمولاً یا به‌ندرت اتفاق می‌افتند)؛
- ترتیب (آن‌ها با نظمی مشخص رخ می‌دهند)؛
- مطابقت (آن‌ها در ارتباط با دیگر فعالیت‌ها یا رخدادها اتفاق می‌افتند)؛
- سببیت (به‌نظر می‌رسد یکی سبب رخ دادن دیگری است).

صافی‌های کدگذاری

کدگذاری در گرو این اســـت که پژوهشـــگر عینک تحلیلی خود را به‌کار گیرد؛ اما اینکه شـــما آنچه را در مجموعهٔ اطلاعات رخ می‌دهد، چگونه درک و تفســـیر می‌کنید، به این بستگی دارد که چه نوع صافی را به عدسی عینک خود وصل کرده باشید؛ مثلاً این اظهار نظر را که از مردی سال‌خورده نقل شده است، درنظر بگیرید: «تو این مملکت هیچ جایی برای مهاجران غیرقانونی وجود نداره. همشونو جمع کنین و این جنایت‌کارا رو به همون جایی که ازش اومدن برگردونین». پژوهشـــگر نخست، نظریه‌پرداز داده‌بنیاد، با استفاده از شـــیوهٔ کدگذاری زنده، ممکن است این یافته را با توجه به زبان مشارکت‌کننده، این‌گونه کدگذاری کند:

---

1. Hatch

(۱) تـــو این مملکـــت هیچ جایی بـــرای مهاجران غیرقانونی وجود نداره. همشـــون رو جمع کنین و ایـــن جنایت‌کارا رو به همون جایی که ازش اومدن برگردونین. **(۱) «جایی نیست»**

پژوهشگر دوم، مردم‌نگار شهری، با استفاده از کدگذاری توصیفی[1] برای مستند کردن و دســـته‌بندی گسترهٔ عقایدی که مشارکت‌کنندگان مختلف ابراز کرده‌اند، شاید همان یافته را این‌طور کدگذاری کند:

(۱) تـــو این مملکـــت هیچ جایی بـــرای مهاجران غیرقانونی وجود نداره. همشـــون رو جمع کنین و ایـــن جنایت‌کارا رو به همون جایی که ازش اومدن برگردونین. **(۱) مسائل مهاجرت**

پژوهشگر سوم، نظریه‌پرداز انتقادی مســـائل نژادی، با به‌کارگیری کدگذاری ارزشی برای استحصال و مشخص کردن دریافت‌های ذهنی، ممکن است همان یافته را این‌گونه کدگذاری کند:

(۱) تو این مملکت هیچ جایی برای مهاجران غیرقانونی وجود نداره. همشون رو جمع کنین و این جنایت‌کارا رو به همون جایی که ازش اومدن برگردونین. **(۱) بیگانه‌هراسی**[2]

گردآوری شیوه‌های کدگذاری در این کتاب، فراهم آوردن منظومه‌ای از صافی‌های ممکن است تا شما در رویکرد خود به پژوهش‌های کیفی، آن‌ها را درنظر بگیرید و به‌کار بندید. اما حتی پیش از آن، سطح درگیری شخصی شما در کار میدانی (مثلاً اینکه مشارکت‌کننده‌ای فعال بوده یا کاملاً به‌صورت عضو در کار میدانی مشارکت کرده باشید) همانند صافی، بر چگونگی فهم، مستند کردن و بنابراین، کدگذاری یافته‌هایتان اثر خواهد گذاشت (Adler & Adler, 1987). به همین ترتیب، مؤلفه‌های دیگری ازقبیل مواردی که ذکر می‌شود نیز بر چگونگی فهم، مستند کردن و بنابراین، کدگذاری یافته‌هایتان مؤثر خواهند بود: نوع پرسش‌ها و گونه‌های پاسخی که طی مصاحبه‌ها به‌دســـت خواهید آورد (Kvale & Brinkmann, 2009)، جزئیات و ساختار

---

1. descriptive coding
2. xenophobia

یادداشت‌های میدانی‌تان (Emerson, Fretz & Shaw, 2011)، جنسیت، طبقهٔ اجتماعی و نژاد/ قومیت مشـــارکت‌کنندگانتان و خودتان (Behar & Gordon, 1995; Stanfield & Dennis, 1993)، و اینکه از بزرگ‌سالان یا خردسالان اطلاعات گردآوری می‌کنید (Greene & Hogan, 2005; Tisdall, Davis & Gallagher, 2009; Zwiers & Morrissette, 1999).

مریام[1] (۱۹۹۸) می‌گوید: «تحلیل و تفســـیر ما- یافته‌های تحقیق ما- ساختمان، مفاهیم، زبان، سرمشق‌ها و نظریه‌هایی را که پیشاپیش تحقیق ما را سازمان داده‌اند، مشخص می‌کند» (p. 48). البته، این تنها رویکرد شـــما به پژوهش کیفی (مثلاً مطالعهٔ موردی، مردم‌نگاری و پدیدارشناسی) نیست؛ بلکه موضوعات هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی نیز بر تصمیمات شـــما در کدگذاری اثر می‌گذارند (Creswell, 2013; Mason, 2002). سیپ و گیسو[2] (۲۰۰٤) در متن هشداردهنده‌شان دربارهٔ معمای لاینحل کدگذاری پژوهشی دربارهٔ سوادآموزی کودکان خاطرنشان می‌کنند: «تمام کدگذاری‌ها احکامی قضاوتمندانه‌اند»؛ زیرا ما «ذهنیت‌ها، شخصیت، پیش‌فرض‌ها [و] خصوصیاتمان» را در فرایند [کدگذاری] وارد می‌کنیم (pp. 482-3). همانند شخصیت‌های فیلم راشومون اثر آکیرو کوروساوا، کارگردان کلاسیک ژاپن، باید اذعان کرد که واقعیت‌های متنوعی وجود دارد؛ چون هرکدام از ما زندگی اجتماعی را از دیدگاه‌هایی متفاوت می‌بینیم و تفسیر می‌کنیم.

کدگذاری به‌مثابهٔ اکتشاف[3]

اکثر پژوهشگران کیفی یافته‌های خود را هم درخلال و هم پس از پایان گردآوری کدگذاری می‌کنند. کدگذاری تدبیری تحلیلی است؛ زیرا کدگذاری تحلیل است (Miles & Huberman, 1994, p. 56)؛ باوجـــود این، دیدگاه‌های دیگر برآن‌اند که «کدگذاری و تحلیل مترادف هم نیستند؛ اگرچه کدگذاری جنبه‌ای حیاتی از تحلیل است» (Basit, 2003, p. 145). کدگذاری یک شیوهٔ یادگیری مبتنی بر تجربیات گذشـــته (برگرفته از واژه‌ای یونانی به‌معنای «کشف کردن») است که قاعده و روش محاسباتی خاصی ندارد و بر شیوه‌های اکتشافی حل مسئله اســـتوار است. کدگذاری فقط مرحله‌ای مقدماتی است در مسیر حتی سهمناک‌تر و مهیج‌تر تحلیل و تفسیر برای گزارش. کدگذاری فقط برچسب‌زنی نیست؛ بلکه مرتبط کردن است:

---

1. Merriam
2. Sipe & Ghiso
3. heuristic

کدگذاری «شما را از داده‌ها به ذهنیت و از آن ذهنیت به تمام داده‌های مرتبط با آن ذهنیت رهنمون می‌شود» (Richards & Morse, 2007, p. 137).

کدگذاری عملی دوری است. به‌ندرت، دور اول کدگذاری تلاشی کاملاً موفق خواهد بود. دور دوم (و احتمالاً دور سوم، چهارم و دورهای بعدی) کدگذاری‌های مجددِ یافته‌های کیفی است که ممکن است به مدیریت، پالایش، پررنگ کردن و تأکید بر خصلت‌های بارز آن‌ها منجر و به خلق مقولات، مضامین، مفاهیم، درک معنا یا ساخت نظریه رهنمون شود. کافی و اتکینسون[1] (۱۹۹۶) برآن‌اند: «کدگذاری معمولاً آمیزه‌ای است از [جمع‌بندی] داده‌ها، برآیند آن‌ها... تکه‌تکه کردن آن‌ها به‌شیوه‌هایی مرتبط به‌نحوی که به پرسش‌های بعدی دربارهٔ داده‌ها رهنمون شود» (pp. 29-31).

دی[2] (۱۹۹۹) که نخست قصد داشت موضعی انتقادی بگیرد، می‌گوید: «مراد از مقوله‌بندی، انتساب معناست و از طریق کدگذاری است که آن معانی را حدس می‌زنیم» (p. 95). از نظر برخی، کد عبارت است از: «کلمهٔ آلودهٔ چهارحرفی». بعضی از روش‌شناسان کد را صرفاً مانند نشانه‌هایی برای تندنویسی یا کلماتی اختصاری می‌دانند که به‌کار مهم‌تر پژوهشگر می‌آید؛ یعنی مقوله‌بندی که باید در مرحلهٔ بعد به آن همت گمارد. متأسفانه، بعضی‌ها اصطلاح‌های کد و مقوله را مترادف هم یا به‌صورت مرکب به‌کار می‌برند؛ درحالی که درواقع، این دو، دو مولفهٔ مجزا در تحلیل اطلاعات است. من هوادار این دیدگاهم که می‌گوید کدهای کیفی دربرگیرندهٔ جوهر و عناصر بنیادین داستان پژوهش است؛ کدها وقتی براساس شباهت‌ها و قاعده‌مندی‌شان (در قالب الگو) منظومه‌ای را ایجاد می‌کنند، به‌شکلی مؤثر، بسط مقولات و تحلیل پیوند آن‌ها را با هم تسهیل می‌کنند. نکتهٔ آخر این است که مایلم یکی از استعاره‌هایی را که خانم چارماز (۲۰۰۶) در اشاره به فرایند کدگذاری از آن استفاده می‌کند، به‌کار گیرم. از نظر او، کدگذاری «استخوان‌هایی را برای تحلیل شما فراهم می‌کند... هم‌گرایی این استخوان‌ها را به اسکلتی متحرک تبدیل می‌کند» (p. 45).

کدگذاری و مقوله‌بندی

عمل کدگذاری عبارت است از: تنظیم کردن چیزها در قالبی نظام‌مند، و چیزها را به بخشی از یک نظام، طبقه‌بندی یا مقوله‌بندی تبدیل کردن. وقتی کدهایی را به اطلاعات کیفی منتسب می‌کنید و این فرایند را اصلاح کرده، کدهایی را دوباره به این اطلاعات نسبت می‌دهید،

---

1. Coffey & Atkinson
2. Dey

شـــما درحال کدگذاری هستید؛ این فرایند سبب می‌شود اطلاعات «جداسازی شود، با هم یکدسته شود، دوباره گروه‌بندی شود، مجدد با هم مرتبط شود تا معنا و شرحی را قوام بخشد» (Grbich, 2007, p. 21). برنـــارد[1] (۲۰۱۱) به‌اختصار می‌گوید که تحلیل اطلاعات عبارت است از: «جست‌وجوی الگوهایی در اطلاعات گردآوری‌شده و ایده‌هایی مفید برای توضیح چرایی وجود آن الگوها در مرتبهٔ نخست» (p. 338). بنابراین، کدگذاری شیوه است که شما را قادر می‌سازد اطلاعاتی را که به‌شیوه‌های مشابه کدگذاری شده‌اند، دسته‌بندی و سازمان‌دهی کنید و آن‌ها را به‌سبب ویژگی‌های مشترکشان، به‌صورت مقولات یا «خانواده‌هایی» درآورید. اینْ مرحلهٔ آغازین برای شناســـایی وجود الگو در اطلاعات اســـت (نگاه کنید به مثال‌های ذکرشده در کدگذاری الگویی[2] و کدگذاری تنظیمی[3] در فصل پنجم). پژوهشگر با به‌کارگیری استدلال‌های مبتنی بر طبقه‌بندی اطلاعات به‌علاوهٔ برداشت‌های شهودی و ضمنی، مشخص می‌کند که کدام یافته‌ها «شبیه هم به‌نظر می‌رسند» یا «شبیه هم حس می‌شوند» و می‌توان آن‌ها را در یک گروه قرار داد (Lincoln & Guba, 1985, p. 347).

از کد به مقوله

برای مثال، در مطالعهٔ مردم‌نگارانهٔ هری، استورجس و کلینگر[4] (۲۰۰۵)، دربارهٔ بازنمایی افراطی اقلیت‌ها در برنامه‌های خاص آموزشـــی، یافته‌هایی که ابتدا باعنوان **مواد** کلاسی، **رایانه‌ها** و **کتاب‌های درسی** کدگذاری شده بودند، زیر عنوان اصلی **منابع** طبقه‌بندی شدند. در ادامهٔ پژوهش، مقولهٔ اصلی دیگری به‌نام **مهارت‌های آموزگار** بسط پیدا کرد که زیرمقوله‌های آن عبارت بودند از: **مهارت‌های آموزشی** و **مهارت‌های مدیریتی**. این کدها در قالب بخشی از «نقشهٔ کدگذاری» سلسله‌مراتبی کلی، با این زیرمقولات مشخص شدند (Lewins & Silver, 2007):

مقوله: مهارت‌های آموزگار

زیرمقولهٔ ۱: مهارت‌های آموزشی

- کد: تعلیمی؛
- کد: اجتماعی- هیجانی؛

---

1. Bernard
2. pattern coding
3. focused coding
4. Harry, Sturges & Klinger

- کد: سبک/ شیوهٔ شخصی بیان؛
- کد: فنی؛

زیرمقولهٔ ۲: مهارت‌های مدیریتی

- کد: شیوه‌های رفتارگرایانه؛
- کد: مدیریت گروهی؛
- کد: اجتماعی- هیجانی؛
- کد: سبک (هم‌پوشان با سبک آموزشی)؛
- کد: برنامهٔ آموزشی نانوشته.

نمونهٔ بعدی را از تحلیل یافته‌های حاصل از مصاحبه با دختران، والدینشان و آموزگارانشان در مطالعهٔ باسیت[1] (۲۰۰۳) دربارهٔ آرزوهای دختران نوجوان مسلمان بریتانیا ارائه می‌کنیم. تحلیل یافته‌ها در این تحقیق ۲۳ مقولهٔ اصلی را به‌دست داد که در شش مضمون[2] اصلی جای داده شده بود. یکی از این مضمون‌های اصلی **هویت** بود که سه مقولهٔ **قومیت**، **زبان** و **دین** با آن مرتبط شده بود. ذیل مضمون آرزوهای شغلی نیز سه مقوله قرار گرفته بود: **انتخاب‌های شغلی**، **آرزوهای غیرواقع‌بینانه** و **توصیه‌های شغلی**.

میکوت و مورهاوس[3] (۱۹۹٤) وقتی به مقولات اولیهٔ خود دست می‌یابند، آن‌ها را با توسعهٔ یک قاعده که نشان می‌دهد چه چیزهایی باید ذیل مقولات قرار گیرد، پالایش می‌کنند. آن‌ها با یک تعریف گزاره‌ای و مثالی از یافته‌ها این کار را انجام می‌دهند؛ مثلاً اگر در مطالعه‌ای موردی، با شکل‌گیری مقوله‌ای باعنوان **سلامت جسمانی** مواجه باشیم، احتمالاً تعریف گزاره‌ای آن را که نشان می‌دهد چه چیزهایی ذیل آن قرار می‌گیرد، می‌توان چنین بیان کرد:

سلامت جسمانی: اگر مشارکت‌کننده مطالبی دربارهٔ سلامت جسمانی مانند وضعیت متناسب، مصرف دارو، درد و از این‌قبیل بگوید: «من هر شب ۲۵میلی‌گرم آمیتریپتیلین مصرف می‌کنم»؛ «از ورزش کردن متنفرم».

---

1. Basit
2. themes
3. Maykut & Morehouse

همچنین، ممکن است مقولات درحال شکل‌گیری به‌صورت فرایندهای مفهومی درنظر گرفته شوند؛ به‌جای اینکه در قالب عنوان‌های تشریحی ازقبیل مورد زیر استنتاج شوند:

نابرابری: مشارکت‌کنندگان رفتاری غیرمنصفانه را درقبال خود و جانب‌داری از دیگران حس کنند: «من ۲۵ سال است که اینجا کار می‌کنم؛ درحالی که بعضی تازه‌کارها حقوقی بیشتر از من دریافت می‌کنند».

در مرحلهٔ بعد، احکام گزاره‌ای در تعریف مقولات و آنچه ذیل آن‌ها باید قرار گیرد، مقایسه می‌شوند تا روابط احتمالی‌شان سنجیده شود. گاه ممکن است از این طریق، یک گزارهٔ نهایی مبتنی بر ترکیب احکام پیشین پیشنهاد و کدها ذیل این گزارهٔ نهایی قرار داده شود.

کدگذاری مجدد و مقوله‌بندی دوباره[1]

به‌ندرت کسی می‌تواند در همان بار نخست، اطلاعات را به‌درستی کدگذاری و مقوله‌بندی کند. تحقیق کیفی مستلزم دقت موشکافانه در زبان و تأمل در الگوهای پدیدارشونده در یافته‌ها و معانی تجربیات انسانی است. کدگذاری مجدد را می‌توان با نگاهی متناسب‌شده و بهره‌گیری از شیوه‌های دور اول کدگذاری، دوباره انجام داد؛ درحالی که شیوه‌های کدگذاری دور دوم فرایندهایی را تشریح می‌کنند که می‌شود آن‌ها را در دور دوم (شاید هم در دور دوم، سوم یا احتمالاً دور چهارم و...) برای مرور اطلاعات به‌کار بست. پانچ[2] (۲۰۰۹) در مطالعهٔ دوران کودکی در بولیوی تشریح می‌کند که چگونه کدها، مقولات و مضمون‌های او (به همان ترتیبی که او کدها، مقولات و مضمون‌ها را تعریف می‌کند) بسط پیدا کرد و طی مطالعهٔ میدانی مردم‌نگارانه و متقارن با تحلیل اطلاعات او، تقسیم‌بندی‌های فرعی در آن‌ها به‌وجود آمد: یکی از کدهای بزرگ اولیهٔ من «خانه» بود. هرچیز مرتبط با زندگی در خانه، تحت این مقوله کدگذاری و سپس یافته‌های ذیل این مقوله به سه مضمون تقسیم‌بندی شد: نقش‌های جنسیتی، نقش‌های کار کودک/بزرگ‌سال در خانه، و قدرت و انضباط. وقتی اطلاعات قرارداده‌شده ذیل مقولهٔ آخر را مرور می‌کردم، متوجه شدم که این مقوله هم شامل اعمال قدرت بزرگ‌سالان بر کودکان و هم دربرگیرندهٔ راهبردهای کودکان دربرابر اعمال قدرت بزرگ‌سالان شده است. پس از شناسایی این دو زیربخش، تصمیم گرفتم مضمون راهبردهای کودکان را به سه نوع متفاوت تفکیک کنم: راهبردهای پرهیز، راهبردهای مقابله و راهبردهای چانه‌زنی. بعد، در

---

1. recoding and recategorizing
2. Punch

وارسی دوبارهٔ مضمون فرعی راهبردهای چانه‌زنی متوجه شدم می‌توانم آن را دوباره تقسیم و به چانه‌زنی کودک- والد و چانه‌زنی‌های کودک- کودک تبدیل کنم. به‌دنبال این، این اطلاعات بنیانی برای سازمان‌دهی به یافته‌هایم دربارهٔ زندگی کودکان در خانه شد (pp. 94-5).

با استخراج نقشهٔ کدگذاری تشریح‌شده در روایت پانچ و انتقال آن به‌شکل سرفصل‌ها یا درخت سلسله‌مراتبی، نتیجه به این شکل خواهد بود:

الف) نقش‌های جنسیتی

ب) نقش‌های کار کودک/ بزرگ‌سال در خانه

ج) قدرت و انضباط

۱. اعمال قدرت بزرگ‌سالان بر کودکان

۲. راهبردهای کودکان برای مقابله با قدرت بزرگ‌سالان

الف) راهبردهای پرهیز

ب) راهبردهای مقابله

ج) راهبردهای چانه‌زنی

I چانه‌زنی کودک- والد

II چانه‌زنی‌های کودک- کودک

وقتی کدگذاری و کدگذاری مجدد می‌کنید، انتظار داشته باشید و- بلکه بیشتر از آن- کوشش کنید کدها و مقولاتتان پالوده‌تر و متناسب با رویکرد پژوهشی‌تان، مفهومی‌تر و انتزاعی‌تر شود. برخی کدهای اختیارشده طی دور اول کدگذاری ممکن است بعدها در دل کدهای دیگر قرار داده شوند، تغییر نام پیدا کنند یا همگی حذف و کدهای دیگر جایگزین آن‌ها شوند. وقتی به‌سمت دور دوم کدگذاری حرکت می‌کنید، ممکن است سازمان‌دهی و طبقه‌بندی دوباره‌ای از اطلاعات کدگذاری‌شده در قالب مقولات متفاوت و حتی جدید رخ دهد. ابوت[1] (۲۰۰٤) هوشمندانه این فرایند را تشبیه می‌کند به «آراستن یک اتاق؛ آن را می‌آرایید، یک قدم عقب می‌گذارید، بعضی چیزها را جابه‌جا می‌کنید، دوباره قدمی پس می‌کشید، یک سازمان‌دهی مجدد را می‌آزمایید و همین‌طور ادامه می‌دهید» (p. 215).

---

1. Abbott

مثـــلاً من از طریق مشـــاهدهٔ دانش‌آمـــوزان کلاس چهارم و پنجـــم و مصاحبه با آن‌ها تلاش کردم راه‌هایی را که برای آزار و ســـرکوب یکدیگر اســـتفاده می‌کنند، شناسایی کنم (Saldaña, 2005b). این یک کار میدانی مقدماتی بود؛ قبل از اینکه طرح تحقیق کنش‌مدار[1] به‌منظور توانمندسازی کودکان با آموزش راهبردهایی برای مقابله با قلدربازی دیگر دانش‌آموزان در محیط مدرســـه به‌اجرا درآید. راهبردهای یادشـــده مستخرج از شبیه‌سازی موقعیت‌های نمایشی و ایفای نقش‌های اصلاح‌شده بود. در ابتدا، پاسخ‌های دانش‌آموزان دربارهٔ گونه‌های اذیت و آزار را در دو دستهٔ **تعدی جسمانی** و **تعدی کلامی** مقوله‌بندی کردم. برخی کدهایی که ذیل این دو مقوله قرار گرفت، عبارت بودند از:

مقوله: تعدی جسمانی

- کد: هل دادن؛
- کد: مبارزه‌جویی؛
- کد: خراش وارد کردن؛

مقوله: تعدی کلامی

- کد: نام ناروا دادن؛
- کد: تهدید کردن؛
- کد: مضحکه کردن؛

با ادامهٔ کدگذاری دریافتم که برخی انواع تعدی ترکیبی است از هر دو شکل جسمانی و کلامی؛ مثلاً کودک ممکن است دیگران را به هل دادن از بازی بیرون و آن‌ها را **محروم** کند و در همان حال، کلماتی مانند «تو نمی‌تونی با ما بازی کنی» را به‌کار گیرد؛ به این ترتیب، مقولهٔ سومی پدیدار می‌شود: **تعدی جسمانی- کلامی**.

با ادامه دادن پژوهش، اطلاعات بیشتری از طریق دیگر روش‌های گردآوری فراهم شد. اطلاعات تازه حاکی از وجود تفاوت جنســـیتی در تصور کودکان از تعدی و انجام دادن آن بود. برای مشـــارکت‌کنندگان جوان تعدی مربوط به جسم و صدا نمی‌شد؛ بلکه با «زور» و

---

1. action research project

«احساسات» ارتباط داشت. درنهایت، سه مقولهٔ آغازین طی دور دوم کدگذاری به دو مقوله کاهش یافت و متناسب با آنچه به‌نظر می‌رسید با مشاهدات جنسیت‌مدار سازگار باشد، دوباره نام‌گذاری شد. مقولات جدید و چند کد نمونه و کدهای فرعی که دوباره سازمان‌دهی شدند، عبارت بودند از:

مقوله: تعدی از طریق اعمال زور جسمانی (اصولاً ولی نه انحصاراً توسط پسران)

کد: مبارزه‌جویی

- کد فرعی: خراش وارد کردن؛
- کد فرعی: هل دادن؛
- کد فرعی: ضربه زدن؛

مقوله: تعدی از طریق جریحه‌دار کردن احساسات (اساساً ولی نه انحصاراً توسط دختران)

کد: تحقیر کردن

- کد فرعی: با نام ناروا خواندن؛
- کد فرعی: سربه‌سر گذاشتن؛
- کد فرعی: دری‌وری گفتن.

دقت کنید که کدها چقدر خاص، و گونه‌های قابل مشاهده‌ای از رفتارهای واقعی مرتبط با کدها هستند؛ درحالی که دو مقولهٔ اصلی که با نام **تعدی** خوانده شده‌اند، سرشتی مفهومی و انتزاعی دارند.

برای شرحی گسترده‌تر در این باره به مبحث **کدگذاری قلمرویی**[1] **و رده‌بندی**[2] در فصل سوم، و برای درک چگونگی مقوله‌بندی کدها به‌ترتیب به نمونه‌های **کدگذاری تنظیمی** و **کدگذاری ابتدایی**[3] در فصول سوم و پنجم، و فنون **نقشه‌برداری کدها**[4] و **آراستن کدها**[5] به فصل چهارم نگاه کنید.

---

1. domain coding
2. taxonomic coding
3. provisional coding
4. code mapping
5. code landscaping

از کدها و مقولات به نظریه

بعضی مقولات ممکن است شامل خوشه‌هایی از اطلاعات کدگذاری‌شده باشند که شایان تبدیل شدن به زیرمقوله‌ها هستند؛ بنابراین، وقتی مقولات اصلی به‌شیوه‌های گوناگون با یکدیگر قیاس و در ارتباط قرار داده می‌شوند، مرحله‌ای تازه آغاز می‌شود: شما سطح داده‌هایتان را از «واقعیت» بالاتر می‌برید و به‌سوی مضمونی، مفهومی و نظری‌شدن پیش می‌روید. تصویر ۱-۱ صورت ذهنی و کلی فرایند کدگذاری تا نظریه را نشان می‌دهد.

به‌خاطر داشته باشید که رسیدن به نظریه در عالم واقع، بسیار پیچیده‌تر و آشفته‌تر از آن چیزی است که در این شکل نشان داده شده است. ریچاردز و مورس[1] (۲۰۰۷) این‌طور توضیح می‌دهند: «مقوله‌بندی عبارت است از غلبه کردن بر پراکندگی داده‌ها و رسیدن به شکل داده‌ها و انواع چیزهایی که در یافته‌ها بازنمایی شده‌اند. مفاهیم عبارت‌اند از: رسیدن ما به برساخته‌هایی کلی‌تر و سطح بالاتر و انتزاعی‌تر» (p. 157). توانایی ما در نشان دادن اینکه این

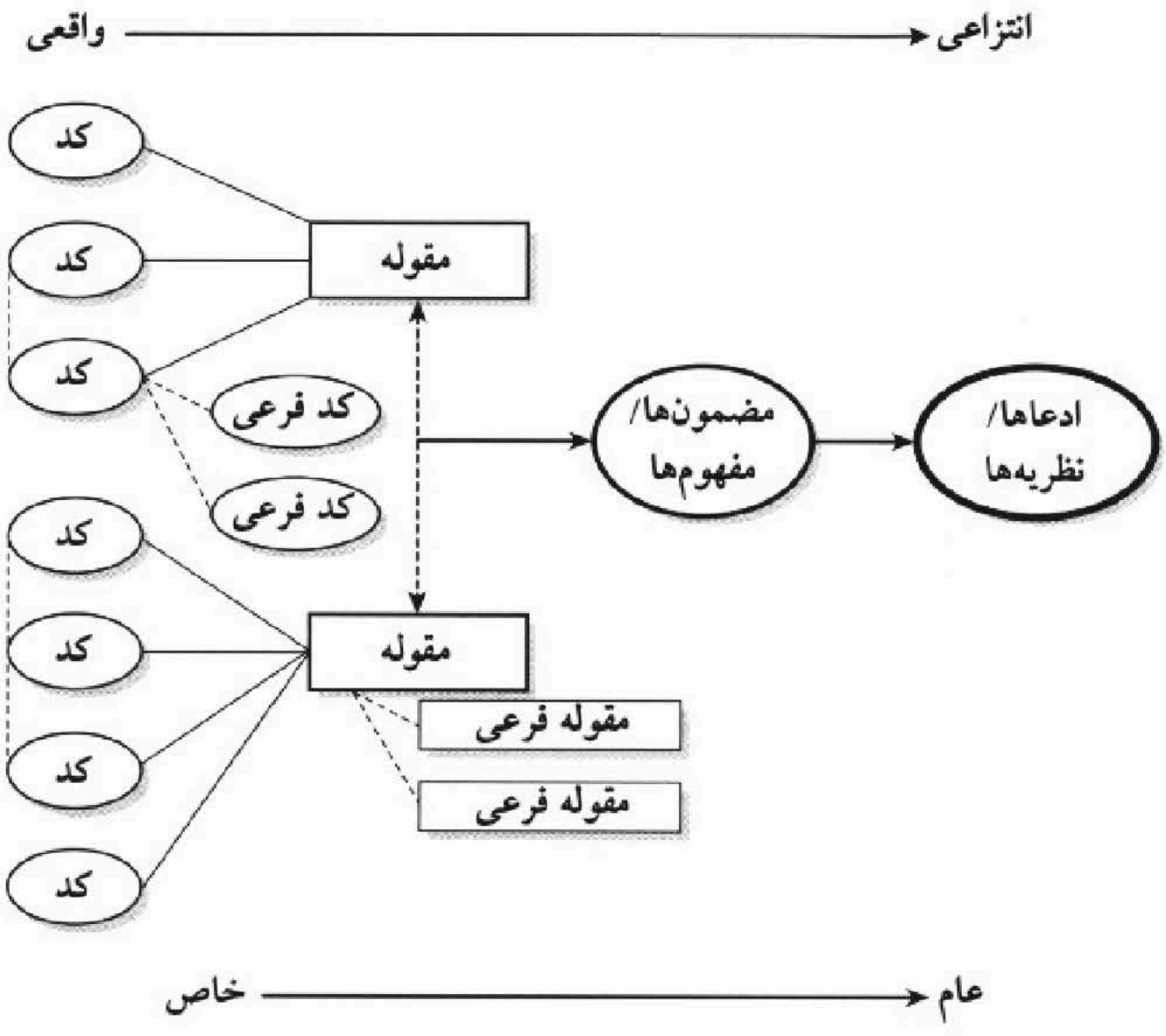

تصویر ۱٫۱. الگوی خطی شدهٔ کدها به نظریه برای پژوهش‌های کیفی

1. Richards & Morse

مضامین و مفاهیم چگونه به‌شکلی نظام‌مند با یکدیگر ارتباطی متقابل دارند، ما را به پروراندن نظریه رهنمون می‌شـــود (Corbin & Strauss, 2008, p. 55). این درحالی اســـت که لیدر[1] (۱۹۹۸) معتقد است نظریه‌های ازپیش استقراریافتهٔ جامعه‌شناختی می‌توانند منبع الهام، اگرنه هدایت‌کنندهٔ محقق به‌سوی فرایند کدگذاری اولیه، باشند. پرورش نظریهٔ اصیل همواره نتیجهٔ ضروری برای تحقیقات کیفی نیست؛ اما توجه کنید که نظریه‌های موجود در آگاهی یا غفلت محقق در جهت دادن به کل فعالیت پژوهش دخیل‌اند (Mason, 2002).

در مثـــال مربوط به تعدی کودکان، دو مقولهٔ اصلی از دل تحقیق هویدا شـــد: **تعدی از طریق قدرت فیزیکی** و **تعدی از طریق جریحه‌دار کردن احساسات دیگران**. از این مقولات کدام مضامین یا مفاهیم را می‌توان اســـتخراج کرد و بسط داد؟ مضمون مشخصی که توجه ما به آن جلب شد، این بود: در اواخر دوران کودکی، تعدی همالان تابع جنسیت است. در تلاش برای رسیدن از مرحلهٔ واقعیت به انتزاع و با اتکا به این مشاهده که کودکان نوعاً کسانی را که از جهات متفاوت «عجیب» ارزیابی می‌کنند، متعدی می‌شناسند (Goffman, 1963)، مفهوم سطح‌بالاتری را به‌اسم برچسب کودکانه[2] ساختیم. بی‌شک، با توجه به کوتاه بودن مدت زمان مطالعهٔ میدانی نمی‌توانســـتیم براســـاس این مطالعه، نظریه‌ای رسمی مطرح کنیم؛ اما ادعای کلیدی[3] (Erickson, 1986)-پیشنهاد حکمی موجز و تفسیری دربارهٔ مشاهدهٔ بافتار محلی یک تحقیق- که ما ساختیم و پیش نهادیم، این بود:

> از نظر آگوســـتو بول[4]، هنرمند و فعال اجتماعی، مشارکت بزرگ‌سالان در تئاتر برای تغییر اجتماعی «تمرین برای انقلاب» اســـت؛ اما به‌نظر می‌رسد مشارکت کودکان ۹-۱۱ساله در تئاتر برای تغییر اجتماعی بیشتر به «تمرین ایفای نقش‌های» دوران پیش از بلوغ شبیه است. ادعای کلیدی این تحقیق عبارت اســـت از: تئاتر برای تغییر اجتماعی در مجموع نظام‌های اجتماعی بین فردی و سلســـله‌مراتب قدرت در خرده‌فرهنگ کلاس‌های دبستان ابتدایی را آشکار می‌سازد؛ زیرا تظاهرات نمایشی اصیل کودکان به‌شکلی متقن جایگاه‌ها و برچسب‌های کودکان را منعکس می‌کند. این موضوع به‌شکلی واضح نشان می‌دهد که کدام‌یک از کودکان رهبر، پیرو، مقاومت‌کننده و آماج هســـتند؛ چه‌کسی تعیین‌کننده و کدام‌یک مورد بی‌محلی

---

1. Layder
2. child stigma
3. key assertion
4. Augusto Boal

> اســـت؛ کدام‌یک محتملاً در سطوح بالاتر هم حالت سلطه‌گری خواهد داشت؛ و کدام‌یک از کودکان ممکن اســـت در سطوح بالاتر دربرابر افراد برتر تسلیم شوند (Adapted from Saldaña, 2005b, p. 131).

این ادعای کلیدی همانند یک نظریه و تلاشی است از طریق استنتاج برای ارتقای امری خاص به امری عمومی؛ به این معنا که احتمالاً می‌توان آنچه را در فقط شش مدرسهٔ ابتدایی در یک مکان خاص دیده شده است، در مدارس ابتدایی مشابه در مکان‌های دیگر هم مشاهده کرد. همچنین می‌توان این ادعا را ارتقای امری خاص به امری عمومی، از طریق پیشگویی الگوهایی از آنچه ممکن است مشاهده شود و آنچه ممکن است در بافتارهای مشابه در زمان کنونی و آینده رخ دهد، دانست.

تفاوت کدها و مضامین

برخـــی متون تحقیقات کیفی توصیه می‌کنند که از همان آغـــاز باید برای «کدگذاری برای مضمون‌ها»[1] اقدام کرد. از نظر من، این توصیه‌ای گمراه‌کننده است؛ زیرا اصطلاح‌شناسی ما را غبارآلود می‌کند. مضمون برایندی از کدگذاری، مقوله‌بندی یا تأملی تحلیلی اســـت و نه چیزی که خود کدگذاری شود (به همین دلیل است که در این کتاب شیوه‌ای به‌نام «کدگذاری مضمونی» وجود ندارد؛ اما به تحلیل مضمونی و بخشـــی موســـوم به مضمون‌بندی یافته‌ها اشاره‌هایی کرده‌ایم). یافته متناسب با نیازهای پژوهش، در ابتدا و اگر لازم باشد در دور دوم کدگذاری می‌شود تا محتوا و معنای آن تمیز داده و بر آن برچسب زده شود. راسمن و رالیز[2] (۲۰۰۳) تفاوت بین مقوله و مضمون را این‌گونه شرح می‌دهند: «مقوله را کلمه یا عبارتی تلقی کنید که بخش‌هایی از یافته‌های شما را که آشکار و صریح است تشریح می‌کند؛ درحالی که یک مضمون تعبیر یا جمله‌ای است که فرایندهای ضمنی‌تر و پوشیده‌تر را توضیح می‌دهد» (p. 292 تأکید از نویسندهٔ کتاب است). مثلاً **امنیت** می‌تواند کد باشد؛ اما **انکار (وجود خطر) به‌معنای احساس دروغین امنیت است** را می‌توان مضمون دانست.

پژوهشگران کیفی ماشین‌های الگوریتمی نیســـتند. اگر پیش از و هم‌زمان با کدگذاری رســـمی، یافته‌ها را به‌دقت بخوانیم و مرورشان کنیم، ممکن است نتوانیم همهٔ مضمون‌ها را

---

1. code for themes
2. Rossman & Rallis

تشـــخیص دهیم؛ اما احتمالاً می‌توانیم یک یا دو مضمون (یک الگو، روند[1] یا مفهوم) را در جاهایی از متن شناسایی کنیم. در این صورت، موضوع را در یادداشت تحلیلی خود ثبت کنید (نگاه کنید به فصل دوم)؛ زیرا این کار ممکن است در ادامهٔ فرایند کدگذاری به‌کارتان بیاید. خیلی خوب است که از تحلیلتان مجموعه‌ای از مضامین سر برآورد؛ اما در دور نخست لازم است کشفیات غنی دیگری مانند فرایندهای مشارکت، عواطف و ارزش‌ها از شیوه‌های خاص کدگذاری حاصل آید.

چه چیزی کدگذاری می‌شود؟

ریچاردز و مورس (۲۰۰۷) به‌شیوه‌ای مطایبه‌آمیز کار تحلیلی را توصیه می‌کنند و می‌گویند: «هرچه شما را به کد شدن تحریک می‌کند، آن را کدگذاری کنید» (p. 146). اما دقیقاً کدام یافته‌ها کدگذاری می‌شوند؟

واحدهای سازمان اجتماعی

لافلند، اسنو، آندرسون و لافلند[2] (۲۰۰۶) یادآور می‌شوند که زندگی اجتماعی در چهار عرصه رخ می‌دهد: «مواجههٔ یک یا چند کنشـــگر [مشـــارکت‌کننده] درگیر در یک یا چند فعالیت (رفتار) در یک زمان مشخص در یک مکان خاص» (p. 121 تأکید در متن اصلی است). این نویسندگان واحدهای عمدهٔ سازمان اجتماعی را به این شرح فهرست می‌کنند:

۱. شیوه‌های مرسوم فرهنگی (کارهای تکراری روزمره، وظایف حرفه‌ای، فعالیت‌های مرتبط با خرده‌فرهنگ خاص و غیره)؛
۲. حوادث غیرمترقبه (فعالیت‌های پیش‌بینی‌نشده یا غیرمعمول مانند طلاق، بازی‌های قهرمانی، بلایای طبیعی و غیره)؛
۳. رودررویی‌ها (تعامل موقتی بین دو یا چند فرد مانند معامله، تکدی‌گری و غیره)؛
٤. نقش‌ها (دانش‌آموز، مادر، مصرف‌کننده و غیره) و گونه‌های اجتماعی (قلدر، خسیس، ساده‌لوح و غیره)؛
۵. روابط فردی و جمعی (زن و شوهر، کسانی که با هم به مهمانی می‌روند و غیره)؛

---

1. trend
2. Lofland, Snow, Anderson & Lofland

۶. گروه‌ها و جرگه‌ها (دسته‌جات[1]، جماعات[2]، خانواده‌ها، تیم‌های ورزشی[3] و غیره)؛
۷. سازمان‌ها (مدارس، غذاخوری‌های فست‌فود، زندان‌ها، شرکت‌ها و غیره)؛
۸. سکونتگاه‌ها (روستاها، محله‌ها و غیره)؛
۹. خرده‌فرهنگ‌ها و سبک‌های زندگی (بی‌خانمان‌ها، اراذل، چرمینه‌پوشان هم‌جنس‌باز[4] و غیره).

اما دقت کنید که در این کتاب، شیوه‌های کدگذاری مبتنی بر واحدهای فهرست‌شده در بالا، مثلاً چیزهایی ازقبیل «کدگذاری مبتنی بر رودررویی»، «کدگذاری سازمانی» یا «کدگذاری براساس سبک زندگی» را شاهد نخواهید بود. درصورت ادغام این واحدها با جنبه‌هایی که در زیر فهرست شده‌اند، می‌توان آن‌ها را موضوعاتی برای مطالعه و کدگذاری تلقی کرد. لافلند و همکارانش آن جنبه‌ها را چنین بیان کرده‌اند:

۱. معانی و جنبه‌های شناختی (مانند ایدئولوژی‌ها، قوانین، تصور از خود و هویت‌ها)؛
۲. جنبه‌های عاطفی یا احساسات (مانند همدردی در بهزیستی، رفتارهای خشن در رانندگی و رضایت از کار)؛
۳. جنبه‌های مرتبط با سلسله‌مراتب یا نابرابری‌ها (مانند نابرابری نژادی، زنان آسیب‌دیده یا دسته‌بندی‌های بین دانش‌آموزان در دبیرستان).

لافلند و همکارانش (2006, pp. 144-67) توصیه می‌کنند که محققان گذشته‌از تأمل در حجم انبوه و تناوب وجوه زندگی اجتماعی به شرحِ پیشین، به چگونگی تعاملات مشارکت‌کنندگان و روابط متقابل آنان با ساختارها و فرایندها به‌اضافهٔ علل و عواقب آن‌ها که در یافته‌ها مطرح شده است، نیز توجه کنند.

جنبه‌ها در ترکیب با واحدها، به روش‌های کدگذاری‌های دور اول ازقبیل کدگذاری عاطفی[5]، کدگذاری ارزش‌ها[6] و کدگذاری مخالف[7] رهنمون می‌شوند. ساختارها و فرایندها

---

1. gangs
2. congregation
3. jocks
4. gay leather bears
5. emotional coding
6. values coding
7. versus coding

را نیز می‌توان از طریق کدگذاری توصیفی و کدگذاری رده‌بندی و قلمرویی مشخص کرد؛ درحالی که علل و پیامدها را می‌توان از راه کدگذاری علّی[1]، کدگذاری الگویی یا شیوه‌های کدگذاری دور دوم نظریهٔ داده‌بنیاد بازشناخت (see Chapter Five and Maxwell, 2004).

کدگذاری گفته‌های پژوهشگر

در نمونه‌های کدگذاری مطرح‌شده در فصل‌های سوم تا پنجم درخواهید یافت که پرسش‌ها، مشوق‌ها و توضیحات مصاحبه‌کننده کدگذاری نمی‌شوند؛ به این دلیل که در این مورد خاص، گفته‌های پژوهشگر بیشتر ابزاری‌اند تا قائم بالذات و ازهمین‌رو لازم نیست کدگذاری شوند. همچنین به نظر من، داده‌های حاصل از گفته‌های مشـــارکت‌کنندگان در مرحلهٔ تحلیل، در اولویت قرار دارند؛ چون من فهم آنان و نه درک خود را مطالعه می‌کنم. تفسیر من از روایت آنان، از راه کدگذاری مشارکت من در عمل معناآفرینی است.

باوجود این، اگر گفت‌وگوی بین مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده چیزی بیش از گردآوری اطلاعات باشد و این تعاملات محاوره‌های مهم موضوعی و عملی برای برساختن معنا باشد، می‌شود مشارکت‌های محقق را به‌شکلی درخور به‌همراه گفته‌های مصاحبه‌شونده کدگذاری کرد. بی‌تردید، یادداشـــت‌های میدانی حاصل از مشـــاهده‌های مشارکتی محقق که از منظر اول‌شخص تألیف می‌شود، شایستهٔ کدگذاری است؛ چون هم عملی طبیعت‌گرایانه را مستند می‌کند و تفســـیرهای مهمی از زندگی اجتماعی را شامل می‌شود و هم بالقوه، بصیرت‌های تحلیلی غنی را دربردارد.

حجم یافته‌هایی که باید کدگذاری شوند

یکی از موضوعاتی که محققان کیفی دربارهٔ آن اختلاف نظر دارند، حجم یافته‌هایی است که باید کدگذاری شوند. برخی (e.g. Friese, 2010; Lofland et al., 2006; Strauss, 1987; cf. Wolcott, 1999) برآن‌اند که تمام جزئیات ثبت‌شدهٔ کار میدانی را باید مورد نظر قرار داد؛ زیرا آن‌ها برگرفته از لحظات الگومند زندگی روزمره‌اند و ممکن است بتوانیم از آن‌ها به درک اجتماعی درخور توجهی برسیم. دیگران (e.g. Guest, MacQueen & Namey, 2012; Morse, 2007; Seidman, 2006) احساس می‌کنند که فقط لازم است برجسته‌ترین بخش‌های یافته‌ها را وارسی

---

1. causation coding

کرد که با پرسش‌های تحقیق ارتباط دارند. این عده معتقدند حتی می‌توان نیمی یا دوسوم کل یافته‌های ثبت‌شده را خلاصه یا حذف کرد و باقی‌مانده را برای تحلیل عمیق به‌کار گرفت.

خطر بالقوه این است که بخش‌های حذف‌شده حاوی نکاتی باشند که بتوان با استفاده از آن‌ها، اطلاعات پراکنده را به هم مرتبط کرد یا دربرگیرندهٔ موارد مخالف یا متباینی باشند که به بازنگری در کد، مقوله، مضمون، مفهوم، ادعا یا نظریه منتهی شود. پیروان گرایش پست‌مدرن به متون مردم‌نگارانه به تمام مستندات و گزارش‌های جزئی و حتی ناقص توجه می‌کنند و قائل به نگهداری و کدگذاری کامل یافته‌ها هستند. اندازهٔ اطلاعات به‌خودی‌خود اهمیت ندارد؛ باید مطمئن شوید که نه‌تنها اطلاعات کیفی کافی دراختیار دارید؛ بلکه باید اطمینان یابید که اطلاعات باکیفیتی در دست دارید که به‌خوبی می‌توانید با استفاده از آن‌ها، ازعهدهٔ تحلیل متن یافته‌های گردآوری‌شده برآید (see Poland, 2002).

درنتیجهٔ تجربهٔ سالیان طولانی تحلیل داده‌های کیفی است که اینک می‌توانم با امنیت‌خاطر تشخیص دهم و حس کنم که چه چیزی از یافته‌های ثبت‌شده مهم یا بی‌اهمیت است و به این ترتیب، چیزهایی را که به‌قول آئورباخ و سیلورشتاین[1] (۲۰۰۳) «مطالب مرتبط» هستند، درنظر می‌گیرم و آن‌ها را کدگذاری می‌کنم. سولیوان[2] (۲۰۱۲) انتخاب عبارات برگزیده از مجموعهٔ یافته‌ها را «لحظه‌های کلیدی» می‌نامد و مجموعهٔ ترتیب‌داده‌شده ذیل همان عناوین را که از مصاحبه‌های افراد مختلف استخراج می‌شود، «دست‌چین کردن ظریفانهٔ» «بیانیه‌های» گفتاری برای تحلیل دقیق مضمونی یا گفتمانی می‌خواند. مطالبی که درخور استفاده نیستند، درست مانند اتفاقی که در تدوین سنتی می‌افتد، کف اتاق رها می‌شوند.

شروع کار حرفه‌ای میدانی برای من راه خطیر و پرپیچ‌وخم آموزش بود و من هرچه را و همه‌چیز را که گرد آورده بودم، کدگذاری می‌کردم. به تازه‌واردان به عرصهٔ تحقیق کیفی توصیه می‌کنم همین شیوه را به‌کار گیرند. شما هم در آخر به‌تجربه درخواهید یافت که در یافته‌ها چه چیز مهم و چه چیز بی‌اهمیت است. (البته، همواره مطالب مختصری با اهمیت کم و فرعی در مصاحبه‌ها و یادداشت‌های میدانی وجود خواهد داشت که این‌ها را با علامت اختصاریِ «غ/ ا»، به‌مفهوم غیرقابل استفاده کدگذاری کنید.)

بسیار خوب، چه چیزهایی کدگذاری می‌شود؟ برش‌هایی از زندگی اجتماعی که در داده‌ها ضبط شده است، فعالیت‌ها و تصورات مشارکت‌کنندگان، مدارک ملموس و دست‌آفریده‌هایی[3]

---

1. Auerbach & Silverstein
2. Sullivan
3. artifacts

که آن‌ها خلق کرده‌اند، اطلاعات تأمل‌برانگیزی که در قالب یادداشت‌های تحلیلی[1] تهیه کرده‌اید (نگاه کنید به فصل دوم) و تحلیل‌های مشاهده‌گر در میدان‌نگاری[2] نیز مواد واقعاً مهمی برای کدگذاری هستند. نباید به این فرایند طوری نگاه کنید که گویی گذرگاهی آکنده از رازهای وهم‌انگیز یا آکنده از داستان‌های کارآگاهانه با نشانه‌های ناپیدا و سرنخ‌های گمراه‌کننده‌ای در طول مسیر است. اگر «کنش‌های انسانی مبتنی بر یا انگیخته با معناهای اجتماعی یا فرهنگی یا به عبارت دیگر با نیات، محرک‌ها، اعتقادات، قواعد، گفتمان‌ها و ارزش‌هاست» (Hammersley & Atkinson, 2007, p. 7)، پس چرا فقط این کنش‌ها و معانی اجتماعی را (با این فرض که آن‌ها در داده‌های شما منعکس شده و مهارت‌های تحلیلی شما هم به‌میزان قابل قبولی به‌کار آمده است) مستقیماً کدگذاری نکنیم. تمام این فرایند خلق‌شده دربارهٔ یافته‌های گردآوری‌شده و فرآورده‌های حاصل از آن که در قالب کدها، مقوله‌ها، یادداشت‌های تحلیلی و خلاصه‌های گرافیکی[3] متبلور است، «فعالیت‌های فرایافته‌ای»[4] خوانده می‌شود (MacQueen & Guest, 2008, p. 14).

سازوکار کدگذاری

آماده‌سازی داده‌ها برای کدگذاری موجب آشنایی بیشتر با محتوای آن‌ها و آغازگر برخی فرایندهای تحلیلی اولیه می‌شود. این مرحله را می‌توان با «گرم کردن» آغازین مقایسه کرد.

آرایش داده‌ها[5]

هم‌زمان با آماده کردن داده‌های متنی کیفی برای کدگذاری دستی (یعنی با استفاده از قلم و کاغذ) متن نوشته و چاپ‌شدهٔ مصاحبه‌ها، میدان‌نگاری‌ها و دیگر مواد تولیدشده توسط پژوهشگر را به این ترتیب آماده کنید: آن‌ها را در نیمی از فضای سمت راست صفحه یا دوسوم این فضا قرار دهید و بین خطوط متن خود فاصلهٔ مضاعف بگذارید و در فضای باقی‌مانده در سمت چپ، حاشیهٔ پهنی برای نوشتن کدها و یادداشت‌های خود درنظر بگیرید. به‌جای اینکه تلاش کنید مطالب شما چسبیده به هم و در قالب عبارت‌های پیوسته بیاید، متن را به واحدهایی همانند

---

1. analytic memos
2. field notes
3. graphical summaries
4. metadata activities
5. data layout

بندهای کوتاه تقسیم کنید و هر جایی که به‌نظر رسید موضوع اصلی یا موضوع فرعی متن عوض می‌شود، بین آن‌ها به‌اندازهٔ یک خط فاصله بگذارید؛ البته تا آنجا که امکان دارد؛ زیرا در زندگی واقعی «تعاملات اجتماعی به‌شکل واحدهای شسته‌ورفته و مجزا جاری نمی‌شود» (Glesne, 2011, p. 192). جـــی، میخائیلز و اکانـــر[1] (1992) به این خرد کردن واحدها و بازچینی آن‌ها به‌شکل سطرهایی شبیه به مصراع‌های شعر برای تحلیل گفتمان، «بندهای[2]» متن می‌گویند و تأکید می‌کنند: «قالب‌بندی کردن بخش‌های منتخب از متن داده‌ها مرحله‌ای از تحلیل است که ممکن است جنبه‌هایی از معنا و مفاد متن را آشکار یا پنهان کند» (p. 240). همچنین، تقسیم‌بندی متن به واحدها نقشی اساسی در قالب‌بندی داده‌ها برای بهره‌گیری از برنامه‌های تحلیل رایانه‌ای داده‌های کیفی (CAQDAS)[3] ایفا خواهد کرد (این موضوع در ادامه بحث خواهد شد).

مثال زیر برگرفته از متن نوشته‌شدهٔ مصاحبه است که در آن واحدها تفکیک نشده‌اند. در این بخش، با مردی سفیدپوست که دانشجوی دورهٔ دکتری است، مصاحبه شده است. این فرد در میانهٔ برنامهٔ تحصیلی خود است:

مشارکت‌کننده: من ۲۷سالمه و در حال حاضر ۵۰/۰۰۰ دلار وام تحصیلی گرفتم که عمیقاً من رو به وحشت می‌ندازه. باید تو سال آینده پایان‌نامم رو تموم کنم؛ چون نمی‌تونم همین‌طور به اومدن به دانشکده ادامه بدم. باید شغلی پیدا کنم و شروع به کار کنم.

مصاحبه‌کننده: امیدواری چه جور کاری گیر بیاری؟

مشارکت‌کننده: یه شغل آموزشی تو یه دانشگاهی.

مصاحبه‌کننده: جای خاصی از کشور رو درنظر داری؟

مشارکت‌کننده: دلم می‌خواد به شرق کشور برگردم و تو یکی از دانشگاه‌های اصلی اونجا مشغول بشم؛ اما آمادهٔ رفتن به هر جایی هستم که یه کاری برام پیدا بشه. خیلی سخته برام که از بعضیا [تو کلاسای دایر دانشکده] مثل جک و برایان بشنوم که برای معلمی‌کردن باهاشون مصاحبه شده؛ اما دست رد به سینه‌شون خورده. به‌عنوان یک مرد سفیدپوست این اتفاقات از شانس من برای استخدام شدن کم می‌کنه.

مصاحبه‌کننده: من فکر می‌کنم اغلب کارفرماها واقعاً در جست‌وجوی بهترین فرد برای گرفتن اون شغل هستن و رنگ پوست آدما براشون اهمیت نداره.

---

1. Gee, Michaels & O'Connor
2. stanzas
3. CAQDAS: Computer-Assisted Qualitative Data Analysis Software

مشارکت‌کننده: شاید. گرفتن یه توصیه‌نامهٔ خوب باید کمکم کنه. نمره‌هام واقعاً خوب بودن و تو کنفرانس‌ها هم اسمی در کردم.

مصاحبه‌کننده: همهٔ اینا مهمن.

مشارکت‌کننده: برنامهٔ تحصیلی دانشکده در مرحلهٔ اوله. خب، شورای تصویب طرح‌ها در اولویت قرار داره. این تابستون شروع می‌کنم به مرور پیشینهٔ تحقیق، مصاحبه‌ها و مشاهدهٔ مشارکتیم رو تو پاییز انجام می‌دم و هم‌زمان شروع می‌کنم به نگارش پایان‌نامه و تو بهار هم تموم می‌کنم.

مصاحبه‌کننده: خب اگه وقت بیشتری برای تموم کردن پایان‌نامه نیاز داشتی چی؟

مشارکت‌کننده: حتماً باید تا بهار تمومش کنم.

متن قالب‌بندی‌نشده‌ای مثل متن بالا را به همین صورت می‌توان در برنامه‌های تحلیل رایانه‌ای داده‌های کیفی وارد کرد؛ اما برای کدگذاری دستی و حتی برای استفاده از برخی برنامه‌های خاص رایانه‌ای لازم است متن مصاحبه را به واحدهای جداگانه یا بندهایی تقسیم کنیم. معیار تقسیم‌بندی متن، تغییر موضوع در آن است. هر بند باید به‌شکل مشهودی با فاصلهٔ یک خط از بند بعدی بیاید تا تمایز بین بندها مشخص باشد و بتوان به هرکدام از آن‌ها کد متفاوتی داد. در این مرحله از آرایش و آماده‌سازی داده‌ها می‌توان شیوه‌های دیگر سامان‌دهی و قالب‌بندی، مانند مختصر کردن نام‌ها یا قرار دادن عبارت‌های کدگذاری‌نشده در قلاب را به‌کار بست:

مش: من ۲۷ سالمه و در حال حاضر ۵۰٫۰۰۰ دلار وام تحصیلی گرفتم که عمیقاً من رو به وحشت می‌ندازه. باید تو سال آینده پایان‌نامم رو تموم کنم؛ چون نمی‌تونم همین‌طور به اومدن به دانشکده ادامه بدم. باید شغلی پیدا کنم و شروع به کار کنم.

[**مص:** امیدواری چه جور کاری گیر بیاری؟]

مش: یه شغل آموزشی تو یه دانشگاهی.

[**مص:** جای خاصی از کشور رو درنظر داری؟]

مش: دلم می‌خواد به شرق کشور برگردم و تو یکی از دانشگاه‌های اصلی اونجا مشغول بشم؛ اما آمادهٔ رفتن به هر جایی هستم که یه کاری برام پیدا بشه. خیلی سخته برام که از بعضیا [تو کلاسای دایر دانشکده] مثل جک و برایان بشنوم که برای معلمی‌کردن باهاشون مصاحبه شده؛ اما دست رد به سینه‌شون خورده. به‌عنوان یک مرد سفیدپوست این اتفاقات از شانس من برای استخدام شدن کم می‌کنه.

[**مص:** من فکر می‌کنم اغلب کارفرماها واقعاً در جست‌وجوی بهترین فرد برای گرفتن اون شغل هستن و رنگ پوست آدما براشون اهمیت نداره.]

مش: شـــاید. گرفتن یه توصیه‌نامهٔ خوب باید کمکـــم کنه. نمره‌هام واقعاً خوب بودن و تو کنفرانس‌ها هم اسمی در کردم.

[**مص:** همهٔ اینا مهمن.]

مش: برنامهٔ تحصیلی دانشکده در مرحلهٔ اوله. خب، شورای تصویب طرح‌ها در اولویت قرار داره. این تابستون شروع می‌کنم به مرور پیشینهٔ تحقیق، مصاحبه‌ها و مشاهدهٔ مشارکتیم رو تـــو پاییز انجام می‌دم و هم‌زمان شـــروع می‌کنم به نـــگارش پایان‌نامه و تو بهار هم تموم می‌کنم.

[**مص:** خب اگه وقت بیشتری برای تموم کردن پایان‌نامه نیاز داشتی چی؟]

مش: حتماً باید تا بهار تمومش کنم.

این بخش را که برگرفته از متن مصاحبه است، در فصل چهارم با شیوهٔ کدگذاری آزاد، کدگذاری و تحلیل خواهم کرد.

کدگذاری مقدماتی[1]

علاوه‌بر کدگذاری با بهره‌گیری از کلمات و عبارات کوتاه، هرگز امکان «کدگذاری مقدماتی» (Layder, 1998) را ازدست ندهید. برای کدگذاری مقدماتی می‌توانید از دایره کشیدن، برجسته کردن، ضخیم کردن، با رنگ مشخص کردن، و خط کشیدن زیر کلمات، عبارات و نقل‌قول‌های درخور توجه استخراج‌شده از مشاهده‌های مشارکتی که ذهن شما را قلقلک می‌دهند، استفاده کنید؛ یعنی آن «نکات کدپذیر» که شایان تأمل‌اند (Boyatzis, 1998). به نظر کرسول (2013, p. 205)، این نوع نقل‌قول‌ها را که امکان ثبت آن‌ها در برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی تعبیه شده است، می‌توان هم‌زمان هم با استفاده از عنوان **نقل‌قول‌ها** و هم کدهای اختصاصی دیگر کدگذاری کرد تا بازیابی‌های بعدی امکان‌پذیر شـــود. در برخی نرم‌افزارها، فضایی به نگهداری نقل‌قول‌های تأمل‌برانگیز اختصاص یافته است. این داده‌ها را می‌توانید به گواه‌هایی تأییدکننده برای پشتیبانی از قضایای پیشنهادی[2]، ادعاها یا نظریه تبدیل و در هیئت نمونه‌های

---

1. pre-coding
2. propositions

توضیح‌دهنده در گزارش خود استفاده کنید (Booth, Colomb & William, 2003; Erickson, 1986; Lofland et al., 2006). این کدها و نقل‌قول‌ها ممکن است آن‌چنان الهام‌بخش باشند که به بخشـــی از عنوان، چارچوب سامان‌دهی یا نخ تسبیح[1] [مضمون محوری] گزارش شما تبدیل شوند؛ مثلاً در تحقیقی که دربارهٔ تئاتر ستم‌دیدگان (یعنی تئاتر برای تغییر اجتماعی) در میان دانش‌آموزان مدارس ابتدایی انجام دادم، با واقعیتی گیج‌کننده مواجه شدم. من نمی‌فهمیدم چرا جوانان در موقعیت‌های نمایشی که می‌توانستند بالبداهه نقش‌هایی را خلق کنند، همواره از شیوه‌های خصمانه برای حل مشکلات مرتبط با نابرابری قدرت استفاده می‌کردند؛ درحالی که من تلاش می‌کردم شیوه‌های الهام‌بخش برای برقراری آرامش را به آن‌ها یاد دهم. وقتی با یک دختر کلاس چهارم در این باره بحث می‌کردم، او پاسخ پرسش مرا به‌شکلی تکان‌دهنده داد: «بعضی وقتا که با سرکوب روبه‌رو می‌شی، نمی‌تونی مؤدبانه رفتار کنی» (Saldaña, 2005b, p. 117). این نقل‌قول آن‌قدر قدرتمند بود که در قالب داده، آغازگر گزارش نهایی من شد؛ این داده هم می‌توانست توجه خواننده را جلب کند و هم مضمون محوری تحقیق را توضیح دهد.

برنارد و رایان (۲۰۱۰) توصیه می‌کنند که از قابلیت‌های پردازشـــگرانهٔ برنامهٔ ورد برای کدگذاری اولیه هم‌زمان با نوشـــتن متن گفتارها استفاده شـــود. در تحقیقی دربارهٔ سلامت که مشـــارکت‌کنندگان از تجربه‌های خود دربارهٔ سرماخوردگی معمولی صحبت می‌کردند، «نشانه‌ها و علایم بیماری به‌شکل مورّب نشانه‌گذاری شد؛ درمان‌ها و رفتارهای تسکین‌بخش زیرشان خط کشیده شد و **مطالب مربوط به تشخیص بیماری با حروف برجسته مشخص شد**» (p. 91 قابلیت‌های متن واجد توضیحات[2] اضافه شده است). همچنین می‌توان میدان‌نگاری را با استفاده از قابلیت‌های ورد نگاشت تا پیش از کدگذاری و مرور تحلیلی بتوان آن‌ها را «در یک نظر» به این شرح از هم متمایز کرد:

عبارت‌های روایی و توصیفی میدان‌نگاری‌ها با قلم عادی نوشته می‌شوند.

«پرسش‌ها و گفته‌های مشارکت‌کنندگان با قلم برجسته نگاشته می‌شوند.»

ت.م.: توضیحات مشـــاهده‌گر[3] ازقبیل برداشـــت‌های ذهنی محقق یا یادداشت‌های تحلیلی او به‌شکل مورّب نوشته می‌شوند.

---

1. through-line
2. rich text
3. OC: observer's comments

یادداشت‌های اولیه[1]

کار کدگـــذاری را هم‌زمان با گـــردآوری و تنظیم داده‌ها آغاز کنیـــد و آن را به تکمیل کار میدانی موکول نکنید. وقتی یادداشت‌های میدانی را می‌نویسید، همان موقع که مشغول نگارش مصاحبه‌های ضبط‌شده یا سرگرم مرتب کردن اسناد گردآوری‌شده از عرصهٔ پژوهش هستید، هر کلمه یا عبارت اولیه را که به ذهنتان می‌رسد، در یادداشت‌ها یا اسناد گردآوری‌شده ثبت کنید و یا در قالب یادداشت‌های تحلیلی یا ورودی‌ها در روزنگار تحقیق[2] بنویسید تا در آینده بتوانید با ارجاع به آن‌ها، کارتان را پیش ببرید. در این مقطع لازم نیســـت این یادداشـــت‌ها کامل‌عیار یا نهایی باشند؛ آن‌ها فقط نکاتی برای تأملات تحلیلی در فرایند پژوهش خواهند بـــود. از اتکا بر حافظه‌تان برای نگارش در آینده برحذر باشـــید. افکارتان را، هرچقدر هم زودگذر و دم‌دستی به‌نظر برسند، به‌شیوه‌ای ثبت کنید.

همچنین، مطمئن شـــوید این یادداشـــت‌های نشان‌گذاری‌شده به‌شـــکلی مناسب (با استفاده از پرانتز، درشت‌نویسی، مورّب‌نویسی، برجسته‌نویسی و غیره) از بدنهٔ متن اصلی متمایز شـــوند. لیامپوتونگ و اتزی[3] (2005, pp. 270-3) ســـفارش می‌کنند صفحات ثبت داده‌ها به‌جای دوســـتونی بودن، سه‌ســـتونی تنظیم شـــوند. اولین و پهن‌ترین ستون را به درج متن اصلی داده‌ها (متن نوشته‌شـــدهٔ مصاحبه‌هـــا، میدان‌نگاری‌ها و غیره) اختصاص دهید. ستون دوم فضایی برای کدهای اولیه، ملاحظات[4] و یادداشت‌ها درنظر گرفته شود. ستون ســـوم را نیز جایی برای درج کدهای نهایی درنظر بگیرید. تأملات یا برداشت‌های اولیـــه‌ای که در ســـتون دوم جای می‌گیرنـــد، در تدارک پلی بین داده‌هـــای خام و کدها مفید خواهند بود.

بعضی از دانشـــجویان من در مرحلهٔ مقدماتی تحلیل‌ها، حاشیهٔ سمت راست را به ثبت کدهای آزمایشـــی برای واحدهای خاصی از اطلاعات اختصاص می‌دهند؛ درحالی که در حاشـــیهٔ سمت چپ، عنوان‌های کلی‌تر یا یادداشت‌های تفسیری را ثبت می‌کنند تا بعدها از آن‌ها برای نگارش نکات تحلیلی استفاده کنند (به فصل دوم مراجعه کنید).

---

1. preliminary jottings
2. research journal
3. Liamputtong & Ezzy
4. notes

ستون یک	ستون دو	ستون سه
داده‌های خام	**کدهای اولیه**	**کدهای نهایی**
۱. هرچی به موعد بازنشستگی نزدیک‌تر میشم دلم می‌خواد زمان باقی‌مونده تندتر بگذره. هنوز ۵۵ ساله هم نشدم، ولی آمادگی اون رو دارم که از هرچیزی برای اینکه همین الآن بازنشسته بشم، بگذرم. اما وامی دارم که باید بازپرداختش کنم و باید مقدم بر فکر کردن به بازنشستگی پول بیشتری رو پس‌انداز کنم. مرتب تو بخت‌آزمایی‌ها شرکت می‌کنم به این امید که برندهٔ میلیونی اونا باشم. هنوز که نشدم.	تعهدات مالی رؤیاهای اوایل بازنشستگی	۱. دغدغهٔ بازنشستگی «سن بازنشستگی»

درواقع، همهٔ روش‌شناسان معتقدند هم‌زمان با نگارش یادداشت‌ها و نکات تحلیلی در حاشیه‌های متن و ثبت گمان‌های اولیه برای کدها، عنوان‌ها، الگوهای درخور تأمل موجود در متن یا مضامین، خواندن مقدماتی و مرور کامل متن الزامی است. به‌جای اینکه از مختصرنویسی یا شماره‌گذاری برای ارجاع به کد استفاده کنید، کد درنظر گرفته‌شده برای موضوعی را به‌طور کامل بنویسید. از خلاصه کردن کلمات که باعث می‌شود در زمان تحلیل، باری اضافی برای رمزگشایی بر دوش شما گذاشته شود، بپرهیزید.

ملاحظاتی در هنگام کدگذاری

آئورباخ و سیلورشتاین (2003, p. 44) توصیه می‌کنند که هنگام کدگذاری، کاغذ در دسترس خود داشته باشید که روی آن دغدغه‌ها، چارچوب‌های نظری، پرسش‌های اصلی، اهداف و دیگر نکات کانونی پژوهش ثبت شـــده باشد. این ورقه باعث می‌شود در فرایند کدگذاری متمرکز باشـــید و از دلواپسی‌هایتان کاسته شـــود؛ زیرا آن صفحه تصمیم‌گیری شما دربارهٔ

کدها را تنظیم می‌کند. امرسون، فرتز و شاو[1] (۲۰۱۱) پیشنهاد می‌کنند که هنگام کدگذاری یادداشت‌های میدانی که به‌ترتیب زمانی تنظیم شده‌اند، فارغ از اهداف تحقیق، مجموعهٔ سؤالاتی را برای ملاحظه در دسترس داشته باشید:

- مردم چه می‌کنند؟ آن‌ها می‌خواهند چه عملی را به‌انجام برسانند؟
- آن‌ها دقیقاً چه می‌کنند تا چنان شود؟ از چه ابزار یا راهبردهایی بهره می‌برند؟
- اعضای گروه دربارهٔ آنچه درحال اتفاق افتادن است، چگونه حرف می‌زنند؟ چه ویژگی‌هایی برای آن قائل‌اند؟ و چه فهمی‌از اتفاق درحال وقوع دارند؟
- آن‌ها صحت چه چیزی را نشان می‌دهند؟
- از منظر من چه اتفاقی درحال وقوع است؟
- من از این یادداشت‌ها چه می‌آموزم؟
- چرا من این نکته را در زمرهٔ یادداشت‌های خود قرار دادم؟ (p. 177)

به این فهرست پرسشی را که طی همهٔ مراحل کار میدانی از خودم می‌پرسم، اضافه می‌کنم: «چه چیز ناگهان به ذهن شما متبادر می‌شود؟» سانشتاین و چیزری- استریتر[2] (۲۰۰۷) این نکته را بسط می‌دهند و می‌گویند میدانی‌کاران در تمام مراحل تحقیق باید این سؤال‌ها را از خود بپرسند:

چه چیزی مرا شگفت‌زده کرد؟ (برای ردیابی تصوراتتان)

چه چیز مرا مجذوب کرد؟ (برای ردیابی جایگاهتان)

چه چیز مرا آشفته کرد؟ (برای ردیابی بحران در ارزش‌ها، نگرش‌ها و منظومهٔ باورهایتان)

کدگذاری مقایسه‌ای داده‌ها

اگر در یک پژوهش با چند مشارکت‌کننده کار می‌کنید، ممکن است بهتر این باشد که ابتدا داده‌های یکی از آن‌ها را کدگذاری کنید و سپس به داده‌های مربوط به مشارکت‌کنندهٔ دیگر بپردازید. ممکن است دریابید که مجموعهٔ دوم داده‌ها شما را به بازبینی در کدگذاری انجام‌شده برای مشارکت‌کنندهٔ اول وامی‌دارد. امکان دارد این نکته دربارهٔ یک نظام کدگذاری که ابتدا آن را بر متن نوشته‌شدهٔ مصاحبه اِعمال می‌کنید، هم صدق کند؛ زیرا وقتی در وهلهٔ دوم، به

1. Emerson, Fretz & Shaw
2. Sunstein & Chiseri-Strater

میدان‌نگاری‌های یک روز و پس از آن به یک سند می‌پردازید، متوجه می‌شوید که در هر نوبت، در مقایسه با مراحل قبلی، نگاهی تازه‌تر در نحوهٔ کدگذاری می‌یابید. بیزلی[1] (۲۰۰۷) معتقد است سند دومی که کدگذاری می‌شود، باید «از جهات زیادی با سند اول متباین باشد... تا توان بالقوه در گسترهٔ مفاهیم (یا در اشکال بیان آن‌ها) را در قیاس با مفاهیم قبلاً استفاده‌شده، به حداکثر برساند» (p. 61). به‌هوش باشید که بسته به شیوه یا شیوه‌های کدگذاری انتخاب‌شده در پژوهش، ممکن است فراوانی برخی کدها در برخی داده‌ها بیشتر باشد. نرم‌افزارهای تحلیل داده‌های کیفی با رایانه، هم‌زمان با پیشرفت تحلیل، شما را از کدها و فراوانی ظهورشان آگاه می‌کنند.

فراوانی کدها

شمار کدها، مقولات و مضامین یا مفاهیمی که برای هر طرح پژوهشی خلق می‌کنید متفاوت و به عوامل بافتاری بسیاری وابسته خواهد بود. باوجود این، سؤالی که دانشجویان بیش از همه آن را مطرح می‌کنند، این است که تا کجا باید داده‌های کیفی را کدگذاری کرد. پاسخ به این پرسش بستگی دارد به طبیعت داده‌ها، شیوهٔ کدگذاری انتخاب‌شده برای تحلیل، و اندازه‌ای که می‌خواهید یا می‌باید به جزئیات بپردازید و به عبارت دیگر، تعداد صافی‌هایی که می‌خواهید برای کار درنظر بگیرید.

تجمیع[2] و تجزیهٔ[3] داده‌ها

برای مثال، به بند زیر که از یک سخنرانی استخراج شده است، توجه کنید. سخنران خانم معلم کلاس دوم ابتدایی شـــاغل در مدرســـه‌ای واقع در مرکز شهر بود که برای اعضای اتحادیهٔ آموزش پیش‌دبســـتانی صحبت می‌کرد؛ اعضای این اتحادیه برای گذراندن دورهٔ آموزش روش تدریس در دانشـــگاهی ثبت‌نام کرده بودنـــد (Saldaña, 1997). او تازه از نمایش چند عکس تکان‌دهنده از دانش‌آموزان پرمســـئله‌اش فارغ شده بود. توجه کنید که فقط یک کد زنده برای ضبط کردن و بازنمایی تمام این متن مستخرج ۱٤٥کلمه‌ای به‌کار برده شده؛ کاری که درواقع عبارت است از: بازنمایی کلی مبتنی بر یک‌کاسه کردن که به آن کدگذاری کل‌نگرانه[4] گفته می‌شود:

---

1. Bazeley
2. lumping
3. splitting
4. holistic coding

این رو نمی‌گم تا شـــما رو سرخورده کنم یا بترسونمتون. اما به هر حال این برای من یه واقعیت بود. فکر می‌کردم برای رودررویی با این جمعیت آمادگی دارم؛ چون دربارهٔ گروه‌های مشابه آموزش دیده بودم. اما مدارس مرکز شهر وضعیتی خاص خودشـــون رو دارن. نه، باید حرفـــم رو پس بگیرم: دیگه نمی‌شـــه این وضعیت رو اختصاصی دونست. تعداد روزافزونی از مدارس دارن به مدارس مرکز شـــهری تبدیل می‌شن... من واقعاً مجبور بودم دربارهٔ این‌جور مدرســـه‌ها یاد بگیرم. مجبور بودم دربارهٔ فرهنگ یاد بگیرم، ناگزیر بودم زبونشون رو بیاموزم، چاره نداشتم جز اینکه نشانگان دسته‌های تبهکارو بشناسم، مجبور بودم بدونم چه نوع موسیقی‌ای مجازه، اونا کدوم تی‌شرتو تو چه روز خاصی می‌تونن بپوشن که روزای دیگه نمی‌تونن. نکته‌های زیادی برای یاد گرفتن وجود داشت که من هیچ‌وقت بهشون فکر نکرده بودم.

(۱)«نکات‌بسیاری برای آموختن»

روش استفاده‌شده در بالا کدگذاری «تجمیع‌کننده» خوانده می‌شود. روش معکوس روش «تجزیه‌کننده» نام دارد؛ وقتی‌که داده‌ها به قطعات کدپذیر کوچک‌تر تقســـیم می‌شوند (Bernard, 2011, p. 379). بر این اســـاس، کدگذاری زندهٔ دقیقاً همان متن ممکن است به این صورت باشد:

این رو نمی‌گم تا شما رو سرخورده کنم یا بترسونمتون. اما به هر حال این برای من یه (۱) واقعیت بود. (۲) فکر می‌کردم برای رودررویی با این جمعیت آمادگی دارم؛ چون دربارهٔ گروه‌های مشابه آموزش دیده بودم؛ اما مدارس مرکز شهر (۳) وضعیتی خاص خودشون رو دارن. نه، باید حرفم رو پس بگیرم: دیگه نمی‌شه این وضعیت رو اختصاصی دونست. تعداد روزافزونی از مدارس دارن به (٤) مدارس مرکز شـــهری تبدیل می‌شن... (٥) من واقعاً مجبور بودم دربارهٔ این‌جور مدرسه‌ها یاد بگیرم. مجبور بودم دربارهٔ (٦) این فرهنگ یاد بگیرم، ناگزیر بودم زبونشون رو بیاموزم، چاره نداشتم جز اینکه نشانگان دسته‌های تبهکارو بشناسم، مجبور بودم بدونم چه نوع موســـیقی‌ای مجازه، اونا کدوم تی‌شرت رو تو چه روز خاصی می‌تونن بپوشـــن کـــه روزای دیگه نمی‌تونن. (۷) نکته‌های زیادی برای یاد گرفتن وجود داشـــت که من هیچ‌وقت بهشون فکر نکرده بودم.

(۱) «واقعیت» (۲) «فکر می‌کردم‌واقعاًآمادگی‌دارم» (۳) «وضعیت خاص» (٤) «مدارس مرکز شهر» (٥) «واقعاً مجبور بودم یاد بگیرم» (٦) «این فرهنگ» (۷) «نکات بسیاری برای آموختن»

حالا این گزیدهٔ ۱۴۵کلمه‌ای به‌جای یک کد، با هفت کد بازنمایی می‌شود. من نمی‌گویم این هفت کد بهتر از آن یک است یا برعکس؛ بلکه مراد تأکید بر این نکته است که کدگذاری تجمیعی کدگذاری مصلحتی و متناسب با اقتضائات است که بعدها می‌توان کدهای فرعی دیگری را از آن استخراج کرد؛ درحالی که کدگذاری تجزیه‌کننده از همان ابتدا، تحلیل پرجزئیاتی به‌دست می‌دهد. هرکدام از این رویکردها علاوه‌بر عوامل آشکاری مانند زمان و انرژی ذهنی مورد نیاز، امتیازها و کاستی‌های خود را دارند. تجمیع به جوهر مقوله‌بندی یک پدیدار رهنمون می‌شود؛ درحالی که تجزیه به وارســـی دقیق کنش اجتماعی بازنمایی‌شده در داده‌ها تشویق می‌کند. باوجود این، اگر کدگذار کلمات یا عبارات مفهومی را برای کدگذاری تجمیعی به‌کار نگیرد، ممکن است این روش او را به تحلیلی سطحی سوق دهد؛ درحالی که تجزیهٔ افراطی داده‌ها هم ممکن است تحلیلگر را در زمان دسته‌بندی کدها در خود غرقه کند. دیدگاه‌ها در ادبیات حرفه‌ای متفاوت است: اشترن[1] (۲۰۰۷) می‌پذیرد که «من هرگز خط‌به‌خط متن کدگذاری‌شده را تحلیل نمی‌کنم؛ چون مطالب زیادی هســـت که باید از آن‌ها پرید؛ درعوض، جست‌وجو می‌کنم و با عملیاتی سریع به‌دنبال خامه [ای که به روی] داده‌ها [می‌آید] می‌گردم» (p. 118). اما چارماز (۲۰۰۸) می‌گوید کدگذاری جزءنگر و خط‌به‌خط مروّج تحلیلی قابل اعتمادتر است که «احتمال آن را که شـــما انگیزه‌ها، ترس‌ها یا مشکلات حل‌ناشدهٔ خود را به پاسخ‌گویان و اطلاعات گردآوری‌شده‌تان نسبت بدهید، کاهش می‌دهد» (p. 94).

طی دور دوم کدگذاری و درپی تحلیل دوبارهٔ داده‌ها ممکن است به این نتیجه برسید که مثلاً فقط یک کد تعداد زیادی از پاره‌های متن شما را می‌نمایاند؛ به همین علت ممکن است تعداد کدهایی را که در دور اول کدگذاری مشـــخص کرده‌اید، کاهش دهید. فقط براساس تجربه اســـت که درمی‌یابید کدام رویکرد (تجمیع‌کننده یا تجزیه‌کننده) برای شـــما، تحقیق خاصی که به آن اشتغال دارید و اهداف خاص تحقیقتان مناسب‌تر است.

کمیّت کیفیت‌ها

فرایس[2] (2012, p. 73) توصیه می‌کند که پژوهشگران کیفی هرگز نباید به شمار فراوان کدها فکر کنند؛ به نظر او، درکل بین ۱۲۰ تا ۳۰۰ کد کافی اســـت. لیچتمن[3] (2010, p. 194) در

---

1. Stern
2. Fiese
3. Lichtman

بیانی فروتنانه‌تر می‌گوید اغلب مطالعات کیفی در حوزهٔ تعلیم و تربیت به چیزی حدود ۸۰ تا ۱۰۰ کد می‌رسند که این‌ها در قالب ۱۵ تا ۲۰ مقوله و زیرمقوله سامان می‌یابند و این مقولات هم سرانجام به ۵ تا ۷ مفهوم عمده می‌رسند. کرسول[1] (۲۰۱۳) برای «کدگذاری مقتصدانه»[2] تحلیل خود را با فهرست کوتاهی از ۵ تا ٦ کد موقتی[3] آغاز می‌کند. این روال حداکثر به ۲۵ تا ۳۰ مقوله بسط می‌یابد که در ادامه با هم ترکیب می‌شوند و به ۵ یا ٦ مضمون اصلی می‌رسند (pp. 184-5). رشته‌ها و رویکردهای متفاوت به پژوهش کیفی ممکن است شمارگان دیگری را شـــاقول و میزان کلی در کار خود معرفی کنند؛ اما مک‌کوئین، مک‌للان، کی و میلشتین[4] (۲۰۰۹) برآن‌اند که در یک تحقیق «در بیشتر موارد کدگذاران می‌توانند تنها با ۳۰ تا ٤۰ کد در یک زمان سروکار داشته باشند»؛ به‌ویژه اگر آن‌ها منظومه‌ای از کدها را استفاده کنند که دیگری آن‌ها را بسط و سازمان داده باشد (p. 218).

به‌منظور تأمین انسجام تحلیل لازم است تعداد نهایی مضامین یا مفاهیم اصلی به حداقل برســـد؛ اما در اینجا معیاری مقطوع یا عـــددی جادویی وجود ندارد. برخلاف پنج تا هفت مفهوم محوری مورد نظر لیچتمن و پنج تا شش مضمون عمدهٔ مورد نظر کرسول، هری اف. وولکات[5] (1994, p. 10) مردم‌شناس در نوشته‌هایش به‌طور کلی توصیه می‌کند که سه مورد از مضامین یا مفاهیم اصلی برای گزارش کار کیفی، شمارگانی عالی است.

کتابچه یا فهرست کدها

چون همپای پیش رفتن فرایند تحلیل ممکن است شمار کدها به‌شکلی کاملاً فزاینده افزایش یابـــد، کدهایی را کـــه وضع می‌کنید، در قالب پرونده و مانند کتابچـــهٔ کد ثبت کنید؛ در این کتابچه، کدها به‌همراه توصیفی از محتوای آن‌ها و مثال‌هایی مختصر برای استفاده‌های بعدی ثبت می‌شوند. نرم‌افزارهای تحلیل رایانه‌ای به‌شکلی ازپیش تعیین‌شده، فهرستی از کدهایی را که شما برای تحقیقتان وضع می‌کنید، نگاه خواهد داشت و فضایی برای ثبت تعریف شما از آن کدها دراختیارتان خواهد گذاشت. همپای پیشرفت فرایند کدگذاری و برای وارسی محتواها و ارزیابی احتمالی این فهرست می‌توان آن را به‌شکل دوره‌ای- خواه روی صفحهٔ نمایشگر و خواه روی

---

1. Creswell
2. lean coding
3. provisional codes
4. MacQueen, McLellan, Kay & Milstein
5. Wolcott

نسخهٔ چاپ‌شده- بازبینی کرد. مدیریت مداوم چنین فهرستی فرصتی تحلیلی برای سازمان‌دهی کدها و سامان‌دهی مجدد آن‌ها در قالب مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها فراهم می‌کند. همچنین، اگر با مشارکت‌کنندگان متفاوت یا در عرصه‌های گوناگون کار می‌کنید، با استفاده از این شیوهٔ مدیریت می‌توانید فهرستی مقایسه‌ای از کدها آماده کنید؛ مثلاً داده‌های مربوط به عرصهٔ دبستانی ممکن است شامل فهرستی از کدهایی باشد که با کدهای مربوط به دبستانی دیگر تفاوت بسیاری دارد.

کتابچه‌های کد (در تحلیل دستی) یا فهرست‌های کد (در تحلیل رایانه‌ای داده‌های کیفی) زمانی‌که اعضای متفاوت گروه‌های متعدد در یک تحقیق با هم کار می‌کنند، اهمیت حیاتی پیدا می‌کنند؛ زیرا در این صورت، این کتابچه‌ها و فهرست‌ها حکم مجموعهٔ کدهای معیار را دارند (نگاه کنید به کدگذاری مشارکتی[1] در زیر). برنارد و رایان (2010, p. 99) توصیه می‌کنند در مطالعاتی که در آن‌ها از تعداد کمی کدهای فشرده استفاده می‌شود، در کتابچهٔ کد تنظیم‌شده برای آن‌ها، هر عنوان شامل اطلاعاتی مانند موارد زیر باشد:

- توصیف فشرده: نام کد؛
- توصیف مفصل‌تر: توصیفی بین یک تا سه خط از ویژگی‌ها و اختصاصات داده‌ای که کدگذاری شده است؛
- معیار شمول:[2] ضوابطی که طبق آن‌ها، یک داده یا پدیده شایستهٔ مشخص شدن با یک کد تلقی می‌شود؛
- معیار عدم شمول:[3] استثناها یا نمونه‌های خاص از یک داده یا پدیده که شایستهٔ مشخص شدن با یک کد نیستند؛
- نمونه‌های نوعی: چند مثال از داده‌ها که به بهترین شکل، کد مورد نظر را بازنمایی می‌کنند؛
- نمونه‌های غیرنوعی:[4] نمونه‌هایی افراطی یا خاص که باوجود غیرمعمول بودنشان، همچنان می‌توان آن‌ها را با آن کد مشخص کرد؛
- «همانند اما نه پذیرفتنی»[5]: نمونه‌هایی از داده‌ها که ممکن است به‌اشتباه به کد مورد نظر منتسب شوند.

---

1. coding collaboratively
2. inclusion criteria
3. exclusion criteria
4. atypical exemplars
5. «close, but no»

درضمن توجه کنید که کتابچهٔ کدها با نمایه فرق می‌کند. نمایه شـــامل ترکیبی از پیکرهٔ داده‌های کدگذاری‌شده، الفبایی‌شده، سلسله‌مراتبی، تنظیم‌شده به‌ترتیب زمان، مبتنی بر مقوله‌ها و غیره می‌شـــود. نرم‌افزارهای تحلیل رایانه‌ای کامپیوتر برای نمایه‌سازی از پیکرهٔ داده‌های کیفی، فوق‌العاده است.

کدگذاری دستی و رایانه‌ای

برخی آموزگاران آمار و تحلیل کمّی داده‌ها از دانشـــجویان می‌خواهند که نخســـت این را بیاموزند که چگونه با اســـتفاده از ماشین‌حســـابی کوچک/ جیبی، «اعداد را خرد کنند» تا فهمی شـــناختی از آن‌ها به‌دســـت آورند و بتوانند فرمانروای فرمول‌ها و نتایج باشند و نه مملوک آن‌ها. زمانی‌که آزمون آماری به این صورت اجرا شـــود، دانشجویان می‌توانند از رایانـــه و نرم‌افزارهایی اســـتفاده کنند کـــه به‌طور اختصاصی برای محاســـبهٔ داده‌های عددی طراحی شده‌اند.

کدگذاری و تحلیل داده‌های کیفی نیز روندی مشابه دارد. من یکی از آن آموزگارانی هستم که می‌خواهم دانشجویانم کدگذاری و تحلیل داده‌های کیفی را نخست، به‌شکل دستی، یعنی با استفاده از کاغذ و مداد، روی نسخهٔ چاپی داده‌هایی که صرفاً با بهره‌گیری از نرم‌افزار پردازشگر مقدماتیِ ورد ثبت و سازمان‌دهی شده‌اند، اجرا کنند. دلیل من برای انجام دادن این کار آن است که داده‌های گردآوری‌شده مربوط به کلاس درسی نسبتاً کوچک‌مقیاس است؛ بنابراین، تحلیل این طرح را می‌توان به‌شیوهٔ دستی انجام داد. اما اگر پایان‌نامهٔ دانشجو یا پژوهش مستقل خودم در میان باشد که شامل مصاحبه با مشارکت‌کنندگان متنوع یا فعالیت‌های گستردهٔ میدانی و میدان‌نگاری‌های وسیع است، آن‌گاه بهره‌گیری از نرم‌افزارهای تحلیل رایانه‌ای داده‌های کیفی ابزاری حیاتی و گریزناپذیر خواهد بود.

باسیت (۲۰۰۳) تجربه‌های فردی در بهره‌گیری از شیوه‌های دستی و رایانه‌ای کدگذاری را مقایســـه و این‌گونه نتیجه‌گیری کرد: «گزینش این یا آن روش به گسترهٔ طرح، بودجه و زمان درنظر گرفته‌شده برای اجرای آن، و تمایلات و تخصص‌های پژوهشگر بستگی دارد» (p. 143). من به این نکات، اهداف تحقیق و رضایت ناشـــی از نظام کدگذاری رایانه‌ای را اضافه می‌کنم. گالاگر[1] (۲۰۰۷) و گروه پژوهشـــی‌اش بـــا بهره‌گیری از نرم‌افزارهای تحلیل

---

1. Gallagher

رایانه‌ای داده‌های کیفی شروع به تحلیل مردم‌نگاری چندعرصه‌ای[1] کردند و خیلی زود دریافتند که نرم‌افزار انتخاب‌شدهٔ آن‌ها:

> در مدیریت داده‌ها کارآمد، اما برای کار ظریف و پیچیدهٔ تحلیل داده‌ها نابسنده بود. [آن بستهٔ نرم‌افزاری] پوست را بازمی‌شناخت؛ اما از درک مغز عاجز بود؛ این نرم‌افزار تمرکز ما را از آن پیچیدگی که درپی فهم آن بودیم دور می‌کرد... درنتیجه، بازگشت ما به نظام کدگذاری دستی حرمت کمیت و پیچیدگی داده‌های کیفی و بافتار محیط را حفظ می‌کرد (pp. 71 & 73).

کدگذاری همکارانه و مشترک نسخه‌های چاپی به اندازهٔ کافی برای گروه پژوهشی دشوار است. پیچیدگی این وظیفه، وقتی‌که فایل‌های نرم‌افزارهای تحلیل رایانه‌ای داده‌های کیفی در بین افراد گروه تحقیقاتی به‌طور مشترک و در زمان‌های متفاوت به‌کار برده می‌شود، افزایش می‌یابد.

کدگذاری دستی

تلاش برای آموختن مبانی کدگذاری و تحلیل داده‌های کیفی، هم‌زمان با آموختن دستورالعمل‌های گاه پیچیده و عملکردهای متنوع نرم‌افزارهای تحلیل داده‌های کیفی ممکن است برای برخی- اگر نگوییم برای بیشتر افراد- طاقت‌فرسا باشد. ممکن است توان ذهنی شما بیش از آنکه بر داده‌ها متمرکز باشد، معطوف به نرم‌افزار شود. توصیهٔ من این است که در اولین بار کدگذاری یا در مطالعات کوچک‌مقیاس، اول روی نسخهٔ چاپ‌شدهٔ داده‌ها و نه روی صفحهٔ نمایشگر رایانه کار کدگذاری را انجام دهید (cf. Bazeley, 2007, p. 92). در کدگذاری دستی داده‌های کیفی، وقتی کدها را با مداد روی کاغذ می‌نویسید، خاصیتی وجود دارد که به شما امکان پایش و ازآنِ خود کردن کار را می‌بخشد. می‌پذیرم که شاید آبشخور این توصیه، فقدان مهارت‌های فن‌شناسانه و دل‌بستگی من به شیوه‌های قدیمی‌تر کار پژوهش باشد که تا اندازه‌ای، به تأکید من بر روشی خاص از کدگذاری منجر شده است.

اما کسانی که سواد نرم‌افزاری دارند، می‌توانند با بهره‌گیری از برخی دستورالعمل‌های اولیهٔ مایکروسافت ورد، مستقیماً داده‌هایی را که با این برنامه پردازش شده‌اند، کدگذاری کنند: برخی ممکن است بندی از متن داده‌ها را برگزینند و یک **نظر**[2] را که شامل کدی برای آن داده

---

1. multi-site
2. comment

باشد، به آن الصاق کنند؛ دیگران ممکن است مستطیلی را به‌صورت عمودی در حاشیهٔ سمت چپ متن وارد و کدهای مربوط به هر داده را در آن ثبت کنند (نگاه کنید به تصویر ۲-۱).

در یکی از تحقیقات پیمایشی چندروشی، از مایکروسافت اکسل به‌منزلهٔ انبانی برای پایگاه داده‌ها اســـتفاده کردم؛ زیرا نتایج ۲۳٤ پرسش‌نامه برگشته بود و این نرم‌افزار سازمان بسیار مناســـبی را با خانه‌های مجزا دراختیار می‌گذاشت که می‌شد در هرکدام، هزاران اطلاعات ورودی را با کدهای مربوط ثبت کرد (نگاه کنید به تصویر ۳-۱). هر سطر نشان‌دهندهٔ داده‌های مستخرج از پرسش‌نامهٔ پاسخ‌گو و هر ستون حاوی پاسخ‌های پرسش بود. در زیر هر سطر هم، یک ســـطر اضافه شده بود که کدهای متناظر با پاسخ‌های هر پاسخ‌گو در آن ثبت شده بود. اکسل به من این امکان را می‌داد تا با محاسبهٔ میانه بتوانم برای مقایسه‌های زیرگروه‌ها از آزمون تی[1] استفاده کنم. قابلیت نرم‌افزار برای **الحاق**[2]، داده‌های کیفی مندرج در خانه‌های مورد نظر را ادغام و به این ترتیب، استخراج کد را تسریع می‌کند.

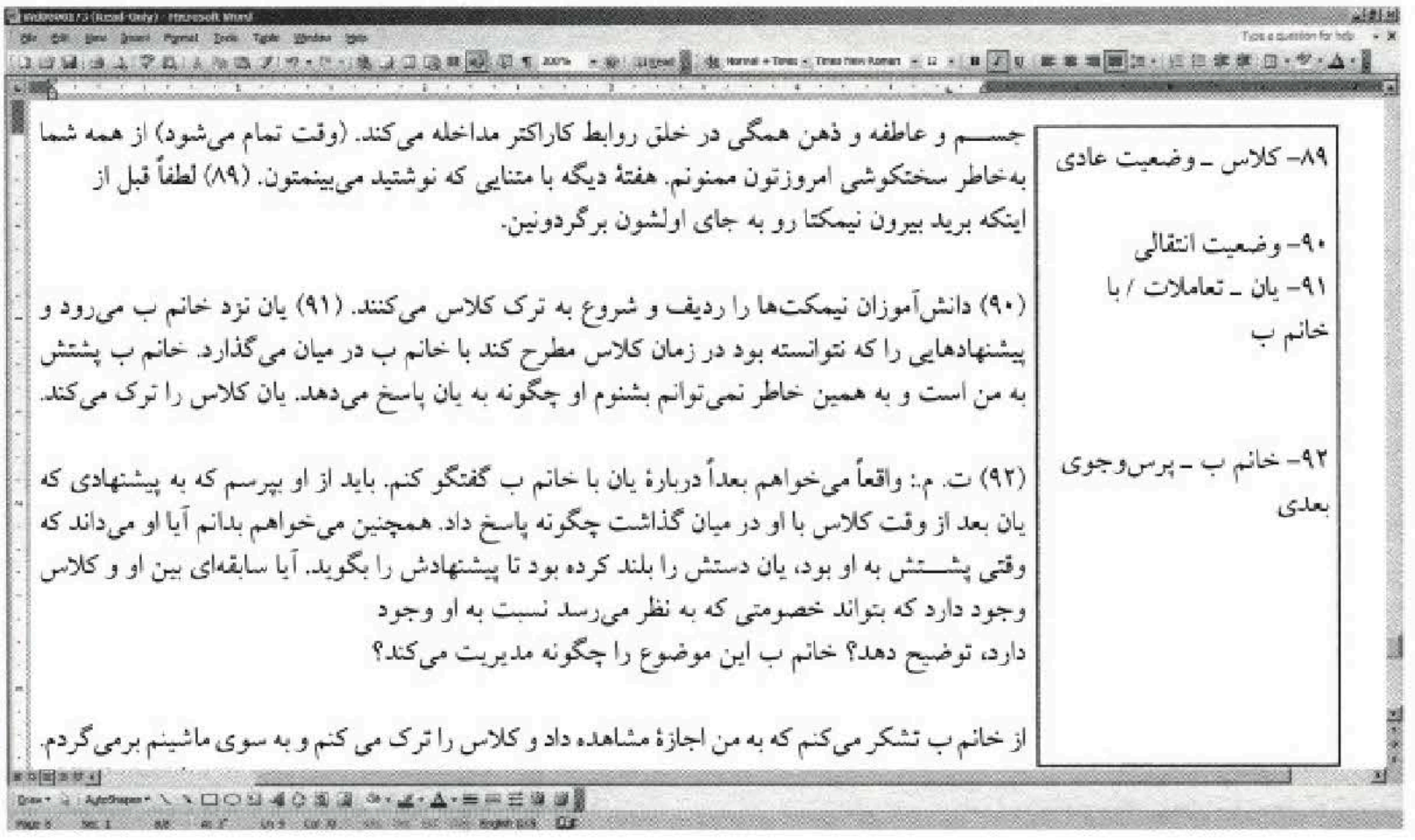

جســـم و عاطفه و ذهن همگی در خلق روابط کاراکتر مداخله می‌کند. (وقت تمام می‌شود) از همه شما به‌خاطر سختکوشی امروزتون ممنونم. هفتهٔ دیگه با متنایی که نوشتید می‌بینمتون. (۸۹) لطفاً قبل از اینکه برید بیرون نیمکتا رو به جای اولشون برگردونین.

(۹۰) دانش‌آموزان نیمکت‌ها را ردیف و شروع به ترک کلاس می‌کنند. (۹۱) یان نزد خانم ب می‌رود و پیشنهادهایی را که نتوانسته بود در زمان کلاس مطرح کند با خانم ب در میان می‌گذارد. خانم ب پشتش به من است و به همین خاطر نمی‌توانم بشنوم او چگونه به یان پاسخ می‌دهد. یان کلاس را ترک می‌کند.

(۹۲) ت. م.: واقعاً می‌خواهم بعداً دربارهٔ یان با خانم ب گفتگو کنم. باید از او بپرسم که به پیشنهادی که یان بعد از وقت کلاس با او در میان گذاشت چگونه پاسخ داد. همچنین می‌خواهم بدانم آیا او می‌داند که وقتی پشـــتش به او بود، یان دستش را بلند کرده بود تا پیشنهادش را بگوید. آیا سابقه‌ای بین او و کلاس وجود دارد که بتواند خصومتی که به نظر می‌رسد نسبت به او وجود دارد، توضیح دهد؟ خانم ب این موضوع را چگونه مدیریت می‌کند؟

از خانم ب تشکر می‌کنم که به من اجازهٔ مشاهده داد و کلاس را ترک می کنم و به سوی ماشینم برمی‌گردم.

۸۹- کلاس ـ وضعیت عادی

۹۰- وضعیت انتقالی

۹۱- یان ـ تعاملات / با خانم ب

۹۲- خانم ب ـ پرس‌وجوی بعدی

تصویر ۱,۲. یک یادداشت میدانی مستند شده با برنامهٔ مایکروسافت ورد با ثبت کدها در حاشیهٔ سمت راست (با سپاس از Teresa Minarsich)

---

1. t-test
2. concatenate

۱	٦. توضیحات: بزرگترین چالش	۷. من حافظهٔ خوبی دارم	۷. توضیحات: دلنشین ترین خاطرات، دلیل این انتخاب	۸. تاثیرگزاری روی من به عنوان یک آدم بالغ	۸. توضیحات: چگونه؟	۹. آموختن دربارهٔ مردم از طریق کاراکترها و همکاری با دیگران	۹. توضیحات
۲۰۳	اعتماد بنفس	٤	دوستایی که پیدا و نقش هایی که بازی کردم ـ خیلی به یاد موندنیه. من تونستم اون نقش های بسیار متنوع رو بازی کنم چون کارگردان های من فوقی ستودنی تو ادبیات دراماتیک داشتن.	٤	من یه معلم تاتر دبیرستان نمی شدم! من به رهبری که امروز هستم تبدیل نمی شدم. اعتماد به نفس رو که امروز دارم نمی داشتم	٤	تو کار تئاتر آدمای زیادی رو از هر طایفه ملاقات کردم و هنوز ملاقات می کنم. به اونا گوش می کنم و ازشون یاد می گیرم. تو دبیرستان همه مون از جاهای مختلفی اومده بودیم و زمینه های فرهنگی متنوعی داشتیم. ما با هم کار کردیم و یاد گرفتیم تفاوت ها رو محترم بشمریم.
۲۰٤	اعتماد بنفس	٤	دوستی، ادبیات نمایشی مناسب/نقش ها	٤	گزینه های شغلی، مهارت های رهبری، اعتماد بنفس	٤	گوش کردن به دیگران، محترم داشتن تفاوت ها
۲۰۵	می توانستم استعدادهای عجیب و غریب خودم رو بشیوه ای که از نظر جماعت مهم بود بکار بگیرم ("روی صحنه رفتن" در شهر کوچک من یک ارزش تلقی میشه)	٤	ما دانش آموزان، بیشتر کار رو خودمون می کردیم. جمع کردن نمایش ها با هم ما رو به یه گروه منسجم تبدیل کرد و ما توی این فرآیند با اتکای به خودمون چیزای زیادی دربارهٔ تئاتر یاد گرفتیم	٤	دانش زیادی دربارهٔ یک صورت هنری پیدا کردم در حالی که به اندازه کافی جوان بودم تا دنبال کاری در اون (تئاتر) بگردم. با نگاه به گذشته، احتمالا یه کارگر کارخونه می شدم یا یه طراح گرافیک و تو همون شهر کوچیک زندگی می کردم. تئاتر منو تشویق کرد خطر کنم و نقش های متنوعی رو بازی کنم ... و این تو شجاعت و موفقیت من به عنوان یه آدم بالغ نقش داشت	۲	نمایش های ما ندرتا متنوع بود یا دنبال کشف فرهنگ ها/مردم مختلف بود، ما بیشتر به مردم خودمون توجه داشتیم.
۲۰٦	عجیب و غریب تلقی شده به مهم تبدیل می شود	٤	جمع کردن نمایش ها توسط دانش آموزان، گروه منسجم	٤	خطر کردن، انجام وظایف متنوع ـ شجاعت و موفقیت	۲	بی توجهی به مردمانی غیر از مردمان شهر خود
	اعتماد بنفس قابل توجهی به من داد. اون موقع مهمترین چیز (به عنوان فضایی جدید) ملاقات مردم در یک				این منو تشویق کرد تو کلاسای تئاتر شرکت کنم (و		

تصویر ۱,۳. یک برگهٔ محاسباتی اکسل مایکروسافت با داده های چند روشی و کدهای مربوط در خانه های جدول

اما چیزهایی هم هست که که همیشه امکان مشاهدهٔ دقیق آن روی صفحهٔ نمایشگر رایانه وجود ندارد: منظرهٔ میز تحریر یا صحنهٔ مفصلی از روی میز بزرگی را درنظر بگیرید که کدها بر کارت‌های راهنما یا روی «کاغذهای برچسب‌دار» نوشته شده است یا تعداد زیادی ورق یا بریده‌های کاغذ که جابه‌جا گذاشته و به‌صورت دسته‌هایی تنظیم شده‌اند تا قطعات کوچک یک منظومهٔ بزرگ‌تر را بسازند. بعد از اینکه حس کردید کدها به‌شکلی معقول، از نسخه‌های چاپی شما استخراج شده است، آن‌ها را به پرونده‌های الکترونیکی‌تان انتقال دهید. اما نخست «داده‌ها را حس کنید... ســـر و کله زدن با داده‌ها و مرتب کردن دســـتی آن‌ها باعث می‌شود داده‌های دیگری از حافظهٔ شما خارج و ثبت شود» (Graue & Walsh, 1998, p. 145). حتی هواداران نرم‌افزارهای تحلیل رایانه‌ای داده‌های کیفی هم توصیه می‌کنند به‌صورتی متناوب فهرست‌های کدها و داده‌های کدگذاری‌شده را از دستگاه بگیرید تا امکان کار کردن با مواد سنتی نگارش، مانند مداد قرمز و قلم‌های رنگ‌کننده، برای وارسی داده‌ها به‌شیوهٔ دستی فراهم شود.

تصویر ۱,٤. یک صفحه نمایش ترانسانا نسخه ۲,٤۲ از متن پیاده شدهٔ صوتی و تحلیل ویدیویی (با سپاس از ترانسانا، www.transana.org)

کدگذاری رایانه‌ای

پس از آنکه در زمینهٔ کدگذاری دستی روی نسخه‌های چاپی تجربیاتی به‌دست آوردید و توانستید درک مقدماتی خود از مبانی تحلیل داده‌های کیفی را گسترش دهید، آن دانش تجربی بنیادین را با بهره‌گیری از نرم‌افزارهای تحلیل داده‌های کیفی عملی کنید. به‌خاطر داشته باشید که نرم‌افزارهای تحلیل داده‌های کیفی به‌خودی‌خود داده‌ها را برای شما کدگذاری نمی‌کنند؛ این وظیفه همچنان برعهدهٔ پژوهشگر است. نرم‌افزار به‌شکلی کارآمد، داده‌های شما را ذخیره، سازمان‌دهی، مدیریت و سازمان‌دهی مجدد می‌کند تا تأمل تحلیلی انسانی را امکان‌پذیر کند. برخی برنامه‌های ویژه مانند **ترانسانا**[1]، کدگذاری سندهای دیداری و شنیداری دیجیتال را ممکن می‌کند (نگاه کنید به تصویر ٤-١). توصیه می‌کنم پیش از انتقال کل کالبد داده‌ها به برنامهٔ رایانه‌ای، نخست با بخش کوچک‌تری از داده‌هایتان، مثلاً میدان‌نگاری‌های یک روز یا متن نوشته‌شدهٔ مصاحبه کار کنید. مثل همهٔ کارهایی که با بهره‌گیری از رایانه نگارش و پردازش می‌کنید، برای احتیاط، از فایل اصلی خود نسخهٔ بدلی تهیه کنید.

برخی نرم‌افزارهای عمدهٔ تحلیل رایانه‌ای داده‌های کیفی که درگاه‌های الکترونیک آن‌ها اجازه می‌دهد آموزش یا نمودی از جدیدترین نسخه‌های آن‌ها را دانلود کنید، عبارت‌اند از:

- AnSWR:
  www.cdc.gov/hiv/topics/survillance/resources/software/answr
- ATLAS.ti: www.atlasi.com
- HyperRESEARCH: www.researchware.com
- MAXQDA: www.maxqda.com
- NVivo: www.qsrinternational.com
- QDAMiner: www.qualrus.com
- Transada: www.transana.org (for audio and video data materials)
- Welf QDA: www.pressure.to/qda/

برخی برنامه‌ها مانند Welf QDA و AnSWR به‌صورت رایگان در دسترس‌اند. برای اطلاع از آثار و منابع موجود دربارهٔ برنامه‌های رایانه‌ای عمدهٔ تجاری به بیزلی (۲۰۰۷)، ادلاند[2]

---

1. Transana
2. Edhlund

(۲۰۱۱)، فریز[1] (۲۰۱۲)، لوینز و سیلور[2] (۲۰۰۷) و ریچاردز (۲۰۰۹) مراجعه کنید؛ همچنین، برای تحلیل داده‌های کیفی با بهره‌گیری از نرم‌افزار پایه‌ای پردازش ورد و مجموعهٔ برنامه‌های آفیس به هان[3] (۲۰۰۸) و لا پل[4] (۲۰۰٤) نگاه کنید؛ برای راهبردهای پیشرفتهٔ محاسباتی نرم‌افزار به برنت و سلوسارز[5] (۲۰۰۳) و میر و اوری[6] (۲۰۰۹) مراجعه کنید؛ برای ابزارهای وب ۲,۰ مانند دیسکاورتکست (www.discovertext.com) و CAT[7]، مجموعه ابزارهای کدگذاری و تحلیل (http://cat.ucsur.pitt.edu/)، به دیویدسون و دی گرگوریو[8] (۲۰۱۱) بنگرید؛ برای اطلاع از آنچه برنامه‌های برگزیدهٔ تحلیل رایانه‌ای داده‌های کیفی می‌تواند و نمی‌تواند اجرا کند، نیز به ریچاردز و مورس (2007, pp. 85-90) نگاه کنید. بسیاری از برنامه‌های تحلیل رایانه‌ای داده‌های کیفی در یک فروم، به نشانی زیر مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند: http://caqdas.soc.surrey.ac.uk.

توصیه یا تجویز اینکه کدام نرم‌افزار برای پژوهش‌های کیفی یا پژوهشگران خاص «بهترین» است، کاری ناشدنی است. با توجه به نیازها، داده‌ها و ترجیحات شخصی‌تان برای گزینش بین برنامه‌های رایانه‌ای، شخصِ شما بهترین داور خواهید بود؛ پس خود، چندتایی از برنامه‌های در دسترس را- که در پیش‌تر معرفی کردم- برای رسیدن به تصمیمی آگاهانه وارسی کنید؛ باوجود این، این نکته را آموخته‌ام که تدقیق در یک نرم‌افزار و آموختن عملی آن از آموزگاری موثّق، از فقط مراجعه به راهنمای عملی نرم‌افزار، تعیین‌کننده‌تر و مؤثرتر است. توصیهٔ مؤکد می‌کنم که اگر برایتان ممکن است، در کارگاه آموزشی یا کلاس نرم‌افزارهای تحلیل داده‌های کیفی که تحت نظر استادی چیره‌دست اداره می‌شود، شرکت کنید.

اکنون که مشغول نگارش این کتاب هستم، به‌نظر می‌رسد شمار ابزارهای فن‌شناسانه که اختصاصاً برای تحلیل و مدیریت داده‌های کیفی یا متناسب با آن‌ها طراحی شده‌اند، رو به فزونی است. برخورداری و بهره‌گیری از تمام منابع اینترنتی، نرم‌افزاری و الکترونیک که در دسترس پژوهشگران قرار داده شده، درعمل، غیرممکن شده است. تنها توصیهٔ من این است که تاحد

1.eseirF
2. Lewins & Silver
3. Hahn
4. La Pelle
5. Brent & Slusarz
6. Meyer & Avery
7. coding analysis toolkit
8. Davidson & di Gregorio

ممکن، سواد عمومی فن‌شناختی خود را افزایش دهید تا از تمام امکانات آگاه شوید؛ اما ابزارهای نهایی خود را چندان هوشمندانه برگزینید که به تحلیلتان کمک کند، نه اینکه سربار آن شود.

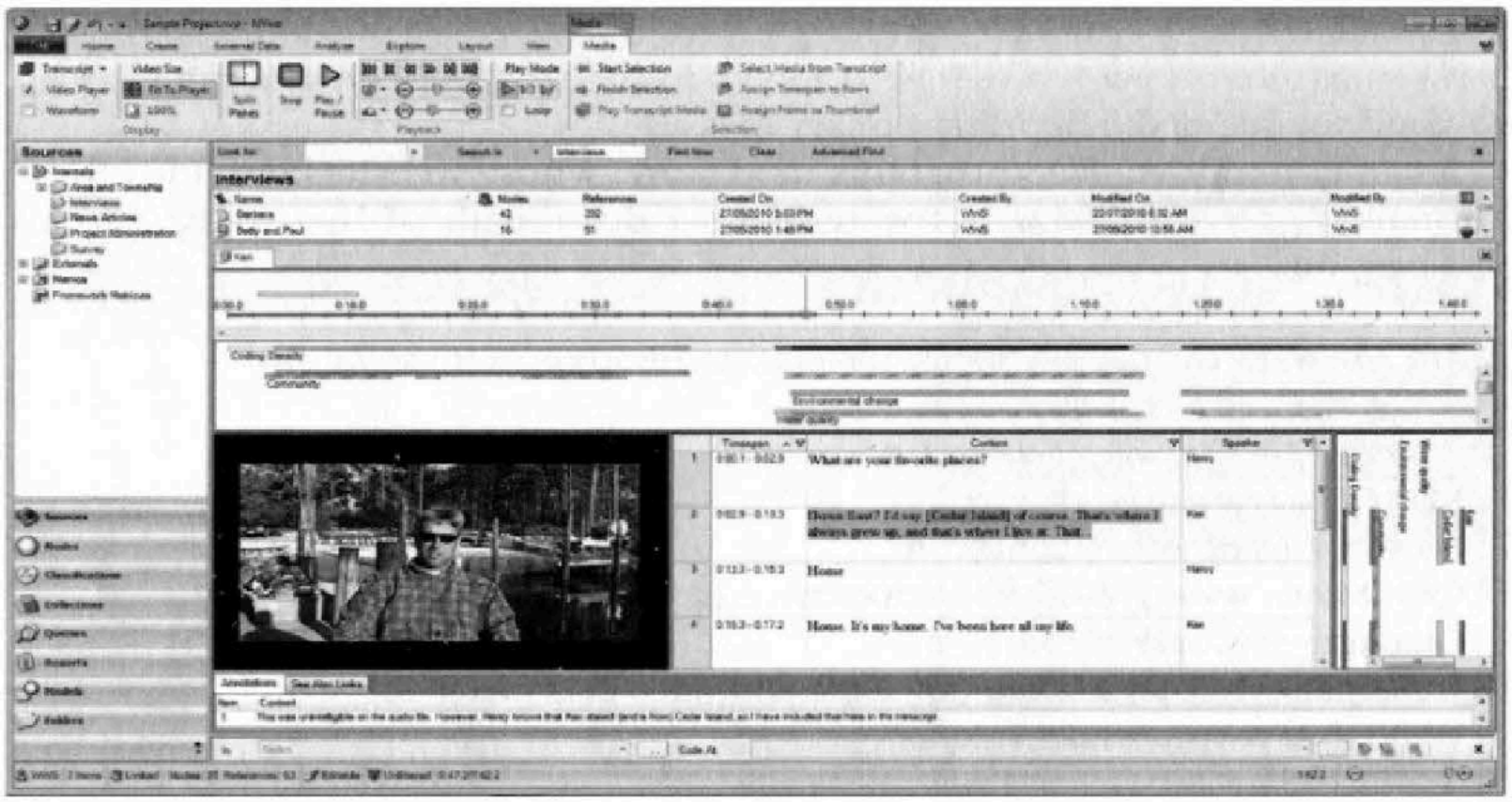

تصویر ۱,۵. نمونه‌ای از کدگذاری فهرست تصاویر ویدیویی با استفاده از NVivo9 (شرکت بین المللی QSA - QSA International Pty Ltd– برنامه NVivo9 را توسعه داده است. NVivo یک علامت تجاری یا یک علامت تجاری ثبت شده از این شرکت است. (www.qsrinternational.com

سامان‌دهی داده‌ها برای برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل کیفی

عنوان‌گذاری و قالب‌بندی پاراگراف‌های داده‌های کیفی، ازقبیل میدان‌نگاری‌ها و به‌ویژه متن نوشته‌شدهٔ مصاحبه‌ها، باید با قالب‌های ازپیش تعیین‌شدهٔ صفحه‌آرایی بستهٔ نرم‌افزاری مورد استفاده هماهنگ باشد. این هماهنگی برای اینکه آن نرم‌افزار در کدگذاری و بازیابی بدون تناقض و به‌گونه‌ای قابل اعتماد عمل کند، حیاتی است. برخی از برنامه‌های ATLAS.ti، MAXQDA و NVivo، متن‌های ذخیره‌شده در قالب ریچ تکست فرمت را می‌پذیرند و شما را قادر می‌سازند تا ابزارهای کدگذاری «آرایشی[1]» مانند حروف رنگی، حروف برجسته و مورّب را به‌کار گیرید (Lewins & Silver, 2007, p. 61)؛ مثلاً MAXQDA فقط متن‌هایی با پسوندهای doc و docx را می‌پذیرد.

---

1. cosmetic

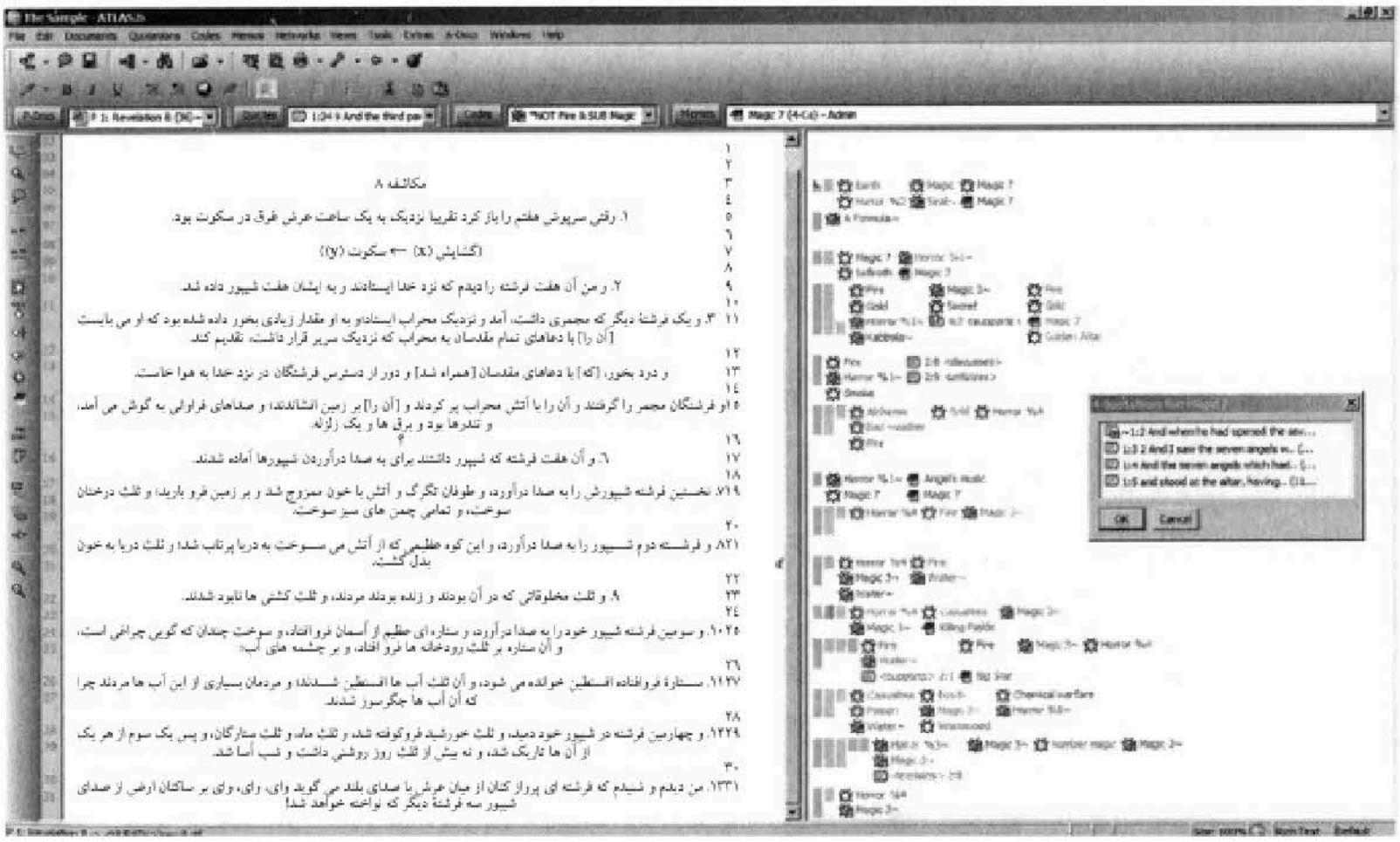

تصویر ۱,٦. یک صفحه نمایش مستخرج از ATLAS.ti نسخهٔ ٦,٢
(با سپاس از ATLAS.ti, www.atlasi.com)

یکـــی از بهترین قابلیت‌های برخی برنامه‌های رایانـــه‌ای تحلیل داده‌های کیفی، توانایی آن‌ها در نمایش برچسب کدها به رنگ‌های مختلف است. این قابلیت باعث می‌شود بتوانید طبقه‌بندی دیداری و ارجاعی «در یک نظر» به متن داشته باشید. تصویر ۵-۱ نمونه‌ای از یک صفحه از جدیدترین نســـخهٔ برنامهٔ NVivo را نشان می‌دهد. دقت کنید که چگونه داده‌های ویدئویی و متن نگارش‌یافته با کدها و «زیرکدها»- که نشان می‌دهد کدام کد به کدام بخش از داده نسبت داده شده- همراه شده است.

برنامه‌هایی مانند MAXQDA دارای این قابلیت است که رنگ‌هایی را که کاربر تعریف می‌کنـــد، برای کدها درنظر بگیرد. این برنامه رنگ پس‌زمینهٔ متن را تغییر می‌دهد تا با رنگ کدی که برای آن درنظر گرفته شده است، سازگار شود. در دور دوم کدگذاری، مرور داده‌هایی با رنگ مشابه، پالایش کدهای انتخاب‌شده برای داده‌ها در دور اول کدگذاری را آسان‌تر و خلق یا بازنگری مقولات را ساده‌تر می‌کند.

قابلیت‌های کدگذاری با برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی

برنامه‌های تحلیل داده‌های کیفی این امکان را برای شما فراهم می‌کند که همان کارهایی را

که با کدگذاری دستی انجام می‌دهید، اجرا کنید؛ مانند منتسب کردن یک یا چند کد به یک یا چند بخش از داده‌ها (همان که در آثار و منابع موجود در حوزهٔ روش‌شـــناختی گاه به آن «کدگذاری هم‌زمان»، «کدگذاری مضاعف»[1]، «کدگذاری مصادف»[2]، «کدگذاری چندگانه»[3] یا «کدگذاری هم‌پوشان»[4] می‌گویند)؛ کدگذاری بخش کوچکی از متن که در دل بخش بزرگ‌تری از متن کدگذاری‌شده قرار گرفته است («کدگذاری فرعی»[5]، «کدگذاری جاگذاری‌شده»[6] یا «کدگذاری تودرتو»[7])؛ قرار دادن چند بند که کدهای مشابهی به آن‌ها منتسب شده است، زیر پوشش یک کد وسیع‌تر («کدگذاری الگویی»، «کدگذاری فراپوشان»[8]، «کدگذاری چترآسا»[9] یا «کدگذاری سلســـله‌مراتبی»[10]). به‌علاوه، این برنامه‌ها به‌آســـانی و بی‌درنگ، الصاق کردن نظریات یا یادداشت‌های تحلیلی به یک داده یا کد مخصوص را امکان‌پذیر می‌کنند. هرکدام از برنامه‌های تحلیل داده‌های کیفی اصطلاحات خاص خود را برای عملیات و اجرای کدگذاری به‌کار می‌گیرند؛ بنابراین، برای کار با آن‌ها لازم است به راهنمای استفاده از آن‌ها مراجعه شود.

برنامه‌های تحلیل رایانه‌ای داده‌های کیفی- برخلاف ذهن انسانی- به شما کمک می‌تواند تا بتوانید نظام‌های متحول و بالقوه پیچیدهٔ کدگذاری را در قالب‌هایی مانند سلسله‌مراتب یا شبکه‌ها تنظیم کنید تا بتوانید «در یک نظر»، تصوری از کارتان به‌دست آورید. این برنامه‌ها نظمی را که ایجاد کرده‌اید، حفظ خواهند کرد. تصویر ٦-١ نمونه‌ای مستخرج از آخرین نسخهٔ ATLAS.ti را نشان می‌دهد که فهرستی از کدهای هم‌زمان با نام‌های منتسب به هر داده را تهیه کرده است.

هرچند پیش‌تر بیان کردم که نرم‌افزار برای شما کدگذاری نمی‌کند، عملکرد سودمندی به‌نام «کدگذاری خودکار»[11] در اغلب برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی وجود دارد که براســـاس دفعات تکرار، عبارت‌ها و بندهای همانند، به‌ویژه اطلاعات گردآوری‌شـــدهٔ

---

1. double coding
2. co-occurrence coding
3. multiple coding
4. overlap coding
5. subcoding
6. embedded coding
7. nested coding
8. meta coding
9. umbrella coding
10. hierarchical coding
11. auto coding

پیمایشی یا مصاحبه‌های ساخت‌یافته را کدگذاری می‌کند. برای اینکه این عملکرد به‌درستی اتفاق بیفتد، لازم است متن براساس قالب‌بندی‌های ازپیش‌معیّن تنظیم شود و دربرگیرندهٔ کلمات کلیدی و عبارات واحد باشد. کتابچهٔ راهنمای ATLAS.ti توصیه می‌کند که پس از اینکه نرم‌افزار کدگذاری خودکار را اجرا کرد، پژوهشگر کدهای منتسب را تک‌تک ارزیابی کند. لوینز و سیلور (۲۰۰۷) نیز بیان می‌کنند که پژوهشگران نباید حس کنند «مجبور به استفاده از کدگذاری خودکارند؛ تنها به این دلیل که چنین عملکردی دراختیار آن‌ها قرار دارد» (p. 21).

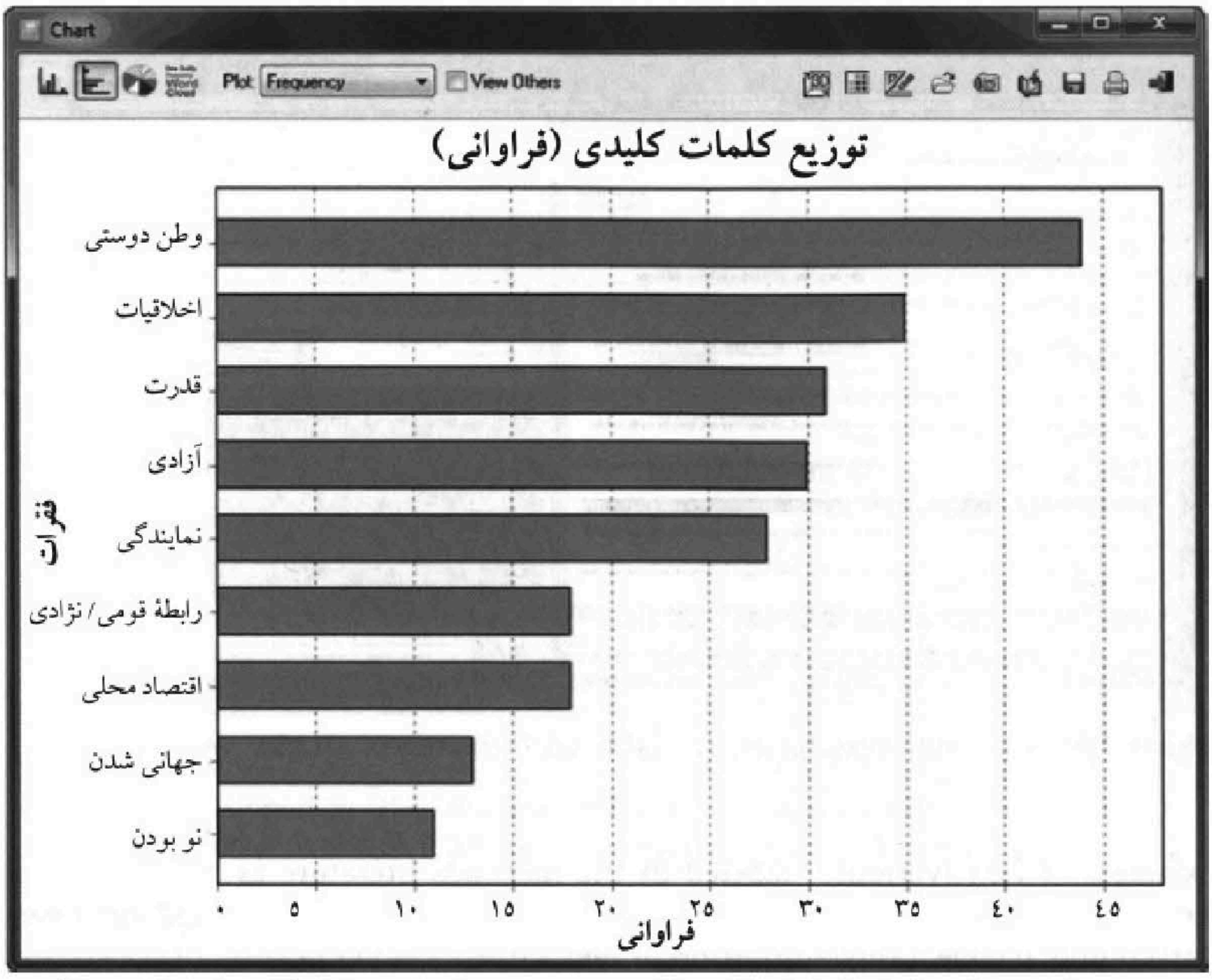

تصویر ۱,۷. نمودار میله ای فراوانی کدها از QDAMiner نسخه ۳,۲ (با سپاس از پرووالیس ریسرچ، www.provalisresearch.com)

جست‌وجو و جستار با برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی

یکی دیگر از برتری‌های برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی بر کدگذاری و تحلیل دستی و استفاده از کاغذ و مداد، قابلیت جست‌وجو و جستار در داده‌هاست که با استفاده از

آن، به‌سرعت می‌توان کلمه‌های کلیدی و عبارت‌ها و داده‌هایی را که کدهای مشترک دارد، گردآوری و مشاهده کرد؛ مثلاً تصویر ۷-۱ بسامد کدها را با استفاده از QDA Miner 3.2 و به‌صورت نمودار میله‌ای نشان می‌دهد.

جست‌وجو و جستار در بندهای کدگذاری‌شده حتی ممکن است به دریافت این نکته رهنمون شود که در کجا کدهای خاصی مصادف، هم‌پوش، به‌طور مداوم تکرار یا در همسایگی یکدیگر واقع شده‌اند. این کارکردهای جست‌وجو کارهایی مانند بازیابی، صافی گذاشتن، گروه‌بندی کردن، پیوند دادن و مقایسه کردن داده‌های کدگذاری‌شده را ممکن می‌کند و پژوهشگران را قادر می‌سازد تا برخی کنش‌های انسانی مانند حدس زدن، ارتباط برقرار کردن بین داده‌ها، تشخیص الگوها و روابط بین پدیده‌ها، تفسیر و ساختن نظریه با داده‌ها را انجام دهند (Lewins & Silver, 2007, p. 13). تصویر ۸-۱ نمونه‌ای از پنجرهٔ جست‌وجوگر روابط کدها[1] در برنامهٔ MAXQDA 10 را نشان می‌دهد که تعیین روابط متقابل احتمالی بین داده‌ها را برای شما امکان‌پذیر می‌کند (Kuckartz, 2007). اندازه‌های متفاوت مربع‌ها در جدول نشان‌دهندهٔ بسامد نسبی این هم‌گرایی‌هاست. کلیک مضاعف کردن روی هریک از مربع‌ها در پنجرهٔ جست‌وجوگر روابط کدها، تمام پاره‌متن‌هایی را که کدهای هم‌پوشان دارند، برای شما حاضر می‌کند.

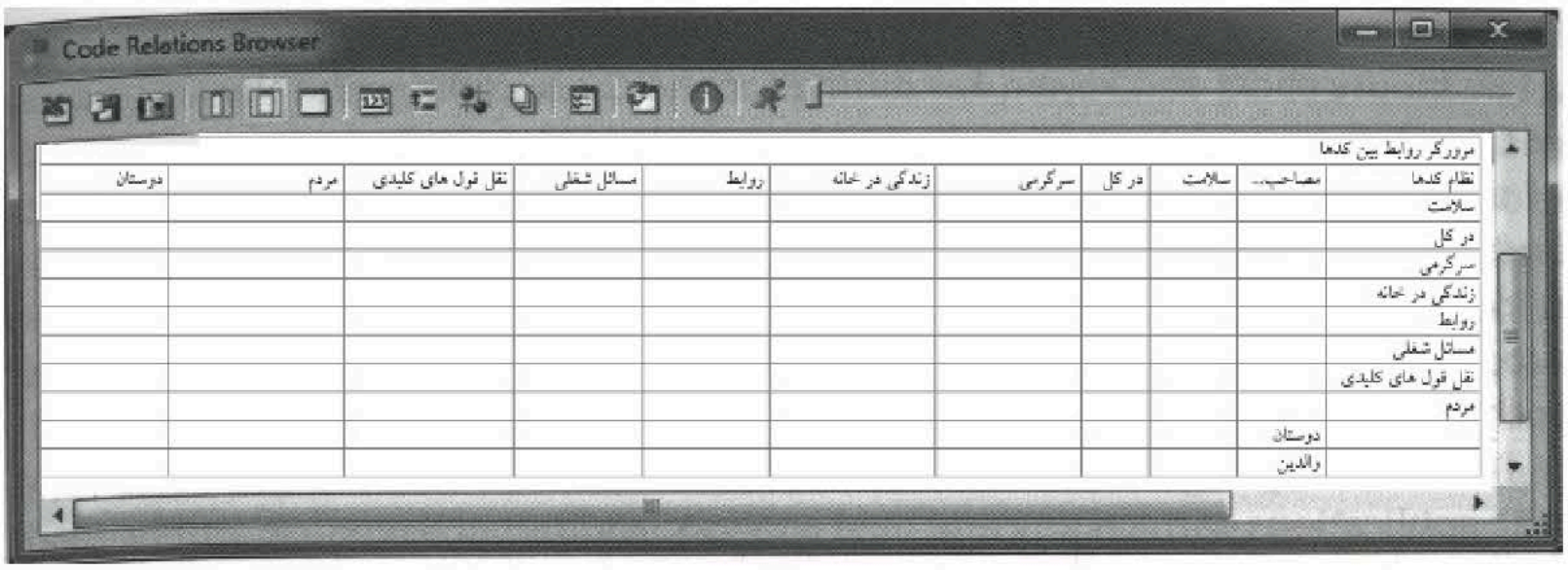

تصویر ۱.۸. یک صفحه‌نما از مرورگر روابط کدها از MAXQDA 10
(با تشکر از – MAXQDA هنر تحلیل متن. Verbi Software-Consult-Research
GmbH. © 1989-2012، ماربورگ، برلین، آلمان. وبسایت: www.maxqda.com)

---

1. cod relations browser window

منبع: طرح محافظت غذایی

رسانهٔ مرتبط ▸ تنظیم فونت‌ها

گرایش ها در آمارهای جمعیتی و مصرف

تغییر در مصرف عوامل خطرآفرین ابتلا به مسمومیت ها و بیماری های ناشی از غذا

وقوع تغییراتی در آمارهای جمعیتی و مصرف، شکاکیت مصرف کنندگان دربارهٔ مسمومیت ها و بیماری های ناشی از غذا را افزایش داده است. مثلاً، برآورد شده است که تا سال ۲۰۱۵ بیست درصد از جمعیت شصت ساله یا مسن تر خواهد بود. آمریکایی های مسن تر جزو کسانی خواهند بود که احتمال ابتلای آنان به مسمومیت های غذایی بیشتر است.

مسمومیت‌های غذایی مد روز

در ضمن، خرید کاهو و آماده کردن سالاد در خانه چندان عمومیت ندارد. بشکلی فزاینده مردم تمایل پیدا می کنند که به آسودگی یک بسته سالاد را که پیشتر آماده شده است باز و بی درنگ مصرف کنند.

احتمال وقوع مسمومیت‌های گسترده‌تر افزایش یافته است

دلیل این امر نوعا این بود که وقتی یک کاهو آلوده می شد، کل اعضای یک خانواده مبتلا می شدند. در حال حاضر کاهوهای آلوده ممکن است با هزاران کاهوی دیگر مخلوط و آماده سازی شود و در بسته های آماده مصرف که بسیاری از مصرف کنندگان می توانند آن ها را خریداری کنند، قرار گیرد. این بسته ها به هزاران خانه می رسد و بالقوه به صدها مورد مسمومیت منجر می شود. دگرگونی آمارهای جمعیتی شمار مصرف کنندگان مستعد به ابتلاء را افزایش داده است و عواملی که مصرف را آسان کرده است به معنای آن است که نابسامانی های کوچک ممکن است به شایع شدن گسترده مسمومیت های غذایی منجر شود. این دو نکته خاطرنشان می کند که برای رسیدن به سطح بالایی از محافظت غذایی مداوم، نیاز به تحولاتی داریم.

تغییر آمارهای جمعیتی عوامل خطرآفرین برای گسترش مسمومیت‌ها و بیماری‌های غذایی

تغییر آمارهای جمعیتی

آمارهای جمعیتی ما در حال دگرگونی است. این دگرگونی ها بر این دلالت دارد که بیشتر جمعیت ایالات متحده مستعد ابتلاء به بیماری های غذایی است و خواهد بود.

در سال ۲۰۰۷ بین ۲۰ تا ۲۵ درصد جمعیت در گروه پرمخاطره (جوانان، سالخوردگان، باردران و کسانی که مصونیت آنان به مخاطره افتاده است) قرار می گیرند. این آمریکایی ها در خطر دچار شدن به بیماری های جدی یا مرگ ناشی از بیماری های غذایی قرار دارند*.

مصونیت به مخاطره افتاده

در سال ۱۹۸۰، ۱۵ درصد از جمعیت شصت ساله و بالاتر بود. تا سال ۲۰۲۵ این تعداد به ۲۵ درصد بالغ خواهد شد.

ارزیابی مخاطرات میکروبیولوژیک

چهار درصد از جمعیت جزو گروهی است مصونیت آن ها به مخاطره افتاده است (بیمارانی که پیوند عضو داشته اند، مبتلایان به ایدز، کسانی که تحت شیمی درمانی قرار دارند یا کسانی که برای فروکاستن از فعالیت سیستم ایمنی شان تحت مداوا قرار دارند، و کسانی به بیماری های صعب العلاج مبتلا هستند).

عوامل خطرآفرین برای ابتلاء به بیماری های غذایی

* مثلا در گزارش مشترک سازمان غذا و کشاورزی سازمان ملل متحد (FAO) و سازمان بهداشت جهانی (WHO) به لیستریا مونوسیتوژن (LM) و اندازه گیری تهدیدهای میکروبیولوژیک اشاره و برآورد می شود که احتمال ابتلای بیماران پیوند عضوی ۲۵۸٤ بار بیشتر در معرض

نمایش کدها در بافتار

Display Codes In Context

تصویر ۱,۹. کدهای هایپرریسرچ ۳,۰ با نمایش در بافتار

(با سپاس از ResearchWare, Inc., www.researchware.com)

علاوه‌بر این، برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا به‌سرعت بین وظایف تحلیلی مانند کدگذاری، نگارش یادداشت‌های تحلیلی و کشف الگوهای پدیدارشونده در داده‌ها رفت‌وبرگشت کند. به این امکانات، توانمندی نرم‌افزار را برای ثبت، کدزدایی[1]، نام‌گذاری دوباره، حذف کردن، جابه‌جا کردن، ادغام کردن، گروه‌بندی کردن، و منتسب کردن کدهای متفاوت به بندهای کوتاه‌تر یا بلندتر متن با چند اشارهٔ موشواره و فشار دادن تکمه‌های صفحه‌کلید طی دور دوم کدگذاری را اضافه کنید تا برتری‌های برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی بر کدگذاری کاغذ- مدادی را آشکارا ببینید.

---

1. uncode

زمانی‌که کار کردن با انبوه داده‌ها روی کاغذ طاقت‌فرسا شد، قابلیت‌های نرم‌افزار رایانه‌ای مختار در نمایش داده‌ها و کدها، معنای ضروری انتظام و سازمان‌دهی را برای پژوهشگر متبلور کرده، درک شناختی او را از کاری که درحال انجام است، تقویت می‌کند؛ مثلاً برنامهٔ Hyper Research در محیط نمایشی خود، هر کد را در ستون سمت چپ و بخش‌های مرتبط داده‌ها را در ستون سمت راست به‌شکل دیداری نشان می‌دهد (تصویر ۹-۱).

به‌جای بحث مفصل دربارهٔ کاربردهای اختصاصی برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی در این بخش، در سراسر این کتاب و هرجا که به بحث ارتباط داشته باشد، به این موضوع اشاره خواهم کرد. از آنجا که به‌احتمال زیاد، اغلب خوانندگان این کتاب در حوزهٔ تحلیل داده‌های کیفی تازه‌کارند، فرض را بر این قرار می‌دهم که کدگذاری دستی نخستین روشی است که آن‌ها باید با آن آشنا شوند؛ بنابراین، قواعد کدگذاری را مبتنی بر این فرض بیان می‌کنم. کسانی که مهارت یا تجربهٔ کار با برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی را دارند، می‌توانند قواعد کدگذاری تشریح‌شده در این کتاب را با نرم‌افزار برگزیده‌شان سازگار کنند.

کدگذاری فردی و گروهی

کدگذاری در بیشتر پژوهش‌های کیفی عملی گوشه‌نشینانه است؛ کار صمیمانهٔ «مردم‌نگار منزوی»[1] با داده‌هایی که گرد آورده است (Galman, 2007)؛ اما طرح‌های دربرگیرندهٔ کارهای میدانی گسترده‌تر ممکن است گروه پژوهشی را درگیر خود کند.

کدگذاری مشارکتی

پژوهشگران طرح‌های گروهی این نکته را بازگو کرده‌اند که کدگذاری در این موارد می‌تواند و باید تلاشی مشارکتی باشد (Erickson & Stull, 1998; Guest & MacQueen, 2008; Schreier, 2012). چند ذهن چند راه متفاوت برای تحلیل و تفسیر داده‌ها را پیش می‌نهد: «یک گروه پژوهشی کدها را می‌سازد و کدگذاری یک گروه را برای خلق تفسیر و فهم مشترک از پدیدهٔ تحت بررسی شکل می‌دهد» (Weston et al., 2001, p. 382). پرسش‌های برانگیزاننده‌ای مطرح می‌شود که احتمالاً به وضع کدهای تازه و پرمایه‌تری رهنمون می‌شود

1. lone ethnographer

(Olesen, Droes, Hatton, Chico & Schatzman, 1994). درنهایت، اعضای گروه باید همکاری کنند و به یکدیگر اطمینان دهند که تلاش‌های گاه فردی آن‌ها در کدگذاری هماهنگ است؛ به‌ویژه اگر یک نظام مرکزی و چندکاربرهٔ تحلیل رایانه‌ای مورد استفاده باشد. مک‌کوئین، مک‌لنان، بارثلو و میلشتین (2008, p. 132) توصیهٔ مؤکد می‌کنند که یکی از اعضای گروه از ابتدا مسئولیت «ویرایش کتابچهٔ کد» را عهده‌دار شود. این فرد همان کسی است که فهرست اصلی را برای گروه خلق، به‌روز، بازنگری و نگهداری می‌کند.

متصدیان اقدام‌پژوهی یا پژوهش‌های اجتماع- بنیاد[1] می‌توانند به‌منظور ایجاد شکلی از مالکیت یا سرمایه‌گذاری در تحلیل داده‌ها و توصیه‌های کاربردی آن برای تغییر اجتماعی، مشارکت‌کنندگان/ متولیان تحقیق را در فرایند تحلیلی به همکاری دعوت کنند (Stringer, 1999). نورتکات و مک‌کوی[2] (2004) گروه‌های متمرکز را توسعهٔ «هم‌بستگی» منافع مشارکت‌کنندگان آن می‌خوانند. خردسالان و نوجوانان را هم می‌توان طوری تربیت کرد که مسائل مرتبط با دنیای اجتماعی‌شان را وارسی و تحلیل کنند (Alderson, 2008; Heiligman, 1998; Warren, 2000). هاو و هدفیلد[3] (2011) و هیث، هیندمارش و لوف[4] (2010) جلساتی را به‌نام «نشست داده‌ها»[5] برگزار می‌کنند که در آن همکاران آگاه و گاهی هم خود مشارکت‌کنندگان برای ملاحظه و مرور بریده‌ویدئوهای گرفته‌شده از کار میدانی دعوت می‌شوند تا با همکاری هم، ابعاد مختلف مورد نظر تحقیق را واکاوی و بحث کنند. این تبادلات دوجانبهٔ نظرها در کارگاه آموزشی و در فضایی همکارانه، گروه پژوهشی را پیش از وارسی فراگیر و تحلیل رسمی ویدئوهای گرفته‌شده از میدان پژوهش، هماهنگ و به سویه‌های متنوع و جدیدی رهنمون می‌کند.

اعضای گروه هم می‌توانند اطلاعاتی را که خود از میدان گردآوری کرده‌اند، کدگذاری کنند و هم این کار را روی اطلاعات گردآوری‌شده توسط دیگران انجام دهند تا شبکهٔ تحلیلی گسترده‌تری را طراحی کنند و برای یکدیگر «راستی‌آزما[6]» فراهم آورند. در فرایند این‌گونه همکاری‌های ظریف، توافق بین کدگذاران[7] یا هم‌گرایی

---

1. community-based
2. Northcutt & McCoy
3. Haw & Hadfield
4. Heath, Hindmarsh & Luff
5. data sessions
6. reality check
7. intercoder agreement

تفسیری[1] (درصد توافق کدگذاران متفاوت و میزان ثبات آن‌ها در انتساب کدهای معین به داده‌های مشخص) موضوعی بسیار مهم است (برای آگاهی از فرمول‌ها و بحث مربوط به این موضوع نگاه کنید به: Bernard, 2011, pp. 447-9; Boyatzis, 1998, pp. 144-59; DeCuir-Gunby, Marshal & McCulloch, 2004; Hruschka et al., 2004; Krippendorff, 2009). بین پژوهشگران کیفی دربارهٔ نسبت معینی از هم‌گرایی بین کدگذاران توافقی وجود ندارد؛ اما به‌نظر می‌رسد نسبتی بین ۸۰- ۹۰ درصد برای کسانی که مترصد آماری قابل قبول‌اند، مبنایی حداقلی است. این‌گونه اندازه‌گیری‌ها به‌صورت یک کارکرد در برنامه‌های MAXQDA 10 و NVivo 9 تعبیه شده است.

برخی روش‌شناسان فایده و کاربرد توافق بین کدگذاران را در تحلیل داده‌های کیفی به‌چالش می‌کشند؛ زیرا این فرایند به‌کل فعالیتی تفسیری است. بنابراین، گروه‌های پژوهشی ممکن است درکل، از این اندازه‌گیری‌های کمّی سر باز زنند و بر مباحثات فشردهٔ گروهی («ارتباطات متقابل بین‌الاذهانی»[2]، داوری کدگذاران و صرفاً اجماع گروهی به‌منزلهٔ وفاق جمعی) تکیه کنند (Harry et al., 2005, p. 6; Kvale & Brinkmann, 2006, p. 243; Sandelowski & Barroso, 2007, p. 230).

«کدگذاری توسط گروه» را می‌توان متناسب با حجم و پیچیدگی داده‌ها و- بی‌تعارف- شخصیت پژوهشگران دخیل در کار، از تلاش وقت‌گیر دموکراتیک به فعالیتی منضبط و مقیدتر تبدیل کرد. براساس دانش پویایی‌شناسی گروهی، نشست‌های مرتب گروهی برای کدگذاری جمعی داده‌ها نباید شامل بیش از پنج مشارکت‌کننده باشد. حضور بیش از پنج نفر در چنین نشست‌هایی، حل مشکلات و تصمیم‌گیری را به‌شکلی تصاعدی دشوار می‌کند. همچنین، احتمالاً عاقلانه‌تر این است که پیش از آنکه کدگذاری با مانع برخورد کند یا مخالفت‌های حرفه‌ای پیش بیاید، راهبردها و برنامه‌های جایگزین برای تصمیم‌گیری اجرایی تعیین شده باشد. وقتی با همکاران در یک طرح کار می‌کنم، ترجیح می‌دهم نقش «گرگ تنهای کدگذار» را خود، ایفا کنم؛ باوجود این، نسخه‌ای از داده‌های کدگذاری را در تمام مراحل، دراختیار اعضای گروه می‌گذارم تا آن را مرور کنند و تشویقشان می‌کنم تا مانند ممتحن و ممیزی سخت‌گیر، بر کار تحلیل من نظارت کنند.

---

1. interpretive convergence
2. dialogical intersubjectivity

کدگذاری فردی

حتی اگر مانند «مردم‌نگار تنها» هم مشغول به کدگذاری هستید، درخلال پیشرفت کار، با همکار یا پیش‌کسوتی قراری دوستانه بگذارید و دربارهٔ کدگذاری‌تان با وی صحبت کنید. چه فردی کدگذاری کنید و چه گروهی، می‌توانید طی تحلیل داده‌ها با اشخاص مشارکت‌کننده مشورت کنید. مشاوره با مشارکت‌کنندگان که گاه «نظارت اعضا» خوانده می‌شود، راهی برای اعتباربخشی به یافته‌هاست. حتی اگر شما و دیگر پژوهشگرانی که در گردهمایی علمی شرکت کرده‌اید، مشغول کار کردن در طرح‌های متفاوت هستید، بحث کردن دربارهٔ گزیده‌های کدگذاری‌شده‌ای از میدان‌نگاری‌ها و مشکلاتتان در زمینهٔ کدگذاری و تحلیل، به جلب حمایت همگنان منجر خواهد شد و حتی ممکن است به شما و دیگران در پیدا کردن ارتباطاتی بین مقوله‌های در دست کار کمک کنـــد (Burant et al., 2007; Strauss, 1987). بحث کردن نه‌تنها فرصتی را برای مفصل‌بندی تفکرات و ذهنیات درونی شما فراهم می‌کند؛ بلکه روزنه‌هایی را برای شفاف‌سازی اندیشه‌های درحال شکل‌گیری شما و بینش‌های تازه دربارهٔ داده‌هایتان باز می‌کند.

اتزی (2002, pp. 67-74) برای وارسی پیشرفت تحلیلتان، از همان زمانی که همچنان در میدان مشغول گردآوری اطلاعات هستید، برخی راهبردها را ارائه می‌کند. اگرچه این راهبردها برای پژوهشـــگران گروهی نیز قابل استفاده است، پژوهشـــگر منفرد برای ارزیابی قابلیت اعتماد تحلیل خود، بیشتر می‌تواند از آن‌ها بهره ببرد: ۱. از مشارکت‌کنندگان بخواهید دربارهٔ تفسیرهایی که تاکنون سروسامان داده‌اید، اظهار نظر کنند؛ ۲. هم‌زمان با نگارش مصاحبه‌ها، از همان آغاز به کدگذاری مبادرت کنید؛ ۳. یک دفترچهٔ تأملات[1] دربارهٔ تحقیقی که مشغول انجام دادن آن هستید، تهیه و یادداشت‌های تحلیلی فراوانی را در آن ثبت کنید.

خصوصیات فردی ضروری برای کدگذاری

علاوه‌بر مهارت‌های شناختی مانند توانایی استنتاج قیاسی، استقرا، نکته‌یابی، ترکیب، ارزیابی، و تفکر منطقی و انتقادی، هفت ویژگی فردی است که باید تمام پژوهشگران کیفی، به‌ویژه برای کدگذاری، دارا باشند:

اول، شما باید سازمان‌یافته باشید. این نعمتی نیست که شما آن را داشته باشید و دیگران از آن بی‌بهره باشند. سازمان‌یافته بودن مجموعه‌ای از مهارت‌های قاعده‌مند است که می‌شود آن‌ها

---

1. reflective journal

را آموخت و مانند عادت‌هایی، با آن‌ها خو گرفت. واژه‌پیمایی داده‌ها در مطالعهٔ کوچک‌مقیاس کیفی ممکن است به ده‌ها و گاه صدها هزار کلمه بالغ شود. کدهای مختلفی که وضع می‌کنید، برای رسیدن به تحلیل کیفی نیازمند چارچوب سازمان‌یافته‌ای است؛ درواقع، سازمان‌دهی همان تحلیل است. علاوه‌بر نظام الکترونیک، برای پر کردن حافظهٔ رایانه و برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی، مانند سابق باید با اوراق متعددی سروکار داشته باشید و آن‌ها را دست‌کاری کنید. همهٔ داده‌های دریافتی را تاریخ و برچسب بزنید و از آن‌ها نسخه‌بدل‌های الکترونیک و چاپی متعدد تهیه کنید.

دوم، نیازمند تمرین برای تقویت پشتکار خود هستید. تقریباً همهٔ روش‌شناسان کیفی یادآوری می‌کنند که کدگذاری داده‌ها زمان‌بر و چالش‌انگیز است؛ به‌علاوه، برخی نویسندگان متون روش‌شناسی کیفی توضیح می‌دهند که فرایند کدگذاری تا چه اندازه ممکن است ملال‌آور و ناامیدکننده باشد. البته، گاهی احساس نیاز می‌کنید کار را به‌طور موقت رها کنید؛ چون این کار خستگی را از شما خواهد زدود و به این ترتیب خواهید توانست سرحال‌تر به کارتان ادامه دهید. باوجود این، اخلاق کاری فردی‌ای را وضع کنید، محیطی را پدید آورید و برنامهٔ کاری‌ای را تنظیم کنید که بتوانید زمان‌های طولانی را با تمرکز کامل، برای انجام دادن وظایف تحلیلی مورد نیاز صرف کنید.

سوم، باید بتوانید سردرگمی را تاب بیاورید. عمل کدگذاری و دسته‌بندی آن‌ها از زمرهٔ علوم دقیقه نیست که راه و روش مقطوع یا فرایندی پالوده برای تبعیت داشته باشد. بله، گاهی ممکن است پاسخ‌ها ناگهان و مانند نعمتی غیرمترقبه، از عالم هور قلیا فروریزد؛ اما در دیگر زمان‌ها، بخشی از منظومهٔ تحلیلی برای روزها، هفته‌ها و حتی ماه‌ها ناپیدا خواهد بود. برای صورت‌بندی اندیشه‌های پرمایه، به صرف زمان نیاز دارید؛ پس به خودتان اعتماد و باور داشته باشید که این اتفاق در زمان مقرر رخ خواهد داد؛ باوجود این، به‌خاطر داشته باشید که می‌توانید این فرایند را از راه نگارش یادداشت‌های تحلیلی تسریع کنید.

چهارم، نیازمندید انعطاف‌پذیری را تمرین کنید. کدگذاری فرایندی دوری و مستلزم این است که چیزهایی را نه‌فقط یک بار، بلکه دو بار (و گاه چند بار) ثبت کنید. تقریباً هیچ‌کس نمی‌تواند همان بار نخست با موفقیت این کار را انجام دهد. اگر دریافتید روشی را که در مرحلهٔ اول برگزیده‌اید، کارآمد نیست یا ظرفیت دستیابی به پاسخ‌های مورد انتظار شما را ندارد، در گزینش رویکرد، انعطاف‌پذیر باشید و تلاش کنید آن را با نیازتان سازگار یا به‌کل عوض کنید. تقریباً هیچ طرح کدگذاری که پژوهشگران آن

را با کار خود سازگار کرده‌اند، از ابتدای کار مقطوع نبوده؛ بلکه درخلال کدگذاری دست‌کاری شده است.

پنجم، لازم است خلاق باشید. هنرهای زیادی برای علوم اجتماعی لازم است. مردم‌نگار برجسته، میخائیل اچ. آگار[1] (1996) بیان می‌کند که مراحل اولیهٔ تحلیل وابسته است به «اندکی اطلاعات و انبوهی از مغزی که درست کار کند» (p. 46). ما نوعاً از این رویکرد هواداری می‌کنیم که پژوهشگران کیفی رابطه‌ای نزدیک و عمیق با داده‌هایشان دارند؛ اما هر کد و مقوله‌ای که وضع یا انتخاب می‌کنید، گزینشی است از طیفی گسترده از امکانات محتمل. از معانی خلاقیت توانایی فکر کردن دیداری، اندیشیدن به استعاره‌ها و تفکر به‌شیوه‌های متفاوت برای راه بردن به مسئله است. خلاقیت برای گردآوری داده‌ها، تحلیل آن‌ها و حتی برای نگارش گزارش نهایی‌تان، اهمیتی حیاتی دارد.

ششم، لازم است عمیقاً اخلاقی باشید. شاید صداقت راهی دیگر برای توضیح این نکته باشد؛ اما من عامدانه این عبارت را برگزیدم؛ چون بدان معناست که شما همواره چنین خواهید بود: عمیقاً با مشارکت‌کنندگانتان اخلاقی رفتار کنید و آن‌ها را حرمت نهید؛ عمیقاً با داده‌هایتان اخلاقی برخورد کنید و آن بخش‌هایی را که مسئله‌آفرین به‌نظر می‌رسند، نادیده نگیرید یا حذف نکنید؛ با مراقبت از حسی از امانت‌داری دانشگاهی و سخت‌کوشی برای دستیابی به دستاوردهای نهایی، عمیقاً با تحلیلتان مراوده‌ای اخلاقی داشته باشید.

هفتم، به‌شکلی مناقشه‌آمیز، مهم‌ترین مهارت مورد نیاز برای کدگذاری، داشتن فرهنگ واژگانی گسترده است. صحت پژوهش کمّی در صحت عددی آن نهفته است و در پژوهش کیفی صحت کار ما در گزینش واژگان ریشه دارد؛ مثلاً تفاوت‌های تفسیری ظریفی وجود دارد بین چیزی که «ممکن است[2]»، «می‌توانست[3]»، «می‌تواند[4]»، «احتمالاً[5]»، «محتملاً[6]» و «به‌نظر

---

1. Michael H. Agar
2. may
3. could
4. can
5. probably
6. possibly

می‌رسد[1]» اتفاق بیفتد و چیزی که «مکرراً[2]»، «معمولاً[3]» و «غالباً[4]» اتفاق می‌افتد (Hakel, 2009). وقتی در یک قسمت از مجموعهٔ طنز موقعیت تلویزیونی، کیک خامه‌ای به صورت فردی پرتاب می‌شود، باید آن را با «خشونت کودکانه» یا «نمایش طنز خنده‌دار اسلپ‌استیک[5]» کدگذاری کرد؟ فرهنگ لغات تفصیلی و نه تلخیص‌شده یا چیزی مانند تزاروس، مرجعی حیاتی است تا بتوانید کلمه‌ای کاملاً مناسب را برای کدها، مقوله‌ها، مضامین، مفاهیم، ادعاها و نظریه‌تان پیدا کنید. وقتی ریشهٔ کلمات کلیدی در فرهنگ لغات را بررسی کنید، ممکن است معانی شگفت‌آور تازه‌ای را در آن بیابید. (مثلاً می‌دانستید که ریشهٔ کلمهٔ ریاکار[6] «بازیگر[7]» است؟) مراجعه به فرهنگ لغات و جست‌وجوی معنای کلمات کلیدی برگزیده برای کد یا مقوله، ممکن است شما را به واژه‌های مناسب‌تر و دقیق‌تر برای تحلیلتان رهنمون شود.

برای آشنایی مقدماتی با مهارت‌های شناختی و ویژگی‌های شخصی مورد نیاز برای کدگذاری و تحلیل داده‌های کیفی، به تمرین‌های ذکرشده در ضمیمهٔ «ت» مراجعه کنید.

درباب روش

شرح کامل- حتی مختصر- رسیدن پژوهشگر به کدها و چگونگی بسط آن‌ها به‌ندرت به گزارش نهایی راه پیدا می‌کند (به‌جز در پایان‌نامه‌ها که نویسنده لازم است دفترچهٔ کدها را به‌صورت ضمیمه در انتهای متن ذکر کند). به‌احتمال قریب به یقین، اکثر خوانندگان بحث تشریحی از کدگذاری را در مقایسه با بحث‌های مهم‌تری مانند اهم مقوله‌ها و یافته‌ها، ملال‌آور و نامربوط خواهند یافت. از سوی دیگر، گردانندگان نشریات علمی محدودیت‌هایی برای طول مقاله قائل می‌شوند و به همین سبب، برخی مؤلفه‌های تشکیل‌دهندهٔ گزارش پژوهش را نمی‌توان در متن مقاله جای داد و تقریباً در همهٔ موارد، آنچه راهی به متن‌های چاپ‌شده نمی‌برد، کدها و تشریح نفصیلی فرایند کدگذاری است. اما اگر صادقانه بگویم، به‌نظر من، بیشتر اجتماعات دانشگاهی با گنجانده نشدن فرایند کدگذاری در متن مقاله مشکلی ندارند (cf.

---

1. seemingly
2. frequently
3. usually
4. often
5. Slapstick
6. hypocrite
7. actor

Stewart, 1998). بنده مروّج این نیستم که پژوهش‌های منتشرشده حاوی آن چیزهایی باشد که بیشتر خواننده‌ها فکر می‌کنند موضوعاتی مربوط به پشت صحنه است. یادآوری می‌کنم که زمان طولانی و تلاش طاقت‌فرسایی که برای کدگذاری صرف می‌کنید و استعلای لذت‌بخشی که درخلال کدگذاری و نگارش یادداشت‌های تحلیلی تجربه می‌کنید، روابط شخصی میان شما و داده‌هاست (cf. Constas, 1992). وقتی از مهمانان گران‌قدری دعوت می‌کنید تا برای شام به خانهٔ شما بیایند، از آن‌ها نمی‌خواهید دو سه ساعت زودتر بیایند تا آشپزی شما را تماشا کنند. آن‌ها دقیقاً پیش از صرف غذا می‌رسند تا سرخوشانه، آنچه را به‌سختی آماده کرده‌اید، میل کنند.

باوجود این و برکنار از مثال و تشبیه، لطفاً این کتاب را «خودآموز آشپزی» برای داده‌های خامتان تلقی نکنید. این بدان معناست که روش‌های تشریح‌شده در اینجا مانند مواد اولیه‌ای نیستند که آزموده و هربار به خوراکی خوش‌مزه تبدیل شده باشند. روش «تنها شیوه‌ای برای منتظم کردن ظرفیت‌های ما برای دستیابی به بینشی درست است؛ اما خالق آن بینش نیست» (Ruthellen Josselson, in Wertz et al., 2011, p. 321). بیشتر روش‌شناسان در این باره هم‌رأی‌اند که طرح‌های کدگذاری با بافتار ویژهٔ هر پژوهش سازگار می‌شود؛ داده‌های شما یگانه و منحصربه‌فرد است؛ همان‌گونه که شما و توانایی‌های خلاقانهٔ شما در کدگذاری آن‌ها یگانه‌اید. من نمی‌توانم به پرسش‌های پژوهش شما پاسخ دهم؛ این کار از داده‌های شما برمی‌آید. من با حسن نیت می‌توانم چند راهنمایی و- اگر خوشبخت باشیم- چند بینش درست برای شما فراهم کنم.

(به‌شوخی با خودم فکر می‌کنم ممکن است کسی به‌شکلی طعنه‌آمیز، این کتاب را کتاب «کمک‌آموزشی[1] دربارهٔ تحلیل داده‌های کیفی» یا کدگذاری برای تازه‌کاران بخواند. به هر حال، من در مقام فردی عمل‌گرا، این تعابیر را تعارف و تعریفی برای این کتاب تلقی می‌کنم.)

انتقادهایی از کدگذاری

انتقادهای معقولی، هم فلسفی و هم روش‌شناختی، بر کدگذاری وجود داشته است؛ اما وقتی با این انتقادها روبه‌رو می‌شوم، تمایل دارم این‌گونه فکر کنم که آبشخور ملاحظات همکاران

---

۱. "the Cliff's Notes": هدف از مجموعهٔ انتشاراتی که با این عنوان در کشورهای غربی، درابتدا در آمریکا، و در قالب جزوه یا متون دیجیتال منتشر شده، کمک کردن به دانش‌آموزان برای آشنایی با متون اصیل و مرجع بوده است. ناشران این آثار بر این باورند که استفاده از این انتشارات دانش‌آموزان را از مراجعه به متون اصیل بی‌نیاز نمی‌کند.

منتقد، رویکردهای قدیمی‌تر است؛ همان رویکرد پساپوزیتیویستی به کدگذاری؛ پارادایم‌های مکانیکی و فنی که درواقع، کدگذاری را جان‌کندنی صرف و نتیجهٔ آن را چیزی اندکی بیشتر از فهرستی از عنوان‌های کلی قلمداد می‌کند. در زیر، برخی از انتقادهایی را آورده‌ام که بیشتر شنیده‌ام. پاسخ‌های من هم در ادامهٔ هریک از آن‌ها آمده است.

«**کدگذاری عملی تقلیل‌گرایانه است**»: کدگذاری همان چیزی است که شما فکر می‌کنید کدگذاری هست. اگر آن را تقلیل‌گرایی بدانید، پس کدگذاری برای شما همان خواهد بود؛ اما به‌یاد بیاورید که در تعریف من از کدگذاری، این تلقی از تحلیل وجود دارد: نسبت دادن معانی نمادین پرمایه به داده‌ها از طریق درک عصارهٔ آن‌ها یا از راه انتساب خصایص معرف به آن‌ها. در این کتاب، ۳۲ شیوه‌نامهٔ کدگذاری تشریح‌شده منظومه‌ای متنوع از روش‌هاست. برخی از آن‌ها متناسب با طرح یا نیازهای پژوهشی، طوری سامان یافته‌اند که توقعی بیش از این از آن‌ها نداریم که ما را به فهرستی توصیفی یا جدولی از عنوان‌های کلی رهنمون شوند؛ تعداد کمتری از این شیوه‌ها هم حالتی فرمول‌وار و تجویزی دارند؛ چون کسانی که این شیوه‌ها را بسط داده‌اند، همین توقع را داشته‌اند؛ اما اغلب شیوه‌هایی که در این کتاب تشریح می‌شوند، معطوف به کشف دیدگاه مشارکت‌کنندگان، فرایندها، عواطف، انگیزه‌ها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، باورها، داوری‌ها، تنازعات، خرده‌فرهنگ‌ها، هویت‌ها، الگوهای مربوط به دوران‌های متفاوت زندگی و امثال این‌هاست. این‌ها پیامدهای «تقلیل‌گرایانه» نیست؛ بلکه سویه‌های کثیرالوجه زندگی مردمی است که مطالعه می‌کنیم.

«**کدگذاری متضمن تلاشی برای رسیدن به عینیت است**»: تاحدی درست است؛ اما نه کاملاً. این موضوع می‌تواند سرچشمهٔ بحثی بسیار گسترده دربارهٔ مفروضه‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی تحقیق شود؛ اما اجازه می‌خواهم از این موضوعات درگذرم تا بتوانم به این انتقاد پاسخی کوتاه بدهم. توافق بین کدگذاران در کدگذاری گروهی ممکن است درظاهر، القاکنندهٔ این نکته باشد که گویی «عینیت» نیروی پیش‌برندهٔ تحلیل است؛ زیرا در این فرایند لازم است کدگذاران به‌صورت انفرادی، معناهای واحدی را به داده‌ها نسبت دهند؛ اما در عالم واقع، این فرایند آن‌چنان عینی نیست؛ چندان‌که دو یا چند نفر به کدهای کاملاً همانندی برسند.

برای پژوهشگران منفرد، انتساب معانی نمادین (کدها) به داده‌ها مانند امضا، پدیده‌ای فردی است. هریک از ما به‌احتمال زیاد، دنیای اجتماعی را متفاوت با دیگران می‌فهمیم؛ بنابراین، آن را به‌گونه‌ای متفاوت تجربه می‌کنیم، به‌شکلی ناهمگون تفسیر می‌کنیم، به‌صورتی مختلف مستند می‌کنیم، به‌روشی ناهمگون کدگذاری می‌کنیم، به‌گونه‌ای متفاوت تحلیل می‌کنیم و

سرانجام، به‌شکلی متفاوت به‌نگارش درمی‌آوریم. «عینیت» همواره یک آرمان بوده است که حتی در تحقیقات کمّی نیز، هنوز درعمل محقق نشده است. این هدف در عالم واقع، دور از دسترس است؛ پس چرا محقق کیفی باید دنباله‌روی این هدف باشد؟ ما ادعای عینیت نداریم؛ زیرا در این گور مرده‌ای نیست که بر آن گریه کنیم.

«**کدگذاری شما را از داده‌هایتان دور می‌کند**»: اگر پژوهشگر کیفی کار خود را به‌درستی انجام دهد، چیزی از یافته‌ها، از حقیقت دور نخواهد بود. کدگذاریِ درست در گرو تأمل و ریشه‌کاوی عمیق معناهای هریک از داده‌هاست. کدگذاری درست مستلزم این است که شما متن داده‌ها را بخوانید و دوباره بخوانید و همپای کدگذاری، متن را بازخوانی کنید و کدگذاری‌تان را مرور و درصورت نیاز، داده‌ها را دوباره کدگذاری کنید. کدگذاری درست شما را به استغراق کامل در مجموعهٔ داده‌هایتان رهنمون می‌شود و به آشنایی کامل شما با جزئیات آن‌ها، عنوان‌های فرعی، و تفاوت‌ها و همسانی‌های ظریفشان هدایت می‌کند. اگر بتوانید کلمه‌به‌کلمهٔ آنچه را مشارکت‌کننده گفته است، ازحفظ بگویید و کد منسوب به آن را هم به‌یاد بیاورید، نمی‌فهمم چگونه می‌شود گفت کدگذاری شما را از کارتان «دور» می‌کند.

«**کدگذاری چیزی بیشتر از شمارش نیست**»: درواقع، در تحلیل محتوای سنتی، شمارش دفعات تکرار مجموعهٔ کدهای مشخص، ابزار اندازه‌گیری مهمی برای سنجش فراوانی فقره‌ها یا پدیده‌هاست. اما یکی از هشدارهایی که پس از این خواهم داد این است که بسامد زیاد رخ دادن پدیده‌ای لزوماً نشان‌دهندهٔ اهمیت آن نیست. شیوه‌های تحلیلی کدگذاری از شما نمی‌خواهند چیزی را شمارش کنید؛ بلکه می‌خواهند تعمّق کنید، موشکافی کنید، وارسی کنید، تجربه کنید، حس کنید، همدلی کنید، همدردی کنید، به آب‌وآتش بزنید، بسنجید، سازمان‌دهی کنید، ارتباط برقرار کنید، هم‌گرایی ایجاد کنید، نتیجه‌گیری کنید، تأمل کنید، فرضیه بسازید، ادعا کنید، مفهوم‌پردازی کنید، انتزاع کنید و – اگر واقعاً شایسته باشید– نظریه‌پردازی کنید. شمارش آسان است؛ اما فکر کردن کاری طاقت‌فرساست.

«**کدگذاری کاری "دشوار"، "خشن" و "ویرانگر" است**»: واقعاً نمی‌فهمم چرا واژه‌هایی این‌چنینی برای توصیف کدگذاری به‌کار گرفته شده است. من این واژه‌ها را با بلایای طبیعی، تبهکاران و جنگ مرتبط می‌کنم و نه با تحلیل داده‌های کیفی. حس می‌کنم این اصطلاحات مبالغه‌گویی‌های احساساتی در فرهنگ آغشته به هراس است و ازهمین‌رو می‌شود در مشروعیت و دقت ملاحظات این منتقدها تردید روا داشت. به عبارت دیگر، این نوع انتقاد

چیزی بیش از برگزیدن واژه‌هایی عقیم برای طرح ادعا نیست و کسانی که واژه‌هایی نازا را انتخاب می‌کنند، کدگذاران خوبی نیستند.

«**برای تحلیل داده‌ها کارهایی بیشتر از کدگذاری لازم است**»: من کاملاً با این نظر موافقم. بیش از چهل رویکرد تحلیلی معرفی‌شده در ضمیمهٔ «ب» از این تلقی پشتیبانی می‌کند. کتاب حاضر پشتیبان این موضع است که کدگذاری اقدامی اکتشافی است و طریقی برای کشف که امید است اندیشهٔ شما را دربارهٔ داده‌های گردآوری‌شده تحریک کند. چنانچه دو قاعدهٔ بسیار مهم را که در آغاز این فصل خاطرنشان کردم، ازیاد برده‌اید، آن‌ها را در اینجا تکرار می‌کنم:

- کدگذاری فقط یکی از راه‌های تحلیل داده‌های کیفی است و نه تنها راه آن؛
- در مواردی، کدگذاری داده‌ها ضرورتی تام و تمام است و در مواردی، این کار برای تحقیق در دست اجرا نامناسب است.

کدگذاری فن است

من به‌خوبی از چرخش تفسیری در پژوهش کیفی، گرایش به ارائهٔ روایی و کنش رهایی‌بخش اجتماعی از طریق کار میدانی مردم‌نگارانه آگاهم (Denzin & Lincoln, 2011). پژوهش‌های کیفی خود من، عملاً دربرگیرندهٔ طیفی گسترده است. این طیف، از تحقیق در عالم واقعیات تا ادبیات و از پژوهش‌های اعترافی[1] تا تحقیقات انتقادی (van Maanen, 2011) را دربرمی‌گیرد. اما من متولی تئاتر هم هستم و این به من می‌گوید که باید در آنچه اجرا می‌کنیم، هم به هنر و هم به مهارت توجه کنیم تا فرایند کارمان موفقیت‌آمیز باشد. نیز در مقام آموزگار شیوه‌های معلمی، پیشهٔ من این است که راه‌های آموزش را تعلیم دهم؛ بنابراین، باید با روش‌های مختلف ادارهٔ کلاس درس سازگار باشم؛ چون تعهدات حرفه‌ای‌ام چنین اقتضا می‌کند. برخی روش‌های کدگذاری سازمان‌یافته، مدیریت‌شده، ناظر بر حداکثر بهره‌وری از زمان و مستلزم پیروی از شرح‌درسی است که باید دقیقاً رعایت شود؛ باوجود این، به دانشجویانم تأکید می‌کنم که فرایندهایی مانند تکانه‌های خلاقانه، اعتماد به حس‌های غریزی، خطر کردن و انسان بودن همدلانه در کلاس درس نیز شیوه‌های مشروعی برای آموزش است. آموزش امری پیچیده است؛ همان‌طور که زندگی اجتماعی به‌طور عام و پژوهش کیفی به‌طور خاص پدیده‌هایی پیچیده‌اند.

---

1. confessional research

این تأکید و این فن آگاهی دربارهٔ «چگونگی» اجرا، به اخلاق حرفه‌ای من بدل شده است. من نه‌تنها به آنچه انجام می‌دهم، بلکه به اینکه چرا آن را انجام می‌دهم، فروتنانه و هوشمندانه آگاهم. شناختی فراگیر از روش، حتی در فعالیتی تکامل‌یابنده، بازتابی، استقرامدار و ملهم از جامعه، مانند پژوهش کیفی، اهمیتی حیاتی دارد. این آگاهی در طول زمان و با تجربه (آزمون و خطا) به‌دست خواهد آمد؛ اما اگر دانشی مقدماتی دربارهٔ «چگونگی اجرای امور» داشته باشید، می‌توانید توسعهٔ این آگاهی را شتاب بخشید. امیدوارم کتاب حاضر کمکی، هرچند اندک، به فرایند یادگیری شما باشد و در تسریع شکوفایی فردی و حرفه‌ای شما در مقام آموزگار روش‌های کیفی مؤثر افتد.

تمرکز این مقدمه بر کدها و کدگذاری بود. همراه این فرایند، نگارش یادداشت‌های تحلیلی است که موضوع فصل بعدی را تشکیل می‌دهد.

فصل دوم

نگارش یادداشت‌های تحلیلی

خلاصهٔ فصل

در ایـــن فصل، ابتدا اهـــداف و مقاصد نگارش یادداشـــت‌های تحلیلی بحث می‌شـــود؛ سپس یازده عنوان توصیه‌شده برای تأمل در طی گردآوری و تحلیل داده‌ها مطرح می‌شـــود؛ بخشـــی نیز درباب فرایندهای مرتبط با روش نظریهٔ داده‌بنیاد و پیشـــنهادهایی برای تحلیل داده‌های دیـــداری، در ادامهٔ این فصل گنجانده می‌شود.

مراد از نگارش یادداشت‌های تحلیلی

مراد از نگارش یادداشت‌های تحلیلی عبارت است از: مستندسازی و تأمل در فرایندهای کدگذاری و گزینش کدها، چگونگی شـــکل‌گیری فرایندهای وارســـی داده‌ها، و پیدایش الگوهـــا، مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها، مضامین و مفاهیـــم از داده‌ها که همگی احتمالاً به نظریه رهنمون می‌شوند. کدهای ثبت‌شـــده در حاشیهٔ نسخه‌های چاپ‌شدهٔ داده‌های نوشته‌شده یا کدهای فهرست‌شده و مرتبط‌شـــده با داده‌ها، در پرونده‌های شکل‌گرفته در برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی، تا زمانی‌که تحلیل نشده‌اند، چیزی بیشتر از برچسب‌هایی الصاق‌شده به داده‌ها نیستند. نکته‌های ثبت‌شدهٔ خصوصی و شخصی شما پیش، درحین و دربارهٔ کل فعالیتتان غور و اکتشافی است که می‌تواند سرچشمهٔ طرح پرسش‌هایی دربارهٔ موضوع پژوهشـــتان باشد، شـــبیه به تکه‌های پراکنده‌ای باشد که ممکن است در کنار هم تصویری قابل قبول ارائه دهد، برقرارکنندهٔ ارتباط بین داده شود، سازندهٔ راهبردهایی باشد،

به حل مسئله‌ای منتهی شود، فراهم‌کنندهٔ پاسخی باشد یا چیزی فراتر از داده‌ها باشد. رابرت ای. استیک[1] (1995) معتقد است: «شایستگی پژوهش آن‌قدر که در گرو خوب اندیشیدن است، به روش خوب وابسته نیست» (p. 19). والری جینسیک[2] (2011) هوشمندانه دریافته است که علاوه‌بر تحلیل سامانمند:

> پژوهشگر کیفی باید انتظار داشته باشد که در هر تحقیق، برخی دانسته‌ها را از راه حدس‌های متکی بر دانش، مکاشفات و هم‌نشینی‌های غیرمترقبهٔ داده‌ها به‌دست بیاورد. این‌ها به‌نوبهٔ‌خود به توضیحی غنی‌تر و مؤثرتر از محیط و بافتار و مشارکت‌کنندگان رهنمون می‌شود (p. 148).

یادداشت تحلیلی چیست؟

یادداشت تحلیلی به‌نوعی با مطالب مندرج در روزنگار پژوهشگر قابل مقایسه است؛ جایی است مانند «انباری برای ذخیره کردن اندیشه‌هایتان» دربارهٔ مشارکت‌کنندگان، پدیدارها یا فرایندهای مورد مطالعه‌ای که می‌توانید از آن‌ها برای فکر کردن، نوشتن و سپس فکر کردن دوباره دربارهٔ آن‌ها استفاده کنید: «یادداشت‌ها عرصه‌هایی هستند برای گفت‌وگو با خودمان دربارهٔ داده‌هایمان» (Clarke, 2005, p. 202). کد را فقط کلمه یا عبارتی مهم درنظر نگیرید که به داده‌ای منتسب کرده‌اید؛ بلکه آن را ملاحظه یا ماده‌ای برانگیزاننده برای نگارش تأملاتتان دربارهٔ معانی عمیق و پیچیده‌ای بدانید که آن کد الهام می‌کند. هدف، آموختن پژوهشگر از انبوههٔ داده‌هایی است که گرد می‌آورد: «به‌شکلی انتقادی دربارهٔ آنچه می‌کنید و دلایل آن فکر کنید، با فرض‌هایتان مخالفت و حتی ضدیت کنید، و دریابید که تا چه اندازه تفکرات، کنش‌ها و تصمیم‌هایتان به چگونگی اجرای تحقیقتان و مشاهداتتان شکل می‌دهد» (Mason, 2002, p. 5). کدگذاری و نگارش یادداشت‌های تحلیلی، فعالیت‌های هم‌زمان تحلیل دادهٔ کیفی است؛ زیرا «رابطهٔ دوجانبه‌ای بین گسترش دادن نظام کدگذاری و ارزیابی از فهم یک پدیده» (Weston et al., 2001, p. 397) وجود دارد.

اجازه دهید روشن کنم که یادداشت تحلیلی تعبیر برگزیدهٔ من است؛ چون از نظر من، همهٔ یادداشت‌ها، فارغ از محتوایشان، تحلیلی‌اند. برخی روش‌شناسان توصیه می‌کنند که یادداشت‌های خود را متناسب با هدف اصلی‌تان برچسب بزنید، دسته‌بندی و جداجدا نگهداری کنید: یادداشت کدگذاری، یادداشت نظری، یادداشت پرسش‌های تحقیق، یادداشت وظایف

---

1. Stake
2. Kcisenaj .V

و غیره. اما من این کار را دشـــوار یافته‌ام که بتوان در مواردی آزادانه و در مواردی به‌شکلی تحلیلی، یادداشت‌برداری کرد و آن‌ها را در قالب یکی از انواع یادداشت‌های ذکرشده در بالا قرار داد. کتی چارماز در کارگاه‌های آموزشی نظریهٔ داده‌بنیاد خود توصیه می‌کند: «بگذارید یادداشت‌هایتان مانند نامه‌ای باشد که برای یک دوست نزدیک نوشته شده است. نیازی به نثر ســـنگین و لخت دانشگاهی نیست». من به‌راحتی آنچه را در ذهنم می‌گذرد، می‌نویسم؛ بعد تعیین می‌کنم چه نوع یادداشتی نوشته‌ام و برای آن برچسبی برمی‌گزینم و به این ترتیب، آن را در انبوههٔ داده‌ها جای می‌دهم. بله، یادداشت‌ها داده‌اند و به همین اعتبار می‌توان آن‌ها را هم کدگذاری و مقوله‌بندی کرد و هم باکمک برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی، در آن‌ها جست‌وجو کرد. تاریخ‌گذاری یادداشت‌ها کمک می‌کند سیر تحول تحقیقتان را پیگیری کنید. به هر یادداشت، عنوانی توصیفی و زیرعنوانی الهام‌بخش بدهید. با این کار می‌توانید آن‌ها را دسته‌بندی و بعدها از طریق برنامهٔ رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی بازیابی کنید. بسته به عمق و لحن نوشته‌تان، حتی ممکن است یادداشت‌ها در نوشتهٔ نهایی‌تان سهم بسیاری بیابد.

همچنین، ذکر تفاوت بین یادداشـــت‌های تحلیلی و میدان‌نگاری‌ها در اینجا مهم است. میدان‌نگاری‌ها- آن‌طور که من آن‌ها را متمایز می‌کنم- مستندسازی‌های مکتوب پژوهشگر از مشاهده‌های مشارکتی است که ممکن است شامل پاسخ‌های شخصی و ذهنی مشاهده‌گر به کنش‌های اجتماعی و تفسیر او از آن‌ها باشد که با آن‌ها روبه‌رو شده است. میدان‌نگاری‌ها ممکن است شـــامل توضیحات و بینش‌های ارزشمندی باشد که به مقوله‌های مرجح برای یادداشت‌های تحلیلی رهنمون شود. این مقوله‌ها در زیر آمده است. بنابراین، میدان‌نگاری‌های فردی به‌طور بالقوه عرصه‌هایی هستند که ممکن است محلی برای پیدایش تحلیل‌های پرمایه شوند. من توصیه می‌کنم این بخش‌های شبه‌یادداشت را از انبوههٔ داده‌ها برگزینید و آن‌ها را در پرونده‌ای که انحصاراً به تأملات تحلیلی اختصاص داده‌اید، نگهداری کنید.

درعمل، همهٔ روش‌شناسان کیفی موافق‌اند که هر وقت هر چیز مرتبط و جالبی دربارهٔ کدگـــذاری و تحلیل به ذهنتان خطور کرد، مشـــغول به هر کاری کـــه بودید، آن را رها کنید و بی‌درنگ یادداشتتان را بنویسید. هدف، خلاصه کردن داده‌ها نیست؛ بلکه تأمل در داده‌ها و تفسیر آن‌هاست. جهت‌گیری‌های آتی، پرسش‌های بی‌پاسخ‌مانده، گرفت‌وگیرهای تحلیـــل، ربط بین داده‌ها که می‌تواند بینشـــی را دربارهٔ آن‌هـــا بیافریند و درکل هرچه به موضوع پژوهش و پژوهشـــگر مربوط می‌شـــود، می‌تواند محتوای پذیرفتنی یادداشت‌ها باشـــد. اغلب برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی پژوهشـــگر را قادر می‌ســـازند تا

به‌سرعت یادداشت تحلیلی (توضیح یا حاشیه‌نویسی) را به داده یا کد وصل کنند؛ اما گاهی لحظهٔ «آها گفتن» و رسیدن به بینش، در زمان‌هایی نابهنگام (مثلاً زیر دوش، هنگام رانندگی، غذا خوردن و غیره) رخ می‌دهد؛ پس همواره دفترچه یا چیزی که بتوانید در آن بنویسید، ضبط صوت دیجیتالی یا دیگر وسایل ثبت را در دسترس داشته باشید و هرگز به حافظه‌تان اتکا نکنید.

نمونه‌هایی از یادداشت‌های تحلیلی

اگرچه یادداشت‌های تحلیلی در پژوهش‌های کیفی سرشتی آزاد و رها دارند، برخی مقولات توصیه‌شده را برای تأمل و ملاحظه درنظر بگیرید. در زیر، یکی از نمونه‌های کدگذاری‌شده آمده است که در فصل اول با آن آشنا شدید. اکنون، نمونه‌هایی از یادداشت‌های تحلیلی را که به این قسمت الصاق شده‌اند، مرور می‌کنیم:

(۱) پسرم، باری، به دوران بسیار سختی مبتلا شد؛ دورانی که احتمالاً از پایان سال پنجم شروع شد و تو سال ششم ادامه پیدا کرد. (۲) وقتی‌که بزرگ می‌شد، تو اون سالای مدرسه، از اون آدمایی بود که مردم خیلی ازشون خوششون میاد و معلمش اونو تا سرحد مرگ دوست داشت. (۳) دو تا پسری که اون به‌خصوص برای دوستی و تقلید انتخاب کرد، براش خوب نبودن. (٤) اونا دائماً ازش انتقاد و تحقیرش می‌کردن. اونم فکر می‌کنم برای مدتی طولانی یه جورایی هرچی اونا می‌گفتن رو پذیرفت و درونی کرد. (۵) تو اون دورهٔ زمانی یعنی تو سال پنجم و اوایل سال ششم اونا پسر من رو رها کردن و به این ترتیب شبکهٔ ارتباطی‌ای که او می‌شناخت، از میان رفت.	**(۱) جهنم دوران میانی مدرسه** **(۲) ملوس معلم** **(۳) تأثیرات سوء** **(٤) دورهٔ وحشت** **(۵) پسر گم‌شده**

بعید است بتوان یادداشتی مفصل- چنان‌که در زیر آورده شده است- دربارهٔ بندی کوچک از داده‌های کدگذاری‌شده نوشت؛ مانند مطلبی که در بالا آمده است. این نمونه را به‌عمد انتخاب کرده‌ام تا نشان دهم چگونه می‌توان بخشی از داده‌ها را برای نگارش یادداشت‌های تحلیلی از زوایای مختلف وارسی کرد.

به‌شکل‌های زیر می‌توان در داده‌ها تأمل کرد و یادداشت‌های تحلیلی برای آن‌ها نگاشت. ترتیب موارد زیر دال بر اهمیت آن‌ها نیست.

دراین‌باره تأمل کنید و بنویسید که چگونه شخصاً با مشارکت‌کنندگان یا پدیده ارتباط برقرار می‌کنید. بین خودتان و دنیای اجتماعی مورد مطالعه‌تان پیوندهایی برقرار کنید. با کنش‌های مشـــارکت‌کنندگان همدلی و همراهی کنید تا دیدگاه‌ها و جهان‌بینی آن‌ها را بفهمید. از چه نظر با آن‌ها شباهت دارید؟ انگیزه‌ها، روابط، ارزش‌ها، نگرش‌ها و باورهای خود را در پیوند با پدیده‌ای که مشـــغول مطالعهٔ آن هســـتید، حلاجی کنید. یادداشت تحلیلی برای داده‌های کدگذاری‌شده‌ای که در بالا آورده‌ام، ممکن است به این شرح باشد:

۱۱ نوامبر ۲۰۱۱

رابطهٔ شخصی با مطالعه: زیستن در جهنم (نوجوانی)

می‌تونم با این موضوع ارتباط برقرار کنم. تازه از سال هفتم به سال هشتم تحصیل رفته بودم و داستان باری، داستان خود منه. من هم ملوس معلم بودم، بهترین پسرکوچولوی عالم. بعضی هم‌کلاس‌هام از اون نابکارای گردن‌کلفتی بودن که مدرســـهٔ دورهٔ راهنمایی رو برای من به جهنم تبدیل کردن. آه! اونا دائم من رو تحقیر هم می‌کردن. مدرسه به مکانی تبدیل شده بود که از رفتن به اون هراس داشتم. احتمالاً باری هم از رفتن به مدرسه هراس داشت. وقتی با سرکوب قلدرا روبه‌رو می‌شی، ترس عمده‌ترین حسیه که پیدا می‌کنی.

دربارهٔ پرسش‌های تحقیقتان تأمل کنید و یادداشت بنویسید. تمرکز بر پرسش‌ها، مقاصد و هدف‌های ازپیش تعیین‌شـــدهٔ پژوهشتان هنگام پیشرفت تحلیل، شما را در مسیر اجرای طرحتان نگه می‌دارد. با نوشتن پرسش‌ها شروع کنید و سپس دربارهٔ پاسخ‌ها تعمّق کنید. در این باره، یادداشتی تحلیلی مثل نوشتهٔ زیر ممکن است حاصل شود:

۱۲ نوامبر ۲۰۱۱

پرسش تحقیق: عواملی که بانفوذ و اثرگذارند

تحقیق حاضر نشان می‌دهد که چه عواملی در گذشتهٔ باری وجود دارد که بر وضعیت کنونی او نفوذ و اثر دارد؟ پس از گذشت پنج سال از دورهٔ زمانی ذکرشده در روایت مادر باری، او همچنان محبوب معلم خود است؛ بله، او هنوز «مطلوب مردم» و در میان جمعیت، شخصی کاملاً شناخته‌شده است. آن دو سال، همان‌طور که او در مصاحبهٔ گذشته‌کاوانهٔ دیگری بیان کرده بود، «دوران مرده» بود. دوره‌ای که دوســـتانتان را ازدست می‌دهید، جهنم است. به‌نظر

می‌رسد این دوران مرده در مدرسهٔ راهنمایی در ورود ناپسند او به دوران دبیرستان، مؤثر بوده باشد؛ اما او بر این وضعیت غلبه کرد. به این ترتیب، در حال حاضر، وظیفهٔ ما این است که آنچه را برای باری در سال نهم اتفاق افتاد و او را از آن وضعیت نجات داد، بفهمیم.

دربارهٔ کدهایی که انتخاب کرده‌اید و تعریف عملیاتی آن‌ها تأمل کنید و یادداشت بنویسید. کدهایتان را تعریف و دلایل انتخاب کدهای معین برای داده‌ها را ذکر کنید. این «راستی‌آزما»ی درونی در فرایند اندیشه‌ورزی شماست که تـأمل در آن ممکن است به خلق کدهای محتمل دیگر یا شـــیوه‌های مناسب‌تر کدگذاری رهنمون شود (نگاه کنید به کدگذاری آزاد در فصل چهارم). گلیزر[1] (1978) یادآور می‌شـــود که طی «نگارش یادداشت دربارهٔ کدها، پژوهشگر قابلیت‌های تحلیلی داده‌های توصیفی را بیرون می‌کشد و پرورش می‌دهد» (p. 84). نظام‌های مدیریت داده در اغلب برنامه‌های تحلیل رایانه‌ای داده‌های کیفی این امکان را برای شما فراهم می‌کننـــد که برای هر کدی که وضع می‌کنید، شـــرح موجزی دهید و در عین حال، فضای بیشتری دراختیارتان می‌گذارد تا دربارهٔ معنای کدها تأمل کنید و آن‌ها را بسط دهید. یادداشت تحلیلی در این زمینه ممکن است به این شرح باشد:

۱۳ نوامبر ۲۰۱۱

تعریف کد: هراس بینابین[2]

چون باری دانش‌آموز ســـال ششم است، «بینابین» قلمداد می‌شود. بینابین تقریباً حکایت از حالتی برزخی دارد: چیزی بین دو چیز. وقتی نه کاملاً کودکی و نه کاملاً جوان، بینابین هستی؛ یعنی نوجوان. این کلمه فحوایی مهربانانه دارد. وقتی بینابینی، در پرانتز قرار داری؛ نه اینجایی و نه آنجا. این دوران، دوران گذار، برهه یا مرحله است؛ جایی که می‌توانی در آن گم شوی یا خودت را گم کنی؛ اگر هوشیار نباشی.

هراس، بخش دوم عبارت این کد، انتخاب من اســـت. مادر باری مستقیماً این کلمه را به‌کار نبرد؛ اما این حسی است که به‌نظر می‌رسد پسر او تجربه کرده باشد. هراس یا «حس اضطراب» چیزی است که بسیاری از نوجوانان گرفتار آن می‌شوند؛ اما تردید دارم آن‌ها به این واژه فکر کنند. دانستن اینکه آنچه گرفتار آن شده‌اند نامی دارد، آیا هیچ از درد آن می‌کاهد یا وضع بهتری را ایجاد می‌کند؟ مطرود شدن یکی از رفتارهای زیان‌بار برای بینابینی (و همگان،

---

1. Glaser
2. tween angst

از کودک و جوان تا بزرگ‌سال) است. آیا او طرد شده بود؛ چون «وجیه‌الملّه» بود؟ می‌دانم که خودم چنین بودم. خوب‌بودن بسیار جاذب است؛ دست‌کم وقتی بینابین هستی.

از هراس بینابین اســـتفاده شـــود؛ هرگاه باری این وضعیت را، همان‌گونه که خودش و مادرش توضیح داده‌اند، طی سال‌های ششم تا هشتم مدرسه تجربه می‌کند.

دربارهٔ الگوهایی که یافت می‌شوند، مقوله‌ها، مضمون‌ها، مفهوم‌ها و ادعاها تأمل کنید و یادداشت بنویسید. به‌یاد داشته باشید که هر کد درنهایت، بخشی از دسته‌بندی گسترده‌تری می‌شود. تأمل درباب اینکه چگونه کدها به‌طور حدسی، در قالب مقوله‌ها یا زیرمقوله‌ها جای می‌گیرند، پیشنهاددهندهٔ مضمون می‌شود، مفهومی سطح بالاتر را الهام می‌کند یا مشوق ادعایی می‌شود که ممکن است نظمی را در تحلیل شما بازنماید. یادداشت تحلیلی در این باره ممکن است این‌گونه باشد:

۱۴ نوامبر ۲۰۱۱

الگوها، مقولات، مضمون‌ها، مفهوم‌ها و ادعاهای پدیدارشونده: جهنم دوران راهنمایی

به‌نظر می‌رســـد کد «جهنم دوران راهنمایی» کدی چترآسا برای کدهای «هراس بینابینی» و «پسر گم‌شده» باشد. باری در مصاحبه‌ای دیگر، آن سال‌ها را برای خود «دوران مرده» می‌نامد. این عنوان کد زندهٔ الهام‌بخش است؛ اما به نظر من، بهتر است از کد «جهنم دوران راهنمایی» استفاده کنیم تا بتوانیم تعداد زیادی از دانش‌آموزان در آن طیف سنی را پوشش دهیم.

باوجود این، نباید «دوران مرده» را دست‌کم گرفت؛ چون تا به اینجا، مضمون یا مفهومی عمده است. در ادامهٔ تحلیل این کد، ممکن است بیش از تصور کنونی من، قابلیت مفهومی داشته باشد. چیزی درون من می‌گوید این تعبیر را رها نکنم. «دوران مرده» ممکن است در هر برهه‌ای از زندگی فرد رخ دهد؛ درحالی که «هراس بینابینی» محدود به طیف سنی خاصی است.

دربارهٔ شبکه‌های محتمل (پیوندها، ربط‌ها، هم‌پوشانی‌ها و جریان‌ها) در بین داده‌ها، الگوها، مقولات، مضمون‌ها، مفهوم‌ها و ادعاها تأمل و یادداشت تهیه کنید. یکی از پیامدهای حیاتی تحلیل داده‌های کیفی، فراهم شدن امکان تفسیر چگونگی درهم تنیده شدن مؤلفه‌های تحقیق در یکدیگر است. یکپارچه کردن عملی واژه‌های کلیدی، از مرحلهٔ کدگذاری تا روایت‌های یادداشت‌نگاری‌های تحلیلی، شیوه‌ای است که به آن هم‌بافی کدها[1] می‌گوییم. هم‌بافی کدها

---

1. codeweaving

شیوه‌ای عملی اســـت برای اینکه مطمئن شوید به‌شکلی مناسب، اجزای پراکنده را ترکیب می‌کنید. ترسیم اولیهٔ نمودارهایی از شبکهٔ روابط بین و درمیان مفهوم‌ها را هم می‌توان محتوای یادداشـــت‌های تحلیلی دانســـت. (برای نمونه‌های مفصل‌تر به فصل چهارم مراجعه کنید.) برقراری رابطهٔ شبکه‌ای شـــما را وامی‌دارد به سلسله‌مراتب، جریان زمانی و تأثیر و تأثرات احتمالی (مثلاً روابط علّی) فکر کنید. کدهایی که از گزیدهٔ داده‌ها به شرح فوق استخراج شد، عبارت‌انداز: **جهنم مدرسهٔ راهنمایی، ملوس معلم، تأثیرات سوء، هراس بینابینی و پسر گم‌شده.** یادداشت تحلیلی در این زمینه ممکن است به این شکل باشد:

۱۵ نوامبر ۲۰۱۱

شبکه‌ها: هم‌بافی کدها دربارهٔ جهنم مدرسهٔ راهنمایی

تلاشی برای هم‌بافی کدها با این اطلاعات برای دستیابی به ادعایی، ممکن است چنین باشد: «تأثیرات سوء ممکن است ملوس معلم را به پسر گم‌شده تبدیل کند، به هراس بینابینی در ورطهٔ جهنم مدرسهٔ راهنمایی منجر شود». صورت دیگر آن نیز چنین است: «جهنم مدرسهٔ راهنمایی محل بروز هراس بینابینی است: ملوس معلم می‌تواند درنتیجهٔ تأثیرات سوء به پسر گم‌شده تبدیل شود». براساس آثار معطوف به توسعهٔ انسانی، تأثیر همالان در سالیان پیش از بلوغ بســـیار زیاد می‌شود. اینکه «شبکهٔ ارتباطی او ناپدید شد»، حکایت از آن دارد که وقتی روابط دوستانه رنگ می‌بازد، کودک گم می‌شود (کلمات از من است).

تصویری مقدماتی از این فرایند هم‌بافی کدها در تصویر ۱-۲ نشان داده شده است.

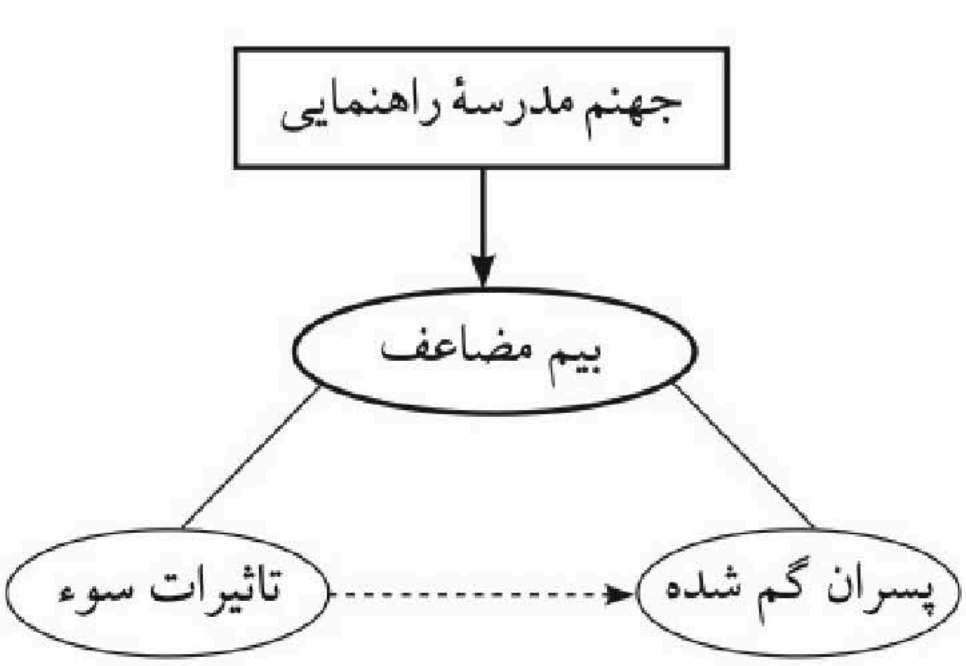

تصویر ۱-۲ هم‌بافی در یادداشت تحلیلی

دربارهٔ نظریهٔ درحال شکل‌گیری یا نظریه‌های مرتبط موجود تأمل کنید و یادداشت بنویسید.
دربارهٔ موضوعات محلی و خاص مطالعهٔ خود تأمل کنید و ببینید چگونه می‌توان مشاهدات خود را در جمعیت‌های دیگر به‌کار گرفت. آن‌ها را از سطح محلی و خاص به تصویری بزرگ‌تر و حتی جهانی منتقل و تعمیم‌پذیر کنید. قابلیت احتمالی انتقال‌پذیری استعاره‌ها و نمادهایی را که در داده‌هایتان نقشی مهم دارند، وارسی کنید. در این باره که چگونه ممکن است نظریهٔ شما کنش‌های انسانی را پیش‌بینی کند و چگونگی وقوع آن‌ها را توضیح دهد، تعمق کنید. منابع و نظریه‌های موجود را با داده‌های تحقیق خاص خود هم‌نوا یا با هم مقایسه کنید. یادداشت تحلیلی در این زمینه ممکن است به این شکل باشد:

۱۶ نوامبر ۲۰۱۱
نظریه: شبکه‌های انسانی و نظریهٔ جایابی[1]
چه کسی، به‌ویژه در دوران نوجوانی، با طرد مواجه نشده است؟ من به‌خصوص تحت تأثیر ملاحظهٔ مادر باری قرار گرفتم: «شبکهٔ ارتباطی او، آن‌طور که او می‌شناخت، زایل شده بود». وقتی «شبکه‌های ارتباطی» خود را گم می‌کنیم، پیوندهای خود با دیگران را ازدست می‌دهیم. مانند تحلیل داده‌های کیفی، به «ظروف» یا «نقطه‌هایی» تبدیل می‌شویم که در تصویری عمومی‌تر از چیزها، منتظریم جایی برای ما درنظر گرفته شود؛ در عین حال، اگر چیزی برای عرضه‌کردن نداشته باشیم، در مخاطرهٔ به‌کار نیامدن، هویت خود را ازدست دادن یا در دل چیزهای دیگر محوشدن قرار می‌گیریم. چه کسی در طول دوران زندگی خود، احساس نکرده است که «زیادی» یا «ناجور» است؟ وقتی‌که گم می‌شویم، به درون خود می‌خلیم و برای مراقبت از خود، پنهان می‌شویم.

ممکن است نظریهٔ جایابی دههٔ ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در اینجا با موضوع ما مرتبط باشد. جایابی بازتابی و تعاملی در درون باری، و بین او و هم‌کلاس‌هایش سازوکارهایی گرم کار است. حتی می‌شود منابع مربوط به توسعهٔ انسانی را وارسی کرد؛ زیرا آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد، ممکن است به‌سادگی عبارت باشد از: سازگاری با روندهای نوعی اجتماعی و هیجانی نوجوانان.

دربارهٔ هر مسئله‌ای که در پژوهش با آن روبه‌رو می‌شوید، تأمل کنید و یادداشت بنویسید.
فرصت‌های تأمل دربارهٔ «اتفاقات غیرمترقبه» در میدان یا درخلال تحلیل و نوشتن دربارهٔ آن‌ها

---
1. positioning theory

ممکن اســـت به پیدایش راه‌حل‌هایی برای مشکلات بغرنج شما منجر شود. از سوی دیگر، این عمل شیوه‌ای است برای طرح کردن پرسش‌های الهام‌بخش برای تداوم تأمل یا «تجزیه»، اندیشـــیدن دربارهٔ پیچیدگی و ابهامات «لحظات مه‌آلود» (O'Connor, 2007, p. 4)، تعمّق دربارهٔ پیچیدگی دنیاهای اجتماعی مورد مطالعه‌تان یا تخلیهٔ هرگونه ناملایمات شخصی که ممکن است دربارهٔ پژوهشتان احساس کنید. در این زمینه، یادداشت تحلیلی ممکن است به این شکل باشد:

۱۷ نوامبر ۲۰۱۱

مسئله: فکر کردن خارج از چارچوب زمانی

متوجه شـــدم که خودم را در چارچوب سنتی توسعهٔ انسانی محدود کرده‌ام: آغاز کودکی، دوران کودکی، نوجوانی، جوانی و غیره. روند زندگی باری با الگوهای قدیمی مدرسهٔ ابتدایی، راهنمایی و متوسطه منطبق می‌شود. چنین نیست که این تلقی اشکال داشته باشد؛ اما شاید لازم باشد شیوهٔ دیگری از دوره‌بندی را برای زندگی او درنظر بگیرم. به‌طور معمول، بخشی از زندگی خود را با «دوران مدرسهٔ ابتدایی»، «دوران دبیرستان» و غیره مشخص می‌کنیم. لازم است فارغ از سطح آموزش، آنچه را تاکنون یافته‌ام، به دوران‌های «نقاط عطف» یا «مراحل مهم زندگی» تقسیم‌بندی کنم؟

دربارهٔ هر ابهام شخصی یا اخلاقی مرتبط با پژوهشتان تأمل کنید و یادداشت بنویسید. تقریباً در هر پژوهش درگیر با مشـــارکت‌کنندگان انسانی، مســـائل اخلاقی متنوعی رخ می‌نماید. معمولاً بیشـــتر این ابهامات پیش‌بینی‌ناپذیر اســـت. این ابهامات ممکن است ناشی از آنچه مشارکت‌کنندگان در مصاحبه‌هایشان مطرح می‌کنند، باشد یا اینکه پژوهشگر چیزهایی را در میدان مشاهده کند که دربرابر نظام‌های ارزشی، نگرشی و باور او قرار دارد. تأمل دربارهٔ این موارد شما را دربرابر این موضوعات هوشیار نگه می‌دارد و چه‌بسا بتوانید ناگهان راه‌حل‌هایی برای آن‌ها پیدا کنید. یادداشت تحلیلی در این زمینه ممکن است به‌شکل زیر باشد:

۱۸ نوامبر ۲۰۱۱

اخلاقیات: چه چیزی می‌توانم/ باید بپرسم؟

هنوز برای پرسش از باری دربارهٔ آن «دوران مرده» در مدرسهٔ راهنمایی دست‌دست می‌کنم. حـــس می‌کنم او از حرف زدن در این باره شـــانه خالی می‌کنـــد و هروقت به این موضوع

می‌پردازیم، در خود فرومی‌رود. حتی آموزگاران او هم به این دوران اشاره‌هایی گنگ می‌کنند و چیزی را به‌روشنی دربارهٔ آن بیان نمی‌کنند. نمی‌خواهم او را به آشوبی هیجانی دچار کنم؛ اما در همان حال حس می‌کنم نیاز دارم دربارهٔ آن دوران از زندگی او بیشتر بدانم. به‌جای پرسش از باری، پرسیدن از مادرش دربارهٔ آن سال‌ها، اطلاعات لازم برای ترسیم روند زندگی باری را فراهم می‌کند؟ باری می‌داند که با او مصاحبه می‌کنم؛ پس چیزی پوشیده در کار نیست.

دربارهٔ روندهای پیشِ روی پژوهش تأمل کنید و دربارهٔ آن‌ها یادداشت بنویسید. هر پژوهش کیفی یگانه است و سرشتی انباشتی دارد. هرچه بیشتر با مشارکت‌کنندگان مصاحبه و بیشتر آن‌ها را در عرصه‌های طبیعی زندگی‌شـــان مشاهده کنید، ایده‌های زیادتری برای کنش‌های پژوهشی‌تان در گذر زمان خواهید یافت. همپای پیشرفت گردآوری و تحلیل داده‌ها، ممکن است متوجه شوید از برخی موضوعات غفلت کرده‌اید یا به داده‌های بیشتری نیاز دارید. حتی ممکن است در رویکرد آغازین خود به‌طور کامل بازنگری کنید و از بینشی تازه دربارهٔ پدیدهٔ مورد بررسی خود الهام بگیرید. یادداشت تحلیلی با این رویکرد ممکن است به این شکل باشد:

۱۹ نوامبر ۲۰۱۱

روندهای آینده: شمار بیشتر آموزگارانی که در تحقیق مشارکت کنند

درصورت امکان، باید تلاش کنم به گزارش‌های سالیانهٔ باری و برخی آموزگاران سال‌های پیش او دسترسی یابم و از مدیر برای مصاحبه کردن با آن‌ها اجازه بگیرم. برایم جالب است کـــه بدانم آن‌ها دربارهٔ باری چه چیزهایی به‌خاطر دارند و از موضع آموزگار، دربارهٔ او چه فکر می‌کنند. درضمن، پرسش از آن‌ها دربارهٔ هراسِ بینابینی و پاسخ آن‌ها برایم جالب است.

یکی از چیزهایی که می‌فهمم این است که واقعا دربارهٔ مدارس راهنمایی و سال‌های اول دبیرســـتان چقدر کم می‌دانم. چون با بچه‌های مدرسهٔ ابتدایی و دانش‌آموزان دبیرستان کار کرده‌ام، به‌خوبی از عهدهٔ آن‌ها برمی‌آیم؛ اما بچه‌های نوجوان در چنگ من نیستند. باید برای برقراری ارتباط با بچه‌های کلاس ششم تا هشتم، درپی موقعیتی باشم و از آنچه در این سال‌ها رخ می‌دهد، آگاهی یابم.

دربارهٔ یادداشت‌های تحلیلی‌ای که تابه‌حال تولید کرده‌اید، تأمل کنید و دربارهٔ آن‌ها یادداشت بنویسید. کربن و اشـــتراوس[1] (2008, p. 108) خاطرنشان می‌کنند که یادداشت‌ها در آغاز

1. Corbin & Strauss

نگارش، بیشتر ساده و توصیفی است؛ درحالی که نگارش‌های بعدی بیشتر ماهوی و انتزاعی می‌شود. اگرچه ممکن است این وضعیت به روال طبیعی خود اتفاق بیفتد، پژوهشگر هم باید مرتب یادداشت‌های خود را بایگانی و نگهداری کند. مرور کردن نوبه‌ایِ انبان یادداشت‌های تحلیلی فراهم‌شـــده برای نگارش، «فراياداشت[1]» مفید خواهد بود. فراياداشت‌ها درعمل عبارت است از: فشـــرده، هم‌بافته و بازنگری‌شدهٔ آنچه تا این مرحله مشاهده کرده و بسط داده‌اید؛ به‌علاوه، این شیوه «راستی‌آزمایی» پژوهش و تحلیل درحال اجرا را ممکن می‌کند. یادداشت تحلیلی در این زمینه ممکن است این‌گونه باشد:

۲۰ نوامبر ۲۰۱۱

فراياداشت: در میان

پس از وارسی عمومی یادداشت‌های تحلیلی که تاکنون نوشته‌ام، متوجه شدم که مضمون‌های مرتبط با «بینابین»، «میانه» و «گم‌شده» حالت دُوری دارد. به‌یاد دارم که در سخنرانی‌ای شنیدم که گیر کردن انسان‌ها «در بین دو پرانتز»، وضعیت گذار مهمی است. باری هم در این دوران، درگیر چندین گذار است: از مدرسهٔ ابتدایی به دوران متوسطه، از کودکی به نوجوانی و از ملوس معلم بودن به پســـر گم‌شده بودن. در اینجاست که عبارت «در میان» به ذهنم خطور می‌کند؛ اما این عبارت خیلی پیش‌پاافتاده به‌نظر می‌رسد. می‌توان از استعارهٔ کهن «سفر قهرمان» (شخصیت مثبت داستان که باید دچار ماجراهای سخت شود و برای خودیابی، ابتدا باید از خود بگذرد.) برای توصیف وضعیت باری استفاده کرد. آیا کوشش من به‌منظور مقوله‌بندی نظام‌مند این داده‌ها، برای آنچه درعوض ممکن است تحلیل روایت الهام‌بخشی از آب درآید، مفید خواهد بود؟ در گیرودار پیشرفت تحلیل داده‌ها، من هم مانند باری احساس می‌کنم در بین دو پرانتز و **در میان** چیزهای مختلف گرفتار آمده‌ام. امیدوارم این گرفتارآمدگی جایگاه خوبی باشد؛ جایی برای تأملی درون‌گرا و درون‌کاوی ژرف، پیش از رسیدن به لحظهٔ شکوهمندِ پیدا کردن راهی برای عبور از این ورطه.

دربارهٔ گزارش نهایی پژوهش تأمل کنید و یادداشت بنویسید. یادداشت‌های تحلیلی بسط یافته ممکن است به «پاره‌های اندیشه»ای مفید تبدیل شود که می‌توانید از آن‌ها در گزارش نهایی خود استفاده کنید. وقتی در نوشته‌های تفصیلی خود دقت می‌کنید، ممکن است متوجه شوید مشغول نگارش مطالبی هســـتید که می‌شود با اندکی ویرایش، آن‌ها را مستقیماً در گزارش

---

1. metamemo

نهایی‌تان وارد کرد یا ممکن اســـت نگارش یادداشـــت‌های تحلیلی را راهی برای سنجیدن سازمان، ساختار و محتوای گزارشی که درنهایت تنظیم خواهید کرد، بیابید. یادداشت تحلیلی در این زمینه ممکن است به این شکل باشد:

۲۱ نوامبر ۲۰۱۱

گزارش نهایی: دو فریاد

یادم باشد حتماً نظر مادر باری را: «شبکهٔ ارتباطی او، آن‌طور که او آن را می‌شناخت، بر باد رفت»، به‌شکل نقل‌قول آغازین در بخش «دوران مردهٔ» باری بیاورم.

مادر باری در این تحقیق به عنصری کاملاً مهم تبدیل می‌شود. در آغاز، او مشارکت‌کننده‌ای مکمل بود و برای گردآوری اطلاعات اضافی دربارهٔ زندگی باری، با او مصاحبه شد؛ اما اکنون می‌بینم که چگونه نفوذ و تأثیری تعیین‌کننده بر زندگی پســـرش داشـــته است. باری کاملاً علاقه‌مندانه از او سخن می‌گوید و او را آموزگاری شگرف می‌شناسد که در آنچه او هست و خواهد شد، اثری شگفت می‌گذارد. خیلی جالب خواهد شد اگر تکه‌هایی از مصاحبه‌های هرکدام از این دو نفر را در قالب روایتی دوصدایی بیاورم؛ به‌گونه‌ای که نظر یکی از آن‌ها، اظهار نظر دربارهٔ گفته‌های آن دیگری باشد:

باری: تو دبســـتان ابتدایی همیشه به من گیر میدادن. واسه همینم همیشه تلاش می‌کردم با بقیه سازگار بشم.

سندی: پسرم، باری، به دوران بسیار سختی مبتلا شد؛ دورانی که احتمالاً از پایان سال پنجم شروع شد و تو سال ششم ادامه پیدا کرد. وقتی‌که بزرگ می‌شد، تو اون سالای مدرسه، از اون آدمایی بود که مردم خیلی ازشون خوششون میاد و معلمش اونو تا سرحد مرگ دوست داشت. دو تا پسری که اون به‌خصوص برای دوستی و تقلید انتخاب کرد، براش خوب نبودن. اونا دائماً ازش انتقاد و تحقیرش می‌کردن. اونم فکر می‌کنم برای مدتی طولانی یه جورایی هرچی اونا می‌گفتن رو پذیرفت و درونی کرد. تو اون دورهٔ زمانی یعنی تو سال پنجم و اوایل سال ششم اونا پسر من رو رها کردن و به این ترتیب شبکهٔ ارتباطی‌ای که او می‌شناخت، ازمیان رفت.

باری: اون سالا یه جورایی دوران مرده بود.

سندی: تو مدرســـهٔ راهنمایی لیکوود باری واقعاً روزگار سختی رو گذروند، واقعاً سخت. اولین روز مدرسه در سال هفتم بعضی از بچه‌هایی که به اونا گروه اراذل می‌گم، مشغول گیر دادن به یک بچهٔ کوچک بودند. و باری می‌گوید،

باری

سندی: «هی یارو، کیفش رو ول کن».

ســـندی: و از اون لحظه به‌بعد تموم ماجراها دور و بر باری می‌چرخید. از اون موقع که وارد لیکوود شد تا زمان ترک اونجا، باری هدف بچه‌های ناباب بود. این دوران سختی برای اون بود.

برخی برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی توصیه می‌کنند که یادداشت‌ها را اعضای مختلف گروه پژوهشی ملاحظه کنند تا بتوانند اطلاعات و ایده‌هایی را که همپای پیشرفت تحلیل به‌دست می‌آورند، به اشتراک بگذارند.

در جمع‌بندی می‌توان گفت یادداشت‌های تحلیلی فرصتی را فراهم می‌آورند که می‌توانید دربارهٔ موارد زیر تأمل کنید و بنویسید:

- چگونه شخصاً با مشارکت‌کنندگان یا پدیده‌ها رابطه برقرار می‌کنید؛
- پرسش‌های پژوهش؛
- گزینش کدها و تعاریف عملیاتی آن‌ها؛
- الگوها، مقوله‌ها، مضمون‌ها، مفهوم‌ها و ادعاهای یافت‌شده؛
- شبکه‌ها (پیوندها، نسبت‌ها، هم‌پوشانی‌ها و جریان‌ها)ی احتمالی بین کدها، الگوها، مقوله‌ها، مضمون‌ها، مفهوم‌ها و ادعاها؛
- نظریه‌های درحال شکل‌گیری یا نظریهٔ موجودی که با پژوهش شما مرتبط است؛
- هر مشکل و مسئلهٔ مرتبط با پژوهش؛
- هر ابهام شخصی یا اخلاقی مرتبط با پژوهش؛
- جهت‌گیری‌های آتی برای پژوهش؛
- خودیادداشت‌های تحلیلی تا زمان مرورشان؛
- گزارش نهایی پژوهش.

بیرکز، چاپمن و فرانسیس[1] (۲۰۰۸) برای آسان کردن یادآوری اهداف نگارش یادداشت‌های تحلیلی، هریک از حروف چهارگانهٔ کلمهٔ MEMO[2] را به شـــرح زیر برابر با دســـته‌ای از پیامدهای نگارش یادداشت‌های تحلیلی قرار داده‌اند:

---

1. Birks, Chapman & Francis
2. MEMO = M: mapping, E: extracting, M: maintaining, O: opening

ترسیم نقشهٔ[1] فعالیت‌های پژوهشی (مستندسازی فرایندهای تصمیم‌گیری دربارهٔ طرح پژوهش و اجرای آن. این کار به پژوهشگر امکان ممیزی فرایند پژوهش را می‌دهد)؛
استخراج[2] معنا از داده‌ها (تحلیل و تفسیر، مفهوم‌ها، ادعاها و نظریه‌ها)؛
ثبت[3] حرکت پژوهشگر (دیدگاه‌ها و تأملات پژوهشگر در سیر تکامل‌یابندهٔ پژوهش)؛
گشایش[4] باب ارتباط (برای تبادل اطلاعات میان اعضای گروه پژوهشی).

تأمل و تجزیه

پیش‌تر گفته شد که در کنار تأمل، یکی از راه‌های پرثمر برای مفهوم‌پردازی داده‌های کیفی تجزیه[5] است. تجزیه ناظر بر این تلقی است که اطلاعات واقعیاتی است بازتاب‌یافته در عدسی چشم پژوهشگر که:

> متخلخل و شکسته است، در جاهایی پوشیده، در مواردی مقعر و در مواردی محدب است. بر این نهج، این عدسی تصویرهایی پیش‌بینی‌ناشده و تحریف‌شده را نشان می‌دهد. این عدسی تصویری عین آنچه دربرابر آینه هست، بازنمی‌تابد؛ بلکه تعمداً برخی چیزها را بزرگ‌تر می‌نماید و برخی دیگر را می‌پوشاند. از این نظر که چه چیزی ممکن است به‌طور ارادی دیده و چه چیزی ممکن است آگاهانه پوشیده بماند، این عدسی به‌شکلی جالب... و پیش‌بینی‌ناپذیر عمل می‌کند (O'Connor, 2007, p. 8).

نوشتن دربارهٔ موارد بغرنج، مبهم و پیچیده ضمانتی برای روشن شدن بلورآسای آن‌ها نیست؛ بلکه رویکردی اکتشافی است که ممکن است به آگاهی ژرف‌تری از دنیای اجتماعی چندلایه و منشورگون رهنمون شود و همانند شیوه‌ای ابتکاری، برای تنظیم دوبارهٔ عدسی‌ها و رفع تاری صحنه‌های مه‌آلود به‌کار آید.

سرانجام اینکه، نگارش یادداشت‌های تحلیلی فرایند گذار از کدگذاری به مرحلهٔ مقیدتر نگارش گزارش پژوهش است (نگاه کنید به فصل ششم). تجزیه و تأمل کردن‌های شما براساس عنوان‌های فهرست‌شده در بالا، درمجموع توانایی مادی‌ای فراهم می‌کند تا بتوانید

---

1. mapping
2. extracting
3. maintaining
4. opening
5. refraction

منظومه‌ای از ایده‌های کلیدی را برای ارائه تنظیم کنید. همچنین، نگارش یادداشت‌های تحلیلی سنجیده ممکن است به‌سبب تأمل ژرف‌اندیشانه‌تان، کیفیت تحلیلتان را ارتقا بخشد. اشترن (2007) معتقد است: «اگر داده‌ها آجرهای شما برای طرح و بسط نظریه باشد، یادداشت‌هایتان ساروجی برای به‌هم چسباندن آن آجرها خواهد بود» (p. 119)؛ درحالی که بیرک و میلز[1] (2011) یادداشت‌ها را روغن «روان‌کنندهٔ» ماشین تحلیل و «مجموعه‌ای از تصویرها که تجربهٔ پژوهشی را تقویم می‌کنند»، می‌خوانند (pp. 40-1).

کدگذاری و مقوله‌بندی یادداشت‌های تحلیلی

یادداشت‌های تحلیلی پژوهش را می‌توان براساس محتوایشان کدگذاری و مقوله‌بندی کرد. عنوان‌های توصیفی در نمونه‌های بالا به شما کمک می‌کند تا بتوانید یادداشت‌های مرتبط را با تأمل در شبکه‌ها و الگوهای پدیدارشونده؛ مقوله‌ها، مضمون‌ها، مفهوم‌ها و ادعاها؛ اخلاقیات؛ فرایادداشت‌ها و غیره دسته‌بندی کنید. عنوان‌های فرعی همانند کدهای فرعی یا مضمون‌ها عمل کرده، شما را قادر می‌کنند تا محتواهای یادداشت‌ها را به‌شکلی که مختص پژوهشتان باشد، مقوله‌بندی کنید؛ مثلاً یادداشت‌های تحلیلی دربارهٔ مشارکت‌کنندگان خاص، دسته‌هایی خاص از کدها، نظریه‌های خاص در دست بررسی و غیره. برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی این نوع دسته‌بندی‌ها را برای مرور و تأمل سازمان‌یافته فراهم می‌کنند.

یادداشت‌های تحلیلی کد و مقوله تولید می‌کنند

قاعده‌ای که در شیوه‌نامه‌های منتخب در فصل‌های آینده بر آن تأکید کرده‌ام، این است که حتی پس از آنکه بخشی از داده‌هایتان را کدگذاری و آن‌ها را در قالب دسته‌های مختلف مقوله‌بندی کردید، بازهم نگارش یادداشت‌های تحلیلی همچون روشی اضافی برای خلق کدها و مقوله‌ها، به‌کارتان می‌آید. با نگارش یادداشت دربارهٔ کدهای خاصی که برای داده‌هایتان وضع کرده‌اید، حتی ممکن است به کدهای بهتری برسید. با یادداشت‌نویسی دربارهٔ ابهام و سردرگمی در انتخاب کد برای دادهٔ خاص، ممکن است پیدا شدن کد مناسب برای آن تسهیل شود. با نوشتن دربارهٔ اینکه چگونه برخی کدها اجزای خوشه یا دارای روابط متقابل به‌نظر می‌رسند، ممکن

---

1. Birks & Mmills

است بتوانید مقوله‌ای را برای آن‌ها تعریف کنید. کدها و مقوله‌ها فقط در حاشیه یا سربرگ متن‌های نوشته‌شـــدهٔ مصاحبه‌ها و میدان‌نگاری‌ها پیدا نمی‌شوند؛ بلکه درون یادداشت‌های تحلیلی هم تنیده شـــده‌اند. کربن و اشتراوس (۲۰۰۸) در ویراست سوم کتابشان به‌نام **مبانی پژوهش کیفی**[1] نمونه‌های دقیق و ژرفی از این فرایندها فراهم کرده‌اند.

گردآوری و کدگذاری داده‌ها فرایندی خطی و با مراحل متمایز نیســـت؛ بلکه فرایندی چرخه‌ای است که مراحل آن «از آغاز پژوهش تا انتهای آن باید مرتباً درهم آمیخته و تنیده شـــود» (Glaser & Strauss, 1967, p. 43). این یکی از اصول مهمی اســـت که پیش‌گامان نظریهٔ داده‌بنیاد، بارنی جی. گلیزر و آنسلم ال. اشتراوس آن را وضع کردند و شرح دادند و جزئیات دقیق آن در نوشته‌های بعدی ژولیت کربن، کتی چارماز، ادل ای. کلارک و ژانیس مورس[2] تشریح شد. مجلد ویراستهٔ برایانت و چارماز (۲۰۰۷)، **کتاب راهنمای نظریهٔ داده‌بنیاد سیج**،[3] مهم‌ترین مجموعه از مقاله‌های مرتبط با این روش‌شناسی است.

قواعد بنیادین کدگذاری در نظریهٔ داده‌بنیاد

به‌طور خلاصه، نظریهٔ داده‌بنیاد که در دههٔ ۱۹۶۰ بسط یافت، درکل، یکی از اولین رویکردهای روش‌شناختی نظام‌مند به پژوهش‌های کیفی به‌شمار می‌رود. این فرایند معمولاً شامل توجه تحلیلی دقیق و کاربستِ گونه‌های خاصی از کدها بر داده‌ها، از طریق مجموعه‌ای از چرخه‌های کدگذاری انباشتی است که درنهایت، به بسط نظریه‌ای رهنمون می‌شود که «بنیادشده» برپایهٔ داده‌های اصلی پژوهش است.

در مجموعه‌روش‌هایی که در کتاب حاضر تشـــریح می‌شود، شش روش ملهم از قواعد اساســـی نظریهٔ داده‌بنیاد است؛ اگرچه همهٔ آن‌ها را می‌توان در مطالعات غیرمبتنی بر نظریهٔ داده‌بنیاد به‌کار بســـت. این شـــش روش عبارت‌اند از: روش‌های کدگذاری زنده، فرایندی، بدوی[4]، تنظیمی، محوری[5] و نظریه‌ای.[6] (در چاپ‌های پیشین، کدگذاری بدوی به‌نام کدگذاری «باز» و کدگذاری نظریه‌ای بانام کدگذاری «گزینشی» خوانده شده بود.)

---

1. *Basics of Qualitative Research*
2. Joliet Corbin, Kathy Charmaz, Adel E. Clarke & Janice Morse
3. *The Sage Handbook of Grounded Theory*
4. initial
5. axial
6. theoretical

روش‌های کدگذاری زنده، فرایندی و بدوی روش‌های مربوط به دور اول کدگذاری است؛ در فرایندهای کدگذاری در مراحل نخستین تحلیل داده‌ها، داده‌ها به بخش‌های منفرد کدگذاری‌شده تجزیه یا تفکیک می‌شوند. روش‌های کدگذاری تنظیمی، محوری و نظریه‌ای روش‌های دور دوم است. منظور از دور دوم کدگذاری، فرایندهایی است که در مراحل بعدی تحلیل اجرا می‌شود و طی آن‌ها، هم واقعاً و هم به‌طور استعاری، کدها به‌طور مداوم با هم مقایسه و سازمان‌دهی مجدد یا در قالب مقوله‌ها «تنظیم» می‌شوند، و اولویت‌های آن‌ها مشخص می‌شود تا مقوله‌های «محوری» که مقوله‌های دیگر در اطراف آن‌ها آرایش می‌یابد، بسط پیدا کند. در دور دوم، کدها ترکیب می‌شوند تا یک مقولهٔ مرکزی یا کانونی که شالوده‌ای می‌شود برای توضیح نظریهٔ مندرج در دل داده‌ها، صورت‌بندی و تنسیق شود. درضمن توجه کنید که مقوله‌ها هم «مؤلفه‌ها» و «عناصر تشکیل‌دهنده‌ای» دارند؛ کیفیت‌های متغیری که دامنهٔ آن‌ها را نشان می‌دهند و معلوم می‌کنند که چگونه در میان داده‌هایی که یکسان کدگذاری شده است، توزیع می‌شوند.

شیوه‌نامهٔ هرکدام از این شش روش کدگذاری در فصل‌های بعد تشریح شده؛ اما نکته‌ای که در اینجا مورد نظر است، پیوستگی متقابل فرایندهای کدگذاری با نگارش یادداشت‌های تحلیلی و سازمان‌دهی مجدد و هم‌بافی یادداشت‌ها در گزارش نهایی پژوهش است. گوردون-فینلیسون[1] (2010) تأکید می‌کند: «کدگذاری به‌شکل ساده عبارت است از بنیادی که تأمل و تعمق (از طریق یادداشت‌نویسی) برپایهٔ آن اتفاق می‌افتد. عنصر محرکهٔ نظریهٔ داده‌بنیاد یادداشت‌نگاری است، نه کدگذاری» (p. 164 تأکیدها در متن اصلی آمده است). گلیزر و هولتون[2] (2004) این موضوع را روشن‌تر شرح می‌دهند: «یادداشت‌ها فرضیاتی را دربارهٔ پیوند بین مقوله‌ها یا مؤلفه‌های آن‌ها بیان و آغاز می‌کند به یکپارچه کردن این پیوندها با خوشه‌هایی از مقوله‌های دیگر تا به این طریق، نظریه را خلق کند» (n.p.).

تصویر ۲-۲ الگویی بسیار فروکاسته و ابتدایی از شکل‌گیری و بسط یافتن نظریهٔ داده‌بنیاد «نمونه» را نشان می‌دهد. دقت کنید که چگونه یادداشت‌نویسی در مراحل اصلی معطوف به بسط نظریه، مؤلفه‌ای محوری است.

شمار نمونه‌های یادداشت‌نویسی تحلیلی را در شیوه‌نامه‌های کدگذاری- که در ادامه می‌آید- کم کرده‌ام؛ زیرا به نظرم، یادداشت‌های مفصل نقل‌شده در کتاب‌های آموزشی روش

---

1. Gordon-Finlayson
2. Glaser & Holton

تحقیق به‌شدت وابسته به تحقیق خاص و به همین سبب، بسیار ملال‌آور است. اگر می‌خواهید ببینید چطور یادداشت‌نویسی تحلیلی از دور اول تا دور دوم کدگذاری با داده‌های واحد اتفاق می‌افتد، به شـــیوه‌نامه‌های تدوین‌شده برای روش‌های کدگذاری بدوی، تنظیمی، محوری و نظریه‌ای مراجعه کنید.

نگارش یادداشت‌های تحلیلی برای داده‌های دیداری

تحلیل داده‌های دیداری مانند عکس، سند، مواد چاپی (مجله‌ها، جزوه‌ها و غیره)، درگاه‌های اینترنتی، ویدئو/ فیلم، نقاشی کودکان، برنامهٔ تلویزیونی، به‌اضافهٔ محیط‌ها و دست‌سازهای موجود در میدان پژوهش (دکور اتاق، معماری، لباس مشارکت‌کنندگان و اسباب و ابزارهای آنان و غیره) برای بعضی‌ها موضوعی دشوار است. گذشته‌از بعضی چارچوب‌های موجود برای کدگذاری بازنمایی‌های دیداری، فکر می‌کنم بهترین رویکرد برای تحلیل داده‌های دیداری، رویکردی کل‌گرا و دیدی تفسیری است که تحت هدایت جستاری شهودی و پرسش‌های راهبردی باشد. به‌جای استفاده از کدهای یک‌کلمه‌ای یا مشتمل بر عبارت‌های کوتاه (که البته اگر کسی درپی تحلیل محتوا باشد، می‌تواند از آن‌ها استفاده کند)، وارسی هوشمندانه و تأمل پژوهشگر در تصاویر- اگر در قالب میدان‌نگاری‌ها و نگارش یادداشت‌های تحلیلی ثبت شده باشد- ممکن است به خلق داده‌های زبان‌بنیاد[1]ی رهنمون شود که داده‌های دیداری را همراهی می‌کند. طرفه آنکه، باید از کلمات بهره‌گیری کنیم تا «برداشت» خود را از عکس‌ها و تصویرها مشخص کنیم. پس هر توصیفگر و مفسری که برای مستندسازی تصویرهای مربوط به زندگی اجتماعی به‌کار می‌بندیم، باید شامل کلماتی غنی و پویا باشد. از نظر گی[2] (2011, p. 188)، روش‌هایی که برای تحلیل گفتمانی متون مکتوب استفاده می‌کنیم، به همان اندازه برای تحلیل مواد دیداری اعتبار دارند.

---

1. language-based
2. Gee

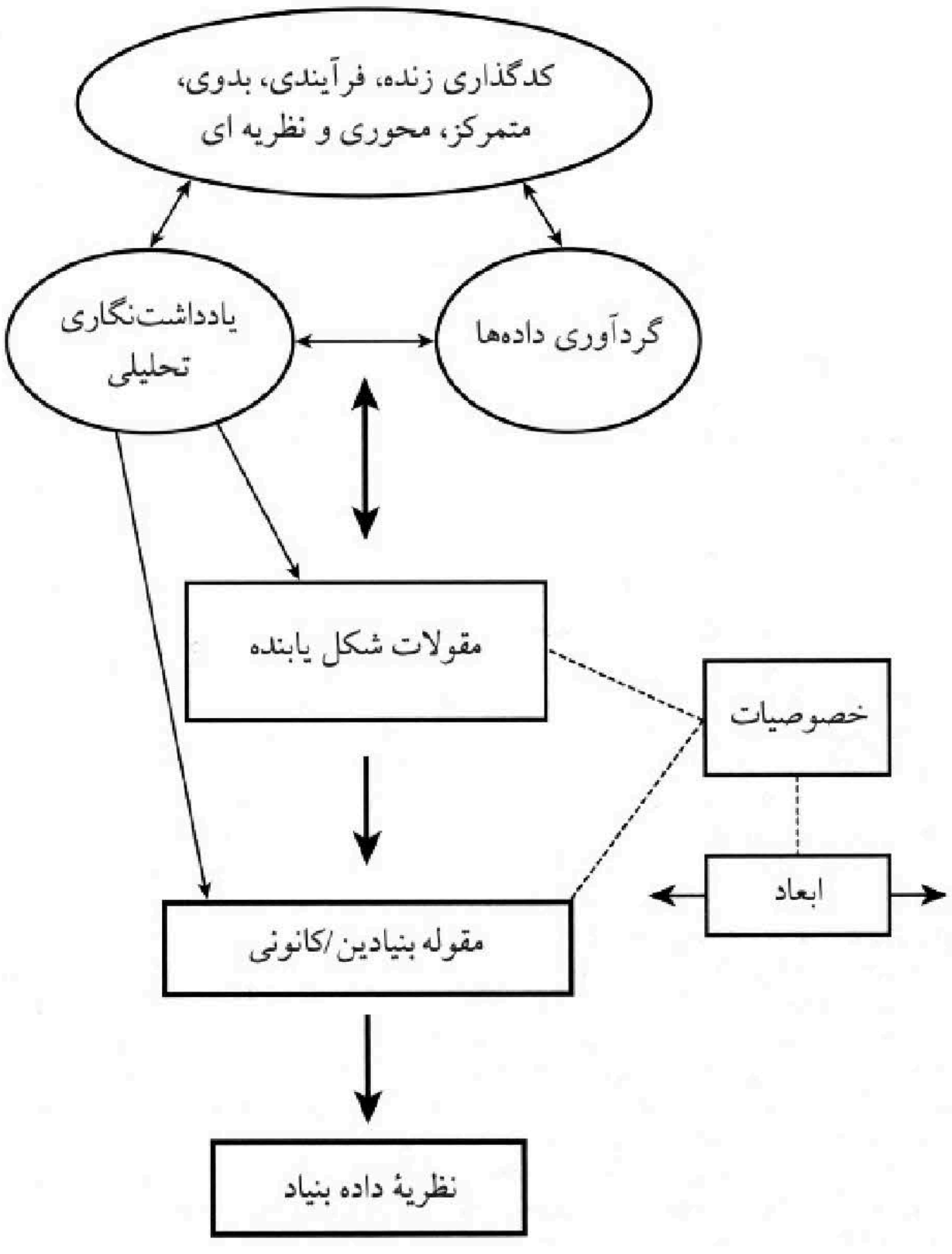

تصویر ۲,۲: یک الگوی بنیادین برای بسط نظریهٔ داده بنیاد "کلاسیک"

اگر در اجرای پژوهش‌هایی مانند مردم‌نگاری سنتی یا تحلیل محتوا که معمولاً متکی بر شمارش سامان‌یافته، شاخص‌سازی و مقوله‌بندی مؤلفه‌هاست، به‌دلایل خاص به کدگذاری داده‌های دیداری می‌پردازید، به شما توصیه می‌کنم گزینشی راهبردی از روش‌های کدگذاری **دستور زبانی**،[1] **عنصری**[2] و **عاطفی**[3] (نگاه کنید به فصل سوم) به‌عمل آورید. اما مشاهده‌های مکرر و نگارش یادداشت‌های تحلیلی دربارهٔ داده‌های دیداری که در میدان‌نگاری‌ها مستند

1. grammatical coding
2. elemental coding
3. affective coding

شده یا در جایی نگهداری می‌شود، کاری است که با پژوهش‌های کیفی تناسب بیشتری دارد. دلیل این موضوع آن است که این روش‌ها توجه ژرف‌تر و اگرچه گزینشی به مؤلفه‌های سازندهٔ تصاویر، ظرایف و پیچیدگی آن‌ها را امکان‌پذیر و رسیدن به تفسیری گسترده‌تر از کلیت ترکیبی آن‌ها را ممکن می‌سازند. کلارک (2011, p. 142) این نکته را تکرار می‌کند که دست‌سازهای دیداری مشارکت‌کنندگان مانند عکس‌ها، نقاشی‌ها، مواد ترکیب‌شده از عناصر یا رنگ‌های گوناگون و دیگر فرآورده‌های هنری نباید «نام» تلقی شوند؛ یعنی پژوهشگر نباید آن‌ها را چیزهایی تلقی کند که پس از تولیدشان باید آن‌ها را تفسیر کرد؛ برعکس، باید آن‌ها را مانند «فعل»- فرایندهایی که باید همراه با مشارکت‌کننده و طی خلق اثر هنری تفسیر کرد- درنظر گرفت. در این صورت، لازم است ملاحظات مشارکت‌کننده درباب تفسیرها و معناهایی که از آن اثر درنظر دارد، ثبت شود.

دقیقاً همان‌طور که هیچ دو نفری یک بند از متن را کاملاً عین هم تفسیر نمی‌کنند، هیچ دو نفری هم یک عکس را به‌شیوه‌ای کاملاً مشابه توضیح نخواهند داد. هرکدام از ما تجربه‌های گذشته، نظام ارزشی و تخصص‌های خود را به فرایند تحلیل تصویر وارد می‌کند و به این ترتیب، واکنش‌ها، و تجزیه و تحلیل‌های شخصی ما به‌میان می‌آید. اسپنسر[1] (۲۰۱۱) مروّج این دیدگاه است که خوانش مواد دیداری باید با عدسی جامعه‌شناسانهٔ مجهز به فیلتری انتقادی و از خلال «توصیف پرمایه» صورت گیرد: «"هنر" پژوهش مواد دیداری مستلزم توازنی بین نیروهای استقرایی- که امکان می‌دهد داده‌های گردآوری‌شده حرف خود را بزنند- و نیروهای قیاسی- قواعد ساخت‌دهنده و منتظم‌کنندهٔ منبعث از الگوها و مفهوم‌های نظری- است» (p. 132).

سندها و دست‌سازها

سندها «فرآورده‌های اجتماعی»اند که باید به‌شکلی انتقادی بررسی شوند؛ زیرا آن‌ها بازتاب منافع و دیدگاه‌های واضعانشان هستند (Hammersley & Atkinson, 2007, p. 130) و حامل «ارزش‌ها و ایدئولوژی‌ها، آگاهانه و ناآگاهانه» است (Hitchcock & Hughes, 1995, p. 231)؛ به‌ویژه سندهای رسمی «عرصه‌ای برای اظهار قدرت، مشروعیت و واقعیت» (Lindlof & Taylor, 2011, p. 232) است. وقتی نسخهٔ چاپی موادی مانند دست‌نویس‌های

1. Spencer

آماده‌شده توسط آموزگار را با دانشجویان روش تحقیق خود تحلیل می‌کنم، به آن‌ها پیشنهاد می‌دهم «برپایهٔ برداشت خود از ظاهر و محتوای این سند چیزهایی دربارهٔ کسی که این سند را تهیه کرده به من بگویید». من خالق آن مواد را می‌شناسم؛ اما دانشجویان من نه. از پاسخ‌های آنان متوجه می‌شوم که آیا می‌توانند به چیزهایی مانند جنسیت نویسنده (چه چیز باعث می‌شود فکر کنید که خالق سند زن است یا مرد؟)، سطح تحصیلات (واژگان و سبک روایی چه چیزهایی دربارهٔ آن فرد می‌گوید؟)، نظام ارزشی (به نظر شما، چه چیزهایی برای نویسنده مهم است؟) و شیوه‌های کار کردن او (چیزهایی مانند صفحه‌آرایی، سازمان‌دهی، انتخاب رنگ، قلم/ سبک‌های نگارش چه نکاتی را دربارهٔ اخلاق کاری نویسنده آشکار می‌کند؟) اشاره کنند یا نه. آنان هوشمندانه توانایی خوانش قیاسی، استنتاجی و استقرایی «نشانه‌های راهنمای» سند را از خود بروز می‌دهند؛ به‌گونه‌ای که شخصیت خالق متن را بسیار نزدیک به واقعیت حدس می‌زنند.

اگر مؤید آن نظریه هستید که می‌گوید آنچه خلق می‌کنیم، مشخص‌کنندهٔ هویت ماست، پس محیطی هم که ما برای خودمان ایجاد می‌کنیم، ممکن است بیانگر آن چیزی باشد که ما هستیم. آراستن فردی محیط مانند محل کار، اداره و خانه شامل مواد مادی یا دست‌سازهایی است که کاربر/ مالک آن گرد آورده، خلق کرده، به ارث برده یا خریده است. هرچیز دست‌ساز تاریخی دارد که می‌گوید چگونه به آنجا آمده است و دلیل یا معنایی برای حضورش وجود دارد. فضاها برپایهٔ چگونگی چینش جزئیات خرد خود که شامل عناصر گوناگون، سازمان‌دهی، نگهداری، پاکیزگی، نورپردازی، رنگ و دیگر عناصر مرتبط با طراحی می‌شوند، «منظر» و «حس» کلانی می‌یابند. وقتی به فضایی تازه گام می‌گذارم، نخستین وظیفهٔ تحلیلی که به مغزم راه می‌برد، این است: «چیزی دربارهٔ فرد یا افرادی که در اینجا کار/ زندگی می‌کنند بگو». بی‌شک، اگر بخواهیم به شناختی ژرف‌تر از اشغال‌کنندگان فضا دست یابیم، بهتر آن است که مشارکت‌کنندگان ما را راهنمایی کنند و در آن فضا بگردانند و این گردش با پرسش و پاسخ دربارهٔ عنصرهای مهم که توجه دیداری ما را به خود جلب می‌کنند، همراه شود. اگر اجازه داشته باشیم و بتوانیم بخش‌هایی از فضا را با دوربین دیجیتال عکس‌برداری کنیم، این سندها بعدها امکان تأمل و معناآفرینی بیشتری را از خلال نگارش یادداشت‌های تحلیلی برای ما فراهم خواهد کرد. نیازی نیست از همهٔ چیزهای موجود در آن فضا فهرستی تفصیلی تهیه کنیم؛ اما قاعدهٔ راهگشایی که من در تحلیل دیداری خود به‌کار می‌بندم، این است: «اولین برداشت و حس کلی‌ای که از آن محیط گرفتم، چیست و چه عنصرهایی در آن محیط مرا به آن برداشت و حس رهنمون شد؟».

کنش زنده و ضبط ویدئویی

بسیاری وقت‌ها، در میدان پژوهش، صحنه‌های دیداری را از طریق روایت‌های متنی مستند می‌کنیـــم؛ مثلاً در ادامه، مجموعه‌ای از میدان‌نگاری‌ها دربارهٔ بازیگر جوانی که روی صحنه مشغول اجرای نقشی در نمایش خنده‌دار مدرن در دبیرستانی است، آمده است؛ دادهٔ دیداری سه‌بعدی و وابسته به حرکت جسمانی. برخلاف مشاهدهٔ زندگی طبیعی اجتماعی، مشاهدهٔ زنده یا ضبط‌شدهٔ ویدئویی اجرای نمایش هم کنش‌های طراحی‌شده و هم رفتارهای خودبه‌خودی بازیگر با صدا و بدنش را درنظر می‌گیرد:

در مقایسه با بازیگران دیگر، حرکات باری تیز، ترد و مقتصدانه است. او در ترکیب‌ها ساکن می‌ایستد و به‌دنبال جلب توجه نیست. صدای او شفاف است و حجم مناسبی دارد، پیوسته اســـت و تنوع و دامنهٔ تغییرات خوبی دارد. او متحرک و پویا و توانمند و در گفت‌وگوها باورپذیر است. حتی وقتی اشکالی در صحنه پیش می‌آید، آن را می‌پوشاند. برخلاف دیگر بازیگـــران، حرکت اضافه ندارد، حرکت هرز نمی‌کند یا میخ‌کوب نمی‌شـــود. حرکت‌های افراطی بقیه زمان‌بندی طنز را از میان می‌برد و گاه سخنانی که می‌گویند درهم و برهم است و ناشـــنیده می‌ماند. باری با قابلیتی مردانه و راهبرانه حضور دارد. جذاب به‌نظر می‌رسد، با موهای طلایی‌رنگی که به‌تازگی کوتاهشان کرده است. قوی‌هیکل است درست مانند بازیکنان تازه‌کار فوتبال.

یادداشـــت تحلیلی دربارهٔ ایـــن میدان‌نگاری، به‌جای اینکه ایـــن مجموعه‌دادهٔ دیداری (و کنشـــی) مستندشده را در حاشـــیه‌های کاغذ کدگذاری کند، بر گفتمان‌های دیداری آن متمرکز می‌شود:

۱۰ نوامبر ۲۰۱۱

داده‌های دیداری: جسمانیت باری

بازیگـــر خوب چیزی را نیـــاز دارد که هاوارد گراندر[1] آن را «شـــعور حرکتی» می‌خواند. باری در مقام بازیگر دبیرســـتانی، از شـــعور گفته‌شده آگاهی سطح‌بالایی را از خود نشان می‌دهد؛ گرچه در زندگی روزمره، وضعیت جســـمانی او آرمیده و حتی «قلچماق» به‌نظر می‌رســـد. این شعور از فراشـــناخت و تکنیک و هماهنگی با هر آنچه بدن شما طی اجرا

1. Howard Grander

انجام می‌دهد و نیـــز آگاهی از آن برمی‌خیزد. همه‌کس، حتی بازیگران دانشـــگاهی، این مهارت را ندارند.

بیشـــتر نامداران هالیوود جذاب و خوش‌هیکل‌اند و راز جذابیتشان در ظاهر دیدنی آنان نهفته است. حتی در زندگی روزمره هم کسانی که مشهور می‌شوند، زیبا هستند. متوجه شده‌ام که در کلاس درس هم او مورد توجه دختران است. حضور به‌مثابهٔ «مرد راهبر» نه‌تنها به‌معنای ایفای نقش اصلی در نمایش است؛ بلکه به‌معنای رهبری کسانی نیز است که می‌خواهند در فعالیتی ســـازمان‌یافته، از او پیروی کنند. اگرچه او از وضعیت بدنی خود آگاه است، به بدن خود مغرور نیست و شاید همین نکته است که به نفوذ و جذابیت او می‌افزاید. این درحالی است که در دبیرستان (و دوران جوانی) خیره کردن چشم‌ها، امتیاز است. من حالت او را با برچسب/ کد **اطمینان آرام** مشخص می‌کنم.

تصویر ثابت عکس دیجیتال امکان تحلیل ظریف دیداری را فراهم می‌کند؛ اما والش[1] و همکاران (2007) یادآوری می‌کنند که می‌توان داده‌های دیجیتالی ویدئویی از یک کنش را با بازپخش و تمرکز بر هر تغییر و برپایهٔ جزئیات ژرف آن، بارها کدگذاری کرد. اما هیت[2] و همکاران (2010) دربارهٔ کدگذاری و مقوله‌بندی ویدئو هشدار می‌دهند و درعوض، از رویکرد استنتاجی تحلیلی پشتیبانی می‌کنند که برپایهٔ «شیوه‌هایی که از طریق آن‌ها کنش اجتماعی و تعامل‌ها، شامل تأثیر و تأثر گفت‌وگو و سلوک قابل مشاهده و مادی می‌شود» استوار است (p. 9). تکه‌های کوتاه ویدئویی با ترکیب دو دسته از موضوعات خُرد تحلیل می‌شوند. این دو دسته از موضوعات عبارت‌اند از: تحلیل متن نوشته‌شـــدهٔ گفتارها (که به‌شکل عمودی از بالا به پایین صفحه نوشته شده‌اند) و متن توصیفی از مواد دیداری ضبط‌شده (که به‌شکل افقی در عرض صفحه نوشته شده‌اند)؛ مانند حالت‌هایی که در چهرهٔ افراد دیده می‌شود، نکات جالب، وضعیت‌های بدنی، تمام حرکات جسمانی و ور رفتن با اشیا و دست‌سازها.

لازم نیســـت نظام‌هـــای کدگذاری برای تحلیـــل ویدئو یا فیلم فقط بـــر محتوای آن‌ها متمرکز شـــود؛ بلکه می‌توان به تکنیک‌های فیلم‌سازی (مثلاً استفاده از دوربین روی دست، درشت‌نمایی، دیزالو، صدای بیرون صحنه و غیره) استفاده‌شده در آن اثر هم توجه کرد و به ارزیابی تأثیر هنری آن‌ها پرداخت. والش و همکاران (۲۰۰۷) و لوینز و سیلور (۲۰۰۷) چند

---

1. Walsh
2. Heath

برنامهٔ نرم‌افزاری (مانند ترانسانا و ابزرور[1]) را معرفی می‌کنند که می‌توان با استفاده از آن‌ها، ویدئوهـــای دیجیتال را کدگذاری کرد؛ در عیـــن حال، محدودیت‌های هریک مانند قیمت، رواج و سهولت کاربرد آن‌ها را نیز ذکر می‌کنند. برخی برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفـــی (مثلاً ATLAS.ti و NVivo) قابلیت دارند که علاوه‌بر متن‌های مکتوب، عکس‌ها و ویدئوهای دیجیتال را ذخیره کنند و در دسترس پژوهشگر قرار دهند.

به‌طـــور کلی، تحلیل ویدئویی محقق را می‌تـــوان با کار دوربین ویدئو و بازی بازیگران مقایسه کرد. چشمان شما ممکن است بر چیزی متمرکز یا از آن دور شود تا تصویرهایی بزرگ یا کوچک از آن بگیرد. درصورت نیاز می‌توانید یک قاب تصویری را ثابت و بی‌حرکت نگه دارید، بخشی را با حرکت آهسته ببینید یا بخشی را چندین بار تکرار کنید تا در جزئیات و اتفاقات مهم آن غور کنید. تحلیل مکتوب شما از ویدئو به زیرنویس‌های ترجمه‌شده یا خط صدای روی ویدئو می‌ماند که فیلم را همراهی می‌کند.

راهنمایی‌های توصیه‌شده

ادل ای. کلارک (2005) در کتاب **تحلیل موقعیتی**[2] فصلی را با نام «طراحی مسیر گفتمان‌های دیداری» گنجانده اســـت. او در این فصل فهرســـتی کامل از پرسش‌ها ارائه می‌کند که از اجراهای زیباشناختی («چگونه گسترهٔ رنگ‌ها توجه شما را در یک تصویر هدایت می‌کند؟») تا خوانش‌های بافتاری و انتقادی («این تصویر در این دنیا چه می‌کند؟ چه چیزهایی تلویحاً و صراحتاً طبیعی‌ســـازی شده است؟») (pp. 227-8) را دربرمی‌گیرد. تامسون[3] (2008) و فریمن و ماتیســـون[4] (2009, pp. 156-63) توصیه‌ها و پرسش‌های بسیار مفیدی را برای تحلیل نقاشی‌های کودکان، عکاسی‌ها و کارهای رسانه‌ای مشارکت‌کنندگان مطرح کرده‌اند. («چگونـــه تصویر به اندیشـــه‌های بزرگ‌تر، ارزش‌ها، رخدادها و ســـاختارهای فرهنگی ارتباط پیدا می‌کند؟») التید[5] (1996) شـــیوه‌نامه‌های نغزی برای گردآوری، و رویکردهای مفهومی پرمحتوایی برای تحلیل رســـانه‌ای سندهای چاپی و الکترونیک ارائه کرده است.

---

1. The Observer
2. *Situational Analysis*
3. Thomson
4. Freeman & Mathison
5. Altheide

کوزینتس[1] (2010) هوشـــمندانه توجه خوانندگان را به مؤلفه‌های دیداری «شبکه‌نگاری[2]» یا پژوهش‌های آنلاین، مانند صفحه‌آرایی در فضای مجازی، شیوهٔ نگارش و نوع قلم‌های استفاده‌شده، بازنمایی‌های گرافیکی و پیوندهایی که با قطعات کوتاه منتشرشده در یوتیوب برقرار می‌شود، جلب می‌کند. برگر[3] (2009) با تسلط کامل نشان می‌دهد که چگونه برای رســـیدن به تفسیر معناها و ارزش‌های مایملک شـــخصی، و فرهنگ مادی خود می‌توان وســـایل و دست‌سازهای زندگی روزمره را از دیدگاه‌های جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و مردم‌شناختی تحلیل کرد. برگر (2012) این دیدگاه‌ها و صافی‌ها را برای تحلیل رسانه‌ای فیلم، برنامه‌های تلویزیونی، بازی‌های ویدئویی، تبلیغات چاپی، ارتباطات موبایلی و غیره نیز به‌کار می‌گیرد. همرســـلی و اتکینســـون[4] (2007) از منظر مردم‌نگاری، راهنمایی‌های ارزشـــمندی برای تحلیل فضاهای داخلی به‌دســـت داده‌اند. هیت و همکاران (2010) نیز توصیه‌های ارزشمندی برای همهٔ جنبه‌های مطرح در کار کردن با فرآورده‌های ویدئویی و تحلیل آن‌ها دراختیار می‌گذارند.

من در مقام کســـی که با نمایش ســـروکار دارد، برای طراحی صحنه آموزش دیده‌ام؛ به همین علت، سواد دیداری در شیوه‌های مردم‌نگارانهٔ کار من امری محتوم است. به‌نظر می‌رسد فرهنگ دیداری و رسانه‌ای‌شده به‌شکلی بنیادین، همهٔ ما را با سواد رسانه‌ای آشنا کرده باشد. مراد من از ســـواد رسانه‌ای، آگاهی تشدیدیافته‌ای از تصویر، و ارائه و بازنمایی آن است. با روش‌های نظام‌مند گوناگون خوانش و تحلیل داده‌های دیداری آشنا بوده‌ام؛ اما هنوز باید برای پیدا کردن رویکردی رضایت‌بخش کوشش کنم تا بتوانم قابلیت‌های انسانی در زمینهٔ تأمل در جنبه‌های ضمنی و لایه‌های درونی داده‌های دیداری و تفسیر آن‌ها را بفهمم. هنگام تحلیل و نوشتن دربارهٔ مواد دیداری، به شهود و احساس عمومی‌تان از آن‌ها اعتماد کنید.

فصل بعد با مرور چگونگی استفاده از شیوه‌نامه‌های روش‌های کدگذاری در دور اول آغاز می‌شود و نشان می‌دهد که چگونه باید مناسب‌ترین روش یا روش‌ها را برای پژوهش کیفی خاص خود برگزینید.

---

1. Kozinets
2. netnography
3. Berger
4. Hammersley & Atkinson

فصل سوم

روش‌های دور اول کدگذاری

خلاصهٔ فصل

در این فصل، ابتدا عوامل گوناگونی مطرح می‌شود که باید هنگام گزینش یک یا چند روش کدگذاری برای تحلیل داده‌ها درنظر گرفته شود؛ سپس شیوه‌نامهٔ ۲۵ روش کدگذاری دور اول تشـــریح می‌شود. هرکدام از این شیوه‌نامه‌ها شامل این موارد است: **منابع، توصیفات، کاربردها، نمونه، تحلیل و یادداشت‌ها.**

دورهای کدگذاری

ضرب‌المثلی محلی دربارهٔ اجرای نمایش‌های دست‌اول می‌گوید: «نمایش نوشته نیست، بازنوشته است». اگر این ضرب‌المثل را با پژوهش‌های کیفی سازگار کنیم، می‌شود گفت: «داده کدگذاری‌شده نیست، دوباره کدگذاری می‌شود». برخی روش‌شناسان بهسازی کدها را درخلال پیشرفت فرایند تحلیل «مراحل»، «سطوح» یا «چرخه‌های بازخورد» می‌خوانند؛ اما از نظر من، کدگذاری سرشتی رفت‌وبرگشتی دارد که طی آن، هرچیزی به‌نوبهٔ خود صوت یا پژواک می‌شود. در فرایند کدگذاری، شاهد رفت‌وبرگشتی مدام بین مؤلفه‌های درگیر هستیم: مقایسه و ارتباطی مداوم بین داده با داده، داده با کد، کد با کد، کد با مقوله، مقوله با مقوله، بازگشت از مقوله به داده و غیره. این سرشت پرطنین اقتضا می‌کند که فرایند کدگذاری را نه مسیری خطی، بلکه فرایندی دوری بدانیم.

در این کتاب، روش‌های کدگذاری را به دو دستهٔ اصلی تقسیم می‌کنیم: روش‌های دور اول و روش‌های دور دوم. دسته‌ای از روش‌ها نیز پیونددهندهٔ این دو دستهٔ اصلی‌اند و بین آن‌ها قرار می‌گیرند (نگاه کنید به تصویر ۱-۳).

روش های دور اول کدگذاری

روش های ادبی و زبانی

کدگذاری نمایشی

کدگذاری بن مایه

کدگذاری روایی

کدگذاری تبادل کلامی

روش های اکتشافی

کدگذاری کل نگر

کدگذاری موقت

کدگذاری فرضیه ای

روش های رویه ای

کدگذاری دستورالعملی

کدگذاری فمف (فهرست مواد فرهنگی)

کدگذاری قلمرویی و رده بندی

کدگذاری علّی

مضمون بندی داده ها

روش های دستور زبانی

کدگذاری انتسابی

کدگذاری میزان یاب

کدگذاری فرعی

کدگذاری هم زمان

روش های مولفه ای

کدگذاری توصیفی

کدگذاری ساختاری

کدگذاری زنده

کدگذاری فرآیندی

کدگذاری بدوی

روش های عاطفی

کدگذاری حسی

کدگذاری ارزشی

کدگذاری مخالف

کدگذاری ارزیابی

روش های کدگذاری از دور اول به دور دوم

کدگذاری التقاطی

روش های دور دوم کدگذاری

کدگذاری الگویی

کدگذاری تنظیمی

کدگذاری محوری

کدگذاری نظریه ای

کدگذاری تفصیلی

کدگذاری طولی

تصویر ۳,۱. روش‌های دور اول و دور دوم کدگذاری
(برای آگاهی از تشریح روش‌ها نگاه کنید به ضمیمهٔ الف)

روش‌های دور اول، فرایندهایی‌اند که در کدگذاری اولیهٔ داده‌ها رخ می‌دهند و به هفت گروه عمده تقسیم می‌شوند: دستور زبانی[1]، عنصری[2]، هیجانی[3]، ادبی و زبانی[4]، اکتشافی[5]، رویه‌ای و نمایهٔ نهایی که مضمون‌بندی داده‌ها[6] خوانده می‌شود. ویژگی‌های اصلی روش‌های فرعی، در مقدمه‌ای کوتاه که درپی خواهد آمد، تشریح و توضیحات اضافه هم در ضمیمهٔ «الف» آورده شده است. بیشتر روش‌های دور اول به‌شکلی ملموس، ساده و سرراست است.

روش‌های دور دوم (نگاه کنید به فصل پنجم) اندکی مناقشه‌آمیزتر است؛ چون مستلزم برخی مهارت‌های تحلیلی مانند طبقه‌بندی، اولویت‌بندی، ترکیب کردن، نتیجه‌گیری، انتزاع کردن، مفهوم‌پردازی و نظریه‌سازی است. اگر در دور اول کدگذاری (و کدگذاری مجدد) بر داده‌ها احاطهٔ کافی پیدا کنید، انتقال به دور دوم برایتان آسان‌تر می‌شود؛ اما به‌هوش باشید که کدها فقط روش‌هایی نیستند که باید به‌کار گیرید! همان‌طور که مردم‌شناسانی مانند جورج و لوییس اسپیندلر[7] (۱۹۹۲) می‌گویند:

> تنها مشاهده‌گر انسانی است که می‌تواند به تفاوت‌ها و ظرایفی حساسیت نشان دهد که احتمالاً بسیار مهم‌تر از داده‌هایی است که مقوله‌های ازپیش تعیین‌شدهٔ حاصل از مشاهده یا هر ابزار دیگری خلق می‌کند. ... این مقوله‌های مرتبط با رخدادها به‌شکلی بی‌شمار در امور انسانی خود را تکرار می‌کنند؛ اما هر واقعه، یگانه و منحصربه‌فرد است (pp. 66-7).

بنابراین، نگارش یادداشت‌های تحلیلی پیش، در حین و پس از کدگذاری، آموزه‌ای حیاتی می‌شود (نگاه کنید به فصل دوم).

گزینش روش(های) مناسب کدگذاری

کدام روش یا روش‌های کدگذاری برای پژوهش خاص شما مناسب است؟ بگذارید رازی حکیمانه را که از فرط تکرار در پژوهش‌های کیفی خسته‌کننده شده است، تکرار کنم: «بستگی دارد». روش‌شناس برجسته، میشل کویین پاتون[8]، (۲۰۰۲) این موضوع را چنین توجیه می‌کند:

---

1. grammatical
2. elemental
3. affective
4. literary and language
5. exploratory
6. themeing the data
7. George & Louise Spindler
8. Patton

«چون هر پژوهش کیفی یگانه اســـت، رویکرد تحلیلی مختار آن هم منحصربه‌فرد خواهد بود» (p. 433). بنابراین، همان‌گونه که در آغاز این کتاب بیان کردم، هیچ‌کس، ازجمله من، صلاحیت ندارد بگوید کدام روش کدگذاری داده‌های کیفی «بهترین» است.

شـــما بسته به سرشت و هدف‌های پژوهشتان درمی‌یابید که یک روش کدگذاری برای کارتان کافی است یا اینکه به دو یا چند روش دیگر برای درک فرایندها یا پدیده‌های پیچیده در داده‌هایتـــان نیاز دارید (نگاه کنید به کدگذاری آزاد در فصل چهارم). بیشـــتر روش‌های کدگذاری تشریح‌شده در این کتاب از هم متمایز نیستند و حتی برخی از آن‌ها هم تااندازه‌ای از نظر کارکرد، هم‌پوشانی دارند؛ برخی از آن‌ها را می‌توان درصورت نیاز، با هم «ترکیب و سازگار» کرد. مراقب باشید آب تحلیل را با بهره‌گیری افراطی از چندین روش (مانند ده روش نخست دور اول) یا ترکیب کردن چند روش ناسازگار (مثلاً روش اکتشافی با روش رویه‌ای) گل‌آلود نکنید.

اجازه دهید به پرسش‌های مقدّر تازه‌کاران پژوهش کیفی پاسخ‌هایی دهم.

دیدگاه‌های متفاوت دربارهٔ تصمیم‌گیری برای کدگذاری

کدام روش(های) کدگذاری برای مطالعهٔ خاص شما مناسب است؟ برخی احساس می‌کنند مقـــدم بر و همراه با کدگذاری، باید به‌دقت داده‌هـــا را بخوانید و آن‌ها را بازخوانی کنید تا نه‌تنها نظام کدگذاری، بلکه ناخودآگاهتان هم رشـــد کند و پیوندهایی را برپا ســـازد که شما را به روشـــنای بینش رهنمون می‌شـــود (DeWalt & DeWalt, 2011). برخی فکر می‌کنند برای افزایش قدرت پاسخ‌گویی و عمق و گسترهٔ یافته‌ها نیاز است از بیش از یک روش کدگذاری و دســـت‌کم از دو رویکرد گوناگون تحلیلی در هر تحقیق استفاده شود (Coffey & Atkinson, 1996; Leech & Onwuegbuzie, 2005; Mello, 2002). در برخی گونه‌های پژوهش، مثلاً تحلیل گفتمان، اساساً نمی‌شود از کدگذاری استفاده کرد؛ اما درعوض، باید بر یادداشت‌برداری تفصیلی از متون و نگارش یادداشت‌های تحلیلی گسترده دربارهٔ داده‌ها متکی بود (Gee, Michaels & O'Connor, 1992). برخی درکل، از کدگذاری داده‌ها چشم‌پوشی می‌کنند تا بر تفسیرهای پدیدارشناختی مضمون‌ها و معانی متون تکیه کنند (van Manen, 1990; Wertz et al., 2011). بعضی نیز کدگذاری را عملی ناکارآمد و با روش‌شناسی‌های کیفی و تفسیری جدیدتر، ازقبیل مردم‌نگاری اجرا و روایت‌پژوهی، ناسازگار می‌دانند (Hendry, 2007; Lawrence-Lightfoot & Davis, 1997). گروهی بر

این باورند که روش‌های تجویزشـــدهٔ کدگذاری به‌کل غیرمفهومی، ماشینی، بیهوده و لغو (Dey, 1999) و حتی عملی «ویرانگر» و «خشـــن» علیه معناکردن است (Packer, 2011, pp. 79 & 325). دیگـــران، ازجمله من، به ضرورت و ثمربخشـــی کدگذاری برای برخی پژوهش‌هـــای کیفی اعتقاد دارند؛ اما تلاش می‌کننـــد درخلال گردآوری آغازین داده‌های پژوهش، آزاداندیشـــانه عمل نمایند و پیش از تعیین روش کدگذاری بررسی کنند که آیا کدگذاری برای آن پژوهش مفید است یا خیر و درصورت نیاز، روش/ روش‌های کدگذاری مناسبی را به‌خدمت بگیرند که بیشترین کارایی را برای تحلیلی کارآمد داشته باشد. من این موضع فردی را «گلچین کردن واقع‌بینانه» می‌خوانم.

تنظیم پرسش‌های پژوهش

کدام روش/ روش‌های کدگذاری متناسب با پژوهش شماست؟ سرشت پرسش‌های اصلی و فرعی شـــما، و پاسخ‌هایی که جست‌وجو می‌کنید، عامل مؤثر بر تصمیم‌گیری شما دربارهٔ گزینش روش کدگذاری شـــما خواهد بود. ترد و هیگز[1] (2009) در مرور بر اینکه چگونه تعیین پرســـش‌های پژوهش باید با ابعاد هستی‌شـــناختی، معرفت‌شناختی و دیگر مواضع هماهنگ شود، می‌گویند: «پرسش‌های پژوهش حاوی ارزش‌ها، جهان‌بینی و جهت‌گیری‌های پژوهش است. به‌علاوه، پرسش‌ها در تعیین نوع دانشی که در خلال تحقیق خلق خواهد شد، تأثیرگذار است» (p. 18).

مثلاً پرسش‌های هستی‌شناسانه به سرشت واقعیت‌های مشارکت‌کنندگان اشاره می‌کند؛ به همین دلیل، پرســـش‌های تنظیم‌شـــده برای پژوهش ممکن اســـت به این شرح باشد: «سرشت... چیســـت؟»، «تجربیات زنده درخصوص... کدام‌هاست؟» و «این... بودن شبیه چیست؟». این نوع پرسش‌ها دال بر جست‌وجوی معناها و تفسیرهای فردی است که در داده‌ها نهفته اســـت. روش‌های کدگذاری که این نوع هستی‌شناسی‌ها را بهتر شناسایی و آشکار کند، عبارت‌اند از: کدگذاری زنده، فرایندی، حسی، ارزش‌ها، نمایشی و کدگذاری تنظیمی به‌علاوهٔ مضمون‌بندی داده‌ها.

پرسش‌های شناخت‌شناسانه به نظریه‌های مربوط به دانش و فهمی از پدیدهٔ مورد نظر اشاره می‌کند. چنین پرسش‌هایی ممکن است به این صورت باشد: «چطور می‌شود...؟»، «این‌گونه

---

1. Trede & Higgs

بودن به‌معنای این اســـت که...؟» و «چه عواملی تأثیر می‌گذارد بر...؟». این‌گونه پرســـش‌ها مستلزم وارســـی کنش‌ها/ فرایندها و فهم مشارکت‌کنندگان به‌نحوی که در داده‌ها منعکس شده است، می‌شود. برخی روش‌های کدگذاری برای بهتر نشان دادن این شناخت‌شناسی‌ها عبارت‌اند از: کدگذاری‌های توصیفی، فرایندی، بدوی، مخالف، ارزشیاب، نمایشی، قلمرویی و سلسله‌مراتبی، علّی و کدگذاری الگویی به‌علاوهٔ مضمون‌بندی داده‌ها.

البته، همهٔ این‌ها صرفاً پیشـــنهادهایی ارتجالی برای گزینش روش‌های کدگذاری، مبتنی بر کلمات آغازین پرســـش‌های فرضی و ناقص است. نکته این است که باید دقیقاً ملاحظه کنید که کدام روش/ روش‌ها ممکن است گونه‌های پاسخ مورد نیاز شما را متناسب با شکل پرسش‌هایی که مطرح کردید، تولید کند.

ملاحظات پارادایمی، مفهومی و روش‌شناختی

کدام روش/ روش‌های کدگذاری برای تحقیق خاص شـــما مناسب است؟ تصمیم‌گیری دربارهٔ اســـتفاده از روش‌های خاص کدگذاری ممکن است پیش، درخلال یا پس از مرور اولیـــهٔ انبوههٔ داده‌ها اتفاق بیفتد. در پژوهشـــی که دربارهٔ جوانـــان انجام دادم (Saldaña, 2005b)، برای محترم شمردن نظر کودکان و برای مبتنی کردن تحلیل بر دیدگاه‌های آنان، ابتدا از کدگذاری زنده استفاده کردم. در کدگذاری زنده، به‌جای استفاده از کلمات و عباراتی که پژوهشگر وضع می‌کند، مستقیماً از کلماتی استفاده می‌شود که خود مشارکت‌کنندگان به‌کار می‌گیرند. انتخاب این روش کدگذاری پیشـــاپیش و به‌مثابهٔ بخشی از روش‌شناسی مردم‌نگاری انتقادی مقدر شـــده بود؛ بنابراین، تصمیم‌گیری دربارهٔ روش کدگذاری مبتنی بـــر پارادایم یا رویکرد نظری پژوهش بود. امـــا در پژوهش دیگری که دربارهٔ آموزگاران انجام دادم (Hager, Maier, O'Hara, Ott & Saldaña, 2000)، پس از اینکه متوجه شدم متـــن مصاحبه‌ها و میدان‌نگاری‌ها آکنده از تنش و جنگ قدرت اســـت، روش کدگذاری مخالف (عبارت‌هایی که تعارضات مفهومی و واقعی در درون، میان و بین مشارکت‌کنندگان مانـــد آموزگاران علیه مدیران را ثبت می‌کند) را دربارهٔ داده‌ها به‌کار بردم. به این ترتیب، تصمیم‌گیری دربارهٔ گزینش روش کدگذاری برپایهٔ چارچوب مفهومی برآمده از داده‌ها بود. در مطالعهٔ مردم‌نگاری طولی (Saldaña, 1997)، در ابتدا روش‌های گوناگون کدگذاری را ترکیب و سازگار کردم (کدگذاری آزاد)؛ چون کاملاً مطمئن نبودم چه چیزی رخ می‌دهد و من باید درپی چه چیزی باشم. آنچه درنهایت روش اصلی کدگذاری من شد، کدگذاری

توصیفی بود؛ زیرا انواع گوناگونی از داده‌ها (متن مصاحبه‌ها، میدان‌نگاری‌ها، اسناد و غیره) را دراختیار داشتم که در طول زمانی متجاوز از بیست ماه گردآوری شده بود و من ناگزیر از اتخاذ نظام **کدگذاری طولی**[1] بودم تا بتوانم دگرگونی مشارکت‌کنندگان در طول زمان را تحلیل کنم. در این مورد، تصمیم‌گیری دربـــارهٔ گزینش روش کدگذاری، برپایهٔ نیازهای روش‌شناختی پژوهش بود.

کدگذاری و هدف‌های پیشینی

کدام روش/ روش‌های کدگذاری برای تحقیق خاص شما مناسب است؟ برخی روش‌شناسان توصیه می‌کنند پیشاپیش باید روش/روش‌های کدگذاری و حتی سیاهه‌ای از کدهای هماهنگ با پارادایم یا چارچوب مفهومی خود تهیه کنید که امکان تحلیل داده‌ها برای پاسخ‌گویی مستقیم به پرسش‌ها و تأمین هدف‌های پژوهشتان را برای شما فراهم کند (نگاه کنید به روش‌های کدگذاری ساختاری[2]، مقدماتی[3]، فرضیه‌ای[4]، دستورالعملی[5] و تفصیلی[6]). اگر هدف شما بسط نظریه‌ای جدید دربارهٔ پدیده یا فرایندی باشد، پس نظریهٔ داده‌بنیاد کلاسیک یا بازنگری‌شده و کدگذاری‌های وابسته به آن (یعنی روش‌های کدگذاری زنده، فرایندی، تنظیمی، محوری و نظری) روش‌های توصیه‌شـــده و نه الزامی شما خواهد بود. (در بخش اختصاص‌یافته به نمونه و تحلیل که در شیوه‌نامه‌های این‌گونه کدگذاری‌ها می‌آید، فقط داده‌های مربوط به یک مشارکت‌کننده را می‌آورم تا پیشرفت یک مورد مشخص را از دور اول کدگذاری تا دور دوم آن نشان دهم.)

اما این امکان وجود دارد که برخی هدف‌های خوب‌طراحی‌شده هم کاملاً مسئله‌آفرین شود؛ مثلاً هویت مفهومی (یا سازه، فرایند، پدیده و غیره) است که ممکن است پژوهشگر متناسب با رشتهٔ علمی یا دیدگاه‌های شخصی خود به این مفهوم و تعاریف آن، رویکردهای متفاوت داشته باشد. در هریک از قلمروهای روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، توسعهٔ

---

1. longitudinal coding
2. structural coding
3. provisional coding
4. hypothesis coding
5. protocol coding
6. elaborative coding

انسانی، آموزش و پرورش، مطالعات فمنیستی، مطالعات فرهنگی، مطالعات ناتوان‌شدگان،[1] مطالعات دیداری و غیره، دانشمندان خاصی فعالیت می‌کنند که نظریه‌ها و سنت‌های شفاهی خاصی درباب معنای هویت و مؤلفه‌های آن دارند. در خوانش‌های بین‌رشته‌ای خود دریافته‌ام که گویی دیدگاه‌های متفاوتی دربارهٔ معنای این مفهوم بسیار پیچیده وجود دارد؛ باوجود این، کدهای ازپیش مقررشده‌ای، مثلاً کدهای مربوط به ویژگی‌ها (جنسیت، سن، قومیت و غیره)، فرهنگ، ارزش‌ها، نگرش‌ها و باورها، احتمالاً در مطالعهٔ هویت کاربرد جدی خواهد داشت.

اما آنچه در مراحل بعد از ملاحظهٔ این کدها کمابیش اهمیت می‌یابد، این خواهد بود که هویت چگونه مطالعه شده است و پژوهشگر آن کیست. برخی خواهند گفت هویت گونه‌ای از بودن است؛ دیگران خواهند گفت هویت چگونگیِ شدن است؛ گروهی می‌گویند هویت انباشت شدن گذشتهٔ فرد است؛ دیگران می‌گویند هویت ناظر بر تصور خود در زمان حال و آینده است؛ برخی برآن‌اند که هویت حس فردی شما به خودتان است؛ دیگران می‌پندارند هویت یعنی اینکه شما با دیگر مردمان همانند یا با آنان متفاوت‌اید؛ برخی هویت شما را تألیفی از داستان‌هایی که می‌گویید، به‌شمار می‌آورند؛ دیگران آن را ترکیبی از روابط بین‌شخصی شما با دیگران می‌پندارند؛ بعضی می‌گویند هویت شما کارهایی است که می‌کنید؛ از دید بعضی، هویت آن چیزی است که گرامی می‌دارید و آن را باور می‌کنید؛ بعضی می‌گویند هویت عبارت است از آنچه اجرا می‌کنید؛ دیگران می‌گویند هویت آن چیزی است که در تملک دارید و مصرفش می‌کنید؛ برخی بر این باورند که هویت را می‌توان دسته‌بندی کرد؛ برخی می‌گویند هویت کلیت واحد است؛ دیگران آن را مرکب از صور متنوعی می‌دانند که در بافتارهای اجتماعی گوناگون تغییر می‌یابد؛ بعضی می‌گویند هویت امری فرهنگی است؛ برخی آن را سیاسی می‌دانند؛ گروهی می‌گویند امری روان‌شناختی است؛ دیگران می‌گویند امری جامعه‌شناختی است؛ در عین حال کسانی هم هستند که هویت را همهٔ موارد پیش‌گفته می‌دانند؛ نیز دسته‌ای می‌گویند هویت برخی از چیزهای ذکرشده در بالاست به‌اضافهٔ چند چیز دیگر. نکته‌ای که در اینجا باید به آن توجه کرد، این است که هویت براساس چگونگی تعریف شدن آن وجود دارد. پس اگر از مجموعهٔ کدهایی پیشینی بهره می‌گیرید، پیش از آغاز کاربست و اسناد کردن آن‌ها به

---

1. queer studies

داده‌هایتان، نیازمند آن هستید که عمیقاً به این موضوع فکر کنید که هویت برای شما چه معنایی دارد.

کدگذاری در مطالعات چندروشی[1]

کدام روش/ روش‌های کدگذاری برای تحقیق خاص شما مناسب است؟ بسته به روش/ روش‌های کدگذاری کیفی‌ای که استفاده می‌کنید، ممکن است روش‌های برگزیده‌تان قابلیت‌های عددی و تغییرشکل‌پذیری بیابد. در حال حاضر، مطالعات چندروشی (Creswell & Plano Clark, 2011; Tashakkori & Teddlie, 2003) معطوف به وارسی این موضوع است که چگونه می‌توان در مواردی، داده‌های کیفی را برای تحلیل‌های آماری (مقیاس‌های توصیفی مانند فراوانی‌ها و میزان‌ها) یا توسعهٔ ابزارهای پیمایش، «کمّی‌سازی» کرد. ممکن است بتوان از کدهای اصلی یا حتی نقل‌قول‌های مهم از مصاحبه‌های مشارکت‌کنندگان، مانند محرکی برای تهیهٔ ابزارهای پیمایشی استفاده کرد و از پاسخ‌گویان خواست رتبه‌بندی عددی یا چیزی همانند آن را به آن‌ها منتسب کنند. در کتاب حاضر، کدگذاری میزان‌یاب[2] را روشی می‌دانیم که اعداد و دیگر نمادها را به داده‌ها و حتی کدها منتسب کرده، آن‌ها را روی طیفی از ارزش‌ها مشخص می‌کند؛ مثلاً ۳= زیاد، ۲= متوسط و ۱= کم. برخی از هواداران خلوص روش‌شناختی با ترکیب داده‌های کیفی و اندازه‌های کمّی مخالف‌اند؛ اما من احساس می‌کنم ما در مقام پژوهشگر، درصورت مناسب و مفید بودن بازنمایی‌های مقداری، باید آزاداندیشانه عمل و از آن‌ها به‌مثابهٔ ابزار اکتشافیِ مکمل برای تحلیل استفاده کنیم. حتی ممکن است بتوان هم‌زمان با استفاده از روش‌های کدگذاری عاطفی مانند کدگذاری ارزشی، حسی و ارزیابانه[3] و نیز در کنار بهره‌گیری از روش اکتشافی (از روش‌های مربوط به کدگذاری فرضیه‌ای)، از کدگذاری میزان‌یاب بهره برد.

بیشتر برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل کیفی داده‌ها دارای قابلیت‌های اجرای محاسبه‌های آماری، مانند محاسبهٔ بسامد تکرار کلمات (مثلاً کارکرد «پردازش کلمات» در ATLAS.ti)، شمارش فراوانی کدها، نمایش جدولی داده‌های کیفی «کمّی‌سازی‌شده» در صفحه‌های گستردهٔ اکسل و حتی انتقال داده‌های کیفی تبدیل‌شده به داده‌های کیفی به برنامه‌های تحلیل کمّی مانند SPSS

---

1. mixed methods studies
2. magnitude Coding
3. evaluation coding

(نگاه کنید به www.ibm.com) هستند. حتی مایکروسافت اکسل اجرای برخی تحلیل‌های آماری مانند t-test و تحلیل واریانس را فراهم می‌کند (ANOVA). برخی برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل کیفی نیز داده‌های کمّی را در فایل وارد و آن‌ها را با مجموعه‌ای از داده‌های کیفی مرتبط می‌کنند تا بتوانید به تحلیل‌های چندروشی مبادرت کنید. به‌یاد داشته باشید که فراوانی کلمات در پیکرهٔ داده‌ها لزوماً دال بر اهمیت آن‌ها نیست؛ ولی پدیده‌ای است که ارزش وارسی دارد (مثلاً همان‌گونه که جزئیات آن در NVivo تشـــریح شده است)؛ زیرا ممکن است به درک الگویی از روابط بینجامد که هنوز قطعیت نیافته است.

کدگذاری اکتشافی

کدام روش/ روش‌های کدگذاری برای تحقیق خاص شما مناسب است؟ برخی دانشجویانم کنجکاوانه، گونه‌های متفاوتی از کدگذاری را بر داده‌های واحد به‌کار بستند و پیامدهای این کار را بررسی کردند. یکی از آنان در یادداشتی تحلیلی نوشت که متن یک مصاحبه را دو بار کدگذاری کرد: یک بار با بهره‌گیری از کدگذاری توصیفی و بار دیگر با استفاده از کدگذاری مخالف همان داده را روی صفحه‌ای فاقد هرگونه کد، کدگذاری کرد تا فقط «ببینم چه اتفاقی می‌افتد». او دریافت که کاربست این دو روش یکی از پس دیگری او را به درکی ژرف‌تر از این مجموعهٔ داده‌ها رساند. دانشجوی دیگری از حاشیه‌های خالی سمت راست و سمت چپ صفحهٔ کاغذ که حاوی متن مصاحبه‌ای بود، بهره برد. او در حاشیهٔ سمت چپ با استفاده از روش مخالف و در حاشیهٔ سمت راست با بهره‌گیری از روش زنده کدگذاری کرد. نیت او هم این بود که ببیند پیامدهای کاربست دو روش متفاوت کدگذاری چیست. او دریافت که روش کدگذاری زنده آگاهی گسترده‌تری از احوال منحصربه‌فرد آن مشارکت‌کننده را به‌همراه دارد؛ درحالی که کدگذاری مخالف این امکان را برای او فراهم می‌کند که ویژگی‌های اختصاصی مورد بررســـی خود را استعلا بخشد و ایده‌های مفهومی را به جمعیت گسترده‌تری منتسب کند. این‌ها نمونه‌هایی اســـت از کدگذاری هم‌زمان که انگیزه‌ای جز کنجکاوی محقق برای وارسی اینکه «چه می‌شود اگر...؟» ندارد. اگر آنان این کار را یک مرتبهٔ دیگر ارتقا می‌دادند و به انتخاب هوشـــمندانه‌ای برای یک تحلیل دور دوم دست می‌زدند، ممکن بود بتوانند به کدگذاری التقاطی[1] (تشریح‌شده در فصل چهارم) مبادرت کنند.

---

1. eclectic coding

روش‌های عمومی کدگذاری

کدام روش/ روش‌های کدگذاری برای تحقیق خاص شما مناسب است؟ کارشناس آشنا با روش‌های تشریح‌شده در این کتاب و تحقیق خاص شما می‌تواند توصیه‌ها و راهنمایی‌های ویژه‌ای برای انتخاب روش‌های کدگذاری به شـــما ارائه کند. به‌جای وابستگی به مرشد و راهنما، پیشنهاد می‌کنم به‌ترتیب ذکرشده در زیر با ترکیب کردن شیوه‌های اصلی کدگذاری معرفی‌شده، کارتان را آغاز کنید؛ اما ذهنتان را دربرابر تغییر این شیوه‌ها باز نگه دارید و اگر دیدید روش‌های برگزیده‌تان نتایجی مناسب درپی ندارد، آن‌ها را عوض کنید:

روش‌های دور اول:

۱ .کدگذاری انتســـابی[1] (به‌منظور مدیریت، از این روش برای کدگذاری همهٔ داده‌ها استفاده کنید)؛

۲ .کدگذاری ساختاری یا کل‌نگر[2] (مثل نگاهی کلی، این شیوه/شیوه‌های کدگذاری را در همهٔ داده‌ها به‌کار بندید)؛

۳ .کدگذاری توصیفی (برای تدارک فهرستی تفصیلی از محتوای میدان‌نگاری‌ها، سندها و دست‌ساخته‌ها از این شیوه استفاده کنید)؛

٤ .کدگذاری زنده، کدگذاری بدوی و کدگذاری ارزشی (برای آشنایی با زبان، دیدگاه‌ها و جهان‌بینی‌های مشارکت‌کنندگان، این شیوه‌ها را در متن مصاحبه‌ها اعمال کنید).

روش‌های دور دوم:

۱ .کدگذاری آزاد (با هدف بهسازی گزینش‌های شیوهٔ کدگذاری دور اول)؛

۲ .کدگذاری الگویی و تنظیمی (با هدف مقوله‌بندی داده‌های کدگذاری‌شده و به‌منزلهٔ راهبرد مقدماتی تحلیل از این شیوه‌ها استفاده کنید).

طرح‌های ابداعی و مرکب کدگذاری

کدام روش/روش‌های کدگذاری برای تحقیق خاص شما مناسب است؟ ۳۲ روش تشریح‌شده در این کتاب، تنها شیوه‌های ممکن کدگذاری نیست؛ مثلاً آموزگار دورهٔ ابتدایی متن پاسخ‌های

---

1. attribute coding
2. holistic coding

دانش‌آمـــوزان خود را در مذاکرات گروهی در درس ادبیات با بهره‌گیری از سلســـله‌مراتب بلومر[1] از قلمروهای شناختی- **دانش، درک، کاربست، تحلیل و نتیجه‌گیری**- کدگذاری کرد (Hubbard & Power, 1993, p. 78). در مطالعهٔ موردی طولی، نمونه‌های مربوط به «حجم» و «سرعت» با بهره‌گیری از شناخت موسیقایی (و نوعی از کدگذاری میزان‌یاب) با عنوان‌هایی مانند آداجیو[2]، متزو فورته[3]، الیگرتو[4] و آندانته[5] کدگذاری شد. می‌توانید روش‌های ابداعی و مرکب از کدگذاری‌ها را بسط دهید یا شیوه‌های موجود را با نیازهای اختصاصی پژوهش و ملاحظات رشتهٔ علمی‌تان سازگار کنید. قالب‌های مورد نیاز برای مستند کردن دگردیسی کدها پس از دور اول و دور دوم کدگذاری به‌تفصیل توضیح داده شده است.

معیارهای عمومی برای تصمیم‌گیری دربارهٔ شیوه‌های کدگذاری

کـــدام روش/ روش‌های کدگذاری برای تحقیق خاص شـــما مناســـب اســـت؟ فلیک[6] (2009, p. 378) فهرستی عالی ارائه می‌دهد متشکل از موضوعاتی که می‌توان در بررسی و انتخاب روش تحلیل در پژوهش کیفی به‌کار بســـت. متناســـب با هدف‌های این کتاب، فهرست یادشـــده را که در زیر می‌آید، دست‌کاری کرده‌ام؛ باوجود این، توجه کنید که تا زمانی که بخشـــی از داده‌هایتان را به‌شکل مقدماتی کدگذاری نکرده‌اید، نمی‌توانید به این معیارها ارجـــاع دهید؛ بنابراین، ابتدا روش/ روش‌های برگزیدهٔ خود را بر چند صفحه‌ای از میدان‌نگاری‌ها یا متن نوشته‌شـــدهٔ مصاحبه‌ها اِعمال کنید و این کار را آزمونی مقدماتی بپندارید. درضمن، کاربردهای توصیه‌شده در شرح روش‌ها و ضمیمه‌های «الف» و «ب» را برای آگاهی یافتن بیشتر از امکان‌ها، راهنمایی‌ها و جهت‌گیری‌ها ملاحظه کنید؛ اما این‌ها را احکامی جزمی و مقطوع، و ممانعت‌هایی از نوآوری تلقی نکنید. گلنز[7] (2011) با گفتن اینکه «یاد بگیرید که از طرح‌های کدگذاری ســـاده و اولیهٔ خود... خشنود باشید و بدانید که آن‌ها در خلال کاربرد پیچیدگی مناســـب را خواهند یافت» (p. 191)، به پژوهشگران

---

1. Bloomer
2. Adagio
3. Mezzo Forte
4. Allegretto
5. Andante
6. Flick
7. Glesne

قـــوت قلب می‌دهد. در ادامه، مرور و جمع‌بندی قواعد و مؤلفه‌هایی عمومی- که تاکنون بحث کرده‌ایم- به‌همراه معیارهایی اضافی که ممکن اســـت بر انتخاب روش/ روش‌های کدگذاری‌تان مؤثر باشد، می‌آید.

قواعد بنیادین

- چون هر پژوهش کیفی یگانه و منحصربه‌فرد است، رویکرد تحلیلی مورد استفادهٔ شما هم یگانه خواهد بود و این بدان معناست که ممکن است از کدگذاری استفاده کنید یا به آن نیازی نداشته باشید.
- برخی روش‌شناسان توصیه می‌کنند که لازم است روش/ روش‌های کدگذاری و حتی فهرســـتی مقدماتی از کدها را پیشاپیش (به‌شـــکلی قیاسی) تعیین کنید تا با چارچوب‌های مفهومی، پارادایم یا هدف‌های پژوهشتان سازگار باشد؛ اما بدانید که روش‌های کدگذاری تکوین‌یابنده و برخاسته از داده‌ها (به‌شکلی استقرایی) هم مجاز و مشروع است.
- درصورت نیاز می‌توانید روش‌های تازه یا ترکیبی را ابداع کنید و به‌کار گیرید یا طرح‌های موجود را دست‌کاری و با مقتضیات کارتان سازگار کنید تا ضرورت‌های منحصربه‌فرد پژوهش و ملاحظات رشتهٔ علمی‌تان درنظر گرفته شود.

تصمیم‌گیری مقدماتی دربارهٔ کدگذاری

- طی گردآوری اولیهٔ داده‌ها، ذهنتان را باز نگه دارید و پیش از تعیین روش/ روش‌هایی که می‌خواهید برای کدگذاری استفاده کنید، داده‌هایتان را مرور کنید. دقت کنید کدام روش- اگر روش مناسبی وجود دارد- بیشتر از همه با پژوهشتان سازگار است و به تحلیلی شایسته از داده‌ها رهنمون می‌شود.
- به‌جای پیروی صرف از روش‌های شناخته‌شده، با ترکیب کردن روش‌های «عمومی» آغاز و آن را رویکردی آغازین برای تحلیل داده‌ها تلقی کنید؛ اما دربارهٔ روش‌های برگزیده‌تان تعصب نداشته باشید و اگر دیدید که آن‌ها به کشفیات قابل توجهی راه نمی‌برند، آمادگی ذهنی برای تغییر آن‌ها را داشته باشید.
- اگر هدف شما بسط نظریه‌ای تازه دربارهٔ پدیده یا فرایندی است، به شما توصیه می‌شود از نظریهٔ کلاسیک یا بازنگری‌شدهٔ داده‌بنیاد و شیوه‌های کدگذاری وابسته به

آن (کدگذاری زنده، بدوی، تنظیمی، محوری و نظری) استفاده کنید؛ این توصیه فقط درحد پیشنهاد است و الزام‌آور نیست.

- روش/ روش‌هایی را که برای کدگذاری برگزیده‌اید، به‌شکلی مقدماتی روی چند برگ از داده‌ها بیازمایید تا قابلیت آن‌ها را بشناسید.

سازگاری روش کدگذاری

- به‌دقت وارسی کنید که متناسب با نوع پرسش‌های تحقیقتان، کدام‌یک از روش/ روش‌های کدگذاری پاسخ‌های مورد نیازتان را به‌دست می‌دهد.
- مطمئن شـــوید روش/ روش‌هایی که برای کدگذاری برگزیده‌اید، امکان تحلیل داده‌هایی را که شکل خاصی دارند (مثلاً متن نوشته‌شدهٔ مصاحبه یا میدان‌نگاری‌های برآمده از مشاهدهٔ مشارکتی) فراهم می‌کنند.
- بسته به سرشت و هدف‌های پژوهش و شکل داده‌هایتان، ممکن است به این نتیجه برسید که یک روش کدگذاری به‌تنهایی کافی است یا به دو یا چند روش برای شکار فرایندها یا پدیده‌های تعیین‌کننده در داده‌هایتان نیاز دارید.
- از درهم آمیختن روش‌های ناسازگار بپرهیزید و روش‌ها را هدفمند و برای تأمین نیازهایتان انتخاب کنید.
- برخی روش/ روش‌های کیفی کدگذاری که به‌کار می‌بندید، ممکن است قابلیت تبدیل یافته‌ها به مقادیر کمّی را داشته باشند و منابع لازم برای توصیف‌های آماری یا مطالعات چندروشی را برایتان فراهم کنند.

انعطاف‌پذیری در کدگذاری[1]

- بســـته به چارچوب‌های مفهومی برآمده از دل داده‌ها و نیازهای روش‌شناختی تحقیق خاص شما، ممکن است نتوانید روش‌های کدگذاری را قبل از مرور اولیهٔ داده‌ها برگزینید؛ بلکه در حین یا پس از مرور داده‌ها بتوانید روش‌های کدگذاری خود را انتخاب کنید.
- شیوه‌های متنوع کدگذاری را برپایهٔ گمان و گاه انگیخته با کنجکاوی‌های محققانه‌ای که درپی پاسخ دادن به پرسش ساده‌ای مانند این است: «چه می‌شود اگر...؟»، بیازمایید.

---

1. coding flexibility

- داده کدگذاری‌شده نیست؛ دوباره کدگذاری می‌شود. اگر روشی را که برای کدگذاری برگزیده‌اید، مناسب نیست، برای تغییر دادن آن آماده باشد.

برایند کدگذاری

- پس از آنکه دورهٔ ابتدایی «اشتغال» به کدگذاری به‌پایان رسید، شما باید در اعمال کد بر داده‌های خود احساس راحتی و اعتمادبه‌نفس بیشتری داشته باشید.
- مراودهٔ شما با شیوه‌های تحلیلی باید به‌گونه‌ای شده باشد که شما اختصاصی بودن و پیچیدگی آن‌ها را می‌فهمید، نه اینکه خود را درگیر امری بغرنج و ناگشودنی حس کنید.
- هنگامی‌که روش/ روش‌های کدگذاری را بر داده‌ها اعمال می‌کنید و یادداشت‌های تحلیلی‌تان را می‌نویسید، باید احساس کنید که گویی درحال کشف‌های تازه‌ای هستید، بینش‌های نوی می‌یابید و پیوندهایی با مشارکت‌کنندگان، فرایندهای مربوط به آن‌ها و پدیدار تحت مطالعه‌تان پیدا می‌کنید.

درباب هراس فراگیر

شایع‌ترین دغدغهٔ دانشجویان من وقتی‌که تکلیف درس تحلیل داده‌های کیفی خود را ارائه می‌کنند، احساس غرقه شدن در ورطه‌ای است از شیوه‌های گوناگون کدگذاری که آن‌ها را احاطه کرده است. اگرچه برخی رویکردها را وارسی و در کارهای کلاسی تا حد ممکن تمرین کرده‌ایم، دانشجویان با آغاز کدگذاری داده‌هایی که خود گرد آورده‌اند، دچار این هراس آغازین می‌شوند. من این را «هراس فراگیر» می‌نامم. به‌خوبی به‌یاد می‌آورم که اولین باری که (بیست سال پیش) مجموعهٔ میدان‌نگاری‌های روز اول خود را کدگذاری کردم، حیران بودم که آیا کار خود را درست انجام می‌دهم یا خیر؛ و دربارهٔ هدف کاری که انجام می‌دادم، کاملاً سرگشته شده بودم.

همانند همهٔ اولین ماجراهای روزهای نخستین یک کار، در این مورد هم دلواپسی زیادی وجود دارد که شاید به دودلی و در بدترین حالت به چیزی مانند فلج در اجرای وظایف محول‌شده منجر شود؛ اما نگذارید هراس فراگیر شما را زمین‌گیر کند. بدانید که این احساس بین بسیاری از پژوهشگران تازه‌کار و حتی نخبه عمومیت دارد؛ پس شما در این میان تنها نیستید. به‌سادگی با این ماجرا روبه‌رو شوید و داده‌ها را یک‌به‌یک تحلیل کنید. ممکن است در راهتان دست‌اندازهایی باشد؛ اما اگر به یادگیری و تمرین مهارت کدگذاری ادامه دهید، می‌بینید کدگذاری ساده‌تر می‌شود و تندتر به‌پیش می‌رود.

مروری بر روش‌های دور اول کدگذاری

روش‌های دور اول به سه دستهٔ فرعی تقسیم می‌شود که هریک دربرگیرندهٔ روش‌های گوناگونی است. به‌یاد داشته باشید که برخی از این روش‌ها اندکی هم‌پوشانی دارد و می‌شود آن‌ها را به‌شکلی همساز، «ترکیب و سازگار» کرد یا برای کاربرد در پژوهشی خاص، آن‌ها را آزادانه به‌کار بست؛ مثلاً ممکن است در کدگذاری متن نوشته‌شدهٔ مصاحبه‌ای، ملغمه‌ای از روش‌های زنده، بدوی، ارزشی و نمایشی استفاده شود. مثال دیگر این است که ممکن است برای یک فراتفسیر[1]، یک کد، هم توصیفی و هم کل‌نگر باشد (نگاه کنید به مضمون‌بندی داده‌ها).

روش‌های دستور زبانی دسته‌ای از روش‌هاست که در تسهیل و ارتقای سازمان‌دهی، شناخت ظرایف و بافتار داده‌های کیفی به‌کار می‌آید. روش‌های عنصری رویکردهای بنیادینی به متن‌های کیفی هستند. روش‌های حسی برای تدقیق در عواطف، ارزش‌ها و دیگر کیفیت‌های درونی مربوط به تجربه‌های انسانی در مشارکت‌کنندگان به‌کار می‌آید. روش‌های ادبی و زبانی رسیدن به سویه‌های ارتباطات شفاهی و مکتوب را ممکن می‌سازد. روش‌های اکتشافی بررسی‌های باز[2] داده‌ها را امکان‌پذیر می‌کند. روش‌های رویه‌ای نیز- که به‌سبب نبود واژه‌ای مناسب‌تر، به این نام خوانده شده است- راه‌هایی مطابق معیار[3] برای کدگذاری داده‌هاست. در بخش پایانی، مضمون‌بندی داده‌ها را شرح می‌دهیم که نشان می‌دهد توصیف تفصیل‌یافته‌ای از یک کد در قالب چند جمله می‌تواند حاق مطلب مورد نظر مشارکت‌کنندگان را ثبت و ارائه کند.

شیوه‌نامهٔ روش‌های کدگذاری

شیوه‌نامهٔ اجرای روش‌های کدگذاری گوناگونی که در این کتاب مطرح شده، به شکل زیر سامان داده شده است.

منابع

در این بخش نام نویسندگانی که نوشته‌هایشان منبع دانش یا الهام برای این روش کدگذاری بوده است، یاد می‌شود. مشخصات آن‌ها در بخش منابع این کتاب آمده است. فهرست کردن یک یا چند نام لزوماً بدان معنا نیست که آن منابع شامل اطلاعات تازه‌تر

---

1. metasynthesis
2. open-ended
3. standardized

دربارهٔ آن فرایند مخصوص کدگذاری است. در چند مورد منبع استفاده یا معرفی‌شده، بنیادهای روش‌شناختی یک شیوهٔ کدگذاری را شرح کرده است؛ اما لزوماً حاوی شیوهٔ اِعمال آن نیست.

تشریح

شرح فشرده‌ای از کد و کارکردهای آن می‌آید. به‌منظور رفع ابهام از روش‌هایی که به‌نوعی پیچیده‌ترند، توضیحات بیشتری داده خواهد شد؛ به‌علاوه می‌توانید برای مرور فشرده‌تر روش و کاربرد آن، به ضمیمهٔ «الف» مراجعه کنید.

کاربردها

هدف کلی و نتیجهٔ طرح‌ریزی‌شده برای روش کدگذاری به‌شکلی فشرده در این بخش بیان می‌شود. شرحی از مطالعاتی که شاید (و نه باید) از این روش استفاده کنند، نیز در این بخش می‌آید. این توصیه‌ها در مواردی شامل روش‌شناسی‌های خاص پژوهشی (مثلاً نظریهٔ داده‌بنیاد، تحلیل روایت و غیره)، رشته‌های علمی (مانند آموزش و پرورش، ارتباطات و غیره) و تناسب‌ها (مثلاً اینکه یک روش کدگذاری بیشتر برای کدگذاری متن مصاحبه‌ها مناسب است یا کدگذاری میدان‌نگاری‌ها) می‌شود.

نمونه

برگزیده‌هایی با حجم متفاوت، از میدان‌نگاری‌ها، متن نوشته‌شدهٔ مصاحبه‌ها و سندها، موادی را برای نشان دادن چگونگی کاربست یک روش کدگذاری بر داده‌ها فراهم می‌آورد. تمام داده‌های موثقی که در اینجا ارائه می‌شود، مستخرج است از تحقیقات منفرد یا کارهای کلاسی که هیئت بررسی سازمانی دانشگاه من، آن‌ها را تصویب کرده است (این مجوز شامل اجازهٔ مشارکت‌کنندگان به انتشار داده‌های گردآوری‌شده نیز می‌شود)، تحقیقات چاپ‌شده، مشاهدات عمومی و سندهای عمومی. اسم‌های مستعار جایگزین نام‌های واقعی مشارکت‌کنندگان شده است و عرصه[1]، به‌منظور حفظ اعتماد مشارکت‌کنندگان، تغییر داده شده است. چند نمونهٔ داستانی هم فقط با هدف توضیح و روشن کردن موضوع تألیف شده است. محتوای این نمونه‌ها

---

1. setting

بسیار متنوع است و از مسائل عادی تا موضوعات غیرمعمول را دربرمی‌گیرد و تعداد زیادی از قلمروهای موضوعی (مثلاً آموزش، توسعهٔ انسانی، بهداشت، سازمان کار و روابط بین‌فردی) را پوشش می‌دهد. بیشتر نمونه‌ها به‌عمد کوتاه و سرراست است تا ساده‌تر فهم شود.

همان‌گونه که تا به اینجا دیدید، کدها را با حروف بزرگ در حاشیهٔ خالی سمت چپ صفحه می‌نویسیم و با قرار دادن شماره‌ای در کنار آن و در متن داده، ارتباط هر کد را با داده مشخص می‌کنیم:

وقتی در امتداد ورودی به بزرگراه و از خیابان ماین[2] به‌سمت وایلدپس[3] می‌روندم، یک انبار متروک بود (۱) و روی دیوارهای چند ساختمان مسکونی و غیرمسکونی نقاشی‌های گرافیتی[4] گروه‌های تبهکار که با اسپری نقش بسته بود (۲) دیده می‌شد. از کنار (۳) یک مغازهٔ گروه مسیحی سلویشن آرمی[5]، مغازهٔ لوازم یدکی ناپا[6]، یک کارخانهٔ لاستیک‌سازی، خانه‌ای قدیمی در میان منطقهٔ صنعتی، فروشگاه شیشهٔ ماشین، مشروب‌فروشی، لاستیک‌فروشی و یک دستگاه خودپرداز عبور کردم. (٤) روی دیوارهای بیشتری نقاشی‌های گرافیتی رسم شده بود.

(۱) ساختمان‌ها
(۲) گرافیتی
(۳) مشاغل
(٤) گرافیتی

بنا بر این بوده است که این متن با اتخاذ رویکردی توصیفی، راهنمایی باشد که «در یک نظر»، تصوری از صحنه را در ذهن مخاطب ایجاد کند؛ اما نیاز نیست فرایند کدگذاری شما حتماً از این رویکرد پیروی کند. اگر روی نسخهٔ چاپی کار می‌کنید (به کسانی که برای اولین بار کدگذاری می‌کنند و در طرح‌های کیفی کوچک‌مقیاس توصیه می‌شود روی نسخهٔ چاپی کار کنند) می‌توانید یک بخش از داده‌ها را با کشیدن دایره، خط کشیدن زیر آن یا رنگی کردن مشخص کنید و آن را با ترسیم خط، به کدی که با مداد در حاشیهٔ کاغذ می‌نویسید، وصل کنید. اگر از نرم‌افزارهای رایانه‌ای تحلیل کیفی داده‌ها بهره می‌گیرید (که در طرح‌های پژوهشی کیفی بزرگ‌مقیاس یا طولانی‌مدت بهره‌گیری از این نرم‌افزارها بسیار توصیه می‌شود) برای گزینش بخش مورد نظرتان از متن، از روش‌های ازپیش تعبیه‌شده در این نرم‌افزارها استفاده کنید و کدی را که به آن منتسب می‌کنید، تایپ کنید یا آن را از فهرست انتخاب آن نرم‌افزار برگزینید.

---

1. Main
2. Wildpass
3. graffiti
4. Salvation Army
5. Napa

به‌خاطر داشته باشید که هرگز دو پژوهشگر کیفی یکسان فکر نمی‌کنند و به‌احتمال زیاد، مانند هم کدگذاری نمی‌کنند. ایده‌های شما برای کدگذاری ممکن است متفاوت با- حتی بهتر از- کدهایی باشد که من در این نمونه انتخاب کرده‌ام. اشکالی ندارد اگر شما این داده‌ها را به‌شکلی متفاوت با من تفسیر کنید.

تحلیل

بســـته به روشی که تشریح می‌شود، شایسته است دربارهٔ برخی مثال‌ها و تحلیلی که پس از کدگذاری صورت می‌گیرد، بحث شود. در این بخش از جهت‌گیری‌های احتمالی پژوهشگر بحث می‌شـــود و توصیه‌ها و انذارهایی دربارهٔ تحلیل‌های مفصل داده‌ها ارائه می‌شود. منابع ذکرشده در این بخش اطلاعات تفصیلی دربارهٔ پیامدهای بعدی کاربرد این روش خاص را عرضه می‌کند.

فهرستی از توصیه‌های تحلیلی و نه احکام لازم‌الاتباع یا مفید در همهٔ موارد در این بخش آمده اســـت؛ به‌علاوه، راهبردهای بازنمایانه‌ای برای ملاحظات بعدی و پیشنهادهایی دربارهٔ مواردی همچون نوع تحقیق (مثلاً پدیدارشناسی و چهره‌نگاری[1])، روش‌های تحلیلی (مثلاً شمارش فراوانی‌ها و تحلیل محتوا)، بازنمایی‌های گرافیکی (مثل جدول‌ها و نمودارها)، دور بعدی فرایند کدگذاری و غیره گنجانده شده است. مراجع معرفی‌شده جزئیاتی دقیق و مفصل را دربارهٔ روش‌هایی برای تقویت کار کیفی شما به‌دست می‌دهد. برای آگاهی از فهرست این توصیه‌های تحلیلی، به ضمیمهٔ «ب» مراجعه کنید.

ملاحظات

نتیجه‌گیـــری یا اظهـــار نظرهای مکمـــل دربارهٔ هـــر روش کدگـــذاری را در این بخش مشاهده می‌کنید.

روش‌های دستور زبانی

روش‌های کدگذاری دســـتور زبانی مربوط به دستور زبان نمی‌شوند؛ بلکه به قواعد بنیادین دستوری یک شیوه اشاره می‌کنند.

---

1. portrature

کدگذاری انتسابی اطلاعات بنیادین دربارهٔ داده‌ها و خصایص جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان را برای مدیریت و ارجاعات آتی ثبت می‌کند. تقریباً در تمام تحلیل‌های کیفی، از شکلی از کدگذاری انتسابی استفاده می‌شود.

در **کدگذاری میزان‌یاب** درصورت نیاز، کدها یا کدهای فرعی نمادین یا الفبایی به داده‌ها منتسب می‌شود تا ویژگی‌های متغیر آن‌ها مانند شدت یا فراوانی توصیف شود. با استفاده از کدگذاری میزان‌یاب می‌توان به داده‌های کیفی، بافتاری وصفی یا آماری اضافه کرد و از این روش در مطالعات چندروشی یا کمّی هم بهره گرفت.

پس از کدگذاری اولیه می‌توان با کدگذاری فرعی و منتسب کردن برچسب‌هایی که حاکی از نظمی ثانویه است، داده‌های ورودی را تفصیل کرد و غنای بیشتری به آن‌ها بخشید. توصیه می‌شود از این روش در دو موقعیت استفاده شود: اول، زمانی‌که مطمئن باشید کدهای واردشدهٔ عمومی در مراحل اولیه، در مراحل بعدی به‌صورت دقیق فهرست‌نویسی و مقوله‌بندی و سپس با استفاده از مقوله‌بندی فرعی در قالب سلسله‌مراتبی تنظیم شوند؛ دوم، در تحلیل ظریف داده‌های کیفی.

کدگذاری هم‌زمان موقعی رخ می‌دهد که دو یا چند کد به‌طور مستقل یا با علم بر هم‌پوشانی بر یک دادهٔ کیفی اعمال شود تا توضیح‌دهندهٔ پیچیدگی آن داده باشد. برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی به‌خوبی با این روش سازگار شده‌اند؛ چون قابلیت دارند که هم‌زمان، انتساب چندین کد به یک داده را مدیریت کنند و نمایش دهند.

کدگذاری انتسابی

منابع

بیزلی، ۲۰۰۳؛ دی والت، ۲۰۱۱؛ گیبز، ۲۰۰۲؛ لافلند و همکاران، ۲۰۰۶.

تشریح

میلز و هوبرمان (1994) و ریچاردز (2009) این نوع از کدگذاری دستور زبانی را «کدگذاری توصیفی» می‌خوانند؛ اما در کتاب حاضر از این اصطلاح در جای دیگری استفاده خواهد شد. بودگان و بیکلن[1] (2007) نیز این روش کدگذاری را باعنوان «کدهای عرصه/ بافتار»

1. Bogdan & Biklen

طبقه‌بندی کرده‌اند. در کتاب پیشِ رو، به‌منظور هماهنگی با برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی، از اصطلاح کدگذاری انتسابی استفاده می‌کنم.

کدگذاری انتسابی عبارت است از: نشان‌گذاری اطلاعات توصیفی پایه‌ای مانند عرصهٔ کار میدانی (نام مدرسه، شهر یا کشور)، خصوصیات یا ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان (سن، جنس، قومیت و وضع سلامت)، شکل داده‌ها (متن نوشته‌شدهٔ مصاحبه، میدان‌نگاری و سند)، چارچوب زمانی (مثلاً ماه می ۲۰۱۲، ۱۰:۰۰-۸:۰۰ صبح) و دیگر متغیرهای مفید برای تحلیل‌های کیفی. کدهای انتسابی معمولاً در ابتدا و نه در داخل داده‌ها مشخص می‌شوند. برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی این امکان را برای کاربران فراهم می‌کنند که کدهای انتسابی برای مجموعهٔ داده‌ها را در جاهای مرتبط وارد کنند.

کاربردها

کدگذاری انتسابی تقریباً در همهٔ مطالعات کیفی کارایی دارد؛ اما به‌طور ویژه به‌کار پژوهش‌هایی می‌آید که مشارکت‌کنندگان و عرصه‌های متعددی دارد و در آن داده‌هایی از انواع مختلف (متن مصاحبه، میدان‌نگاری‌ها، یادداشت‌های روزانه، اسناد، روزنگار، مکاتبات، دست‌سازها و ویدئو) وجود دارد. التید (1996, p. 28) شیوه‌های مستندسازی ویژگی‌های نوعی رسانه‌ها را برای تحلیل مشخص می‌کند و مثلاً به رسانهٔ داستان‌های خبری (روزنامه، مجله، درگاه‌های اینترنتی، تلویزیون شامل برنامه‌های زنده، ضبط ویدئویی‌شده، محلی و بین‌المللی، و غیره)، زمان پخش/ چاپ، طول گزارش، عنوان، موضوعات عمده، مضمون‌ها و مانند آن‌ها اشاره می‌کند.

کدگذاری انتسابی شیوهٔ مدیریت مناسبی برای داده‌های کیفی است و اطلاعات ضروری مشارکت‌کنندگان و بافتارهایی را برای تحلیل و تفسیر فراهم می‌کند. ماسون[1] (1994) این روش کدگذاری را فرایندی می‌داند که طی آن، به داده‌ها «نشانی‌های» متعددی داده می‌شود تا جایشان در انبوه داده‌ها مشخص و به‌آسانی شناسایی شود. لافلند و همکاران (2006) توصیه می‌کنند اطلاعات مربوط به «ویژگی‌های بومی و مختصات عرصه» به‌صورت کدهایی مشخص شود که نوع فعالیت‌ها و رفتارهای موجود در میان داده‌ها را مشخص کند تا در مراحل بعدی بتوان از آن‌ها برای مقوله‌بندی و کشف روابط متقابل بین داده‌ها استفاده کرد.

---

1. Mason

تحلیل

برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی دارای این قابلیت هستند که کدهای انتسابی را ذخیره و با داده‌ها مرتبط کنند. کدهای انتسابی در زبان برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی ممکن است ویژگی‌ها، خواص[1]، ارزش‌ها و غیره خوانده شود. این برنامه‌ها امکان وارسی و مقایسهٔ داده‌های کدگذاری‌شده در دور اول و دوم کدگذاری را در قالب جدول‌ها و ماتریس‌ها به‌تفکیک مؤلفه‌های جمعیت‌شناختی مانند سن، سطح تحصیلات، جنسیت، قومیت، مذهب، موقعیت جغرافیایی و از این‌قبیل، برای پژوهشگران فراهم می‌کنند. ممکن است الگوهای غیرمترقبهٔ روابط متقابل (یعنی هم‌بستگی)، تأثیر و تأثرات (یعنی روابط علّی)، مضمون‌های فرهنگی و روندهای طولی از بررسی نظام‌مند داده‌ها به‌دست آید و حتی این امکان وجود دارد که متناسب با ترکیب برخی ویژگی‌های مورد نظر، برخی حدسیات شکل گیرد (Bazeley, 2003). همچنین می‌توان برخی کدهای انتسابی را به مقادیر کمّی تبدیل (مثلاً: وجود یک ویژگی= ۱ و نبود آن ویژگی= ۰؛ برای کدگذاری جنسیت: مرد= ۱ و زن= ۲) و آن‌ها را به‌مثابهٔ داده‌های عددی تحلیل کرد و هم‌بستگی آن‌ها را با مجموعهٔ داده‌های دیگر محاسبه و بررسی نمود.

به نظر اچ.جی. رابین و آی.اس. رابین[2] (۲۰۱۲) می‌توان ارجاع به ویژگی‌های ظاهراً عینی در درون داده‌ها، مانند چارچوب‌های زمانی و نام افراد و برنامه‌ها را به‌عنوان رخدادها یا مشخص‌کننده‌های مکانی کدگذاری کرد. این کدها به‌ویژه اگر مشارکت‌کنندگان متعددی با دیدگاه‌های متفاوت در یک پژوهش گرد آمده باشند، احتمالاً به کشف روندهای سازمانی، سلسله‌مراتبی یا تاریخی رهنمون می‌شود.

کدگذاری انتسابی نوعی کدگذاری قواعد، راهی برای مستندسازی توصیفی اطلاعات «ظاهری» دربارهٔ مشارکت‌کنندگان، عرصه و دیگر مؤلفه‌های پژوهش دانسته می‌شود.

برخی راه‌های توصیه‌شده برای تحلیل‌های بعدی کدگذاری انتسابی (نگاه کنید به ضمیمهٔ «ب») عبارت‌اند از:

- مطالعات موردی (Merriam, 1998; Stake, 1995)؛
- تحلیل محتوا (Krippendorff, 2003; Schreier, 2012; Weber, 1990; Wilkinson & Birmingham, 2003)؛

---

1. properties
2. Rubin & Rubin

نمونه

هر مجموعهٔ داده ممکن است شامل کدهای انتسابی زیر و شرحی برای هریک از مشارکت‌کنندگان در قالب معینی که پژوهشگر تعریف می‌کند، باشد:

مشارکت‌کننده (اسم مستعار): باری
سن: ۱۸
سطح تحصیلات: ۱۲
معدل: ۳٫۸٤
جنسیت: مرد
قومیت: سفیدپوست
تمایلات جنسی: غیرهم‌جنس‌گرا
طبقهٔ اجتماعی: متوسط- پایین
مذهب: متدیست
قالب داده: ٤ مصاحبه از ٥ مصاحبه
چارچوب زمانی: مارچ ۲۰۱۱

مجموعه‌ای از میدان‌نگاری‌های فراهم‌آمده از مشاهدهٔ مشارکتی ممکن است دربرگیرندهٔ این نوع کدهای انتسابی باشد:

مشارکت‌کنندگان: دانش‌آموزان سال پنجم
قالب داده‌ها: مشاهدهٔ مشارکتی، میدان‌نگاری (١٤ مورد از ۲۲ مورد)
عرصه: مدرسهٔ ابتدایی ویلسون، زمین بازی
تاریخ: ١١:٤٥ صبح تا ١٢:٠٥ بعدازظهر
فهرست فعالیت‌ها (سیاهه‌ای از محتواهای اصلی میدان‌نگاری‌ها):
تعطیلات موقت
فوتبال بازی کردن پسران
مشاجرهٔ پسران
دختران درحال گفت‌وگو
دختران درحال بازی کردن
نظارت کردن آموزگاران
انتظامات

- تحلیل محتوای بین‌فرهنگی[1] (Bernard, 2011)؛
- شمارش فراوانی‌ها (LeCompte & Schensul, 1999)؛
- شیوه‌های شمایی‌نظری[2] برای تحلیل شبکهٔ معنایی[3] (Namey, Guest, Thairu & Johnson, 2008)؛
- نگاره‌ها، جدول‌ها و نمودارهای توصیفگر (Miles & Huberman, 1994; Morgan, Fellows & Guevara, 2008; Northcutt & McCoy, 2004; Paulston, 2000)؛
- پژوهش کیفـــی طولی (Giele & Elder, 1998; McLeod & Thomson, 2009; Saldaña, 2003 & 2008)؛
- پژوهش چندروشی (Creswell, 2009; Creswell & Plano Clark, 2011; Tasha-kori & Teddlie, 2003)؛
- پژوهش ارزشیابی کیفی (Patton, 2002 & 2008)؛
- پژوهش پیمایشی (Fowler, 2001; Wilkinson & Birmingham, 2003)؛
- ارائه‌های درون‌موردی[4] و بینامـــوردی[5] (Gibbs, 2007; Miles & Huberman, 1994; Shkedi, 2005).

ملاحظات

پژوهش‌های کیفی در زمینهٔ آموزش و پرورش (e.g. Greig, Taylor & MacKay, 2007) باید تلاش‌های متمرکزی برای جدا کردن داده‌های مربوط به پســـران از داده‌های مرتبط با دختران صورت دهند؛ مثلاً تحقیقـــات معاصر دربارهٔ یادگیری مبتنی بر ظرفیت‌های مغز، حاکی از تفاوت‌های مشهود بین راه‌های پردازش اطلاعات در میان پسران و دختران است. همچنین، لازم اســـت پژوهش‌های چندفرهنگی/ چندقومیتی و طرح‌های مبتنی بر نظریهٔ انتقادی نژادی داده‌های گردآوری‌شـــده از مشارکت‌کنندگان دارای پیشینهٔ نژادی/ قومی را از هم جدا و با هم مقایســـه کنند. برای وقوف بر چگونگی کاربرد کدگذاری انتسابی، به

---

1. cross-cultural content analysis
2. graph-theoretic techniques
3. semantic network analysis
4. within-case
5. cross-case

مردم‌نگاری ربکا ناتان[1] (۲۰۰۵) بانام **سال اول دانشکدهٔ من**[2] نگاه کنید. او با استفاده از این شـــیوهٔ کدگذاری دریافت که چگونه الگوهای صرف غذا در میان دانشـــجویان متعلق به گروه‌های قومیتی مختلف، مانع تحقق هدف دانشـــکده برای رسیدن به پیوستگی گروهی بود (pp. 61-6 & 171-2).

کدگذاری میزان‌یاب

منابع

میلز و هوبرمان، ۱۹۹٤؛ وستون و همکاران، ۲۰۰۱.

تشریح

کدگذاری میزان‌یاب عبارت است از: انتساب کد یا زیرکد نمادین یا حرفی- عددی[3] یا اضافه کردن چنین کدی به داده یا مقولهٔ کدگذاری‌شده تا شدت، فراوانی، جهت، حضور یا محتوای ارزیابی‌کنندهٔ آن را نشان دهد. کد میزان‌یاب ممکن است کیفی، کمّی و شاخصی اسمی باشد که به‌منظور غنا بخشیدن به تشریح به‌کار گرفته می‌شود.

کاربردها

کدگذاری میزان‌یاب در پژوهش‌های کیفی توصیفی که حاوی اطلاعات پایه‌ای آماری مانند فراوانی‌ها یا درصدها می‌شـــود، و نیز در پژوهش‌های کیفی در رشته‌های علوم اجتماعی و بهداشت که عهده‌دار اندازه‌گیری‌های کمّی به‌مثابهٔ شاهدی برای نتایج است، کاربرد دارد.

بعضی روش‌شناسان با ترکیب کاربردهای کمّی و کیفی مخالف‌اند؛ باوجود این، تحقیق چندروشی شیوه‌ای رو به گسترش در پژوهش‌های کیفی است (Creswell & Plano Clark, 2011; Tashakori & Teddlie, 2003). کدگذاری میزان‌یاب روشی مکمل و نسبتاً مختصر برای اضافه کردن بافت موقعیتی به کدها، زیرکدها و مقوله‌هاست. گاهی کلمات بهتر از عهدهٔ این کار برمی‌آیند، گاهی اعداد و گاهی هر دوی این‌ها به‌اتفاق، برای دادن پاسخی غنی‌تر مؤثر واقع می‌شوند و یکدیگر را تقویت می‌کنند.

---

1. Rebekah Nathan
2. *My Freshman Year*
3. alphanumeric

نمونه

کدگذاری میزان‌یاب ممکن اســـت از کلمات یا مختصرشده‌هایی تشکیل شود که حاکی از شدت است:

قویاً (قو)

متوسط (مت)

بی‌نظر (بی)

یا ممکن است از کلمات یا مختصرشده‌های حاکی از فراوانی تشکیل شود:

معمولاً (م)

تاحدی (ت)

اصلاً (ا)

همچنین ممکن است کدهای میزان‌یاب به‌جای کلمات توصیف‌کننده، از اعدادی که شدت یا فراوانی را نشان می‌دهند یا زنجیره‌هایی که وزن یا اهمیت را ارائه می‌کنند، تشکیل شوند:

۳= شدید

۲= متوسط

۱= ضعیف

۰= نه یا به‌کلی نه

٤٧ مورد

١٦ مبادله

۸۷ درصد

فیلدینگ[1] (۲۰۰۸) بر آن است که کدگذاری ممکن است نشان‌دهندهٔ «سمت‌وسوی» فرایند، پدیدار یا مفهومی خاص باشد:

تصور مثبت از خود

تصور منفی از خود

---

1. Fielding

گاهی ممکن است کدهای میزان‌یاب به‌شکل نمادهایی برای بازنمایی مفهومی، جهت‌گیری اندیشه‌ها یا نظرها درآیند:

→ = بازگشت به آموزش پایه

← = دگرگونی پیش‌روندهٔ آموزشی

↓ = حفظ وضع موجود در مدارس

↔ = توصیه‌های چندوجهی برای آموزش

می‌توان از نمادها برای نشان دادن حضور یا غیبت چیزی در مقوله بهره گرفت:

+ = حاضر

ɵ = غایب

؟ = ناشناخته یا مبهم

ب = بله

ن = نه

ش = شاید

گاه ممکن است کدهای میزان‌یاب از کلمات یا شماره‌هایی تشکیل شوند که نشان‌دهندهٔ محتوایی ارزیابانه است:

مث = مثبت

من = منفی

خن = خنثی

مر = مرکب

در مثال زیر، فردی بیمار تفاوت‌ها و امتیازات پزشک عمومی و پزشک متخصص خود را توضیح می‌دهد. کدگذاری توصیفی ناظر بر موضوعاتی است که این بیمار دربارهٔ هریک از دو پزشک و همکارانشان می‌گوید و رده‌بندی عددی که بعدها اضافه شده، تفسیر پژوهشگر از کیفیت خدمات پزشکی است که او دریافت کرده است. نظام رده‌بندی استفاده‌شده برای این مورد از کدگذاری میزان‌یاب به این شرح است:

۳ = کیفیت ممتاز

۲ = کیفیت رضایت‌بخش

۱ = کیفیت پایین
[خالی] = بدون اظهار نظر دربارهٔ کیفیت

کلمات و عباراتی از مصاحبه که از رده‌بندی نسبت‌داده‌شده پشتیبانی می‌کند، برای ارجاع برجسته شده است:

(۱) دفتر دکتر لوکاس- اسمیت، اون دکتر اصلی منه، **خیلی منظمه**، پذیرش‌کننده‌ها رفتاری **دوســـتانه** دارن و گروه پرستاری **خیلی حرفه‌ای** رفتار می‌کنن. (۲) اما کارمندای دفتر دکتر جانسون به نظر شبیه دانشجوهای کارآموز پزشکی اونم از نوع **بدش** میان که **دارن کار یاد می‌گیرن**. یه وقتا حس می‌کنی که انگار اونا اصلاً حالیشون نیست چه خبره، می‌دونی چی می‌گم؟

(۱) کارمندان دکتر ال.اس.: ۳

(۲) کارمندان دکتر جی.: ۱

حالا، (۳) خانم دکتر لوکاس- اسمیت یه کم **سرد** هست، ممکنه بیش از اندازه هم «**حرفه‌ای**» باشـــه اما (٤) اون چون به‌تازگی از دانشکدهٔ پزشکی دراومده بیرون **اطلاعاتش کاملاً تازس**. این چیزیه که من ازش خوشم میاد: اون **تونست دو تا مشکل من رو کلاً حل کنه**- یه غده که زیر بازوی چپم بود و یه دلمه‌خون که روی پوست پام بود- دکتر قبلی نفهمید با اونا چه کار کنه.

(۳) آداب‌دانی دکتر ال.اس.: ۲

(٤) تخصص دکتر ال.اس.: ۳

به نظر میاد دکتر جانسون از اون دکترایی باشه که خیلی وقت پیش از دانشکده فارغ‌التحصیل شده اما (۵) **کارمنداش رو خوب می‌شناسه**. (٦) مطبش که می‌رم خوبه اما (۷) **اون‌قدر حرف مفت** می‌زنه که دلم می‌خـــواد بهش بگم «فقط من رو معاینه کن تا بتونم بزنم بیرون، تا همین الآن هم یه ساعت می‌شه منتظر حضرت عالی بودم».

(۵) تخصص دکتر جی.: ۳

(٦) آداب‌دانی دکتر جی.: ۲

(۷) زمان انتظار برای دیدن دکتر جی.: ۱

(۸) رفتن به مطب دکتر لوکاس- اسمیت، همه چیش **روبه‌راهه**، چه رفتن باشه و چه دراومدن از اونجا. شاید دلیلش اینه که خانم دکتر خیلی مشهوره و **یه عالمه مریض** داره و باید اونا رو معاینه کنه. فکر نمی‌کنی **به عجله دیدنت** بلکه این‌طور حس می‌کنی که **برای انجام یه کاری رفتی به اونجا**، پس آماده‌ای کارت رو انجام بدی.

(۸) زمان انتظار برای دیدن دکتر ال.اس.: ۳

تحلیل

می‌توان کدهای میزان‌یاب را برای امکان‌پذیر کردن تحلیلی در یک نظر، در جدول یا ماتریسی مختصر جای گذاری کرد (نگاه کنید به جدول ۲-۳).

کیفیت پزشک	دکتر ال.اس.	دکتر جی.
کارمندان	۳	۱
آداب‌دانی	۲	۲
تخصص	۳	۳
زمان انتظار	۳	۱
مجموع	۱۱	۷

جدول ۲-۳ کدهای میزان‌یاب در یک جدول مختصر

برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی و برنامهٔ مایکروسافت اکسل دارای این قابلیت هستند که برخی آماره‌ها را از کدهای میزان‌یاب استخراج کنند؛ مثلاً برنامهٔ MAXQDA این امکان را فراهم می‌کند که «وزن» یک بخش کدگذاری‌شده از متن یا خود کد را در مقایسه بـــا دیگر بخش‌ها یا کدها ببینید و به این ترتیب، اندازه‌گیری‌های بعدی براســـاس کدهای میزان‌یاب را امکان‌پذیر می‌کند. برنامهٔ اکسل قابلیت محاسبهٔ آمار توصیفی و استنتاجی مانند میانه، تی- تست، کا اسکوئر و غیره را دارد. اند ولدون و آلبرگ (2012, pp. 132-42) روشی را به‌نام «محاســـبهٔ برجســـتگی» معرفی می‌کنند که از ۰ (غیربرجسته) شروع می‌شود و تا ۹ (فوق‌العاده برجســـته) ادامه پیدا می‌کند. آن‌ها این روش را روش آماری ترکیبی می‌دانند که طی گردآوری داده‌ها می‌توان از آن برای ثبت فراوانی یا حضور متغیرهای منفرد استفاده کرد.

در روش‌های کدگذاری نظریهٔ داده‌بنیاد، با توجه به مواردی همچون شـــدت و فراوانی، درپی تعیین خصایص یا اهمیت مقوله برمی‌آیند. در دور اول کدگذاری می‌توان از کدگذاری میزان‌یاب به‌عنوان زیرکدها اســـتفاده کرد تا به‌طور آزمایشی طرحی برای نشان دادن دامنهٔ تغییرات این موارد مهم ارائه شـــود. در نمونهٔ کدگذاری بالا، درجهٔ حرفه‌ای‌گری دکترها را می‌توان از ۱ (کیفیت پایین) تا ۳ (کیفیت ممتاز) طیف‌بندی کرد. در نوبت‌های بعدی، نقطهٔ تمرکز ما تغییر خواهد کرد و از افراد خاص به مفهوم‌های انتزاعی‌تر تمایل پیدا خواهیم کرد.

بنابراین، حرفه‌ای گرایی به خصلت کدگذاری‌شـــده تبدیل می‌شود که از «پایین» تا «ممتاز» دسته‌بندی می‌شود و اگر از کدگذاری زنده استفاده کنیم، می‌توانیم بگوییم حرفه‌ای گرایی از «دانشکدهٔ قدیمی» تا «اطلاعات به‌روز» طبقه‌بندی می‌شود.

اعداد و کلمات یا کمیت‌ها و کیفیت‌ها را گاه می‌توان هماهنگ با هم و نه لزوماً در تعارض با هم دید. من در موقعیت‌هایی احساس نیاز می‌کردم که برای رفع درد خدمات پزشکی دریافت کنم و پرستارها از من می‌پرسیدند: «براساس یک طیف از یک تا ده، بگو چقدر درد داری؛ یک یعنی "اصلاً دردی ندارم" و ده یعنی "درد غیرقابل تحمل"». شماره‌ای که من به پرستار اعلام می‌کردم- یک شـــاخص کمّی- او را از احساس رنجوری من- کیفیتی که بدنم داشت- آگاه می‌کرد و مناسب‌ترین کاری را که او باید انجام می‌داد، به او پیشنهاد می‌کرد. در «طیف ۱ تا ۱۰» که برساخته‌ای فرهنگی است، از دامنه‌ای متناهی از اعداد، برای ابراز شدت یک کیفیت استفاده می‌شود. توجه به این وضعیت جالب است که بیشتر مردم در مواجهه با عددی مثلاً ۳ یا ۸ از طیفی از یک تا ده، گویی فهم ضمنی مشترکی دربارهٔ کیفیت منتسب به آن عدد دارند.

کدگذاری میزان‌یاب، یکی از انواع کدگذاری دســـتوری، شیوه‌ای برای «کمّی‌سازی»، و «تعیین کیفیت» شـــدت، فراوانی، جهت، حضور یا محتوای ارزیابی‌کنندهٔ یک پدیدار درنظر گرفته می‌شـــود (Tashakori & Teddlie, 1998). اگرچه این شیوهٔ کدگذاری بیشتر یکی از شیوه‌های پالایش یا از مشخصه‌های کد در دور اول کدگذاری است، می‌توان آن را در دور دوم کدگذاری نیز برای ارزیابی تغییرپذیری و جهت‌گیری کد، زیرکد یا مقوله به‌کار گرفت.

برخی شیوه‌های توصیه‌شده برای تحلیل بعدی کدهای میزان‌یاب در زیر آمده است (به ضمیمهٔ «ب» مراجعه کنید):

- کدگذاری فرضیه‌ای و کدگذاری الگویی؛
- بسط ادعا (Erickson, 1986)؛
- تحلیل محتوا (Krippendorff, 2003; Schreier, 2012; Weber, 1990; Wilkinson & Birmingham, 2003)؛
- جدول ذخیرهٔ داده‌ها برای تحلیل یک‌متغیره، دومتغیره و چندمتغیره (Bernard, 2011)؛
- تحلیل آماری توصیفی (Ibid)؛
- شمارش فراوانی‌ها (LeCompte & Schensul, 1999)؛
- شـــیوه‌های شمایی‌نظری برای تحلیل شبکهٔ معنایی (Namey, Guest, Thairu & Johnson, 2008)؛

- نگاره‌ها، جدول‌ها و نمودارهای توصیفگر (Miles & Huberman, 1994; Morgan, Fellows & Guevara, 2008; Northcutt & McCoy, 2004; Paulston, 2000; Wheeldon & Åhlberg, 2012)
- پژوهش کیفـــی طولی (Giele & Elder, 1998; McLeod & Thomson, 2009; Saldaña, 2003 & 2008)؛
- پژوهش چندروشی (Creswell, 2009; Creswell & Plano Clark, 2011; Tashakkori & Teddlie, 2003)؛
- پژوهش ارزشیابی کیفی (Patton, 2002 & 2008)؛
- مردم‌نگاری سریع (Handwerker, 2001)؛
- جداسازی، هم‌تافتن[1] و پیوند برقرار کردن بین داده‌ها (Dey, 1993)؛
- پژوهش پیمایشی (Fowler, 2001; Wilkinson & Birmingham, 2003)؛
- ارائه‌های درون‌موردی و بینامواردی (Gibbs, 2007; Miles & Huberman, 1994; Shkedi, 2005).

ملاحظات

خودداری از به‌کارگیری بازنمایی‌های کمّی و میزان‌ها در پژوهش‌های کیفی بســـیار دشوار است. عبارت‌هایی مانند «بیشتر مشارکت‌کنندگان»، «اغلب اوقات اتفاق می‌افتاد» یا «بی‌نهایت مهم» به‌وفور در کارهای ما به‌چشم می‌آید. استفاده از این توصیف‌کننده‌ها تعهدی نیست که پژوهشگر از تن دادن به آن‌ها گریزی نداشته باشد؛ بلکه امکانی است برای تقویت «صحت تقریبی» و غنا بخشیدن به بافتار گزارش.

کدهای میزان‌یاب را می‌توان بر کدهای ارزش، حســـی، فرضیه‌ای و ارزیاب که ممکن است شـــامل سلســـله‌ارزیابی‌هایی از شـــدت، فراوانی، جهت‌گیری، حضور و محتوای ارزیابی‌کننده باشد، اعمال کرد؛ مثلاً فاهرتی[2] (2010, p. 63) بین کد **پرخاشگری ۱** و کد **پرخاشگری ۲** تمایز قائل می‌شـــود و آن‌ها را متناظراً پرخاشگری متوسط و پرخاشگری افراطی می‌نامد.

---

1. splicing
2. Faherty

کدگذاری فرعی

منابع

گیبز، ۲۰۰۷؛ میلز و هوبرمان، ۱۹۹٤.

تشریح

در متن‌های روش‌شـــناختی، اصطلاحات مختلفی برای ارجاع به کد اولیه که کد دیگری به آن الصاق شـــده باشد، وضع شده است: «کدگذاری جای‌گذاری‌شده»، «کدگذاری تودرتو»، «کدگـــذاری ثانویه»، «کدگـــذاری پیوندی»[1] و غیره. در این کتـــاب، از کدگذاری فرعی که رایج‌ترین اصطلاح برای این روش است، استفاده خواهد شد.

زیرکد یا کد فرعی برچسبی ثانویه است که پس از آنکه کد اولیه برای داده مشخص شد، به آن داده منتسب می‌شود تا بر غنای کدهای واردشده بیفزاید یا توضیح دقیق‌تری برای آن فراهم کند. تعداد این کدهای ثانویه متأثر از دو چیز است: اول، حجم داده‌هایی که برای مقوله‌بندی و تحلیل دارید؛ دوم، متناسب با اختصاصاتی است که نیاز دارید برای داده‌هایتان مشخص کنید (Miles & Huberman, 1994, p. 61). گیبـــز (2007) توضیح می‌دهد که کدهای عمومی‌تر «والدین» و زیرکدهای وابسته به آن «فرزندان» خوانده می‌شوند؛ زیرکدهایی که والدین مشترک داشته باشند، «هم‌تباران»ی هستند که در یک سلسله‌مراتب جای می‌گیرند (p. 74).

کاربردها

کدگذاری فرعی تقریباً برای همهٔ پژوهش‌های کیفی مناسب است؛ اما به‌ویژه در مردم‌نگاری، تحلیل محتوا، مطالعه‌ای که در آن مشارکت‌کنندگان پرشمار در عرصه‌هایی متنوع نقش دارند و مطالعاتی که در آن‌ها قالب‌های متنوع وجود دارد (مثلاً متن مصاحبه، یادداشـــت‌نگاری، روزنگارها، اسناد، خاطرات، مکاتبات، دست‌ساخته‌ها، ویدئو و غیره)، کاربرد دارد. درضمن، کدگذاری فرعی را مناسب خواهید یافت زمانی‌که لازم می‌شود کدهای عمومی را ریزتر و آن‌ها را مقوله‌بندی، زیرمقوله‌بندی و رده‌بندی کنید و به آن‌ها نظمی سلسله‌مراتبی ببخشید یا زمانی‌که برای تحلیل کیفی ظریف به «تجزیه‌کننده» بیشتر از «ترکیب‌کننده» نیاز پیدا می‌کنید.

پژوهشگر پس از اعمال کدگذاری‌های عمومی و بدوی (مانند کدگذاری کل‌نگر) و پس از اینکه متوجه شد طرح طبقه‌بندی اولیهٔ او خیلی کلی است، می‌تواند کدگذاری فرعی را به‌کار

---

1. joint coding

بندد؛ مثلاً داده‌هایی که ابتدا با کد **دبستان‌ها** مشخص شده، بعدها ممکن است با زیرکدهایی مانند **کلاس‌های‌درس-دبستان‌ها**، **زمین‌های‌بازی-دبستان‌ها**، **غذاخوری‌های-دبستان‌ها**، **دفترهای-دبستان‌ها** و غیره مشخص شود. همچنین، اگر پژوهشگر با کیفیت‌های خاص یا روابط متقابلی بین داده‌ها (مانند کاستی در دبستان‌ها، نظم و انتظام در دبستان‌ها، خودگردانی در دبستان‌ها، دبستان‌های فوق ممتاز و غیره) روبه‌رو شد، می‌تواند زیرکدها را به کدهای اولیه بیفزاید.

نمونه

میدان‌نگاری‌های مردم‌نگار به شرح یک محله با ساکنان کم‌درآمد در داخل مادرشهر اختصاص دارد. در این متن، بخش‌هایی که به‌اختصار با «**دم**» (با حروف برجسته و مورب) مشخص شده، دیدگاه‌های مشاهده‌گر (Bogdan & Biklen, 2007, pp. 163-4) است. این دیدگاه‌ها برداشت‌های ذهنی یا یادداشت‌هایی جای‌گذاری‌شده درون توصیف واقعی است که شایستهٔ کدگذاری و زیرکدگذاری است. نکات عمده‌ای که تا اینجا مشاهده شده، عبارت‌اند از: **ساکنان**، **مشاغل** و **گرافیتی**؛ اما این بخش از یادداشت‌ها بر **خانه‌ها** (کد سادهٔ توصیفی که نقش کد والدین را ایفا می‌کند) با زیرکدهای مرتبط (کدهای فرزند که تفصیل کد اولیه را برعهده دارند) متمرکز است.

(۱) بعضی خانه‌ها به‌دلیل خرابی و نیازشان به تعمیر، رهاشده به‌نظر می‌رسند؛ اما چیزهایی که از پشت پنجره و در حیاط‌ها می‌بینید، به شما می‌گوید که هنوز کسانی در آن جاها زندگی می‌کنند. (۲) در یکی از خانه‌ها، تصویری از چهرهٔ عیسی بود و روی دیوار جلویی آن یک صلیب داشت. روی برخی خانه‌ها آنتن تلویزیون را دیدم.

(۱) خانه‌ها- خرابی

(۲) خانه‌ها- تزیینات

دم: (۳) تلویزیون کابلی که چیزی لوکس است، در این خانه‌ها دیده نمی‌شود؛ چون نمی‌توانند چنین چیزی را تهیه کنند و برایشان اولویت نیست.

(٤) لباس‌های شسته‌شده در حیاط پشتی چند خانه روی بندرخت آویزان است. (٥) خانه‌ای هست که درمقابل آن مجسمه‌ای از مریم باکره قرار دارد و (٦) یک نشان «مراقب سگ باشید». (۷) در حیاط روبه‌رویی بعضی خانه‌ها هم میز و صندلی و مبل راحتی قرار دارد.

(٤) خانه‌ها- حیاط‌ها

(٥) خانه‌ها- تزیینات

(٦) خانه‌ها- امنیت

(۷) خانه‌ها- حیاط‌ها

دم: (۸) این تمام چیزی است که به‌دست آوردیم.

(۸) خانه‌ها- اقتصاد

تحلیل

در بازیابی اطلاعات، همهٔ چیزهایی که با خانه‌ها کدگذاری شـــده‌اند، در یک‌جا گردآوری خواهند شـــد و زیرمقوله‌های خاص‌تری با استفاده از این زیرکدها شکل خواهد گرفت؛ بنابراین، هرچیزی که با حیاط‌ها زیرکدگذاری شـــده باشد، در یک‌جا و هرچه با تزیینات مشـــخص شـــده اســـت و... در جایی دیگر گرد خواهد آمد. این مندرجات ممکن است درصـــورت نیاز، ســـازمان‌دهی تفصیلی‌تری بیابد تـــا بتوانید تحلیلی دقیق‌تـــر از انبوهۀ داده‌ها فراهم کنید. زیرکدها برای کد **خانه‌ها** ممکن اســـت به‌گونه‌ای گردآوری و تنظیم شـــوند که ســـرفصل‌های گزارشـــی مردم‌نگارانه از خانه‌ها را تشـــکیل دهند (نگاه کنید به کدگذاری توصیفی):

۱. خانه‌ها

الف) وضعیت اقتصادی:

۱. سال ساخت؛

۲. خرابی؛

۳. امکانات موجود؛

ب) تزیینات:

۱. تزیینات بیرونی؛

۲. کارهای هنری؛

۳. کارهای هنری مذهبی؛

ج) حیاط‌ها:

۱. حیاط‌های روبه‌رو؛

۲. حیاط‌های کناری و پشتی؛

د) امنیت:

۱. پرچین‌ها و درها؛

۲. نشانگان؛

۳. سگ‌ها.

زیرکدگذاری یا کدگذاری فرعی، یکی از انواع کدگذاری دستوری، شیوه‌ای است که اساساً برای تفصیل و سازمان‌دهی داده‌ها در قالب مقوله‌های مقدماتی، زیرمقوله‌ها، سلسله‌مراتب،

رده‌بندی‌ها و فهرست‌ها به‌کار گرفته می‌شود. برخی راه‌های توصیه‌شده برای تحلیل زیرکدها عبارت‌اند از (نگاه کنید به ضمیمهٔ «ب»):

- تحلیل محتوا (Krippendorff, 2003; Schreier, 2012; Weber, 1990; Wilkinson & Birmingham, 2003)؛
- تحلیل محتوای بین‌فرهنگی (Bernard, 2011)؛
- تحلیل آماری توصیفی (Bernard, 2011)؛
- تحلیل قلمرویی و رده‌بندی (Schensul et al., 1999b; Spradley, 1979 & 1980)؛
- شمارش فراوانی‌ها (LeCompte & Schensul, 1999)؛
- روابط متقابل (Saldaña, 2003)؛
- پژوهش ارزشیابی کیفی (Patton, 2002 & 2008)؛
- جداسازی، هم‌تافتن و پیوند برقرار کردن بین داده‌ها (Dey, 1993)؛
- ارائه‌های درون‌موردی و بینامواردی (Gibbs, 2007; Miles & Huberman, 1994; Shkedi, 2005).

ملاحظات

فقط زمانی از کدگذاری فرعی یا زیرکدگذاری استفاده کنید که تحلیل تفصیلی داده‌ها یا فهرست‌نویسی ضرورت داشته باشد. این کار ممکن است برای تازه‌کارانی که از شیوهٔ کدگذاری دستی (روی نسخهٔ چاپی) استفاده می‌کنند، دشوار باشد؛ اما برای کاربران برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی بسیار آسان و برای بازیابی بعدی اطلاعات کاری ساده خواهد بود. برای مرور نمونه‌های بیشتر، به شیوه‌نامهٔ کدگذاری‌های میزان‌یاب، بدوی، ارزیابی، شیوه‌نامه‌ای، قلمرویی و رده‌بندی، و طولی مراجعه کنید. به‌منظور آگاهی از روش مناسب برای سازمان‌دهی دستی به کدها، زیرکدها و زیرکدهای فرعی و تبدیل آن‌ها به مقوله‌ها براساس فراوانی حضور آن‌ها، به نقشه‌برداری از کدها در فصل چهارم نگاه کنید.

کدگذاری فرعی با کدگذاری هم‌زمان تفاوت دارد. زیرکد مستقیماً به کد اولیه بازمی‌گردد (مثلاً **خانه‌ها- ویرانی**)؛ درحالی که کدهای هم‌زمان- دو یا چند کد مهم که به یک داده منتسب می‌شود- ممکن است در معنایی که به آن ارجاع می‌دهند، فرق کنند (مثلاً **خانه‌ها** و **فقر**).

ســـاعت بیشتر از یک کارشناس ارشد هنر[1] بود؛ اما ناحیه صلاحیت او را برای این موضوع تأیید نمی‌کـــرد. دقت کنید که در این نمونه، چطور تمام بند برگزیده از مصاحبه ســـزاوار دریافت دو کد اســـت؛ زیرا پژوهشگر متوجه می‌شود که در ماجرای آموزگار مصاحبه‌شده دو موضوع متمایز در کار اســـت. در ادامه، کد دیگری در اشاره به فرایند «شوک فرهنگی و سازگاری» به‌مثابهٔ چارچوب مفهومی مطالعه به‌کار گرفته شده است. این کد سوم با دو کد اولیهٔ انتخاب‌شده برای این واحد، هم‌پوشان است:

من: گرفتن مدرک کارشناسی ارشد هنرهای زیبا تأثیری در قاعدهٔ دریافت حقوق و وضعیت استخدامی شما گذاشت؟

(۱ الف) بی‌عدالتی
(۱ب) کاغذبازی ناحیهٔ آموزش و پرورش

نانسی: (۱ الف) و (۱ ب) نه، حتی به‌اندازهٔ یه دونه ارزن. اما من جنگیدم. چن تا نامه برای مدیر منابع انســـانی ناحیه نوشتم و توضیح دادم که من کارشناسی ارشـــد هنرهای زیبا دارم؛ پس باید برای من به‌اندازهٔ شصت ساعت حقوق اضافه درنظر بگیرند؛ اما اونا برای من معادل یه کارشناس هنر اضافه حقوق تعیین کردند. با پذیرش مدرک من باید الگوی پرداخت به من معادل یه «کارشناس ارشد به‌علاوه ۲٤»[2] می‌شد که شیوهٔ پرداخت به من در آینده اســـت. ما بارها دربارهٔ این موضوع با هم بحث کردیم؛ امـــا او اضافه دریافت من رو نپذیرفت. من توضیح دادم که من در حال حاضر مجاز به دریافت ۹٦ درجه اعتبار هستم که خودش خیلی بالاتر از ۳۰ درجه اعتباریه که کارشناسای ارشد دارن؛ اما خب اونا این رو قبول نکردن. حالا طوری شده که اونا گیر دادن و قبول نمی‌کنن.

من: حالا موضوع رو بازم پیگیری می‌کنی یا...

(۲) فرهنگ‌پذیری

نانسی: (۲) نه، می‌ذارم هرچی می‌خواد بشه، بشه. می‌دونی؟ چون می‌دونم نمی‌تونم ازشون ببرم. این رو خوب می‌دونم. هوم، ولش می‌کنم و احتمالاً هیچ‌وقت به «کارشناسی ارشد به‌علاوه ۲٤» نرسم؛ درحالی که الآن در این وضعیت قرار دارم که معنیش اینه که انگار اصلاً مدرک ندارم. پس من به آنچه همین الآنش هستم، خواهم چسبید.

---

1. master of art
2. master's plus 24

کدگذاری هم‌زمان

منبع

میلز و هوبرمان، ۱۹۹٤.

تشریح

در متون روش‌شناسی، برای اشاره به دو یا چند کد که آن واحد به یک یا چند بند از متن منتسب شده باشد، از اصطلاحات متعددی استفاده شده است: «کدگذاری هم‌زمان»، «کدگذاری مضاعف»، «کدگذاری هم‌وقوع»، «کدگذاری چندگانه»، «کدگذاری هم‌پوشان»، «زیرکدگذاری»، «کدگذاری جاسازی‌شده»، «کدگذاری تودرتو» و غیره. در کتاب حاضر، از کدگذاری هم‌زمان که ساده‌ترین نام برای این روش است، استفاده می‌شود.

کدگذاری هم‌زمان عبارت است از: انتساب دو یا چند کد مختلف به یک دادهٔ کیفی منفرد یا انتساب هم‌پوشان دو یا چند کد که بر واحدهای متوالی داده‌های کیفی اعمال می‌شود.

کاربردها

کدگذاری هم‌زمان متناسب است با زمانی‌که محتوای داده‌ها کدگذاری‌های متعددی را اقتضا و استفاده از بیش از یک کد را توجیه کند؛ زیرا «تعامل اجتماعی در واحدهای خالی و جداافتاده رخ نمی‌دهد» (Glesne, 2011, p. 192). میلز و هوبرمان (1994) بیان می‌کنند که استفاده از کدگذاری هم‌زمان «وقتی یک بخش از متن پر شاخ و برگ و گمان‌آلود باشد، قطعی است» (p. 66). دقت کنید که اگر پژوهشگر به‌شکلی افراطی از کدگذاری هم‌زمان استفاده کند، ممکن است متهم به دودلی شود؛ درضمن، ممکن است این‌گونه تلقی شود که هدف پژوهش روشن نیست و به همین دلیل است که صافی مشخصی برای پالایش و تحلیل داده‌ها وجود ندارد. اگر از کدگذاری هم‌زمان استفاده می‌کنید، منطق بهره‌گیری از آن را به‌روشنی بیان کنید.

نمونه‌ها

با آموزگاری دربارهٔ اینکه چگونه داشتن مدرک در حقوق او اثر می‌گذارد، مصاحبه شد. او مدرک کارشناسی ارشد هنرهای زیبا[1] داشت و این مدرک مستلزم دریافت حقوقی معادل سی

---

1. master of fine art

نمونهٔ دوم مستخرج از میدان‌نگاری است که در آن، مراسم جمع‌آوری کمک برای مدرسه توصیف شده است. کد فرایندی توصیفی **جمع‌آوری کمک** به تمام بند مستخرج از میدان‌نگاری نسبت داده شده است؛ اما در دل این بند، چهار کد فرایندی مجزا اما مرتبط وجود دارد که کنش‌های درحال اجرا را مشخص می‌کند. این چهار کد را در این نمونهٔ خاص می‌توان کدهای تودرتو تلقی کرد که در کد سلسله‌مراتبی اولیه قرار گرفته‌اند.

امروز روز عشاق است و می‌تونی ببینی که چطور معلما و دانش‌آموزا دارن تو راهروها گل‌ها را جابه‌جا می‌کنن. نانسی یک بالاپوش قرمز راحت و جین آبی به پا کرده و گوشواره‌های براق قرمز به گوشش آویزون کرده.

(۱) ساعت ۸ صبحه. وارد کلاس نانسی می‌شم. یک جعبهٔ مقوایی خیلی بزرگ و دوتا کیسهٔ بزرگ که توشون میخک صدپره روی سکو گذاشته شده. نانسی به یه دانش‌آموز می‌گه: «گلای امسال قشنگ نیستن؟ اونا از گلای پارسال قشنگ‌ترن». هزینهٔ خرید گلا شده ۱۵۰ دلار و قرار شده ۱۵۰ دلار سود ببرن. نانسی دیروز تا بازار گل رانندگی کرده و این گلارو خریده. **(۱) جمع‌آوری کمک**

(۱ الف) نانسی به سه تا دختری که گلا رو برای فروش می‌برن می‌گه: «خب جماعت، هر شاخه یه دلار. پول خرد هم ندارم. (۱ ب) امروز خیلی حال خواهیم کرد». دخترا با گلا می‌رن. نانسی به تالار می‌ره و به یه دانش‌آموز می‌گه: (۱ ج) «سلام مایک، چطوری؟... اونا دارن می‌رن تو غذاخوری گلا رو بفروشن... آره الآن دیگه باید اونجا باشن». **(۱ الف) مأموریت** **(۱ ب) تهییج کردن** **(۱ ج) تبلیغ کردن**

(۱ د) دو تا دانش‌آموز سال سوم دبیرستان میان و به گلا نگاه می‌کنن. پسر: «النا یه شاخه گل می‌خوای؟» النا: «آره». پسر: «چه رنگی؟» النا: «سرخ». پسر یه دلار به نانسی می‌ده، گل رو بالای سر النا می‌چرخونه و قهقهه‌زنان می‌گه: «بفرما، بفرما!». **(۱ د) معامله کردن**

تحلیل

اولین نمونهٔ ذکرشده در بالا موردی است که زمانی در تحلیل داده‌های کیفی پیش می‌آید که غنا یا پیچیدگی رخداد یا داستان مشارکت‌کننده، انتساب فقط یک کد اصلی به یک دادهٔ منفرد را برای

پژوهشگر دشوار کند. اگر توجه پژوهشگر بر چند حوزهٔ متفاوت متمرکز باشد و اگر یک دادهٔ منفرد دربرگیرندهٔ یا توضیح‌دهندهٔ نکات مرتبط با بیش از یکی از حوزه‌های مورد نظر پژوهشگر باشد، می‌توان از کدگذاری هم‌زمان استفاده کرد. به‌علاوه، این روش را می‌توان همچون ابزاری برای تدقیق در روابط متقابل بین پدیده‌ها به‌کار برد. اگر بندهایی که با کد **بی‌عدالتی** مشخص شده‌اند، به‌شکلی ثابت با کدهایی مانند **کاغذبازی ناحیهٔ آموزش و پرورش**، **اختیارات کارمندان**، **هدایت مدیر** و **فرهنگ‌پذیری** همراه باشند، می‌توان بروز الگویی را حدس زد و آن را آزمود.

نمونهٔ دوم (جمع‌آوری کمک) نشان می‌دهد که چگونه پدیده یا فرایند کدگذاری‌شده را می‌توان با بهره‌گیری از کدگذاری هم‌زمان، به مؤلفه‌های تشکیل‌دهندهٔ آن فروشکست. این کار پرتفصیل ممکن است پشتیبانی‌کننده از و رهنمون به کدگذاری فرایندی، کدگذاری قلمرویی و رده‌بندی یا کدگذاری علّی باشد. همچنین، این روش کدگذاری به شما کمک می‌کند که هم «تصویر بزرگ‌تر» و هم «درختان در جنگل» را ببینید.

به‌لحاظ منطقی، وقتی با حجم عظیمی از داده‌ها سروکار داریم و به‌ویژه وقتی به‌شکل دستی کدگذاری می‌کنیم، نباید گشاده‌دستانه از کدگذاری هم‌زمان استفاده کنیم. برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی به‌خوبی برای مدیریت حجم انبوهی از کدگذاری‌های هم‌زمان تجهیز شده است (Bazeley, 2007, pp. 71-3; Lewins & Silver, 2007, p.11). وان د ون و پول[1] (۱۹۹۵) داده‌های کیفی کدگذاری‌شده را برای تحلیل آماری طولی به متغیرهای دووجهی کمّی تبدیل کردند؛ اما آن‌ها ابتدا «مسیری» را برای پیگیری حادثهٔ کلیدی در طول زمان مشخص کردند که متشکل از چند کد (تا پنج کد) بود. کدهای کیفی در این مسیر تشکیل می‌شد: از اقلامی همچون مردم درگیر در آن حادثه، روابط آن‌ها با هم در سازمانشان و ارزیابی‌ای از سرانجامشان. این نوع کدگذاری نه‌تنها کدگذاری هم‌زمان، بلکه کدگذاری چندوجهی بود. برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی مانند NVivo دارای این قابلیت‌اند که کدهای متعدد را به بخشی از متن منتسب کنند. این قابلیت بعدها این امکان را می‌دهد که رایانه «همونديها[2]»- برقراری ارتباطات، پیوندها و ماتریس‌ها- را پردازش کند (Bazeley, 2007).

کدگذاری هم‌زمان یکی از روش‌های کدگذاری قواعد تلقی می‌شود. در مواقع نیاز، از این شیوه می‌توان برای انتساب کدها یا روش‌های کدگذاری متعدد به بخش‌های پیچیده از داده‌های کیفی استفاده کرد.

---

1. Van de Ven & Poole
2. intersections

کدگذاری‌های زنده و فرایندی روش‌های بنیادین برای نظریهٔ داده‌بنیاد است؛ اگرچه آن‌ها در دیگر رویکردهای تحلیلی هم استفاده می‌شوند. در کدگذاری زنده، عین کلمات مشارکت‌کنندگان برای کدگذاری به‌کار می‌رود. در کدگذاری فرایندی، انحصاراً اسم مصدر یا اسم فعل و اسم‌های ساخته‌شده از افعال[1] برای ساختن کدها استفاده می‌شود. این تمهیدات در دیگر روش‌های نظریهٔ داده‌بنیاد: کدگذاری‌های بدوی، تنظیمی، محوری و نظریه‌ای هم به‌کار بسته می‌شود.

کدگذاری بدوی اولین مرحلهٔ عمدهٔ رویکرد نظریهٔ داده‌بنیاد به داده‌هاست. این روش واقعاً برای پژوهشـــگر در مرور اولیهٔ داده‌ها بی‌انتهاست و می‌شود آن را با کدگذاری‌های زنده و فرایندی درهم آمیخت.

کدگذاری ساختاری

منابع

گست و همکاران، ۲۰۱۲؛ مک‌کوئین و همکاران، ۲۰۰۸؛ نامی و همکاران، ۲۰۰۸.

تشریح

اصطلاحی رایج برای این روش، با ارجاع به خواص مقوله‌سازی آن، «کدگذاری سودمندگرایانه»[2] است. در کتاب حاضر، از اصطلاح کدگذاری ساختاری استفاده می‌کنم؛ چون در منابع این روش، از این نام استفاده شده است.

در کدگذاری ســـاختاری، عبارت مبتنی بر محتوا یا عبارت مفهومی که نمایندهٔ یکی از ســـرفصل‌های پژوهش است، به بخشـــی از داده‌های مرتبط با یک پرسش تحقیق که برای سامان‌دهی به مصاحبه از آن استفاده شده است، منتسب می‌شود (MacQueen et al., 2008, p. 124)؛ سپس بخش‌هایی که به‌شکلی مشابه کدگذاری شده‌اند، برای کدگذاری‌های تفصیلی و تحلیل گرد هم آورده می‌شوند.

کاربردها

کدگذاری ســـاختاری تقریباً برای همهٔ مطالعات کیفی مناسب است؛ اما این روش به‌ویژه برای کســـانی مناسب است که مشـــارکت‌کنندگان متعدد دارند، برای گردآوری داده‌ها از

---

1. gerunds
2. utilitarian coding

برخی راه‌های توصیه‌شده برای تحلیل‌های بعدی کدهای هم‌زمان (نگاه کنید به ضمیمهٔ «ب») عبارت‌اند از:

- تحلیل محتوا (Krippendorff, 2003; Schreier, 2012; Weber, 1990; Wilkinson & Birmingham, 2003)؛
- شیوه‌های شمایی‌نظری برای تحلیل شبکهٔ معنایی (Namey et al., 2008)؛
- نگاره‌ها، جدول‌ها و نمودارهای توصیفگر (Miles & Huberman, 1994; Morgan, Fellows & Guevara, 2008; Northcutt & McCoy, 2004; Paulston, 2000; Wheeldon & Åhlberg, 2012)؛
- روابط متقابل (Saldaña, 2003)؛
- تحلیل موقعیتی (Clarke, 2005)؛
- جداسازی، هم‌تافتن و پیوند برقرار کردن بین داده‌ها (Dey, 1993).

ملاحظات

کدگذاری هم‌زمان با فرایند زیرکدگذاری فرق دارد. زیرکد مستقیماً با کد اولیه (مثلاً خانه‌ها– ویرانی) ارتباط دارد؛ درحالی که کدهای هم‌زمان از نظر معنای منتسب، تفاوت دارند (مثلاً **خانه‌ها** و **فقر**).

روش‌های مؤلفه‌ای

روش‌های کدگذاری مؤلفه‌ای رویکردهای اولیه به تحلیل داده‌های کیفی است. آن‌ها صافی‌های اولیه، اما تدقیق‌شده‌ای برای مرور انبوهۀ داده‌ها هستند و بنیانی را برای دورهای بعدی کدگذاری فراهم می‌کنند.

در کدگذاری ساختاری، عبارت مبتنی بر محتوا یا عبارت مفهومی که نمایندهٔ یکی از سرفصل‌های عمدهٔ پژوهش است، به بخشی از داده‌ها منتسب می‌شود تا داده‌ها هم کدگذاری و هم مقوله‌بندی شوند. کدگذاری ساختاری نوعاً کاری بنیادی برای کدگذاری تفصیلی بعدی است.

در کدگذاری توصیفی، برچسب‌های اولیه به داده‌ها منتسب می‌شوند تا فهرستی از عنوان‌های اصلی داده‌ها فراهم آید. در بسیاری از پژوهش‌های کیفی، از کدهای توصیفی به‌مثابهٔ گام نخست تحلیل داده‌ها استفاده می‌شود.

شیوه‌های استانداردشده یا نیمه‌ساخت‌یافته استفاده می‌کنند، فرضیه‌آزمایی می‌کنند و برای گردآوری فهرست عنوان‌های اصلی، سیاههٔ مقوله‌ها یا مضمون‌های عمده به مطالعات اکتشافی دست می‌زنند.

کدگذاری ساختاری کدگذاری پرسش- بنیاد است که «مانند ابزاری برای برچسب زدن و فهرست کردن عمل می‌کند و برای پژوهشگران این امکان را فراهم می‌کند که از دل داده‌های گسترده به‌سرعت به داده‌هایی که به نظر با یک تحلیل مرتبط می‌رسند، دسترسی پیدا کنند» (Namey et al., 2008, p. 141). در کدگذاری ساختاری، هم داده‌ها کدگذاری می‌شود و هم مقدمتاً پیکرهٔ داده‌ها مقوله‌بندی می‌شود تا اشتراکات، تفاوت‌ها و ارتباطات بخش‌های قابل مقایسه بررسی شود. منابع این روش برآن‌اند که احتمالاً کدگذاری ساختاری به‌نسبت دیگر داده‌ها، مثلاً میدان‌نگاری‌های پژوهشگر، بیشتر برای کدگذاری متن نوشته‌شدهٔ مصاحبه‌ها مناسب است؛ باوجود این، این روش برای کدگذاری پاسخ‌های پرسش‌های باز در تحقیقات پیمایشی هم مناسب است.

نمونه

تحقیقی چندروشی برای مطالعهٔ عادت کسانی که در زمان اجرای تحقیق سیگاری بودند، با استفاده از پیمایش و مصاحبه با مشارکت‌کنندگان انجام شد. حوزه‌ای از پژوهش بر تلاش‌های پیشین سیگاری‌ها برای ترک (اگر قبلاً تلاشی کرده باشند) تمرکز می‌کند. هدف از این کار، بررسی شیوه‌های مختار برای ترک و پیامدهای آن، توفیق و شکست، بود.

در نمونهٔ زیر مصاحبه‌کننده‌ای از مردی میان‌سال دربارهٔ تاریخ و عادات سیگار کشیدن او می‌پرسد. دقت کنید که این بخش‌ها چگونه درپی پرسشی مشخص از پرسش‌های تحقیق می‌آید و در ادامه، کد ساختاری مربوط، به آن منتسب می‌شود. چون کدگذاری ساختاری متکی بر ثبت کدها در حاشیهٔ صفحه نیست، این مثال در کل صفحه آمده است. دقت کنید که پاسخ‌های مشارکت‌کننده و پرسش‌های مصاحبه‌کننده، مشوق‌ها و اقدامات بعدی در بخش کدگذاری‌شده گنجانده شده است:

پرسش تحقیق: آیا مشارکت‌کنندگان تا به حال از روش‌هایی برای ترک سیگار استفاده کرده‌اند؟ اگر بله، انواع این روش‌ها کدام است؟

کد ساختاری: ۱. شیوه‌های ناموفق ترک سیگار

۱. **من**: آیا تا به حال برای ترک سیگار تلاش کرده‌ای؟

مشارکت‌کننده: آره، چند بار.

من: هیچ کدومشون مؤثر بود؟

مشارکت‌کننده: فقط برای یه مدت کوتاه. بعدش دوباره شروع کردم.

من: در گذشته از چه شیوه‌هایی استفاده کرده‌اید؟

مشارکت‌کننده: انگار قرص‌های لوزی‌شکل نیکوتین بهتر عمل می‌کرد و من تا دو سه هفته خوب تونسته بودم جلوی خودم رو بگیرم. اما بعدش مسائل زندگی مانع شد و چون استرس کار زیاد بود، دوباره شروع کردم.

من: چه روش‌های دیگری رو برای ترک امتحان کردی؟

مشارکت‌کننده: مدت‌ها پیش روش ترک اعتیاد[1] رو امتحان کردم. تنها سر خودم رو با چرخیدن تو خونه و انجام کارهای عادی گرم می‌کردم تا ذهنمو از سیگار کشیدن دور کنم. اما دو سه روز بعد که ماشینم خراب شد و شیشهٔ پنجره شکست، استرس من رو گرفت و دوباره شروع کردم به کشیدن سیگار.

من: راه دیگری بود که برای ترک امتحان کرده باشی؟

مشارکت‌کننده: هوم. [مکث] نه. تنها این دو تا راه رو امتحان کردم. هر دوشون هم بی‌نتیجه بودن.

پرسش تحقیق: چه عواملی باعث ناموفق بودن تلاش مشارکت‌کنندگان برای ترک سیگار می‌شود؟

کد ساختاری: ۲. دلایل ناموفق ماندن تلاش برای ترک سیگار

۲. من: گفتی «استرس تو رو گرفت» و این دلیل تو برای دوباره سیگار کشیدن بود.

مشارکت‌کننده: آره، و نه، این استرس سیگار نکشیدن نبود که من رو گرفت، استرس زندگی بود- خراب شدن ماشین- اینا برام خیلی سنگین بودن و من رو شکستن و من نیازمند سیگار شدم، واقعاً یه دونه لازم داشتم.

من: چه چیز مربوط به کار بود که مجبورت کرد بخوای دوباره سیگار بکشی؟

مشارکت‌کننده: مسئولیت‌های زیادی که روی دوشم بود و توقعاتی که از من داشتن. من نگران بودم، خب، اون موقع من نگران بودم مبادا کارها اون‌طوری که باید پیش نرن، آیا نیروی کار

---

1. cold turkey

کافی دراختیارم قرار می‌گرفت، کارایی که باید تو مهلت معینی تموم می‌شدن، دقیقاً یه عالمه استرس. من می‌دونستم این‌طوری می‌شه؛ پس شاید وقت بدی رو برای ترک کردن انتخاب کرده بودم.

من: و «مسائل زندگی» چیه؟ [مصاحبه‌شونده با دهن بسته می‌خنده] اونا به چه معنا؟

مشارکت‌کننده: مسائل زندگی، شستن رخت و لباس، اتوکشی، خرید خواربار، آه، غذا دادن به گربه‌ها، تمیز کردن آشغالای اونا، دوییدن این طرف و اون طرف برای انجام این کارا درحالی که تقریباً وقتی نداری.

من: می‌تونم بفهمم. حالا، کی «ترک اعتیاد» رو امتحان کردی؟ چطور از عُهدش براومدی؟...

تحلیل

«کدگذاری ساختاری معمولاً به تعیین هویت بخش‌های بزرگی از متن براساس عنوان‌های گسترده می‌انجامد؛ این بخش‌ها در مراحل بعدی پایه‌ای برای رسیدن به تحلیلی عمیق زیر آن عنوان‌ها یا بین آن‌ها می‌شود» (MacQueen et al., 2008, p. 125). این روش را می‌توان در یک سطح پایه‌ای استفاده کرد و در مراحل بعدی از آن به‌مثابهٔ شیوهٔ مقوله‌بندی در تحلیل داده‌های کیفی سود برد؛ اما بسته به هدف‌های تحقیق می‌توان از این روش استفاده‌های کمّی هم کرد.

نامی و همکاران (۲۰۰۸) می‌گویند:

> به‌جای محاسبهٔ کل دفعاتی که یک مضمون در متن تکرار می‌شود، دفعاتی را شمارش کنید که هریک از مشارکت‌کنندگان به مضمونی واحد اشاره می‌کنند. ... گزارش فراوانی یک کد مشخص می‌کند که کدام مضمون، ایده یا موضوع عمومیت داشته و کدام‌یک کمتر مطرح شده است (p. 143).

در تحقیقی که در بالا به آن اشاره شد، بخش‌های کدگذاری‌شدهٔ مشابه از متن مصاحبهٔ دیگر مشارکت‌کنندگان یک جا جمع شده، سپس کدگذاری و زیرکدگذاری‌های بعدی بر آن‌ها اعمال می‌شود تا داده‌های مرتبط با پرسش‌های خاص تحقیق گردآوری و استخراج شود؛ مثلاً **شیوه‌های ناموفق برای ترک سیگار** در این تحقیق ممکن است دربرگیرندهٔ موارد کدگذاری‌شدهٔ زیر باشد که براساس فراوانی و به‌ترتیب نزولی عبارت‌اند از:

شیوه‌ها	شمار مشارکت‌کنندگان	
استفاده از دارو مطابق نسخه	۱۹	
«ترک اعتیاد»	۸	
مشغول نگه داشتن خود		۳
فکر کردن به صرفه‌جویی		۲
ورزش کردن		۲
تلاش برای فکر نکردن به سیگار		۱
برچسب‌های نیکوتین	۸	
شبکهٔ حمایتی	٦	
دوستان		٤
هم‌خانه/ همسر		۲
آدامس نیکوتین	٥	
قرص‌های نیکوتین	٤	
ترک کردن تدریجی	٤	
مشاوره	۲	
هیپنوتیزم	۱	
درمان اجتنابی	۱	

مروری اجمالی و «در یک نگاه» به ما می‌گوید که اقدامات مشاوره‌ای (**مشاوره، هیپنوتیزم و درمان اجتنابی**) شیوه‌هایی با کمترین میزان استفاده و اقدامات دارویی (**استفاده از دارو مطابق نسخه**) پراستفاده‌ترین شیوه در این گروه خاص بود. با استفاده از جدول و ماتریس، شیوه‌های شمایی‌نظری تقلیل داده‌ها «همچنین موسوم به تحلیل شبکهٔ معنایی را می‌توان برای تشخیص روابط معنایی پیچدهٔ در متن به‌کار بست» (Namey et al., 2008, p. 146). در این تحقیق می‌توان داده‌ها را مثلاً به‌تفکیک جنس تحلیل کرد تا تفاوت‌های بین زنان و مردان را در انتخاب شیوه‌های ترک سیگار بررسید. با اعمال روش‌های آماری پیشرفته مانند خوشه‌بندی سلسله‌مراتبی[1] و مقیاس‌سازی چندبعدی[2] می‌توان وابستگی، هم‌وقوعی، دوری و نزدیکی، اهمیت و دیگر جنبه‌های کمّی داده‌های کیفی را مشخص کرد. در نمونهٔ ذکرشده، جایگزین‌های نیکوتین (برچسب، آدامس

1. hierarchical clustering
2. multi-dimensional scaling

و قرص) ممکن است از نظر آماری، در تحلیل خوشه‌بندی سلسله‌مراتبی با هم وابستگی نشان دهند. برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی و قابلیت آن‌ها در انتقال داده‌های کیفی تبدیل‌شده به داده‌های کمّی به نرم‌افزارهای محاسباتی، در این نوع کارهای تحلیلی گریزناپذیر است.

باوجود این، همیشـــه اقدامات بعدی کمّی الزامی نیست. می‌توان دیگر روش‌های کیفی ازقبیل تحلیل مضمونی و نظریهٔ داده‌بنیاد را نیز بر داده‌هایی که با روش کدگذاری ساختاری کدگذاری شده‌اند، اعمال کرد.

برخی راه‌های توصیه‌شده برای تحلیل کدهای ساختاری (نگاه کنید به ضمیمهٔ «ب») عبارت‌اند از:

- روش‌های دور اول کدگذاری؛
- تحلیل محتوا (Krippendorff, 2003; Schreier, 2012; Weber, 2012; Wilkinson & Birmingham, 2003)؛
- شمارش فراوانی‌ها (LeCompte & Schensul, 1999)؛
- شیوه‌های شمایی‌نظری برای تحلیل شبکهٔ معنایی (Namey et al., 2008)؛
- نگاره‌ها، جدول‌ها و نمودارهای توصیفگر (Miles & Huberman, 1994; Morgan, Fellows & Guevara, 2008; Northcutt & McCoy, 2004; Paulston, 2000; Wheeldon & Åhlberg, 2012)؛
- روابط متقابل (Saldaña, 2003)؛
- مردم‌نگاری سریع (Handwerker, 2001)؛
- جداسازی، هم‌تافتن و پیوند برقرار کردن بین داده‌ها (Dey, 1993)؛
- پژوهش پیمایشی (Fowler, 2001; Wilkinson & Birmingham, 2003)؛
- تحلیل مضمونی (Auerbach & Silverstein, 2003; Boyatzis, 1998; Smith & Osborn, 2008)؛
- ارائه‌های درون‌موردی و بیناموردی (Gibbs, 2007; Miles & Huberman, 1994; Shkedi, 2005).

ملاحظات

کدگذاری ســـاختاری از وابســـتگان نزدیک کدگذاری کل‌نگر است؛ اما کدگذاری کل‌نگر اکتشافی‌تر و حتی ذاتاً، آزمایشی‌تر و موقتی‌تر است؛ درحالی که کدگذاری ساختاری قاعده‌مند و معطوف به پرسش‌ها و موضوعات اصلی پژوهش است.

کدگذاری توصیفی

منابع

میلز و هوبرمان، ۱۹۹٤؛ سالدانا، ۲۰۰۳؛ وولکات، ۱۹۹٤.

تشریح

در برخی از متون، این روش را «کدگذاری عناوین» هم خوانده‌اند؛ اما در این کتاب هم‌نوا با وولکات، این روش را همان کدگذاری توصیفی می‌خوانم.

کدگذاری توصیفی در یک کلمه یا عبارتی کوتاه- اغلب به‌صورت یک اســـم- موضوع اصلی یک بند از داده‌های کیفی را خلاصه می‌کند. تش[1] (1990) به‌منظور روشن کردن این امر توضیح می‌دهد: «درک این تمایز مهم است که کد توصیفی معرف موضوع است و نه کلماتی اختصاری برای اشاره به محتوا. موضوع چیزی است که دربارهٔ آن حرف زده می‌شود. محتوا جوهر پیام است» (p. 119).

کاربردها

کدگذاری توصیفی تقریباً برای تمام پژوهش‌های کیفی مناسب است؛ اما به‌خصوص مناسب حال تازه‌کاران است تا بیاموزند چگونه داده‌ها، مردم‌نگاری‌ها و مطالعاتی را کدگذاری کنند که داده‌هایشان قالب‌های متنوعی (مثلاً متن مصاحبه، میدان‌نگاری، روزنگارها، سند، دست‌ساز و ویدئو) دارد.

بسیاری از مطالعات مردم‌نگاری معمولاً با سؤال‌های کلی مانند اینکه «اینجا چه خبره؟» و پرســـش‌های بازتابانه‌ای مانند «این پژوهش دربارهٔ چیســـت؟» آغاز می‌شود. کدگذاری توصیفی فقط یکی از راه‌های تحلیل موضوعات عمدهٔ مطرح‌شده در داده‌ها برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌هاست. ترنر[2] (1994) این مرحله را بسط «فرهنگ واژگان پایهٔ» داده‌ها برای تشـــکیل مقوله‌های «بنیادین» به‌منظور کارهای تحلیلی بعدی می‌خواند (p. 199). شالودهٔ پژوهش کیفی توصیف است و هدف اصلی آن (به‌جای موشکافی کردن تفاوت‌های مردم در کنش اجتماعی) کمک به خواننده است تا درکل، آنچه را پژوهشگر دیده، ببیند و آنچه را

---

1. Tesch
2.renruT

شنیده است، بشنود (Wolcott, 1994, p. 412). کدهای توصیفی از داده‌های گردآوری‌شده در دوره‌های زمانی مختلف- که در قالب ماتریس‌هایی تصویر شـــده باشد- برای ارزیابی تغییرات مشـــارکت‌کنندگان در طول زمان، ابزاری ضروری اســـت (Saldaña, 2003 & 2008). گذشـــته‌از این، این روش کدگذاری برای مستندسازی و تحلیل محصولات مادی و محیط‌های فیزیکی کار میدانی مردم‌نگاری مناسب است (Hammersley & Atkinson, 2007, pp. 121-39).

نمونه

مردم‌نگاری در محله‌ای با ســـاکنان کم‌درآمد در مادرشهری قدم می‌زند و میدان‌نگاری‌هایی در تشریح عرصهٔ تحقیق خود تهیه می‌کند. این میدان‌نگاری‌ها به‌شکلی توصیفی، یعنی تاحد امکان واقعی و عینی، نوشته شده است. بخش‌هایی که به‌اختصار با «**دم**» (با حروف برجسته و مورّب) مشخص شده، دیدگاه‌های مشاهده‌گر (Bogdan & Biklen, 2007, pp. 163-4) است. این دیدگاه‌ها برداشـــت‌های ذهنی یا یادداشت‌هایی جای‌گذاری‌شده درون توصیف واقعی است که شایستهٔ کدگذاری و زیرکدگذاری است. دقت کنید که چگونه برخی کدهای توصیفی با تغییر موضوع، تکرار می‌شود:

وقتی در امتداد ورودی به بزرگراه و از خیابان ماین به‌ســـمت وایلدپس می‌راندیـــم یک انبار متروک بود (۱) و روی دیوارهای چند ســـاختمان مســـکونی و غیرمســـکونی نقاشـــی‌های گرافیتی گروه‌های تبهکار که با اســـپری نقش بســـته بود (۲)، دیده می‌شـــد. از کنـــار (۳) یک مغازهٔ گروه مســـیحی سلویشـــن آرمی، مغازهٔ لوازم یدکی ناپـــا، یک کارخانهٔ لاستیک‌ســـازی، خانه‌ای قدیمی در میان منطقهٔ صنعتی، فروشگاه شیشهٔ ماشـــین، مشروب‌فروشـــی، لاستیک‌فروشی و یک دســـتگاه خودپرداز عبـــور کـــردم. (٤) روی دیوارهای بیشـــتری نقاشـــی‌های گرافیتی‌های رسم شده بود.

(۱) ساختمان‌ها

(۲) گرافیتی

(۳) مشاغل

(٤) گرافیتی

دم: (۵) اینجا مرکز حرفه‌های مرتبط با خودرو در محله به‌نظر می‌رسد. فضای اینجا بیشتر صنعتی است و نه جایی با کیفیت نمایشگاه‌های خودروفروشی. اینجا، جایی است که در آن «تعمیر» مهم‌تر از فروش است.

(۵) مشاغل

در میدان تورکوئیز پارک کردم و در اطراف یک دبســـتان ابتدایی قدم زدم.

(٦) خانه‌ها

(٦) حیاط بیشـــتر خانه‌ها کثیف و تنها گیاهی که در آن دیده می‌شد، علف هرز بود. شاید در هر بلوک تنها یک خانه یافت می‌شد که چیزی به‌نام چمن در آن دیده می‌شـــد. بیشتر خانه‌ها رهاشده و مراقبت‌نشده به‌نظر می‌رسید.

(۷) گرافیتی

انگار خانه‌ها در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹٤۰ ساخته شده بودند. (۷) روی تابلوی «تجاوز به حریم این ملک ممنوع» که مربوط به دبستان ابتدایی بود، با اسپری نقاشی شده بود و یک نماد تبهکارانهٔ کوچک هم بر آن نقش شده بود. (۸)

(۸) زباله

(۹) خانه‌ها

یک بطری و یک قوطی آبجو هم درمقابل پرچین دبستان بود. (۹) پوشش بیرونی خانه‌ها با هم متفاوت بود و شاید دیوار یک خانه در هر بلوک نسبتاً خوب رنگ شده بود. رنگ بیشتر دیوارها پوسته‌پوسته شده، چوب‌ها درب و داغان و در یک خانه از مواد ساختمانی متعدد (چوب، اندود گچ و سیمان، و حلبی) استفاده شده بود.

دم: به ظاهر خانه‌ها اهمیتی داده نمی‌شود و توان و منابع مالی صرف آراستن آن نمی‌شود. موضوعات مهم دیگری هست که باید به آن‌ها توجه شود.

(۱۰) امنیت

(۱۰) متوجه شدم که اکثر خانه‌ها از قفل و زنجیر استفاده می‌کنند. در اینجا تعداد بسیار زیادی سگ (نوعاً ژرمن شپرد) و نشانه‌هایی روی دیوارها که می‌گوید «مراقب سگ باشید» وجود دارد.

دم: در اینجا می‌توان تلاشی را برای امن نگه داشتن چیزها در خانه دید. مراقبت از دزدها، مراقبت از منزل. فاصله را رعایت کنید؛ این خانه ازآن من است.

تحلیل

کدگذاری توصیفی اساساً به فهرستی مقوله‌بندی‌شده، جدولی از صورت وضعیت، و خلاصه یا سیاهه‌ای از محتوای داده‌ها رهنمون می‌شود. این شیوه کاری زیربنایی برای دور دوم کدگذاری و تحلیل و تفسیر آتی اســـت (Wolcott, 1994, p. 55)؛ مثلاً در نمونهٔ بالا، تمام بخش‌های داده‌ها که با کد **خانه‌ها** کدگذاری شـــده اســـت، از پیکرهٔ میدان‌نگاری‌ها جدا خواهد شد و یک‌جا در پرونده‌ای مستقل گرد خواهد آمد. این مجموعه روایتی سازمان‌یافته و مقوله‌بندی‌شده خواهد بود که تصویری از محیط را برای تحلیل‌های بعدی فراهم خواهد آورد:

از نظر ساکنان این محله، رسیدگی به ظاهر خانه‌ها در اولویت نیست و توان و منابع مالی خود را صرف آن نمی‌کنند (موضوعات مهم‌تری وجود دارد که این افراد باید به آن فکر کنند). ظاهر خانه‌ها حکایت از آن دارد که بین دهه‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۰ ساخته شده‌اند. متوجه آنتن‌های تلویزیونی (به‌جای گیرنده‌های تلویزیون کابلی) روی بعضی از پشت‌بام‌ها شدم. پوشش بیرونی ساختمان‌ها با هم فرق می‌کند. شاید یک خانه در هر بلوک نسبتاً خوب رنگ شده بود؛ اما رنگ نمای بیرونی دیوارهای خانه‌ها پوسته‌پوسته شده، چوب‌ها درب و داغان بود و در پوشش بیرونی یک خانه از مواد ساختمانی متعدد (چوب، اندود گچ و سیمان، و حلبی) استفاده شده بود. بعضی خانه‌ها، نظر به ظاهر ویرانه‌شان، فاقد سکنه و رهاشده به‌نظر می‌رسید؛ اما نگاهی به حیاط‌ها و از پنجره‌ها به درون خانه‌ها می‌گفت مردم هنوز در آنجا زندگی می‌کنند.

لباس‌های شسته‌شده روی بند رخت حیاط پشتی بعضی از خانه‌ها آویزان بود. حیاط جلویی بیشتر کثیف و تنها گیاهی که در آن‌ها مشاهده می‌شد، علف هرز بود. احتمالاً یک خانه در هر بلوک واجد چیزی بود که می‌توان آن را چمن نامید؛ در دیگر حیاط‌های جلویی صندلی‌های معمولی و صندلی راحتی با پوشش نرم دیده می‌شد. در حیاط جلویی یکی از خانه‌ها، مجسمه‌ای از مریم باکره بود. بر دیوار جلویی خانه‌ای دیگر تصویر چهرهٔ عیسی آویخته بود.

برگر (۲۰۰۹)، کلارک (۲۰۰۵) و همرسلی و اتکینسون (۲۰۰۷) تأکید می‌کنند که در کار میدانی و میدان‌نگاری‌ها، باید برای تفسیر معانی دست‌ساخته‌ها و محیط فیزیکی دنیاهای اجتماعی‌مان اهمیتی ویژه قائل شویم. همه‌چیز، از نگهداری تا طراحی خانه‌ها، مشاغل، مدارس، مراکز سرگرمی، خیابان‌ها و مانند این‌ها، مرجع‌های ارزشمندی است. خانه فقط ساختمان نیست؛ بلکه «عرصه‌ای از انتظام نمادین است... تجسد عینی هویت [ساکنان آن]»، زندگی‌نامه و ارزش‌ها (Hammersley & Atkinson, 2007, p. 136). کدگذاری توصیفی رویکردی به مستندسازی فرآورده‌های ملموسی است که مشارکت‌کنندگان آن‌ها را می‌آفرینند، به‌کار می‌گیرند، با آن‌ها کار و به‌طور روزمره تجربه می‌کنند. این مستندسازی‌ها با بهره‌گیری از میدان‌نگاری‌های غنی به‌دست می‌آید.

برخی راه‌های توصیه‌شده برای تحلیل‌های آتی کدهای توصیفی (نگاه کنید به ضمیمهٔ «ب») عبارت‌اند از:

- زیرکدگذاری، کدگذاری فرضیـــه‌ای، کدگذاری قلمرویی و رده‌بندی، کدگذاری الگویی و کدگذاری تنظیمی؛
- تحلیل محتوا (Krippendorff, 2003; Schreier, 2012; Weber, 1990; Wilkinson & Birmingham, 2003)؛
- تحلیل محتوای بین‌فرهنگی (Bernard, 2011)؛
- تحلیل قلمرویی و رده‌بندی (Schensul et al., 1999b; Spradley, 1979 & 1980)؛
- شمارش فراوانی‌ها (LeCompte & Schensul, 1999)؛
- شـــیوه‌های شمایی‌نظری برای تحلیل شبکهٔ معنایی (Namey, Guest, Thairu & Johnson, 2008)؛
- نظریـــهٔ داده‌بنیـــاد (Bryant & Charmaz, 2007; Charmaz, 2006; Corbin & Strauss, 2008; Glaser & Strauss, 1967; Stern & Porr, 2011; Strauss & Corbin, 1998)؛
- پژوهش چندروشی (Creswell, 2009; Creswell & Plano Clark, 2011; Tashakkori & Teddlie, 2003)؛
- مردم‌نگاری سریع (Handwerker, 2001)؛
- تحلیل مضمونی (Auerbach & Silverstein, 2003; Boyatzis, 1998; Smith & Osborn, 2008)؛
- پژوهش ارزشیابی کیفی (Patton, 2002 & 2008)؛
- ارائه‌های درون‌موردی و بینا‌موردی (Gibbs, 2007; Miles & Huberman, 1994; Shkedi, 2005).

ملاحظات

کدگذاری توصیفی شـــیوه‌ای سرراســـت برای کیفی‌کاران نوپاســـت؛ به‌ویژه کسانی که بـــرای اولین بار از برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی اســـتفاده می‌کنند. این روش داده‌ها را در ســـطحی اولیـــه مقوله‌بندی می‌کند و این امکان را به پژوهشـــگر می‌دهد تا درکـــی ســـازمان‌یافته از پژوهش بیابـــد؛ باوجود این، ممکن اســـت کدگـــذاری تنها با اســـتفاده از اســـم‌ها برای تحلیل‌های پیچیده‌تر و نظری در مراحل پیشرفته‌تر مطالعه مفید واقع نشود.

کدگذاری زنده

منابع

چارماز، ۲۰۰۶؛ کربن و اشـــتراوس، ۲۰۰۸؛ گلیزر و اشـــتراوس، ۱۹۶۷؛ اشتراوس، ۱۹۸۷؛ اشتراوس و کربن، ۱۹۹۸.

تشریح

کدگذاری زنده در متون روش شناختی مختار «کدگذاری تحت اللفظی»، «کدگذاری کلمه به کلمه»، «کدگذاری استقرایی»، «کدگذاری طبیعی» و «کدگذاری درونی»[1] هم خوانده شده است. در این کتاب، از اصطلاح کدگذاری زنده استفاده می‌کنم؛ زیرا این عنوان شناخته‌ترین نام برای این روش است.

معنای لغوی «زنده» این اســـت: «چیزی از آن نظر که زنده است». این واژه وقتی نام کد می‌شود، به کلمه یا عبارتی کوتاه اشاره می‌کند که در کلمات موجود در متن داده‌های کیفی وجود دارد. «اصطلاحی که خود مشارکت‌کنندگان استفاده کرده‌اند» (Strauss, 1987, p. 33).

اصطلاحات خودمانی یا مردمی کلماتی است که اعضای فرهنگ، خرده‌فرهنگ یا ریزفرهنگ[2] به‌خصوص خلق و استفاده می‌کنند. اصطلاحات مردمی ناظر بر مقوله‌های فرهنگی آن گروه اســـت (McCurdy, Spradley & Shandy, 2005, p. 26)؛ مثـــلاً بعضی جوانان بی‌خانمان می‌گویند که «پشیزندن[3]» می‌کنند (از رهگذران درخواست «پشیزی» می‌کنند). کدگذاری زندهٔ فرهنگ واژگان یا گویش عامیانهٔ یک خرده‌فرهنگ منحصربه‌فرد، یکی از روش‌های استخراج این اصطلاحات طبیعی است (برای راهنمایی‌های دقیق‌تر در زمینهٔ مقوله‌بندی مراجعه شود به کدگذاری قلمرویی و رده‌بندی).

کاربردها

کدگذاری زنده تقریباً برای همهٔ مطالعات کیفی مناســـب اســـت؛ امـــا به‌طور خاص برای پژوهشگران تازه‌کار (برای یادگیری چگونگی کدگذاری داده‌ها)، و مطالعاتی که رساندن صدای مشارکت‌کنندگان به گوش دیگران را در اولویت قرار می‌دهند، مناسب است. کدگذاری زنده

---

1. eemic coding
2. microculture
3. sp'ange

یکی از روش‌هایی است که در کدگذاری بدوی در نظریهٔ داده‌بنیاد به‌کار گرفته می‌شود؛ اما چنان‌که در این کتاب خواهید دید، می‌توان آن را با چند روش کدگذاری دیگر نیز همراه کرد.

کدگذاری زنده به‌طور ویژه در مردم‌نگاری‌های آموزشی با مشارکت‌کنندگان جوان مفید است. معمولاً دیدگاه کودکان و نوجوانان نادیده گرفته شده است. کدگذاری کلماتی که آن‌ها عملاً به‌کار می‌گیرند، فهم بزرگ‌سالان را از فرهنگ‌ها و جهان‌بینی‌های آن‌ها تقویت و عمیق‌تر می‌کند. به‌علاوه، کدگذاری زنده کاملاً در اقدام‌پژوهی و پژوهش کارگزاران مفید است (Coghlan & Brannik, 2010; Fox, Marthin & Green, 2007; Stringer, 1999)؛ زیرا یکی از هدف‌های اصلی این نوع پژوهش، تنظیم کردن تفسیر پژوهشگر در قاب اصطلاحاتی است که «مشارکت‌کنندگان در زندگی روزمرهٔ خود استفاده می‌کنند، به‌جای شکل‌بخشی به تفسیر با کاربرد اصطلاحات برخاسته از رشته‌های دانشگاهی و رفتارهای کارشناسانه» (Stringer, 1999, p. 91).

نمونه

خانمی بزرگ‌سال با تیفانی، دختری شانزده‌ساله، دربارهٔ دوستی‌های او در دوران دبیرستان مصاحبه می‌کند. دقت کنید که چطور همهٔ کدهای زنده در نشان نقل‌قول مستقیم قرار داده شده و چگونه تقریباً به هر خط از متن، کدی اختصاصی داده شده است:

من سال قبل از (۱) مدرسه تنفر داشتم. (۲) سال اول، وحشتناک بود، ازش متنفر بودم. (۳) امسال واقعاً خیلی بهتره. هوم، (٤) نمی‌دونم چرا. حدس می‌زنم در طول تابستان به‌نوعی (٥) از حساس بودن به آنچه مردم فکر می‌کنن و من نمی‌دونم دست برداشتم. (٦) توضیح دادنش سخته. (۷) خیلی چیزا رو از خودم دور کردم و خب به قبل برگشتم و یه باره متوجه شدم که وقتی (۸) خیلی تلاش نمی‌کردم تا (۹) کسایی مث خودم رو داشته باشم و (۱۰) کارایی رو نمی‌کردم که بقیه دوست داشتن، اونا (۱۱) بیشتر ازم خوششون می‌یاد. این (۱۲) یه جورایی عجیب بود. به‌جای اونکه (۱۳) من دائم تلاش کنم اونا رو راضی کنم، اونا وقتی که من (١٤) خیلی به این موضوع توجه نمی‌کردم من رو بیشتر دوست داشتن.	**(۱) «مدرسهٔ منفور» (۲) «سال اول وحشتناک» (۳) «امسال بهتره» (٤) «ندانستن چرا» (٥) «دست از حساسیت برداشتن» (٦) «دشوار بودن توضیح» (۷) «از خود دور کردن» (۸) «سخت تلاش نکردن» (۹) «داشتن کسایی مث خودم» (۱۰) «کارایی که بقیه دوست داشتن» (۱۱) «بیشتر ازم خوششون می‌اومد» (۱۲) «یه جورایی عجیب» (۱۳) «تلاش برای راضی کردن بقیه» (١٤) «خیلی تلاش نکردن»**

من نمی‌دونم، مث هر- هرکس شـــاید، هوم، مردمی که یه جورایی (۱۵) دوســـتن به من نزدیک‌تر شـــدن. مردمی که واقعاً من رو نمی‌شناختن (۱۶) تلاش کردن من رو بشناسن. (۱۷) من نمی‌دونم.

(۱۵) «دوستا نزدیک‌تر شدن»
(۱۶) «تلاش کردن من رو بشناسن»
(۱۷) «من نمی‌دونم»

تحلیل

وقتی متن مصاحبه یا سندهای دیگری را که دربرگیرندهٔ دیدگاه و صدای مشارکت‌کنندگان است می‌خوانید، با کلمات و عباراتی که به‌نظر می‌رسد برای برجسته شدن، خط‌کشی شدن در زیرشان، مورب شدن، رنگی شدن یا برای مؤکد خوانده شدن استغاثه می‌کنند، هم‌نوا شوید. برجستگی آن‌ها ممکن است ناشی از برخی ویژگی‌ها مانند اسم‌های اثرگذار، فعل‌های ناظر بر کنش، انتخاب الهام‌بخش کلمات، عبارت‌های هوشمندانه و کنایی، تشبیه یا استعاره‌ای بودن و غیره باشد. اگر کلمه‌ها یا عبارت‌های یکسان یا تنوعات هم‌خانوادهٔ آن‌ها مرتباً در گفتار مشارکت‌کننده‌ای تکرار می‌شود (مانند «من نمی‌دونم» در نمونهٔ بالا) و چنین به‌نظر می‌رسد که شایان دریافت کد زنده است، کد زنده را برای آن‌ها به‌کار گیرید. کدهای زنده این امکان را فراهم می‌کنند که ببینید از نظر مشارکت‌کنندگان، «آیا واقعاً نکات مهم را دریافته‌اید یا خیر» و ممکن است به «تبلور یافتن و تجمیع معناها» منجر شـــود (Charmaz, 2006, p. 57). بنابراین، بیش از آنکه درپی کدهای محقق‌ساخته باشید، در جست‌وجوی کدهایی برآیید که مشارکت‌کنندگان القا می‌کنند و همواره این کدها را با نشانهٔ نقل‌قول مستقیم مشخص کنید؛ مانند «مدرسهٔ منفور».

متفکران اصلی نظریهٔ داده‌بنیاد هوادار کارهای خیلی دقیق‌اند و معتقدند کد زنده یا هر نوع کد دیگر، باید تقریباً بر هر خط از داده‌ها اعمال شود. بسته به هدف‌های پژوهش می‌توانید از شمار کمتری از کدهای زنده استفاده کنید؛ مثلاً می‌توانید برای هر سه تا پنج جمله، از یک واژه یا عبارت استفاده کنید. در نمونهٔ پیشین به‌جای هفده کد می‌توان از چهار کد زنده بهره برد:

من سال قبل از مدرسه تنفر داشتم. (۱) سال اول، وحشتناک بود، ازش متنفر بودم. امسال واقعاً خیلی بهتره. هوم، نمی‌دونم چرا. حدس می‌زنم در طول تابستان به‌نوعی از حساس بودن به آنچه مردم فکر می‌کنن و من نمی‌دونم دســـت برداشتم. توضیح دادنش سخته. (۲) خیلی چیزا رو از خودم دور کردم

(۱) «مدرسهٔ منفور»
(۲) «دست از حساسیت برداشتن»

می‌خواهد بشود- به‌جای اینکه بداند دیگران از او چه می‌خواهند یا چه توقعی دارند. منطبق با آنچه در اینجا مستند شده است و عدم تعادل عاطفی مربوط به رشد در دوران کودکی، احتمالاً نوجوانی هم مرحلهٔ مشابهی موسوم به عدم تعادل اجتماعی دارد که هم‌زمان با **هویت کاری** فرد رخ می‌دهد.

کدهای زنده ثبت‌کنندهٔ «رفتارها یا فرایندهایی است که برای تحلیلگر روشن می‌کند چگونه مسئلهٔ کنشگر حل می‌شود یا بسط پیدا می‌کند» (Saldaña, 1987, p. 33) و «به ما کمک می‌کند تا معنایی را که مشارکت‌کنندگان برای دیدگاه‌ها و کنش‌های خود قائل‌اند، در کد ذخیره کنیم» (Charmaz, 2006, p. 55).

به‌علاوه، کدهای زنده ممکن است صنایع بدیعی، نمادها و استعاره‌هایی را برای مقوله‌بندی، بسط مضمون‌ها و مفهوم‌ها دراختیار پژوهشگر بگذارد و محتوای الهام‌بخشی برای تفسیرهای هنربنیاد داده‌ها فراهم کند. با استفاده از برخی از آنچه در گفتار تیفانی آمده است، می‌توان به بازگویی شاعرانهٔ آن (آنچه «شعر یافته شده» یا «رونوشت شاعرانه» نامیده می‌شود) پرداخت. روایتی شاعرانه ممکن است این‌گونه باشد:

سال اول:
ترس عظیم،
مدرسهٔ منفور. ...
در گذار تابستان:
رها کردن حساسیت به آنچه دیگران فکر می‌کنند،
رهایی خود. ...
امسال بهتر است:
دوستان نزدیک‌تر می‌شوند،
تلاش می‌کنند مرا بفهمند،
مرا بیشتر دوست دارند،
نمی‌دانم چرا:
به‌نوعی عجیب است،
توضیح آن دشوار است. ...
امسال بهتر است (Saldaña, 2011b, p. 129).

و خب به قبل برگشـــتم و یه باره متوجه شدم که وقتی (۳) خیلی تلاش نمی‌کردم تا کسایی مث خودم رو داشته باشم و کارایی رو نمی‌کردم که بقیه دوست داشتن، اونا بیشتر ازم خوششون می‌یاد. این یه جورایی عجیب بود. به‌جای اونکه دائم تلاش کنم اونا رو راضی کنم، اونا وقتی که من خیلی به این موضوع توجه نمی‌کردم من رو بیشتر دوست داشتن. من نمی‌دونم، مث هر- هرکس شاید، هوم، مردمی که یه جورایی (٤) دوســـتان به من نزدیک‌تر شدن. مردمی که واقعاً من رو نمی‌شناختن تلاش کردن من رو بشناسن. من نمی‌دونم.

(۳) «سخت تلاش نکردن»

(٤) «دوستا نزدیک‌تر شدن»

اما این‌گونه نتیجه نگیرید که قانون یا قاعدهٔ مقطوعی برای تعداد متوســـط کدها در یک صفحـــه یا میزان معین دیگری از متن وجود دارد. در تشـــخیص تعداد کدها در کدگذاری، به غریزهٔ خود اعتماد کنید. هر وقت نکته‌ای برجســـته در متن دیدید، آن را کدگذاری کنید. تأملات شـــما درخلال نگارش یادداشـــت‌های تحلیلی همراه با دور دوم کدگذاری، شمار کدهای زنده را فروخواهد کاســـت و برایتان باز- تحلیلی از کار مقدماتی‌تان فراهم خواهد آورد. به‌علاوه، اشـــتراوس (1987, p. 160) توصیه می‌کند که پژوهشگران کدهای زنده را نه‌تنها به‌مثابهٔ مضمون‌ها، بلکه در مقام جهت‌گیری مقوله‌ها بررسی کنند. این بدان معناست که باید آن‌ها را زنجیره یا طیفی از ویژگی درنظر گرفت.

به‌یاد داشـــته باشید که یادداشـــت‌ها مؤلفه‌ای بنیادین از فرایندهای کدگذاری در نظریهٔ داده‌بنیاد است و علاوه‌بر این، یادداشت‌نگاری به‌عنوان یک روش خلق کد و مقوله نیز عمل می‌کند. یک بخش منتخب از یادداشت‌نگاری تحلیلی براساس نمونه‌های کدگذاری‌شدهٔ بالا به شرح زیر خواهد بود (دقت کنید که کدهای زنده و نقل‌قول مشارکت‌کنندگان در این متن گنجانده شده است):

۲۵ می ۲۰۱۱

کد: «من نمی‌دونم»

تیفانی تماماً با یک وضعیت معما گونه روبه‌رو و درنتیجه حیران («**من نمی‌دونم چرا**»، «**توضیحش سخته**») شده است. این معما نگه داشتن دوستی‌های عمیق است: «وقتی دست‌وپایی نمی‌زدم تا دیگران من رو دوست داشته باشن و مطابق خواسته‌هاشون رفتار نمی‌کردم، از من بیشتر خوششون می‌اومد». او در شانزده‌سالگی «دربارهٔ خودم» را یاد می‌گیرد- اینکه او کیست و که

آنا دیور اسمیت، نمایشنامه‌نویس و بازیگر نمایش، برآن است که مردم در زندگی روزمرهٔ خود با زبان «شعر ذاتی» سخن می‌گویند. بر این اساس، کدگذاری زنده راهبردی است برای دستیابی به شعر ذاتی که درون مشارکت‌کنندگان به ودیعه نهاده شده است.

در دور اول تحلیل داده‌ها یا در مطالعات کوچک‌مقیاس، انحصاراً می‌توان از کدگذاری زنده استفاده کرد؛ اما این کار ممکن است دیدگاه پژوهشگر به داده‌ها را محدود و مضیق کند و او را از پرداختن به تلقیات نظری و مفهومی دیگر دربارهٔ پدیده‌ها یا فرایندها بازدارد. گاهی مشارکت‌کننده پدیده‌ای را بهتر توضیح می‌دهد و گاه محقق موضوع را بهتر روشن می‌کند. وقتی مشغول تحلیل داده‌ها می‌شوید، آماده و مشتاق این باشید که روش‌های کدگذاری را با هم ترکیب و سازگار کنید.

برنامه‌هـــای رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی مانند MAXQOA، NVivo و ATLAS.tiبا ارائهٔ امکان انتخاب کلمه یا عبارتـــی کوتاه از داده‌ها، کلیک کردن روی یک نماد تصویری اختصاصی و نســـبت دادن آن به بخش برگزیدهٔ متن به‌عنوان کد زنده، استفاده از کدگذاری زنده را برای تحلیلگر آسان می‌کند. اما لازم است توجه کنید که برخی عملکردهای برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی فقط درصورتی می‌توانند عمل کنند و واحدهای مختلف متن را برای شـــما بازیابی کنند که آن واحدها دقیقاً همان کد را دریافت کرده باشـــند. داده‌های کدگذاری‌شـــده با کدهای زنده بسیار یگانه و منحصربه‌فردند و به همین دلیل، بازیابی آن‌ها مســـتلزم مرور دقیق و مثلاً مقوله‌بندی آن‌ها در قالب شبکهٔ NVivo است. درضمن، ممکن است برنامه‌های رایانه‌ای انتخاب‌شده برای تحلیل داده‌های کیفی محدودیت‌هایی داشته باشد و به شما امکان استفاده از نشانهٔ نقل‌قول مستقیم را برای مشخص کردن کدهای زنده ندهد. در این موارد، به‌جای این نشـــانه، قالبی جایگزین (مثلاً استفاده از حروف بزرگ) برای این کدها بیابید.

برخی شـــیوه‌های توصیه‌شده برای تحلیل آتی کدهای زنده (نگاه کنید به ضمیمهٔ «ب») عبارت‌اند از:

- روش‌های دور دوم کدگذاری؛
- اقدام‌پژوهی و پژوهش کارگزاران (Altrichter, Posch & Somekh, 1993; Coghlan & Brannick, 2010; Fox, Marthin & Green, 2007; Stringer, 1999)؛
- مطالعات موردی (Merriam, 1998; Stake, 1995)؛
- تحلیل گفتمان (Gee, 2011; Rapley, 2007; Willig, 2008)؛

- تحلیل قلمرویی و رده‌بندی (Schensul et al., 1999b; Spradley, 1979 & 1980)؛
- شمارش فراوانی‌ها (LeCompte & Schensul, 1999)؛
- نظریـــهٔ داده‌بنیـــاد (Bryant & Charmaz, 2007; Charmaz, 2006; Corbin & Strauss, 2008; Glaser & Strauss, 1967; Stern & Porr, 2011; Strauss & Corbin, 1998)؛
- تحلیل کیفی تعاملی (Northcutt & McCoy, 2004)؛
- یادداشت‌نگاری دربارهٔ کدها/ مضمون‌ها (Charmaz, 2006; Corbin & Strauss, 2008; Glaser & Strauss, 1967; Glaser, 1978; Strauss, 1987)؛
- تحلیل استعاری (Coffey & Atkinson, 1996; Todd & Harrison, 2008)؛
- پژوهـــش و تحلیل روایت (Clandinin & Connelly, 2000; Coffey & Atkinson, 1996; Cortszzi, 1993; Coulter & Smith, 2009; Daiute & Lightfoot, 2004; Holstein & Cubrium, 2012; Murray, 2003; Reissman, 2008)؛
- پدیدارشناسی (Butler-Kisber, 2010; Giorgi & Giorgi, 2003; Smith, Flowers & Larkin, 2009; van Manen, 1990; Wertz et al., 2011)؛
- نگارش شاعرانه و نمایشی (Denzin, 1997 & 2003; Glesne, 2011; Knowles & Cole, 2008; Leavy, 2009; Saldaña, 2005a & 2011a)؛
- تحلیل چندصدایی (Hatch, 2002)؛
- چهره‌نگاری[1] (Lawrence-Lightfoot & Davis, 1997)؛
- پژوهش ارزشیابی کیفی (Patton, 2002 & 2008)؛
- تحلیل مضمونی (Auerbach & Silverstein, 2003; Boyatzis, 1998; Smith & Osborn, 2008).

ملاحظات

اغلب، پژوهشـــگران تازه‌کار کدگذاری زنده را روشـــی مطمئن و بی‌خطر برای شروع کار می‌یابند؛ اما از اتکای بیش از اندازه به این راهبرد پرهیز کنید؛ زیرا این روش ممکن اســـت توانایی شما را در رسیدن به سطوح مفهومی‌تر و نظری‌تر تحلیل، و یافتن بینش محدود کند.

---

1. portraiture

کارولین لانسفورد میرز[1] (۲۰۰۹) کتاب برجسته‌ای دربارهٔ مصاحبه و تحلیل متن نوشته‌شدهٔ آن به‌نام **مصاحبه در پژوهش‌های تعلیم و تربیت و اجتماعی: رویکرد گذرگاه** دارد. او در این کتاب متن‌هایی مستخرج از مصاحبه با مشـــارکت‌کنندگان و روش‌های استانداردشده‌ای را برای تبدیل آن‌ها به قطعات شاعرانه ارائه می‌کند.

کدگذاری فرایندی

منابع

بوگدان و بیکلن، ۲۰۰۷؛ چارماز، ۲۰۰۲ و ۲۰۰۸؛ کربن و اشـــتراوس، ۲۰۰۸؛ اشتراوس و کربن، ۱۹۹۸.

تشریح

در منابع پیش‌گفته، کدگذاری فرایندی را «کدگذاری کنش» هم خوانده‌اند. در کتاب حاضر، این روش را کدگذاری فرایندی می‌خوانیم؛ چون گسترهٔ مفهومی وسیع‌تری را دربرمی‌گیرد.

در کدگذاری فرایندی، فقط از اســـم مصدر[2] استفاده می‌شود تا فحوای کنش در داده‌ها منتقل شود (Charmaz, 2002). فعالیت‌هایی که به‌آسانی مشاهده‌پذیرند (مانند خواندن، بازی کردن، تماشای تلویزیون و نوشیدن قهوه) و کنش‌های مفهومی عمومی‌تر (مانند تقلا کردن، چانه‌زنی، ادامهٔ حیات دادن و ســـازگار شدن) را می‌توان با استفاده از این روش کدگذاری کرد. فرایندهای کنش انسانی ممکن است «راهبردی، روزمره و تکراری، تصادفی، نوآورانه، خودبه‌خودی و یا اندیشمندانه» باشد (Corbin & Strauss, 2008, p. 247). فرایندها ممکن است دالّ بر کنش‌های تنیده در دگرگونی زمانی هم باشند؛ مانند چیزهایی که پدید می‌آیند، تغییـــر می‌کنند، در توالی‌های بخصوص اتفاق می‌افتند یا به‌شـــکلی راهبردی در طول زمان تکمیل می‌شوند (Hennink, Hutter & Bailey, 2011, p. 253; Saldaña, 2003).

کاربردها

کدگذاری فرایندی تقریباً برای همهٔ پژوهش‌های کیفی مناسب است؛ اما به‌ویژه برای کاربرد در پژوهشی توصیه می‌شود که به مطالعهٔ «کنش‌ها/تعاملات/عواطفی که در پاسخ به موقعیت‌ها یا

---

1. Carolyn Lunsford Mears
2. gerund

مسائل جاری، اغلب با هدف دستیابی به یک هدف یا حل یک مشکل ارائه می‌شود» (Corbin & Strauss, 2008, p. 96-7) می‌پردازد. فرایندها همچنین درون «مفهوم‌های روان‌شناختی مانند پیش‌داوری، هویت، خاطره [و] اعتماد» نهفته است؛ زیرا این مفهوم‌ها چیزهایی هستند که «مردم آن‌ها را عملی می‌کنند، نه اینکه آن‌ها را صرفاً داشته باشند» (Willing, 2008, p. 164). کدگذاری فرایندی در نظریهٔ داده‌بنیاد هم‌زمان با کدگذاری بدوی، کدگذاری تنظیمی و کدگذاری محوری اتفاق می‌افتد و جست‌وجویی برای پیامدهای کنش/واکنش نیز بخشی از فرایند است. ریزفرایندها یا فرایندهای فرعی معمولاً «شیوه‌ها، راهبردها و کنش‌های تکرارشونده‌ای است که کنش بزرگ‌تر را شکل می‌دهد» (Strauss & Corbin, 1998, p. 169).

کدگذاری فرایندی، همانند کدگذاری زنده، ضرورتاً شیوه‌ای منحصربه‌فرد نیست که باید آن را به‌تنهایی برای کدگذاری داده‌ها استفاده کرد؛ اگرچه می‌توان آن را در پژوهش‌های کوچک‌مقیاس به‌مثابهٔ شیوه‌ای انحصاری به‌کار گرفت.

نمونه

مصاحبه‌گر زن میان‌سالی با جوانی دربارهٔ شایعات گفت‌وگو می‌کند. توجه کنید که چگونه کدها همگی حالت اسم مصدر دارند (و دقت کنید که پرسش و پاسخ‌های مصاحبه‌گر کدگذاری نمی‌شود و فقط پاسخ‌های مشارکت‌کننده کدگذاری می‌شود).

تیفانی: خب، (۱) این یه مسئله است که [مدرسهٔ من] خیلی کوچیکه، پس (۲) اگه به یه نفر یه چیزی بگی، (۳) و اونا تصمیم بگیرن اون حرف رو به دو نفر بگن، (٤) بعدش اون دو نفر به دو نفر دیگه بگن و (٥) در یک دورهٔ زمانی همه اون رو می‌فهمن. (٦) دیگه همه توی مدرسه اون چیزی رو که گفتی، می‌دونن. خب....

(۱) مشکل‌داردیدن‌اندازهٔ‌مدرسه
(۲) یه چیزی گفتن (۳) گفتن به دیگران (٤) گفتن به دیگران
(٥) همه‌گیر شدن
(٦) دانستن آنچه گفتی

من: تا به حال شایعه‌ای دربارهٔ تو راه افتاده؟

تیفانی: آره، (۷) یه چیزای احمقانه، کاملاً هم چیزای احمقانه. (۸) واقعاً نمی‌خوام تکرارشون کنم.

(۷) رد کردن شایعات
(۸) تکرارنکردن آنچه گفته شده بود.

من: باشه، مجبور نیستی.

تیفانی: (۹) اونا واقعاً، اونا مضحک بودن. (۱۰) و بدترین چیز دربارهٔ شایعات، (۱۱) من واقعاً اهمیت نمی‌دم اگه مردم اون رو باور کنن، چون اگه اون رو باور کنن معلومه که خیلی بی‌فکرن. اما (۱۲) چیزی که بهش اهمیت می‌دم، مثل پارسال، مخصوصاً سال اول، این بود اوضاع مدرسه وحشتناک بود. و (۱۳) حدس می‌زنم یه جورایی این خوب بود که تو می‌فهمی دوستای واقعیت کیا هستن، چون (۱٤) بعضی از اونا به من پشت کردن و (۱۵) بعد شروع کردن به گفتن اینکه اون چیزا درست بوده، مثل بعد (۱٦) مردم فکر کردن «خب اون آدمه دوستشه، پس اونا باید بدونن». این‌طوری (۱۷) این‌همه چیزو خراب‌تر کرد. (۱۸) تو واقعاً خیلی چیزا رو دربارهٔ مردم می‌فهمی و، آه، و این رو که (۱۹) دوستای واقعی تو کیان. لوآن[1] (۲۰) شاید تنها کسی باشه در طول این مدت من رو ول نکرد و (۲۱) فقط به چیزایی که اونا گفتن خندید.

(۹) رد کردن امور مضحک (۱۰) انتقاد کردن از شایعه‌ها (۱۱) اهمیت ندادن به فکر مردم (۱۲) به‌یاد آوردن یک سال فاجعه‌آمیز (۱۳) فهمیدن اینکه دوستان واقعی تو چه کسانی هستند. (۱٤) پشت کردن به تو (۱۵) تأیید کردن شنیده‌ها (۱٦) طرد شدن توسط دیگران (۱۷) چیزها را خراب‌تر کردن (۱۸) آموختن خیلی چیزها دربارهٔ مردم (۱۹) فهمیدن اینکه دوستان واقعی تو چه کسانی هستند. (۲۰) رها نشدن توسط دوستان (۲۱) خندیدن بر آنچه دیگران می‌گویند.

چارماز (۲۰۰۸) هوشمندانه دریافته است که «وقتی یک فرایند را مطالعه کرده باشید، مقوله‌های شما مراحل [یا مقاطع] آن را بازمی‌نمایید» (p. 106). زمانی‌که داده‌ها برای مطالعهٔ فرایندها مرور می‌شود، قواعد خط داستانی (مثلاً مرحلهٔ اول، نقطهٔ عطف، مرحلهٔ دوم، مرحلهٔ سوم، درنتیجه، بنابراین و غیره) در نگارش یادداشت‌های تحلیلی به‌کار برده می‌شود. شاخص‌های انتقالی مانند «اگر»، «وقتی»، «چون»، «پس»، «بنابراین» و غیره در گفتار مشارکت‌کننده توجه محقق را به توالی صحنه‌ها یا فرایندی درحال وقوع جلب می‌کند. این توالی صحنه‌ها یا فرایندها را می‌توان به‌صورت مجموعه‌های شماره‌شده[2] از کنش‌ها، فهرستی از پیامدها که با نشانگان[3] مشخص شده باشد، یا با استفاده از بازنمایی‌های گرافیکی ساده مانند نمودار جریان مرتب کرد. نمونه‌های ساده‌ای مبتنی بر مصاحبهٔ بالا به شرح زیر است:

---

1. LuAnn
2. numeric
3. bullet-pointed

روایت- انتشار شایعه‌ها:

۱. اگر چیزی را به یک نفر بگویی،
۲. و آن‌ها تصمیم بگیرند آن را برای دو نفر بگویند،
۳. بعد آن دو نفر به دو نفر دیگر می‌گویند،
٤. و در یک دورهٔ زمانی همه آن مطلب را می‌دانند.

فرایندهای کدگذاری‌شده- انتشار شایعه‌ها:

۱. گفتن یک چیز،
۲. گفتن دیگران،
۳. گفتن دیگران،
٤. دانستن همگان.

برای فرایند تصویرشدهٔ انتشار شایعه‌ها به شکل ۳-۳ نگاه کنید.

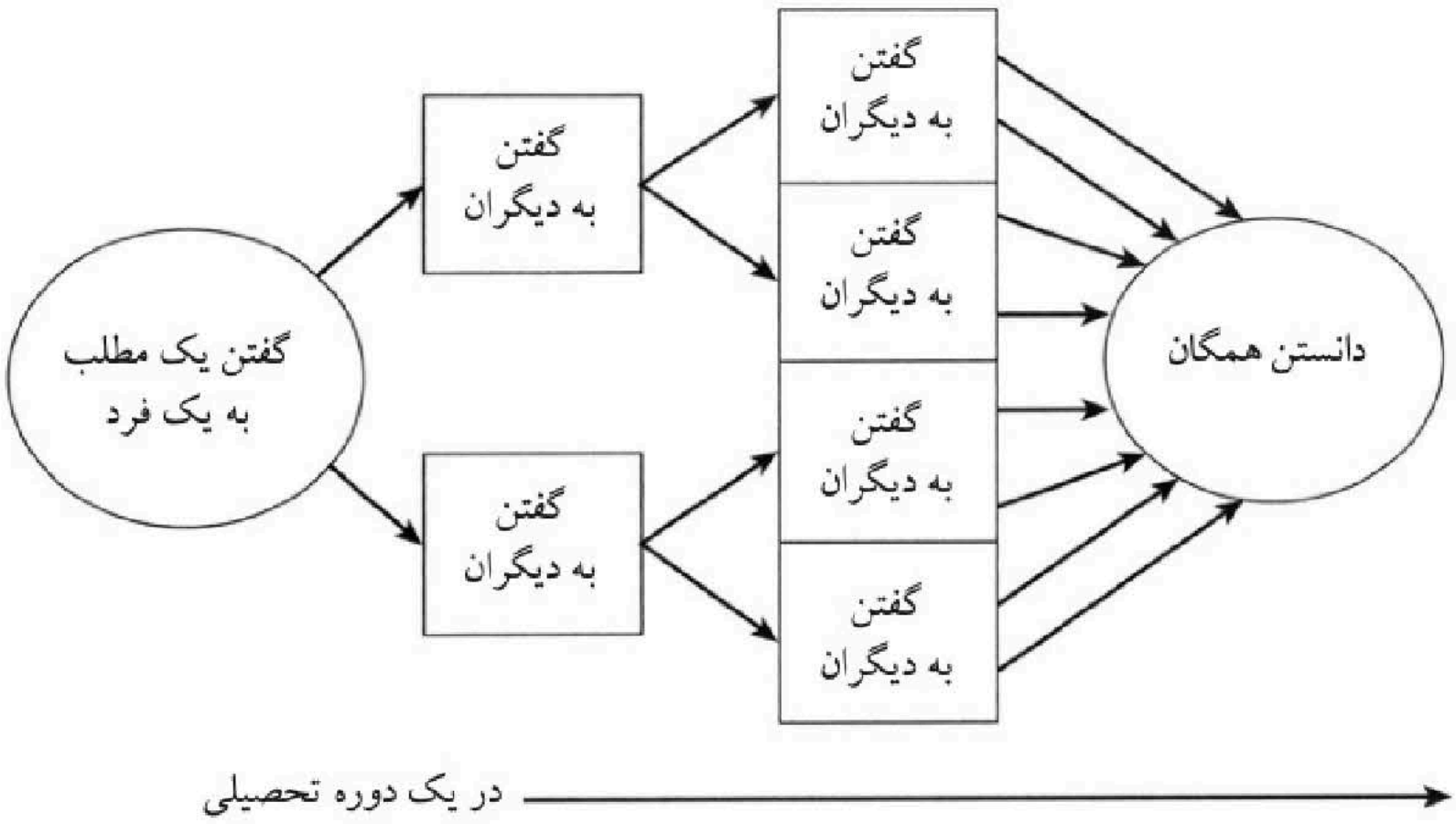

تصویر ۳،۳. نمایش فرآیند پخش شایعات

پیامدهای شـــایعات (کدهای فرایندی که به نتایج اشاره می‌کند، برای ارجاع فهرست شده است):

اتهام ناروا (**گفتن اینکه شنیده‌ها درست است، متهم شدن توسط دیگران**)؛
تقابل (**روی‌گردان شدن از تو**)؛
احساس اذیت شدن (**چیزها را خراب‌تر کردن، انتقاد کردن از شایعه‌ها**)؛
خاطرات بد (**تکرار نکردن آنچه گفته شده بود، به‌یاد آوردن یک سال وحشتناک**)؛
تقویت‌وفاداری‌ها(**فهمیدن اینکه چه کسانی دوست واقعی تو هستند، شناختن اینکه چه کسانی دوست‌های تو هستند، رها نشدن از سوی دوستان**)؛
آگاهی اجتماعی (**آموختن خیلی چیزها دربارهٔ مردم**)؛
«شاه‌راه»رشدفردی(**ردکردن شایعات، ردکردن امور مضحک، انتقاد از شایعه‌ها، اهمیت ندادن به آنچه مردم فکر می‌کنند، خندیدن به آنچه دیگران می‌گویند**).

برنارد و رایـــان (2010, pp. 131-2) توصیه می‌کنند که فرایندهای مشـــارکت‌کنندگان در جدولی افقی تنظیم شـــود: در اولین خانه زمینهٔ تاریخی تشریح شود؛ سپس اتفاقاتی که آغازکنندهٔ رخداد اصلی است، بیاید؛ بعد واکنش‌های بلادرنگ مطرح و با پیامدهای درازمدت نتیجه‌گیری شود.

تأملات پژوهشـــگر درخلال یادداشـــت‌نگاری‌های تحلیلی، همراه با کدگذاری دور دوم، شـــمار کدگذاری فرایندی را فروخواهد کاســـت و تحلیل دوبـــاره‌ای از کارتان را تمهید خواهد کرد. دی (1993) تشـــویق می‌کند بـــه بازی متقابل و پیچیدهٔ مؤلفه‌هایی که فرایند را شکل می‌دهد. دقت کنیم و مترصد آن باشیم که چگونه می‌توان «چگونگی آغاز و پیشـــرفت رخدادها را فهمید و حسی از معنای دگرگون‌شـــوندهٔ آن‌ها برای کسانی که درگیر آن‌ها هســـتند، به‌دســـت آورد. فرایندها به جنبش و دگرگونی در طول زمان ارجاع می‌دهـــد. به‌جای توصیفی ایســـتا می‌توانیم تحلیل پویایی از رخدادهـــا فراهم کنیم» (p. 38). قابلیت برقرار کردن پیونـــد در برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی این امکان را برایتان فراهم می‌کند که مســـیر پرپیچ‌وخم فرایندهای مشارکت‌کنندگان را در مجموعهٔ داده‌ها مشخص و دنبال کنید. به‌منظور آگاهی بیشتر از واژگان فرایندمدار برای استفاده در یادداشت‌نگاری تحلیلی و نگارش گزارش، به بخش داستان‌گویی تحلیلی در فصل ششم مراجعه کنید.

برخی شیوه‌های توصیه‌شده برای تحلیل آتی کدهای فرایندی (نگاه کنید به ضمیمهٔ «ب») عبارت‌اند از:

- کدگذاری علّی؛
- روش‌های دور دوم کدگذاری؛
- اقدام‌پژوهی و پژوهش کارگزاران (Altrichter, Posch & Somekh, 1993; Coghlan & Brannick, 2010; Fox, Marthin & Green, 2007; Stringer, 1999)؛
- مطالعات موردی (Merriam, 1998; Stake, 1995)؛
- نقشه‌برداری شناختی (Miles & Huberman, 1994; Northcutt & McCoy, 2004)؛
- الگوسازی تصمیم (Bernard, 2011)؛
- تحلیل گفتمان (Gee, 2011; Rapley, 2007; Willig, 2008)؛
- نظریهٔ داده‌بنیاد (Bryant & Charmaz, 2007; Charmaz, 2006; Corbin & Strauss, 2008; Glaser & Strauss, 1967; Stern & Porr, 2011; Strauss & Corbin, 1998)؛
- نگاره‌ها، جدول‌ها و نمودارهای توصیفگر (Miles & Huberman, 1994; Morgan, Fellows & Guevara, 2008; Northcutt & McCoy, 2004; Paulston, 2000)؛
- الگوهای منطقی (Knowlton & Philips, 2009; Yin, 2009)؛
- یادداشت‌نگاری دربارهٔ کدها/ مضمون‌ها (Charmaz, 2006; Corbin & Strauss, 2008; Glaser & Strauss, 1967; Glaser, 1978; Strauss, 1987)؛
- جداسازی، هم‌تافتن و پیوند برقرار کردن بین داده‌ها (Dey, 1993)؛
- تحلیل مضمونی (Auerbach & Silverstein, 2003; Boyatzis, 1998; Smith & Osborn, 2008)؛
- نکته‌نگاری[1] (Erickson, 1986; Graue & Walsh, 1998).

ملاحظات

به‌منظور بزرگداشت گستره و عمق بحث‌های کربن و اشتراوس (۲۰۰۸) دربارهٔ کدگذاری فرایندی، خوانندگان را به کتاب آنان به‌نام **مبانی پژوهش کیفی** ارجاع می‌دهم. در این کتاب توضیحات مفصل و نمونه‌های کامل از یادداشت‌نگاری‌هایی که فرایند را تشریح می‌کند، آمده است و نشان داده می‌شود که چگونه می‌توان در سطح خرد و کلان داده‌ها را تحلیل کرد.

---

1. vignette writing

همچنین، به‌منظور آگاهی از رویکردی مقایسه‌پذیر با کدگذاری فرایندی برای تحلیل ترفندها[1] و راهبردهای مشارکت‌کنندگان، به کدگذاری نمایشی مراجعه کنید و برای آگاهی از برقرار کردن پیوند بین مراحل، مقاطع و چرخه‌های فرایندها و کنش‌ها به روش‌های کدگذاری علّی و طولی بنگرید.

کدگذاری بدوی[2]

منابع

چارماز، ۲۰۰۶؛ کربن و اشتراوس، ۲۰۰۸؛ گلیزر، ۱۹۷۸؛ گلیزر و اشتراوس، ۱۹۶۷؛ اشتراوس، ۱۹۸۷؛ اشتراوس و کربن، ۱۹۹۸.

تشریح

در منابع قدیمی‌تر، نظریهٔ داده‌بنیاد کدگذاری بدوی را «کدگذاری باز»[3] می‌خواندند. در این کتاب از اصطلاح پیشنهادی چارماز (2006) استفاده می‌کنم؛ چون این اصطلاح دال بر مرحله‌ای آغازین و هماهنگ با دور اول فرایند کدگذاری است.

کدگذاری بدوی عبارت است از: فروشکستن داده‌های کیفی به بخش‌های مجزا، بررسی دقیق آن‌ها و مقایسهٔ آن‌ها برای یافتن شباهت‌ها و تفاوت‌هایشان (Strauss & Corbin, 1998, p. 102). هدف از این نوع کدگذاری، به‌ویژه در مطالعات نظریهٔ داده‌بنیاد، عبارت است از: «گشاده بودن به همهٔ جهت‌گیری‌های نظری که خوانش شما از داده‌ها محتمل می‌سازد» (Charmaz, 2006, p. 46). کدگذاری بدوی این امکان را برای شمای پژوهشگر فراهم می‌کند که عمیقاً در محتوا و ظرایف داده‌هایتان تأمل کرده، آن‌ها را ازآن خود کنید. این نوع کدگذاری الزاماً روشی با قاعدهٔ مشخص نیست. این روش متعلق به دور اول کدگذاری و رویکردی باز به کدگذاری داده‌هاست، البته با چند راهبرد توصیه‌شدهٔ کلی.

مثلاً می‌توان برای کدگذاری بدوی از کدگذاری زنده و کدگذاری فرایندی یا دیگر روش‌های تشریح‌شده در این کتاب استفاده کرد. گاهی ممکن است متوجه شوید که مؤلفه‌های

---

1. tactics
2. initial coding
3. open coding

احتمالی مقوله در دل داده‌هایتان وجود دارد؛ در این صورت، آن‌ها را طی کدگذاری بدوی کدگذاری کنید.

کدگذاری بدوی تقریباً با تمام مطالعات کیفی مناسبت دارد؛ اما به‌ویژه برای تازه‌کارانی که درحال آموختن چگونگی کدگذاری داده‌ها هستند، مردم‌نگاری‌ها و نیز مطالعاتی که داده‌هایشان در شکل‌های متفاوت (مثلاً متن نوشته‌شدهٔ مصاحبه، میدان‌نگاری، روزنگارها، سند، خاطرات، مکاتبات، دست‌سازها و غیره) گردآوری می‌شود، مناسب است.

کدگذاری بدوی نقطهٔ آغازینی برای تجهیز پژوهشگر به سرمشق‌های تحلیلی برای اکتشافات بعدی و «یافتن سمتی است که [این] تحقیق را باید بدان سو برد» (Glaser, 1978, p. 56). اما کلارک (2005) یک دورهٔ «هضم کردن و تأمل کردن» در داده‌ها پیش از آغاز کدگذاری بدوی را توصیه می‌کند (p. 48). تمام کدهای پیشنهادی در این مرحله، آزمایشی و موقتی است. ممکن است همپای پیشرفت پژوهش، برخی کدها تغییر کنند. این کار ممکن است پژوهشگر را بیاگاهاند که برای پشتیبانی از نظریهٔ درحال شکل‌گیری و بنا کردن آن، به داده‌های بیشتری نیاز است.

به نظر چارماز (2006)، احتمالاً کدگذاری بدوی به‌شکل تفصیلی و خط‌به‌خط (همان‌گونه که در زیر می‌آید) برای متن مصاحبه‌ها مناسب‌تر از کدگذاری تفصیلی میدان‌نگاری‌های پژوهشگر است. اما کلارک (2005) در رویکرد پسامدرن خود به نظریهٔ داده‌بنیاد، بر نیاز به بررسی مواد غیرانسانی دنیای اجتماعی که در میدان‌نگاری‌ها و دست‌سازها یافت خواهد شد، تأکید می‌کند؛ به‌علاوه، از نظر او، در تحلیل گفتمان و تحلیل مواد دیداری، کدگذاری اهمیت و کاربردی ندارد؛ درحالی که تفسیر و یادداشت‌نگاری تحلیلی حیاتی است؛ بنابراین، خود یادداشت‌ها، روایت‌های پژوهشگر، برای تحلیل‌های بعدی کدگذاری می‌شود.

نمونه

زن میان‌سال مصاحبه‌گری از دختری شانزده‌ساله دربارهٔ دوستی‌های اجتماعی می‌پرسد (دقت کنید که پرسش‌ها، پاسخ‌ها و اظهار نظرهای مصاحبه‌گر کدگذاری نمی‌شود و فقط گفته‌های مشارکت‌کننده کدگذاری می‌شود). یکی از هدف‌های نهایی نظریهٔ داده‌بنیاد استخراج مقوله از میان کدهاست؛ اما الزاماً نباید در کدگذاری بدوی به‌دنبال تحقق این هدف بود. من گاهی نه‌تنها یک کد فرایندی (مثلاً **برچسب‌زنی**) را در کار وارد می‌کنم؛ بلکه برای آن زیرکدهایی را با ارجاعات معین درنظر می‌گیرم (مثلاً **برچسب‌زنی**: «آدم‌های عجیب و غریب»؛ **برچسب‌زنی**:

«گنده‌باقالی‌ها[1]»). احتمال دارد که این ارجاعات در مراحل بعدی تحلیل به مقوله‌ها، جهت‌گیری‌ها یا ویژگی‌ها تبدیل شوند:

[**من:** هفتهٔ پیش داشتی دربارهٔ دخترای افاده‌ای توی سالن غذاخوری حرف می‌زدی. بعدش دقیقاً داشتی دربارهٔ این می‌گفتی که از بعضی آدما خوشت نمی‌یاد چون به یه گروه خاص وابسته هستن. خب چه نوع آدمایی دوستای تو هستن؟ مثلاً با چه جور آدمایی قاطی می‌شی؟]

تیفانی: (۱) من با همه قاطی می‌شم. واقعاً. (۲) من انتخاب می‌کنم. چون من مدت‌های طولانی است که در اینجا [ساکن] بوده‌ام، می‌گیری؟ (۳) می‌تونم برگردم و به کودکستان نگاه کنم. در یه زمانایی من (٤) بهترین دوست هرکسی که اینجا بود، بودم، (٥) عملاً بهترین دوست.

(۱) «قاطی شدن با همه»
(۲) «انتخاب» کسی که با او قاطی می‌شی
(۳) به‌یاد آوردن دوستی‌ها
(٤) «بهترین دوست همه»
(٥) ارزیابی کردن: «عملاً»

[**من:** منظورت تو گروه همخوان مدرسه است؟]

تیفانی: (٦) تقریباً همهٔ بچه‌های هم‌کلاسم. نه، همهٔ مدرسه. خب (۷) آدمای معینی هستند که من باهاشون (۸) دوست بودم از اون موقع تا همیشه. این از جانب من (۹) انصاف نیست که تعصب بورزم؛ مثلاً بگم «خب، مثلاً (۱۰) دخترای واقعاً مشهور زیبا همشون بدجنسن و (۱۱) همشون افاده‌ای هستن و دربارهٔ هم حرف می‌زنن»؛ (۱۲)چون این کارو نمی‌کنن. بعضیاشون چرا؛ اما بعضیاشون نه. (۱۳) اونایی که دربارهٔ بقیه حرف نمی‌زنن همونایی هستن که دوستم، باهاشون دوستم. غیر از اونایی که باهاشون دوستم، هستن، یه مشت (١٤) «آدم عجیب و غریب» هم هستن. (۱۵) بعضیاشون، خب، بعضی از آدمای عجیب و

(٦) ارزیابی کردن: «تقریباً»
(۷) دوست با «آدمای معین»
(۸) دوست با «از اون موقع تا همیشه»
(۹) «انصاف نبودن تعصب ورزیدن»
(۱۰)برچسب‌زنی:«دخترای‌واقعاًمشهورزیبا»
(۱۱) توضیح دادن تعصبات
(۱۲) رد کردن تعصبات
(۱۳) دوستان برگزیده: «دخترای واقعاً مشهور زیبا»
(١٤)برچسب‌زنی:«آدمای‌عجیب‌وغریب»
(۱۵) ارزیابی کردن: «بعضی از اونا»

---

1. Jocks

غریب مدرســـهٔ ما از عجیب و غریبای بی‌آزار نیستن. اونا مثل (۱۶) خارجی- قاتل- روانی- آدمای عجیب- که- روی- کوله‌پشتیشون- صلیب شکسته- می‌کشن- هستن، (۱۷) یه نوع از آدمای عجیب و غریبن.

(۱۶)برچسب‌زنی:خارجی-روانی-قاتل-عجیب و غریب

(۱۷) ارزیابی کردن: «یه نوع از»

[**من**: یعنی اونا شبیهند به کلرادو...]

تیفانی: آره، (۱۸) بعضی از اونا یه جورایی شبیهند، این واقعاً وحشـــتناکه. (۱۹) اما خب بـــاز (۲۰) اون تصور قالبـــی به‌طور کامل وجود نـــداره. بعضی از، (۲۱) نه همشون کاملاً، مثل، انگار می‌خوان همهٔ آدمای مشهور رو بکشن. خب، (۲۲) من با اون آدما دوستم. بعد از اونا (۲۳) «گنده‌باقالیا»ن، (۲٤) همهٔ این مردا احمق نیستن، خب، (۲۵) من با اونایی شون دوستم که می‌تونن چهارتا کلمه حرف بزنن.

(۱۸) ارزیابی کردن: «بعضی از اونا» (۱۹) ارزیابی کردن: «اما خب...» (۲۰) رد کردن تعصبات (۲۱) ارزیابی کردن: «نه همشون»

(۲۲)انتخاب کردن دوستان: «عجیب و غریب»

(۲۳) برچسب‌زنی: «گنده‌باقالیا» (۲٤) رد کردن تعصبات (۲۵) انتخاب کردن دوستان: گنده‌باقالیایی که «می‌تونن چارتا کلمه حرف بزنن»

[**مـــن**: (می‌خندم) خـــب، پس تو خـــودت رو عضو هیچ‌کدوم از اینا...]

تیفانی: (۲٦) من با بعضیا به‌خاطر خودشون دوستم، (۲۷) نه به ایـــن خاطر که اون با یه گروه، با یه گروه همراهه. چون من فکر می‌کنم (۲۸) این واقعاً احمقانه اســـت که انگار، (۲۹) «مردم چی فکـــر می‌کنن اگر ببینن مـــن دارم با این آدم راه مـــی‌رم؟» یا یه چیزی مث این.

(۲٦)معیار برای دوستی: «چه کسی هستی» (۲۷) معیار برای دوستی: اهمیت نداشتن عضویت در گروه خاص (۲۸)اخلاق دوستی (۲۹) اهمیت ندادن به آنچه دیگران فکر می‌کنند

[**من**: پس تو خـــودت رو عضو هیچ گـــروه خاصی نمی‌دونی؟]

تیفانی: (۳۰) نه.

(۳۰) حفظ فردیت

[**من**: فکر می‌کنی کس دیگه‌ای ممکنه تو رو تعریف کنه به‌عنوان...]

تیفانی: من فکر می‌کنم مردم، (۳۱) مردم من رو مشهور تعریف می‌کنن. دلیـــل اصلیش هم اینه که من ترجیح می‌دم با کســـایی دوست باشـــم که (۳۲) خوش‌قلب اگرچه کمی بی‌فکر باشـــن در مقایســـه با کسانی که (۳۳) خیلی باهوش اما شـــیطان‌صفتن [با دهن بســـته می‌خندد]

(۳۱)تعریف‌خودازمنظردیگران:«مشهور»

(۳۲)معیاربرای‌دوستی:«خوش‌قلب‌ولی بی‌فکر»

(۳۳) معیار برای دوستی: نه کسانی که «خیلی باهوش اما شیطان‌صفتن»

تحلیل

اگرچه توصیه می‌شـــود ســـریع و خودانگیخته کدگذاری کنید، در کدگذاری خط‌به‌خط توجهی وســـواس‌آمیز به پویایی غنی داده‌ها بکنید؛ یک «تحلیل در ســـطح خرد» از پیکرهٔ داده‌ها (Strauss & Corbin, 1998, p. 57) یا آنچه دراصطلاح، به آن «جداسازی» داده‌ها گفته می‌شود. کارشناسان نظریهٔ داده‌بنیاد که به کارشان ارجاع داده‌ایم، تصدیق می‌کنند که همیشـــه کدگذاری تفصیلی الزامی نیست؛ بنابراین، مجازید بسته به هدف‌ها و اخلاق کار تحلیلی‌تان، از کدگذاری خط‌به‌خط یا بندبه‌بند اســـتفاده کنید. قرار دادن کدها در پرانتز یا همراه با علامت سؤال می‌تواند بخشی از فرایند تحلیل آنچه درپی می‌آید یا نگارش و ثبت یادداشت‌ها باشد.

یک کاربرد اصلی کدگذاری بدوی از نظر روش‌شناســـان نظریهٔ داده‌بنیاد، جست‌وجوی فرایندهاســـت؛ همان کنش‌هایی که مقدمات، علل، پیامدها و حسی از دنیای زمانمند دارد. **انتخاب کردن دوستان** و **رد کردن تعصبات** (کدهایی که حاکی از استمرار است) دو نمونه از فرایندهای فعال مستخرج از کدگذاری بدوی در نمونهٔ پیشین است که ممکن است در دور دوم کدگذاری توسعه یابد.

نیز ممکن اســـت در این چرخه یا چرخه‌های بعدی از کدگـــذاری نظریهٔ داده‌بنیاد، به جست‌وجوی ویژگی‌ها و جهت‌گیری‌های مقوله‌ها- همان ایده‌های مفهومی که بندهایی را که کدهای مشابهی دریافت کرده‌اند و با هم ارتباط دارند، یک جا گرد می‌آورد- برآییم. در نمونهٔ قبل، فرایند انتخاب دوستان دو مقوله دارد: آدم‌های **عجیب و غریبه**، و **گنده‌باقالی‌ها**. هرکدام از این دو مقوله هم ویژگی‌ها یا **معیارهایی برای دوستی** دارد؛ مثلاً با بعضی از گنده‌باقالی‌ها می‌توان دوست شد؛ «کسانی که می‌توانند چهار کلمه صحبت کنند». این مقوله‌ها و ویژگی‌های آن‌ها ممکن است در دور دوم کدگذاری بسط پیدا کنند یا اساساً به‌کار نیایند.

طی کدگذاری بدوی داده‌های کیفی و پس از آن، بسیار مهم است که محقق دربارهٔ فرایند طی‌شده از خود پرسش و مبادرت به اجرای «راستی‌آزمایی» کند؛ به این ترتیب، او یادداشتی تحلیل برای تأمل در فرایند طی‌شده می‌نویسد. دقت کنید که یادداشت‌نگاری در عین حال، مانند روشی برای خلق کد و مقوله عمل می‌کند. از آنجا که وجود طیفی از تغییرات و تنوعات در ویژگی‌ها و جهت‌گیری‌ها «قطعی» است، توصیه می‌شود دربارهٔ دلایل وجود این تنوعات تأمل و تدقیق کنید. یادداشت تحلیلی برپایهٔ نمونه کدگذاری‌شدهٔ بالا به این شرح می‌تواند باشد:

۳۰ می ۲۰۱۱

کد: تبعیض

به‌نظر می‌رسد دوران جوانی دوران تناقضات باشد؛ به‌ویژه زمانی‌که نوبت به انتخاب دوست می‌رسد. تیفانی از این گروهک‌ها، برچسب‌هایی که به آن‌ها زده شده و پیش‌داوری‌های موجود دربارهٔ آن‌ها آگاه است. اگرچه او خود گروهی را در معنای وسیع کلمه با برچسب‌زنی («دخترای خیلی مشهور زیبا»، «عجیب و غریبا»، «گنده‌باقالیا») مشخص می‌کند، تصدیق می‌کند که در هر گروه زیرگروه‌هایی وجود دارد که از تصور قالبی موجود به آن گروه مستثناست. اگرچه بیان می‌کند با افراد «به‌خاطر آنچه هستند»، دوست می‌شود و اهمیتی نمی‌دهد که مردم دربارهٔ کسانی که او برای «معاشرت» انتخاب کرده، چه فکر می‌کنند. او برای گزینش دوستانش از گروه‌هایی که دربارهٔ آن‌ها پیش‌داوری‌هایی وجود دارد، معیار مشخصی بیان می‌کند. تیفانی فکر می‌کند مردم او را «محبوب دیگران» تعریف می‌کنند و به همین ترتیب، ویژگی‌های متعصبانه‌ای را که دیگران به‌دلیل ارتباط با آن گروه به او منتسب می‌کنند، می‌شناسد. کلام او با کاربرد ارزیابی‌کننده‌های تند، نیش‌آلود است: «بعضیاشون»، «نه همشون»، «یه جورایی»، «درعمل»، «تقریباً» و غیره. از دید نظریه‌های معطوف به توسعه، او دختر جوانی است که به‌نظر می‌رسد هدف خوبی برای **تبعیض** باشد؛ **تبعیض** شناختی با مستثنا کردن بعضی افراد از نگرش قالبی که به گروهی که آن افراد به آن تعلق دارند، وجود دارد؛ درحالی که او خود به‌علت دوستی با آن افراد، موضوع **تبعیض اجتماعی** واقع شده است.

اشتراوس و کربن (1998) معتقدند دست‌کم به ده مصاحبه و مشاهده که به‌شکلی تفصیلی کدگذاری شده باشند، برای ساختن نظریهٔ داده‌بنیاد نیاز است (p. 281)؛ اما دیگر روش‌شناسان حداقل بیست، سی یا چهل مصاحبهٔ جداگانه را توصیه می‌کنند. اگرچه فرایند دور اول کدگذاری،

«بدوی» یا «باز» خوانده می‌شود و تدارک‌کنندهٔ تنوعات و امکانات گسترده است، گلیزر (1978, p. 57) توصیه می‌کند کدهای وضع‌شده و بسط‌یافته در این مرحله را به‌نوعی با هم مرتبط کنید. اشتراوس و کربن (1998) نیز می‌گویند فهرستی جداگانه از تمام کدها تهیه کنید تا هم‌زمان با پیشرفت تحلیل بتوانید روند پیشرفت کار را تصور کنید و از تکرار بپرهیزید. فهرستی که نرم‌افزارهای تحلیل رایانه‌ای داده‌های کیفی از کدها تهیه و ارائه می‌کند، کمک بسیار بزرگی است.

برخی راه‌های توصیه‌شده برای تحلیل‌های آتی کدهای بدوی عبارت‌اند از:

- روش‌های دور دوم کدگذاری، به‌ویژه روش‌های کدگذاری تنظیمی و محوری؛
- نظریهٔ داده‌بنیاد (Bryant & Charmaz, 2007; Charmaz, 2006; Corbin & Strauss, 2008; Glaser & Strauss, 1967; Stern & Porr, 2011; Strauss & Corbin, 1998)؛
- یادداشت‌نگاری دربارهٔ کدها/ مضمون‌ها (Charmaz, 2006; Corbin & Strauss, 2008; Glaser & Strauss, 1967; Glaser, 1978; Strauss, 1987)؛
- تحلیل موقعیتی (Clarke, 2005)؛
- تحلیل مضمونی (Auerbach & Silverstein, 2003; Boyatzis, 1998; Smith & Osborn, 2008)؛

ملاحظات

کدگذاری بدوی بسته به این موضوعات، طیفی گسترده (از توصیفی تا مفهومی و نظری) را شامل می‌شود: آنچه در داده‌ها مشاهده و از آن‌ها استنتاج می‌کنید؛ برپایهٔ دانش شخصی و بسته به تجربهٔ شخصی‌ای که در خوانش پدیدار وارد می‌کنید- «داده‌های تجربی» که در عین حال که نباید در کانون یادداشت‌های تحلیلی شما قرار بگیرد، باید در آن تنیده شود.

برای آگاهی از روشی که به‌دقت روش‌های دور اول و دور دوم کدگذاری را به هم پیوند بدهد، به کدگذاری آزاد در فصل چهارم نگاه کنید.

روش‌های عاطفی

روش‌های کدگذاری عاطفی کیفیت‌های ذهنی تجربهٔ انسانی (مانند هیجانات، ارزش‌ها، درگیری‌ها و داوری‌ها) را با بیان مستقیم و نام‌گذاری آن‌ها بررسی می‌کند. بعضی پژوهشگران ممکن است این روش‌ها را فاقد عینیت و برای تحقیق علوم اجتماعی زمخت

و نتراشیده بدانند؛ اما کیفیت‌های عاطفی انگیزه‌های اصلی کنش، واکنش و کنش‌های متقابل انسانی است و نباید در پژوهیدن وضعیت انسانی کم‌بها انگاشته شود.

کدگذاری حسی و کدگذاری ارزشی به درون نظام شناختی مشارکت‌کنندگان راه می‌برد. کدگذاری حسی به‌شکلی کاملاً ساده احساساتی را که ممکن است مشارکت‌کنندگان تجربه کرده باشند، برچسب می‌زند. کدگذاری ارزشی، ارزش‌ها، نگرش‌ها و نظام اعتقادی واقعی یکپارچهٔ مشارکت‌کننده را ارزیابی می‌کند.

کدگذاری مخالف بر این پایه استوار است که انسان‌ها به‌طور متناوب در تعارض قرار می‌گیرند و این نوع کدگذاری مشخص می‌کند که کدام افراد، گروه‌ها یا نظام‌ها برای رسیدن به قدرت در تکاپو هستند. مطالعات انتقادی خود را به کدگذاری مخالف وامی‌گذارند.

کدگذاری ارزیابی بر داده‌هایی تمرکز می‌کند که حاوی داوری دربارهٔ ارزش و شایستگی برنامه‌ها و سیاست‌هاست.

کدگذاری حسی

منابع

گلمن، ۱۹۹۵؛ پروس، ۱۹۹۶.

تشریح

کدهای حسی احساساتی را که مشارکت‌کننده به‌یاد می‌آورد، تجربه کرده است یا محقق آن‌ها را دربارهٔ او استنباط می‌کند، برچسب می‌زند. گلمن (1995) حس را این‌گونه تعریف می‌کند: «یک احساس و اندیشه‌های مشخص آن، وضعیت‌های جسمانی و زیست‌شناختی، و گستره‌ای از امیال تا اعمال» (p. 289).

کاربردها

کدگذاری حسی تقریباً برای همهٔ مطالعات کیفی مناسب است؛ اما به‌ویژه به‌کار پژوهش‌هایی می‌آید که تجربه‌ها و کنش‌های درون فردی و بین‌فردی را مطالعه می‌کنند.

احساسات تجربهٔ جهانی و فراگیر انسانی است؛ ازهمین‌رو، توجه ما به آن‌ها در پژوهش، بینشی عمیق به دیدگاه‌ها، جهان‌بینی‌ها و شرایط زندگی مشارکت‌کنندگان فراهم می‌آورد. تقریباً هر

کاری را که انجام می‌دهیم، احساس یا احساساتی را به‌همراه دارد: «کسی نمی‌تواند احساسات را از کنش جدا کند. آن‌ها بخشی از جریان رخدادهای واحدند که هریک از آن‌ها به دیگری رهنمون می‌شـــود» (Corbin & Strauss, 2008, p. 7). توانایی شما در خوانش نشانه‌های غیرگفتاری و اســـتنباط عواطفی که در آن‌ها نهفته است، و دلســـوزی برای مشارکت‌کنندگانتان و همدردی با آن‌ها، در کدگذاری حســـی حیاتی اســـت. کوزینتز[1] (۲۰۱۰) تأکید می‌کند که ما باید به حیات «غیرعقلایی» هم مشارکت‌کنندگانمان و هم خودمان توجه کنیم. گزارش‌های مردم‌نگارانه با «حاضر نگه داشتن احساســـات در جلوی صحنهٔ میدان‌نگاری‌ها و تعاملات فرهنگی، با پرهیز از نادیده گرفتن احساسات به‌بهای رجحان عقل، و با مقدم نداشتن یک طرح مقوله‌بندی "عینی" بر تجربهٔ زندهٔ فرهنگی» پرمایه‌تر می‌شود (p. 168).

نمونه

خانمی ســـال‌خورده در مصاحبه دربـــارهٔ حیوانات خانگی‌اش، داســـتانی تازه از بیماری گربـــه‌اش را بیان می‌کند. کدهای حســـی که در اینجا می‌بینیـــد، ترکیبی از کدهای زنده، و بیانات و واکنش‌های احساســـی مشارکت‌کنندهاســـت. درضمن توجـــه کنید که متن مصاحبه بخش‌بندی و به واحدها یا بندهایی (نگاه کنید به فصل اول) تقســـیم شده است؛ زیـــرا این کار در تحلیل نقشـــی مهم دارد. انتخاب کدها از ســـوی کدگـــذار فقط برپایهٔ محتوای متن مصاحبه نیســـت؛ بلکه بر اســـتنباط‌های او از ظرایف صدای ضبط‌شـــده و میدان‌نگاری‌هایی متکی است که احساسات مشاهده‌شده/ به‌یاد آورده‌شده طی مصاحبه را مستند کرده است:

(۱) اولین باری که فهمیدم گربهٔ من دیابت داره، حس کردم خودم در این رؤیای سوررئالیستی هستم. خبر رو دام‌پزشکم تلفنی بهم داد و خبر با دلسوزی اما به‌عنوان یک اتفاق فوری بهم داده شد و (۲) من در یک گردباد بودم. باید به داروخانه‌ام می‌رفتم و از اونجا بهشـــون اطلاعات می‌دادم تا اونا بتونن دستور بدن بهم انسولین و ســـرنگ بدن. (۳) یادم میاد از دســـتیار پرسیدم: «منظورتون یه داروخانهٔ انسانیه یا یه داروخونهٔ حیوونی؟»

(۱) «رؤیای سوررئالیستی»

(۲) «گردباد»

(۳) سردرگمی

---

1. Kozinets

(٤) همچنین از دام‌پزشک دربارهٔ هزینهٔ این کار، مدت زنده موندن گربه و اینکه مرحلهٔ بعدی چیه، پرسیدم. یه ورق هم گرفتم تا طرز زدن انسولین به گربم رو یاد بگیرم. (٥) این ماجرا من رو به‌شکل وحشتناکی ترسونده بود. من تا قبل از اون تزریقی نکرده بودم و (٦) این فکر که گربم رو آزار بدم یا حتی بدتر، این کار رو اشتباه انجام بدم و گربم اذیت بشه، داشت من رو مثله می‌کرد.

(٤) شوربختی

(٥) «ترسیده»

(٦) «مرا مثله می‌کرد»

(٧) تلاش می‌کردم پیش دام‌پزشک ظاهر نترسی داشته باشم، (٨) تزریق اون‌قدری که فکر می‌کردم سخت نبود.

(٧) «ظاهر نترس»

(٨) برطرف شدن ترس

(٩) بعد، سه روز اول فقط تنش بود، تنش، تنش، مطمئن شدن از اینکه سرنگ رو درست پر می‌کنم، درست بهش تزریق می‌کنم، مطمئن شدن از اینکه واکنش بدی به دارو نداره. (١٠) اون به‌خوبی دارو رو قبول کرد- اسمش دوکانه به هر حال- طوری با دارو کنار اومد که انگار چیزی نیست. (١١) سعی می‌کردم باهاش خیلی بهداشتی رفتار کنم و به این ترتیب تونستم کمی از تنشم کم کنم و بعد از سه روز این شد یه کار معمولی. (١٢) اون خوبه و شده همونی که بود، (١٣) اما من همیشه این احتمال رو درنظر دارم تو ذهنم که، تو ذهنم که اون ممکنه بدجوری واکنش نشون بده.

(٩) «تنش»

(١٠) غافل‌گیری اندک

(١١) فاصله گرفتن

(١٢) آسودگی

(١٣) تردید

(١٤) (مکثی بلند، چشم‌ها اشک‌بار می‌شه)

[**من:** عیبی نداره. من هم خودم اهل گربه نگه داشتنم.]

(١٥) ای خدا، این خیلی سخته. اونا درست شبیه بچه‌هان، می‌دونی؟

(١٤) گریهٔ آرام

(١٥)عشق-دلواپسی‌والدینی

تحلیل

صدها واژه برای توصیف احساسات انسانی وجود دارد و ازاین‌رو، انبان کدهای بالقوه بسیار گسترده است؛ اما آنچه زبان انگلیسی از نظر دقت و تنوع ارائه می‌کند نیز ممکن است برای پژوهشگری که تلاش می‌کند واژه‌ای دقیقاً سازگار برای توصیف تجربهٔ حسی مشارکت‌کننده بیابد، منشأ ناکامی شود. مشارکت‌کننده نیز در یادآوری احساسات خود با مشکل مواجه است؛ زیرا بعضی از «تجربه‌های نفسانی به‌سرعت زوال‌پذیرند و وقتی محو شوند، امکان بازکاوی آن‌ها وجود ندارد» (Schwarz, Kahneman & Xu, 2009, p. 159).

راهبرد تحلیلی دربارهٔ کدهای حســـی، پیگیری روند ســـفر احساسی[1] یا خط داستانی کدهاست؛ آن منحنی ساختاری که درپی رخ دادن واقعه دنبال می‌کنند. در نمونهٔ بالا کدهای هر بند گردهم‌آمده تشکیل شده است از:

- بند اول: «رؤیای سوررئالیستی»، «گردباد» و سردرگمی؛
- بند دوم: شوربختی، «ترسیده»، «مرا مثله می‌کرد»، «ظاهر نترس» و برطرف شدن ترس؛
- بند سوم: «تنش»، غافل‌گیری اندک، فاصله گرفتن، آسایش و تردید؛
- بند چهارم: گریهٔ آرام، و عشق- دلواپسی والدینی.

از طریق یادداشت‌نگاری تحلیلی می‌توان دریافت کرد که کدهای حسی هریک از بندها چه وجه مشترکی دارند یا پس از تحلیل کل تصویر در هریک از بندها چه داستان درونی‌ای را می‌توان مشاهده کرد:

۱۱ ژوئن ۲۰۱۱

الگوها: سفر احساسی با بیماری حیوان خانگی

احساسی که این زن به گربهٔ خود دارد، با **عشق والدین** قابل مقایسه است («اونا درست شبیه بچه‌هان، می‌دونی؟»)؛ به همین دلیل، وقتی یکی از دارندگان حیوانات خانگی برای اولین بار خبر بدی دربارهٔ بیماری مهمی- به‌ویژه ابتلا به دیابت- می‌شنود، حواس او پرت می‌شود و به‌نظر می‌رسد واقعیت برای او به‌تعلیق درمی‌آید. وقتی با دام‌پزشک برای مرور درمان‌های تازه مشاوره می‌شود، حس **شوربختی** به **ترس** می‌انجامد. مشتری فکر می‌کند شاید پنهان کردن احساس واقعی‌اش سازوکاری برای مواجهه با مشکل باشد.

تا مالک با شیوه تازهٔ مراقبت و مسئولیت‌های حفظ سلامت حیوان سازگار شود، یک دورهٔ ثابت از تنش درپی می‌آید (چندلایه، شـــاید با رنگی از انکار). در سراسر این سفر منفی، چند اوج و حضیض خوش‌بینانه رخ می‌دهد؛ وقتی او می‌فهمد- درواقع **غافل‌گیر** می‌شود- کارها آســـان‌تر از آنچه فکر می‌کند، پیش می‌رود. اگرچه سرانجام ممکن است سازگاری به کارهای عادی تازه و حسی از **آسودگی** رهنمون شود، **تردید** ماندگاری دربارهٔ برقرار ماندن ســـلامت حیوان پابرجا می‌ماند. شنیده‌ام که **گریه** برای بشر «تکمهٔ ماشین طبیعت برای بازگشت به وضعیت اولیه» است. شاید **گریه** داروی مسکن نباشد؛ اما یک خروجی

---

1. emotional journey

ضروری طی **تنش** جاری است که با رسیدن به آن می‌توانی درد را با استفاده از آن از خود بیرون کنی و ادامه بدهی.
درمجموع، این تجربه به‌اصطلاح، احساساتی مربوط به «راه‌آهن مرتفع تفریحی کودکانه در شهربازی»[1] نیست؛ بلکه بیشتر شبیه به سرکشی عصبی در نقاط ناشناختهٔ خانهٔ جن‌زده است.

وقتی پدیده‌ای نسبتاً پیچیده (مانند درمان سرطان) است یا عمیقاً وابسته به زمینهٔ وقوع (مانند تجربهٔ طلاق) است، در دورهٔ زمانی به‌نسبت طولانی رخ می‌دهد (مانند تجربهٔ تحصیل دانشگاهی). کدهای حسی را می‌توان به‌شکلی زیرکدگذاری یا مقوله‌بندی کرد که تحلیلگر بتواند تمیز دهد کدام احساس طی کدام دوره یا تجربه رخ داده است؛ مثلاً در دورهٔ تصمیم‌گیری برای جدایی، کدام حس‌ها وجود داشت؟ کدام احساسات در زمان شنیدن حکم حق حضانت کودک به‌وجود آمد؟ کدام حس‌ها در زمان امضای اسناد حقوقی مربوط به جدایی وجود داشت؟ در این مورد، کد حسی را می‌توان پیش از کد توصیفی یا فرایندی (یا هم‌زمان با آن‌ها) بر داده اعمال کرد تا آن تجربهٔ حسی در بافتار وقوعش قرار گیرد:

تصمیم به جدایی- شکست فردی؛
اطلاع از حق صیانت- بغض؛
امضای اسناد- تلافی‌جویی.

گذشته‌از این، دوبرت و کورت- شای[2] (1992, p. 139) توجه پژوهشگران را به تنوعات محتمل و شدت متغیر حس واحد جلب می‌کنند؛ مثلاً کنش تلافی‌جویانه یا مبادرت کردن به قصاص می‌تواند با ملایمت، کینه‌توزی یا عداوت اتفاق افتد. اگر دقت برای تحلیل امری تعیین‌کننده است، برای کد درنظر گرفته‌شده برای حس مورد نظر، کدکذاری فرعی کنید یا کدگذاری میزان‌یاب را به‌کار گیرید. همچنین، توجه کنید که وضعیت‌های عاطفی بسیار پیچیده است و تجربه‌ای واحد ممکن است شامل حس‌های متفاوت یا متعارض باشد؛ بنابراین، کدگذاری هم‌زمان یا کدگذاری مخالف (مثلاً مویه کردن در تخالف با آسودگی) را می‌توان با کدگذاری حسی به‌کار بست. چون واکنش‌های احساسی به‌طور پیچیده با ارزش‌ها، نگرش‌ها و نظام‌های اعتقادی ما در هم تنیده‌اند، کدگذاری ارزشی هم ممکن است یک روش همراه ضروری باشد.

---

1. roller coaster
2. Dobbert & Kurth-Schai

اگر کد حسی مانند **خشم**، **خشمگین**، **دیوانه** یا چیزی شبیه به این‌ها دارید، دقت کنید که خشم احساسی است که نتیجهٔ چیزی دیگر است و مقدمه‌ای مانند **شرمساری**، **دلواپسی** یا **ننگ** دارد. «خشم ناشی از حمله‌ای ذلیل‌کننده علیه خود، گناهی ناشی از تخطی از حکمی اخلاقی، امید رسیدن به وضعیتی بهتر از رودررویی با حالتی ناخوشایند است» (Salovey, Detweiler-Bedell, Detweiler-Bedell & Mayer, 2008, p. 537). طی گردآوری داده‌ها، پیش از ابتلای مشارکت‌کننده به خشم، در جست‌وجوی احساسات او باشید و وقتی در زمان تحلیل، کد مشخص‌کنندهٔ **خشم** را دارید، داده‌هایتان را برای مشخص کردن احساسات ناشی از آن حلاجی و کد مناسب را برای آن‌ها انتخاب کنید. برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی این امکان را برای شما فراهم خواهد کرد که روند این احساسات گوناگون را به یکدیگر پیوند دهید. اگرچه ممکن است بدیهی به‌نظر برسد، دقت کنید جایی که در آن ناکامی یا خشم وجود دارد، تنش یا تضاد هم وجود خواهد داشت؛ بنابراین، نه‌فقط احساسات، بلکه کنش‌های آغازکنندهٔ آن‌ها را نیز بررسی کنید (Back, Küfner & Egloff, 2010; Bernard & Ryan, 2010, pp. 35-6).

از نظر توسعهٔ انسانی، دوران میانی کودکی (تقریباً هشت تا نه سالگی) دوران بی‌توازنی احساسی است که کودکان در این دوران، حس‌هایی تازه را تجربه می‌کنند؛ اما الزاماً واژگانی مناسب برای توصیف آن حس‌ها دراختیار ندارند. بعضی از جوانان (و بزرگسالان) ممکن است از استعاره‌ها و تشبیه‌ها برای تشریح احساساتشان استفاده کنند (مثلاً شادی خوش‌باشانه یا «انگار در وضعیت گرگ و میش بودم»). پژوهشگر ممکن است در دور اول کدگذاری، به استفاده از کد زنده تمایل داشته باشد؛ درحالی که در دور دوم، از عنوان‌های استانداردتر برای مشخص کردن احساسات مشارکت‌کننده (مثلا سوررئال) بهره ببرد. اما اگر فکر می‌کنید یک عبارت استعاری به‌شکلی الهام‌بخش- اگر نه دقیق‌تر- تجربهٔ مورد نظر را دربرمی‌گیرد، به حفظ آن به‌عنوان کد انتخابی خود فکر کنید. ایتو و اسمیت[1] (۲۰۰۶) توصیهٔ مؤکد می‌کنند هوشمندانه با زبان انتخابی مشارکت‌کنندگان هماهنگ شوید؛ چون آنان «احساسات خود را به‌شکلی ابراز می‌کنند که تنها بیان تجربهٔ احساسی آن‌ها نیست؛ بلکه ما را از مهارت‌ها و و قواعد گفتمانی احساس آن‌ها به‌نحوی که از طریق زبان آن را آموخته‌اند، آگاه می‌کند» (p. 117).

---

1. Eatough & Smith

حتی در بزرگ‌سالی هم این‌طور نیست که همه، به‌ویژه مردان غیرهم‌جنس‌خواه (Schwal-be & Wolkomir, 2002) بتوانند احساسات خود را تشریح کنند، به‌راحتی دربارهٔ آن‌ها صحبت کنند یا بتوانند به‌درستی نامی برایشان انتخاب کنند. بعضی‌ها هم ممکن است در مدیریت احساسات/عواطف، فریب دادن و انکار احساساتشان کاملاً کارآزموده باشند (در این صورت می‌توان بیانات آن‌ها را به همین نحو کدگذاری کرد). باوجود این، ناتوانی در استنباط اینکه فردی چه یا چگونه احساسی دارد، همواره نباید کاستی تلقی شود: «ما باید سردرگمی و بی‌تصمیمی مردم را محترم بشماریم و نباید معناهای مورد نظر آنان را منسجم‌تر یا باثبات‌تر از آنچه هست، بازنمایی کنیم» (Miller, Hengst & Wang, 2003, p. 222). این احتمال هم وجود دارد که پژوهشگران در عرصه‌ها و بافتارهایی که برای پژوهش خود انتخاب کرده‌اند، دربارهٔ تجربیات حسی مشارکت‌کنندگان چنین استنباط کنند که آن تجربه‌ها انحصاراً مربوط به یک زمینهٔ فرعی است. کاملاً به زبان بدن و ظرایف صدای مشارکت‌کنندهٔ خود حساس باشید.

اگر برای مشاوره دادن آموزش ندیده‌اید، از بازی کردن نقش روان‌شناس آماتور در زمان اجرای کار میدانی پرهیز کنید و وقتی با مردم دربارهٔ موضوعات حساس و خطیری که ممکن است احساسات قوی و ویرانگری را به‌خاطر آورد، مصاحبه می‌کنید، احتیاط اخلاقی و پشتیبانی همدلانه و دلسوزانه را به‌کار بندید (McIntosh & Morse, 2009; Morse, Nie-haus, Varnhagen, Astin & McIntosh, 2008).

هرکدام از رشته‌ها (روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، ارتباطات انسانی، توسعهٔ انسانی، تعلیم و تربیت و غیره) به‌شیوه‌های متفاوت به تحقیق دربارهٔ احساسات می‌پردازند. این موضوع به‌شکلی حیران‌کننده پیچیده است؛ پس منابع و آثار حوزه‌های مختلف پژوهش را بررسی کنید تا چارچوب‌های مفهومی، تعریف‌های عملیاتی و نظریه‌های مناسب مرتبط با احساسات را برای کارتان مشخص کنید. اما آنچه برای من مهم است، فقط بذل توجه به پارادایم‌های علمی نیست؛ بلکه به این گفتهٔ مردمی پایبندم که می‌گوید: «۲۰ درصد زندگی چیزی است که برای تو اتفاق می‌افتد، ۸۰ درصد بقیهٔ آن این است که تو چه واکنشی به آن اتفاقات نشان می‌دهی». این بدان معناست که ما فقط کنش‌ها را مطالعه نمی‌کنیم؛ بلکه با تأکید بیشتر بر واکنش‌ها، کنش‌های متقابل افراد را به وضعیت خاصی که برایشان پیش آمده است، بررسی می‌کنیم.

برخی راه‌های توصیه‌شده برای تحلیل بعدی کدهای حسی (نگاه کنید به ضمیمهٔ «ب») عبارت‌اند از:

- روش‌های کدگذاری دور اول؛
- اقدام‌پژوهی و پژوهش کارگـــزاران (Altrichter, Posch & Somekh, 1993; Coghlan & Brannick, 2010; Fox, Marthin & Green, 2007; Stringer, 1999)؛
- نقشه‌برداری شـــناختی (Miles & Huberman, 1994; Northcutt & McCoy, 2004)؛
- شمارش فراوانی‌ها (LeCompte & Schensul, 1999)؛
- روابط متقابل (Saldaña, 2003)؛
- نقشه‌برداری سیر زندگی (Clausen, 1998)؛
- تحلیل استعاری (Coffey & Atkinson, 1996; Todd & Harrison, 2008)؛
- پژوهش و تحلیل روایت (Clandinin & Connelly, 2000; Coffey & Atkinson, 1996; Cortszzi, 1993; Coulter & Smith, 2009; Daiute & Lightfoot, 2004; Holstein & Cubrium, 2012; Murray, 2003; Reissman, 2008)؛
- پدیدارشناسی (Butler-Kisber, 2010; Giorgi & Giorgi, 2003; Smith, Flowers & Larkin, 2009; van Manen, 1990; Wertz et al., 2011)؛
- نگارش شاعرانه و نمایشی (Denzin, 1997 & 2003; Glesne, 2011; Knowles & Cole, 2008; Leavy, 2009; Saldaña, 2005a & 2011a)؛
- چهره‌نگاری (Lawrence-Lightfoot & Davis, 1997).

ملاحظات

برای آگاهی از کار آرلی راســـل هوکچایلـــد[1] (2003) به کتاب او بانام **قلب مدیریت‌شده: تجاری‌ســـازی احساسات انســـانی**[2] مراجعه کنید. این کتاب حاوی مطالعه و نظریه‌های جامعه‌شناختی دربارهٔ «کار عاطفی» کارکنان خطوط هوایی و کاربرد احتمالی این نظریه‌ها در دیگر مشاغل خدماتی است.

---

1. Arlie Russell Hochschild
2. *The Managed Heart: Commercialization of Human Feeling*

در بین سه سازهٔ یادشده که در اندیشه‌ها، احساسات و کنش‌ها نمودار می‌شود، روابط متقابل، اثرگذاری و اثرپذیری بسیار پیچیده‌ای وجود دارد؛ اما در کدگذاری ارزشی مجبور نیستیم همهٔ این سه یا تمایزهای موجود بین آن‌ها را کدگذاری کنیم؛ مگر اینکه تعیین انگیزه‌ها، عاملیت، علت‌یابی یا ایدئولوژی مشارکت‌کنندگان جزو هدف‌های پژوهش باشد. کدهای ارزشی را می‌توان پیشاپیش تعیین کرد و آن‌ها را کدهای آزمایشی نامید یا آن‌ها را طی تحلیل داده‌ها برساخت.

کدگذاری ارزشی را نه‌تنها در متن مصاحبه‌ها می‌توان به‌کار بست؛ بلکه می‌توان از آن برای کدگذاری میدان‌نگاری‌هایی بهره برد که در آن‌ها کنش‌های طبیعی مشارکت‌کنندگان مستند شده است. استفاده از این هر دو منبع، درعمل، کار کدگذاری را تقویت و قابلیت اعتماد یافته‌ها را بیشتر می‌کند (LeCompte & Preissle, 1993, pp. 264-5). ممکن است چیزهایی که مشارکت‌کننده ارزش‌ها، نگرش‌ها و باورهای خود می‌خواند، همواره مقرون به حقیقت و سازگار با کنش‌ها و واکنش‌هایی که از او مشاهده می‌شود، نباشد.

نمونه

گونه‌های کدهای ارزشی در نمونه‌ای که در زیر می‌آید، با استفاده از این نشانه‌ها مشخص شده است: «ا»: ارزش، «ن»: نگرش و «ب»: باور؛ اگرچه تشخیص اینکه کدام گفتهٔ مشارکت‌کننده از کدام گونه است، کاری دشوار است. از باری، دانش‌آموز سال پایانی دبیرستان و بازیگر بالفطره، پرسیده می‌شود که پس از پایان دوران دبیرستان می‌خواهد در زندگی‌اش چه کارهایی انجام دهد (Saldaña, 1998, p. 108).

خب، این چیزیه که همین حالا باهاش درگیرم. (۱) کالج برای من یه چیز ترسناکه. می‌دونی، (۲) خیلی سخت می‌شه رفت تو نمایش مگر از طریق دانشگاه‌ها. به همین دلیل نقشهٔ آزمایشی بازی من- (۳) درواقع ممکنه آینده چند حالت مختلف پیش بیاد- یک، اینکه ممکنه برم کالج (٤) رشتهٔ اصلیم بشه نمایش و رشتهٔ فرعیم بشه تو گروه همخوانان و بعد بیام بیرون و دنبال کار بگردم، دنبال جایی که به‌عنوان بازیگر کار کنم.

(۱) «ن»: کالج «ترسناک» است.
(۲)«ب»:تئاترمنحصربه‌فرداست.
(۳) «ب»: احتمالات آتی
(٤) «ا»: هنرهای زیبا

کدگذاری ارزشی

منابع

گابل و ولف[1]، ۱۹۹۳؛ لی‌کامپت و پریسل[2]، ۱۹۹۳.

تشریح

کدگذاری ارزشی عبارت است از: اعمال کد بر آن دسته از داده‌های کیفی که ارزش‌ها، نگرش‌ها و باورهای مشارکت‌کننده را منعکس می‌کنند و دیدگاه‌ها و جهان‌بینی او را بازمی‌نمایند. اگرچه هریک از این سه سازه معنای متفاوتی دارد، کدگذاری ارزشی اصطلاحی است که معنای آن سه (ارزش‌ها، نگرش‌ها و باورها) را در خود دارد.

به‌اختصار، ارزش عبارت است از: اهمیتی که ما برای خود، فرد دیگر، چیز یا اندیشه‌ای قائل می‌شویم. «هرچقدر که معنای شخصی ما [از یک چیز یا فرد] گران‌سنگ‌تر باشد، برای آن اهمیت بیشتری قائل خواهیم بود؛ هرچه اهمیت چیزی برای ما بیشتر باشد، ارزش آن برای ما بیشتر خواهد بود» (Saldaña, 1995, p. 28). نگرش درواقع، شیوهٔ احساس و تفکر ما دربارهٔ خودمان، فردی دیگر، یک چیز یا اندیشه است. نگرش‌ها بخشی از «یک نظام دیرپا از واکنش‌های ارزیابانه و عاطفی ماست که برپایه و بازتاب‌دهندهٔ مفاهیم و باورهای ارزیابانهٔ ماست که آن‌ها را آموخته‌ایم» (Shaw & Wright, 1967, p. 3). باور بخشی از نظام است که شامل ارزش‌ها و نگرش‌های ما به‌اضافهٔ دانش، تجربه‌ها، نظرها، اخلاقیات و دیگر ادراکات تفسیری ما از دنیای اجتماعی می‌شود. «باورها در ارزش‌هایی که به آن‌ها الصاق شده، نهفته است» (Wolcott, 1994, p. 97) و می‌توان آن را «قواعدی برای کنش» (Stern & Porr, 2011, p. 28) دانست.

کاربردها

کدگذاری ارزشی تقریباً برای همه نوع مطالعات کیفی مناسب است؛ اما به‌ویژه به‌کار پژوهش‌هایی می‌آید که در آن‌ها ارزش‌های فرهنگی، هویت، و کنش‌ها و تجربه‌های درون‌فردی و بین‌فردی مشارکت‌کنندگان در مطالعات موردی، پژوهش قدرشناسانه[3]، تاریخ شفاهی و مردم‌نگاری انتقادی بررسی می‌شود.

---

1. Gable & Wolf
2. LeCompte & Preissle
3. appreciative inquiry

(۵) چیزی که بیشـــتر از همه تو این زمینه من رو می‌ترســـونه اینه که (٦) والدین من هر دو رؤیاهای بزرگی داشـــتن. مامانم می‌خواست یه بازیگر بشـــه، بابام می‌خواست یه سیاست‌مدار باشه، می‌دونی هردوشون رؤیاهای بزرگی داشتن. هر دو رفتن کالج، کارشناسیشـــون رو گرفتن و الآن جفتشـــون آموزگارن. اونا بهم دربارهٔ اینکه می‌خواستن چه کار کنن آموزش میدن و (۷) من نمی‌خوام اون کارا رو بکنم. من نمی‌خوام از خواســـتم دســـت بکشم. نمی‌خوام درمونده بشم تا بتونم بگم «اوه، دنبال کاری تو تئاتر گشتن ســـخته، پس حالا می‌رم معلمی کنم» یا «میـــرم این کار یا اون کارو می‌کنـــم» یا هر چیز دیگه. (۸) من نمی‌خوام بتونم به این آسونیا دست از رؤیاهام بردارم.

چیزی که دوســـت دارم انجام بدم اینه که از دبیرستان خلاص بشـــم، یه مدت کوتاهی اطراف شهر کار کنم، (۹) فقط یه کار الکی تا پولی گیرم بیاد، برم نیویورک یا شیکاگو و (۱۰) تلاش کنم تا پولم رو بیشـــتر کنم. می‌دونی رؤیای هر بازیگری اینه: رفتن به یه شهر بزرگ و تلاش کردن برای (۱۱) مشهور شدن و به‌دست آوردن دوران راحتی. (۱۲) می‌دونم که انگار قرار نیست این اتفاق بیفته، اما این رؤیا بخشی از منه، حدس می‌زنم این اون قسمت (۱۳) رؤیاپرداز منه که بازم بهم می‌گه (۱٤) اگه به‌اندازهٔ کافی اون رو بخوام، می‌تونم بهش برسم. این اون چیزیه که من رو از بقیهٔ آدمایی که اینجان، هنرمندای گداگشنه، متمایز می‌کنه، این (۱۵) انگیزه، اینه که اون رو بیشتر از هرچیز دیگه می‌خوام، بیشتر از خود زندگی، من می‌خوام، (۱٦) من این رو می‌خوام.

(۵) «ن»: آینده ترسناک است.
(٦) «ب»: رؤیاهای دست‌نیافته ممکن‌الوقوع است.
(۷) «ا»: پیگیری رؤیای شخصی
(۸) «ا»: دست‌برنداشتن‌ازرؤیای شخصی
(۹) «ن»: کارغیرتئاتری‌پست‌است.
(۱۰) «ا»: موفقیت
(۱۱) «ا»: شهرت
(۱۲) «ب»: توقعات شـــغلی واقع‌گرایانه
(۱۳) «ن»: «رؤیاپردازانه» (۱٤) «ب»: پشتکار مایهٔ موفقیت است.
(۱۵) «ن»: «انگیزه»
(۱٦) «ا»: شغل حرفه‌ای بازیگری

تحلیل

اگر واحدهایی دارید که برپایهٔ ارزش‌ها، نگرش‌ها و باورها کدگذاری شده‌اند، مرحلهٔ بعدی کارتان این خواهد بود که آن‌ها را مقوله‌بندی و دربارهٔ معنای جمعی، تعامل، و روابط متقابل آن‌ها تأمل و با این امید کار کنید که این سه سازه بخشی از نظامی است که با هم روابط متقابل دارند. آنچه از داده‌های بالا به‌دست می‌آوریم، به این شرح‌اند:

ارزش‌ها:
هنرهای زیبا؛
پیگیری رؤیای حرفه‌ای؛
دست برنداشتن از رؤیای شخصی؛
موفقیت؛
شهرت؛
شغل حرفه‌ای بازیگری؛

نگرش‌ها:
کالج «ترسناک» است؛
آینده ترسناک است؛
کار غیرتئاتری پست است؛
«رؤیاپردازانه»؛
«انگیزه»؛

باورها:
تئاتر منحصربه‌فرد است؛
احتمالات آتی؛
رؤیاهای دست‌نیافته ممکن‌الوقوع است؛
توقعات شغلی واقع‌گرایانه؛
پشتکار مایهٔ موفقیت است.

تأمل تحلیلی از خلال یادداشت‌نگاری و بسط ادعاها برجسته‌ترین کدهای مربوط به این سازه‌ها را درهم می‌تند:

باری این اشتیاق و پشتکار را دارد که از موقعیت‌های عینی و واقع‌گرایانهٔ شغلی عبور کند تـــا در حرفه‌ای که هیچ تضمینی برای موفقیت نمی‌دهـــد، رؤیای خود را که همان بازیگر حرفه‌ای‌شـــدن اســـت، پیگیری کند. تئاتر دنیایی خیالی است- دنیای رؤیا- و آن بازیگران بلندپروازی که در تخیلات بی‌پروای خود چرت می‌زنند، می‌دانند که باید از خواب بیدار و

با واقعیت‌ها روبه‌رو شوند؛ اما توهم احتمالات و شهرت هنری را ترجیح می‌دهند: «می‌دونم که انگار قرار نیست این اتفاق بیفته؛ اما این رؤیا بخشی از منه، حدس می‌زنم این اون قسمت رؤیاپرداز منه که بازم بهم می‌گه... اگه به‌اندازهٔ کافی اونو بخوام، می‌تونم بهش برسم».

این احتمال وجود دارد که مشارکت‌کنندگان همیشه نتوانند مستقیماً به باورها، نگرش‌ها و ارزش‌های مفهومی‌شان اشاره کنند. عبارت‌هایی مانند «این مهمه که»، «من نیاز دارم»، «من دوســـت دارم»، «من فکر می‌کنم»، «من حس می‌کنم» و «من می‌خوام» ممکن است شما را به آنچه مهم انگاشـــته می‌شـــود، به آن باور دارند و فکر یا احساس می‌شود، رهنمون شود. مشاهدهٔ مشارکت‌کنندگان در عرصه‌های اجتماعی طبیعی، بیشتر بر برداشت‌های پژوهشگر از ارزش‌ها، نگرش‌ها و باورها اتکا دارد؛ اما گاهی اوقات مستقیم‌ترین راه برای فهم اینکه فرد برای چه چیزی ارزش قائل است، تفکرات او کدام است، احساسات و باورهایش چیست، این است که خیلی ساده از او پرسیده شود: «چه چیزی را ارج می‌نهی؟»، «چه چیزی برای تو مهم است؟»، «چه چیزی بیش از همه برای تو اهمیت دارد؟» و «دربارهٔ... چه فکر می‌کنی و چه احساسی داری؟».

ارزش‌های درونی فرد تحت تأثیر شبکه‌های اجتماعی و فرهنگی است که او بدان‌ها تعلق دارد؛ مثلاً اجتماع افتراقی[1] نظریه‌ای جامعه‌شناختی است که «بیان می‌کند ارزش‌های افراد تحت تأثیر گروه‌هایی است که افراد تعامل عمیق‌تری با آن‌ها دارند» (Rubin & Rubin, 2012, p. 132). گوبریوم و هولشـــتاین[2] (2009, p. 70) یادآوری می‌کنند که با زندگی‌نامهٔ اختصاصی افـــراد و دورهٔ تاریخی حیات آن‌ها، ارزش‌ها شـــکل می‌پذیرند؛ درحالی که به نظر چانگ[3] (2008, p. 96)، ارزش‌های فردی از طریق فعالیت‌هایی که درگیر آن‌هاییم و در عناصر مادی که مالک آن‌ها هستیم، منعکس می‌شود. تحلیل و یادداشت‌های تحلیلی برآمده از کدگذاری ارزشی ممکن است به سرمنشأ نظام ارزش‌ها، نگرش‌ها و باورهای مشارکت‌کنندگان رهنمون شـــود که منبعث از افراد، نهادها، پدیدارها (مانند والدین، همالان، مدرسه، دین، رسانه‌ها و گروه سنی) و تجربه‌های شخصی و یگانهٔ مشارکت‌کنندگان، هویت‌های خودساختهٔ آن‌ها در تعاملات اجتماعی و مالکیت‌های مادی و توسعهٔ این‌هاست.

---

1. differential associations
2. Holstein
3. Chang

پرسش‌نامه‌ها و ابزارهای پیمایش، مانند طیف لیکرت و افتراقات معنایی، برای گردآوری و اندازه‌گیری ارزش‌ها، نگرش‌ها و باورهای مشارکت‌کنندگان دربارهٔ موضوعات مورد نظر طراحی شده است (Gable & Wolf, 1993). به هر حال، برای تحلیل آماری، داده‌های کمّی معناها را به عدد تبدیل می‌کند؛ باوجود این، این تحقیقات جایگاه خود را در حوزه‌هایی مانند روان‌شناسی، افکارسنجی، ارزشیابی و تحقیقات سازمانی به‌دست آورده است. این مقیاس‌های کمّی (به‌جای درنظر گرفتن یک اقیانوس سه‌بعدی که دستیابی به پاسخ‌های متفاوت و درجات گوناگونی از عمق را امکان‌پذیر می‌سازد) با اتکا به زنجیرهٔ خطی و مقطوع از پاسخ‌ها (مثلاً از کم به زیاد یا از قویاً موافق تا قویاً مخالف) وانمود می‌کند جهت و شدت ارزش، نگرش و باور را اندازه‌گیری می‌کند (Saldaña, 2003, pp. 91-2). پژوهش‌های کیفی با تأکید بر معانی متکی بر زبان، فرصت‌های عمیق‌تری را برای گردآوری و ارزیابی ارزش‌ها، نگرش‌ها، باورها، و تفکرات و احساسات مشارکت‌کنندگان دربارهٔ زندگی اجتماعی فراهم می‌آورد.

درضمن، کدگذاری ارزشی مستلزم پارادایم، دیدگاه و موضعی خاص است. کدگذاری نظر مشـــارکت‌کننده‌ای که اظهار کند: «من واقعاً فکر می‌کنم ازدواج فقط باید بین مرد و زن رخ دهد»، بســـته به نظام ارزشی، نگرش‌ها و باورهای خود پژوهشگر صورت می‌گیرد. بر این اساس، اظهار نظر این مشارکت‌کننده چگونه باید کدگذاری شود: ارزش: ازدواج سنتی، باور: غیرهم‌جنس‌خواهی یا ارزش: هم‌جنس‌هراســـی؟ اگر هدف ثبت جهان‌بینی شخصی مشـــارکت‌کننده باشد، اولین و دومین کد عمق بیشـــتری در اظهار نظر او دارد؛ اما اگر مثلاً پژوهش یک مردم‌نگاری انتقادی اســـت، کد ســـوم ممکن است مناسب‌تر باشد. کدگذاری ارزشی سرشار از ارزش‌هاست.

برخی راه‌های توصیه‌شـــده برای تحلیل آتی کدهای ارزشی (نگاه کنید به ضمیمهٔ «ب») عبارت‌اند از:

- اقدام‌پژوهی و پژوهش کارگزاران (Altrichter, Posch & Somekh, 1993; Coghlan & Brannick, 2010; Fox, Marthin & Green, 2007; Stringer, 1999)؛
- بسط ادعاها (Erickson, 1986)؛
- مطالعات موردی (Merriam, 1998; Stake, 1995)؛
- تحلیل محتوای بین‌فرهنگی (Bernard, 2011)؛
- تحلیل محتوا (Krippendorff, 2003; Schreier, 2012; Weber, 1990; Wilkinson & Birmingham, 2003)؛

- تحلیل گفتمان (Gee, 2011; Rapley, 2007; Willig, 2008)؛
- تحلیل چارچوب سیاسی (Ritchie & Spencer, 1994)؛
- شمارش فراوانی‌ها (LeCompte & Schensul, 1999)؛
- تحلیل کیفی تعاملی (Northcutt & McCoy, 2004)؛
- نقشه‌برداری دوران زندگی (Clausen, 1998)؛
- پژوهش کیفـــی طولی (Giele & Elder, 1998; McLeod & Thomson, 2009; Saldaña, 2003 & 2008)؛
- پژوهـــش و تحلیل روایت (Clandinin & Connelly, 2000; Coffey & Atkinson, 1996; Cortszzi, 1993; Coulter & Smith, 2009; Daiute & Lightfoot, 2004; Holstein & Cubrium, 2012; Murray, 2003; Reissman, 2008)؛
- پدیدارشناسی (Butler-Kisber, 2010; Giorgi & Giorgi, 2003; Smith, Flowers & Larkin, 2009; van Manen, 1990; Wertz et al., 2011)؛
- تحلیل سیاسی (Hatch, 2002)؛
- چهره‌نگاری (Lawrence-Lightfoot & Davis, 1997)؛
- پژوهش ارزشیابی کیفی (Patton, 2002 & 2008)؛
- پژوهش پیمایشی (Wilkinson & Birmingham, 2003; Fowler, 2001)؛
- تحلیل مضمونی (Auerbach & Silverstein, 2003; Boyatzis, 1998; Smith & Osborn, 2008).

ملاحظات

از آنجا که کدگذاری ارزشـــی نیازها و خواسته‌های مشارکت‌کنندگان را منعکس می‌کند، و احساســـات به‌شـــکلی پیچیده در نظام ارزشی فرد درهم تنیده اســـت، برای آگاهی از قابلیت مقایســـه و تکمیل‌کنندگی این روش‌ها، به روش‌های کدگذاری نمایشی و حسی نگاه کنید.

کدگذاری مخالف

منابع

آلتریختر و همکاران، ۱۹۹۳؛ هاگر و همکاران، ۲۰۰۰؛ وولکات، ۲۰۰۳.

تشریح

کدهای مخالف افراد، گروه‌ها، نظام‌های اجتماعی، سازمان‌ها، پدیدارها، فرایندها، مفهوم‌ها و غیره را که در تعارض مستقیم با هم قرار دارند، در قالب واژگان دوبخشی یا زوج‌های متضاد مشخص می‌کند. وولکات (2003, pp. 116 & 126-7) یک «نیمه» را عبارت از یکی از دو- و تنها دو- تقسیم‌بندی قطعی در گروه می‌داند. او دریافت که تقسیم‌بندی اجتماعی معلمان علیه فن‌سالاران در دوران‌های فشار و نه در فعالیت‌های روزمره در خرده‌فرهنگ آموزگاران توسعه می‌یابد. نیمه‌ها در بسیاری از عرصه‌های زندگی اجتماعی وجود دارد و نوعاً در میان آن‌ها توازن قدرت نامتقارنی برقرار است؛ دوگانگی‌ای که خود را در قالب کد «الف» علیه کد «ب» نشان می‌دهد (مثلاً معلمان علیه والدین، جمهوری‌خواهان علیه دموکرات‌ها و کار درمقابل بازی).

کاربردها

کدگذاری مخالف برای سیاست‌پژوهی، تحقیقات ارزشیابی، تحلیل گفتمان انتقادی و داده‌های کیفی ناظر بر وجود تعارض هدف‌ها یا هماوردی شدید در درون، در میان و بین مشارکت‌کنندگان، مناسب است.

در برخی روش‌شناسی‌های خاص مانند مردم‌نگاری انتقادی، ممکن است پژوهشگر عامدانه، از یک گروه و باورهای آن‌ها «جانب‌داری» کند. در انواع دیگر مانند اقدام‌پژوهی (Altrichter, Posch & Somekh, 1993; Stringer, 1999) و پژوهش کارگزاران (Fox, Marthin & Green, 2007)، تشخیص موضوعات مربوط به تعارض قدرت در میان اعضای اصلی و غیراصلی برای آغاز و تسهیل دگرگونی مثبت اجتماعی، بسیار مهم است. آگار (۱۹۹۶) می‌گوید مردم‌نگار معاصر:

> در جست‌وجوی الگوهای سلطهٔ اجتماعی، سلسله‌مراتب و برتری‌های اجتماعی است. او قدرتی را که حافظ این الگوهاست و این را که مردم چگونه آن قدرت را می‌پذیرند یا بر آن می‌شورند، مطالعه می‌کند. تأکید بر الگوهایی است که نابرابری را آشکار می‌کند (p. 27).

نمونه

دولت معیارهایی برای هنرهای زیبا درنظر گرفت و آن‌ها را به‌عنوان هدف‌های آموزشی ابلاغ کرد. در پژوهشی، واکنش آموزگاران به این سیاست‌ها و معیارهای تعیین‌شده مطالعه شد (Hager et al., 2000). آموزگاران این سیاست‌ها و تأثیر و نفوذ آن‌ها را در کار خود

تشـــریح و با آن‌ها مخالفت کردند. این موضوع به شـــکل‌گیری دو نیمهٔ کاملاً متمایز منجر شد. مشارکت‌کنندگان به‌آسانی دیدگاه‌های خود را در میان گذاشتند؛ ازهمین‌رو، تعارض‌های بسیاری در داده‌ها مشاهده می‌شود. یک پاسخ ایمیلی این‌گونه است:

(۱) وقتی معیارها دراومد، مربی ارشد من نگاهی بهشون انداخت و گفت: «چه انبان سرشـــار از افتضاحی» و اونا رو به کناری گذاشت. (۲) به نظر اون، معمولاً رسیدن به معیارها غیرممکنه و حتی اگه قرار باشه به پوشش دادن به مواد این آیین‌نامه‌ها برســـی، باید یه ابرمعلم باشـــی با ابرشاگردایی. (۳) من هم از این معیارها استفاده نمی‌کنم. من معتقدم که درسای من بسیاری از این معیارا رو داره، اما (٤) من درسام رو حول‌وحوش اونا طراحی نمی‌کنم. من اونا رو متناسب با دانش‌آموزای کلاسم تنظیم می‌کنم. مایلم طرح‌های دانش‌آموزام رو شخصی بکنم. (۵) نمره‌ای که به دانش‌آموز می‌دم، براساس شکوفایی شخصی اوناست نه برپایهٔ مقایسهٔ اونا با بقیه. من فکر می‌کنم از خیلی جهات (٦) معیارها توقع دارن که دانش‌آموزا آدم‌آهنی‌هایی بشن که همشون باید مهارت‌های مشابهی داشته باشن و جایی برای تفاوت نمی‌گذارن.

(۱) آموزگار علیه معیارها

(۲) «غیرممکن» دربرابر واقع‌گرا

(۳) آموزگار علیه معیارها

(٤)معیارهادربرابرنیازهای‌دانش‌آموزان

(۵) عرف دربرابر مقایسه

(٦) یکسان‌سازی دربرابر «تفاوت‌ها»

تحلیل

کارکنان، دیدگاه‌ها، سیاســـت‌ها، فلسفه‌ها، برنامهٔ آموزشی، رفتارهای متعارض و غیره که در پیکرهٔ داده‌های مربوط به پژوهش نام‌برده مشاهده می‌شد، به‌صورت زوج‌های متضاد کدگذاری و به‌ترتیب از واقعی تا مفهومی تنظیم شد:

دولت دربرابر ناحیه؛

قواعد متحدالشکل فارغ‌التحصیلی دربرابر گزینشی بودن؛

برج عاج دربرابر زندگی واقعی؛

تجویز دربرابر خودمختاری؛

فرآورده دربرابر فرایند.

زمانی‌که اظهارات آموزگاران کاملاً روشـــن‌کننده بود یا تقلیل آن به یک کلمه یا عبارت مشکل می‌شد، از کدهای زنده استفاده شد:

مالکیت دربرابر «کی این رو نوشته؟»؛

سرگرمی دربرابر «آموزش تا آزمون».

کدگذاری مخالف- اگرچه ضرورتاً نه در همهٔ پژوهش‌ها- ممکن اســـت به سه «نیمهٔ» عمده به این شرح رهنمون شود: طرفین اصلی، چگونگی فهم هریک از طرفین از تعارض و واکنش آن‌ها به آن، و موضوع محوری؛ مهم‌ترین موضوعات این سه نیمه ممکن است به‌شکل مضمون محوری، مقولهٔ اصلی، ادعای کلیدی و غیره دربیاید. در پژوهش تشریح‌شده در نمونهٔ بالا، سه مقولهٔ ساخته‌شده از نیمه‌های اصلی که دربرگیرندهٔ تمام کدهای مخالف دیگر بود، به شرح زیر بیان شد:

ما (آموزگاران) **علیه آنان** (دیگر کارکنان ازقبیل مدیران، نواحی آموزش و پرورش، بخش آموزشی دولتی، دانشگاه‌های دولتی و غیره)؛

طریقت شما (معیارهای دولتی که ابلاغ شده؛ اما محتوای غنی ندارد) **علیه طریقت ما** (آموزگاران مجربی که درسطح محلی کارمی‌کنند و هنر خود و شاگردانشان را می‌شناسند)؛

صورت [فریبای] هماهنگ[1] (هم‌نوایی با برنامهٔ آموزشی تجویزشده و استانداردشده) **علیه صورت هنری** (تجلی خلاقانه در قلمرو موضوع و عملی کردن آن).

توجه کنید که مقولهٔ آخر سازه‌ای کاملاً خلاقانه است؛ حتی یک نفر از مشارکت‌کنندگان چنین چیزی را بیان نکرده بود؛ اما گروه پژوهش طی بحث دربارهٔ تحقیق، این سازه را خلق کرد. زمانی‌که این مقولهٔ مفهومی بیان شد، گروه احساس کرد به لحظهٔ «آها» رسیده است و این نشان می‌داد که گروه مضمون محوری را از کار میدانی شکار کرده است.

تمام کدهای حاصل‌شده از داده‌هایتان را به سه مقولهٔ اصلی (طرفین، ادراکات/ کنش‌ها و موضوعات) دســـته‌بندی کنید. این شیوهٔ مقدماتی تحلیل است؛ اما نسبت به سازمان‌دهی

---

۱. این واژه در متن به این صورت آمده است: con-form.
بخش اول این واژه معنای فریب و نیرنگ دارد و در عین حال، در ترکیب با بخش دوم، معنای همنوایی و پیروی کردن را می‌رساند. همچنین، بخش دوم (form) در نیمهٔ دیگر (یعنی art-form) تکرار شده است. برای حفظ تقابل صوری چنین ترجمه شده است.

مجدد کدها در قالب مقوله‌های درحال تکوین، کاملاً باز و آزاداندیش باشید و خود را به آن سه مقوله محدود نکنید. هنگام یادداشت‌نگاری تحلیلی می‌توانید بر توصیهٔ گیبسون و براون[1] (2009) مبنی بر توجه به «دلایل وجود تخالف‌ها؛ تلاش برای روشن کردن اینکه چگونه ممکن است دو دسته ویژگی‌های متعارض در یک فضای تجربی واحد وجود داشته باشد» (p. 141) تمرکز کنید. تحلیلگر در عین حال، باید «اشتباه‌هایی» را که مردم مرتکب می‌شوند، درنظر بگیرد؛ این اشتباه‌ها به تعارض منتهی می‌شوند یا آن را برپا نگه می‌دارند؛ درضمن، تحلیلگر باید بررسی کند که آیا آن‌ها قابل رفع‌اند و اگر آری، چگونه برطرف می‌شوند.

براساس نظریهٔ دگرگونی اجتماعی آگوستو بول[2] (1995)، انسان‌ها به‌ندرت با مفاهیم انتزاعی در تعارض قرار می‌گیرند (مثلاً مشارکت‌کنندگان علیه دین)؛ اما درعوض، با انسان‌ها و با خودشان (مشارکت‌کنندگان علیه رهبری کلیسا، مشارکت‌کنندگان درمقابل ازدست دادن ایمان فردی) دچار تعارض می‌شوند. کدگذاری مخالف اولیهٔ خود را بر تعرضات مشاهده‌پذیر و عملی مبتنی کنید. مقوله‌های انتزاعی برخاسته از «نیمه»ها ممکن است طی کدگذاری دور دوم و مراحل بعدی تحلیل هویدا شود؛ باوجود این، چارماز (2009) برای مطالعات مبتنی بر نظریهٔ داده‌بنیاد توصیه می‌کند در هر دور کدگذاری که با تنش‌های مفهومی یا «استعاره‌های تعارض» روبه‌رو شدید (مثلاً تنازع درمقابل بقا، هویت‌یابی اجتماعی دربرابر تعریف از خود)، در جست‌وجوی آن‌ها باشید (p. 157).

یک ترفند مرتبط، به‌اصطلاح ریچارد وینتر، «تحلیل معما»ست. او این ترفند را یک اقدام‌پژوهی مربوط به آموزش و پرورش به‌کار بست (Altrichter, Posch & Somekh, 1993, pp. 146-52). داده‌ها برای کشف و مقایسهٔ بی‌ثباتی‌ها و تناقض‌هایی که مانع رفتارها حرفه‌ای و تصمیم‌سازی می‌شود، مرور می‌شود. این معماها به‌صورت جمله‌هایی که با «از یک سو» و «از سوی دیگر» جایگزین می‌شود، فهرست شده است؛ مثلاً:

- از یک سو، معیارها شایستگی و ارزش رقص در مدارس را مشروعیت می‌بخشد.
- از سوی دیگر، در مدارس رقص به‌جای آنکه درسی اجباری باشد، درسی اختیاری است.

جمله‌های جفت‌شدهٔ این‌چنینی را می‌توان به‌راحتی مقوله‌بندی کرد و کارگزاران هم می‌توانند به‌سادگی آن‌ها را برای تأمل یا عملی کردن بررسی کنند. نیز می‌توان این نوع جمله‌ها

---

1 .Gibson & Brown

2. Augusto Boal

را برای مقوله‌بندی و تحلیل، به کدهای مخالف تبدیل کرد؛ مثلاً می‌توان این جفت‌جمله را این‌گونه کدگذاری کرد: **مشروعیت در مقابل اختیاری بودن** یا «**شایستگی و ارزش**» **در برابر تزیینات اختیاری**. برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی دارای این قابلیت هستند که به‌آسانی و به‌شکلی مؤثر، دو بند مختلف از داده‌ها را که محتواها یا دیدگاه‌هایشان با هم متعارض است، بـــرای کدگذاری مخالف به هم پیوند دهند (Lewins & Silver, 2007, p. 63). یک الگوی مؤثر دیگر برای پژوهش کارگزاران، استفاده از «تحلیل میدان نیرو»[1] است. با به‌کارگیری این الگو می‌توان دیدگاه‌های مخالف طرفین را فهرست کرد و از بردارهای راهنما در اندازه‌های مختلف برای نشان دادن نیروهای متعارض (هواداران دگرگونی و جانب‌داران وضع موجود) استفاده کرد (Fox, Marthin & Green, 2007, pp. 37-8 & 172-6).

برخی شیوه‌های توصیه‌شده برای تحلیل‌های بعدی کدهای مخالف (نگاه کنید به ضمیمهٔ «ب») عبارت‌اند از:

- اقدام‌پژوهی و پژوهش کارگزاران (Altrichter, Posch & Somekh, 1993; Coghlan & Brannick, 2010; Fox, Marthin & Green, 2007; Stringer, 1999)؛
- بسط ادعاها (Erickson, 1986)؛
- تحلیل گفتمان (Gee, 2011; Rapley, 2007; Willig, 2008)؛
- تحلیل چارچوب سیاسی (Ritchie & Spencer, 1994)؛
- نظریـــهٔ داده‌بنیـــاد (Bryant & Charmaz, 2007; Charmaz, 2006; Corbin & Strauss, 2008; Glaser & Strauss, 1967; Stern & Porr, 2011; Strauss & Corbin, 1998)؛
- تحلیل کیفی تعاملی (Northcutt & McCoy, 2004)؛
- پژوهـــش و تحلیل روایت (Clandinin & Connelly, 2000; Coffey & Atkinson, 1996; Cortszzi, 1993; Coulter & Smith, 2009; Daiute & Lightfoot, 2004; Holstein & Cubrium, 2012; Murray, 2003; Reissman, 2008)؛
- تحلیل سیاسی (Hatch, 2002)؛
- تحلیل چندصدایی (Ibid)؛
- پژوهش ارزشیابی کیفی (Patton, 2002 & 2008)؛

---

1. force field analysis

- تحلیل موقعیتی (Clarke, 2005)؛
- ارائه‌های درون‌موردی و بیناموردی (Gibbs, 2007; Miles & Huberman, 1994; Shkedi, 2005).

ملاحظات

ساختار متکی بر شخصیت مثبت و منفی در کدگذاری مخالف الزاماً به این معنا نیست که در داده‌ها خط مرز مقطوعی بین قهرمان و ضدقهرمان وجود دارد. تعارض‌ها وابسته به بافتار و پیچیده است و هریک از دو طرف ماجرا، داستان خاصی برای گفتن دارند. کلارک (۲۰۰۵) تأکید می‌کند: «دو طرف وجود ندارد؛ بلکه در هر گفتمان چندین طرف یا دیدگاه‌های متفاوت وجود دارد» (p. 197). باوجود این، کدگذاری مخالف موضوعات جاری مرتبط با قدرت را چنان‌که انسان‌ها اغلب آن‌ها را درک می‌کنند، در قالب زوج‌های متضاد برجسته می‌کند. برای آگاهی از «نظریهٔ موقعیت‌یابی» درباب کنش‌های متقابل انسانی، به هاره و ون لانگنهوف[1] (۱۹۹۹) مراجعه کنید.

در تشریح کدگذاری نقشه‌ای در فصل چهارم از کدهای پژوهش مطرح‌شده برای کدگذاری مخالف استفاده شده است.

کدگذاری ارزیابی

منابع

پاتون، ۲۰۰۲ و ۲۰۰۸؛ رالیس و روسمان، ۲۰۰۳.

تشریح

کدگذاری ارزیابی (اصولاً) انتساب کدهای غیرکمّی به داده‌های کیفی است که دربارهٔ شایستگی، ارزش یا اهمیت برنامه‌ها یا سیاست‌ها داوری می‌کنند (Rallis & Rossman, 2003, p. 492). ارزیابی برنامه عبارت است از: «گردآوری نظام‌مند اطلاعات دربارهٔ فعالیت‌ها، ویژگی‌ها و پیامدهای برنامه‌ها به‌منظور داوری دربارهٔ آن برنامه، تقویت اثرگذاری آن و ارتقای آگاهی برای تصمیم‌گیری دربارهٔ برنامه‌ریزی‌ها در آینده» (Patton, 2002, p. 10). از نظر راسمن و

---

1. Harrè & van Langenhove

رالیز (۲۰۰۳)، کدگذاری ارزیابی داده‌ها شامل توصیف، مقایسه و پیش‌بینی می‌شود. توصیف بر مشاهده‌های ساختمند ویژگی‌ها و جزئیاتی که کیفیت را ارزیابی می‌کند یا بر پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان دربارهٔ این ویژگی و جزئیات متمرکز می‌شود. مقایسهٔ کاشف این است که چگونه برنامه توقعات را برآورده می‌کند و به شاخص‌ها و صورت آرمانی می‌رسد. پیش‌بینی، توصیه‌هایی برای تغییر- درصورت نیاز- و چگونگی کاربست آن‌ها را در برنامه فراهم می‌کند.

کاربردها

کدگذاری ارزیابی برای پژوهش در زمینهٔ سیاست، مطالعات انتقادی، اقدام‌پژوهی، مطالعات سازمانی و البته مطالعات ارزیابی مناسب است؛ به‌ویژه اگر این مطالعات در عرصه‌های پرشمار و دوره‌های طولانی زمانی انجام شود. پژوهش قدرشناسانه نیز رویکردی است که ممکن است از کدگذاری ارزیابی بهره ببرد.

کدگذاری ارزیابی ممکن است از دیدگاه ارزیابانهٔ پژوهشگر یا از تفسیر کیفی مشارکت‌کنندگان ناشی شود. برخی روش‌های کدگذاری تشریح‌شده در این کتاب (مثلاً کدگذاری میزان‌یاب، کدگذاری توصیفی، کدگذاری ارزشی و روش‌های کدگذاری نظریهٔ داده‌بنیاد) را می‌توان در کدگذاری ارزیابی اعمال کرد یا آن‌ها را همچون روش‌های مکمل این روش کدگذاری دانست؛ اما کدگذاری ارزیابی را می‌توان برای مطالعات خاص بهینه‌سازی کرد؛ زیرا «این نظام کدگذاری در وهلهٔ نخست، باید پرسش‌هایی را که آغازگر و سازمان‌دهندهٔ ارزیابی بوده‌اند، برتابد» (Pitman & Maxwell, 1992, p. 765).

نمونه

کارگزاران کلیسایی محلی به‌منظور گردآوری اطلاعات کتبی دربارهٔ برداشت اعضا از خدمات عبادی و برنامه‌ریزی‌های کلیسا، به پیمایشی در میان ایشان دست زدند. برای دستیابی به پاسخ‌های عمیق‌تر، با افراد برگزیده مصاحبه شد. مردی ۴۵ساله که به‌تازگی کلیسا را ترک کرده بود، با یکی از کارگزاران دربارهٔ تجربهٔ خود گفت‌وگو کرد.

در نمونهٔ زیر از کدگذاری ارزیابی، از کدگذاری التقاطی (بحث‌شده در فصل چهارم) استفاده شده است: ملغمه‌ای از کدگذاری میزان‌یاب (برای فهم اینکه مشارکت‌کننده نظری مثبت [+] یا منفی [−] دارد)، کدگذاری توصیفی (برای یافتن موضوعات عمده)، زیرکدگذاری یا کدگذاری زنده (برای توجه کردن به تفسیر کیفی ارزیابی‌کنندهٔ خاص)، به‌اضافهٔ برچسبی

برای مشـــخص کردن راه‌حل‌های پیشنهادی (REC[1]) با یادداشت/ اقدامی مخصوص که در آینده پیگیری شود. چون کدگذاری ارزیابی باید سرشت و محتوای تحقیق را منعکس کند، تمام کدها با کارکنان و برنامه‌های مشخص نسبت پیدا می‌کند:

(۱) رفتـــن به ولـــی ویو (کلیســـای محلی) را متوقف کردم؛ چون دیگه خیلی خســـته‌کننده شده بود. (۲) مراســـم عبادت دوساعت طول می‌کشـــید، گاهی بیشـــتر. (۳) من می‌دونم که بعضی آدما با این مشکلی ندارن؛ اما من این‌طور نیســـتم. نود دقیقه حداکثر برای مراسم- یک ســـاعت که خیلی بهتره. [خنده] (٤) موسیقی آغازین همین‌طور ادامه پیدا می‌کرد و وقتی هم که کشیش می‌خواست رو دور بیفته (٥) باز هم موسیقی هی ادامه پیدا می‌کرد.

(۱) - مراسم عبادی: «خسته‌کننده»

(۲) راه‌حل پیشنهادی: مراسم عبادی کوتاه‌تر

(۳) راه‌حل پیشنهادی: پیمایش دربارهٔ طول زمان مراسم عبادی

(٤) - موسیقی آغازین: خیلی طولانی

(٥) راه‌حل پیشنهادی: گفت‌وگو با مسئول موسیقی دربارهٔ طول مدت مراسم عبادی

[من: منظورت از "رو دور افتادن" چیه؟]

(٦) منظورم اینه که اون «اجازه می‌داد شـــور و هیجـــان اون رو به حرکت دربیاره» و به همین خاطر به خوندن ادامه می‌داد و می‌خوند و هی گروه همخوانان را به خوندن و خوندن تشویق می‌کرد و این واقعاً دیگه من رو دیوونه می‌کرد. من می‌خواستم که برنامه پیش بره.

(٦) راه‌حل پیشنهادی: کشیش- تعادل برقرار کردن شخصی با نیازهای گردهمایی عبادی

[من: چیز دیگه‌ای؟]

(۷) وعظ‌های اون هم خیلی «عوامانه» شده بود. (۸) اولین بار که به این کلیسا اومدم، (۹) وعظ‌ها خیلی قدرتمند، برانگیزاننده و هوشمندانه بود، من رو وامی‌داشت به چیزایی فکر کنم که قبلاً به اونا فکر نمی‌کردم و من آدمی هستم که برای

(۷) - خطابه‌ها: «خیلی عوامانه»

(۸) راه‌حل پیشنهادی: کشیش- تأمل در محتوا و آماده‌شدن برای خطابه‌های پیشین (۹) + خطابه‌ها: قبلاً «قدرتمند» بود

1. recommendation

دو دهه، کلیسارو بودم. (۱۰) اما در طول چند ماه گذشته خطابه‌ها داره، نه تکراری، بلکه داره مث اون می‌شـــه؛ چون چیزی برای شنیدن نداشت. (۱۱) انـــگار اون خـــودش رو مـــث قبل آماده نمی‌کنه. مث اینه که وقتی کارشـــو ادامه داد از خودش چیز درمیاورد و می‌گفت. (۱۲) به نظر نمی‌یاد که فقط من از خطابه‌ها زده شده باشم؛ بلکه اون خودش اونا رو پیش‌پاافتاده کرد. (۱۳) خیلی وقتا تو وعظاش خوابم می‌برد و این اتفاقیه که قبلاً اصلاً نمی‌افتاد. به همین خاطر از رفتن به اونجا صرف‌نظر کردم. (۱٤) دیگه اونجا هیچ‌چیز الهام‌بخشی برای من نبود. منظورم رو می‌فهمی؟

(۱۰) – خطابه‌ها: «نداشتن چیز تازه»

(۱۱) – خطابه‌ها: فاقد آمادگی به نظر رسیدن

(۱۲) – خطابه‌ها: «پیش‌پا افتاده شدن»

(۱۳) راه‌حل پیشنهادی: مراعات حال حاضران در کلیسا

(۱٤) – مراسم عبادی: غیرالهام‌بخش

تحلیل

پاتون (2008, p. 478) به چهار فرایند جداگانه در معنا کردن یافته‌های ارزیابی اشاره می‌کند: تحلیل داده‌ها برای الگوهای آن، تفسیر اهمیت آن‌ها، داوری دربارهٔ نتایج و پیشنهادهایی برای اقدام. «به ســـاده‌ترین عبارت، ارزیابی چیزی نیست جز پاسخ دادن به سه پرسش: چه؟ بعد چه؟ حالا چه؟» (p. 5).

مشـــتریان و کارفرمایان ارزیابی اغلب می‌خواهنـــد در درجهٔ اول بدانند: چه چیزی کار می‌کند و چه چیزی کار نمی‌کند. بنابراین، پژوهشگر برای مقوله‌بندی سریع، کدهای مثبت و منفی میزان‌یاب را در اولویت قرار خواهد داد و در ادامه، به عنوان‌های خاص، عنوان‌های فرعی و تفسیرهای مشارکت‌کنندگان خواهد پرداخت؛ مثلاً از داده‌های بالا ممکن است چنین استخراج شود:

تفسیر مثبت:

مراسم عبادی: قبلاً «قدرتمند» بود.

تفسیرهای منفی:

مراسم عبادی: «خسته‌کننده» و غیرالهام‌بخش؛

موسیقی آغازین: «خیلی طولانی»؛
مراسم عبادی: «نداشتن چیز تازه»، فاقد آمادگی، «خیلی عوامانه» و «پیش پا افتاده شدن».

مقوله‌بندی کدهای مربوط به راه‌حل‌های پیشنهادی توسط کارکنان و باکمک متصدیان، سازمان‌دهی پیشنهادهای ارزیاب و اقدامات بعدی را تسهیل می‌کند.

در کار استقرایی، «تحلیلگر ارزیاب درپی ایجاد تغییر در مشارکت‌کنندگان، شیوه‌هایی برای تعریف تغییرات، برنامه‌ریزی برای توجیه دستاوردها و تأثیرات و روش‌هایی است که مردم می‌توانند با استفاده از آن‌ها تمایز قائل شوند» بین کسانی که از نتایج مطلوب برخوردار می‌شوند و کسانی که از این نتایج بی‌بهره خواهند ماند (Patton, 2002, p. 476). انواع تغییراتی که می‌توان به آن‌ها اندیشید، عبارت‌اند از: دگرگونی در مهارت‌ها، نگرش‌ها، احساسات، رفتارها و دانش مشارکت‌کنندگان. می‌توان داده‌های بالا را پس از آنکه با تعداد کافی از مردم مصاحبه شد و اطلاعات کافی برای مقایسه فراهم آمد، در سطح خرد و برای استفادهٔ انحصاری کلیسای محلی ولی ویو تحلیل کرد تا دربارهٔ قالب مراسم عبادی و محتوای آن دانشی به‌دست آید و برای حل مشکلات راه‌حل‌هایی پیدا شود. اما با استفاده از روش‌های کدگذاری نظریهٔ داده‌بنیاد، تحلیل را در سطح کلان نیز می‌توان توسعه داد و دریافت که چگونه نظام‌های کلیسایی نهادی در دوران معاصر می‌توانند نیازهای اعضای خود را برطرف کنند، از این کار بازبمانند یا چگونه مدیریت کلیسا و آیین‌های آن بر اعتقادات افراد اثر می‌گذارد.

داده‌های ارزیابی ممکن است از مصاحبه با افراد، گروه‌های کانونی، مشاهدهٔ مشارکتی، پیمایش و اسنادی برآید. افراد هرکدام دارای نظرهایی هستند؛ پس این احتمال هست که طیف گسترده‌ای از پاسخ‌ها و نه‌فقط یک ارزیابی کلی را پیدا، و تحلیل و ارائه کنید. گونه‌های متفاوتی از ارزیابی وجود دارد: ارزیابی پیامدها، اجراها، پیشگیری، تلخیصی[1]، ترکیبی[2] و غیره. برای آگاهی از شرح کامل و موثقی از رویکردهای مختلف ارزیابی، به‌ویژه ارزیابی فرایندی به پاتون (2008) و برای آگاهی از تسهیل و عملیاتی کردن تغییرات مورد نظر که جزئی از طرح‌های اقدام‌پژوهانه است، به استرینگر (1999) مراجعه کنید.

برخی شیوه‌های توصیه‌شده برای تحلیل‌های بعدی کدهای ارزیابی (نگاه کنید به ضمیمهٔ «ب») عبارت‌اند از:

---

1. summative
2. formative

- اقدام‌پژوهی و پژوهش کارگزاران (Altrichter, Posch & Somekh, 1993; Coghlan & Brannick, 2010; Fox, Marthin & Green, 2007; Stringer, 1999)؛
- بسط ادعاها (Erickson, 1986)؛
- مطالعات موردی (Merriam, 1998; Stake, 1995)؛
- الگوسازی تصمیم (Bernard, 2011)؛
- تحلیل گفتمان (Gee, 2011; Rapley, 2007; Willig, 2008)؛
- تحلیل چارچوب سیاسی (Ritchie & Spencer, 1994)؛
- شمارش فراوانی‌ها (LeCompte & Schensul, 1999)؛
- شیوه‌های شمایی‌نظری برای تحلیل شبکهٔ معنایی (Namey et al., 2008)؛
- نظریـــهٔ داده‌بنیـــاد (Bryant & Charmaz, 2007; Charmaz, 2006; Corbin & Strauss, 2008; Glaser & Strauss, 1967; Stern & Porr, 2011; Strauss & Corbin, 1998)؛
- نگاره‌ها، جدول‌ها و نمودارهای توصیفگر (Miles & Huberman, 1994; Morgan, Fellows & Guevara, 2008; Northcutt & McCoy, 2004; Paulston, 2000; Wheeldon & Åhlberg, 2012)؛
- تحلیل کیفی تعاملی (Northcutt & McCoy, 2004)؛
- الگوهای منطقی (Knowlton & Phillips, 2009; Yin, 2009)؛
- پژوهش کیفـــی طولی (Giele & Elder, 1998; McLeod & Thomson, 2009; Saldaña, 2003 & 2008)؛
- یادداشت‌نگاری دربارهٔ کدها/ مضمون‌ها (Charmaz, 2006; Corbin & Strauss, 2008; Glaser & Strauss, 1967; Glaser, 1978; Strauss, 1987)؛
- پژوهش چندروشی (Creswell, 2009; Creswell & Plano Clark, 2011; Tashakori & Teddlie, 2003)؛
- تحلیل سیاسی (Hatch, 2002)؛
- تحلیل چندصدایی (Ibid)؛
- پژوهش ارزشیابی کیفی (Patton, 2002 & 2008)؛
- تحلیل موقعیتی (Clarke, 2005)؛
- جداسازی، هم‌تافتن و پیوند برقرار کردن بین داده‌ها (Dey, 1993)؛

- تحلیل مضمونی (Auerbach & Silverstein, 2003; Boyatzis, 1998; Smith & Osborn, 2008)؛
- ارائه‌های درون‌موردی و بینا‌موردی (Gibbs, 2007; Miles & Huberman, 1994; Shkedi, 2005).

ملاحظات

پژوهش ارزیابی بسته به کیفیت تفاهم بین کارفرما و تحلیلگر، ممکن است خط مشی سیاسی و پنهان‌کارانه‌ای داشته باشد. ناممکن است ارزیاب «بی‌طرف» باشد؛ اما می‌شود در گردآوری و تحلیل داده‌ها، برای ارزیابی شایستگی‌ها و ارزش‌ها نظام‌مند بود. به‌شکلی اصولی، بر آنچه مشارکت‌کنندگان- طرف‌های اصلی- می‌گویند و انجام می‌دهند، تکیه کنید. پژوهش ارزیابی فعالیتی متکی بر بافتار خاص آن است و به اینکه چگونه ارزش‌ها و معیارها(ی چه کسی) اعمال می‌شود، وابسته است. همان‌گونه که استیک (1995) می‌گوید: «همهٔ پژوهش‌های ارزیابی مطالعهٔ موردی است» (p. 95).

روش‌های ادبی و زبانی

روش‌های کدگذاری ادبی و زبانی وام‌دار رویکردهای مرسوم تحلیل ادبیات و رویکردی متأخر به تحلیل ارتباطات شفاهی است.

کدگذاری نمایشی، کدگذاری بن‌مایه[1] و کدگذاری روایی به‌واسطهٔ قابلیت‌های منحصربه‌فردشان، از سنت‌های ادبی گرفته شده‌اند تا ساختارهای اجتماعی، روانی و فرهنگی پنهان در لایه‌های زیرین داده‌ها را آشکار کنند.

در کدگذاری نمایشی زندگی فرهنگی، اجرا و مشارکت‌کنندگان در آن، شخصیت‌هایی در نمایش‌های اجتماعی تلقی می‌شوند. برای رسیدن به تحلیلی مهیج، کدگذاری بن‌مایه عناصر نمادین ادبیات قومی را مانند کدهایی بر داده‌ها اعمال می‌کند. در کدگذاری روایی، ترکیبی از اصطلاحات ادبی به‌کار گرفته می‌شود تا ویژگی‌های ساختاری داستان‌های مشارکت‌کنندگان کشف شود. اگرچه این روش‌ها بسیار نظام‌مند به‌نظر می‌رسند، می‌توانند به بازنمایی‌های غنی هنرمدارانه رهنمون شوند.

---

1. motif coding

کدگذاری تبادل کلامی به‌شکل خاص یادآور رویکرد مردم‌نگارانهٔ اچ.ال. (بود) گودال در تحلیل مکالمات از طریق تدقیق در کردارهای اجتماعی و معناهای تفسیری است.

کدگذاری نمایشی

منابع

برگ، ۲۰۰۱؛ فلدمن، ۱۹۹۵؛ گافمن، ۱۹۵۹؛ سالدانا، ۲۰۰۵الف و ۲۰۱۱الف.

تشریح

کدگذاری نمایشی مشاهده‌های طبیعت‌گرایانه و متن مصاحبه‌ها را در گسترده‌ترین معنای کلمه، «نمایش اجتماعی» تلقی می‌کند. زندگی همچون «اجرا»ی نمایش تصور می‌شود که انسان‌ها در آن مانند بازیگران نقش‌ها و شخصیت‌های درگیر تعارض، با هم کنش متقابل دارند. متن مصاحبه تک‌گویی[1]، بازی تک‌نفره[2] یا گفت‌وگو[3] می‌شود. میدان‌نگاری‌ها و ویدئوی کنش‌های طبیعی اجتماعی نمایندهٔ نمایشنامه‌های اصلاح‌شده با دستورالعمل‌های اجرا در صحنه می‌شود. محیط‌ها، لباس مشارکت‌کنندگان و دست‌ساخته‌ها، صحنه‌آرایی، لباس بازیگران و دست‌افزار دیده می‌شود.

در کدگذاری نمایشی، واژگان و اصطلاحاتی مانند شخصیت، نمایشنامه و تحلیل تولید به داده‌های کیفی منتسب می‌شود. برای شخصیت این اصطلاحات دربرگیرندهٔ عناصر زیر است:

۱. هدف‌های[4] مشارکت‌کننده- بازیگر، انگیزه‌ها در هیئت افعال کنشی: **هد**[5]؛

۲. کشمکش‌ها یا موانع[6] که از رسیدن مشارکت‌کننده- بازیگر به هدف‌هایش جلوگیری می‌کند و او با آن‌ها دست به گریبان می‌شود: **کش**[7]؛

۳. ترفندها یا راهبردهای[8] مشارکت‌کننده- بازیگر برای رودررویی با کشمکش‌ها و موانع برای رسیدن به هدف‌هایش: **راه**[9]؛

---

1. monologue
2. soliloquy
3. dialogue
4. objecives
5. در متن OBJ آمده است.
6. conflicts/ obstacles
7. در متن CON آمده است.
8. tactics/ strategies
9. در متن TAC آمده است.

٤ .نگرش مشارکت‌کننده- بازیگر به عرصه، دیگران و کشمکش موجود: **نگر**[۱]؛
٥ .احساساتی که مشارکت‌کننده-بازیگر تجربه می‌کند (نگاه کنید به کدگذاری حسی): **احس**[۲]؛
٦ .لایهٔ زیرین[۳]، اندیشه‌های ناگفته یا مهار احساسات مشارکت‌کننده- بازیگر، به‌شکل اسم مصدر (نگاه کنید به کدگذاری فرایندی): **لا**[٤].

این شش مؤلفهٔ تشـــکیل‌دهندهٔ شخصیت چیزی است که نمایشنامه‌نویس، کارگردان و بازیگر تلاش می‌کنند آن‌ها را از طریق اجرای نمایش به واقعیت تبدیل کنند. بوگدان و بیکلن[٥] (۲۰۰۷) به این موارد «کدهای راهبرد» می‌گویند.

کاربرد

کدگذاری نمایشی برای کشـــف تجربه‌های درون‌فردی و بین‌فردی و کنش‌ها در مطالعات موردی، به‌ویژه مطالعاتی که به ارائهٔ گزارش‌های روایی یا هنرمدارانه منجر می‌شـــود (Cah-nmmann-Taylor & Siegesmund, 2008; Knowles & Cole, 2008; Leavy, 2009)، مناسب است.

پژوهشگر با استفاده از کدگذاری نمایشی می‌تواند به کیفیت‌ها، دیدگاه‌ها و انگیزه‌های مشارکت‌کننده دست یابد. به‌علاوه، این روش کدگذاری فهمی عمیق از اینکه انسان چگونه در کنش، واکنش و کنش متقابل اجتماعی کشمکش‌ها را تفسیر و مهار می‌کند، فراهم می‌آورد. لیندلف و تایلور[٦] (2011) می‌گویند: «شـــیوه‌ای که مشارکت‌کنندگان از طریق آن انگیزه‌های خود را مفصل‌بندی می‌کنند، در بسیاری از مطالعات ارتباطاتی امری کلیدی است» (p. 206) و «چارچوب نمایش در مطالعاتی که ارتباطات را به‌مثابهٔ اجرا تلقی کرده‌اند، به‌خوبی مطالعه شـــده اســـت» (p. 270). لینکلن و دنزین[۷] (2003) هم‌صدا می‌گویند فرهنگ عبارت است از: «یک اجرای زنده، نه یک اســـم، یک فرآورده یا چیزی ایســـتا. فرهنگ پدیده‌ای درحال

---

۱. در متن ATT آمده است.
۲. در متن EMO آمده است.
3. subtexts
٤. در متن SUB آمده است.
5. Bogdan & Biklen
6. Lindlof & Taylor
7. Lincoln & Denzin

شدن است؛ درنتیجه، اجراها و بازنمایی‌های آن‌ها را در کانون تجربه‌های زنده قرار می‌دهد» (p. 328). فلدمن[1] (1995) اضافه می‌کند که درحالی که «تحلیل نمایشی نوعاً برای تفسیر اجراهای عمومی مانند آیین‌های سازمانی به‌کار می‌رود، می‌توان آن را برای فهم اجراهای نسبتاً خصوصی مانند اجرای نقش‌های والدینی هم استفاده کرد» (p. 41).

کدگذاری نمایشی را بهتر از همه می‌توان در تصاویر پرجزئیات، مستقل و گویا، و حوادث و داستان‌هایی که در داده‌ها ضبط شده است، به‌کار بست. حتی می‌توان داده‌های داستان‌وار را به بندهایی مانند «پرده‌های نمایش» تقسیم‌بندی کرد که ممکن است تدابیر طرح و توطئه‌ای، مثل پیش‌پرده و اعلام بالا رفتن پرده، رسیدن به نقطهٔ اوج و غیره در آن‌ها لحاظ شده باشد (Riessman, 2008, pp. 110-11). علاوه‌بر این می‌توان کدگذاری نمایشی را در آن دسته از داده‌های میدان‌نگاری به‌کار گرفت که در آن‌ها دو یا چند مشارکت‌کننده در زندگی روزمره‌شان کنش، واکنش و کنش متقابل دارند یا مشاهده شده است که با هم درگیرند. مقایسه و تطبیق تقابل حساس هدف‌ها و ترفندهای فردی آن‌ها به‌مثابهٔ کنش‌ها و واکنش‌ها، فهم شما را از روابط قدرت و فرایندهای عمل انسانی ژرفا می‌بخشد.

نمونه

پژوهشگر خانمی با دبیر کارآزمودهٔ دبیرستانی دربارهٔ چگونگی ادارهٔ کلاس مصاحبه می‌کند. او می‌پرسد: «چگونه در کلاس با تعارض‌ها و مسئلهٔ انضباط برخورد می‌کنید؟» این معلم با یک حکایت شخصی به سؤال پژوهشگر جواب می‌دهد و سپس شیوهٔ خود را بیان می‌کند:

[با دهان بسته می‌خندد] (۱) من می‌خندم چون این هفته برای من هفته‌ای پر از تنبیه بوده. (۲) چرا سال اوّلیای ما این‌قدر یاغی و بی‌اعتنان؟ ... به هر حال، من چطور با مسئلهٔ انضباط برخورد می‌کنم؟ (۳) من خیلی رک و صریح و بی‌رودربایستی‌ام. یعنی (٤) من کار زشت رو از کسی تحمل نمی‌کنم. (٥) خیلی مستقیم دربارهٔ رفتار بچه‌ها باهاشون حرف می‌زنم. امروز تو کلاس، وقتی (٦) یکی از بچه‌ها اونجا نشست و به بالا نگاه کرد- (۷) باز هم. (۸) دقیقاً وایسوندمش و بهش گفتم	**(۱) نگر: طعنه‌آمیز** **(۲) لا: استیصال** **(۳) راه: «بی رودربایستی»** **(٤) راه: «تحمل نکردن کار زشت»** **(٥) راه: گوشزد کردن مسئولیت** **(٦) کش: بی‌احترامی** **(۷)احس:ناامیدی(۸)هد:برخوردکردن**

1. Feldman

(۹) «وقتی کسی داره باهات حرف می‌زنه اگه نگاهت رو به بالا بدوزی داری بهش بدترین توهین رو می‌کنی، و این یه جور بی‌اعتناییه و تو کلاس من پذیرفتنی نیست. (۱۰) پس یا باید از اینجا بری یا باید اسمت به‌خاطر بی‌احترامی و بی- نافرمانی ثبت بشـــه». (۱۱) حـــالا اون تو محوطهٔ دبیرستان برای مدت دو روز به حالت تعلیق خواهد بود و اجازهٔ ورود نداره.

(۹) راه: تذکر دادن

(۱۰) راه: هشدار

(۱۱) راه: تعلیق

یعنـــی اینجا، (۱۲) ما به احترام خیلی مقیدیم و این رو از موضوعات مهم می‌دونیـــم. و خب، (۱۳) من بر انضباط تأکید می‌کنم و (١٤) هر روز در کلاســـم این رو یادشون می‌دم با (۱۵) صادقانه و مســـتقیماً تذکر دادن به بچه‌ها. حالا، (١٦) بعضی بچه‌ها مکدر می‌شن ولی آخرش عادت می‌کنن به (۱۷) روش من و قدردانش می‌شن و همیشه به من مراجعه می‌کنن و می‌گن «وای. من هیچ‌وقت این‌جوری به این موضوع نگاه نمی‌کـــردم». خب این یه چیز خیلی خوبه. اما این جالبه که تو این موضوع رو پیش کشـــیدی چـــون (۱۸) این هفته یه هفتـــهٔ ناراحت‌کننده بود و من نمی‌دونم چرا. (۱۹) این رازآلود نیست؟

(۱۲) هد: انضباط

(۱۳) هد: «من تأکید می‌کنم»

(١٤) هد: آموختن احترام

(۱۵) راه: صداقت

(١٦) کش: «مکدر شدن دانش‌آموزان»

(۱۷) راه: «روش من»

(۱۸) احس: درمانده

(۱۹) نگر: طعنه‌آمیز

تحلیل

پس از گردآوری مجموعه‌ای نکته[1]، حکایت و داســـتان، مجموعهٔ داده‌های کدگذاری‌شده براســـاس مقوله‌های تحلیل شخصیت و با فهرست کردن و تأمل در هدف‌ها، کشمکش‌ها/ موانع، ترفندها/ راهبردها، نگرش‌ها، احساسات و لایه‌های زیرین چنین نتیجه‌گیری شد:

هدف‌ها: برخورد کردن، انضباط، «من تأکید می‌کنم»، آموختن احترام؛

کشمکش‌ها: بی‌احترامی، مکدر شدن دانش‌آموزان؛

ترفندها: «بی‌رودربایستی»، «تحمل نکردن کار زشت»، گوشزد کردن مسئولیت، تذکر دادن، هشدار، تعلیق، صداقت، «روش من»؛

---

1. vignette

نگرش‌ها: طعنه‌آمیز، طعنه‌آمیز؛
احساسات: ناامیدی، درمانده؛
لایه‌های زیرین: استیصال.

دقت کنید که مشارکت‌کننده- بازیگر وقتی با این نوع کشمکش‌ها/موانع روبه‌رو می‌شود، در پاسخ به آن‌ها، کدام کنش‌ها را (هدف‌ها و ترفندها/ راهبردها) اجرا می‌کند. کدهای مرتبط با هم را قطار کنید تا خط داستانی کنش‌ها، واکنش‌ها و منش‌های متقابل را تمیز دهید:

کش ← احس: ناامیدی ← هد ← برخورد کردن ← راه: تذکر دادن ← راه: ← هشدار

همچنین توجه کنید که هدف ممکن است نه‌تنها دربرگیرندهٔ آنچه مشارکت‌کننده- بازیگر می‌خواهد، بلکه شامل آنچه او می‌خواهد دیگران انجام دهند، باشد. نگرش‌ها، احساسات و لایه‌های زیرین شما را به دیدگاه‌های درونی مشارکت‌کننده- بازیگر در این موقعیت‌ها متوجه می‌کند. وقتی دربارهٔ عناصر نمایشی مرتبط با مشارکت‌کننده- بازیگر تأمل می‌کنید، پرسش هوشیارکننده‌ای به این شرح مطرح می‌شود که خوب است درپی پاسخ دادن به آن باشید: «این فرد دچار چه نوع مشـــکلی است؟». یک نکته‌نگاری (Erickson, 1986; Graue & Walsh, 1998) از منظر اول‌شـــخص یا دانای کل تدارک کنید که اندیشه‌های درونی مشارکت‌کننده- بازیگر را برملا کند یا پروندهٔ توصیفی از مشارکت‌کننده- بازیگر بسازید و در آن، ویژگی‌های شخصیتی‌اش (یا به‌اصطلاح نمایشی، شخصیت‌پردازی او در اجرای اجتماعی) را پررنگ کنید.

رویکرد نمایشی به تحلیل و ارائهٔ داده‌های کیفی را می‌توان با تبدیل کردن متن مصاحبه به تک‌گویی یا گفت‌وگویی دونفره برای اجرای روی صحنه توسعه بخشید (Saldaña, 2011a). پژوهشـــگر/ نمایشنامه‌نویس مردمی[1] اجرای مشارکت‌کننده- بازیگر را مجسم و با کارهایی از این‌قبیـــل متن را در قالبی هنری‌تر بازآفرینی می‌کنـــد: پالایش بخش‌های غیرضروری یا بی‌ربط متن، بازچینی جمله‌ها به‌نحوی که ساختار و جریان داستان تقویت شود، و پیشنهاد حرکت‌های جسمانی و گفتار مناسب با نوشته‌های مورّب که حاکی از کارگردانی کردن صحنهٔ نمایش است. متن (۲۳۰ کلمه‌ای) بالا (مستخرج از بخش ۳۱۰ کلمه‌ای) به تک‌گویی (۱۲۱ کلمه‌ای)[2] زیر تبدیل و دراختیار بازیگری گذاشته شد تا آن را دربرابر مخاطبان اجرا کند؛ در

---

۱. در قیاس با روش‌شناسی مردمی‌دربرابر ethnomethodology واژهٔ پژوهشگر- نمایشنامه‌نویس مردمی را دربرابر researcher/ ethno-dramatist پیش نهاده‌ام.
۲. تعداد کلمات در متن اصلی آمده است و به متن انگلیسی اشاره می‌کند.

این متن عامدانه به هدف‌ها، کشمکش‌ها/ موانع، ترفندها/ راهبردها، نگرش‌ها، احساسات و لایه‌های زیرین مندرج در گفتار مشارکت‌کننده ارجاع داده شده است:

[رو به مخاطبان، درحالی که کلاس را بعد از یک روز طولانی مرتب می‌کند]

دایان: چرا سال اوّلیا این‌قدر یاغی و بی‌اعتنان؟ امروز یکی از دانش‌آموزای من وقتی باهاش حرف می‌زدم، چشماش رو به بالا دوخت- بازهم. وایسوندمش و بهش گفتم:

[انگار دارد با آن دانش‌آموز حرف می‌زند]

«وقتی کســـی داره باهات حرف می‌زنه، اگه نگاهت رو به بالا بدوزی، داری بهش بدترین توهین رو می‌کنی، و این یه جور بی‌اعتناییه و تو کلاس من پذیرفتنی نیست».

[خطاب به مخاطبان]

من کار زشت رو از کسی تحمل نمی‌کنم. در این مدرسه، احترام اولویت اوله. من بر این نکته تأکید می‌کنم و این رو هر روز صادقانه تو کلاسم یاد می‌دم. در حال حاضر، بعضی بچه‌ها مکدر می‌شن، ولی آخرش عادت می‌کنن به روش من و قدردانش می‌شن. اونا همیشه به من مراجعه می‌کنن و می‌گن:

[ادای یک دانش‌آموز کودن رو درمی‌آورد]

«وای. من هیچ‌وقت این‌جوری به این موضوع نگاه نمی‌کردم».

[خودش می‌شود، سرش را تکان می‌دهد، جیغ می‌کشد و با دهان بسته می‌خندد]

این عجیب نیست؟ (Adapted from Saldaña, 2010, p. 46).

یک مفهوم دیگر که به ویژگی نمایشـــی مربوط می‌شود، ابرهدف[1] است؛ هدف کلی یا غایی مشارکت‌کننده در نمایش اجتماعی. احترام- مطرح‌شده هم در کلاس و هم برای خود معلم- احتمالاً ابرهدف مشارکت‌کننده در این تک‌گویی است. اما داستان‌های دیگری که از مصاحبه‌ها و مشاهده‌ها گلچین و به‌درستی کدگذاری شده باشد، ممکن است آن ابرهدف را مضمون اصلی معرفی کند یا چیزی دیگر را به‌عنوان ابرهدف نشان دهد.

---

1. superobjective

گافمن (۱۹۶۳) می‌گوید ما تمایل داریم کسی را که برای اولین بار می‌بینیم، با مقوله‌ها و مشخصاتی که «هویت اجتماعی» را مشخص می‌کند، تعریف کنیم. به همین ترتیب، آن فرد تلویحاً از دیگران می‌خواهد که آن هویت- ارائهٔ مدیریت‌شدهٔ خود- را که برای ایشان شکل گرفته است، واقعی بینگارند و او را همان «شخصیتی تلقی کنند که واجد همان ویژگی‌هایی است که او از خود نشان می‌دهد» (Goffman, 1959, p. 17). این برداشت‌های اولیه با تداوم و پیشرفت کار میدانی دگرگون می‌شود و ما از ویژگی‌های «شخصیت» مشارکت‌کنندهٔ خود شناخت پیدا می‌کنیم. اگر رابطهٔ بین پژوهشگر و مشارکت‌کننده- بازیگر به اندازهٔ کافی بسط یابد، شناخت ثانوی پژوهشگر، دانشی دربارهٔ پشت پردهٔ شخصیت مشارکت‌کننده- بازیگر فراهم خواهد آورد که آشکار خواهد کرد در پس پردهٔ ابراز خود مدیریت‌شدهٔ او، کدام ویژگی‌ها اصل و اصیل‌اند.

توجه کنید که استنباط از کنش‌ها و انگیزه‌های دیگران از دیدگاه پژوهشگر- که مخاطب نمایش اجتماعی است- صورت می‌پذیرد. این استنباط گاه ممکن است نادرست باشد و برای تصدیق آن، متعاقباً مصاحبه‌ای با آن مشارکت‌کننده- بازیگر ضرورت یابد. به هر حال، روان‌شناسی به ما هشدار می‌دهد که انسان‌ها همیشه نمی‌توانند انگیزهٔ خود را برای مبادرت به یک کنش بفهمند و همواره نمی‌توانند روشن کنند و شرح دهند که چرا به‌شیوه‌ای ویژه، کنش یا واکنش کرده‌اند.

برخی راه‌های توصیه‌شده برای تحلیل‌های بعدی کدهای نمایشی (نگاه کنید به ضمیمهٔ «ب») عبارت‌اند از:

- مطالعات موردی (Merriam, 1998; Stake, 1995)؛
- تحلیل گفتمان (Gee, 2011; Rapley, 2007; Willig, 2008)؛
- پژوهش و تحلیل روایت (Clandinin & Connelly, 2000; Coffey & Atkinson, 1996; Cortszzi, 1993; Coulter & Smith, 2009; Daiute & Lightfoot, 2004; Holstein & Cubrium, 2012; Murray, 2003; Reissman, 2008)؛
- اجراپژوهی (Madison, 2012; Madison & Hamera, 2006)؛
- پدیدارشناسی (Butler-Kisber, 2010; Giorgi & Giorgi, 2003; Smith, Flowers & Larkin, 2009; van Manen, 1990; Wertz et al., 2011)؛
- نگارش شاعرانه و نمایشی (Denzin, 1997 & 2003; Glesne, 2011; Knowles & Cole, 2008; Leavy, 2009; Saldaña, 2005a & 2011a)؛

- چهره‌نگاری (Lawrence-Lightfoot & Davis, 1997)؛
- نکته‌نگاری (Erickson, 1986; Graue & Walsh, 1998).

ملاحظات

از آنجا که ممکن اســـت نیازها و خواسته‌های مشارکت‌کننده را بازتاب دهید، به کدگذاری ارزشی نیز مراجعه کنید. برای آگاهی از روش‌های مکمل تحلیل نمایشی، به کدگذاری روایی و الگوی «عامل، ساختار، ارتباطات و اقبال»[1] از لیبلیچ، زیلبر و تووال-ماشیاخ[2] (۲۰۰۸) نگاه کنید. کدگذاری التقاطی (توضیح آن در فصل چهارم آمده است) نمونهٔ دیگری از کدگذاری نمایشی را به‌عنوان روش پشتیبان تحلیل بدوی متن مصاحبه تشریح می‌کند.

کدگذاری بن‌مایه

منابع

ملّو، ۲۰۰۲؛ نارایان و گئورگ، ۲۰۰۲؛ فهرســـت بن‌مایه‌های ادبیات قومی، اس. تامپســـون، http://www.ruthenia.ru/folklore/thompson/index.htm؛ تامپسون، ۱۹۷۷.

تشریح

در این کتاب، کدگذاری بن‌مایه عبارت است از: اعمال کدهای پیش‌تر وضع‌شده یا کدهای شـــاخصی که پیش‌تر برای دســـته‌بندی گونه‌ها و عناصر تشـــکیل‌دهندهٔ قصه‌های عامیانه، اســـطوره‌ها و افسانه‌ها به‌کار رفته است، بر داده‌های کیفی. بن‌مایه که تمهیدی ادبی به‌شمار می‌رود، عنصری مهم اســـت که گاه چندین بار در اثر روایی آشکار می‌شود و در کدگذاری بن‌مایه، بن‌مایه یا عنصر مهم ممکن است چند بار یا حتی فقط یک بار در یک بخش از داده‌ها ظاهر شود.

منظور از گونه یک افسانهٔ کامل است که ممکن است دربرگیرندهٔ عنوان‌های کلی مانند «مأموریت‌های فوق‌انسانی»، «حکایت‌های مذهبی» و «داستان‌هایی دربارهٔ زوج‌های ازدواج‌کرده» باشد. «گونه، یک افسانهٔ سنتی است که موجودیت مستقلی دارد. می‌شود آن را به‌عنوان روایتی کامل تعریف کرد که معنای آن وابسته به هیچ داستان دیگری نیست» (Thompson, 1977,

---

1. agency, structure, communication and serendipity
2. Lieblich, Zilber & Tuval-Mashiach

p. 415). بن‌مایه عبارت اســـت از: «کوچک‌ترین عنصر در یک افســـانه» که برای خود چیز منحصربه‌فردی دارد؛ مثلاً شـــخصیت (احمق، هیولا، بیوه و غیره)، شـــیء یا چیز مهمی در کنش داســـتانی (قصر، غذا، عادتی عجیب و غیره) و کنش متشکل از حوادث فرعی (شکار کردن، دگرگونی، ازدواج و غیره) (pp. 415-16). نمونه‌ای از بن‌مایه‌های اسطوره‌ای براساس فهرست بن‌مایه‌های ادبیات قومی تامپسون چنین است: «P233.2 قهرمان جوان توسط پدرش گوشمالی می‌شود». این فهرست شامل هزاران مدخل تفصیلی این‌چنینی است.

کاربردها

کدگذاری بن‌مایه برای کاوش در کنش‌ها و تجربه‌های درون‌فردی و بین‌فردی مشارکت‌کنندگان در مطالعات موردی، به‌ویژه مطالعاتی که به ارائهٔ گزارش‌های روایی یا هنرمدارانه منجر می‌شود (Cahnmann-Taylor & Siegesmund, 2008; Knowles & Cole, 2008; Leavy, 2009)، مطالعهٔ هویت و تاریخ شفاهی، مناسب است. اگر یک عنصر، رخداد، ویژگی، صفت، کنش خاص یا واژه/ عبارت یگانه بارها در یک مجموعه‌داده تکرار شود، کدگذاری بن‌مایه را یکی از روش‌های قابل استفاده برای کاوش در این مشاهدات الگومند بدانید.

کدگذاری بن‌مایه را احتمالاً بهتر بتوان بر داده‌های داستان‌بنیاد مستخرج از متن مصاحبه‌ها یا سندهای تولیدشده توســـط مشارکت‌کنندگان، مانند روزنگارها[1] و دفترچه‌های خاطرات روزانه[2] اعمال کرد. هر داســـتان تحلیل‌شده باید واحدی مســـتقل از داده‌ها- نکته‌نگاری یا حکایت- باشد با یک آغاز، میانه و پایان مشخص. داستانی واحد (با گونه‌های متفاوت آن) را که در گفته‌های دیگر افراد جایگاهی محوری می‌یابد، می‌توان موضوع کدگذاری بن‌مایه دانست؛ مثلاً وقتی همهٔ مشارکت‌کنندگان می‌گویند که در زمان وقوع یازده سپتامبر کجا بودند و دربارهٔ اخبار مربوط به آن چه چیزی شنیدند و چگونه از آن آگاه شدند. در روایت‌پژوهی و تحلیل روایی نیز گونه‌های خاص یا انواع داستان‌ها که هرکدام دارای بن‌مایه‌های خاصی است، شناسایی شده است؛ مثلاً روایت بحران[3] شامل بن‌مایه‌های بیماری، عقب‌نشینی‌های مکرر، تلاش‌های شکســـت‌خورده برای بازپس‌گیری کنترل و پایان‌بندی نامشـــخص است (Frank, 2012, p. 47).

---

1. journal
2. diaries
3. chaos narratives

فهرست بن‌مایه‌های تامپسون، نظامی حرفه‌ای است که اساساً به‌کار داستان‌های عامیانه و انسان‌شناســـان می‌آید؛ اما خوب است پژوهشگران دیگر رشته‌ها هم آن را ببینند و از این وب‌سایت دیدن کنند و با گسترهٔ پهناور تجربه‌های انسانی آشنا شوند.

نمونه

مردی جوان رابطهٔ تیرهٔ خود با پدر الکلی‌اش را تشریح می‌کند. کدگذاری بن‌مایه با بهره‌گیری از فهرست بن‌مایه‌های تامپسون برای طبقه‌بندی گونه‌های داستانی و چند عنصر مهم از این داستان بر این داده‌ها اعمال شده است (اگرچه می‌شد کدهای بن‌مایه‌ای برساختهٔ پژوهشگر یا حتی نقش‌های شناخته‌شـــده در قصه‌های عامیانه براساس نظر ولادیمیر پراپ[1] نیز بر این داده‌ها اعمال شود). به‌منظور مشخص کردن ارجاعات، در نمونهٔ زیر، نشانگان الفبایی- عددی فهرست تامپسون بعد از هر عبارت آورده شده است.

نوع قصه/ بن‌مایهٔ اصلی- دگرگونی: تبدیل انسان به هیولا (D94)

(۱) مـــا هیچ‌وقت اون‌قـــدرا به هم نزدیک نبودیـــم. (۲) اون دائم‌الخمر بود و ماری‌جوانا می‌کشـــید. (۳) اون چند سال قبل عملاً ورشکســـته شد. اون همهٔ مسئولیتاش رو واگذاشت؛ اما مجبور شد برای ترک اعتیاد به مواد مخدر اقدام کنه. تا اون موقع من واقعاً هیچ‌وقت با اون همراه نبودم، اون واقعاً یه آدم کودن بود، مخصوصاً وقتی مست می‌کرد، یه آدم احمق می‌شد. (۵) بعدش بود که از مست کردن دست برداشت، یه مدت چیزی عوض نشد؛ اما بعد اوضاع عوض شد و همه‌چیز دوباره روبه‌راه شد. من نمی‌دونم، (٦) پدربزرگم اهل حرف زدن نبود و خیلی کم اتفاق می‌افتاد خونه باشه یا چیزی مث این، و خب (۷) پدرم نمی‌تونست احساسات خودش رو خوب کنترل کنه. کاری که می‌کنه اینه که وقتی ناراحت می‌شه منفجر می‌شه و بعد می‌ره بیرون و گم می‌شه، آروم که شد برمی‌گرده و انگار نه انگار که اتفاقی افتاده. همه‌چیز رو از ذهنش خارج می‌کنه و این‌طوری راحته.

(۱) پدر و پسر [P233] (۲) تابو: شرب خمر [C250] (۳) تنبیه: زندانی شدن [Q433]

(٤) پدر بیدادگر [S11]

(۵)دگرگونی: تبدیل شدن مرد به مردی دیگر [D10]

(٦) پدربزرگ بیدادگر [S42]

(۷) خشونت‌مزاج [W185]

---

1. Vladimir Propp

(۸) مـــن هم گاهی این کار رو می‌کنم، اما من تاحدی شـــبیه مامانم هستم و دربارهٔ چیزها فکر می‌کنم. (۹) خب وقتی پدرم همه‌چیز رو به هم می‌زنه و چیزایی می‌گه که واقعاً نیتش نیست، و دوباره برمی‌گرده و تظاهر می‌کنه که انگار چیزی اتفاق نیفتاده، مـــن هم از اون نقطه به‌بعد این‌طور فرض می‌کنم که باید اون چیزایی رو که گفته واقعیت تلقی کنم. به همین خاطره که اون و من نمی‌تونیم خیلی خوب با هم رابطه داشته باشیم.

(۸) مادر و پسر [P231]

(۹) جرئت نداشتن برای لعن مستقیم‌پدر،پسرغیرمستقیم‌چنین می‌کند [P263.3]

اینکه از فهرســـتی موثق اســـتفاده می‌کنید یا با کدگذاری بن‌مایه‌ای ابداعی خود پیش می‌روید، تفاوتی ندارد؛ هدف برچســـب زدن اســـت؛ هم به عنصرهـــای عادی و هم به عنصرهای مهم داستان که قابلیت تحلیل نمادین پرمایه‌ای را دارند. اثر جرمو برونر[1] دربارهٔ دنیاهای روایت، جوزف کمپبل[2] و «ســـفر قهرمان»[3] او یـــا کهن‌الگوها، رؤیاها و نمادهای کارل یونگ[4] برای فهم ظرفیت‌های اسطوره‌ای که در بن‌مایه‌های داستان در کارند، به‌علاوهٔ نوشـــته‌های تامپسون دربارهٔ فولکلور شایان مرور است. می‌شود به نوشتهٔ کلاسیک برونو بتلهایم[5] (1976)، **کاربردهای افسون**[6]، مراجعه کرد تا دریافت چگونه داستان مشارکت‌کنندهٔ معاصر که با بن‌مایه‌های قصه‌های قومی کهن کدگذاری و تحلیل شده، دارای معنای عمیق روان‌شـــناختی است. داستان مرد جوان در نمونهٔ بالا را براساس دیدگاه بتلهایم می‌توان با قصهٔ عامیانهٔ سنتی- که محتوای آن تجربهٔ حیاتی در تکامل نوجوانی را دربردارد- مقایسه کرد: «درحالی که یکی از والدین در مواقعی حالت تهدیدآمیز دارد، همواره این کودک است که در درازمدت پیروز می‌شود و این، آن پدر یا مادر است که شکست می‌خورد... کودک نه‌تنهـــا پدر یا مادر خود را نجـــات می‌دهد، بلکه از آن‌ها پیش هم می‌افتد» (p. 99). حتی ممکن است محققی به‌عنوان یک ترفند تحلیلی، به این توجه کند که کدام آموزهٔ اخلاقی یا درس زندگی را می‌توان از داستان مشارکت‌کننده آموخت.

---

1. Jerome Bruner
2. Joseph Campbell
3. hero's journey
4. Carl Jung
5. Bruno Bettelheim
6. *The Uses of Enchantment*

براســـاس طرح شـــانک[1] (2002, pp. 148-52) می‌تـــوان دریافت چگونه داســـتان مشـــارکت‌کننده و بازگویـــی پژوهشـــگر از آن ممکن اســـت مانند اســـطوره، حکایت اخلاقی، قصهٔ عامیانه و افســـانه ســـاخت یابد. پولس[2] (2008, pp. 143-73) اســـتفاده از مضمون‌های کهن‌الگویی و نوشـــته‌های خودمردم‌نگارانهٔ[3] برگرفته از اســـطوره‌ها را برای روایت‌پژوهی تشـــریح می‌کند. برگر (2012, pp. 22-7) نشان می‌دهد که چگونه می‌توان در تحلیل برنامه‌های تلویزیونی، از نقش‌های شناخته‌شـــده در قصه‌های عامیانه براساس نظر ولادیمیر پراپ (یعنی پیمان‌شـــکنی، نیرنگ، نجات، پیروزی و کیفر) استفاده کرد؛ اما این روش را در متن مصاحبه‌ها و روایت‌های نوشته‌شـــده به‌دست مشارکت‌کنندگان هم می‌توان به‌کار بست.

کدگذاری بن‌مایه روشی خلاقانه و الهام‌بخش است که شما را به‌سوی کیفیت‌های بی‌زمان وضعیت انسانی رهنمون می‌شود و زندگی معاصر و حتی روزمرهٔ اجتماعی را با کیفیت‌های حماسی بازنمایی می‌کند. «هیولاها» در زندگی امروزی در طیفی گسترده، از مدیران پرتوقع تا همسران بدرفتار و قلدرهای خشن در حیاط مدرسه، دیده می‌شوند. ما در موقعیت‌هایی خودمان را «دگرگون» می‌کنیم؛ نه‌فقط از انسانی به نوعی انسان دیگر، بلکه از انسان به شخصیت‌هایی حیوان‌گون. بن‌مایه‌ها تااندازه‌ای عنصرهایی ادبی و تاحدی تداعی‌هایی روان‌شـــناختی‌اند و گنجانده شدن آن‌ها در نوع داستانی خاصی، «یک اخلاق یا شیوه‌ای از بودن» (Fetterman, 2010, p. 65) را متبلور می‌کند. این بازنمایی‌های نمادین لایه‌های معنایی متعدد دارد، ارزش‌ها را آشـــکار می‌کند و «بینشی به زندگی دنیوی و قدسی، و فکری و حسی مردمان» یا مطالعهٔ موردی فرد فراهم می‌آورد (p. 65).

برخی راه‌های توصیه‌شده برای تحلیل بعدی کدهای بن‌مایه‌ای (نگاه کنید به ضمیمهٔ «ب») عبارت‌اند از:

- کدگذاری روایی و کدگذاری تنظیمی؛
- مطالعات موردی (Merriam, 1998; Stake, 1995)؛
- نقشه‌برداری سیر زندگی (Clausen, 1998)؛
- تحلیل استعاری (Coffey & Atkinson, 1996; Todd & Harrison, 2008)؛

---

1. Shank
2. Poulos
3. autoethnographic

- پژوهش و تحلیل روایت (Clandinin & Connelly, 2000; Coffey & Atkinson, 1996; Cortszzi, 1993; Coulter & Smith, 2009; Daiute & Lightfoot, 2004; Holstein & Cubrium, 2012; Murray, 2003; Reissman, 2008)؛
- پدیدارشناسی (Butler-Kisber, 2010; Giorgi & Giorgi, 2003; Smith, Flowers & Larkin, 2009; van Manen, 1990; Wertz et al., 2011)؛
- نگارش شاعرانه و نمایشی (Denzin, 1997 & 2003; Glesne, 2011; Knowles & Cole, 2008; Leavy, 2009; Saldaña, 2005a & 2011a)
- چهره‌نگاری (Lawrence-Lightfoot & Davis, 1997)؛
- تحلیل مضمونی (Auerbach & Silverstein, 2003; Boyatzis, 1998; Smith & Osborn, 2008)؛
- نکته‌نگاری (Graue & Walsh, 1998; Erickson, 1986).

ملاحظات

فهرست الفبایی- عددی بن‌مایه‌های ادبیات عامیانهٔ اسمیت تامپسون کاری زیربنایی بود؛ اما برخی دانشمندان برجسته این نظام عظیم طبقه‌بندی را زمخت، ناقص و ناتوان از بازنمایی قواعد متنوع دنیای ادبیات عامیانه یافته‌اند. نظام‌های طبقه‌بندی دیگری را که درپی اثر او به‌وجود آمده است، می‌توان در کتابخانه‌ها و وب‌سایت‌های مرجع یافت. یکی از بهترین شرح‌ها بر نظام طبقه‌بندی تامپسون در نشانی زیر در دسترس است:

http:www.talesunlimited.com/STmotifsearchhelp.asp

برای آگاهی از روش‌های مرتبط، به روش‌های کدگذاری روایی، دستورالعملی[1] و نمف[2] (نقشهٔ مواد فرهنگی) نگاه کنید. در کدگذاری روایی به‌طور ویژه، یک بن‌مایهٔ تکراری در نمونهٔ برگرفته از داده‌ها تشریح خواهد شد.

---

1. protocol coding
2. OCM (outline of cultural materials)

کدگذاری روایی

منابع

اندروز، اســـکوایر و تامبوکو،[1] ۲۰۰۸؛ کورتاتزی، ۱۹۹۳؛ کولتر و اسمیت، ۲۰۰۹ ؛ دایوت و لایتفوت، ۲۰۰٤؛ هولشتاین و گوبریوم، ۲۰۰۹؛ گوبریوم و هولشتاین، ۲۰۱۲؛ مورای، ۲۰۰۳ و ۲۰۰۸؛ پولکینهورن[2]، ۱۹۹۵؛ ریزمن، ۲۰۰۳ و ۲۰۰۸.

تشریح

اندروز، اسکوایر و تامبوکو (۲۰۰۸) تأکید می‌کنند که نه‌تنها «هیچ قاعدهٔ فراگیری دربارهٔ مواد یا گونه‌های مناســـب پژوهش، یا پذیرفتنی‌ترین سطح مطالعهٔ داستان‌ها» وجود ندارد؛ بلکه حتی تعریف مورد اجماعی برای خود «روایت» عرضه نشده است (p. 1). در این بخش از کتاب، مراد از کدگذاری روایی عبارت است از: اعمال قواعد مربوط به عناصر (اساساً) ادبی و تحلیل آن‌ها بر متن داده‌های کیفی (اغلب به‌صورت داستانی). «داستان بیانگر نوعی از دانش است که به‌شکلی یگانه، تجربهٔ انسانی را تشریح می‌کند که در آن کنش‌ها و رخدادها به‌طور مثبت یا منفی، در تحقق هدف‌ها و تأمین مقاصد مداخله می‌کنند» (Polkinghorne, 1995, p. 8). کدگذاری و تحلیل روایی مفهوم‌هایی از علوم انسانی، نقد ادبی و علوم اجتماعی را ترکیب می‌کند؛ زیرا کدگذاری و تفسیر روایت‌های مشارکت‌کنندگان را می‌توان از منظر ادبی، جامعه‌شناختی/ جامعه‌شناسی زبانی، روان‌شناختی و انسان‌شناختی به‌انجام رساند (Cortszzi, 1993; Daiute & Lightfoot, 2004).

برخی روش‌شناســـان می‌گویند فرایند تحلیل روایی «عمیقاً اکتشافی و شهودی» (Free-man, 2004, p. 74) اســـت و «ابزارهای تفسیری آن برای بررسی پدیدارها، موضوعات و زندگی مردم به‌شکل یک کل طراحی شده اســـت» (Daiute & Lightfoot, 2004, p. xi). باوجود این، ممکن است پژوهشـــگر در موقعیت‌هایی، روایت‌های مشارکت‌کنندگان را با رویکردی ادبی کدگذاری کند و این رویکرد به داده‌ها را برای فهم صورت‌های ساخت‌یافته و روایت‌شـــده، رویکردی مقدماتی قرار دهد تا شـــاید بتواند با بازگویی آن داستان‌ها، بیان زیباشناختی ژرف‌تری خلق کند.

---

1. Andrews, Squire & Tamboukou
2. Polkinghorne

کاربردها

کدگذاری روایی برای کشف تجربه‌ها و کنش‌های درون‌فردی و بین‌فردی برای فهم وضعیت‌های انسانی از طریق داستان مناسب است. داستان راهی مشروع برای دانستن است: «به برخی ... داستان‌ها باید کاملاً اعتماد کرد و آن‌ها را بی‌نیاز از انتقاد یا نظریه پذیرفت» (Hatch & Wisniewski, 1995, p. 2).

ریزمن (۲۰۰۸) می‌گوید تحلیل روایت شامل روش‌های متنوع (مانند تحلیل مضمونی، ساختاری، گفت‌وگویی و اجرایی) می‌شود. تحلیل روایت به‌ویژه برای پژوهش‌های مرتبط با توسعهٔ هویت، معناها و ارزش‌های روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی، مطالعات انتقادی/ فمنیستی، و مستندسازی سیر زندگی (مثلاً از طریق تاریخ شفاهی) مناسب است. وقتی پژوهشگر تثبیت موضوع و ارائهٔ خود توسط مشارکت‌کنندگان را بررسی می‌کند (Goffman, 1959)، با مشارکت‌کنندگان در محیط‌های درمانی کار می‌کند (Murray, 2003 & 2008) یا کارهای هنری نمایانگر[1] و بازنمایانه[2] را بررسی می‌کند (Cahnmann-Taylor & Siegesmund, 2008; Know-les & Cole, 2008; Leavy, 2009)، ظرایف روایت ممکن است به‌شکلی ژرف پیچیده شود.

نمونه

مادری سال‌های دشوار نوجوانی پسرش را مرور می‌کند. او به‌نوعی اجراگرانه، داستان خود را بازگویی می‌کند. روابط صمیمانهٔ او با فرزندش باعث می‌شود ماجراهای آن دوره را به‌روشنی تعریف کند. در این نمونه، از عناصر وابسته به نثر، شاعرانه و نمایشی برای کدگذاری استفاده شده است تا ساختار و خصایص این گزیدهٔ روایی روشن شود. همچنین توجه کنید که چگونه داده‌ها برای تحلیل به بندهای کوچک تقسیم شده است.

ژانر: یک تراژدی یونانی در افق روزهای مدرن؛ شاهد (مادر) رخدادهای پشت صحنهٔ قهرمان (پسر خود) را از طریق حکایت‌هایی بازگو می‌کند:

---

1. presentational
2. representational

بعد اون دوره‌ای رو شـــروع کرد (۱) [نفسش را بیرون می‌دهد و با این قیافه شـــروع می‌کند به توضیـــح دادن]، نمی‌خوام بگم ضداجتماعی، اون هیچ‌وقت (۲) ضداجتماع نبود؛ اما می‌خواست خلاف بقیه یه چیز مهم بگه (۳) شـــکلی که لباس می‌پوشـــید، طوری که به‌نظر می‌رسید، همه‌چیز (٤) مشکل درست می‌کرد.

(۵) اون هـــم خوب بـــود. درواقع، (٦) بعضـــی معلمای دورهٔ راهنماییش من رو صدا می‌کردن و می‌گفتن (۷) «من متوجه شدم که داره با شـــخصیتای ناجور می‌گرده و من فکر می‌کنم که...»، می‌دونی، از این حرفا. (۸) من هم می‌گفتم «خب من فکر می‌کنم درواقع تغییرات اون تغییرات ســـالمیه، چـــون اون آخرش داره معلوم می‌کنه از چی خوشش می‌یاد».

از اونجا، و اون واقعاً در مدرسهٔ راهنمایی لیکوود روزگار سختی رو گذروند، (۱۰) واقعاً سخت. (۱۱) اولین روز مدرسه در سال هفتم بعضی از بچه‌هایی (۱۲) که به اونا «گروه اراذل» می‌گم، اما نمی‌دونم، مشـــغول گیر دادن به یک بچهٔ کوچک بودن. پسر من گفت: (۱۳) «هی یارو، کیفش رو ول کن». (١٤) از اون لحظه به بعد، تمام ماجراها دور و بر باری می‌چرخید. (۱۵) از اون موقع که وارد لیکوود شد تا زمان ترک اونجا، (١٦) اون هدف بچه‌های ناباب بود. این (۱۷) دوران خیلی سختی برای او بود.

(۱۸) [خندهٔ نرم]

(۱) شخصیت‌پردازی دیداری: بیان با استفاده از حالت چهره
(۲) بن‌مایه: «ضداجتماعی»
(۳) عبارت تکراری
(٤) بن‌مایه: «چیز مهم گفتن»
(۵) تغییر واحد (٦) پس‌درخش ۱
(۷) تقلید صدا- طعنه‌آمیز
(۸) گفت‌وگو: معلم و پاسخ مادر
(۹) تغییر واحد
(۱۰) بن‌مایه: «واقعاً سخت» (۱۱) پس‌درخش (۱۲) جدا کردن
(۱۳) نقطهٔ اوج (١٤) پیچیدگی (۱۵) چارچوب زمانی (١٦) پسر در هیئت قهرمان علیه «مردان بد» (۱۷) بن‌مایه: «سخت»
(۱۸) پایانی تأثیرگذار

تحلیل

با کدگذاری نمونهٔ بالا، ژانر داســـتان- تراژدی یونانـــی دوران مدرن- درپی اعمال کدها و تأمل در ساختار و ویژگی‌های متن، تکوین یافت. این کدگذاری ممکن است پژوهشگر را راهنمایی می‌کند تا از دریچهٔ نمایش‌های کلاسیک یا حتی اسطوره‌های یونانی- که احتمالاً روایت بازگویی مادر را در قالب مجموعه‌ای از داســـتان‌های غم‌انگیز شکل می‌بخشد- به کشف داستان مادر دربارهٔ پسرش ادامه دهد. (نکتهٔ پایانی در کلام مادر که بعدها در متن آن

---

1. flashback

را می‌بینیم، چنین است: «این مث این بود که بخوای به یه سگ یاد بدی که اگه ماشین بهت زد تو خیابون ندو. این یه دورهٔ وحشتناک، دردآور و هراس‌آفرین بود، و باوجود این، اگر این نکشتت، قوی‌ترت می‌کنه. این چیزی بود که برای اون اتفاق افتاد». آنچه در مؤخرهٔ کلام مادر در این مصاحبه آمده، آموزهٔ اخلاقی برگرفته از ضرب‌المثلی محلی است.)

پاترسون[1] (2008) ظریفانه الگوی شش‌بخشی لابویان[2]، یکی از کلاسیک‌ترین رویکردها به تحلیل روایت، را شرح می‌دهد. بندهایی از متن در قالب یکی از شش بخش این الگو قرار داده می‌شود تا حاکی از ساختار تقریباً جهانی داستان، وقتی انسان‌ها داستانی شفاهی را تعریف می‌کنند، به‌نظر برسد:

۱. **چکیده**: داستان دربارهٔ چیست؟
۲. **تعیین موقعیت**: چه کسی، چه زمانی، کجا؟
۳. **کنش پیچیدگی‌آفرین**: بعد چه اتفاقی افتاد؟
٤. **ارزیابی**: خب که چه؟
٥. **نتیجه**: دست آخر چه اتفاق افتاد؟
٦. **مؤخره**: نشانه‌ای از «ختم مقال» روایت (p. 25).

متن مصاحبهٔ مادر در مثال بالا را می‌شد براساس شش مؤلفهٔ لابویان کدگذاری کرد؛ در این صورت، هماهنگی زیادی با این ساختار کلاسیک مشاهده می‌شد. البته، پاترسون تذکر می‌دهد که در کار او و دیگر پژوهشگران، روایت‌ها به‌شکلی که مشارکت‌کنندگان گفته‌اند، همیشه از نظر زمانی و ترتیب وقوع، منظم نیستند و بسیاری از آن‌ها حاوی ظرایف، فشردگی و پیچیدگی‌هایی‌اند که قواعد سنتی داستان و نظام‌های پارادایمی کدگذاری را به‌چالش می‌کشند.

پولکینهورن (۱۹۹۵) بین معرفت پارادایمی و روایی تمایز قائل می‌شود. معرفت پارادایمی ممکن است شامل رویکردهایی مانند نظریهٔ داده‌بنیاد باشد که درپی بسط استقرایی مقوله‌ها از دل داده‌هاست؛ به‌ویژه اگر مجموعهٔ گسترده‌ای برای تحلیل گردآوری شده باشد (Cortszzi, 1993, p. 7). اما معرفت روایی درپی شناخت کنش‌های انسانی یگانه و منفرد است؛ این نوع یافته‌ها عبارت‌اند از: «انتزاعی از جریان و سیلان تجربه» (Polkinghorne, 1995, p. 11). فرایند روایت‌پژوهی از نظر پست‌مدرنیست‌ها، عمل پژوهشی انزواطلبانه نیست؛ بلکه مشارکتی همکارانه بین پژوهشگر و مشارکت‌کنندگان است.

---

1. Patterson
2. Labovian

گوبریوم و هولشـــتاین (2009) به پژوهشـــگرانی که متن‌های روایی را تحلیل می‌کنند، توصیه می‌کنند که نه‌تنها زمینه‌های روان‌شناختی، بلکه بافتارهای جامعه‌شناختی داستان‌های گردآوری‌شـــده طی کار میدانی را هم درنظر بگیرند: «داستان‌ها به‌اندازه‌ای که دربارهٔ جامعه باشـــند، در آن اثر می‌گذارند» (p. 11). محیط‌هایی مانند جاهایی که در آن‌ها روابط افراد با هم صمیمی اســـت، فرهنگ‌های محلی، و مشاغل و سازمان‌ها بر داستان‌گویی‌های افراد اثر می‌گذارد: «داستان‌های کوچک و بزرگ را چیزهایی تلقی کنید که به‌شکل بازتابانه‌ای با هم مرتبط‌اند و ابعاد مختلف روایت را نشـــان می‌دهند، نه اینکه آن‌ها را از مقوله‌هایی جداگانه بدانید» (p. 144).

از بن‌مایه‌هایی که فراوان در داستان‌گویی مشارکت‌کنندگان تکرار می‌شود، می‌توان استفاده کرد و به‌منظور بهره‌گیری از تأثیر ادبی، آن‌ها را به‌صورت بن‌مایه‌های روایت‌های بازسازی‌شده درآورد. کار درون‌نگرانهٔ یـــادآوری (Grbich, 2007; Liamputtong, 2009; McLeod & Thomson, 2009)، خواه توسط فرد خواه گروه باشد، نه‌تنها به بیان داستان‌های فردی متعدد می‌انجامد؛ بلکه احتمالاً به شناخت بن‌مایه‌های تکرارشوندهٔ آن‌ها نیز منتهی می‌شود و به این ترتیب، معانی مرتبط و مواد اساســـی و ساختاری را برای داستان‌گویی‌های گسترده فراهم می‌آورد. وقتی پژوهش یادآوری را در میان دانش‌آموزان خود و دربارهٔ زندگی آنان و حرفهٔ معلمی به اجرا درآوردم، علاقه‌مند شـــدم تا کشـــف کنم که «مرکب قرمز» چند بار به‌عنوان بن‌مایهٔ برجسته در نکات به‌خاطرآورده‌شده از کودکی به‌بعد تکرار شده است. این‌طور نتیجه گرفتم که مرکب قرمزی که برای تصحیح اوراق دانش‌آموزان استفاده کردم، نماد نیاز مردانهٔ من به سامان دادن به امور بود، آوردن رنگ به زندگی بی‌رنگ‌دیده‌شده‌ام بود، و تأکیدی بر این بود که برای پاسخ‌ها، به‌مراتب بیشتر از پرسش‌ها ارزش قائل بودم. همان‌طور که در اجرای پژوهش‌های سیر زندگی، تاریخ شفاهی یا خودمردم‌نگاری توصیه می‌کنم: «"نکته"های آدم‌ها را به هم مرتبط نکنید؛ بین بن‌مایه‌های آن‌ها ارتباط برقرار کنید».

«واحد تحلیل معمولاً تکه‌های بزرگی از متن است؛ تمام داستان‌ها» (Daiute & Light-foot, 2004, p. 2). برای بیشتر روایت‌پژوهان راه بردن به معانی مورد نظر مشارکت‌کنندگان به تأمل عمیق پژوهشـــگر، از طریق خوانش هوشمندانهٔ متن‌ها و روزنگاری[1]های گسترده،

---

1. journaling

بستگی دارد. کلاندینین و کونلی[1] (2000) تصدیق می‌کنند که هوادار «پژوهش سیال[2] هستند؛ شیوه‌ای از تفکر که در آن، پژوهش به‌وضوح با نظریه‌ها، ترفندهای روش‌شناختی و راهبردها مدیریت نمی‌شود» (p. 121). رویکرد آنان به روایت‌پژوهی چنین است: «پیدا کردن صورتی برای بازنمایی... زندگی‌های به‌روایت‌درآمده به‌روش‌هایی داستانی‌شـــده، نه برای بازنمایی زندگی‌های روایت‌شده به‌عنوان نمونه‌هایی از مقوله‌های رسمی» (p. 141). گزارش‌نویسی مستلزم جزئیات توصیفی غنی و پرداخت سه‌بعدی زندگی مشارکت‌کننده است؛ با تأکید بر اینکه چگونه او در طی زمان دچار دگرگونی شده است. هدف غایی خلق داستانی خودبسنده است به‌عنوان بازنمایی پژوهش که احتمالاً نشان می‌دهد «چگونه و چرا نتیجه‌ای خاص به‌بار آمده اســـت» (Polkinghorne, 1995, p. 19)؛ اما دیگر رویکردها به روایت‌پژوهی ممکن است عامدانه، برای روایت‌های بازآفرینی‌شدهٔ پژوهشگر، بر ساختارهایی باز تأکید کنند؛ این ساختارها به‌جای عرضه کردن پاسخ‌هایی مقطوع، خوانندهٔ متن را دربرابر مؤخره و پرسش‌هایی برانگیزاننده قرار می‌دهند (Baron, 2003; Poulos, 2008).

بامبرگ[3] (2004) می‌گوید: «این اصلاً کافی نیست که روایت‌ها را به‌مثابهٔ واحدهای تحلیل و از منظر ساختار و محتوایشان تحلیل کنیم؛ بلکه باید شکل و محتوای این روایت‌ها را تنها یک نقطهٔ عزیمت مناسب تلقی کنیم» (p. 153). برخی عناصر از میان انبوه عناصر وابسته به نثر، شعر و نمایش که می‌توان در کدگذاری و زیرکدگذاری برای کدگذاری نمایشی از آن‌ها استفاده کرد، عبارت‌اند از:

- **نوع داســـتان** (روایت بقا،[4] روایت تجلی،[5] روایت طلب،[6] قصهٔ اعترافی،[7] روایت تکوین،[8] گواهی[9] و غیره)؛
- **شکل داستان** (تک‌گویی، اجرای تک‌نفره، گفت‌وگویی، ترانه و غیره)؛
- **ژانر** (تراژدی، کمدی، عاشقانه، ملودرام، طنز و غیره)؛

---

1. Clandinin & Connelly
2. fluid inquiry
3. Bamberg
4. survivor narrative
5. epiphany narrative
6. quest narrative
7. confessional tale
8. coming-out story
9. testimonio

- **لحن** (خوش‌بینانه، بدبینانه، تند و تلخ، لفاظانه و غیره)؛
- **هدف** (تاریخی، بیدارگر، غایت‌نگر، رهایی‌بخش، درمانگرانه و غیره)؛
- **صحنه** (محلی، محیط طبیعی، با خصوصیت‌های بومی، دست‌سازها و غیره)؛
- **زمان** (فصل، سال، نظم زمانی، طول مدت، بسامد و غیره)؛
- **پی‌رنگ**[1] (ادامه‌دار، نکته‌های مستقل، فصل، صحنه، پیش‌درآمد، داستان فرعی و غیره)؛
- **خط داستانی** (به‌ترتیب تاریخی، مبتنی بر الگوی لابویان، کشمکش/ گره‌افکنی، نقطهٔ عطف، کنش بحران‌زا، نقطهٔ اوج و غیره)؛
- **دیدگاه** (اول‌شخص، سوم‌شخص، دانای کل، شاهد و غیره)؛
- **نوع شخصیت** (راوی، قهرمان، ضدقهرمان، ترکیبی، ثانوی، همخوان، شیاد، ناخوانده[2] و غیره)؛
- **شخصیت‌پردازی** (جنسیت، قومیت، توصیف جسمانی، پایگاه اجتماعی، انگیزه‌ها، تغییر/ تبدیل و غیره)؛
- **مضمون** (اخلاقی، درس زندگی، بینش مهم، نظریه و غیره)؛
- **عناصر ادبی** (پیش‌آگاهی[3]، پس‌درخش[4]، پیش‌درخش[5]، ملحق کردن[6]، کنایه، بن‌مایه، صنایع بدیعی، نمادگرایی، وهم، استعاره، تشبیه، پایان‌بندی و غیره)؛
- **ویژگی‌های بیانی** (بلندی صدا، زیر یا بم بودن صدا، تأکید، روان بودن، مکث کردن، تجزیه، لهجه و غیره)؛
- **تعاملات محاوره‌ای** (احترامات، نوبت‌گیری، مجاورت دونفره، پرسش‌ها، پاسخ‌ها، سازوکارهای اصلاح و غیره).

درست همان‌طور که نمادها و آیین‌ها گونه‌هایی از «مختصرنویسی فرهنگی»[7] (Fetter-man, 2008, p. 290) است، بهره‌گیری (و گاهی استفادهٔ ناخودآگاه) از برخی عناصر وابسته

---

1. plot
2. dues ex machina
3. foreshadowing
4. flashback
5. flashforward
6. juxtapositioning
7. cultural shorthand

به نثر، شـــعر و نمایش اشاره‌شده در بالا در ارتباطات روزمره و ساخت‌یافتهٔ ما، ویژگی‌های ســـبکی هویتی و ارزش‌های فردی ما را می‌سازد؛ همان چیزی که در اجرای نمایش به آن «رنگ‌صدا[1]» می‌گویند.

روایت‌پژوهان همچنین باید با ساختارهای داستانی کانون‌های غیراروپایی آشنا باشند و دقت کنند که این ساختارها چگونه بر بازگویی داستان اثر می‌گذارند؛ مثلاً استفاده از نمادگرایی در داستان‌های مکزیکی از منظر اروپامدارانه ممکن است «افراطی»، «سنگین» یا «مرموز» به‌نظر برسد؛ درحالی که از دیدگاه مکزیکی، این تداعی‌های نمادین «مؤکد»، «قوی» و «شجاعانه» است.

برخی روش‌های توصیه‌شده برای تحلیل‌های بعدی کدهای روایی (نگاه کنید به ضمیمهٔ «ب») عبارت‌اند از:

- مطالعات موردی (Merriam, 1998; Stake, 1995)؛
- تحلیل گفتمان (Gee, 2011; Rapley, 2007; Willig, 2008)؛
- نقشه‌برداری سیر زندگی (Clausen, 1998)؛
- تحلیل استعاری (Coffey & Atkinson, 1996; Todd & Harrison, 2008)؛
- پژوهـــش و تحلیل روایت (Clandinin & Connelly, 2000; Coffey & Atkinson, 1996; Cortszzi, 1993; Coulter & Smith, 2009; Daiute & Lightfoot, 2004; Holstein & Cubrium, 2012; Murray, 2003; Reissman, 2008)؛
- اجراپژوهی (Madison, 2012; Madison & Hamera, 2006)؛
- پدیدارشناسی (Butler-Kisber, 2010; Giorgi & Giorgi, 2003; Smith, Flowers & Larkin, 2009; van Manen, 1990; Wertz et al., 2011)؛
- نگارش شاعرانه و نمایشی (Denzin, 1997 & 2003; Glesne, 2011; Knowles & Cole, 2008; Leavy, 2009; Saldaña, 2005a & 2011a)؛
- تحلیل چندصدایی (Hatch, 2002)؛
- چهره‌نگاری (Lawrence-Lightfoot & Davis, 1997)؛
- تحلیل مضمونی (Auerbach & Silverstein, 2003; Boyatzis, 1998; Smith & Osborn, 2008)؛
- نکته‌نگاری (Erickson, 1986; Graue & Walsh, 1998).

---

1. voiceprint

ملاحظات

روایت‌پژوهی دربرگیرندهٔ طیفی وسیع از روش‌هاست: از روش‌های نظام‌مند تا اکتشافات بی‌کرانهٔ معنا. به‌جای اینکه تلاش کنید «بهترین» روش برای پرداختن به تحلیل روایت خود را پیدا کنید، با گسترهٔ پهناور روش‌های در دسترس خو بگیرید و سپس گزینشگرانه، از میان ادبیات موجود روش خود را انتخاب کنید.

برای دیدن مرجعی که دربرگیرندهٔ عناصر نثری، شعری و نمایشی باشد، به **فرهنگ لغات اصطلاحات ادبی ان‌تی سی**[1] (Morner & Rausch, 1991)، برای آگاهی از توصیه‌های ساختاری دربارهٔ ساخت‌بخشی به روایت‌های مکتوب به گودال[2] (2008)، برای آشنایی با متن‌های مهیج خودمردم‌نگارانه به پولس (2008)، برای مروری مختصر بر شکل‌های روایت به گیبز (2007) و برای گلچینی آزاد از رویکردهای موجود به تحلیل روایت به هولشتاین و گوبریوم (2012) نگاه کنید. نیز برای شیوه‌نامهٔ عالی مصاحبهٔ خودزندگی‌نامه‌نویسی (زندگی‌نامه‌نویسی) برای تحلیل روایت در روان‌شناسی به کراسلی (2007) بنگرید. برای آگاهی از روش‌های مکمل و مرتبط با کدگذاری روایی نیز به روش‌های کدگذاری نمایشی و کدگذاری بن‌مایه مراجعه کنید.

کدگذاری تبادل کلامی

منبع

گودال، ۲۰۰۰.

تشریح

کدگذاری تبادل کلامی عبارت است از: تحلیل متن کلمه‌به‌کلمه نوشته‌شده و تفسیر گونه‌های محاوره و معانی فردی در لحظه‌های تعیین‌کنندهٔ تبادلات کلامی. از نظر گودال (2000)، کدگذاری به‌معنای تعیین کردن «گونهٔ ژانری» محاوره، و تأمل درمعنای بررسی معنای محاوره است. هدف، توسعهٔ مهارت‌های بنیادین تحلیل است برای خلق یک «بازنمایی مهیج» از تجربهٔ کار میدانی؛ همان «نوشتن داستانی از فرهنگ» (p. 121 تأکیدها در متن اصلی آمده است).

---

1. *NTC's Dictionary of Literary Terms*
2. Goodall

کدگذاری از متن دقیق، از تبادلات کلامی (که شـــامل مکث‌ها و نشـــانه‌های غیرکلامی است) بین دو سخن‌گو آغاز می‌شود؛ سپس کدگذار شکلی از یک گونه‌شناسی/ زنجیره از پنج گونهٔ محاوره رسم می‌کند تا واحد (واحدهای) انتخاب‌شده را تعریف کند:

۱ .ارتباط غیرمبتنی بر تبادل اطلاعات[1] یا تعامل آیینی: یک «دســـته از تعاملات عادی اجتماعی که درواقع شـــکل کلامی بنیادین برای آیین‌های مؤدب بودن است و برای آشنایی اجتماعی و خطاب دوجانبه به‌کار می‌رود». یک نمونه این است:

الف: سلام.

ب: صبح به‌خیر.

الف: چطوری؟

ب: خوبم. شما چطوری؟

مبادلات ساده‌ای از این‌قبیل، الگوهای فرهنگی مانند جایگاه، جنسیت، نژاد، تمایز طبقاتی و غیره را مشخص می‌کند.

۲ .محاورهٔ معمولی: «الگوهایی از پرسش‌ها و پاسخ‌ها که داده‌هایی دربارهٔ موضوعات شـــخصی، رابطه‌ای و اطلاعاتی برای محاوره تدارک می‌کند و در عین حال، ناظر بر "فعالیت‌های" معمولی... زندگی روزمره است».

۳ .محاورهٔ تخصصی: نمایانگر «سطح بالاتر یا ژرف‌تر تبادل/ بحث دربارهٔ اطلاعات» بین افراد است و ممکن است شامل انواعی از تبادل مانند مباحثه، مدیریت کشمکش، مذاکره حرفه‌ای و غیره باشد.

٤ .روایت فردی: «افشای خودفردی یا دوجانبه» دربارهٔ «رخدادهای حیاتی در یک زندگی فردی یا سازمانی».

۵ .گفت‌وگـــو: در آن، محاوره از تبادل اطلاعات و «مرزهای خود» «فراتر می‌رود» و به سطح بالاتری از روابط دوجانبهٔ وجدآفرین و خودانگیخته می‌رساند (Goodall, 2000, pp. 103-4).

پرسش‌های درست به کدگذاری، تفسیر و تأمل در محتوا و معنای تبادلات کلامی کمک می‌کند. پرسش‌های ساده عبارت‌اند از: سرشت این رابطه چیست؟ تأثیر جایگاه‌های تثبیت‌شده

---

1. phatic communication

(جنسیت، نژاد/ قومیت، طبقهٔ اجتماعی و غیره) کدام است؟ تأثیر آهنگ کلام، لحن گفتار و سکوت در معنای کلی کلام کدام است؟ (interview 106-7).

در سطح دوم از کدگذاری تبادل کلامی از طریق مقوله‌بندی و تحلیل، معانی شخصی لحظات کلیدی بررسی می‌شود. برای این کار نخست، جنبه‌هایی ازقبیل سبک سخن گفتن، عادات ارتباط غیرکلامی و نکات غنی دانش فرهنگی (اصطلاحات عامیانه[1]، اصطلاحات قشرهای خاص[2] و غیره) کاویده می‌شود. در ادامه، مقوله‌بندی به بررسی شیوه‌ها[3] یا «اجراهای فرهنگی زندگی روزمره» (p. 116) می‌پردازد:

۱. کارهای معمولی و آیین‌های کنش‌های ساخت‌یافته و دارای معنای نمادین روزانهٔ ما؛
۲. قصه‌های شگفت و معنادار از امور پیش‌بینی‌نشده؛
۳. قصه‌های مربوط به خطر کردن و قصه‌های راجع‌به آبروداری کردن در تبادلات کشمکش‌آلود؛
٤. بحران‌ها در تبادل کلامی یا بحران‌ها به‌مثابهٔ الگوی فراگیر از تجربهٔ زیسته؛
۵. شعائر گذار یا آنچه انجام می‌شود و به‌شکلی مشهود «به ما هشدار می‌دهد یا معنای فردی ما را از جایگاه یا هویت فردی، اجتماعی یا حرفه‌ای‌مان دگرگون می‌کند» (pp. 116-19).

کاربردها

کدگذاری تبادل کلامی برای مطالعات متنوع دربارهٔ ارتباطات انسانی و مطالعات مربوط به شیوه‌های فرهنگی مناسب است؛ به‌علاوه می‌توان کدگذاری تبادل کلامی را بر متن‌های مردم‌نگارانهٔ ازپیش‌موجود (داده‌های ثانوی) مانند خودمردم‌نگاری اعمال کرد.

راهنمایی‌های فهرست‌شده در بالا را نباید رویکردی کاملاً نظام‌مند به تحلیل تبادلات کلامی دانست. «کدگذاری» گودال بیشتر روایی است تا کدگذاری واژه‌ها و عبارت‌های کنارگذاشته‌شده. کتاب گودال به‌شکلی مهیج «مردم‌نگاری جدید» را بررسی می‌کند. از دید او، مردم‌نگاری جدید گزارش‌های به‌صورت داستان‌درآمده‌ای را که در داده‌ها غنوده است، «با تجربهٔ فردی پژوهشگر در معنا» درهم می‌تند و این کار را به‌شیوه‌هایی محقق می‌سازد

---

1. slang
2. jargon
3. practices

که «آن‌ها روش‌هایی می‌شوند که از طریقشان می‌توان فرهنگ‌ها را تحلیل کرد» (Goodall, 2000, p. 127). کدگذاری تبادل کلامی رویکردی مقدماتی برای تازه‌کاران تلقی شده است تا بتوانند از نزدیک، پیچیدگی گفتار را از طریق کار با متغیرهای مؤثر در انواع محاوره‌ها و شیوه‌های فرهنگ روزمره بشناسند. توصیه می‌شود برای دستیابی به معناهای تفسیری، به‌جای پرداختن به شـــیوهٔ سنتی کدگذاری کلمات و عبارات نگاشته‌شده در حاشیهٔ کاغذ، از طریق تأملات گستردهٔ مکتوب (قابل مقایسه با یادداشت تحلیلی) اقدام شود.

نمونه

در یک کلاس تولید نمایشنامه در مدرسهٔ راهنمایی هنرهای زیبا در بخش مرکزی شهر، دربارهٔ اقتباس داستان عامیانهٔ سنتی مکزیکی به‌نام **لا لورونا**[1] (**بانوی گریان**[2]) بحث می‌شود. نانسی، معلم/ کارگردان، از شاگردان اسپانیاسس خود می‌خواهد که فی‌البداهه روایت مدرنی از این داستان خلق کنند و سپس آن را برای اجرای عمومی به نگارش درآورند. نوشتهٔ زیر بخشی از متن اولین جلسهٔ طرح و بسط گروهی اندیشه‌ها دربارهٔ روایت به‌روزشدهٔ این داستان است. چون کدگذاری تبادل کلامی بر کلمات نوشته‌شده در حاشیهٔ کاغذ متکی نیست، در این نمونه مطالب کل صفحه مرور می‌شود. روایت کدگذاری‌شده به این شرح است:

نانسی: خب، ما چطوری می‌تونیم این قصه رو، این نسخهٔ قدیمیه، چطوری می‌تونیم اون رو از نظر شخصیت، از نظر کلمات با رپ[3] کردن به‌روز کنیم؟ مثلاً چی می‌گین اگه ماریا زیبا باشه؟ این رو به گویش عامیانه چطور می‌گین؟

دختر: اون خوشگله!

نانسی: خوبه، پس این چیزیه که نیاز داریم کلمات بگن. لازمه با هم کلمه‌ها رو به‌روز کنیم و اونا رو با هم رپ کنیم. حالا به نظر شما، این ماجراها کجا می‌تونه اتفاق بیفته؟

پسر: اون تو خیابون مک‌کینلی[4] می‌ره پایین که به بچه‌هاش شلیک می‌کنه.

دختر: از تو ماشین شلیک می‌کنه. [اعضای گروه می‌خندند.]

نانســـی: تو یه پونتیاک آبی. خب چیزی که باید دربارش شروع کنین به فکر کردن اینه که

---

1. *La llorona*
2. *Weeping Woman*
3. rap
4. MacKinely

چطوری می‌تونیم اصل داستان رو بدون اینکه صدمه‌ای بخوره، از حادثه‌هایی که بهش اضافه می‌کنیم، حفظ کنیم و در عین حال نیاز داریم اون رو به یک چیز مدرن تبدیل کنیم.

پسر: اون بچه‌هاش رو مسموم می‌کنه.

نانسی: می‌ندازدشون تو دریاچه یا توی کانال آب؟

پسر: آره، اونا بچه‌ها رو پیدا می‌کنن درحالی که تو کلشون جای سوراخ گلوله است.

نانسی: ببینین بچه‌ها، درست فکر کنین، خیلی مخوف نشین، هدف ما این نیست که ماجرا رو شبیه اون قتل عام‌های وحشتناک بکنیم؛ مثلاً نمی‌خواهیم جسد بچه‌ها رو مث اون جسد سوختهٔ تو کامیون باری پیدا کنیم، این هدف ما نیست. هدف ما اینه که داستان رو با امروز خودمون متناسب کنیم، شما اون قصه رو با زبون امروزی چطور تعریف می‌کنین؟

دختر: و اونجا دو تا آدم مسموم[1] بود...

[نانسی دربارهٔ لباس شخصیت‌ها در روایت به‌روزشده، مثلاً لباس جین، توضیح می‌دهد.]

پسر: جی شرت[2]؟ [اعضای گروه می‌خندند.]

نانسی: این مثل اینه که دومینگو[3] بیاد تو مدرسه. [اعضای گروه می‌خندند.] خب پس می‌خوای یه شلوار کیسه‌ای کهنه، یه پیرهن پشمی کهنه و کفشای صحنه‌ات رو بپوشی.

دختر: ما که تو دههٔ هفتاد نیستیم.

نانسی: می‌خوام که روز جمعه همه با متن رپی که نوشتین تو کلاس بیاین. لازمه متن مربوط به نقش خودتون باشه؛ لازم نیست کل کار باشه، همون شروع کار کافیه.

پسر: [رپ‌خوانی می‌کند.] یکی بود یکی نبود، یه زنه چیکا[4] می‌رقصید. [اعضای گروه می‌خندند.] اون خانمه اونا رو تو رودخونه هل داد و همه چی تو توهم گم شد. [خنده]...

[نانسی می‌پرسد که صحنهٔ وقوع برای روایتی مدرن کجا می‌تواند باشد.]

پسر: لانگ بیچ[5]، کالیفرنیا.

---

۱. locos کلمه‌ای رایج در زبان کوچه و خیابان به‌معنای فرد مسموم با گون سمی.
۲. تکه‌پارچه‌ای لنگ‌مانند که پوشش بدن‌نمای رقاصه‌هاست. (مترجم)
۳. Damingo خوانندهٔ اپرا، متولد اسپانیا که به‌علت اجزای صدای زیر مردانه، شهرت جهانی دارد. او به‌ویژه به‌سبب ایفای نقش دون‌خوزه در اپرای کارمن و اتللو، معروف است. بنابه قاعده، در اینجا مراد عجیب‌بودن موقعیت است.
٤. chica کلمه‌ای رایج در زبان کوچه و خیابان که یکی از معناهای آن که در اینجا استفاده شده، عبارت است از: رقصی رایج در شمال آفریقا، اسپانیا و و آمریکای جنوبی.
۵. شهری واقع در جنوب شرقی لس‌آنجلس در جنوب کالیفرنیا و واقع در حاشیهٔ اقیانوس آرام است. این شهر بندری که پس از کشف نفت در ۱۹۲۱ رو به رشد گذاشت، در طول سال، مرکز گردهمایی‌های مختلف است.

تو با اون یارو تو اون منطقه زیاد پرسه زدی. [خندهٔ پسران]

دختر: جای غرق کردن به اونا سم می‌ده.

پسر: بذار اون‌جوری که خود اون زنه این کارو کرد بکنیم، اون بچه‌ها رو تو ماشین گذاشت و تو رودخونه انداختشون.

دختر: اون‌وقت بعدش دربارهٔ اونا دروغ گفت.

دختر: ناله و نفرین ممنوع.

کدگذاری: گفت‌وگوی اعضای این کلاس درس نوعاً محاوره‌ای معمولی (که با شیبی بسیار کم به‌سوی محاوره‌ای تخصصی راه می‌یابد) برای به‌انجام رساندن کاری خلاقانه است. در این گفت‌وگو، معلم زن سفیدپوستی توسعهٔ نمایشنامه‌ای اصیل را با جوانان اسپانیایی‌تبار که گاه از کلمات رایج در خیابان (مثل چیکا و لوکوس) استفاده می‌کنند، پیش می‌برد. درخلال این تبادل کلامی، به چند نکتهٔ فرهنگی پرمایه برمی‌خوریم که بین اعضای گروه ردوبدل می‌شود: «خیابان مک‌کینی» (خیابانی در نزدیکی مدرسه که به تبهکاری شهره است و به این علت به آن اشاره می‌شود)، «پونتیاک آبی» (طعنه‌ای محلی که عقیده‌ای قالبی است دربارهٔ خودرویی که از آن شلیک می‌شود)، «اون جسد سوختهٔ تو کامیون باری» (داستان خبری شایع در محل دربارهٔ قتلی که به‌تازگی اتفاق افتاده است)، «اون یارو» (عضوی بدنام از گروه تبهکار کالیفرنیایی). این نکات ممکن است کسانی را که در آن محله زندگی نکرده‌اند، کاملاً گیج کند.

فعالیت عادی و تکراری این روز عبارت است از: آماده شدن کلاس نمایش برای برگزاری آیین اجرای نمایش. دانش‌آموزان با بیان اندیشه‌های اصیل خود، قصه‌های خطرجویانه‌ای[1] خلق می‌کنند و چندتایی هم قصه‌های تکان‌دهنده[2] (با مطرح کردن طنزهای هتاکانه و حتی طنز سیاه: وقتی به شلیک گلوله از ماشین عبوری اشاره می‌کنند). چیزهایی که در متن گنجانده نشده است، عبارت‌اند از: نگاه‌های شیطنت‌آمیز تمام سخن‌گویان، شامل خود معلم که حاکی از دانشی است در این باره که ما واقعاً نباید از این چیزها حرف بزنیم، اما حرف می‌زنیم؛ خنده‌ها که هم نانسی و هم دانش‌آموزان موجب آن می‌شوند، در طی این جلسهٔ «طوفان مغزی» به‌نسبت سریع، برجسته است.

---

1. risk-taking episodes
2. surprise-making episodes

تأمل (گلچین‌شده‌ها): دقت کنید چه درخواست می‌کنید؛ احتمال دارد همان را دریافت کنید. نانسی از دانش‌آموزانش درخواست می‌کند و درواقع، آن‌ها را تشویق می‌کند که روایتی مدرن از داستان بومی خشونت‌آمیز خلق کنند. او می‌گوید: «هدف ما یک داستان به‌روزشده است» و این همان خواسته‌ای بود که دانش‌آموزانش درحال اجرای آن بودند. اما او در مقام آموزگار مدرسهٔ عمومی، مجبور بود تصورات آنان را محدود (بخوانید: ممیزی) کند تا روی صحنه برای مخاطبان عام (بخوانید: والدین) پذیرفتنی باشد.

ارائهٔ صدای نوجوانان، صدای محلات مرکزی شهر و صدای اسپانیایی‌تباران دقیقاً همان چیزی است که آموزش چندفرهنگی درپی آن است؛ اما از آنجا که با اقلیت‌های ساکن در محدودهٔ مرکزی شهر سروکار داریم (و بعضی از آن‌ها به‌نظر می‌رسد در مقایسه با افراد بالغ سفیدپوست بیشتر درگیر فعالیت‌های گروه‌های تبهکار و رفتارهای خشونت‌آمیز باشند)، در اینجا با خط قرمزی روبه‌روییم که نمی‌توان از آن عبور کرد. ما مانند مهاجران «غیرقانونی» ممکن است بی‌محابا از این مرز عبور کنیم؛ اما همیشه در این کار احتمال خطر وجود دارد. بر این اساس، معلم مانند افسر مرزبان، ناگزیر از ایست دادن و جلوگیری از عبور این جوانان اسپانیایی‌تبار از خط مرزی است. (من در اینجا در مسابقهٔ اسب‌دوانی شرکت می‌کنم. بسیاری از برنامه‌های نمایشی در اجتماعات محلی در مناطق سفیدپوست‌نشین با همین معمای ممیزی دست به گریبان‌اند.)

به هر حال، در مقام اسپانیایی‌تباری که صدایش از سوی همکارانش در محیط کار بارها خاموش، تحقیر و نفی شده است، دیدن و شنیدن اینکه جوانان می‌گویند: «من می‌خواهم صدای تو را بشنوم و قدردان آن باشم؛ اما تو نمی‌توانی روی صحنه آن را که باید بگویی، بگویی»، آتش می‌گیرم؛ وقتی که آن‌ها در راهروهای مدرسه از کلاسی به کلاس دیگر می‌روند، از این بدترها را هم از آن‌ها شنیده‌ام. معلم به‌منظور تولید هنر خلاقه، از آن‌ها می‌خواهد قصه‌ای عامیانه را با بافتار دوران معاصر سازگار کنند. زندگی این دانش‌آموزان مدرسهٔ راهنمایی (متأسفانه) در خشونت محاط شده است؛ به همین دلیل، این همان چیزی است که آنان در کارشان بازتاب می‌دهند.

تحلیل

گودال (2000) می‌گوید: «تحلیل و کدگذاری محاورات و شیوه‌ها- همان‌طور که تأملات تفسیری بر معنای آن‌ها- به‌ندرت بخشی از فرایند کلی یافتن الگوهایی است که ممکن است

به پیشنهاد یک داستان، داستان تکوین‌یابندهٔ تفسیر شما از یک فرهنگ، منجر شود» (p. 121). تأمل مداوم دربارهٔ معانی تبادلات کلامی این کلاس به‌شرحی که گذشت، به جنبه‌هایی مانند فرهنگ این مدرسه، فرهنگ کلاس‌های نمایش، فرهنگ اسپانیایی‌تباران، فرهنگ نوجوانی، فرهنگ خشونت، و خرده‌فرهنگ گروه‌های تبهکار و روابط متقابل و هم‌پوشانی‌های پیچیدهٔ آن‌ها رهنمون می‌شود.

رویکرد مقدماتی تفسیری گودال به تحلیل گفتار، فقط یکی از رویکردهای گسترده و نظام‌مند به تحلیل محاوره و گفتمان است (see Agar, 1994; Drew, 2008; Gee, 2011; Gee, Michaels & O'Connor, 1992; Jones, Gallois, Callan & Barker, 1999; Lofland & Taylor, 2011; Rapley, 2007; Silverman, 2006) که شامل نظام‌های مفصل نشان‌گذاری متن می‌شود؛ این نظام‌ها به جنبه‌هایی از الگوهای گفتاری مانند مکث‌ها، تأکید بر کلمات، گفت‌وگوهای هم‌پوشان و غیره توجه می‌دهد.

برخی شیوه‌های توصیه‌شده برای تحلیل‌های آتی کدهای تبادل کلامی (نگاه کنید به ضمیمهٔ «ب») عبارت‌اند از:

- اقدام‌پژوهی و پژوهش کارگزاران (Altrichter, Posch & Somekh, 1993; Coghlan & Brannick, 2010; Fox, Marthin & Green, 2007; Stringer, 1999)؛
- تحلیل گفتمان (Gee, 2011; Rapley, 2007; Willig, 2008)؛
- تحلیل استعاری (Coffey & Atkinson, 1996; Todd & Harrison, 2008)؛
- پژوهش و تحلیل روایت (Clandinin & Connelly, 2000; Coffey & Atkinson, 1996; Cortszzi, 1993; Coulter & Smith, 2009; Daiute & Lightfoot, 2004; Holstein & Cubrium, 2012; Murray, 2003; Reissman, 2008)؛
- اجراپژوهی (Madison, 2012; Madison & Hamera, 2006)؛
- پدیدارشناسی (Butler-Kisber, 2010; Giorgi & Giorgi, 2003; Smith, Flowers & Larkin, 2009; van Manen, 1990; Wertz et al., 2011)؛
- نگارش شاعرانه و نمایشی (Denzin, 1997 & 2003; Glesne, 2011; Knowles & Cole, 2008; Leavy, 2009; Saldaña, 2005a & 2011a)؛
- تحلیل مضمونی (Auerbach & Silverstein, 2003; Boyatzis, 1998; Smith & Osborn, 2008)؛
- نکته‌نگاری (Erickson, 1986; Graue & Walsh, 1998).

ملاحظات

روش‌های مهیج و الهام‌بخش دیگری هم برای تحلیل گفتار و متن وجود دارد. گیلیگان، اسپنسر، وینبرگ و برتش[1] (۲۰۰۶) «در واکنش به دشواری و ناخرسندی فزاینده از سرشت طرح‌های کدگذاری که نوعاً [در دهۀ ۱۹۸۰] برای تحلیل داده‌های کیفی به‌کار برده می‌شد» (p. 254)، یک **راهنمای گوش دادن**[2] را پرورش دادند؛ «روشی که برای تحلیل روانی که بر صدا، طنین و روابط به‌منزلۀ درگاهی برای ورود به روان انسانی تلاش می‌کند» (p. 253). این خوانش و نشان‌گذاری چهارمرحله‌ای در متن نوشته‌شده به بررسی پی‌رنگ، بیان اول‌شخص به‌مثابۀ ساختارهای شاعرانه و صداهای چندگانه (مثلاً امضای آهنگین کلام[3]، سکوت و غیره) می‌پردازد و در ادامه، به استنتاجی تفسیری برپایۀ پرسش‌های مورد نظر پژوهش می‌رسد. برای آگاهی از نمونه‌های مفصل تحلیل متن‌های نوشته‌شده در مطالعات موردی با بهره‌گیری از **راهنمای گوش دادن**، به سورسولی و تولمان[4] (2008) نگاه کنید.

روش‌های اکتشافی

مراد از روش‌های اکتشافی کدگذاری، روش‌های توضیحی و مقدماتی انتساب کد به داده‌هاست، پیش از تصمیم‌گیری دربارۀ روش‌های مناسب کدگذاری و کاربست آن‌ها بر داده‌ها. از آنجا که مطالعۀ کیفی فرایندی تکوین‌یابنده از پژوهش است، در این روش‌های کدگذاری از برچسب‌های آزمایشی در مرور مقدماتیِ داده‌ها استفاده می‌شود. پژوهشگر ممکن است پس از تحلیل مقدماتی آن‌ها، از روش‌های خاصی از روش‌های دور اول یا دور دوم کدگذاری استفاده کند (نیز نگاه کنید به کدگذاری التقاطی در فصل چهارم).

در کدگذاری کل‌نگر، کد واحد برای هر بخش بزرگ از پیکرۀ داده‌ها تخصیص می‌یابد تا برداشتی از محتوای کلی و مقوله‌هایی که ممکن است از دل آن‌ها بسط پیدا کند، ثبت شود.

کدگذاری موقت با «فهرستی آغازین»[5] از کدهایی که پژوهشگر خلق کرده است، شروع می‌شود. پژوهشگر این کدها را برپایۀ گمان‌های حاصل از بررسی مقدماتی و پیش از تحلیل داده‌ها حدس می‌زند.

---

1. Gilligan, Spencer, Weinberg & Bertsch
2. *Listening Guide*
3. melodic signature
4. Sorsoli & Tolman
5. start list

در کدگذاری فرضیه‌ای، پژوهشگر پیش یا پس از تحلیل مقدماتی، دربارهٔ آنچه احتمالاً در داده‌ها رخ می‌دهد، «حدسیات»ی می‌زند و آن‌ها را توسعه می‌دهد. با مرور پیکرهٔ داده‌ها، کدهای حدسی ممکن است تأیید یا رد شود و در این فرایند نظام کدگذاری پالایش یابد.

کدگذاری کل‌نگر

منبع

دی، ۱۹۹۳.

تشریح

کدگذاری کل‌نگر تلاشی است برای «فراچنگ آوردن مضمون‌ها یا مسائل بنیادین در داده‌ها با درآشـــامیدن آن‌ها به‌مثابهٔ یک کل [کدگذار به‌مثابهٔ مقاطعه‌کار] به‌جای تحلیل خط‌به‌خط آن‌ها [کدگذار به‌منزلهٔ سواکننده]» (Dey, 1993, p. 105). این روش، رویکردی تدارکاتی و مقدماتی به یک واحد از داده‌هاست، پیش از فرایند کدگذاری مفصل یا مقوله‌بندی از طریق کاربـــرد روش‌های دور اول یا دور دوم کدگذاری. اگر کدگذاری تااندازه‌ای هم منظم اتفاق بیفتد، اما بتوان آن را در جایی بین کدگذاری کل‌نگر و کدگذاری خط‌به‌خط قرار داد، همچنان می‌توان آن را کدگذاری گل‌نگر تلقی کرد. در کدگذاری کل‌نگر، چیزی به‌عنوان حداکثر طول جملاتی که ممکن است کل درنظر گرفته شود، وجود ندارد و حتی می‌توان تمام مطالعه‌ای را کل درنظر گرفت.

کاربردها

کدگذاری کل‌نگر برای تازه‌کارانی که تحلیل کیفی را آغاز کرده‌اند و درحال یادگیری کدگذاری داده‌ها هستند، و برای مطالعاتی که در آن‌ها داده‌های متنوعی وجود دارد (مثلاً متن مصاحبه، میدان‌نگاری، روزنگار، سند، خاطرات، مکاتبات، دست‌ساز، ویدئو و غیره) مناسب است.

از کدگذاری کل‌نگر زمانی می‌توان استفاده کرد که پژوهشگر پیشاپیش تصوری کلی از آنچه باید در داده‌ها جست‌وجو کرد، داشته باشد یا اینکه بتوان «متن را به قسمت‌های بزرگی که عنوان‌های مشخصی دارد، تقسیم کرد تا با این کار فهمید که در آن قسمت‌ها چه نکاتی وجود دارد» (Bazeley, 2007, p. 67). این روش برای پژوهشـــگرانی که حجم دادهٔ بسیار زیادی یا زمان کوتاهی برای تحلیل دراختیار دارند، مقرون به صرفه است؛ اما آگاه باشید که

با گذراندن زمان کوتاه برای تحلیل، معمولاً گزارشـــی کم‌مایه تولید خواهد شد. کدگذاری کل‌نگر در بیشتر موارد، کار زمینه‌ای تدارکاتی برای کدگذاری‌های مفصل‌تر بعدی داده‌هاست. احتمالاً کدگذاری کل‌نگر در واحدهایی که می‌شـــود آن‌ها را واحدهای مســـتقل تلقی کرد (نکته‌نگاری‌ها یا ویدئوها) اعمال‌پذیر است؛ مثلاً گزیده‌هایی از مصاحبهٔ مشارکت‌کننده که داســـتانی با آغاز، میانه و پایانی مشخص باشد؛ سند کوتاه یک تا دوصفحه‌ای؛ گزیده‌ای از میدان‌نگاری دربارهٔ زندگی اجتماعی با مؤلفه‌های محدودکننده‌ای مانند زمان، مکان، کنش یا محتوا (مانند زنگ تفریح پانزده‌دقیقه‌ای در حیاط بازی، معامله‌ای در غرفهٔ فروش، مشارکت در گردهمایی مذهبی طی قسمت عبادی آن).

نمونه

نمونه‌ای که درپی خواهد آمد، گزیده‌ای از سخنان سخنران مهمان در جمع معلمان باسابقه‌ای است که برای طی دورهٔ روش‌های آموزش در دانشگاه ثبت‌نام کرده‌اند. این معلمان در مناطق مرکزی شـــهر در سال دوم و ردهٔ K-8 مشغول به‌کار بودند (Saldaña, 1997, p. 44). خانم سخنران به‌تازگی چند نکته‌نگاری تند و تیز را دربارهٔ برخی دانش‌آموزان مسئله‌آفرین خود تمام کرده بود:

(۱) «چیزهای زیادی برای یاد گرفتن»

(۱) من این رو نمی‌گم که شـــما رو ناامید کنم یا بترسونمتون بلکه بـــه این خاطر می‌گم که برای من یه واقعیت بود. فکر می‌کنم برای روبه‌رو شـــدن با یه همچین جمعیتی آماده بـــودم چون گروه‌های مشابهی رو هم آموزش داده بودم. اما این یه موقعیت منحصربه‌فرده، مدرســـه‌ای در مرکز شهر. نه، من باید حرفمو پس بگیرم: دیگه این دربارهٔ یک وضعیت منحصربه‌فرد نیســـت. هر روز تعداد بیشتری از مدرسه‌ها دارن به مدارس مرکز شهری تبدیل می‌شن... من واقعاً مجبور بودم دربارهٔ این بچه‌ها چیزهای زیادی یاد بگیرم. مجبور بودم دربارهٔ فرهنگ اونا یاد بگیرم، مجبور بودم دربارهٔ زبان اونا یاد بگیرم، مجبور بودم دربارهٔ نشـــانه‌های گروه‌های تبهکار یاد بگیرم. باید یاد می‌گرفتم چه نوع موســـیقی مجازه، چه نوع تی‌شرتی رو در روزای معین می‌تونن بپوشن و تو روزای دیگه نمی‌تونن. یه عالمه چیز بود که باید یاد می‌گرفتم که هیچ‌وقت بهشون فکر نمی‌کردم.

تنها کد کل‌نگرانه‌ای که برای بازنمایی این بخش از داده‌ها انتخاب شد، کد زندهٔ «**چیزهای زیادی برای یاد گرفتن**» بود. کد کل‌نگرانهٔ احتمالی دیگری که ممکن است ذاتاً توصیف‌کننده‌تر باشد، **توصیهٔ انذاری** است. اگر کدها یا مقوله‌های واسطی برای تحلیل‌های مفصل‌تر لازم باشد، از داده‌های بالا برای کد **توصیهٔ انذاری** به کدهای زیر می‌توان رسید:

آموزش پیش از خدمت؛

آموزش حین خدمت.

تحلیل

پس از نخستین مرور پیکرهٔ داده‌ها که کدگذاری کل‌نگر بر آن‌ها اعمال شده است، «می‌توان تمام داده‌هایی را که به یک مقوله منتسب شده‌اند، گرد هم آورد و پیش از تصمیم‌گیری دربارهٔ هرگونه پالایش می‌توان آن‌ها را آزمود» (Dey, 1993, p. 105). بنابراین، تمام داده‌هایی با کد «**چیزهای زیادی برای یاد گرفتن**»، **آمادگی ماقبل حرفه‌ای و یادگیری دربارهٔ شغل** دراین پژوهش، برای بررسی دقیق‌تر جمع خواهد شد. پژوهشگر ممکن است متوجه شود کسانی که در کلاس‌های آموزش پیش از خدمت شرکت کرده‌اند، لازم است از جمع کسانی که درحال گذراندن آموزش ضمن خدمت هستند، کنار گذاشته شوند.

به‌جای کدگذاری داده‌به‌داده، بلافاصله پس از آماده شدن میدان‌نگاری‌ها یا متن مصاحبه‌ها برای تحلیل، بهتر است که با خواندن و بازخواندن پیکرهٔ داده‌ها، در زمان و توان عقلی برای یافتن تصویری کلی از مجموعهٔ داده‌ها صرفه‌جویی شود. دی (1993) می‌گوید: «زمان صرف‌شده در مراحل اولیهٔ تحلیل می‌تواند در مراحل بعدی پژوهش به صرفه‌جویی در زمان منجر شود؛ زیرا اگر در این مرحله کار به‌درستی انجام شود، احتمال اینکه مشکلی از محل مشاهده‌های غیرمترقبه یا تغییرات ناگهانی پیش آید، کاهش می‌یابد» (p. 110).

برخی شیوه‌های توصیه‌شده برای تحلیل‌های بعدی کدهای کل‌نگر (نگاه کنید به ضمیمهٔ «ب») عبارت‌اند از:

- روش‌های کدگذاری دور اول؛
- اقدام‌پژوهی و پژوهش کارگزاران (Altrichter, Posch & Somekh, 1993; Coghlan & Brannick, 2010; Fox, Marthin & Green, 2007; Stringer, 1999)؛
- یادداشت‌نگاری دربارهٔ کدها/ مضمون‌ها (Charmaz, 2006; Corbin & Strauss, 2008; Glaser & Strauss, 1967; Glaser, 1978; Strauss, 1987)؛

- پژوهش ارزشیابی کیفی (Patton, 2002 & 2008)؛
- مردم‌نگاری سریع (Handwerker, 2001)؛
- تحلیل مضمونی (Auerbach & Silverstein, 2003; Boyatzis, 1998; Smith & Osborn, 2008).

ملاحظات

برای آگاهی از روش متکی بر پژوهش که با کدگذاری کل‌نگر در ارتباط است، به روش کدگذاری ساختاری بنگرید.

کدگذاری موقت

منابع

دی، ۱۹۹۳؛ میلز و هوبرمان، ۱۹۹٤.

تشریح

کدگذاری موقت «فهرست آغازین» ازپیش‌تعیین‌شده‌ای از کدها را قبل از اجرای کار میدانی برپا می‌کند (Miles & Huberman, 1994, p. 58). این کدها را می‌توان از مقوله‌های محتمل یا نوع پاسخ‌ها/ کنش‌هایی حدس بزنیم و توسعه دهیم که ممکن است در داده‌هایی که گردآوری خواهیم کرد دیده شود. این فهرست موقت ممکن است از موضوعات اولیهٔ پژوهش مانند مرور آثار و منابع نظری مرتبط، چارچوب‌های مفهومی، پرسش‌های پژوهش، یافته‌های پژوهش‌های پیشین، کار میدانی مقدماتی، دانش و تجربه‌های پیشین پژوهشگر (داده‌های تجربی) و حدسیات یا فرضیه‌های پژوهشگر پرداخته شود. همپای گردآوری، کدگذاری و تحلیل داده‌ها می‌شود در کدهای موقت بازنگری، آن‌ها را بهسازی، حذف یا گسترده‌تر کرد تا حاوی کدهای تازه شوند.

کاربردها

کدگذاری موقت برای آن دسته از پژوهش‌های کیفی مناسب است که برپایهٔ پژوهش‌های پیشین بنا شده یا به‌منظور تأیید آن‌ها به اجرا درمی‌آید. میلز و هوبرمان فهرست آغازینی تشکیل‌شده از ۱۲ تا ٦۰ کد را برای بیشتر مطالعات کیفی توصیه می‌کنند. کراسول (2013, pp. 184-5) با فهرستی مرکب از ۵ تا ٦ کد شروع می‌کند که این آغازگر فرایند «کدگذاری

متمایل»[1] است. این‌ها تا حدود ۲۵ تا ۳۰ مقوله افزایش می‌یابند و در ادامه، با هم ترکیب و به ۵ تا ٦ مضمون عمده فروکاسته می‌شوند.

لیدر (1998) مشوق جست‌وجو برای یافتن «کلمات کلیدی، عبارات و مفهوم‌هایی است کـــه پیش از گردآوری هیچ نوع داده یا حتی آغاز به مطالعهٔ ادبیات نظری، دربارهٔ حوزهٔ تحت مطالعه به ذهن متبادر می‌شود» (p. 131). این فهرست نه‌تنها ممکن است در هیئت مجموعه‌ای از کدهای موقت احتمالی به‌کار آید؛ بلکه ممکن است موضوعاتی شود برای هم‌تافتن در کدها (نگاه کنید به فصل دوم) به‌منظور کشف ارتباطات متقابل احتمالی مرتبط با پدیدهٔ مورد بررسی.

نمونه

در میدان کلاس درس نمایش برای جوانان، اظهار نظرهای خلاقانهٔ مشارکت‌کنندگان را می‌توان با یکی از این راه‌ها بازشناخت: غیرکلامی (از طریق حرکت دادن به بدن، حالت بدن، نمایش صامت[2] و غیره)، کلامی (از طریق گفتن‌های فی‌البداهه، نمایش، شعر و غیره) یا ترکیبی از این هر دو (از طریق گروهی حرف زدن و وضعیت‌های بدنی، فی‌البداهه حرف زدن ترکیب‌شده با نمایش صامت و غیره). این سه وضعیت بیان نمایشی در میان آن جوانان شناخته شده است و به همین علت، به‌آسانی می‌توان آن‌ها را بخشی از مجموعهٔ کدهای موقت قرار داد:

بدن؛

صدا؛

بدن- صدا.

پیش از این، در پژوهشی دربارهٔ شکل‌های هنری در میان کودکان، اساسا بر توسعهٔ زبانی از طریق نمایش تمرکز شده بود (Wagner, 1998). بر این اساس، کدهای موقت را می‌توان به‌گونه‌ای بسط داد که بر متغیرهای مورد نظری مانند موارد زیر متمرکز باشند:

توسعهٔ واژگانی؛

روانی زبان شفاهی؛

درک داستانی؛

مهارت‌های مرتبط با بحث کردن.

---

1. lean coding
2. pantomime

باوجود این، پژوهشگر در زمان اشتغال به کار میدانی می‌تواند فهرست آغازین برگرفته از پژوهش‌های پیشین را دست‌کاری کند؛ مثلاً اگر متوجه شد گردانندهٔ نمایش به‌جای توسعهٔ مهارت‌های زبانی کودکان، بر نمایش فی‌البداهه برای تسهیل تغییر اجتماعی متمرکز شده است. **روانی زبان شفاهی** و **مهارت‌های مرتبط با بحث کردن** ممکن است همچنان در کلاس نمایش مشاهده شود؛ بنابراین، لازم است این کدها حفظ شود. اما اگر نیت آموزگار به‌جای نمایشی کردن داستان و تأیید آن، بیشتر متوجه موضوعات اجتماعی (مانند قلدربازی، حل کشمکش‌ها، حفظ هم‌نوایی، مهارت‌ها و غیره) باشد، می‌شود کدهای **توسعهٔ واژگانی** و **درک داستانی** را حذف کرد؛ بنابراین، ممکن است کدهای تازه‌ای پیدا شوند که به مشاهدات میدانی ربط بیشتری دارند؛ مثل:

بنا کردن اجتماع؛

سرکوب- جسمانی؛

سرکوب- کلامی؛

کشمکش‌آفرینی؛

حل کشمکش‌ها.

تحلیل

دیگر اعضای گروه پژوهش، همکارانی که درگیر این پژوهش نیستند، یا حتی خود مشارکت‌کنندگان می‌توانند کدهای موقت را «راستی‌آزمایی» و به این ترتیب، دست‌کاری و پالایش کنند. آشکارا، وقتی کدهای موقت برای بار نخست بر داده‌ها اعمال می‌شود، پژوهشگر ممکن است به‌سرعت مرتبط یا بی‌ارتباط بودن فهرست آغازین با داده‌ها را دریابد.

پژوهشگران باید در وضع کدهای موقت احتیاط کنند. ضرب‌المثل کلاسیک کار میدانی می‌گوید: «هوشیار باش: اگر درپی یافتن چیزی هستی، پیدایش خواهی کرد»؛ به این معنا که مفهوم‌پردازی پیشینی شما دربارهٔ آنچه توقع دارید در میدان بیابید، ممکن است مشاهدات عینی و حتی تفسیری شما را دربارهٔ آنچه «واقعاً» در آنجا درحال وقوع است، تحریف کند. شیفتگی بیش از حد به کدهای موقتِ اولیه و خودداری از بهسازی آن‌ها، شما را به این ورطه می‌راند که داده‌های کیفی را با مجموعه‌ای از کدها و مقوله‌های ناسازگار، به‌زور سازگار کنید: «کدگذاری ناپخته مانند پایان‌بندی ناپخته است؛ این کار ممکن است باعث شود پژوهشگر در را به روی اندیشهٔ تازه و راه‌های جایگزین- و گاه کاملاً درست- برای اندیشیدن دربارهٔ پدیده و شرحی متفاوت با رخدادها ببندد» (LeCompte

& Schensul, 1999, p. 97). اشتیاق برای بردباری درقبال ابهام، انعطاف‌پذیری و توانایی در صادق ماندن با خود، از ویژگی‌های شـــخصی ضروری برای پژوهشگران و کدگذاری موقت اســـت: «همان‌طور که با داده‌های بیشـــتری رودررو می‌شویم، می‌توانیم مقوله‌های خود را بادقت بیشـــتری تعریف کنیم... . حتی یک مجموعهٔ مقولهٔ تثبیت‌شده نیز از سنگ تراشیده نشده است و می‌شود در تعامل با داده‌ها به‌طور مداوم دست‌کاری و نوبه‌نو شود» (Dey, 1993, p. 124).

سرمایه‌گذاری اندک اما حیاتی زمان و توان پژوهشگر، به توسعهٔ کدهای موقت راه خواهد برد. پژوهش مقدماتی از طریق مشاهدهٔ مشارکتی و مصاحبه در میدان واقعی تحقیق ممکن اســـت بیش از تحقیقات پیشـــین، به برآوردن مجموعه‌ای مرتبط از کدهای موقت بینجامد. پژوهش کیفی در سرشت خود وابسته به بافتاری خاص است و ازاین‌رو، مستلزم روش‌ها و نظام‌های بهسازی‌شدهٔ (و آنچه می‌شود به‌شکلی آمیخته با شوخی آن را «طراحی‌شده» مطابق خواسته‌های روزآمد خواند) کدگذاری است.

برنامه‌هـــای رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی اجازه می‌دهد کدهای موقت را در نظام‌های مدیریت کد آن‌ها وارد کنید و امکان توسعهٔ این کدها را برای شما فراهم می‌کند. هم‌زمان با مرور سندها می‌توان کدِ ازپیش‌معلوم در فهرست را مستقیماً به بخش برگزیده‌ای از داده‌ها منتسب کرد. همچنین می‌توان فهرست کدها را از برنامهٔ رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی گرفت و به برنامهٔ رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی یا کاربر دیگر انتقال داد.

برخی شیوه‌های توصیه‌شده برای تحلیل‌های بعدی کدهای موقت (نگاه کنید به ضمیمهٔ «ب») عبارت‌اند از:

- تحلیل محتوا (Krippendorff, 2003; Schreier, 2012; Weber, 1990; Wilkinson & Birmingham, 2003)؛
- پژوهش چندروشی (Creswell, 2009; Creswell & Plano Clark, 2011; Tashakkori & Teddlie, 2003)؛
- پژوهش ارزشیابی کیفی (Patton, 2002 & 2008)؛
- مردم‌نگاری سریع (Handwerker, 2001)؛
- پژوهش پیمایشی (Fowler, 2001; Wilkinson & Birmingham, 2003)؛
- تحلیل مضمونی (Auerbach & Silverstein, 2003; Boyatzis, 1998; Smith & Osborn, 2008).

ملاحظات

بـــرای آگاهی از روش‌های دور دوم که در آن‌ها مجموعـــه‌ای از کدهای موقت به‌کار برده می‌شود، به روش‌های کدگذاری التقاطی و تفصیلی نگاه کنید.

کدگذاری فرضیه‌ای

منابع

برنارد، ۲۰۱۱؛ وبر، ۱۹۹۰.

تشریح

کدگذاری فرضیه‌ای عبارت است از: کاربست فهرستی از کدهای پژوهشگرساخته و ازپیش تعیین‌شده در کدگذاری داده‌های کیفی، به‌ویژه برای ارزیابی فرضیه‌های پژوهشگرساخته. این کدها پیش از گردآوری و تحلیل داده‌ها، از نظریه/ پیشگویی دربارهٔ آنچه در آن داده‌ها مشاهده خواهد شد، برگرفته می‌شود و بسط می‌یابد.

> در تحقیقات معطوف به فرضیه‌آزمایی... شما به بیرون می‌روید تا مسلح به یک طرح کدگذاری ازپیش آماده‌شده، رفتارها را مشاهده کنید. بنابراین، هر نمونه را که با مؤلفه‌های موجود در طرح کدگذاری سازگار است، ثبت کنید. این کار به شما امکان می‌دهد تا ببینید آیا حدس‌های شـــما دربارهٔ موقعیت‌هایی که در آن‌ها رفتارهای ویژه‌ای رخ می‌دهد، درست است یا خیر (Bernard, 2011, p. 311).

وبر (1990) برآن است: «بهترین مطالعات تحلیل محتوایی هر دو عملیات کمّی و کیفی را بر متن اعمال می‌کنند» (p. 10; cf. Schreier, 2012). عملیات آماری ممکن است از شمارش فراوانی‌ها تا تحلیل‌های پیچیدهٔ چندمتغیره را دربرگیرد.

کاربردها

کدگذاری فرضیه‌ای برای فرضیه‌آزمایی، تحلیل محتوا و استنتاج تحلیلی از مجموعهٔ داده‌های کیفی، به‌ویژه در جست‌وجوی قوانین، علت‌ها و تبیین داده‌ها، مناسب است.

همچنین می‌توان کدگذاری فرضیه‌ای را در میانهٔ راه گردآوری و تحلیل داده‌ها و حتی بعد از آن، در پژوهش کیفی به‌کار گرفت تا هریک از ادعاها یا نظریه‌های بسط‌یافته تا آن مرحله را آزمود

و آن‌ها را تأیید یا رد کرد (نگاه کنید به روش‌های دور دوم کدگذاری). زمانی‌که پژوهشـــگران کارآزموده به میدان پژوهش گام می‌نهند یا به تحلیل پیکره‌ای از داده‌ها دست می‌برند، معمولاً از آنچه در آن داده‌ها دیده خواهد شـــد یا از اتفاقاتی که در آن میدان رخ خواهد داد، تصوری دارند؛ باوجود این، بدین معنا نیســـت که کدگذاری فرضیه‌ای اقدامی تضمین‌شـــده است. این روش، گزینشـــی راهبردی برای مطالعه‌ای کارآمد اســـت که از مؤلفه‌های متمرکز و گاه دقیقاً تعریف‌شدهٔ پژوهش خبر می‌دهد. مارتین همرسلی (1992) مردم‌شناس می‌پذیرد که «جز اعتماد به فرضیه‌پردازی، آزمون آن‌ها دربرابر تجربه و بهسازی آن‌ها در زمان نیاز، چارهٔ دیگری نداریم»؛ حتی زمانی‌که «رویکردی گسترده و غیررسمی‌تر را می‌پذیریم که در آن از برخی تیزی‌های آزمون چشم‌پوشی می‌کنیم تا بگذاریم شمار بیشتری از گمان‌های ما به‌چالش کشیده شود» (p. 169). دی کوئیر- گونبای و همکاران (۲۰۱۱) نیز بسط و اعمال کدهای مشتق از نظریه در کنار کدهای برخاسته از داده‌ها را راهبردی برای توسعهٔ کدگذاری و دفترچهٔ کدها برای پژوهش می‌دانند.

نمونه

یک تحقیق چندروشی (Saldaña, 1992) برای ارزیابی چگونگی واکنش مخاطبان دانش‌آموز کلاس چهارم اسپانیایی‌تبار و سفیدپوست به اثری نمایشی انجام شد که در آن دو شخصیت، اسپانیایی‌تبار و سفیدپوست، تصویر شده بودند. من پیش از آغاز تحقیق، چنین فرضیه‌پردازی کرده بودم که کودکان اسپانیایی‌تبار با شخصیت اسپانیایی‌تبار بیشتر همزادپنداری و همدلی خواهند کرد؛ درحالی که به‌نظر می‌رسید کودکان سفیدپوست با هر دو شخصیت، و بیشتر با سفیدپوست، همدلی و همزادپنداری خواهند کرد.

پس از تماشـــای نمایش، با کودکان متعلق به هریک از گروه‌های قومی و هر جنسیت، به‌طور جداگانه و در قالب گروه‌های کانونی مصاحبه شـــد تا پاسخ‌های آنان به پرسش‌هایی ازقبیل «جان فکر کرد که جوان باید انگلیســـی صحبت کنـــد چون آن‌ها در آمریکا زندگی می‌کنند. اما جوان فکر می‌کرد که اگر آن‌ها می‌خواهند دوست باشند، جان ناگزیر باید سخن گفتن به اسپانیایی را یاد بگیرد. حق با کدامشان بود؟» [بعد از دریافت پاسخ سؤال اول بپرسید: «چرا این‌طوری فکر می‌کنی؟» (Saldaña, 1992, p. 8). به این گروه پژوهشی آموزش داده شده بود که احتمال دهند برای این پرسش هدایت‌شده پنج پاسخ دریافت کنند که در عین حال، کدهای فرضیه‌ای اعمال‌شده بر متن نوشته‌شدهٔ داده‌ها بود: **جان، جوان، هر دو، هیچ کدام، ب. پ (بی‌پاسخ / نمی‌دانم)**.]

این گونه پیش‌بینی شده بود که کودکان اسپانیایی‌تبار به‌احتمال زیاد **جوان** را برحق خواهند دانست؛ درحالی که کودکان سفیدپوست به‌احتمال زیاد گزینهٔ **هردو** یا **هیچ‌کدام** را برخواهند گزید. پیش‌بینی من بر این گمان استوار بود که دشواری‌های زبانی کودکان اسپانیایی‌تبار و شباهت‌های ایشان با **جوان**، بر آن‌ها اثر خواهد گذاشت و به جانب‌داری از شخصیت اسپانیایی‌تبار نمایش وادار خواهد کرد. شمارش فراوانی‌ها تااندازه‌ای از این فرضیه پشتیبانی کرد؛ اما هیچ تفاوت معنادار آماری بین انتخاب هیچ‌یک از دو گروه قومی مشاهده نشد. بر این اساس، فرضیهٔ اصلی حذف نشد؛ اما همپای ادامهٔ تحلیل دست‌کاری شد. (مثلاً وقتی داده‌ها براساس جنسیت به‌جای قومیت تحلیل شد، مشخص شد که دختران به‌شکلی معنادار، بیش از پسران به جوان گرایش یافتند.)

برای پرسش بعدی: «چرا این‌طوری فکر می‌کنی؟» این‌گونه فرضیه‌پردازی شده بود که گونه‌های توجیه در میان هر گروه قومی **مشابه و متفاوت با گروه دیگر** خواهد بود. پیش از آغاز تحلیل، کدهای زیر (و معنای عام آن‌ها) برپایهٔ اعتقادات رایج دربارهٔ مسئلهٔ زبان در آمریکا درنظر گرفته شده بود:

حق: ما در آمریکا حق داریم به هر زبان که می‌خواهیم صحبت کنیم.
مشترک: در آمریکا لازم است با یک زبان مشترک، انگلیسی، حرف بزنیم.
چند: لازم است بتوانیم با بیش از یک زبان سخن بگوییم.
ب. پ: بی‌پاسخ / «نمی‌دانم».

بخش برگزیده‌ای از مصاحبه که در زیر آمده، نشان‌دهندهٔ مجموعهٔ پاسخ‌های فرضیه‌پردازی‌شده است:

پسر اسپانیایی‌تبار: (۱) جان باید اسپانیایی یاد بگیره و جوان باید انگلیسی رو بهتر یاد بگیره. **(۱) چند**

دختر سفیدپوست: (۲) اینجا یه کشور آزاده و هرکی می‌تونه به هر زبونی که خواست حرف بزنه. **(۲) حق**

دختر اسپانیایی‌تبار: (۳) هرکی باید بتونه به بیشتر از یه زبون حرف بزنه. این منصفانه نیست که جان بخواد جوان به زبون انگلیسی حرف بزنه و خودش نخواد به زبون اسپانیایی حرف بزنه. **(۳) چند**

هیچ داده‌ای با کد **مشترک** کدگذاری نشد؛ به‌احتمال زیاد، به‌دلیل این برداشت که الزام به سخن گفتن به زبانی واحد، «دیدگاهی از نظر سیاسی نادرست» است؛ باوجود این، با ادامه دادن تحلیل، یک مقولهٔ غیرمنتظره و درواقع یک کد یافت شد: وجود زبان‌های **بسیار**

در این کشور.

پسر اسپانیایی‌تبار: (٤) همهٔ مردم در آمریکا به زبونای مختلف حرف می‌زنن. **(٤) بسیار**

دختر اســـپانیایی‌تبار: (٥) مردمای زیادی هســـتن که به انواع مختلفی از زبونا حرف می‌زنن و اونا از همه جای دنیا به اینجا اومدن. **(٥) بسیار**

این‌گونه فرضیه‌پردازی شده بود که کد **چند** (نیاز داریم بتوانیم به بیش از یک زبان سخن بگوییم) در پاسخ‌های هر دو گروه قومی مشاهده شود؛ اما **حق** (ما در آمریکا حق داریم به هر زبانی که می‌خواهیم حرف بزنیم) با فراوانی بیشتر، در میان کودکان اسپانیایی‌تبار یافت شود. این نتایج بخشی از فرضیه‌ها را رد کرد. هر دو گروه به‌میزانی حدوداً یکسان اظهار کردند که آمریکایی‌ها نیاز دارند بتوانند به بیش از یک زبان تکلم کنند؛ اگرچه اسپانیایی‌تباران با فراوانی بیشتر از سفیدپوستان تأیید کردند که آمریکایی‌ها این حق را دارند که به هر زبانی که می‌خواهند، صحبت کنند. تفاوت مشاهده‌شـــده بین دو گروه از نظر آماری، معنادار نبود. درواقع، این کد غیرمترقبهٔ **بسیار** (وجود زبان‌های بسیار در آمریکا) بود که به‌شکلی معنادار در میان پاسخ‌های اســـپانیایی‌تباران بیش از پاسخ‌های سفیدپوستان برجسته بود. کشف این موضوع به مشاهدهٔ جدیدی رهنمون شد: اگرچه هم اسپانیایی‌تباران و هم سفیدپوستان جوان در این تحقیق از این باور پشتیبانی کردند که هرکس در آمریکا حق دارد به هر زبانی که می‌خواهد تکلم کند، کودکان اسپانیایی‌تبار بیشتر با صحبت کردن به زبانی غیرانگلیسی موافق بودند؛ نه‌فقط به این دلیل که آن را حق بدانند؛ بلکه به این علت که این موضوع در آمریکا، وضعیتی مفروض است.

تحلیل

تحلیل چه کمّی باشد و چه کیفی، تحلیل فرضی برای آزمون فرضیه‌های مورد بررسی به‌کار بسته می‌شود. اگر دریابید- همان‌گونه که من در تحقیق تشریح‌شده در بالا دریافتم- که برخی فرضیه‌ها در موارد مختلف یا درخلال تحلیل آماری رد می‌شوند، بدانید که این خود، یافته‌ای مهم است که شما را به بررسی ژرف‌تر محتوای داده‌ها و بنابراین توسعهٔ یافته‌های قابل اعتمادتر سوق می‌دهد. پژوهشگران تعلیم و تربیت، لی کامپت و پرسیل (1993)، فرایند جاری پژوهش‌های کیفی را چنین توصیف می‌کنند: «مردم‌نگاران پی‌درپی فرضیه‌هایی را درپیش می‌نهند و در طی پژوهـــش آن‌ها را می‌آزمایند، پی‌درپی توضیحاتی- برپایهٔ نظریه‌ها یا یافته‌های میدانی- برای رفتارها و نگرش‌های ارائه‌شدهٔ مردم مورد مطالعه تدارک و آن‌ها را ارزیابی می‌کنند» (p. 248).

کدگذاری فرضیه‌ای رویکردی چندروشـــی به تحلیل داده‌هاست که در تحلیل محتوا اعمال می‌شـــود؛ اما قابلیت تبدیل به دیگر مطالعات کیفی را داراســـت. همان‌گونه که این روش، روشی پوزیتیویســـتی به‌نظر می‌رسد، وبر (1990) به پژوهشگران اطمینان می‌دهد که «هیچ روش یگانه‌ای وجود ندارد که برای تحلیل محتوا درســـت‌ترین باشد؛ درعوض، محققان باید دربارهٔ اینکه کدام‌یک از روش‌ها برای مسائل قائم به ذات ایشان مناسب است، داوری کنند» (p. 69). نرم‌افزارهای تحلیل رایانه‌ای داده‌های کیفی برای کدگذاری فرضیه‌ای بسیار مناســـب‌اند؛ زیرا کدهای درنظر گرفته‌شدهٔ فرضیه‌ای را می‌توان به‌شکل پیشینی در نظام‌های مدیریت کد وارد کرد و از کارکردهای بازیابی آن‌ها برای بررسی و تأیید روابط احتمالی بین داده‌ها بهره برد.

برخی روش‌های توصیه‌شده برای تحلیل‌های آتی کدهای فرضیه‌ای (نگاه کنید به ضمیمهٔ «ب») به این شرح‌اند:

- بسط ادعاها (Erickson, 1986)؛
- تحلیل محتوا (Krippendorff, 2003; Schreier, 2012; Weber, 1990; Wilkinson & Birmingham, 2003)؛
- ذخیرهٔ داده‌ها برای تحلیل یک‌متغیره، دومتغیره و چندمتغیره (Bernard, 2011)؛
- شمارش فراوانی‌ها (LeCompte & Schensul, 1999)؛
- الگوهای منطقی (Knowlton & Phillips, 2009; Yin, 2009)؛
- پژوهش کیفـــی طولی (Giele & Elder, 1998; McLeod & Thomson, 2009; Saldaña, 2003 & 2008)؛
- پژوهش چندروشی (Creswell, 2009; Creswell & Plano Clark, 2011; Tashakkori & Teddlie, 2003)؛
- پژوهش ارزشیابی کیفی (Patton, 2002 & 2008)؛
- مردم‌نگاری سریع (Handwerker, 2001).

ملاحظات

کدگذاری فرضیه‌ای با کدگذاری دستورالعملی از این نظر فرق می‌کند که کدهای فرضیه‌ای را معمولاً خود پژوهشگر بسط می‌دهد؛ درحالی که کدهای روش دوم را دیگر پژوهشگران گسترش داده‌اند.

روش‌های رویه‌ای

روش‌های رویه‌ای کدگذاری تجویزی و ازپیش نسخه‌نویسی‌شده است. این روش‌ها متشکل اســـت از نظام‌های کدگذاری ازپیش‌مشخص یا شیوه‌های بسیار اختصاصی تحلیل داده‌های کیفی. اگرچـــه انعطاف‌پذیری‌هایی برای مطالعات معطوف به بافتار یا عرصهٔ خاص درنظر گرفته شده، روش‌های تشریح‌شده در این بخش شامل رویه‌های مقطوع برای پیروی کردن پژوهشگران است.

در معرفی کدگذاری دستورالعملی، طرحی کلی از روش‌های عمومی، نتایج و کاستی‌های کاربست نظام‌های کدگذاری برقرارشده توسط پژوهشگرانی که در حوزهٔ موضوعی پژوهش شما کار کرده‌اند، ارائه می‌شود.

در کدگذاری نمف (نقشـــهٔ مواد فرهنگی) از فهرســـتی مفصل از مـــواد فرهنگی که مردم‌شناسان تهیه کرده‌اند، برای طبقه‌بندی داده‌های کار میدانی مردم‌نگارانه استفاده می‌شود. این یک روش نظام‌مند کدگذاری است که در رشتهٔ مردم‌شناسی به‌صورت بانک داده‌های عظیم درآمده است.

در معرفـــی روش کدگذاری قلمرویی و رده‌بندی، برخی روش‌های تحلیلی مختص به جیمز پ. اســـپردلی، مردم‌شناس، در جســـت‌وجوی نظام‌مند برای مقوله‌بندی اصطلاحات فرهنگی ارائه می‌شود. این روش نیز اساساً برای مطالعات مردم‌نگارانه است.

در کدگذاری علّی، توجه به رویه‌هایی توصیه می‌شود که از طریق آن‌ها می‌توان از داده‌های مربوط به مشارکت‌کنندگان، دلایل یا منشأ اعتقادی پیامدها (نه‌تنها چگونگی وقوع رخدادهای خاص، بلکه چرایی آن‌ها) را اســـتخراج کرد. در این روش، در جســـت‌وجوی ترکیباتی از متغیرهای مستقل[1] و میانگیری[2] هستیم که به روندهای خاص منجر می‌شود.

کدگذاری دستورالعملی

منابع

بویاتزیس، ۱۹۹۸؛ شنسول، لی‌کامپت، ناستاسی و بورگاتی، ۱۹۹۹الف؛ شرادر و ساگون، ۲۰۰۰ (در هیئت یک نمونه).

---

1. antecedent variable
2. mediating variable

مصاحبه با گروه‌های کانونی عبارت‌اند از: «کدام‌یک از اعضای خانواده از دیگران سوء استفاده، به آنان حمله و با آنان بدرفتاری می‌کند؟ و چرا این خشونت رخ می‌دهد؟» (pp. 45 & 48).

پژوهشگران مجموعه‌ای خاص از کدهای قابل اعتماد را دراختیار دارند که به‌خوبی در نقش مقوله‌هایی به‌کار می‌آیند تا بر متن مصاحبه‌ها و سندها اعمال شوند. پس از کدگذاری، داده‌ها با استفاده از ترفندهایی مانند جدول‌ها، رده‌بندی‌ها، شبکه‌های اکتشافی و الگوهای تصمیم‌گیری تحلیل می‌شوند تا پیامدها ارزیابی و طرح‌هایی برای مداخله‌های راهبردی آماده شود. شرادر و ساگوت می‌گویند که نظام کدگذاری و مقوله‌بندی آنان در ده کشور آمریکای لاتین آزمایش شده و باوجود این، دارای آن اندازه از انعطاف‌پذیری است که دیگر پژوهشگران مقوله‌های دیگری را بر آن بیفزایند؛ مثلاً کد اصلی و خوشهٔ زیرکدهای آن که بر پاسخ‌های گردآوری‌شده از زنان آسیب‌دیده از خشونت خانوادگی اعمال شد (Adapted from Shrader & Sagot, 2000, p. 63)، عبارت‌اند از:

مقوله	کد	تعریف
علل خشونت خانوادگی	**علل**	آنچه‌ازنظرپاسخ‌گوعلت‌خشونت‌خانوادگی‌است.
	زیرکد	**بروز خشونت خانوادگی به‌علت:**
الکل	**الکل**	دائم‌الخمر بودن یا نوشیدن الکل
مواد مخدر	**مواد**	استفاده از مواد مخدر
پول	**پول**	بی‌پولی یا وجود مشکلات مالی
تحصیلات	**تحصی**	کم بودن تحصیلات
شرطی‌شدگی	**شرط**	شرطی‌شدگی اجتماعی یا رفتارهای آموخته
شخصیت	**شخص**	شخصیت سوء استفاده‌کننده یا سوء استفاده‌شده
مردسالاری	**مردس**	اعتقاد به ویژگی‌های برتر مرد یا مردسالاری
کنترل	**کنتر**	رفتارهای کنترل‌گرانهٔ فرد سوء استفاده‌کننده

زنی که به‌دلیل رفتار متعدیانهٔ شوهرش فکر می‌کند ممکن است چنین پاسخ دهد: «اون دقیقاً یه بیمار، آدمی با رفتارای عجیب و مادرزاد این‌طوری بود». این پاسخ به این شکل کدگذاری خواهد شد: **علل. شخص**. زنی دیگر ممکن است بگوید: «خب، پدرش مادرشو می‌زد، و حالا اون من رو می‌زنه». کدگذاری دربارهٔ این پاسخ چنین خواهد بود: **علل. شرط**.

تشریح

مراد از دستورالعمل در جست‌وجو در مشارکت‌کنندگان انسانی، راهنماهای رویه‌ای خاص و مفصلی است برای عملی کردن تجربه و مدیریت عملیات یا در مطالعهٔ کیفی، مقصود اجرای همهٔ جزئیات پژوهش میدانی و تحلیل داده‌هاست. کدگذاری دستورالعملی عبارت است از: گردآوری و به‌ویژه کدگذاری داده‌های کیفی برپایهٔ نظام‌های ازپیش تعبیه‌شده، توصیه‌شده، استانداردشده یا ازپیش تجویزشده. در این روش، فهرستی جامع از کدها و مقوله‌هایی که دراختیار پژوهشگر قرار دارد، پس از گردآوری داده‌ها بر آن‌ها اعمال می‌شود. گذشته‌از این، برخی دستورالعمل‌ها حاوی توصیه‌هایی برای کاربرد ترفندهای ویژه‌ای در تحلیل داده‌های کیفی (و کمّی) است.

کاربردها

کدگذاری دستورالعملی برای پژوهش‌های کیفی رشته‌های علمی خاصی که در آن‌ها نظام‌های کدگذاری ازپیش تعبیه‌شده و تأییدشده در میدان‌های پژوهش وجود دارد، مناسب است؛ اگر هدف‌های پژوهشگر با دستاوردهای آن دستورالعمل‌ها سازگار باشد. بویاتزیس (1998) هشدار می‌دهد: «استفاده از داده‌ها و پژوهش‌های پیشین به‌مثابهٔ بنیانی برای بسط یک کد به این معناست که پژوهشگر مفروضه‌ها، فرافکنی‌ها و سوگیری‌های پژوهشگر دیگری را می‌پذیرد» (p. 37). از آنجا که راه‌های استانداردشدهٔ کدگذاری و مقوله‌بندی داده‌ها ازپیش آماده شده است، کدگذار باید از جامع و روشن بودن تمام تعریف‌های گونه‌های پاسخی که باید گردآوری شود، مطمئن شود. ممکن است استفاده از برخی دستورالعمل‌ها، بسته به قابلیت به‌کارگیری و اعتمادشان (یعنی اعتبارشان)، بر اعتبار و قابلیت اطمینان مطالعهٔ جدید پژوهشگر بیفزاید.

نمونه

شرادر و ساگوت (2000) دستورالعمل مفصل و ژرفی برای پژوهش کیفی دربارهٔ خشونت علیه زنان و با هدف نهایی توسعهٔ راهبردهایی برای بهبود وضعیت آن‌ها- که الگویی از اقدام‌پژوهی است- تألیف کردند. در این پژوهش، با بهره‌گیری از فهرست توصیه‌شده‌ای از پرسش‌ها، با اعضای اجتماع، پشتیبانان و زنان آسیب‌دیده از خشونت خانوادگی مصاحبه شد. نمونه‌ای از پرسش‌های مصاحبه‌های فردی به این شرح است: «می‌تونی دربارهٔ وضعیت خشونت‌باری که در آن به‌سر می‌بری/به‌سر می‌بردی، بگویی؟». (در ادامه: «از او بپرسید چه زمانی خشونت رخ می‌داد و پاسخ‌گو چه نوعی از خشونت را تجربه کرده است؟») دو پرسش از پرسش‌های مطرح‌شده در جلسه‌های

تحلیل

کاربردهای تحلیلی کدگذاری دستورالعملی باید از منبع اصلی گرفته شود.

دستورالعمل‌های ازپیش تعبیه‌شدهٔ پژوهشی، اغلب مستلزم آموزش پژوهش، گردآوری داده‌ها، کدگذاری و روش‌های تحلیلی خاص یا توصیه‌شـــده است. همچنین، ممکن است دستورالعمل شامل مؤلفه‌هایی مانند حداقل تعداد ضروری مشارکت‌کنندگان، طیف مطلوب آماری برای ارزیابی اعتماد به تفاوت کدگذاری در میان کدگذارن مختلف و دیگر راهنمایی‌ها باشـــد. بسته به دســـتورالعمل، ممکن اســـت فرایندها و تمهیدات لازم انعطاف‌ناپذیر و به این ترتیب، برای برخی پژوهشگران دســـت‌وپاگیر باشد. اما دستورالعمل‌های دیگر، مانند دستورالعمل شرادر و ساگوت، به بافتارمدار بودن پژوهش کیفی آگاهی دارد و این امکان در آن تعبیه شده است که پژوهشگر بتواند آن را با عرصه‌ها و موارد ویژه سازگار کند. شنسول و همکاران (1999a) توصیه می‌کنند زمانی‌که پژوهشـــگران داده‌های ضبط‌شده در نوارهای ویدئویی و متن مصاحبه با گروه‌های کانونی را مرور می‌کنند، از طرح‌های ازپیش‌موجود یا بهسازی‌شده استفاده کنند.

یکـــی از معایب به‌کارگیـــری نظام‌های کدگذاری دیگران این اســـت کـــه امکان دارد توســـعه‌دهندگان اصلی همواره در دســـترس نباشند تا بخشـــی را که در دستورالعملشان مبهم است، برای شما روشـــن کنند یا پرسش‌های خاصی را که در حین مطالعه برای شما پیش می‌آید، پاســـخ دهند. معمولاً استانداردســـازی را با پارادایم کیفی در تضاد دانسته‌اند. دستورالعمل‌ها بخش زیادی از کار مقدماتی را برای پژوهشگر تازه‌کار آماده می‌کنند؛ اما او باید از پذیرش تجویزها برپایهٔ اشتهار و ارزش اسمی آن‌ها بپرهیزد. هر دستورالعمل را به‌شکلی انتقادی ارزیابی کنید و درصورت لزوم، از راهنمایی‌های آن برای سازگار کردنشان با بافتارهای پژوهش خودتان اقتباس کنید.

از محاسن کاربرد دستورالعمل‌ها این است که شما درصورت پیروی از دستورالعملی و ادامهٔ پژوهش برای تأیید یا رد یافته‌های پیشین، و توسعهٔ دانش شکل‌گرفته دربارهٔ یک موضوع می‌توانید در آن حوزهٔ مطالعاتی نقشـــی مهم ایفا کنیـــد (نگاه کنید به کدگذاری تفصیلی). اگر خودتان دســـتورالعملی پژوهشـــی را برای دیگر پژوهشـــگران کیفی بسط می‌دهید، مطمئن شـــوید که همهٔ کدها به‌گونه‌ای روشـــن قابل فهم باشند: «اگر یادگیری کدهای شما خیلی دشوار باشد، دیگر پژوهشگران از کاربرد آن‌ها خودداری خواهند کرد» (Boyatzis, 1998, p. 10).

ممکن است برخی کارها مانند پایان‌نامه‌ها یا مقالات مفصل‌تر فصلنامه‌های علمی، مشوق پیروی از مطالعات خود و تکرار آن‌ها نباشند؛ اما اگر عنوان، پرسش‌ها یا هدف‌های آن پژوهش‌ها قابل انتقال به مطالعهٔ شما بود، امکان اقتباس دستورالعمل‌های آن‌ها را برای کار خود بررسی کنید.

از آنجا که می‌توان فهرست کدها را از برنامهٔ رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی گرفت و به برنامهٔ رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی یا کاربر دیگر انتقال داد، این برنامه‌های رایانه‌ای به‌خوبی در خدمت کدگذاری دستورالعملی قرار می‌گیرد.

ملاحظات

پژوهش در حوزهٔ تعلیم و تربیت به بسط ابزارهایی برای مشاهده، ثبت کردن و کدگذاری رفتار کودکان در عرصه‌های طبیعی و فعالیت‌های نیمه‌ساخت‌یافتهٔ مشارکتی منجر شده است (Greig, Taylor & MacKay, 2007; O'kane, 2000). موکرجی و البون[1] (Mukherji & Albon, 2010, p. 110) فهرست مختصرنویسی برای کارها و تعاملات اجتماعی کودکان را به این شرح پیشنهاد می‌کنند:

تن: کودک مورد نظر درحال تنهایی بازی کردن است (انسجام)؛

دگ: کودک مورد نظر در گروهی کوچک قرار دارد (متشکل از سه تا پنج کودک)؛

حق: حرکت قوی؛

رم: رفتار مضطرب.

در دیگر حوزه‌های علوم اجتماعی مانند روان‌شناسی نیز، مجموعه‌ای از طرح‌های کدگذاری اعمال‌شدنی بر داده‌های کیفی به‌منظور تبدیل آن‌ها به داده‌های کمّی و تحلیلشان فراهم شده است (مانند گردآوری روایت‌های خانوادگی برای ارزیابی انتقال ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی شدن) (see Fiese & Spagnola, 2005). نظام کدگذاری انتسابی لیدز[2] (Munton, Silvester, Stratton & Hanks, 1999) دستورالعمل جالبی برای کدگذاری و تبدیل مصاحبهٔ کیفی برای تحلیل آماری است که عقاید علّی مشارکت‌کنندگان (آن دسته از باورها که به‌منزلهٔ علت بروز پدیده‌های دیگر عمل می‌کند) را ارزیابی می‌کند (نگاه کنید به کدگذاری

1. Mukherji & Albon
2. leeds attributional coding system

علّی). دیگر دستورالعمل‌هایی که بررسی آن‌ها جالب خواهد بود، عبارت‌اند از: مقوله‌های تفصیل‌یافته در پرونده‌های «واژه‌نامهٔ کدگذاری»[1] در امریکن تایم یوز سروی[2] (www.bls.gov/tus/)، و مجموعهٔ کتابچه‌های کد و فرم‌های کدگذاری در وب‌سایت روش‌شناس تحلیل محتوا، کیمبرلی ای. نیوندرف[3]، به نشانی زیر:

http://academic.csuohio.edu/kneuendorf/content/

کدگذاری دستورالعملی از این نظر با کدگذاری فرضیه‌ای متفاوت است که مجموعهٔ نخست از کدها را دیگر پژوهشگران توسعه داده‌اند؛ درحالی که مجموعهٔ دوم از کدها را خود پژوهشگر وضع کرده و بسط داده است.

کدگذاری فمف (فهرست مواد فرهنگی)

منابع

برنارد، ۲۰۱۱؛ کی.ام. دی‌والت و بی.آر. دی‌والت، ۲۰۱۱؛ مرداک و همکاران، ۲۰۰٤؛ وب‌سایت فمف:

http://www.yale.edu/hraf/Ocm_xml/traditionalOmc.xml

تشریح

فهرست مواد فرهنگی را دانشمندان علوم اجتماعی دانشگاه ییل[4] در نیمهٔ قرن بیستم به‌عنوان فهرست موضوعی برای انسان‌شناسان و باستان‌شناسان وضع کردند. «فهرست مواد فرهنگی، کدگذاری مقوله‌های زندگی اجتماعی را که به‌طور سنتی در توصیفات مردم‌نگارانه جای می‌گرفتند: تاریخ، جمعیت‌شناسی و کشاورزی امکان‌پذیر می‌کند» و «نقطهٔ عزیمت خوبی است برای آن بخش‌هایی از میدان‌نگاری‌ها که با توصیف نظام‌های فرهنگی سروکار دارد» (DeWalt & DeWalt, 2011, p. 184). این فهرست که هزاران مدخل دارد، در خدمت سازمان‌دهی پرونده‌های محلی روابط انسانی[5] (HRAF)، مجموعه‌ای عظیم از میدان‌نگاری‌های

---

1. coding lexicon
2. American Time Use Survey
3. Kimberly A. Neuendorf
4. Yale University
5. human relations area files

مردم‌نگارانه و گزارش‌هایی دربارهٔ صدها فرهنگ جهانی است. به هریک از قلمروهای اصلی و فرعی در فهرست مواد فرهنگی، شماره‌های ویژه‌ای داده شده است، مثلاً:

۲۹۰ پوشاک

۲۹۱ لباس رسمی

۲۹۲ پوشاک‌های ویژه

هر مدخل در این جدول شـــامل تشریح آن مدخل و ارجاع متقابل به دیگر مدخل‌های مرتبط است؛ مثلاً:

۲۹۲ پوشاک ویژه: پوشاک موقعیت‌های خاص (مثلاً جامهٔ جشن، پوشاک اوقات بارانی و پوشاک حمام رفتن)؛ سرپوش و پای‌افزارهایی که در اوقات عادی استفاده نمی‌شود؛ پوشـــاک مربوط به جایگاه‌های اجتماعی و فعالیت‌های ویژه؛ روش‌های اختصاصی پوشیدن پوشاک و غیره.

پوشاک تشریفاتی: **۷۹٦ تشریفات سازمان‌یافته**

پوشاک رقص: **٥۳٥ رقص**

پوشاک یک‌شکل نظامی: **۷۱٤ پوشاک یک‌شکل و سازوبرگ**

پوشاک رقص و نمایشی: **٥۳۰ هنرها**

جامه‌های نمایش: **٥۳٦ نمایش**

کاربردها

کدگذاری فمف برای مطالعات مردم‌نگارانه (فرهنگی و بین‌فرهنگی)، و مطالعهٔ دست‌سازها، هنرهای بومی و فرآورده‌های انسانی مناسب است.

فمف یک نظام فهرست‌نویسی کارشناسانهٔ مقدماتی برای انسان‌شناسان است؛ اما شایسته اســـت پژوهشگران رشته‌های دیگر مروری بر آن کنند تا با گسترهٔ بزرگ موضوعات ممکن دربارهٔ تجربهٔ انسانی برای توسعهٔ میدان‌نگاری‌ها آشنا شوند. کی.ام. دی‌والت و بی.آر. دی‌والت (2011) یادآور می‌شوند: «شاید در تحلیل میدان‌نگاری‌ها، فهرست‌نویسی از عمل کدگذاری مهم‌تر باشـــد. کدگذاری در کار با متن مصاحبه‌ها و دیگر ســـندها فعالیتی رایج‌تر اســـت» (P. 195). برنـــارد (2011) اســـتفاده از نرم‌افزارهای مدیریت پایـــگاه داده‌ها را به‌ویژه برای کدگذاری دست‌سازها و سندها به‌شدت توصیه می‌کند.

نمونه

بخش زیر گزیده‌ای از میدان‌نگاری توصیفی دربارهٔ پوشاک رقص هوپ بومیان آمریکاست. چهار کد فمف که در آغاز آمده، بر تمام این بخش گزیده اعمال شـــده است. برای مراجعهٔ خوانندگان، بخش‌هایی از تعریف کدها و مواد مشمول آن‌ها در قلاب قرار داده شده است:

۲۹۲ پوشاک ویژه [پوشاک مرتبط با... فعالیت‌های ویژه]

۳۰۱ آرایه‌ها [انواع آرایش‌ها... و شیوهٔ متصل کردن آن‌ها]

۵۳۵ رقص [اطلاعاتی دربارهٔ سبک‌های رقص... پوشاک و ابزار رقص]

۵۳۱۱ هنرهای دیداری [اشـــیای مادی که ابعاد بیانی آن‌ها در سرشـــت خود اساســاً دیداری اســـت... اطلاعاتی دربـــارهٔ گونه‌های هنرهای دیداری (مثلاً تسبیح‌ســـازی و...) طرح‌ها و نقش‌ها]

پیراهن‌های آستین‌بلند رقصندگان هو- چانک تقریباً زرد لیمویی است و کاملاً تا مچ دست‌ها را می‌پوشـــاند و به‌نظر می‌رسد از ابریشم ساخته شده است. کمر بسته شده، اما گشاد مرد رقصنده مهره‌های درخشان مثلثی‌شکل و نقش و نگارهای دندانه‌دار دارد. به‌شکلی افراطی، این طرح مهره‌دار مانند وصله‌ای در جای‌جای پیراهن، سربند و پیراهن او دوخته شده است. رنگ مهره‌ها آبی، قرمز تیره، بنفش روشـــن و نقره‌ای است. یک دستمال‌گردن به رنگ زرد لیمویی دور گردن او بسته شده و تا روی شکم او می‌آید. پیراهن او از چرم زمختی که سنگین به‌نظر می‌رسد و باز به رنگ زرد لیمویی است، دوخته شده است. نواری به‌درازای هشت و پهنای یک اینچ در حاشیهٔ پیراهن او دوخته شده است که به‌راحتی و استوار با جهیدن‌های او به پاهایش برخورد می‌کند و به‌سرعت تاب می‌خورد. یک نوار به پهنای شش اینچ به جلو و پشت دامن او دوخته شده که به رنگ پرتقالی سوخته است. دو طرف دامن او تا بالاترین قســـمت ممکن چاک داده شده است و قسمت پیش و پشت دامنش تا زانوی او می‌رسد. سراسر پیراهن بیضی‌شکل او که در جلو و پشت منجوق‌دوزی شده است، تا سر زانوی او می‌رسد. حلقه‌های او به رنگ زرد زعفرانی است و با مهره‌ها و منجوق‌هایی با همان طرح و نقش پوشیده شده است. یک‌چهارم این حلقه‌ها با آن منجوق‌ها پوشیده شده است که باعث هماهنگی آن‌ها با لباس اصلی او می‌شود.

زمانی‌که موضوع عوض می‌شود، می‌توان کدهای فمف را نیز در حاشیهٔ میدان‌نگاری‌ها یادداشت کرد:

(۱) نواری به درازای هشـــت و پهنای یک اینچ در حاشیهٔ پیراهن او دوخته شده است که به‌راحتی و استوار با (۲) جهیدن‌های او به پاهایش برخورد می‌کند و به‌سرعت تاب می‌خورد. (۳) یک نوار به پهنای شش اینچ به جلو و پشت دامن او دوخته شده که به رنگ پرتقالی سوخته است. دو طرف دامن او تا بالاترین قسمت ممکن چاک داده شده است... **(۱) ۲۹۲** **(۲) ۵۳۵** **(۳) ۲۹۲**

تحلیل

برنارد (2011) خاطرنشـــان می‌کند که مطالعات وابسته به بافتار ممکن است عمیقاً مستلزم کدهای موضوعی خاص باشند که در فهرست مواد فرهنگی وجود ندارد؛ بنابراین، می‌توان کلمات یا اعداد اعشـــاری را به شماره‌های این فهرست افزود تا آن‌ها را متناسب با نیازهای پژوهشی سازگار کرد و حتی قلمروهای فرعی را توسعه داد؛ مثلاً اگر پوشاک ویژه در فهرست مواد فرهنگی با شمارهٔ ۲۹۲ مشخص شده باشد، من می‌توانم با اضافه کردن شاخه‌های فرعی «پوشاک نمایشی»، کار را برای کاربردها و تحلیل کمّی ساده کنم:

۱-۲۹۲ پوشاک نمایش روستایی

۱۱-۲۹۲ پوشاک شبانان

۱۲-۲۹۲ پوشاک شاهان

۱۳-۲۹۲ جامهٔ روح پلید

برنـــارد (۲۰۱۱) توصیه می‌کند پیـــش از برگرفتن نمونه‌های بازنمـــای بین‌فرهنگی از پرونده‌های محلی روابط انسانی، با استفاده از کدهای فمف، فرضیه‌های ازپیش‌مشخص را انتخاب کنید و ســـپس آزمون‌های مناســـب آماری را برای تأیید یا رد آن فرضیه‌ها درنظر بگیرید (pp. 300-4 & 449-53). کی.ام. دی‌والت و بی.آر. دی‌والت (2011, pp. 196-203) راهبردهایی برای نمایش غیرکمّی مانند نقل‌قول، نکته‌نگاری، نمودار جریان زمانی و الگوی تصمیم‌گیری را پیشنهاد می‌کنند.

برخی راه‌های توصیه‌شـــده برای تحلیل‌های بعدی کدهای دستورالعملی (نگاه کنید به ضمیمهٔ «ب») عبارت‌اند از:

- تحلیل محتوا (Krippendorff, 2003; Schreier, 2012; Weber, 1990; Wilkinson & Birmingham, 2003)؛
- تحلیل محتوای بین‌فرهنگی (Bernard, 2011)؛

- جدول ذخیرهٔ داده‌ها برای تحلیل یک‌متغیره، دومتغیره و چندمتغیره (Ibid)؛
- تحلیل آماری توصیفی (Ibid)؛
- تحلیل قلمرویی و رده‌بندی (Schensul et al., 1999b; Spradley, 1979 & 1980)؛
- شمارش فراوانی‌ها (LeCompte & Schensul, 1999)؛
- یادداشت‌نگاری دربارهٔ کدها/ مضمون‌ها (Charmaz, 2006; Corbin & Strauss, 2008; Glaser & Strauss, 1967; Glaser, 1978; Strauss, 1987)؛
- مردم‌نگاری سریع (Handwerker, 2001)؛
- پژوهش چندروشی (Creswell, 2009; Creswell & Plano Clark, 2011; Tasha-kori & Teddlie, 2003).

ملاحظات

طرح‌های کدگذاری شناخته‌شدهٔ دیگری که انسان‌شناسان آن‌ها را برای مطالعات مردم‌نگارانه بسط داده‌اند نیز وجود دارد؛ اما فهرست مواد فرهنگی گسترده‌ترین و شاید شناخته‌شده‌ترین آن‌ها در بین چند رشـــتهٔ دانشگاهی باشـــد؛ باوجود این، کی.ام. دی‌والت و بی.آر. دی‌والت (2011) یادآوری می‌کنند که فهرست مواد فرهنگی ازاساس سوگیرانه، و بر این پایه استوار است که مقایسهٔ عالم‌گیر و بین‌فرهنگی امکان‌پذیر است. مردم‌نگاری‌های معاصر که به‌جای توصیف سنتی و کل‌گرای فرهنگی، بیشتر بر تمرکز در عرصه‌های یگانه، پرسش‌های برخاسته از شرایط سیاسی و اجتماعی، و برنامه‌های مشارکتی تغییر اجتماعی تأکید می‌کنند، «فهرست مواد فرهنگی را برای بیشتر پژوهشگران بی‌کاربرد» (p. 184) کرده‌اند.

کدگذاری قلمرویی و رده‌بندی

منابع

مک کوردی، اسپردلی و شاندی، ۲۰۰۵؛ اسپردلی، ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰.

تشریح

کدگذاری قلمرویی و رده‌بندی روشی مردم‌نگارانه است برای کشف معرفت فرهنگی‌ای که مردم برای سازمان‌دهی به رفتارها و تفسیر تجربه‌هایشان به‌کار می‌گیرند (Spradley, 1980, pp. 30-1). «هر فرهنگی با برگرفتن و دســـته‌بندی چیزهای خاص در کنار هم، صدها هزار

مقوله خلق می‌کند» (p. 88)؛ اما این دانش اغلب، ضمنی و پوشیده است. بنابراین، مردم‌نگار درابتدا بر مصاحبه‌های عمیق متشکل از پرسش‌های راهبردی اتکا می‌کند تا این مقوله‌های معنایی را تشخیص دهد.

تحلیل قلمرویی و رده‌بندی مراحلی جداگانه از فرایندی یگانه است:

> ما مقوله‌هایی را که مقوله‌های دیگر را سازمان می‌دهد، و قلمروها و کلماتی را که نامی به آن‌ها می‌دهد، اصطلاحات پوششی می‌خوانیم. ... رده‌بندی‌ها به‌طور خیلی ساده عبارت است از: فهرست [سلسله‌مراتبی] چیزهای مختلفی که اعضای خرده‌فرهنگ آن‌ها را با هم و برپایهٔ ویژگی‌های شناخته‌شدهٔ یکسان، زیر یک کلمهٔ قلمرویی دسته‌بندی می‌کنند (McCurdy, Spradley & Shandy, 2005, pp. 44-5).

برای مثال، قلمرو این کتاب و اصطلاح پوششی آن را می‌توان روش‌های کدگذاری خواند. رده‌بندی ذیل این اصطلاح پوششی با دو مقولهٔ جداگانه آغاز می‌شود: **روش‌های دور اول کدگذاری** و **روش‌های دور دوم کدگذاری**. رده‌بندی با زیرمقوله‌هایی ادامه پیدا می‌کند؛ زیرا زیر هر مقوله، مجموعه‌های خاصی از روش‌های کدگذاری قرار دارد (نگاه کنید به شکل ۱-۳ یا فهرست محتوای این کتاب؛ آن‌ها رده‌بندی‌هاست).

برای دستیابی به این مقولات فرهنگی چنین فرض می‌شود:

> دانش شامل دانش فرهنگی مشترک، همانند نظامی از مقوله‌ها در مغز بشر انبار شده است. ... [اگر] بتوانیم زمانی که اطلاع‌رسان‌های ما با دیگر اعضای خرده‌فرهنگ خود سخن می‌گویند، آن واژه‌هایی را که بر چیزها نام می‌گذارند، پیدا کنیم، می‌توانیم به وجود مقوله‌های فرهنگ آن گروه گمانی ببریم. ما این واژگانی را که اطلاع‌رسان‌ها خلق می‌کنند، اصطلاحات بومی می‌خوانیم (Ibid, pp. 35-6).

دراختیار داشتن داده‌های مضبوط کلمه‌به‌کلمه برای استخراج اصطلاحات بومی برای کدگذاری قلمرویی و رده‌بندی الزامی است؛ اما زمانی که مشارکت‌کنندگان هیچ واژهٔ بومی خلق نکرده باشند، پژوهشگر اصطلاحات تحلیلی خود را وضع می‌کند و آن‌ها را بسط می‌دهد.

از نظر اسپردلی، در قلمروها، نُه رابطهٔ معنایی محتمل است. این انواع نه‌گانه (Spradley, 1979, p. 111) به‌همراه نمونه‌هایی مرتبط با کدها و کدگذاری در زیر آمده است:

شکل	رابطهٔ معنایی
(۱) دربرگیری مؤکد	«الف» گونه‌ای از «ب» است (کدگذاری فرایندی گونه‌ای از روش‌های دور اول کدگذاری است).
(۲) فضایی	«الف» جایی درون «ب» است، «الف» بخشی از «ب» است (فضای بزرگ حاشیه‌ای بخشی از کدگذاری در یک نسخهٔ چاپی داده‌هاست).
(۳) علت- معلول	«الف» معلول «ب» است، «الف» علت «ب» است (تحلیل نتیجهٔ کدگذاری است).
(٤) منطق	«الف» دلیلی است برای انجام «ب» (به‌نگارش درآوردن مصاحبه‌ها دلیل است برای کدگذاری آن‌ها).
(٥) مکان کنش	«الف» جایی است برای اجرای «ب» (میز جایی است که کدگذاری روی آن اجرا می‌شود).
(٦) کارکرد	از «الف» برای «ب» استفاده می‌شود (از رایانه برای کدگذاری استفاده می‌شود).
(۷) ابزار- هدف	«الف» شیوه‌ای برای اجرای «ب» است (خواندن داده‌ها شیوه‌ای برای کدگذاری آن‌هاست).
(۸) تناوب	«الف» گامی (مرحله‌ای) از «ب» است (کدگذاری دور اول مرحله‌ای از کدگذاری داده‌هاست).
(۹) ویژگی	«الف» یک ویژگی (خصوصیت) «ب» است (نشان نقل‌قول یکی از ویژگی‌های کدهای زنده است).

دربر گیری‌های مؤکد معمولاً به‌شکل اسم، و ابزار- هدف اغلب به‌صورت فعل در داده‌ها می‌آید.

برای تحلیل، ابتدا رابطهٔ معنایی انتخاب و سپس داده‌ها مرور می‌شود تا نمونه‌هایی از آن رابطهٔ معنایی پیدا شود و اصطلاحات بومی یا تحلیلی در کاربرگ فهرست می‌شود. از این کاربرگ‌ها یک رده‌بندی بومی، «مجموعه‌ای از مقوله‌ها که برپایهٔ یک رابطهٔ معنایی واحد سازمان یافته است»، استخراج و بسط داده می‌شود. این رده‌بندی «روابط بین همهٔ اصطلاحات بومی در یک قلمرو را نشان می‌دهد» (Spradley, 1979, p. 137).

نمونه

یک تجربهٔ میدانی دربارهٔ نمایش برای سرکوب‌شدگان (یعنی نمایش برای تغییر اجتماعی) در میان دانش‌آموزان کلاس‌های چهارم و پنجم (Saldaña, 2005b) با مشـــاهده، مصاحبه و پیمایش دربارهٔ انواع سرکوب که این کودکان در خانه و دبستان با آن‌ها مواجه شده‌اند، آغاز شـــد. گزیده‌هایی کـــه در زیر می‌آید، از مصاحبهٔ گروهی، و پاســـخ‌های مکتوب به پرسش‌نامه‌های پیمایشی با سؤالات باز و هدایت‌شده، با توجه دادن پژوهشگر به این نکته که «دربارهٔ اینکه بچه‌ها چگونه به بچه‌های دیگر آسیب می‌رسانند- سرکوب- چه دیده یا شنیده‌اید؟» برگرفته شده است. اصطلاحات بومی در متن‌هایی که مشارکت‌کنندگان عین آن کلمات را به‌کار برده‌اند، از طریق برجســـته کردن و یادداشـــت کردن آن‌ها در حاشیهٔ کاغذ، برای ســـازمان‌دهی‌های بعدی کدگذاری شـــد. اصطلاحات/ کدهایی که پژوهشگر وضع کرده بود نیز در حاشـــیهٔ کاغذ یادداشت شد. پس از مرور اولیهٔ متن‌ها و پاسخ‌های حاصل از پیمایش متوجه شـــدم که ســـرکوب یا به‌شکل جسمانی (**جسم**)، کلامی (**کلم**) یا ترکیبی از هر دو (**جســـم/ کلم**) رخ می‌داد و همین موضوع سرآغاز رده‌بندی، اگرچه آزمایشی شـــد. برپایهٔ این برداشت و متناظر با آن، از طریق کدگذاری، اصطلاحات بومی و تحلیلی دســـته‌بندی شـــد. کدگذاری انحصاراً[1] بر یافتن داده‌های مرتبط با رابطهٔ معنایی متمرکز می‌شود:

رابطهٔ معنایی: ابزار- هدف («الف» راهی برای اجرای «ب» اســـت): آنچه در زیر آمده، راه‌هایی است که کودکان برای «آزار» (سرکوب) دیگران بیان می‌کنند.

اصطلاح پوششـــی: اصطلاح بومی کودکان برای قلمرو: «**آزار دادن**»؛ اصطلاح تحلیلی پژوهشگر برای قلمرو: **سرکوب کردن**.

رده‌بندی (مقوله‌های عمده): راه‌های آزار دادن (سرکوب) دیگران: **جسمانی**، **کلامی** و **ترکیبی از جسمانی و کلامی**.

---

۱. این واژه در متن به‌صورت schhol آمده است. درضمن، در این بخش از هیچ‌یک از علایم سجاوندی مانند نقطه و غیره استفاده نشده است.
۲. این واژه در متن به‌صورت made و نه mad آمده است.
۳. این واژه در متن به‌صورت luse آمده است و نه lose؛ بنابراین باید آن را مانند موارد بالا، غلط املایی دانست.
٤. این واژه در متن به‌صورت appresed آمده که غلط املایی است.

اسپردلی در کارهای منتشرشـــدهٔ پیشین خود کدها یا فرایندهای کدگذاری خاصی را برای برساختن قلمروها و رده‌بندی‌ها توصیه نکرد. جست‌وجو برای اصطلاحات بومی یا وضع کردن اصطلاحات تحلیلی صرفاً با مرور کردن داده‌ها، برجســـته کردن اصطلاحات، مشاهده و مصاحبه کردن دوباره با مشارکت‌کنندگان به‌منظور رسیدگی به داده‌ها یا گردآوری داده‌های بیشتر، و گردآوری و گزینش اطلاعات روی کاربرگ‌های جداگانه کامل می‌شد. روش‌های تشریح‌شده در اینجا برپایهٔ رویه‌های مورد نظر اسپردلی استوار شده؛ اما آن را با نظامی کدبنیادتر به‌منظور سازمان‌دهی و مدیریت داده‌ها و درصورت نیاز تحلیل، سازگار کرده است.

کاربردها

کدگذاری قلمرویی و رده‌بندی برای مطالعات مردم‌نگارانه و برســـاختن فهرست موضوعی تفصیلی یا سیاهه‌ای از مقوله‌ها یا مضمون‌های عمده در داده‌ها مناسب است.

کدگذاری قلمرویی و رده‌بندی روشـــی کاملاً کارآمد، اما زمان‌بر برای ســـامان‌دهی به مقوله‌های معنایی مشـــارکت‌کنندگان است که درصورت وجود داده‌های کافی برای تحلیل می‌تـــوان آن را درنظر گرفت. این روش به‌ویژه در مطالعهٔ خرده‌فرهنگ‌هایی که خزانه‌ای از اصطلاحات بومی دارند، کارایی دارد؛ مثلاً ممکن است اصطلاحات جوانان بی‌خانمان شامل «موش خیابانی»، «پشیزیدن»، «بانک درست کردن»، «سبز»، «اتراقگاه» و «جرعه‌نوشان»[1] باشد (Finley & Finley, 1999). باوجود این، ممکن است این رویکرد را عده‌ای، مثلاً آن‌گونه که کلیفورد گیرتز (1973) انسان‌شناس می‌گوید، تحمیل افراطی سازمان‌دهی بر آشفتگی زندگی اجتماعی بدانند:

> فکـــر می‌کنم هیچ کاری برای اعتبارزدایی از تحلیل فرهنگی کارآتر از این نیســـت که نظم اجتماعی را در زندگی کسانی که هرگز چنین نظمی نداشته‌اند، نظمی کامل و بی‌کم‌وکاست نمایش دهیم. ... وظیفهٔ اصلی نظریه‌سازی در اینجا این نیست که قواعد انتزاعی را کدگذاری کنیم؛ بلکه این است که دستیابی به توصیف پرمایه را امکان‌پذیر کنیم، نه اینکه در تمام موارد به تعمیم برسیم؛ بلکه بتوانیم به نتیجه‌ای قابل تعمیم در میان همان مورد مطالعه برسیم (pp. 157 & 165).

---

۱. جمعی که نوبتی از یک بطری بنوشند: (http://www.urbandictionary.com/define.php?term=schwillies)

دختران کلاس پنجم (مصاحبهٔ گروهی):

دختر ۱: این پسره بود، تلاش می‌کرد (۱) یه پسر دیگه رو **هل بده** به‌سمت دوتا پسر دیگه.

(۱) جسم: «هل»

من: بله؟

دختر ۲: بعضی دخترا (۲) **دعوا می‌کنن** و ممکنه (۳) صورتتون **خراشیده** بشه و (٤) اونا **روتون اسم می‌ذارن**.

(۲) جسم: «دعوا» (۳) جسم: «خراشیده»

(٤) کلم: «روتون اسم می‌ذارن»

دختر ۳: اون پسره سعی می‌کرد یه فن (۵) **کشتی** به رفیقش بزنه و بعد همین کارو با یه پسر دیگه کرد که اون آسیب دید.

(۵) جسم: «کشتی»

پسر کلاس چهارم (مصاحبهٔ گروهی):

بعضی وقتا که داریم بازی‌های جمعی می‌کنیم و این پسره میاد و می‌گه «بچه‌ها می‌تونم باهاتون بازی کنم؟»، بچه‌ها می‌گن (٦) «**نه، تو با ماها جور نیستی**، پس (۷) **بهتره همین الآن بری**».

(٦) جسم/ کلم: طرد کردن

(۷) کلم: تهدید کردن

پسر کلاس پنجم (پاسخ مکتوب به پرسش‌نامه):

یه روز من داشتم تو مردسه[1] فوتبال بازی می‌کردم بعد اومدم تو و تقریباً همه شروع کردن به (۸) **به هم زدن** موهام و بعد از اینکه موهام خوب به هم خورد همشون شروع کردن به (۹) **خندیدن** و (۱۰) **گفتن** اینکه موهات به هم ریخته. من واقعاً اسبانی[2] شدم ولی اونا هنوز با موهام ورمی‌رفتن من مشتم رو بستم و تظاهر کردم که انگار می‌خوام اون رو (۱۱) مشت بزنم.

(۸) جسم: «به هم زدن موهام»

(۹) کلم: «خندیدن»

(۱۰) کلم: دست انداختن

(۱۱) جسم: «مشت»

دختر کلاس پنجم (پاسخ مکتوب به پرسش‌نامه):

من (۱۲) **چاقیم موضوع مسخره شدنم شده بود**. (۱۳) اسم من شد چاقالو، چاقالوی گنده می‌خوای بچه بزایی. من همیشه ناراحت بودم. مـــن می‌خوام وزنم رو کن[3] کنم اما هی وزنم می‌ره بالا، می‌ره بالا و می‌ره بالا. وزن. من هچ وزنم کم نشده. نتونستم جلوی سژکوب شدن[4] رو بگیرم.

(۱۲) کلم: «مسخره کردن چاقی من»

(۱۳) کلم: اسم گذاشتن

پسر کلاس پنجم (پاسخ مکتوب به پرسش‌نامه):

بعضی وقتا داداشم (۱٤) **یه اسمی رو من می‌ذاره** و ما با هم بازی نمی‌کنیم. ما از دســـت هم اسبانی[1] می‌شیم. وقتی بازی می‌کنیم اون نمی‌تونه بعضی وقتا خوب بازی کنه.

(۱٤) کلم: «اسم رو من می‌ذاشت»

تحلیل

کدهایی که قلمرو را بازنمایی می‌کنند (شامل کلمات تکراری که ممکن است دالّ بر مقولهٔ عمده و نه زیرمقوله باشند) با فهرست موارد متناظر با آن سازگار شد. اگر اصطلاحات بومی فقط مربوط به خرده‌فرهنگ مورد مطالعه نباشد، می‌توان به‌جای آن‌ها از اصطلاحات تحلیل استفاده کرد (مثلاً «هل» می‌شود «هل دادن»):

راه‌های آزار دادن (سرکوب دیگران)

جسمانی	کلامی	جسمانی و کلامی
هل دادن دعوا کردن خراشیدن کشتی گرفتن به هم زدن مو مشت زدن	اسم گذاشتن تهدید کردن خندیدن دست انداختن چاقی را مسخره کردن اسم گذاشتن اسم گذاشتن	طرد کردن

چون اسم گذاشتن مقوله‌ای تکراری است، پژوهشگر می‌تواند به میدان بازگردد و از مشارکت‌کنندگان (درصورت تمایل داشتن به افشا) دربارهٔ انواع اسم‌هایی که بچه‌ها روی هم می‌گذارند، بپرسد و انبانی از زیرمقوله‌ها را تهیه کند؛ مثلاً «بی‌خیال[۲]»، «ریغو[۳]»، «چاقالو» و غیره. در ادامهٔ پژوهش، داده‌های بیشتری از طریق روش‌های دیگر گردآوری شد و تفاوت‌های جنسیتی در تصورات کودکان و تأیید سرکوب به‌شکل بارزی آشکار شد. سه مقولهٔ ابتدایی رده‌بندی، برپایهٔ مقوله‌های بومی که پدیدار شد و به‌نظر می‌رسید با مشاهدات مبتنی بر جنسیت هم‌نوا باشد، درنهایت به دو مقوله فروکاسته شد: سرکوب از طریق اعمال زور جسمانی (اساساً، ولی نه انحصاراً توسط پسران) و سرکوب از طریق جریحه‌دار کردن احساسات دیگران (اساساً، اما نه انحصاراً توسط دختران).

---

۱. این واژه نیز در متن به‌صورت made و نه mad آمده است.

2. dork

3. wuss

نمودارهای رده‌بندی را می‌توان مانند فهرستی ساده، نمودارهای جعبه‌ای یا درختی به‌شکل خط‌ها و نقطه‌ها ترسیم کرد. تحلیل رده‌بندی دریافتن زیرمجموعه‌ها و روابط بین آن‌ها مفید است. با استفاده از برخی مقوله‌های برگزیدهٔ بالا به‌همراه داده‌های اضافی دیگر از تحقیق، اصطلاحات در قالب سه نمودار درختی بازچینی شد (گزیده‌ای از آن در جدول ٤-٣ آمده است).

روش‌های اسپردلی برای تحلیل رده‌بندی و قلمرویی زمینه‌ای برای دو مرحلهٔ بعدی است:

> تحلیل مؤلفه‌ای شامل جست‌وجوی ویژگی‌هایی که حاکی از تفاوت‌های موجود بین نمادها در یک قلمرو است. ... تحلیل مضمون که دربرگیرندهٔ جست‌وجوی روابط بین قلمروها و چگونگی پیوند خوردن آن‌ها به فرهنگ به‌مثابهٔ یک کل است. ... همهٔ این گونه‌های تحلیل ما را به کشف معنای فرهنگی رهنمون می‌شود (Spradley, 1979, p. 94).

تحلیل مؤلفه‌ای و تحلیل مضمون الزاماً مستلزم کدگذاری دور دوم نیست؛ اما موکول به انجام دو کار است: اول، نتیجه‌گیری از کار تحلیلی دربارهٔ قلمروها و رده‌بندی‌هایی که تا این مرحله شناسایی شده است؛ دوم، گردآوری اضافی داده‌ها (درصورت نیاز) به‌منظور روشن کردن و تأیید روابط بین مقوله‌ها.

بیشتر برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی قابلیت گرافیکی برای ترسیم نمودارهای نشان‌دهندهٔ قلمروها و رده‌بندی‌ها را دارایند. برخی برنامه‌ها مانند ATLAS.ti توانایی «محاسبه» و نمایش الگوی دیداری را نیز دارد که ترتیب سازمان یافتن کدها را مبتنی بر فراوانی و پیوندهایی که پژوهشگر بین آن‌ها برقرار کرده است، نشان می‌دهد. برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی در عین حال، دارای این قابلیت هستند که برپایهٔ ورودی‌های شما، کدها را به‌شکل سلسله‌مراتبی و درختی تنظیم و مدیریت کند.

برخی شیوه‌های توصیه‌شده برای تحلیل‌های بعدی کدهای رده‌بندی و قلمرویی (نگاه کنید به ضمیمهٔ «ب») عبارت‌اند از:

- نقشه‌برداری شناختی (Miles & Huberman, 1994; Northcutt & McCoy, 2004)؛
- تحلیل مؤلفه‌ای و تحلیل مضمون فرهنگی (McCurdy, Spradley & Shandy, 2005; Spradley, 1979 & 1980)؛
- تحلیل محتوا (Krippendorff, 2003; Schreier, 2012; Weber, 1990; Wilkinson & Birmingham, 2003)؛

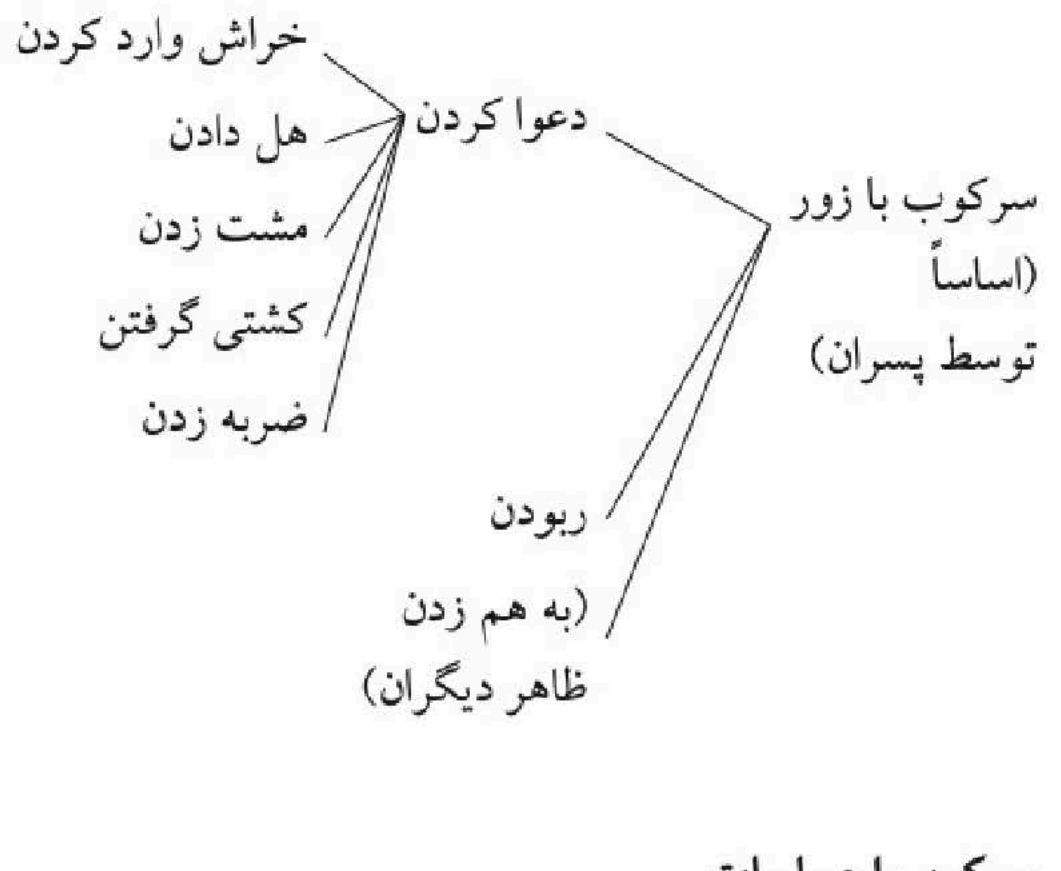

سرکوب احساسات

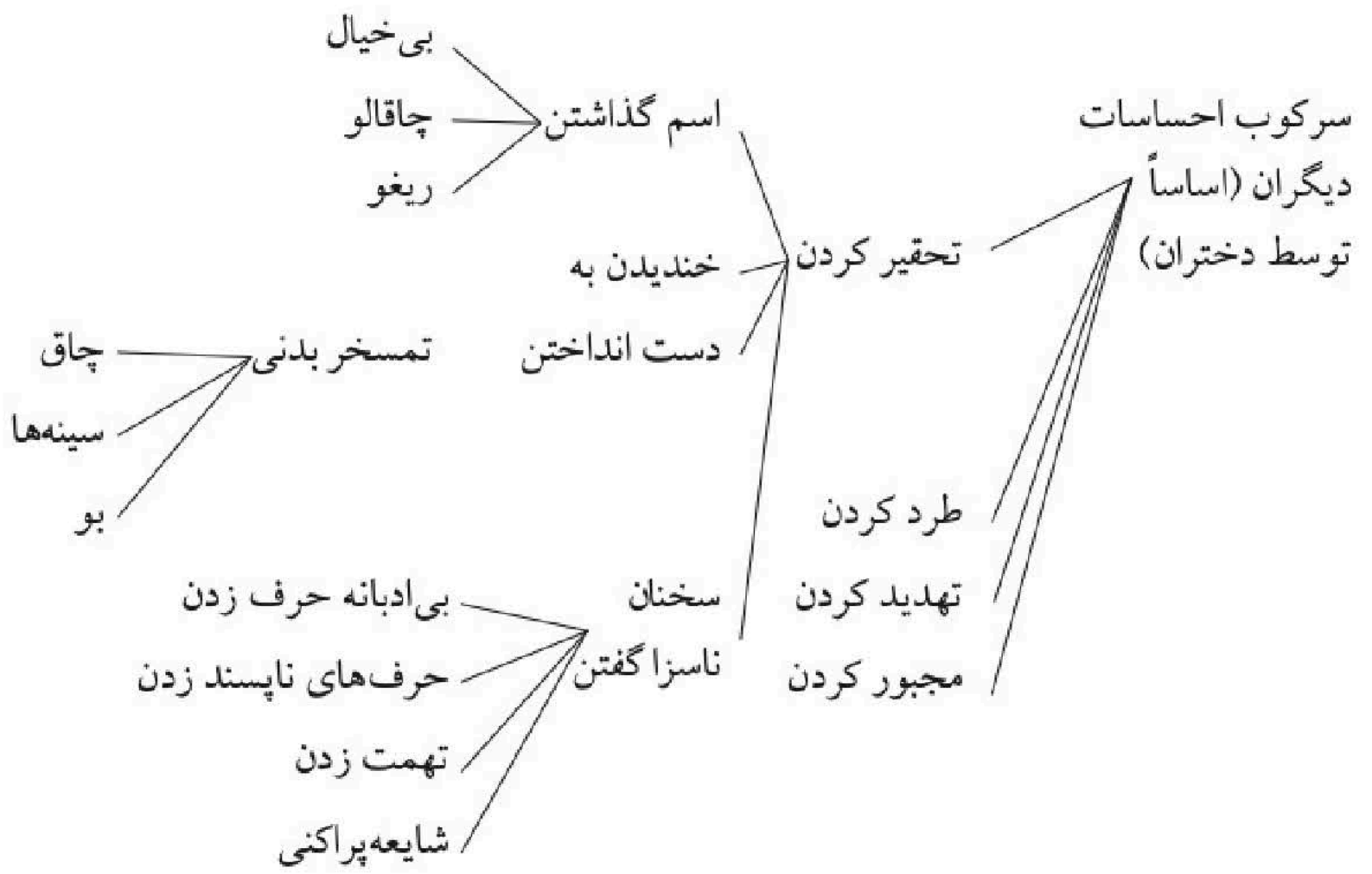

جدول ٤-٣مستخرج از نمودار درختی رده‌بندی راه‌های سرکوب کودکان توسط کودکان

- تحلیل محتوای بین‌فرهنگی (Bernard, 2011)؛
- تحلیل قلمرویی و رده‌بندی (Schensul et al., 1999b; Spradley, 1979 & 1980)؛
- شیوه‌های شمایی‌نظری برای تحلیل شبکهٔ معنایی (Namey et al., 2008)؛
- نگاره‌ها، جدول‌ها و نمودارهای توصیفگر (Miles & Huberman, 1994; Morgan, Fellows & Guevara, 2008; Northcutt & McCoy, 2004; Paulston, 2000; Wheeldon & Åhlberg, 2012)؛
- یادداشت‌نگاری دربارهٔ کدها/ مضمون‌ها (Charmaz, 2006; Corbin & Strauss, 2008; Glaser & Strauss, 1967; Glaser, 1978; Strauss, 1987)؛
- فرامردم‌نگاری[1]، فراخلاصه[2] و فرااستنتاج[3] (Finfgeld, 2003; Major & Savin-Baden, 2010; Noblit & Hare, 1988; Sandelowski & Barroso, 2007; Sandelowski, Docherty & Emden, 1997)؛
- مردم‌نگاری سریع (Handwerker, 2001)؛
- تحلیل موقعیتی (Clarke, 2005)؛
- جداسازی، هم‌تافتن و پیوند برقرار کردن بین داده‌ها (Dey, 1993)؛
- تحلیل مضمونی (Auerbach & Silverstein, 2003; Boyatzis, 1998; Smith & Osborn, 2008)؛
- ارائه‌های درون‌موردی و بینامواردی (Gibbs, 2007; Miles & Huberman, 1994; Shkedi, 2005).

ملاحظات

کدگذاری قلمرویی و رده‌بندی بـــا کدگذاری زنده از این نظر تفاوت دارد که روش اول راهی است برای جست‌وجوی نظام‌مند سازمان سلسله‌مراتبی و خاص اصطلاحات بومی و تحلیلی؛ درحالی که روش دوم روش کدگذاری باز برای نظریهٔ داده‌بنیاد و دیگر روش‌های کدگذاری است.

---

1. meta-ethnography
2. metasummary
3. metasynthesis

کدگذاری علّی

منابع

فرانزوسی[1]، ۲۰۱۰؛ مکسول، ۲۰۱۲؛ میلز و هوبرمان، ۱۹۹٤؛ موریسون، ۲۰۰۹؛ مانتون و همکاران، ۱۹۹۹.

تشریح

کدگذاری انتسابی را با انتساب به معنایی که در کدگذاری علّی از آن مراد می‌شود، خَلط نکنید. انتساب ویژگی‌ها در کدگذاری انتسابی به اطلاعات توصیفی متغیری مانند سن، جنس، قومیت و غیره اشاره می‌کند. انتساب در کدگذاری علّی ناظر به توضیح دلایل و علت‌هاست.

کدگذاری علّی قضایای مورد قبول نظام کدگذاری انتسابی لیدز[2] (Munton et al., 1999) کاربری‌های کمّی برای تحلیل روایت که فرانزوسی (2010) آن‌ها را مدوّن کرده، قواعد و نظریه‌های بنیادین علیت (Maxwell, 2012; Morrison, 2009)، و برخی راهبردهای تحلیلی اکتشافی مورد نظر میلز و هوبرمان را می‌پذیرد؛ اما دست‌کاری در آن‌ها را نیز مجاز می‌شمارد. هدف از این روش کدگذاری تعیین، استخراج و استنباط کردن عقاید علّی از داده‌های کیفی مانند متن مصاحبه، میدان‌نگاری‌های مشاهدهٔ مشارکتی و پاسخ‌های مکتوب به پرسش‌نامه‌های پژوهشی است. در کدگذاری علّی تلاش می‌شود تا الگوهای ذهنی که مشارکت‌کنندگان برپایهٔ آن «اعتقاد مردم را دربارهٔ رخدادها و علل آن‌ها» آشکار می‌کنند، کدگذاری کنیم. «انتساب عبارت است از: بیان شیوهٔ تفکر شخص دربارهٔ رابطهٔ بین علت و پیامد» و ممکن است از یک رخداد، کنش یا ویژگی تشکیل شده باشد (Munton et al., 1999, pp. 5-6).

یک انتساب در پایه‌ای‌ترین شکل خود به پرسش از «چرایی» پاسخ می‌دهد؛ اگرچه میلز و هوبرمان (۱۹۹٤) هشدار می‌دهند: «تنوع حیرت‌آوری از پاسخ‌های محتمل به هر پرسش از "چرایی" وجود دارد» (p. 13). مانتون و همکاران (1999) اضافه می‌کنند: «باورها دربارهٔ علیت می‌تواند- و اغلب زمان‌ها چنین است- علت‌های متعدد و پیامدهای متنوع را شامل می‌شود. ... در توالی انتساب‌ها، یک پیامد در یک انتساب ممکن است یک علت در انتساب بعدی باشد» (p. 9). موریسون (2009) این قواعد را تأیید می‌کند

---

1. Franzosi
2. Leeds Attribution Coding System

و می‌افزاید که باید هوشـــمندانه تفاوت‌های ظریف بین علت، دلیل و انگیزه را بشناســـیم و اساســـاً باید بر نیت‌ها، گزینش‌ها، هدف‌ها، ارزش‌ها، دیدگاه‌ها، توقعات، نیازها، آرزوها و عاملیـــت در بافتار ویژهٔ آن‌ها و اوضاع ایشـــان تمرکز کنیم: «ایـــن افرادند و نه متغیرها [مانند طبقهٔ اجتماعی، جنســـیت، قومیت و غیره] که منشـــأ عمل و علیت واقع می‌شوند» (p. 116).

ســـه منبع از منابع این بخش برپایهٔ این باور اســـتوارند که در تحلیل علّی به تشخیص ســـه جنبه باید توجه کرد. مانتون و همکاران (1999) ســـه مولفهٔ انتساب را به این شرح می‌دانند: علت، معلول و پیوند بین علت و معلول (p. 9). میلز و هوبرمان (۱۹۹٤) الگوی مشـــابهی را پیش می‌نهنـــد: متغیرهای مقدم یا آغازین، متغیرهـــای میانگیر و پیامدها (p. 157). فرانزوســـی (۲۰۱۰) معتقد است: «یک کنش یک دلیل و یک پیامد دارد» (p. 26)؛ توالی‌ای که او آن را «سه‌گانه» می‌خواند. بر این اساس، کدگذاری علّی تلاشی است برای ترســـیم فرایندی سه‌بخشی به‌مثابهٔ توالی کد ۱ > کد ۲ > کد ۳. اما از آنجا که علل متعدد و معلول‌های متعدد ممکن اســـت عوامل مشترکی در این معادله داشته باشند، این فرایند سه‌گانه ممکن است مثلاً به این شکل هم درآید: کد ۱ الف + کد ۱ ب > کد ۲ > کد۳ الف + کد ۳ ب + کد ۳ پ.

فرانزوســـی (2010) می‌گوید: «پی‌آیندهای روایی متضمن توالی‌های علّی است» (p. 13) و «در قاموس تحلیل محتوا دســـتور زبان داستان چیزی نیست جز طرح کدگذاری و هریک از مؤلفه‌های سازندهٔ این دستور زبان چیزی نیست جز مقولهٔ کدگذاری» (p. 35). اما پی‌آیند خطی همواره به‌شکلی آشکار دیده نمی‌شود یا کاملاً در داده‌های روایی گنجانده نشده است. بی‌شک، ما می‌توانیم نخســـت به جست‌وجوی جمله‌هایی از مشارکت‌کننده باشیم که معرفی‌کنندهٔ عوامل یا شرایطی است که به پیامدی مشخص اشاره می‌کند. گاهی مشارکت‌کنندگان کلمه‌ها یا عبارت‌های راهگشایی مانند «چون»، «به این ترتیب»، «بنابراین»، «زیرا»، «اگر به‌خاطر آن نبود که»، «درنتیجهٔ»، «به این دلیل که»، «و این به‌دلیل اینه که» و غیره را به‌کار می‌برند؛ اما تحلیلگر علاوه‌بر این‌ها، باید در جســـت‌وجوی فرایندهایی نیز باشد که درون داده‌های روایی تنیده است تا بتواند خطی داستانی برای پی‌آیندی سه‌گانه ترسیم کند. به عبارت دیگر، شما ناگزیر خواهید بود این فرایند را کدگشایی کنید و اجزای آن را کنار هم بچینید؛ چون مشارکت‌کنندگان ممکن است نخست پی‌آیند را و در ادامه آنچه در آغاز رخ داده یا مقدمهٔ منتهی‌شـــده به پی‌آیند را مطرح کنند و گاهی اوقات، علل مختلف

و پی‌آیندهای گوناگون آن‌ها را به‌شـــیوه‌ای درهم و پس‌وپیش توضیح دهند. مرتب کردن این فرایند شبیه به تمرین‌های درس منطق در دوران کودکی است که مجبور بودیم با نگاه کردن به تصویرهایی که به‌طور اتفاقی کنار هم چیده شده بودند، پی ببریم که ابتدا چه رخ می‌دهد، در مرحلهٔ بعد چه اتفاقی می‌افتد و بعد از آن چه واقع خواهد شـــد. آنچه تحلیل را پیچیده‌تر می‌کند، این اســـت که گاهی مشارکت‌کنندگان اصلاً به «متغیرهای میانگیر» یا جزئیات رخ‌داده در حدفاصـــل بین علت و پی‌آیند (یا عامل و مقصد) یا اینکه اثرگذاری علت بر معلول کوتاه‌مدت بوده یا درازمدت اشاره نمی‌کنند (Hays & Singh, 2012, pp. 316 & 329). در این صورت، پژوهشـــگر ناگزیر خواهد بود برای دستیابی به اطلاعات اضافی، پیگیر مشارکت‌کنندگان شود یا از آنان بخواهد توضیح دهند چگونه کد ۱ به کد ۳ رهنمون شده است.

مانتون و همکاران (1999) مجموعهٔ ابعادی را برای بررسی نظام کدگذاری انتسابی لیدز تعریف و آن‌ها را عملیاتی کرده‌اند. استفاده از این شیوه برای کدگذاری داده‌های کیفی الزامی نیست؛ اما ممکن است این معیارها در نگارش یادداشت‌های تحلیلی مفید واقع شود. ابعاد علیت به شرح گفته‌شده عبارت‌اند از:

- داخلی/ خارجی: آیا علت در خود است یا در دیگران؟
- باثبات/ بی‌ثبات: پیش‌بینی فرد از پی‌آیند موفق؛
- جهانی/ خاص: اثرگذاری بر موقعیت‌های متعدد یا اثرگذاری بر موقعیت خاص؛
- فردی/ عالم‌گیر: آیا موقعیت برای فردی ویژه است یا بیشتر مردم آن موقعیت را چنین ارزیابی می‌کنند؟
- مهارپذیر/ مهارناپذیر: تلقی فرد از اعمال کنترل بر علت، پی‌آیند و پیوند بین این دو.

کاربردها

مطابق نظر مانتون و همکاران (۱۹۹۹):

> نظریهٔ انتســـاب معطوف به توضیحات علّی روزمره‌ای اســـت که مـــردم هنگام رودررو شـــدن با رفتارها یا رخدادهای بدیع، مهم، غیرعادی یا بالقوه تهدیدکننده عرضه می‌کنند. نظریه‌پردازان انتساب بر این باورند که مردم برای این کار برانگیختگی کافی دارند؛ چون بـــا مبادرت به اجرای چنین کاری، آنان محیط زندگی خـــود را پیش‌بینی‌پذیرتر و بالقوه مهارپذیرتر می‌کنند (p. 31).

رویدادهای سترگ (مانند یازده سپتامبر ۲۰۰۱)، پدیدارهای طبیعی (مثلاً گردباد)، خلقیات و عاملیت شخصی (مانند انگیزه‌های شخصی برای پیشرفت حرفه‌ای) و تا هزاران عامل دیگر یا ترکیبی از آن‌ها را دربرگیرد.

هم روش‌های تحقیق کمّی (مثلاً تحلیل مسیر یا تحلیل هم‌بستگی) و هم روش‌های پژوهش کیفی برای تشخیص روابط علّی در دسترس است؛ اما موریسون (Morrison, 2009, pp. 99 & 105) بر این باور است که روش‌های کیفی برای تشخیص فرایندها و سازوکارهای علّی در روایت‌ها و گزارش‌های ساختاری «مطلوب‌تر» است.

نمونه

داده‌های پیمایشی نیز از بزرگ‌سالانی که در دوران دبیرستان در جلسات سخنرانی/ ارتباطی و فوق‌برنامه‌ای (مانند جلسات بحث و مناظره) شرکت کرده بودند، گردآوری شد. این افراد از رده‌های سنی گوناگون بودند. مشارکت‌کنندگان به پرسش‌نامهٔ ایمیلی که خواهان گردآوری خاطرات و تفسیر آن‌ها از تجربیاتشان بود، پاسخ دادند (MacCammon & Saldaña, 2011). دو مورد انگیزش‌دهنده که در این پرسش‌نامه مطرح شده بود، عبارت بود از: «با نگاه به گذشته، فکر می‌کنید بزرگ‌ترین چالشی که در سخنرانی‌های دبیرستان با آن‌ها رودررو شدید یا بر آن‌ها غلبه کردید، کدام بود؟» و «فکر می‌کنید شرکت کردن در جلسات سخنرانی دبیرستان چگونه بر شما اثر گذاشت و باعث شد شما از دانش‌آموز دبیرستانی به بزرگ‌سال تبدیل شوید؟».

پژوهشگر در کدگذاری و تحلیل مقدماتی داده‌ها دریافت که برخی پاسخ‌گویان علل و پیامدهای خاصی را در پاسخ‌های مکتوبشان ذکر کرده‌اند. دقت کنید که چگونه روایت‌های مشارکت‌کنندگان همواره از نظر داستانی خطی نیست؛ اما ترتیب کدگذاری در ستون سمت چپ، انتسابات و پیامدها را به‌صورت سلسله‌وقایعی که از نظر زمانی متوالی است، درمی‌آورد. همچنین، این‌گونه نبود که همهٔ مشارکت‌کنندگان توالی سه‌گانه‌ای را ذکر کنند؛ بلکه بیشتر آن‌ها به فرایندی دومرحله‌ای اشاره کردند. نمونه‌های متعددی در زیر آورده شده است تا تنوعات محتمل کدگذاری را نشان دهد و آشکار کند که چگونه شمار زیادی از کدها برای تحلیل کدگذاری علّی ضروری است. مکسول (Maxwell, 2012, p. 44) تأکید می‌کند که کدگذاری برای علت‌یابی نباید به تکه‌تکه کردن داده‌ها بینجامد؛ بلکه درعوض باید پیوندهای رویه‌ای نهفته در بخش‌های برگزیده از داده‌ها را بررسی کند.

زمانی‌که منطق مشارکت‌کنندگان را وارسی می‌کنیم تا بفهمیم چرا آن‌ها فکر می‌کنند که یک چیز آن‌طور که هست، به‌نظر می‌رسد، به نحوهٔ تفکر و دیدگاه آن‌ها در این باره که چه چیزی به باور آن‌ها محتمل یا «درست» است، پی می‌بریم.

کدگذاری علّی برای شناخت انگیزه‌ها (ناشی از کسی یا چیزی یا دربارهٔ کسی یا چیزی)، نظام‌های اعتقادی، جهان‌بینی‌ها، فرایندها، تاریخ معاصر، روابط متقابل، و پیچیدگی تأثیرات و پی‌آیندها[1] (برابرنهاد کیفی من برای «علت و معلول» در فهم پوزیتیویستی) در کنش‌ها و پیدارهای انسانی مناسب است. این روش ممکن است در جست‌وجوهای دقیق برای یافتن علت‌ها، شرایط، بافتارها و پیامدها به‌کار نظریه‌پردازان نظریهٔ داده‌بنیاد بیاید. همچنین، اگر برای ارزیابی کارآمدیِ برنامه‌ای معین یا برای کسب آمادگی لازم به‌منظور طراحی نمودار یا الگوپردازی با ابزارهای دیداری (مانند الگوی تصمیم‌گیری یا شبکه‌های علّی) کوشش می‌کنید، می‌توانید از کدگذاری علّی استفاده کنید (Miles & Huberman, 1994). البته، این روش کدگذاری در عملیات پژوهشی برای پاسخ دادن به پرسش‌های مربوط به «چرایی» تجهیز شده است؛ اما نباید آن را شیوه‌ای تام و تمام برای استنباط پاسخ‌های «درست» فرض کرد؛ درعوض، باید آن را همچون روشی اکتشافی برای حدس زدن یا فرضیه‌پردازی دربارهٔ علل محتمل پیامدهای خاص و نتایج بالقوهٔ علل خاص به‌کار بست.

میلز و هوبرمان (1994) به تحلیلگران توصیه می‌کنند که کاملاً به دیدگاه‌ها و تجربه‌های اختصاصی مشارکت‌کنندگان پایبند بمانند؛ زیرا «علیت در تحلیل نهایی امری وابسته به محل وقوع و گره‌خورده با وقایعی است که از نظر زمانی، نزدیک به آن رخ می‌دهد» (p. 146). اما وقتی در جایگاه فردی میان‌سال در آبشخورهای برخی از عادت‌های رفتاری و حتی فرایندهای اندیشه‌ورزی خود تأمل می‌کنم، درمی‌یابم که آن‌ها طی دوران کودکی و نوجوانی، برگرفته از وضعیت خانوادگی و آموزشی من است؛ درضمن، وضعیت دنیای جهانی و از درون به‌هم‌پیوستهٔ امروز حاکی از آن است که روابط تأثیر و پی‌آیند در سطوح کلان و میانی (از سیاست‌های حکوت ملی، بحران‌های بین‌المللی و اثرگذاری همه‌جانبهٔ فناوری) ممکن است به‌سرعت در سطح خرد فردی جاری شود. علیت ممکن است گستره‌ای پهناور، از مردم واقعی (مثلاً دبیر دوست‌داشتنی دوران دبیرستان) تا پدیده‌ای مفهومی (مثل اقتصاد)،

---

1. influences and effects

(۱) در دوران دبیرســـتان من خیلی‌خیلـــی خجالتی بودم و شیوه‌ای که با استفاده از اون تونستم سریع تصمیم‌گیری کنم و دربرابر مردم صحبت کنم، وقتی دیگه سال بالایی بودم، به من کمک کرد تا از لاک خودم بیرون بیام؛ طوری‌که می‌تونستم یه کارایی بکنم؛ مثلاً رئیس یه تشکیلات باشم و اون رو بگردونم یا ســـردبیر روزنامهٔ دبیرستان باشم و بتونم تو مصاحبه برای دریافت کمک‌هزینه‌های تحصیلی شـــرکت کنم. (۲) بدون یادگیری شیوهٔ صحبت کردن احتمالاً من یه موجود بدردنخور ضداجتماعی می‌شدم. ضمناً این مهارت به من اعتمادبه‌نفسی داد که من برای شروع دوران دانشگاه به اون احتیاج داشتم.

(۱) خجالت>«تصمیم‌گیری سریع»+ صحبت کردن دربرابر دیگران>«بیرون آمدن از لاک خودم» > مهارت‌های رهبری +مهارت‌های مصاحبه کردن

(۲)آموزش سخنرانی>اعتمادبه‌نفس> آمادگی برای ورود به دانشکده

(۱) احتیاج داشتم هم‌سن‌وسالام من رو بپذیرن. دوره‌های آموزش شیوهٔ صحبت کردن در روز یکشنبه برای من این نیاز رو برآورده کرد. دوست شدن با بچه‌هایی از مدرسه‌های دیگه؛ (۲) رقابت با اونا و نوشتن هم به‌شکل فوق‌العاده‌ای به بازسازی حس عزت‌نفس متزلزل من که کاملاً به ارتباط با هم‌کلاس‌های وابسته بود، کمک کرد.

(۱) مسابقات دوره‌ای سخنرانی > پذیرفتن همالان + دوستان

(۲) رقابت > پیروزی > عزت نفس

(۱) بدون هیچ شکی، این ترس از صحبت کردن دربرابر دیگران بود. دســـت آخر، شـــغل من در بزرگ‌سالی در حوزهٔ روزنامه‌نگاری شـــد. تـــرس اولیه‌ای که در نزدیک شـــدن به غریبه‌ها و صحبت کردن دربرابـــر یه گروه از مردم داشـــتم، درنتیجهٔ درگیر شدن در کلاس‌های مربوط به درست حرف زدن و سخنرانی بود. همون‌طور که قبلاً گفتم، من فکر می‌کنم کلاســـای درست صحبت کردن و سخنرانی و کارایی که من به‌واسطهٔ شرکت تو اون کلاس می‌کردم، احتمالاً به‌طور مستقیم من رو به‌سمت انتخاب روزنامه‌نگاری به‌عنوان یه شغل هدایت کرد. موفقیت من در حوزهٔ روزنامه‌نگاری هیچ‌وقت بدون شرکت کردن تو اون کلاسای سخنرانی دورهٔ دبیرستان اتفاق نمی‌افتاد.

(۱)«ترس‌ازصحبت‌کردن»>جلسات سخنرانی + کلاس‌های سخنرانی > حرفهٔ روزنامه‌نگاری + موفقیت

(۱) اگه به‌خاطـــر توانایی در صحبت کردن نبود، من این اندازه اعتمادبه‌نفس و خون‌ســـردی رو هیچ‌وقت نداشتم.

(۱) ســـخنرانی > اعتمادبه‌نفس + خون‌سردی

(۲) این اندازه مهارت و توانایی‌های شغلی رو هم نداشتم.

(۲) سخنرانی > مهارت‌های حرفه‌ای

(۳) این دوست و آشناهایی رو هم که دارم، نداشتم (که با بیشترشون تو سخنرانی و نمایش آشنا شدم).

(۳) سخنرانی + نمایش > دوستی

(٤) من این‌همه اثرپذیری که ایدئولوژی سیاسی و خیلی از عقاید شخصیم رو ساخته، نداشتم. (۵) من اعتقاد دارم که شرکت کردن من تو کلاسای سخنرانی و نمایش در دوران دبیرستان باعث ساخته شدن من به‌عنوان یه آدم بزرگ‌سال شد و هیچ چیزی بیشتر از اونا تو زندگیم اثر نداشته. این از هر چیزی که اثر داشته، مؤثرتر بوده.

(٤) سخنرانی > خلقیات شخصی

(۵) سخنرانی + نمایش > تأثیر عمده بر بزرگ‌سالی

چن تا چیز:

(۱) مجموعـــهٔ مهارتـــای صحبـــت کـــردن بـــرای من مســـئولیت‌پذیری، اداره کردن کارمنـــدا، مذاکره کردن و معرفی شغلی رو خیلی آسون‌تر کرده.

(۱) مهارت‌های سخن‌گویی > مهارت‌های حرفه‌ای

(۲) اون مهارتا اعتمادبه‌نفس من رو ساخت، از راه رسیدن به موفقیت و چشیدن طعم پاداش سخت کار کردن (البته همه‌کس مربی‌ای به‌خوبی مربی من نداشتن).

(۲)موفقیت+پاداش‌های‌سخت‌کوشی + مربی خوب > اعتمادبه‌نفس

(۳) مهارتای من رو توی برقـــرار کردن رابطه با دیگران افزایش داد؛ چون ما یه جورایی یه گروه آماده بودیم.

(۳) حس گروهی > روابط بین‌فردی

(۱) من به آسیب‌شناسی گفتارزبان رفتم، یه خورده به‌خاطر تجربه‌های مثبتی که در مسابقه‌های سخنرانی داشتم. (۲) وقتی یه اســـتاد دانشگاه شدم، عمیقاً به اون چیزایی که [از معلمم] یاد گرفته بودم برای اینکه جلوی شاگردام وایسم و براشون اجرا کنم، تکیه کردم. من در سراسر کشور نتیجهٔ تحقیقاتم رو ارائه کرده‌ام و نقش‌هایی رو توی دانشکده‌مون برعهده داشته‌ام، جایی که مجبور بودم برای گردهمایی‌هایی که همهٔ اعضای دانشکده تو اون شرکت می‌کردن و با کارکنا و مدیرا ملاقات داشـــتن، سخنرانی کنم. من نمی‌تونستم ازپس اینا بربیام اگه [خانم معلم من] جادوی خودش رو دربارهٔ من به‌کار نبرده بود.

(۱)«تجربهٔ‌مثبت»درمسابقات‌سخنرانی> مشاغل مرتبط با سخن گفتن

(۲)معلم‌سخنرانی>الگوپردازی‌معلم> مهارت‌های ارائه

(۱) تمرین مداوم و حفظ کردن خط‌به‌خط، مشـــکل بود؛ به‌خصوص اگه معلمت چیزی جز کمال بی‌نقص ازت توقع نداشت؛ اما اجرا جلوی جمعیت از همه‌چیز وحشتناک‌تر بـــود که باید برش غلبه می‌کردی، اما این به من یاد داد یه رهبر قوی باشم.

(۱) توقع کمال+مهارت‌های اجرایی> مهارت‌های رهبری

(۱) درضمـــن همهٔ ما دوســـتی‌های نزدیکـــی با بچه‌های مدرسه‌های رقیب برقرار کردیم. (۲) این همیشه لذت‌بخشه که شما تو تیم برنده باشین و ما خیلی وقتا می‌بردیم. (۳) برای من تو مدرسه سخنرانی مهم‌ترین منبع بازخورد مثبت بود (با نگاه به گذشته شاید من یه کم مورد بی‌توجهی بودم) و (٤) من به‌قدر استعداد خودم رشد نکردم. بخشی از این به اون خاطره که دانشکده به‌کلی همه‌چیز رو تباه کرد یا تو آموزش بلاتکلیف بود. (۵) پیروز شدن از شیرین‌ترین خاطره‌هاس (٦) هر کی احتیاج داره که تو یه چیزی بهتر از بقیه باشه. این تنها گروهی بود که بیشتر ما بهش می‌خوردیم و بعضیامون توش پیشرفت کردیم. (۷) حتی اونایی هم که اجراکننده‌های عالی‌ای نبودن تو گروه ما و بیشتر گروه‌های سایر مدارس، بدون قید و شرط پذیرفته می‌شدن. شاید این بخشی از اون روحیهٔ «گروه نوابغ»[1] باشـــه. (۸) ضمناً اون «محبوبیتی» که همراه پیروزی میاد، پاداش‌های خودش رو داره.

(۱) مسابقات سخنرانی > دوستان
(۲) برد > لذت بردن
(۳) سخنرانی > «بازخورد مثبت»
(٤) دانشکدهٔ ضعیف > پایین‌تر بودن دانشجویان از حد توانایی‌هایشان
(۵) برد > خاطرات شیرین
(٦) تعلق داشتن > بهتر شدن
(۷) تعلق داشتن > پذیرش
(۸) برد > «محبوبیت»

(۱) من هیچ نگرانی‌ای ندارم از اینکه به‌شکل راضی‌کننده‌ای با بقیه حرف بزنم و اونـــارو با موضع خودم موافق کنم. به‌علاوه من می‌تونم بالبداهه حرف بزنم و خیلی هم دلهره نداشته باشم. اگه تو یه محیط رسمی حرف بزنم، احساس اعتمادبه‌نفسم بیشتره و این نتیجهٔ تجربه‌هاییه که از دوران دبیرستان دارم.

(۱) تجربه‌های سخنرانی>مهارت‌های اقناع‌کنندگی +بالبداهه سخن گفتن + اعتمادبه‌نفس

---

۱. Nerd herd مراد گروهی از افراد اســـت با بهرهٔ هوشی زیاد که با یکدیگر روابط دوستانهٔ عمیق، و دربارهٔ مســـائل مهمی مانند اقتصاد، سیاست و فلسفه دیدگاه‌های نزدیک به هم دارند. اعضای این گروه عمیقاً از یکدیگر پشتیبانی، و مانند فرقه رفتار می‌کنند.

(۱) اخلاق حرفه‌ای من تو اون دوره شـــکل گرفت، کار متوازن دانشگاهی که مستلزم سخنرانیه، یه عالمه تمرکز و داشـــتن مهارتای چندگانه می‌طلبه. (۲) البته مهارتایی که تو سخنرانی بالبداهه کسب کردم تو کارم فوق‌العاده گران‌بها بوده، کاری که فکر کردن ســـریع و ارائهٔ جذاب براش حیاتیه. من تقریباً می‌تونم با هر کسی حرف بزنم. (۳) توی ورود به دانشـــکده من از بقیهٔ هم‌سن‌وســـالام یـــه عالمه جلوتر بودم. من می‌تونســـتم با اعتمادبه‌نفس درمقابـــل اعضـــای کلاس صحبت کنم یا می‌تونســـتم خیلی ســـریع اون چیزایی رو که فکر می‌کردم به‌شـــکل جوابای سازمان‌یافته و مدلّل دربیارم و به سؤالای امتحان جواب بدم.

(۱)سخنرانی>تمرکز>توانایی‌اجرای بلادرنگ چند کار> اخلاق حرفه‌ای
(۲) سخنرانی بالبداهه > تفکر سریع + مهارت‌های ارائه + مهارت‌های اجتماعی
(۳)سخنرانی>صحبت کردن‌مطمئن + تفکر سریع

تحلیل

پـــس از کدگذاری پیکـــرهٔ داده‌ها، یک ترفند برای تحلیل این مجموعه آن اســـت که این انتســـابات متوالی را در قالب جدول زمانمند یا نمودار گـــردش کار دربیاوریم تا بتوانیم برپایهٔ گفته‌های مشـــارکت‌کنندگان یا تفسیر پژوهشـــگر ارزیابی کنیم نوعاً چه چیزی به چه چیزی منجر می‌شـــود تا بتوانیم کدها را براساس شباهتشان مقوله‌بندی کنیم. به‌شدت توصیه شده اســـت که دست‌کم به سه ســـتون متغیرهای مقدم، متغیرهای میانگیر (یعنی علل، شـــرط‌ها، بافتارها و کنش‌ها) و پیامدها (یعنی نتایج) نیازمندیم. در ادامه، دسته‌های متعدد کدهای داده‌های پیمایشـــی نمونهٔ پیش‌گفته را به‌شکل دســـتی و برپایهٔ متغیرها یا نتایج مشـــابه در قالب هفت مقوله بازچینی کرده‌ام. این روشـــی اســـت که زمانی هوارد گاردنر، پژوهشـــگر تعلیم و تربیت، در ســـخنرانی عمومی آن را «نوعی از تحلیل عاملی ذهنـــی» خواند. همچنیـــن، توجه کنید که اولین مثال پیمایشـــی به‌جای توالی ســـه‌گانه، توالی چهارگانهٔ کد داشـــت. بر این اســـاس، همهٔ ترکیبات سه‌گانهٔ کدها در مجموعهٔ زیر گنجانده شده است:

متغیرهای مقدم	متغیرهای میانگیر	پیامدها
آموزش سخنرانی سخنرانی سخنرانی «ترس از سخن گفتن»	اعتمادبه‌نفس مهارت‌های سخن گفتن تمرکز + توانایی اجرای بلادرنگ چند کار جلسات سخنرانی+کلاس‌های سخنرانی «تجربه‌های مثبت» در مسابقات سخنرانی	مقولهٔ پیامد:مهارت‌های حرفه‌ای آمادگی برای ورود به دانشگاه مهارت‌های شغلی مهارت‌های مربوط به کار اخلاق حرفه‌ای شغل روزنامه‌نگاری + موفقیت حرفه‌های مرتبط با سخن‌گویی
معلم سخنرانی سخنرانی	الگوپردازی معلم سخن گفتن بالبداهه تجربه‌های سخنرانی	مقولهٔ پیامد: مهارت‌های ارائه مهارت‌های ارائه تفکر سریع + مهارت‌های ارائه تفکر سریع سخن گفتن اقناع‌کننده + سخن گفتن بالبداهه
«تصمیم‌گیری سریع» + سخن گفتن دربرابر دیگران	«بیرون آمدن از لاک خود» توقع کمال + مهارت‌های اجرا	مقولهٔ پیامد:مهارت‌های رهبری مهارت‌های رهبری + مهارت‌های مصاحبه مهارت‌های رهبری
سخنرانی تجربه‌های سخنرانی سخنرانی	موفقیت + پاداش‌های سخت‌کوشی + مربی خوب	مقولهٔ پیامد: اعتمادبه‌نفس اعتمادبه‌نفس + خون‌سردی اعتمادبه‌نفس اعتمادبه‌نفس سخن گفتن مطمئن

رقابت	**پیروزی** **پیروزی** **پیروزی** **پیروزی**	**مقولهٔ پیامد: پاداش‌های پیروزی** **عزت نفس** **لذت بردن** **خاطرات شیرین** **محبوبیت**
سخنرانی + نمایش	**سخن گفتن بالبداهه** **مسابقات سخنرانی** **رقابت‌های سخنرانی** **تعلق داشتن** **تعلق داشتن** **مسابقات سخنرانی** **حس گروهی**	**مقولهٔ پیامد: تعلق اجتماعی** مهارت‌های اجتماعی **دوستی‌ها** **دوستان** **دوستان** **بالاتر رفتن** **مورد پذیرش قرار گرفتن** **پذیرفته شدن از سوی همالان** **روابط بین‌فردی**
خجالت **سخنرانی** **سخنرانی** **سخنرانی + نمایش** **دانشکدهٔ ضعیف**	**«تصمیم‌گیری سریع» + سخن** **گفتن دربرابر دیگران** **«بازخورد مثبت»** **پایین‌تربودن دانشجویان از حد** **توانایی‌هایشان**	**مقولهٔ پیامد: آثار فردی** **«بیرون آمدن از لاک خود»** **خلقیات شخصی** **تأثیر عمده بر بزرگ‌سالی**

پس از مقوله‌بندی مقدماتی، حتی می‌توان مقوله‌بندی پیامدهای مشابه را ادامه داد. دو مقولهٔ عمده‌ای که پژوهشگر آن‌ها را از هفت مقولهٔ ابتدایی استخراج کرد، عبارت‌اند از:

- **آماده‌سازی نیروی کار** (متشکل از **مهارت‌های حرفه‌ای، مهارت‌های ارائه و مهارت‌های رهبری**)؛
- **آماده‌سازی برای زندگی** (متشکل از **اعتماد، پاداش‌های پیروزی، تعلق اجتماعی و تأثیرات فردی**).

پس از این، لازم است پژوهشـــگر در یادداشت‌های تحلیلی، ارزیابی خود از انتساباتی را که به این پیامدها منجر می‌شود، بررسی کند. درهم تنیدن کدها (نگاه کنید به فصل دوم) یکی از ترفندهایی اســـت که تحلیلگر با اســـتفاده از آن مطمئن می‌شود که به داده‌ها وفادار

و بر آن‌ها متکی بوده و بیش از اندازه برپایهٔ گمان‌های خود پیشـــروی نکرده اســـت. زبان معطوف به فرایندهای زمانمند (نخســـت، مقدمتاً، سپس، در وهلهٔ بعد، آینده و غیره) حسی از زنجیرهٔ تأثیرات و پی‌آیندهای مختلف را که در پیروی از خط داستانی شکل داده شده‌اند، پدید می‌آورد. گواه‌های پشتیبانی‌کننده با نقل‌قول‌هایی از مشارکت‌کنندگان یا برگزیده‌هایی از میدان‌نگاری‌ها نیز می‌تواند کمک کند:

۱۶ نوامبر ۲۰۱۰

انتساباتی برای آماده‌سازی نیروی کار

ممکن است جوانی درابتدا با **ترس اولیه از صحبت کردن** دربرابر دیگران، وارد **کلاس سخنرانی** شود؛ اما زیر نظر و با راهنمایی **معلمی** کارآزموده با **توقعات** زیاد از **تجربه‌های سخنرانی** که نه‌تنها صدا، بلکه ذهن را می‌سازد و شکل می‌دهد، این دانش‌آموز توانایی می‌یابد که از نظر ذهنی، **متمرکز** و قادر به **اجرای هم‌زمان چند وظیفه** شود. پیمایش پاسخ‌گویان تأیید می‌کند که کارهایی همچون بالبداهه‌گویی و ســـخن گفتن مجاب‌کننده، به‌ویژه در رقابت‌هایی که پیامدهای مثبت دارد، به شکل‌گیری و استقرار تصمیم‌گیری سریع و مهارت‌های ارائه در فرد منجر می‌شود. این پیامدهای مقدماتی در شکل‌گیری اخلاق کار مستحکم برای آینده، رفتن به دانشکده و اشتغال در مشاغل بازرگانی نقش دارد و در برخی به شـــکل‌گیری توانایی ایفای نقش‌های رهبری کمک می‌کند: «اخلاق حرفه‌ای من تو اون دوره شکل گرفت، کار متوازن دانشگاهی که مستلزم سخنرانیه، یه عالمه تمرکز و داشتن مهارتای چندگانه می‌طلبه. البته مهارتایی که تو سخنرانی بالبداهه کسب کردم، تو کارم فوق‌العاده گران‌بها بوده؛ کاری که فکر کردن سریع و ارائهٔ جذاب براش حیاتیه».

شیوهٔ مفید دیگر برای طراحی جریان عمل متغیرهای مقدم، متغیرهای میانگیر و پیامدها، به‌کارگیری الگوهای گرافیکی است. موریسون (2009) معتقد است: «یک تأثیر، پیامد مجموعه یا شبکه‌ای از شرایط، پیشامدها، نیتمندی و عاملیت است که از طرق بی‌شمار با یکدیگر در تعامل‌اند» (p. 12) و الگوهای خطی فقط یکی از شکل‌های ترسیم فرایند علّی است. تصویر ۵-۳ نشان‌دهندهٔ عملکرد و روابط کدها و مقوله‌های مرتبط با آماده‌سازی برای زندگی در مثال پیشین است.

اکثر پاسخ‌های گردآوری‌شده از مجموع ۲۳٤ پرسش‌نامه نشان می‌داد که در این تحقیق، اعتمادبه‌نفس پیامد عمدهٔ فعالیت‌های مربوط کلاس‌های سخنرانی بود؛ اما همهٔ مشارکت‌کنندگان در فعالیت‌های رقابتی مرتبط با این کلاس‌ها شرکت نکردند. بر این پایه، تصویر زیر مسیر

را هم برای کسانی که در این فعالیت‌های رقابتی شرکت کردند و هم برای کسانی که در آن شرکت نکردند، نشان می‌دهد. انتخاب خط پیوند یا پیکان متعمدانه است. این انتخاب اولاً برپایهٔ ارزیابی محقق از روابط متقابل دو مؤلفه (نشان‌داده‌شـــده با خط پیوند) و ثانیاً تأثیر و پیامد (نشان‌داده‌شده با پیکان‌های یک‌طرفه یا دوطرفه)، چنان‌که داده‌ها نشان می‌دهد، استوار است. اگر مجموعهٔ داده‌ها را با روش کدگذاری هم‌زمان و با استفاده از برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی کدگذاری کرده باشید، می‌توانید با دقت بیشتری انواع روابط متقابلی را که شاید بین متغیرها و پیامدها وجود داشته باشد، بررسی کنید.

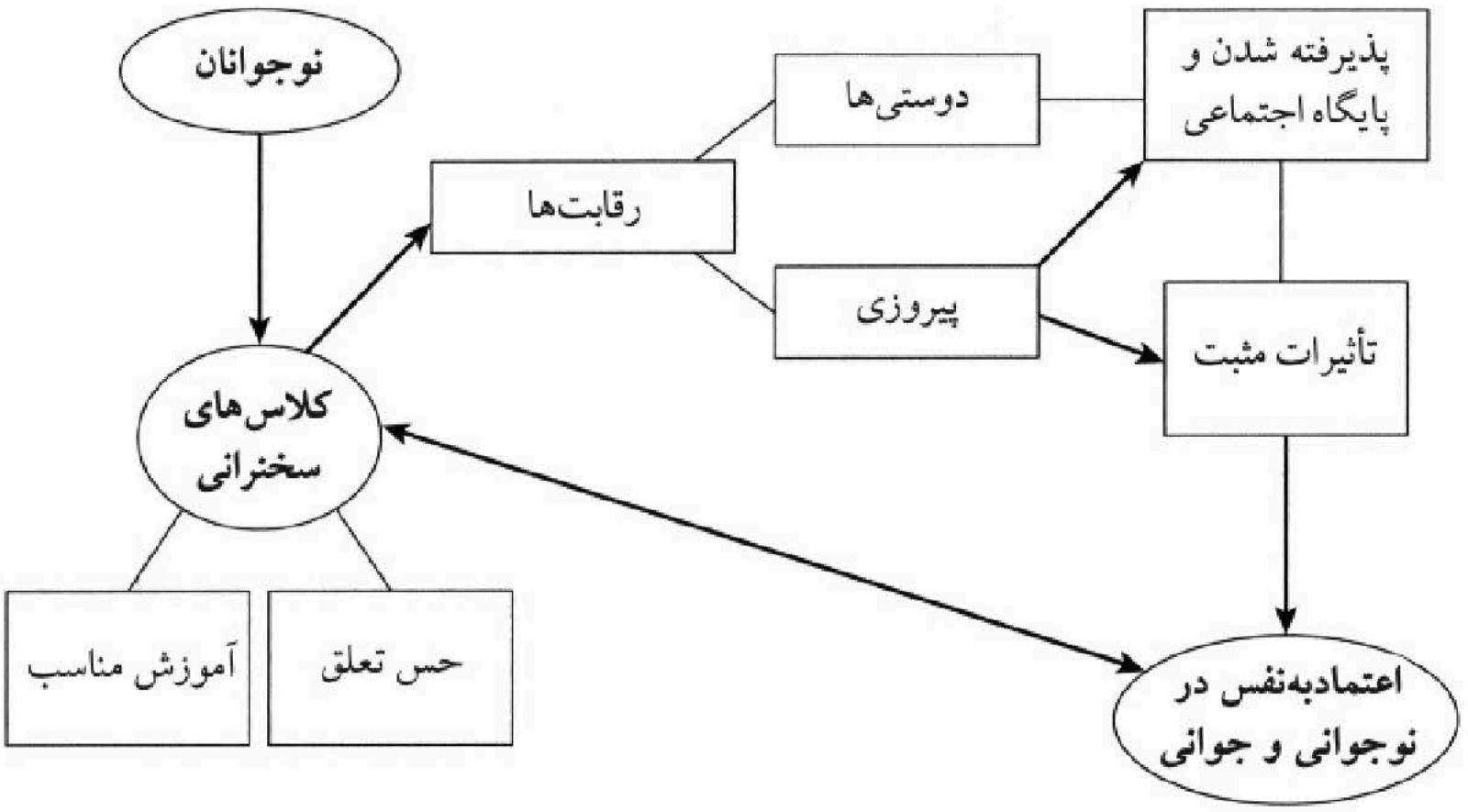

تصویر ۳,۵. الگویی علّی برای کلاس های فن بیان به مثابهٔ تدارک نیروی زیستی

اما الگوها به‌خودی‌خود گویا نیســـتند. کدگذاری عملی است برای رویارویی یا مواجهه با پرســـش از «چرا» و شـــما باید برای دادن پاسخ «زیرا» تکاپو کنید. روایتی روشنگر از کل گزارشِ تحقیق فقط بیانگر این نیست که دانش‌آموزان چگونه به اعتمادبه‌نفس دست می‌یابند؛ بلکه گویای این نیز هســـت که آن‌ها چرا\از کلاس ســـخنرانی، ارائه‌ها و رخدادهای رقابتی اعتمادبه‌نفس کسب می‌کنند:

یکی از مهم‌ترین پیامدها برای بیشتر مشارکت‌کنندگان در کلاس‌های سخنرانی اعتمادبه‌نفس مادام‌العمر- برخورداری از قدرت بیان مستقل همراه با گشوده بودن به اندیشه‌های دیگران-

است. برنامه‌ریزی برای سخن گفتن در سرشت خود اقتضا می‌کند که دانش‌آموزان از نظر جسمانی، از نظر صدایی و از نظر ذهنی، دامنهٔ آسودگی خود را گسترش دهند و خود را برای اجرا و ارائهٔ موقرانه و خون‌سردانه در حضور دیگران آماده کنند. اعتمادبه‌نفس همراه با توانایی در برتری یافتن در سخن‌گویی در حضور دیگران یا ارتباط برقرار کردن با آنان، رهبری، و اثرگذاری شناختی/ فکری بر بقیه تقویت می‌شود. برای دستیابی به موفقیت برجسته و «درخشش» روی صحنه یا در رخدادهای رقابتی و معتبر شناخته شدن از سوی همالان و بزرگسالان، در کنار اعتمادبه‌نفس، یا شاید به‌عنوان مقدمه‌ای لازم برای آن، فرصت‌هایی است که طی آن‌ها توانایی‌های بالقوه یا استعدادهای فرد شکوفا شود (اگر نگوییم مربی سخنرانی‌ای که انتظارات زیادی دارد، فرد را به‌شکلی «تحکم‌آمیز» به شکوفا کردن آن‌ها وادارد). از خلال این فرایندهاست که دانش‌آموز صدای خود را کشف، عزت نفس خود را مستحکم، و شورمندانه هویت درحال شکوفایی‌اش را ابراز می‌کند (McCammon & Saldaña, 2011, p. 100).

در مطالعات کیفی (و حتی در برخی مطالعات کمّی) روشن کردن اینکه «چرا» چیزی رخ می‌دهد، کاری دشوار است. گوبریوم و هولشتاین (1997) این نکته را پیش می‌نهند که «چه‌های دنیای اجتماعی همواره آبشخور فهم ما از چگونه‌هاست. ... همراه با هم، این دغدغه‌های دوجانبهٔ چه و چگونه، بنیادی برای پاسخ دادن به شماری گوناگون از پرسش‌های معطوف به چرایی فراهم می‌آورد» (p. 196). اگر طی دور اول کدگذاری و تحلیل فقط به توضیحات حدس‌آمیزی برای اینکه چرا چیزهایی رخ می‌دهد یا رخ داده است، دست یافتید، به داده‌ها رجوع و «چه‌ها» و «چگونه‌ها»ی مشارکت‌کنندگان را دوباره بررسی کنید.

به‌احتمال زیاد، داده‌های گردآوری‌شده رنگی از نظمی زمانمند دارند (حتی اگر مشارکت‌کنندگان داستان خود را به‌شکل داستان‌هایی با توالی‌های شناور بیان کرده باشند)؛ اما ممکن است همیشه نتوانیم مشخص کنیم چه چیزی مشخصاً در چه زمانی رخ داده است. معمولاً مشارکت‌کنندگان، خود نمی‌توانند تاریخ‌های خاص، نقاط عطف و دوره‌های زمانی را به‌یاد بیاورند و به‌جای آن تغییرات یا پیامدها را مانند فرایندهای تدریجی و پویا معرفی می‌کنند. اگر اتفاق خاصی برای مشارکت‌کننده‌ای رخ داده باشد که بتواند با استناد به آن، لحظه یا مقطع خاصی از یک دورهٔ زمانی را به‌دقت مشخص کند، استثنایی در آن قاعده رخ داده

است (مثلاً: «اون تاریخیه که هرگز فراموشش نمی‌کنم، چون از اون روز به‌بعد بود که عهد کردم دیگه هرگز خودمو دوباره تو یه همچین موقعیتی قرار ندم»؛ «تازه چهل سالم شده بود و حس کردم که انگار زندگی من یه باره به بحران میان‌سالی پرتاب شده»). در روش تحلیل روایت فرانزوسی (2010)، بر مشخص کردن دقیق دوره‌های زمانی برای تحلیل علّی تأکید می‌شود؛ چون «زمان روایت سه جنبه دارد: نظم، طول زمان و تناوب که هرکدام از این‌ها به سه پرسش متفاوت مربوط می‌شود: چه زمانی؟ برای چه مدتی؟ و با چه تناوبی؟» (p. 26). اما این نوع اطلاعات در داده‌ها کمیاب خواهد بود؛ مگر اینکه پژوهشگران کیفی بتوانند با دقت خواهان دریافت آن‌ها از مشارکت‌کنندگان شوند یا به اجرای کار میدانی طولی دست بزنند تا بتوانند نقاط مرجع زمانی کنش‌های مشارکت‌کنندگان را مشخص کنند. اگر زمان مؤلفه‌ای حیاتی از پرسش‌های پژوهش شماست، مطمئن شوید که گردآوری داده‌هایتان دربرگیرندهٔ اطلاعات مورد نیاز برای پاسخ دادن به پرسش‌های مربوط به «چه زمانی؟»، «برای چه مدتی؟» و «با چه تناوبی؟» باشد.

سرانجام، مانتون و همکاران (1999) و موریسون (2009) این نکته را هم مطرح می‌کنند که می‌شود انتسابات را با استفاده از ابزارهای اندازه‌گیری، مانند کدگذاری میزان‌یاب، جهت‌سنجی یا اندازه‌گیری کرد؛ چون ممکن است تأثیر برخی عوامل علّی در برخی موارد بزرگ‌تر و شدیدتر تلقی شود.

برخی راه‌های توصیه‌شده برای تحلیل بعدی کدگذاری علّی (نگاه کنید به ضمیمهٔ «ب») عبارت‌اند از:

- اقدام‌پژوهی و پژوهش کارگزاران (Altrichter, Posch & Somekh, 1993; Coghlan & Brannick, 2010; Fox, Marthin & Green, 2007; Stringer, 1999)؛
- بسط ادعاها (Erickson, 1986)؛
- مطالعات موردی (Merriam, 1998; Stake, 1995)؛
- نقشه‌برداری شناختی (Miles & Huberman, 1994; Northcutt & McCoy, 2004)؛
- الگوسازی تصمیم (Bernard, 2011)؛
- تحلیل گفتمان (Gee, 2011; Rapley, 2007; Willig, 2008)؛
- نظریهٔ داده‌بنیاد (Bryant & Charmaz, 2007; Charmaz, 2006; Corbin & Strauss, 2008; Glaser & Strauss, 1967; Stern & Porr, 2011; Strauss & Corbin, 1998)؛

- نگاره‌ها، جدول‌ها و نمودارهای توصیفگر (Miles & Huberman, 1994; Morgan, Fellows & Guevara, 2008; Northcutt & McCoy, 2004; Paulston, 2000)؛
- روابط متقابل (Saldaña, 2003)؛
- الگوهای منطقی (Knowlton & Phillips, 2009; Yin, 2009)؛
- یادداشت‌نگاری دربارهٔ کدها/ مضمون‌ها (Charmaz, 2006; Corbin & Strauss, 2008; Glaser & Strauss, 1967; Glaser, 1978; Strauss, 1987)؛
- پدیدارشناسی (Butler-Kisber, 2010; Giorgi & Giorgi, 2003; Smith, Flowers & Larkin, 2009; van Manen, 1990; Wertz et al., 2011)؛
- پژوهش ارزشیابی کیفی (Patton, 2002 & 2008)؛
- تحلیل موقعیتی (Clarke, 2005)؛
- جداسازی، هم‌تافتن و پیوند برقرار کردن بین داده‌ها (Dey, 1993)؛
- ارائه‌های درون‌موردی و بیناموردی (Gibbs, 2007; Miles & Huberman, 1994; Shkedi, 2005).

ملاحظات

ایتو و اسمیت (2006) دربرابر «رویکردهای انتسابی، به‌واسطهٔ ابتنای آن‌ها بر متناظر دانستن علل و تأثیرات، [چرایی آن‌ها] که مشخصاً نمی‌توانند پیچیدگی معناآفرینی یک فرد را توضیح دهند» (p. 129)، موضع‌گیری می‌کنند. همان‌گونه که در جاهای دیگر این کتاب بحث شده است، در تحلیل داده‌های کیفی باید به‌دنبال فرایندهای زمانی یا تأثیر و پیامدهای چندوجهی در عوامل انسانی و تعاملات آن‌ها بود.

کدگذاری علّی این خطر را با خود دارد که به‌شکلی بسیار سطحی و پوزیتیویسم‌زده، روابط علّی بین متغیرها فرض شود؛ درحالی که درواقع آن‌ها نه رابطهٔ علّی، بلکه برساخته‌های انسانی و بنابراین، توهم‌اند (Packer, 2011, p. 142). برخی راه‌حل‌ها برای این معما عبارت‌اند از: گردآوری داده‌های بسیار زیاد برای تقویت اعتبار و قابلیت اعتماد از طریق تحلیل ظریف یا راهبردی، و مصاحبه‌های عمیقی که سازوکارهای پیچیدهٔ انتسابات را در عمل بررسی کند. برکنار از سرشت دشوار آن، از این نترسید که از مشارکت‌کنندگان بپرسید چرا معتقدند چیزی همان هست که به‌نظر می‌رسد. بعضی ممکن است پاسخ دهند: «من نمی‌دانم»، برخی فقط حدس بزنند، گروهی فلسفه‌پردازی کنند و دسته‌ای دیگر ممکن است دقیقاً پاسخ‌هایی روشن‌کننده بدهند.

برای آگاهی از روش‌های مرتبط با کدگذاری علّی یا برای روش‌هایی که می‌توانید همراه این روش به‌کار بندید، به روش‌های کدگذاری میزان‌یاب، هم‌زمان، فرایندی، ارزشی، ارزیابی، نمایشی، فرضیه‌ای و تنظیمی نگاه کنید. برای آگاهی از واژگان زمان‌مدار و فرایندمدار به بخش اختصاص‌یافته به داستانی‌کردن تحلیلی[1] در فصل ششم مراجعه کنید تا از آن‌ها در یادداشت‌نگاری تحلیلی و نگارش گزارش نهایی استفاده کنید. فارغ از رشتهٔ علمی یا میدان پژوهشتان، برای بحث گسترده‌تر دربارهٔ پیچیدگی‌ها و ظرایف این موضوع، کار درخشان موریسون (۲۰۰۹)، **علّیت در پژوهش‌های آموزشی**، و اندیشه‌های الهام‌بخش مکسول (۲۰۱۲) دربارهٔ سرشت علیت در مواد کیفی و جست‌وجو برای یافتن آن را بخوانید.

مضمون‌بندی داده‌ها[2]

در فصل اول گفتم که مضمون عبارت است از: نتیجهٔ کدگذاری، مقوله‌بندی و تأمل تحلیلی و نه چیزی که کدگذاری شده است؛ باوجود این، برخی روش‌شناسان کیفی توصیه می‌کنند بخش‌هایی از داده‌ها را به‌جای آنکه با کد مختصرشده مشخص کنیم، با عبارات مضمونی مفصل‌تر برچسب بزنیم و تحلیل کنیم؛ بر این پایه، «مضمون‌بندی داده‌ها» تشریح فشردهٔ آن فرایند است.

منابع

آئورباخ و سیلورشتاین، ۲۰۰۳؛ بویاتزیس، ۱۹۹۸؛ باتلر-کیسبر، ۲۰۱۰؛ دی سانتیس و اوگاریزا[3]، ۲۰۰۰؛ ای.پی. جیورجی و بی.ام. جیورجی، ۲۰۰۳؛ کوال و برینکمان[4]، ۲۰۰۹؛ اچ.جی. رابین و آی.اس. رابین، ۲۰۱۲؛ رایان و برنارد، ۲۰۰۳؛ اسمیت و ازبرن، ۲۰۰۸؛ ون مانن، ۱۹۹۰.

تشریح

از نظر نویسنده‌هایی که نامشان در بخش منابع در بالا ذکر شده، تعریف و کارکرد تحلیلی «مضمون» متفاوت است؛ اما درکل، مضمون عبارت است از: عبارت یا جملهٔ بسط‌یافته که

---

1. analytic storylining
2. themeing the data
3. DeSantis & Ugarriza
4. Kvale & Brinkmann

مشـــخص می‌کند یک واحد از داده‌ها دربارهٔ چیست یا به چه معناست. بویاتزیس (۱۹۹۸) توضیح می‌دهد که مضمون:

> در ساده‌ترین شـــکل، تلقی‌هایی از پدیده را بیان و سازمان‌دهی می‌کند و در بالاترین حد، جنبه‌هایی از آن پدیده را تفسیر می‌کند. مضمون ممکن است در سطح آشکار (مستقیماً قابل مشاهده در اطلاعات) یا در سطح پنهان (در لایه‌های درونی) پدیده مشخص شود (p. vii).

دی سانتیس و اوگاریزا (2000) پس از مروری تفصیلی بر پیشینهٔ موضوع دربارهٔ استفاده از مضمـــون در پژوهش‌های کیفی درمی‌یابند که این اصطلاح معمولاً به‌صورت جایگزینی پذیرفتنـــی برای اصطلاحاتی مانند «مقوله»، «قلمرو»، «عبارت»، «واحد تحلیل» و از این‌قبیل به‌کار برده می‌شده است (p. 358). سرانجام، آن‌ها تعریف باثبات‌تری از مضمون را در تحلیل محتوایشان پیشنهاد می‌کنند:

> مضمون عبارت اســـت از یک تعبیر انتزاعی که به یک تجربهٔ تکرارشـــونده [ساختمند] و جلوه‌های گوناگون آن معنا و هویت می‌دهد. بر این سیاق، مضمون سرشت یا بنیاد آن تجربه ضبط می‌کند و آن را به یک کل معنادار پیوند می‌دهد (p. 362).

مضمون در سطح آشکار آن به‌مثابهٔ راهی برای مقوله‌بندی مجموعه‌ای از داده‌ها در قالب «یک عنوان تلویحی که دســـته‌ای از اندیشه‌های تکرارشونده را سازمان‌دهی می‌کند»، عمل می‌کنـــد (Auerbach & Silverstein, 2003, p. 38). ایـــن عملکرد زمانی‌که مضمون‌های همسان گرد هم آورده شود، به رسیدن به سطح بالاتری از سازه‌های نظری رهنمون می‌شود. از دیدگاه اچ.جی. رابین و آی.اس. رابین (۲۰۱۲)، مضمون در شکل عالی‌اش عبارت است از: حکمی که جایگزین ایده‌های مشارکت‌کنندگان در مصاحبه‌ها می‌شود و آنچه را درحال وقوع اســـت، خلاصه می‌کند و توضیح می‌دهد چه چیز درحال رخ‌دادن است یا بیان می‌کند چرا چیزها به‌شکلی خاص واقع می‌شوند (p. 118). درضمن، مضمون‌ها ممکن است شامل شرح رفتار در فرهنگ‌ها، و شـــرح احوال و اخلاقیات مستخرج از داستان‌های مشارکت‌کنندگان باشد. این مضمون‌ها درخلال گردآوری داده‌ها و تحلیل مقدماتی شناسایی، و با ادامه یافتن مصاحبه‌ها بیشتر بررسی می‌شوند. هدف تحلیلی عبارت است از: غربال کردن و فروکاستن شمار مضمون‌ها و استحصال مضمون فراگیر از دل پیکرهٔ داده‌ها یا رسیدن به مضمونی جامع که مضمون‌های مختلف را در تاروپود روایتی منسجم درهم ببافد.

مضمون‌ها در سطح پنهان، در خدمت پدیدارشناسی، «مطالعهٔ زیست‌جهان- جهان آن‌چنان‌که پیش از اندیشیدن درباره‌اش، آن را تجربه می‌کنیم- به‌جای جهانی که آن را مفهوم‌پردازی و مقوله‌بندی می‌کنیم یا مورد تأمل قرار می‌دهیم. ... هدف پدیدارشناسی دستیابی به فهمی عمیق‌تر از سرشت یا معنای تجربه‌های روزمرهٔ ماست» (van Manen, 1990, p. 9). ساندلوسکی (2008) توضیح می‌دهد: «پرسش‌های پژوهش پدیدارشناختی معطوف به درک این است که بودن، داشتن یا زیستن چگونه است» (p. 787).

مضمون‌ها از دید ون مانن، کشفیات تفسیری و بینش‌آفرین است؛ کوششی است مکتوب به‌منظور دستیابی به «مفهوم‌های» مندرج در داده‌ها برای معنا کردن و شکل دادن به آن‌ها. درمجموع، مضمون «صورت ثبت و ضبط پدیده‌ای [است] که فرد تلاش می‌کند آن را بفهمد» (p. 87)؛ اما این مجموعهٔ انبوه مضمون‌های محقق‌ساخته، نامزد تحلیل نظام‌مند نخواهد بود؛ «مضمون‌ها تنها چفت‌وبست‌ها، محورها و نخ تسبیح‌هایی هستند که توصیف پدیدارشناختی پیرامون آن‌ها شکل می‌گیرد» (p. 91). ون مانن توصیه می‌کند که غربال و شمار مضمون‌ها فروکاسته شود تا به‌جای آنچه تنها «ضروری» است، مضمون‌های «حیاتی» باقی بماند (p. 107). باتلر- کیسبر (2010, pp. 50-61) این فرایند را شامل موارد زیر می‌داند: استخراج عین کلمات «بیانات مهم» از دل داده‌ها، رسیدن به «معانی قاعده‌بخش»[1] دربارهٔ آن‌ها از طریق تفسیرهای پژوهشگر، تجمیع این معانی در قالب مجموعه‌ای از مضمون‌های سازمان‌دهی‌شده، و سپس پرداخت و تشریح دقیق و تفصیلی این مضمون‌ها در نوشتاری ژرف.

کاربردها

مضمون‌بندی داده‌ها تقریباً برای تمام مطالعات کیفی و به‌ویژه مطالعات پدیدارشناختی و پژوهش‌هایی که درپی شناخت جهان روان‌شناختی باورهای مشارکت‌کنندگان، بسط و شکوفایی هویت و تجربه‌های حسی‌اند، مناسب است (Giorgi & Giorgi, 2003; Smith & Osborn, 2008; Smith, Flowers & Larkin, 2009; Wertz et al., 2011). کوزینتس (2011) برآن است که پژوهش آنلاین («شبکه‌نگاری[2]») آمیزه‌ای از «کدگذاری تحلیلی با

---

1. formulating meanings
2. netnography

ترکیبی از تفسیر هرمنیوتیک»- یعنی تحلیل مضمونی- را به‌کار می‌برد (p. 124). به‌علاوه، مضمون‌بندی داده‌ها رویکردی راهبردی در مطالعات فراخلاصه و فرااستنتاج است (Major & Savin-Baden, 2010; Sandelowski & Barroso, 2007) (نگاه کنید به بحث پایانی این قسمت). برخلاف بیشتر رویکردهای موجود به تحلیل محتوا که معمولاً برپایهٔ مقوله‌های ازپیش تعریف‌شده استوار است، تحلیل مضمونی این امکان را فراهم می‌کند که مقوله‌ها از دل داده‌ها استخراج شود. مضمون‌بندی داده‌ها یک روش آسان تحلیل کیفی نیست؛ بلکه به همان اندازهٔ کدگذاری، سخت و مستلزم همان میزان تأمل در معناها و پیامدهای مورد نظر مشارکت‌کنندگان است.

تحلیل مضمونی یا جست‌وجو برای مضمون‌ها در داده‌ها نیز مانند کدگذاری، گزینشی راهبردی و بخشی از طراحی پژوهش است که شامل پرسش‌های بنیادین، هدف‌ها، چارچوب‌های مفهومی و مرور منابع و آثار است. کوال و برینکمان (2009) این کار را «مضمون‌پردازی[1]» یا تشریح مفهوم عنوان مورد مطالعه پیش از آغاز مصاحبه‌ها می‌نامند (p. 105). کوال و برینکمان، اچ.جی. رابین و آی.اس. رابین، و ون مانن تصدیق می‌کنند که با استفاده از شیوه‌های دقیقاً طراحی‌شدهٔ پرسیدن، مشارکت‌کنندگان معانی آنچه را پژوهشگر درپی کشف آن است، می‌سازند. لازم است مضمون‌ها را در دور اول تحلیل نمونه‌های ساده‌ای از بعضی چیزها تلقی کنیم؛ سپس در دورهای بعدی تحلیل آن‌ها را گرد آوریم تا فرایندها، تنش‌ها، توضیحات، علت‌ها، پیامدها و جمع‌بندی‌ها را آشکار کنیم (Rubin & Rubin, 2012, p. 206).

احتمالاً بیش از میدان‌نگاری‌های خلق‌شده به‌دست پژوهشگر، مضمون‌بندی داده‌ها را بر مصاحبه‌ها و سندهای خلق‌شده از سوی مشارکت‌کنندگان و دست‌سازهای آنان می‌توان اعمال کرد.

نمونه

مطالعه‌ای پدیدارشناختی دربارهٔ «تعلق داشتن»- اینکه «متعلق بودن» چه معنایی دارد- اجرا شد. این پرسش از مردی میان‌سال سؤال شد. دقت کنید که مضمون‌های ثبت‌شده در حاشیهٔ کاغذ چگونه مستقیماً با هدف پژوهش در ارتباط است. برخی از این مضمون‌ها آشکار و بعضی از آن‌ها پنهان است و در مواردی هم، به‌شیوهٔ کدهای زنده ثبت شده است. انتخاب بین این عبارت‌ها: «تعلق داشتن عبارت است از» و «تعلق داشتن یعنی»، آگاهانه و عامدانه بوده

---

1. thematizing

اســـت. اولین عبارت معمولاً به جزئیات یا کنش‌هایی عینی در سطح آشکار اشاره می‌کند و دومی نوعاً به اندیشه‌های مفهومی در سطح پنهان مربوط می‌شود:

[من: برای تو «تعلق داشتن» چه معنایی داره؟]

هوم. سخته. از نظر من، (۱) یعنی مال یه جایی بودن، یه جای بخصوص و نه جای دیگه.

(۱) تعلق یعنی یک «مکان خاص».

[من: چه جور جایی؟]

نیواورلئانز. (۲) من فکر می‌کنم تو این شهر ریشه دارم. قبل از (گردباد) کاترینا بود، سالای قبل. (۳) یه چیزی هست که مربوط به مکان می‌شه- زوال آرام، سبک و زمختی که هیچ جای دیگه نمی‌تونی پیدا کنی، حتی تو نیویورک. این شهر یه لذت خاصی داره، ترکیبیه از غذا، موسیقی، چیزای منحصربه‌فرد، چیزایی که ترکیبشون رو هیچ جای دیگه نمی‌تونی پیدا کنی... .

(۲) تعلق داشتن یعنی احساس ریشه داشتن.

(۳) تعلق داشتن در یک مکان «خاص» رخ می‌نماید.

(٤) اونجا دوســـتای خوبی پیـــدا کردم، دوســـتای خوب، (٥) خاطره‌های خوب، جاهایی برای نوشیدن، جاهایی برای خوردن. هر وقت می‌رم اونجا (٦) همیشه دنبال جومبالایا[1]ی بی‌نقص می‌گردم. هنوز پیدا نکردم؛ ولی بازم دنبالش می‌گردم. لوبیـــا قرمز، برنج و سوســـیس عالی پیدا کـــردم؛ ولی هنوز جومبالایا نه.

(٤) تعلق داشتن عبارت است از: جایی که «دوستای خوب» آنجا هستند.

(٥) تعلق داشتن عبارت است از: جایی کـــه در آن «خاطرات خوب» داری.

(٦) تعلق داشتن یعنی جست‌وجو برای کمال- یوتوپیا.

آه، دیگه چی؟ (۷) دست‌فروشایی که تو پیاده‌رو بساط می‌کنن و هنرمندا تو میدون جکسون، اون پیشگوها، بچه‌های بی‌خان‌ومان، گردشگرایی که از اون تسبیح‌ها گردنشون انداختن که تو جشنای سه روز قبل از چهارشنبهٔ توبهٔ کاتولیکا رایجه. من یه عالمه از اونا دارم و همهٔ خونـــم رو با اونا تزیین کردم؛ ولی هیچ‌وقت تو نیواورلئانز از اونا استفاده نمی‌کنم؛ چون تو نیواورلئانز فقط گردشگرا هستن که تو روزهای غیرجشن چهارشنبهٔ توبه از اونا اســـتفاده می‌کنن. آره؛ (۸) اونجا من یه گردشگر نیستم. من به اونجا تعلق دارم، اگرچه اونجا زندگی نمی‌کنم.

(۷) تعلق داشتن عبارت است از: آشنا بودن با جزئیات آن فرهنگ.

(۸) می‌توانی به جایی تعلق داشته باشی بدون آنکه عملاً در آنجا باشی.

---

۱. Jumbalaya نوعـــی غـــذای مخلوط که در آن از برنج، میگو، صدف، خرچنـــگ، مرغ ، خوک و غیره، و سبزیجات و ادویهٔ زیاد استفاده می‌شود.

(۹) اگه می‌تونستم خونم رو می‌فروختم و می‌رفتم نیواورلئانز و تا موقع مرگم همون‌جا زندگـــی می‌کردم. (۱۰) من فکر می‌کنم درونم یه جورایی ریشهٔ کیجن[1] دارم و این اونجاییه که بهش تعلق دارم.

(۹) تعلق داشتن عبارت است از: گرایش به بودن دائمی در بعضی جاها.
(۱۰) تعلق داشتن یعنی داشتن حسی از نیاکان.

[من: پیشینهٔ کیجن داری؟]

(۱۱) نه، ولی احساس می‌کنم که کیجنم.

(۱۱) تعلق داشتن یعنی داشتن حسی از هویت.

تحلیل

منابع معرفی‌شده در بالا راه‌های گوناگونی را برای تحلیل داده‌های مضمون‌بندی‌شده یا تأمل در آن‌ها پیشنهاد می‌کنند. یکی از ترفندهای بنیادینی که بیش از همه تجویز شده، مقوله‌بندی اولیه است که به همین سبب، در اینجا تشریح خواهد شد. درمجموع، پژوهشگر درپی این خواهـــد بود که ببیند چگونه مضمون‌های گوناگون شـــبیه یا متفاوت‌اند و احتمالاً چه نوع روابطی بین آن‌ها وجود دارد (Gibson & Brown, 2009, pp. 128-9).

بر این پایه، کدهای ثبت‌شده در حاشیهٔ متن بالا براساس همانندی‌هایشان مقوله‌بندی و در قالب فهرستی از عنوان‌های اصلی و فرعی تنظیم می‌شود تا آسان‌تر بتوانیم دربارهٔ گروه‌بندی و روابط احتمالی میان آن‌ها تأمل کنیم:

الف) تعلق داشتن به‌معنای احساس «ریشه داشتن»:

۱. تعلق داشتن یعنی داشتن حسی از نیاکان؛
۲. تعلق داشتن یعنی داشتن حسی از هویت؛
۳. تعلق داشتن عبارت است از: آشنا بودن با جزئیات آن فرهنگ.

ب) تعلق داشتن عبارت است از: گرایش به بودن دائمی در بعضی جاها:

۱. تعلق داشتن یعنی یک «مکان خاص»؛
۲. تعلق داشتن در یک مکان «خاص» رخ می‌نماید؛
۳. می‌توانی بدون اینکه واقعاً در جایی باشی، به آن تعلق داشته باشی.

---

۱. Cajun ساکنان نیواورلئانز که تبار آنان به فرانسوی‌زبانان کانادایی می‌رسد.

ج) تعلق داشتن یعنی جست‌وجو برای کمال- یوتوپیا:

۱ .تعلق داشتن عبارت است از: جایی که «دوستای خوب» آنجا هستند؛

۲ .تعلق داشتن عبارت است از: جایی که در آن «خاطرات خوب» داری.

سه مضمون اصلی (ابرمضمون[1]ها یا «عنصرها[2]») (Durbin, 2010) بازگو می‌کنند که «تعلق داشتن» عبارت است از: ۱. مکان واقعی؛ ۲. حسی از خود در آن مکان؛ ۳. مکان آرمانی. یادداشت تحلیلی فراهم‌شده از تأمل در این مقوله‌بندی اولیه که عناصر مضمونی یادشده را درهم می‌تند، احتمالاً به این شکل خواهد بود:

«تعلق داشتن» هم وابسته به مکان و هم مفهومی است. این یک مکان آرمانی است؛ جایی در مقام یک مفهوم فراگیر که احساس می‌کنیم در آن ریشه دوانده‌ایم و اصل ما به‌معنای نیاکان و خاطره‌هایمان، اصلمان به‌معنای فرهنگ و هویتمان، و اصلمان به‌معنای دائمی بودن و کمال در آن قرار می‌گیرد.

رویکردی دیگر به مضمون‌ها ممکن است شامل مقوله‌بندی برای بسط دادن سازه‌های نظری ساختهٔ پژوهشگر باشد. دقت کنید که چگونه مقوله‌بندی مضمون‌ها در اینجا با مقوله‌بندی ارائه‌شده در بالا متفاوت است:

سازهٔ نظری ۱: تعلق داشتن امری اجتماعی است.

مضمون‌های پشتیبان:

تعلق داشتن یعنی «مکان خاص»؛

تعلق داشتن در مکان «خاص» رخ می‌نماید؛

تعلق داشتن عبارت است از: آشنا بودن با جزئیات آن فرهنگ؛

تعلق داشتن عبارت است از: جایی که «دوستای خوب» آنجا هستند؛

تعلق داشتن یعنی داشتن حسی از هویت.

سازهٔ نظری ۲: تعلق داشتن خاطره است.

مضمون‌های پشتیبان:

---

1. meta-theme
2. elements

تعلق داشتن عبارت است از: جایی که در آن «خاطرات خوب» داری؛
تعلق داشتن یعنی داشتن حسی از نیاکان؛
می‌توانی بدون اینکه واقعاً در جایی باشی، به آن تعلق داشته باشی.

سازهٔ نظری ۳: تعلق داشتن یک تکاپوست.
مضمون‌های پشتیبان:
تعلق داشتن عبارت است از: گرایش به بودن دائمی در بعضی جاها؛
تعلق داشتن به‌معنای احساس «ریشه داشتن»؛
تعلق داشتن یعنی جست‌وجو برای کمال- یوتوپیا.

در گزارش نهایی، دربارهٔ هریک از این سازه‌ها و اینکه چگونه آن‌ها داده‌ها را در هم ادغام یا با هم مرتبط می‌کنند، بحث خواهد شد. این مضمون‌ها و داده‌های مرتبط با آن‌ها نمونه‌های توضیح‌دهنده‌ای برای پشتیبانی از تفسیر خواهند شد.

مضمون‌های مشابه، سازمان‌داده‌شده و مقوله‌بندی‌شده به دو شکل- همان‌گونه که در بالا آمده است- به شکل‌گیری دیدگاه‌هایی به‌نسبت متفاوت دربارهٔ معنای «تعلق داشتن» رهنمون می‌شـــود. امرسون، فرتز و شاو (2011) می‌گویند فارغ از فراوانی، مضمون‌هایی که در پایان بســـط داده و برای تحلیل برگزیده می‌شـــوند، آن‌هایی خواهند بود که با دغدغه‌های فردی و رشتهٔ علمی پژوهشـــگر هم‌نوایی دارند. علاوه‌بر این، شاو (2010) بر اهمیت جای‌گیری موقعیتی، «فهم تجربه‌های مردم در نقطه‌ای معین در تاریخ، زمانی خاص در زندگی‌شان، در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاســـی و اقتصادی‌شان» تأکید می‌کند (p. 178). به‌یاد داشته باشید که این تحلیل مقدماتی برآمده از بخش برگزیده‌ای از متن مصاحبهٔ مشارکت‌کننده است. ممکن اســـت دیگر مشارکت‌کنندگان مضمون‌های متفاوت یا مشابهی دربارهٔ «تعلق داشتن» خلق کنند که در تحلیل کامل‌تر گنجانده خواهد شد. می‌توان به مضمون‌هایی که تا اینجا بسط یافته‌اند، توجه کرد و در ادامهٔ مصاحبه‌ها اعتبار آن‌ها را ســـنجید و از آن‌ها برای شکل دادن به پرسش‌های مصاحبه استفاده کرد. ممکن است برخی مضمون‌های مستخرج از مثال بالا با گردآوری داده‌های بیشتر و ادامه یافتن تحلیل حذف شوند؛ برخی از آن‌ها هم ممکن است در دل مقوله‌های گسترده‌تر قرار داده شوند؛ دسته‌ای هم ممکن است به همان شکل باقی بمانند. مادن (2010) به‌مثابهٔ تحلیل مضمونی مرتبط و با تأمل در معانی «خانه» فهرســـتی را به این

شرح مفهوم‌پردازی و تدارک کرد: خانه آشنا، محصور، مسکونی، دائمی، تولد، مرگ و دوگانه است. مورد آخر بدین معناست که «جایی که حس کردم نیاز دارم آن را ترک کنم و جایی که نیاز دارم بدان بازگردم» (pp. 45-6).

در فصل اول این کتاب، بخشی را باعنوان «چه چیزهایی کدگذاری می‌شود؟» گنجانده‌ام. ممکن است کسی دربارهٔ روش مضمون‌بندی داده‌ها بپرسد: «چه چیزی مضمون‌بندی می‌شود؟». رایان و برنارد (2003) برآن‌اند که می‌توان با جست‌وجوی کیفیت‌هایی ازقبیل این موارد، مضمون‌ها را در داده‌ها یافت: اندیشه‌های تکرارشده، اصطلاحات مشارکت‌کنندگان یا اصطلاحات بومی، استعاره‌ها و تشبیه‌ها، انتقال یا تغییر عنوان‌ها، هسانی‌ها و ناهمسانی‌ها در بیان مشارکت‌کننده، ربط‌دهنده‌های کلامی («زیرا»، «چون»، «پس» و غیره)، نکته‌های نظری مطرح‌شـــده توسط داده‌ها (مثلاً روابط بین‌فردی، کشمکش و کنترل اجتماعی) و آنچه در داده‌ها غایب- بحث یا اشاره نشده- است.

کاربرد مضمون‌بندی داده‌ها در برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی آسان است؛ اما گذشـــته‌از این می‌توان به‌راحتی با استفاده از پردازشگر ورد و «بریدن و درج کردن»[1] روی صفحه، کشف مقوله‌ها و روابط را ممکن کرد. اسمیت و اوزبرن (2008) از قالب سه‌ستونی برای تحلیل مضمونی استفاده می‌کنند: در ستون وسط متن مصاحبه، در ستون سمت راست یادداشت‌های مقدماتی، کلمات کلیدی و کدهای کوتاه‌تر، و در ستون سمت چپ مضمون‌های نهایی برای تحلیل قرار داده می‌شود.

برخی راه‌های توصیه‌شده برای تحلیل‌های بعدی مضمون‌ها (نگاه کنید به ضمیمهٔ «ب») عبارت‌اند از:

- بسط ادعاها (Erickson, 1986)؛
- مطالعات موردی (Merriam, 1998; Stake, 1995)؛
- تحلیل گفتمان (Gee, 2011; Rapley, 2007; Willig, 2008)؛
- یادداشت‌نگاری دربارهٔ کدها/ مضمون‌ها (Charmaz, 2006; Corbin & Strauss, 2008; Glaser & Strauss, 1967; Glaser, 1978; Strauss, 1987)؛
- فرامردم‌نگاری، فراخلاصه و فرااســـتنتاج (Finfgeld, 2003; Major & Savin-Baden, 2010; Noblit & Hare, 1988; Sandelowski & Barroso, 2007; Sandelowski, Docherty & Emden, 1997)؛

---

1. cut and paste

- تحلیل استعاری (Coffey & Atkinson, 1996; Todd & Harrison, 2008)؛
- پژوهـــش و تحلیل روایت (Clandinin & Connelly, 2000; Coffey & Atkinson, 1996; Cortszzi, 1993; Coulter & Smith, 2009; Daiute & Lightfoot, 2004; Holstein & Cubrium, 2012; Murray, 2003; Reissman, 2008)؛
- پدیدارشناسی (Butler-Kisber, 2010; Giorgi & Giorgi, 2003; Smith, Flowers & Larkin, 2009; van Manen, 1990; Wertz et al., 2011)؛
- نگارش شاعرانه و نمایشی (Denzin, 1997 & 2003; Glesne, 2011; Knowles & Cole, 2008; Leavy, 2009; Saldaña, 2005a & 2011a)؛
- چهره‌نگاری (Lawrence-Lightfoot & Davis, 1997)؛
- تحلیل مضمونی (Auerbach & Silverstein, 2003; Boyatzis, 1998; Smith & Osborn, 2008)؛
- نکته‌نگاری (Erickson, 1986; Graue & Walsh, 1998).

ملاحظات

پاکر (۲۰۱۱) هشدار می‌دهد: «مضمون هرگز به‌راحتی "تکوین نمی‌یابد"؛ مضمون فرآوردهٔ تفســـیر اســـت. ... مضمون‌هایی که "برجســـته می‌شـــوند"، بیش از آنکه چیزهایی دربارهٔ مصاحبه‌شونده به ما بگویند، دربارهٔ پژوهشگر با ما سخن می‌گویند و لذا نباید آن‌ها را نقطهٔ آغاز تحلیل قرار داد» (p. 70). باوجود این، دقت کنید که نکتهٔ او بیشتر به مضمون‌هایی مربوط می‌شود که تنها یک اسم یا عبارات ناقصی است و کمتر دربارهٔ جمله‌های کاملی صدق می‌کند که ناظر بر تفسیرهای پژوهشگر از معناهای مورد نظر مشارکت‌کنندگان است.

فراخلاصه و فرااستنتاج

آنچه درپی می‌آید، مروری کلی بر فراخلاصه‌ها و فرااســـتنتاج‌های کیفی اســـت؛ اقداماتی پژوهشی که می‌توان با استفاده از ترکیبی منحصربه‌فرد از کدگذاری و مضمون‌بندی داده‌های کیفی به‌کار بست.

فراخلاصه و فرااستنتاج رویکردهای روش‌شناختی است که طی آن‌ها، یافته‌های کلیدی شماری از مطالعات مرتبط کیفی/ تفسیری گردآوری، مقایسه و جمع‌بندی می‌شود (Major & Savin-Baden, 2010; Noblit & Hare, 1988; Sandelowski & Barroso, 2007).

یکی از هدف‌های عمدهٔ این روش‌ها مقایسهٔ استنتاجی و «نظام‌مند مطالعات موردی برای جمع‌بندی‌های بین‌موردی است. ... در این روش‌ها، از حجم گزارش‌ها کاسته می‌شود؛ ولی جوهرهٔ آن‌ها با گزینش استعاره‌ها و سازمان‌دهنده‌های کلیدی "مانند مضمون‌ها، مفهوم‌ها، ایده‌ها و دیدگاه‌ها" حفظ می‌شود» (Noblit & Hare, 1988, pp. 13-14). این روش‌ها هم‌خانوادهٔ کیفی فراتحلیل پژوهش‌های کمّی است و بر گردآوری و تحلیل مقایسه‌ای عبارت‌ها و جمله‌های راهبردی پژوهشگر- یعنی مضمون‌ها- که جوهره و نکات کلیدی پژوهش‌های پیشین را بازمی‌نماید، استوار است. روش‌شناسان دربارهٔ شمار مطالعات متفاوت، اما مرتبطی که برای این کار مورد نیاز است، اختلاف نظر دارند. برخی دو پژوهش و بعضی هم تا بیست تحقیق را ذکر کرده‌اند. میجر و ساوین- بادن (2010) پیشنهاد می‌کنند: «بین ٦ تا ۱۰ مطالعه شمار مطلوب پژوهش برای فراخلاصه و فرااستنتاج است؛ زیرا با این تعداد، داده‌های کافی و قابل مدیریتی فراهم می‌شود» (p. 54).

برخی پژوهشگران ترکیبی از کدهای توصیفی، کل‌نگر و هم‌زمان را- مثلاً- برای ارائهٔ جان‌مایهٔ کل پژوهش به‌کار می‌گیرند. زمانی‌که پژوهشگر مطالعاتی را برای فراخلاصه مرور می‌کند، ممکن است از کدهایی استفاده کند که برپایهٔ مضمون‌هایی ازپیش تعیین‌شده استوار است یا آن‌ها را از دل داده‌های مورد بررسی استخراج کند؛ مثلاً آئو[1] (2007) در مرور بر ٤۹ پژوهش انجام‌شده در زمینهٔ آموزش و پرورش، یک قالب شش‌کدی را برای دسته‌بندی تغییر برنامهٔ آموزشی اختصاصی هر مرکز آموزشی به‌کار بست. دو کد از این شش کد که متکی بر برنامهٔ آموزشی بود، نشان‌دهندهٔ «کدهای مسلط» و به این شرح بود: «**تنام:** تغییر نظام آموزشی معلم‌محور»[2] و «**صتگد:** صور تغییر، گسست دانشی»[3] (p. 260).

دیگر پژوهشگران پیشاپیش اقدام به تعیین کد نمی‌کنند؛ بلکه درعوض بادقت اظهار نظرهای مضمونی را جست‌وجو و استخراج، و ادعاهای بسط‌یافتهٔ مبتنی بر یافته‌های پژوهش را گزینش می‌کنند و درصورت نیاز، این ادعاها را برای مقایسه و ارائهٔ فراخلاصه و فرااستنتاج جدا می‌کنند؛ مثلاً ساندلوسکی و باروسو (2003) ٤٥ مطالعهٔ کیفی دربارهٔ مادران مبتلا به ایدز را مرور و مجموعه‌ای مقدماتی متشکل از تقریباً ۸۰۰ اظهار نظر مضمونی را تألیف کردند که نکات کلیدی این مطالعات را نشان می‌داد. این «داده‌های خام» مضمون‌هایی

---

1. Au
2. PCT (Pedagogic change to teacher-centered)
3. KCF (Form of knowledge changed, fractured)

بودند که در مرحلهٔ بعد، مقایسه و برپایهٔ همانندی‌هایشان به ۹۳ عنوان فروکاسته شدند. در گام بعدی، این تعداد زیر ۱۰ مقولهٔ عمدهٔ پدیدآمده دربارهٔ زنان مانند «ننگ و افشا» و «مادری کردن برای کودکان مبتلا و غیرمبتلا به ایدز» دسته‌بندی شدند. اگرچه این کار برای فرااستنتاج ضروری نیست، آئو (2007) و ساندلوسکی و باروسو (2007 & 2003) درصدها را در داده‌های گزینش‌شده محاسبه کردند تا پدیده‌هایی مانند شدت اثرپذیری مشارکت‌کنندگان و وقوع مضمون‌های عمده را ارزیابی کنند. نظام کدگذاری هم‌زمان آئو (2007) این امکان را برای او فراهم کرد که «اهمیت بالقوهٔ روابط بین مضمون‌های مسلط» را استنباط کند (p. 263).

برخلاف کدها و مقوله‌های مستخرج در مطالعه‌های نام‌برده، ماهر و هودسون[1] (2007) پانزده مطالعهٔ کیفی را فرااستنتاج کردند. این دو «شش [ابر]مضمون کلیدی که ذات و تجربهٔ مشارکت زنان در تجارت قاچاق مواد مخدر را دربرمی‌گرفت»، شناسایی کردند (p. 812). ترکیبی از شصت مضمون تلخیص‌یافتهٔ این پانزده مطالعه در قالب شش مضمون کلیدی دسته‌بندی شد؛ سپس مانند هم‌تافتن کدها (نگاه کنید به فصل دوم) «هم‌تافتن مضمون‌ها» برای رسیدن به روایتی برازنده به اجرا درآمد. این مضمون‌های عمده با قلم برجسته نگارش شده است تا ادغام شدن آن‌ها در متن مشخص شود:

> شواهد کیفی مرورشده در اینجا نشان می‌دهد که **تجارت قاچاق مواد مخدر و به‌خصوص بازارهای خیابانی مواد برپایهٔ طبقه‌بندی و سلسله‌مراتب جنسیتی استوار است** و اینکه **زنان به‌واسطهٔ ارتباطشان با مردان که مانند دروازه‌بانان، قیّم‌ها و محافظت‌کنندگان عمل می‌کنند، اساساً ایفاگر و دارای نقش‌های اقتصادی می‌شوند**. در این بازارها، **نقش‌های زنانه به‌طور مداوم جنسی شده است**؛ اگرچه **برخی زنان ویژگی‌های «زنانه» و جنسیت‌گرایی نهادی را به‌سود خود به کار می‌بندند**. همچنین، ما در فرااستنتاج خود دریافتیم که **پیوندهای خانوادگی و خویشاوندی برای زنان درگیر در معاملهٔ مواد مخدر منابع تعیین‌کننده‌ای است**. نیز دریافتیم که **زنان موفق در فروش مواد مخدر ظاهراً دسترسی خود به سرمایهٔ اجتماعی را افزایش داده‌اند**. سرانجام آنکه، نتایج نشان می‌دهند **اگرچه زنان بر طیف گسترده‌ای از منابع درآمد متکی‌اند و نقش‌هایی فریبا هم در تجارت موادو هم در مسئولیت‌های خانگی ایفامی کنند، بیشتر آن‌ها در اغلب بازارهای مواد مخدر مجبور به ایفای نقش‌های سطح پایین و حاشیه‌ای هستند** (p. 21).

---

1. Maher & Hudson

برای فراخلاصه و فرااستنتاج می‌توان ترکیبی خاص از کدگذاری و مضمون‌بندی داده‌ها را به‌کار گرفت. این رویکرد ضروری به‌نظر می‌رسد؛ زیرا:

> فرااستنتاج روشی نیست که برای ساده‌سازی افراطی طراحی شده باشد؛ بلکه روشی است که در آن تفاوت‌ها حفظ و پیچیدگی‌ها توضیح داده می‌شود. هدف از کاربست این روش، دسترســـی به یافته‌های بیشتر و نه فروکاستن آن‌هاست. فرآوردهٔ نهایی شبیه فهمی عمومی از یک پدیده و نه تفاهمی مبتنی بر رضایت طرفین است (Thorne, Jensen, Kearney, Noblit & Sandelowski, 2004, p. 1346).

میجر و ساوین- بادن (2010) در هر دو سطح توصیفی و تفسیری، اقدام به کدگذاری و مضمون‌بندی می‌کنند تا به نتیجه‌گیری‌ها و دیدگاه‌های تازه‌ای دربارهٔ موضوعات دست یابند و از روش‌های دور اول کدگذاری (مانند کدگذاری توصیفی و مقدماتی) و روش‌های دور دوم (ازقبیل کدگذاری محوری) استفاده می‌کنند تا از طریق استعاره‌ها و مفهوم‌های پیونددهنده به «تصویری بزرگ‌تر» از ایده‌ها دست یابند.

چند صفحهٔ بعد به معرفی دیگر روش‌های دور اول کدگذاری که در دیگر منابع ذکر شده یا پژوهشگران دیگر آن‌ها را بسط داده‌اند، اختصاص داده شده است.

روش کدگذاری .....

منبع(ها):

تشریح:

کاربرد(ها):

نمونه:

تحلیل:

ملاحظات:

روش کدگذاری .....

منبع(ها):

تشریح:

کاربرد(ها):

نمونه:

تحلیل:

ملاحظات:

روش کدگذاری .....

منبع(ها):

تشریح:

کاربرد(ها):

نمونه:

تحلیل:

ملاحظات:

روش کدگذاری .....

منبع(ها):

تشریح:

کاربرد(ها):

نمونه:

تحلیل:

ملاحظات:

فصل چهارم

پس از دور اول کدگذاری

خلاصهٔ فصل

در این فصل فرایندهای گذار پس از دور اول کدگذاری را مرور می‌کنیم. این فصل با تشریح روش کدگذاری التقاطی آغاز و سپس دو ترفند مدیریت داده‌ها توضیح داده می‌شود: نقشه‌برداری کدها و چشم‌انداز کدها. بخشی به ترسیم نمودارهای الگوی عملیاتی اختصاص داده و در ادامه، با معرفی سه روش انتقالی دیگر، این فصل جمع‌بندی می‌شود.

گذارهای پس از کدگذاری

گذار ممکن است خام‌دستانه باشد. خواه جسمانی باشد و خواه ذهنی، سفر از یک فضا به فضای دیگر ممکن است روان و بی‌انقطاع یا ازهم‌گسیخته و آشفته باشد. گذار از دور اول کدگذاری به دور دوم کدگذاری یا دیگر فرایندهای تحلیل داده‌های کیفی نیز از این قاعده مستثنا نیست. در این فصل، گذارهایی را که پس از مرور مقدماتیِ پیکرهٔ داده‌ها رخ می‌دهد، بحث می‌کنم و به معرفی روش‌هایی برای سازمان‌دهی دوباره و شکل‌بخشی مجدد کار انتقال‌یافته از دور اول می‌پردازم. هدف «بردن شما به مرحلهٔ بعدی» نیست؛ بلکه منظور بازگرداندن شما به کوشش‌های نخستیتان برای کدگذاری است تا بتوانید به‌شکلی راهبردی گامی به پیش بگذارید و از روش‌های اضافی کدگذاری و تحلیل داده‌های کیفی استفاده کنید.

امید آن است که پس از کاربست یک یا چند روش کدگذاری بر داده‌ها و نگارش یادداشت‌های تحلیلی، توانسته باشید به اکتشافات، بینش‌ها، پیوندهایی با مشارکت‌کنندگان

خود و فرایندهایی که درگیر آن بوده‌اند یا پدیدهٔ مورد مطالعهٔ خود رسیده باشید. اما پس از به‌پایان بردن کدگذاری مجموعهٔ داده‌ها، ممکن است ذهن شما درگیر پرسشی اساسی شود: «حالا چه؟». در این فصل، بر گذارهای تحلیلی متمرکز خواهیم شد؛ مانند گزینش روش‌های تازهٔ کدگذاری برای بازتحلیل داده‌ها، برساختن مقوله‌هایی از دسته‌بندی کدها، ترسیم الگوهای مقدماتی از کنش‌های اساسی که در داده‌ها درکار است، و سازمان‌دهی و بازچینی داده‌های انتقال‌یافته برای تمرکز بهتر بر جهت‌گیری پژوهش.

نکتهٔ هوشمندانه‌ای را که رابرت ای. استیک (1995) پیش نهاده است، به‌یاد داشته باشید: «شایستگی پژوهش آن‌قدر که به خوب اندیشیدن وابسته است، متکی بر روش خوب نیست» (p. 19). بی‌تردید، در این فصل با روش‌های جدیدی که شما را در سفر تحلیلی‌تان یاری کند، آشنا می‌شوید؛ اما روش‌ها و نمونه‌ها شما را فقط تا همین نقطه‌ای که رسیده‌اید، همراهی می‌کنند. از اینجا به‌بعد، وظیفهٔ شماست که توصیه‌های ارائه‌شده را برای طرح منحصربه‌فرد پژوهش خود به‌کار بندید و خود را با آن‌ها سازگار کنید و خوب اندیشیدن را طی اکتشافات و تأملات مداوم خود بر داده‌ها، تمرین و درعمل به‌کار بندید. لیندلف و تایلور (2011) یادآوری می‌کنند که ماجراهای تحلیلی ما «ترکیبی راهبردی است از اندیشمندی و اکتشافی غیرمنتظره» (p. 242).

کدگذاری التقاطی

این نکته‌ای پذیرفته است که مقوله‌بندی کدگذاری التقاطی دشوار است. این روش با برخی معیارهای روش‌های دستور زبانی، عنصری و اکتشافی سازگار است و می‌شود آن را هم روشی از روش‌های دور اول و هم از روش‌های دور دوم کدگذاری داده‌ها به‌شمار آورد. اگرچه این روش با روش‌های اکتشافی سازگاری بیشتری دارد، اهمیتش بیشتر از آن است که جزو دسته‌ای قرار داده شود که احتمال نادیده گرفته شدن آن زیاد باشد؛ بنابراین، به‌نظر می‌رسد شایسته‌تر آن باشد که این روش ترکیبی را جداگانه در این فصل بحث کنیم؛ زیرا این کار روشن می‌کند که پژوهشگر چگونه می‌تواند با منظومه‌ای از روش‌های کدگذاری کار خود را آغاز کند تا به «پیش‌نویس اولیه» از کدگذاری دست یابد و سپس با تصمیم‌گیری برپایهٔ آموزه‌های برآمده از این تجربه دربارهٔ کدگذاری راهبردی، به «پیش‌نویس دوم» اقدام کند.

منابع

تمام منابع ذکرشده در روش‌های دور اول کدگذاری.

تشریح

کدگذاری التقاطی را می‌شـــود گونه‌ای از کدگذاری آزاد برشـــمرد؛ همان‌گونه که گلیزر و اشتراوس (1967) برای نخستین بار به این روش توجه کردند. اما من این رویکرد را التقاطی می‌نامم؛ زیرا از روش‌های تشریح‌شده در این کتاب برگرفته است.

تا به اینجا ۲۵ روش دور اول کدگذاری/ مضمون‌بندی داده‌ها تشـــریح شد؛ اما هرکدام به‌صورت جداگانه توضیح داده شد. موقعیت‌های گوناگونی وجود دارد که طی آن‌ها می‌توان منظومه‌ای متنوع از روش‌های کدگذاری را به‌شکلی درخور، هم‌زمان بر داده‌ها اعمال کرد. روش کدگذاری التقاطی این فرایند را تشریح می‌کند و سپس نشان می‌دهد که چگونه این مرحله به‌سوی روش‌های کدگذاری دور دوم رهنمون می‌شود.

در کدگذاری التقاطی، ترکیبی گزیده و ســـازگار از دو یا چند روش کدگذاری دور اول به‌کار بسته می‌شود. به‌شـــکل آرمانی، گزینش روش‌ها نباید اتفاقی، بلکه باید هدفمند و با نیازهای پژوهش و تحلیل داده‌های آن ســـازگار باشد. باوجود این، با وقوف بر این نکته که نگارش یادداشـــت‌های تحلیلی و کدگذاری مجدد در دور دوم تنوعات و شمار کدها را در طرحی منسجم‌تر ترکیب خواهد کرد، هر برداشت نخستین پژوهشگر ممکن است مانند کد به‌کار آید.

کاربردها

کدگـــذاری التقاطی تقریباً برای تمام پژوهش‌های کیفی مناســـب اســـت؛ اما به‌ویژه برای پژوهشـــگران تازه‌کار که چگونگی کدگـــذاری را می‌آموزند و نیز در مطالعاتی که در آن‌ها گونه‌های متنوع داده‌ها (مثلاً متن مصاحبه، میدان‌نگاری، روزنگار، سند، خاطرات، مکاتبات، دست‌ساز و ویدئو) می‌آید، شایسته است. همچنین، وقتی لازم است فرایندها یا پدیده‌های متنوع در داده‌ها شناســـایی شود یا زمانی‌که ملغمه‌ای از روش‌های کدگذاری دور اول برای پاســـخ دادن به پرســـش‌های تحقیق و تحقق هدف‌های آن به‌کار گرفته می‌شود، می‌توان از کدگذاری به‌مثابهٔ ترفندی مقدماتی و اکتشافی در داده‌های کیفی استفاده کرد.

نمونه

یک طرح پژوهشـــی دانشـــگاهی با دانشـــجویان دکتری برای ارزیابی درک آن‌ها از برنامهٔ تحصیلی‌شـــان انجام شد. یکی از دانشجوی سال دوم دکتری عقاید خود را دربارهٔ پیشرفت

(۸) گرفتـــن یه توصیه‌نامهٔ خوب باید کمکـــم کنه. نمره‌هام واقعاً خوب بودن و تو کنفرانس‌ها هم اسمی درکردم.
[من: همهٔ اینا مهمن.]

(۸) راه: راهبردهای موفقیت [کد نمایشی]

(۹) برنامهٔ تحصیلی دانشکده در مرحلهٔ اوله. خب، شورای تصویب طرح‌ها در اولویت قرار داره. این تابســـتون شروع می‌کنم به مرور پیشـــینهٔ تحقیق، مصاحبه‌ها و مشاهدهٔ مشارکتیم رو تو پاییز انجام می‌دم و هم‌زمان شـــروع می‌کنم به نگارش پایان‌نامه و تو بهار هم تموم می‌کنم.

(۹) برنامه‌ریزی برای تکمیل پایان‌نامه [کد فرایندی]

[مـــن: خب اگه وقت بیشـــتری برای تموم کـــردن پایان‌نامه نیاز داشتی، چی؟]

(۱۰) حتماً باید تا بهار تمومش کنم.

(۱۰) بن‌مایه: «من مجبورم» [کد روایی / زنده]

تحلیل

به‌یاد داشته باشید که کدها می‌توانند در نگارش یادداشت‌های تحلیلی مانند برانگیزاننده‌هایی برای تأمل در معناهای ژرف‌تر و پیچیده‌ای که الهام می‌کنند، به‌کار بیایند. در زیر نمونه‌ای از این یادداشت‌های تحلیلی آمده که حاوی تفسیر اولیه‌ای از متن این مصاحبه است که به‌صورت التقاطی کدگذاری شده است؛ در ادامه، یادداشتی بر کدگذاری مجدد و برنامه‌ریزی‌شدهٔ دور دوم داده‌ها را می‌بینید:

۲۲ ژوئن ۲۰۱۱

الگوها، مقوله‌ها، مضمون‌ها، مفهوم‌ها و ادعاهای درحال شکل‌گیری: «من مجبورم»

موضع عاطفی مشارکت‌کننده در این نقطه از دورهٔ دکتری منفی است (**هراسان، نگران، مردد**). او هنوز کاری را برای اتمام پایان‌نامه‌اش شروع نکرده است؛ اما پیشاپیش دربارهٔ چشم‌انداز آیندهٔ کاری خود نگران اســـت. «من مجبورم» حالت درونی و سائق اوست. به‌جز زمان، به هیچ‌چیز دربارهٔ فرایند به‌سامان رساندن تجربهٔ حرفه‌ای مربوط به پایان‌نامه‌اش اشاره نمی‌کند و فقط به فرآوردهٔ نهایی نظر دارد.

بـــا این روحیهٔ بدبینانه، برای خودش هدف‌های معینی را وضع کرده و حتی یک جدول زمانی فشرده برای اتمام کارش درنظر گرفته است. به‌نظر می‌رسد بدهی مالی در ذهن او بسیار بزرگ

تحصیلی‌اش بیان کرد. آنچه درپی می‌آید، نشان می‌دهد که چگونه کدگذاری التقاطی بر یک بخش برگزیده از مصاحبه اعمال می‌شود. فقط به‌منظور آگاهی، روش‌های دور اول که با کدها مرتبط است، در قلاب [ ] آمده است.

جنسیت مشارکت‌کننده: مرد [کد ویژگی]

سن مشارکت‌کننده: ۲۷ [کد ویژگی]

قومیت مشارکت‌کننده: سفیدپوست [کد ویژگی]

برنامهٔ تحصیلی مشارکت‌کننده: دکتری، سال دوم [کد ویژگی]

حس اضطرار: «من مجبورم» [کد کل‌نگر/ زنده]

(۱) من ۲۷ سال دارم و بیش از ۵۰/۰۰۰ دلار وام گرفتم که مجبورم اون رو پس بدم و این (۲) من رو به‌شکل وحشتناکی می‌ترسونه. من باید ســـال آینده پایان‌نامم رو تموم کنم؛ چون نمی‌تونم ازپس هزینه‌های رفتن به دانشکده بربیام. (۳) من مجبورم یه کاری پیدا کنم و شروع کنم به کار کردن.

(۱)وام‌دانشجویی[کدتوصیفی]

(۲) هراسان [کد عاطفی]

(۳) «من مجبورم» [کد زنده]

[من: امیدواری چه جور کاری گیر بیاری؟]

(٤) یه شغل آموزشی تو یه دانشگاهی.

(٤) هدف‌های شغلی [کد توصیفی]

[من: جای خاصی از کشور رو درنظر داری؟]

دلم می‌خواد به شرق کشور برگردم و تو یکی از دانشگاه‌های اصلی اونجا مشغول بشم. اما آمادهٔ رفتن به هر جایی که یه کاری برام پیدا بشه، هستم.

(۵) خیلی سخته برام که از بعضیا (تو کلاسای دایر دانشکده) مثل جک و برایان می‌شنوم که برای معلمی کردن، باهاشون مصاحبه شده؛ اما دست رد به سینه‌شون خورده. (٦) به‌عنوان یک مرد سفیدپوست این اتفاقات از شانس من برای استخدام شدن کم می‌کنه.

(۵) نگران [کد عاطفی]

(٦) موقعیت ممتاز دربرابر فرصت‌های محدود شغلی [کد مخالف]

[من: من فکر می‌کنم اغلب کارفرماها واقعاً در جست‌وجوی بهترین فرد برای گرفتن اون شـــغل هســـتن و رنگ پوست آدما براشون اهمیت نداره.]

(۷) شاید.

(۷) تردید دربرابر امید [کد مخالف]

شده باشد. کدهای مخالف حاکی از آن است که او از درون بریده است و مرد سفیدپوست بودن را نوعی التزام، تقریباً یک رسالت خودویرانگر، برای اشتغال خود در آینده تلقی می‌کند؛ باوجود این، معطوف به مسئله/راه‌حل است. وقتی نقشه‌ای دارد، در روبه‌رو شدن با موانع هراس و دودلی او کاهش می‌یابد. او بیشتر از آنکه به‌علت ترس به حرکت درآید، با اضطرار به جنبش درمی‌آید؛ تردید علیه امید، گذشته دربرابر آینده. او فقط قرض‌های زیادی ندارد، تردید روی تردید نیز انباشته است. بسیار کم از اینکه چه می‌خواهد، می‌گوید؛ بیشترِ آنچه می‌گوید، دربارهٔ این است که او ناچار است چه بکند: «من چنینم» و «من مجبورم». چون دچار این وضع است، مجبور است چنان کند.

۲٤ ژوئن ۲۰۱۱

جهت‌گیری‌های آتی: کدگذاری نمایشی

پس از تأمل در این متن، به‌نظرم رسید محتوای آن از هدف‌ها، کشمکش‌ها، عواطف و لایه‌های زیرین انباشته است و می‌شود آن را کدگذاری نمایشی کرد. این روش را بر متن اعمال کردم و نتیجه آن شد که در زیر می‌آید.

شیوه‌های بنیادین کدگذاری مجدد، مقوله‌بندی و یادداشت‌نگاری تحلیلی را که تا اینجا تشریح کرده‌ایم، می‌توان بر داده‌هایی که با استفاده از روش التقاطی کدگذاری شده است، اعمال کرد تا آنچه را عمیقاً پراکنده به‌نظر می‌رسد و به‌شکلی نامتناسب کدگذاری شده است، مرتب کرد. در زیر، همان گزیدهٔ پیشین با استفاده از روش‌های دقیق‌تر دور دوم (کدگذاری نمایشی و کدگذاری زنده) کدگذاری شده و پس از آن یک یادداشت تحلیلی آورده شده است. به‌منظور یادآوری، مؤلفه‌های کدگذاری نمایشی ذکر می‌شود:

۱. **هد:** هدف‌ها یا انگیزه‌های مشارکت‌کننده در هیئت افعال کنشی.
۲. **کش:** کشمکش‌ها یا موانع که از رسیدن مشارکت‌کننده به هدف‌هایش جلوگیری می‌کند و او با آن‌ها دست به گریبان می‌شود.
۳. **راه:** ترفندها یا راهبردهای مشارکت‌کننده برای رودررویی با کشمکش‌ها و موانع برای رسیدن به هدف‌هایش.
٤. **نگر:** نگرش مشارکت‌کننده- بازیگر به عرصه، دیگران و کشمکش موجود.
۵. **احس:** احساساتی که مشارکت‌کننده-بازیگر تجربه می‌کند (نگاه کنید به کدگذاری حسی).
٦. **لا:** لایهٔ زیرین، اندیشه‌های ناگفته یا مهار احساسات مشارکت‌کننده به‌شکل اسم مصدرها.

ابرهدف[1] عبارت است از: هدف کلی یا غایی مشارکت‌کننده.

ابرهدف: «من مجبورم شغلی پیدا کنم»

(۱) من ۲۷ سال دارم و بیش از ۵۰/۰۰۰ دلار وام گرفتم که (۲) مجبورم اون رو پس بدم و این (۳) من رو به‌شکل وحشتناکی می‌ترسونه. (٤) من باید سال آینده پایان‌نامم رو رو تموم کنم؛ چون (۵) نمی‌تونم ازپس هزینه‌های رفتن به دانشکده بربیام. (٦) من مجبورم یه کاری پیدا کنم و شروع کنم به کار کردن.

(۱) کش: وام دانشجویی
(۲) هد: بازپرداخت وام
(۳) احس: هراسان
(٤) هد: «تموم کردن پایان‌نامم»
(۵) کش: درآمد کم
(٦) هد: «پیدا کردن کار»

[من: امیدواری چه جور کاری گیر بیاری؟]

(۷) یه شغل آموزشی تو یه دانشگاهی.

(۷) هد: درس دادن در یک دانشگاه

[من: جای خاصی از کشور رو درنظر داری؟]

(۸) دلم می‌خواد به شرق کشور برگردم و تو یکی از دانشگاه‌های اصلی اونجا مشغول بشم. (۹) اما آمادهٔ رفتن به هر جایی که یه کاری برام پیدا بشه هستم.

(۸) هد: رفتن به سواحل شرقی
(۹) راه: «آمادهٔ رفتن به هر جایی»

(۱۰) خیلی سخته برام که از بعضیا (تو کلاسای دایر دانشکده) (۱۱) مثل جک و برایان می‌شنوم که برای معلمی‌کردن باهاشون مصاحبه شده اما دست رد به سینه‌شون خورده. (۱۲) به‌عنوان یک مرد سفیدپوست (۱۳) این اتفاقات از شانس من برای استخدام شدن کم می‌کنه.

(۱۰) احس: دلواپسی
(۱۱) لایه: مقایسه و فرافکنی
(۱۲) نگر: رفتار تصدیق‌کننده علیه من‌است.(۱۳)کش:نبودفرصت‌های شغلی

[من: من فکر می‌کنم اغلب کارفرماها واقعاً در جست‌وجوی بهترین فرد برای گرفتن اون شغل هستن و رنگ پوست آدما براشون اهمیت نداره.]

(۱٤) شاید.

(۱٤) لایه: تردید درعین امیدواری

---

1. superobjective

(۱۵) گرفتن یه توصیه‌نامهٔ خوب باید کمکم کنه. نمره‌هام واقعاً خوب بودن و تو کنفرانس‌ها هم اسمی درکردم.
[من: همهٔ اینا مهمن.]

(۱۵) راه: تبلیغ خود

(۱۶) برنامـــهٔ تحصیلی دانشـــکده در مرحلـــهٔ اوله. خب، شورای تصویب طرح‌ها در اولویت قرار داره. این تابستون شروع می‌کنم به مرور پیشینهٔ تحقیق، مصاحبه‌ها و مشاهدهٔ مشارکتیم رو تو پاییز انجام می‌دم و هم‌زمان شروع می‌کنم به نگارش پایان‌نامه و (۱۷) تو بهار هم تموم می‌کنم.

(۱۶) راه: وظایف و برنامهٔ زمانمندی‌شده

(۱۷)هد: تمام کردن پایان‌نامه تابهار

[من: خب اگه وقت بیشتری برای تموم کردن پایان‌نامه نیاز داشتی، چی؟]

(۱۸) حتماً باید تا بهار تمومش کنم.

(۱۸) لایه: انکار و اصرار

مجموعهٔ کدهای نمایشی

ابرهدف	«من مجبورم کاری پیدا کنم»
هدف‌ها	بازپرداخت وام، «پیدا کردن کار»، درس دادن در یک دانشگاه، رفتن به سواحل شرقی، تمام کردن پایان‌نامه تا بهار، «تموم کردن پایان‌نامم»
کشمکش‌ها	نبود فرصت‌های شغلی، درآمد کم، وام دانشجویی
ترفندهاوراهبردها	«آمادهٔ رفتن به هر جایی»، تبلیغ خود، وظایف و برنامهٔ زمانمندی‌شده
نگرش‌ها	رفتار تصدیق‌کننده علیه من است.
احساسات	هراسان، دلواپسی
لایهٔ زیرین	مقایسه و فرافکنی، تردید درعین امیدواری، انکار و اصرار

یادداشت تحلیلی

۲٤ ژوئن ۲۰۱۱

الگوها، مقوله‌ها، مضمون‌ها، مفهوم‌ها و ادعاهای درحال شکل گیری: «باقی ماندن در خط»

تصویـــر یک زمین ورزشـــی به ذهنم متبادر می‌شـــود که در آن خطوط مســـابقه با خط ســـفید مشخص شـــده اســـت و در هریک از این خطوط فقط یک دونده می‌تواند قرار

بگیرد. به‌نظر می‌رسد این دانشجو گویی هم‌زمان در همهٔ خطوط به‌سمت خط پایان به رقابت مشغول است. هدف و جایزه عبارت است از: تدریس در دانشگاه؛ اما خطوط مختلف در این مسابقه عبارت‌اند از: پرداختن به احساسات منفی مانند دلواپسی دربارهٔ آینده، محدودیت منابع مالی، دستیابی به نمره‌های خوب در کارهای کلاسی حاضر، دست‌وپا زدن برای گرفتن توصیه‌نامه، حضور در همایش‌های حرفه‌ای و تبلیغ خود، و خود پایان‌نامه که در آینده می‌شود آن را به خطوط فرعی‌تر مسابقهٔ دو مانند درخواست از شورای دانشگاه، طرح پژوهش، کار میدانی، نگارش گزارش نهایی و غیره تقسیم‌بندی کرد.

به‌نظر می‌رسد برای این دانشجو، مقصد (شغل تدریس) بیش از خود مسیر اهمیت دارد. و از نظر او، این امکان وجود دارد که خود را به‌صورتی پراکنده در تمام جبهه‌ها درگیر کند؛ به‌خصوص وقتی‌که تحت فشارهای مختلف قرار می‌گیرد. در اینجا تنها الزام به اجرای وظایف متنوع وجود ندارد؛ بلکه درگیری در چند جبهه و نگرانی‌های متنوع است. احتمالاً برای مردی شبیه به او چنین نقشه‌ای وجود دارد: مرحله‌بندی برنامه‌ریزی‌شده برای دستیابی به هدف. او به حقایقی از این‌قبیل فکر نمی‌کند که به‌نظر نمی‌رسد همالان او شغلی داشته باشند، یا اینکه زمان برای اتمام پایان‌نامه محدود است. با انکار کردن ناتوانی‌های دیگران از توجه به احتمال ثبت‌نام برای ترم‌های اضافی در دانشکده خودداری می‌کند. (آیا این یک مسابقهٔ اسب‌دوانی نیست که در آن به اسب‌ها چشم‌بند می‌زنند تا از مسیر خارج نشوند؟) اینجا مسیرهایی (خطوط مسابقه) برای انجام وظایف مختلف است که انگار قرار است همهٔ آن‌ها و با حداکثر سرعت درنوردیده شوند.

دیگر دانشجویان دکتری که در نیمهٔ راه دورهٔ تحصیلی خود هستند، بررسی شوند تا ببینم آیا درگیر شدن در چند جبهه همان فرایندی است که آن‌ها هم تجربه می‌کنند یا خیر. همچنین بررسی کنم که چگونه دانشجویان مرد و زن از رشته‌های مختلف علمی تجربه‌های همانند یا متفاوتی دارند.

یادداشت حاشیه‌ای: ریشهٔ «دورهٔ آموزشی»[1] هم دومیدانی است که باید طی شود؛ پیدا کردن کار «دوره» است؛ زندگی دوره است. حالا پرسش این است که این‌ها چه دوره(هایی)ای هستند.

---

1. curriculum

در کدگذاری دوبارهٔ نمونهٔ بالا از کدگذاری نمایشی با عنایت به کدگذاری زنده استفاده شده است. تحلیلگر کیفی دیگری ممکن بود پس از بهره‌گیری مقدماتی از کدگذاری التقاطی، از روش(های) دیگری سود بجوید یا ممکن بود به مقوله‌بندی کدها از طریق کدگذاری دور دوم مبادرت کند یا ممکن بود مضمون‌های مسلطی را در داده‌های کدگذاری‌شده کشف کند و با نگارش یادداشت‌های تحلیلی ژرف، مستقیماً قصد نگارش گزارش کند. این امکان‌های متنوع تقویت‌کنندهٔ این قاعده است که کدگذاری یک علم مقطوع نیست؛ بلکه کنشی تفسیری است.

از آنجا که در کدگذاری التقاطی بهره‌گیری از مجموعهٔ متنوعی از روش‌ها وجود دارد، نمی‌توان راه‌های مؤکدی را برای تحلیل داده‌های کدگذاری‌شده با این روش (به‌استثنای نگارش یادداشت‌های تحلیلی) توصیه کرد. به توصیه‌های ارائه‌شده برای راه‌های تحلیلی مربوط به شیوه‌های خاص کدگذاری و ضمیمهٔ «ب» مراجعه کنید.

ملاحظات

کدگذاری التقاطی از این نظر با روش‌های کدگذاری اکتشافی و بدوی (روشی مربوط به نظریهٔ داده‌بنیاد) که از روش‌های دور اول کدگذاری هستند، فرق می‌کند که این دو روش اخیر معمولاً برای کدگذاری و مقوله‌بندی آزمایشی داده‌ها در تحلیل جزئی‌نگرانه و خط‌به‌خط داده‌ها استفاده می‌شوند و طی آن‌ها به‌طور بنیادین به ویژگی‌ها و جهت‌گیری‌های مقولات توجه می‌شود. در کدگذاری التقاطی، الزاماً از این مؤلفه‌های توصیه‌شده پیروی نمی‌شود. کدگذاری التقاطی به‌مثابهٔ یک «چرک‌نویس اولیه» یا روش دور اول برای کدگذاری، با بهره‌گیری از روش‌های متعدد تلقی می‌شود که در ادامه، با «نسخهٔ بازبینی‌شده» یا کدگذاری دور دوم، با استفادهٔ هدفمندتر و سنجیده‌تر از روش‌های کدگذاری همراه می‌شود.

نقشه‌برداری و چشم‌انداز کدها

پیش از معرفی روش‌های دور دوم، دربارهٔ دو روش سازمان‌دهی و نظم‌بخشی به داده‌ها که از دل فرایندهای دور اول توسعه یافته است، بحث می‌کنم: نقشه‌برداری کدها و چشم‌انداز کدها. ممکن است شما این دو روش را کارهای مقدماتی‌ای بیابید که پیش یا هم‌زمان با دور دوم کدگذاری برای تحلیل اصلی‌تان مفید واقع شود.

نقشه‌برداری کدها

وقتی تحلیل شـــما به دور دوم کدگذاری نزدیک می‌شـــود، می‌توانید با اســـتفاده از برخی راهبردهای موجود برای نمایش داده‌های کیفی، اعتبار و قابلیت اعتماد- و نه سازمان‌دهی- مشـــاهداتتان را تقویت کنید. آنفارا[1] (۲۰۰۸) کار براون (۱۹۹۹) را نقل می‌کند که نشان داده اســـت چگونه مجموعه‌ای از کدهای مقدماتی به «ازسرگیری» تحلیل رهنمون می‌شود؛ به عبارت دیگر، چگونه مجموعهٔ کامل کدها در مرحلهٔ بعد از کدگذاری اولیه، ســـازمان‌دهی دوباره و به فهرســـتی خاص از مقوله‌ها تبدیل می‌شود و سپس فشرده‌تر و به مضمون‌ها یا مفهوم‌های محوری پژوهش بدل می‌شود.

نمونهٔ مفصل زیر رویکردی است که نشان می‌دهد چگونه کدگذاری دور اول به دور دوم می‌رســـد و «به داده‌ها معنا، ساختار و نظم می‌بخشد» (Anfara, 2008, p. 932). کدگذاری مخالف (نگاه کنید به فصل ســـوم) در مطالعهٔ کیفی واکنـــش معلمان به معیارهای آموزش هنر، برای بهینه‌سازی دستاوردهای آموزشی به‌کار بسته شد. متأسفانه، این فرایند سرشار از کشمکش بود و مشارکت‌کنندگانی که با آنان مصاحبه کردیم و در میانشان به مشاهده پرداختیم، دربرابر این بخش‌نامه مقاومت کردند؛ زیرا به‌ظاهر در تهیهٔ این سند نظر معلمان مداخله داده نشده بود. درمجموع، ۵۲ کد مخالف از متن مصاحبه‌های فردی، گروه‌های کانونی، پاسخ‌های ایمیلی، میدان‌نگاری‌های حاصل از مشاهده‌های مشارکتی، سندها و دست‌سازها استخراج و بر داده‌ها اعمال شد. این ۵۲ کد استخراج‌شده از مجموعهٔ داده‌ها، به‌شکل تصادفی در قالب فهرست زیر، به‌عنوان اولین تکرار[2] نقشه‌برداری کدها تنظیم شد.

اولین تکرار کدگذاری مخالف

فهرستی ساده از ۵۲ کد مخالف

معیارها دربرابر «ما می‌دانیم چه می‌خواهیم»
شوراهای «بی‌ریشه» دربرابر نظر معلمان
بین‌رشته‌ای دربرابر اجرا/ تولید
«بدان و بتوان عمل کنی» دربرابر «قابلیت‌های متنوع»

---

1. Anfara
2. first iteration

«یادگیری برای امتحان دادن» دربرابر «لذت بردن»
«از بالا به پایین» دربرابر «از پایین به بالا»
فرآورده دربرابر فرایند
«چه کسی این را نوشت» دربرابر مالکیت
مدیر دربرابر معلم
تأیید دربرابر تحریم
دستورالعمل دربرابر آزادی عمل
ما دربرابر آنان
تو می‌دانی دربرابر «ما می‌دونیم»
هدف‌های اجرا دربرابر «کار وارونه»
ارزشیابی دربرابر «چطور می‌تونی امتحانش کنی؟»
محک دربرابر «من این کارو نمی‌کنم که»
نقشهٔ راه دربرابر «خودت ماجرای خودت رو انتخاب کن»
آزمون نتیجه دربرابر اعتبار
برج عاج دربرابر کوچه و بازار
کلاس درس دربرابر فوق‌برنامه
صریح دربرابر سربه‌مهر
هواداری دربرابر «برام هیچ ارزشی نداره»
هم‌شکلی دربرابر فردیت
راه شما دربرابر راه ما
سخنرانی دربارهٔ تئاتر دربرابر انجمن تئاتری‌ها
لازم‌الاتباع دربرابر «استنکاف ارادی»
محافظه‌کار دربرابر آزادی‌خواه
هدف مؤلفان دربرابر هدف معلمان
شهری دربرابر روستایی
«اندازهٔ قابل قبولی از نوشتن» دربرابر اجماع
رشته‌مدار دربرابر «مهارت‌های زندگی»
جمهوری‌خواه دربرابر دموکرات

بلندپرواز دربرابر واقعیت‌ها
ناحیهٔ آموزش و پرورش دربرابر مدرسه
«تعجیل» دربرابر سر فرصت
نخبه‌گرایی دربرابر متوسط‌گرایی
تأمین هزینه‌ها دربرابر «نه یک دلار»
کمّی دربرابر کیفی
دولت دربرابر ناحیه
شکل هنری دربرابر شکل زندگی
الزام فارغ‌التحصیل شدن دربرابر گزینش فارغ‌التحصیل
طراحی سطح پیشرو دربرابر نواحی گوناگون
مطلع دربرابر «؟»
هنرهای زبانی دربرابر معیارهای تئاتری
«مبانی» دربرابر هنرها
دستورالعمل دولتی دربرابر حکومت محلی
هدف‌های اجرا دربرابر «مؤکداً بسته به توست»
اولویت اول دربرابر اولویت دوم
بازنگری دربرابر توجیه کردن
آزمون کارآمدی معلمان آریزونا (ATP[1]) دربرابر تأیید مدرسه
قوانین دربرابر داوری فردی
هیئت امنای مدرسهٔ دولتی دربرابر دانشگاه‌های آریزونا

با تکرار دوم[2] نقشه‌برداری کدها، حالا می‌توان کدهای اولیه را مقوله‌بندی کرد. مقوله‌ها در این پژوهش به‌ویژه دربرگیرندهٔ طیفی است که از مقوله‌های واقعی (مردم) تا مقوله‌های مفهومی (ایدئولوژی‌های سیاسی) در آن دیده می‌شود. رسیدن به هشت مقوله صرفاً از طریق مقایسه و مرتب کردن «یعنی بریدن و درج کردن با استفاده از یک صفحهٔ پردازشگر ورد» انجام شد؛ این کار گاه بسیار ساده و گاه کاملاً دشوار است. تمام ۵۲ کد برای تعیین اینکه کدام‌یک را می‌توان در یک دسته قرار داد، با هم مقایسه و نتیجهٔ به‌دست‌آمده مرتب شد.

1. ATP (Arizona Teacher Proficiency)
2. second iteration

تکرار دوم کدگذاری مخالف

مقوله‌بندی ابتدایی ۵۲ کد مخالف

مقولهٔ ۱: مردم

کدهای مرتبط:

ما دربرابر آنان

مدیر دربرابر معلم

مقولهٔ ۲: مؤسسات

کدهای مرتبط:

ناحیهٔ آموزش و پرورش دربرابر مدرسه

دولت دربرابر ناحیه

هیئت امنای مدرسهٔ دولتی دربرابر دانشگاه‌های آریزونا

شهری دربرابر روستایی

سخنرانی دربارهٔ تئاتر دربرابر انجمن تئاتری‌ها

مقولهٔ ۳: ایدئولوژی‌های سیاسی

کدهای مرتبط:

جمهوری‌خواه دربرابر دموکرات

محافظه‌کار دربرابر آزادی‌خواه

برج عاج دربرابر کوچه و بازار

مقولهٔ ٤: برنامهٔ آموزشی

کدهای مرتبط:

راه شما دربرابر راه ما

هنرهای زبانی دربرابر معیارهای تئاتری

«مبانی» دربرابر هنرها

هدف‌های اجرا دربرابر «کار وارونه»

«بدان و بتوان عمل کنی» دربرابر «قابلیت‌های متنوع»

بین‌رشته‌ای دربرابر اجرا/ تولید
کلاس درس دربرابر فوق‌برنامه
فرآورده دربرابر فرایند
شکل هنری دربرابر شکل زندگی

مقولهٔ ۵: توسعهٔ استانداردهای هنری
کدهای مرتبط:
صریح دربرابر سربه‌مهر
بازنگری دربرابر توجیه کردن
«تعجیل» دربرابر سر فرصت
رشته‌مدار دربرابر «مهارت‌های زندگی»
طراحی سطح پیشرو دربرابر نواحی گوناگون
دستورالعمل دولتی دربرابر حکومت محلی

مقولهٔ ٦: آزمون و الزامات فراغت از تحصیل
کدهای مرتبط:
نخبه‌گرایی دربرابر متوسط‌گرایی
آزمون کارآمدی معلمان آریزونا (ATP) دربرابر تأیید مدرسه
آزمون نتیجه دربرابر اعتبار
«یادگیری برای امتحان دادن» دربرابر «لذت بردن»
ارزشیابی دربرابر «چطور می‌تونی امتحانش کنی؟»
قوانین دربرابر داوری فردی
کمّی دربرابر کیفی

مقولهٔ ۷: طرد و حاشیه‌نشین کردن
کدهای مرتبط:
اولویت اول دربرابر اولویت دوم
بلندپرواز دربرابر واقعیت‌ها

تأمین هزینه‌ها دربرابر «نه یک دلار»
مطلع دربرابر «؟»
«از بالا به پایین» دربرابر «از پایین به بالا»
شوراهای «بی‌ریشه» دربرابر نظر معلمان
هدف مؤلفان دربرابر هدف معلمان
«اندازهٔ قابل قبولی از نوشتن» دربرابر اجماع
نخبه‌گرایی دربرابر متوسط‌گرایی

مقولهٔ ۸: مقاومت معلمان

کدهای مرتبط:

هم‌شکلی دربرابر فردیت
دستورالعمل دربرابر آزادی عمل
تأیید دربرابر تحریم
«چه کسی این را نوشت» دربرابر مالکیت
تو می‌دانی دربرابر «ما می‌دونیم»
معیارها دربرابر «ما می‌دانیم چه می‌خواهیم»
لازم‌الاتباع دربرابر «استنکاف ارادی»
هواداری دربرابر «برام هیچ ارزشی نداره»
محک دربرابر «من این کارو نمی‌کنم که»
هدف‌های اجرا دربرابر «مؤکدا بسته به توست»
نقشهٔ راه دربرابر «خودت ماجرای خودت رو انتخاب کن»

اکنون در نوبت سوم تکرار نقشه‌برداری کدها، حتی می‌توان از تعداد مقوله‌ها فروکاست و آن‌ها را به سه مقوله رساند. دقت کنید که نام‌های تازه‌ای برای کدها درنظر گرفته شده است.

مقولهٔ ۱: درگیری‌های انسان با نهاد- «جنگجویان»

زیرمقوله‌ها:

مردم

نهادها
ایدئولوژی‌های سیاسی

مقولهٔ ۲: درگیری‌های استانداردها و برنامه‌های درسی- «طرف‌های درگیری»
زیرمقوله‌ها:
برنامهٔ آموزشی
توسعهٔ استانداردهای هنری
آزمون و الزامات فراغت از تحصیل

مقولهٔ ۳: پیامدهای درگیری‌ها- «تخریب سرمایه»
زیرمقوله‌ها:
طرد و حاشیه‌نشین کردن
مقاومت معلمان

اکنون که سه مقولهٔ اصلی ساخته شده است، می‌توان با استفاده از کدگذاری مخالف به بررسی این نکته پرداخت که چگونه آن‌ها با مفهوم «نیمه‌ها»، یکی از دو نیمه و فقط دو نیمه از تقسیم‌بندی درون یک گروه سازگار است. با این کار می‌شود به تکرار چهارم از نقشه‌برداری کدها دست یافت و مقوله‌ها را در قالب «الف» دربرابر «ب» قرار داد.

تکرار چهارم کدگذاری مخالف:

سه مفهوم «نیمه» به‌شکل مخالف

مفهوم ۱: ما دربرابر آنان (معلمان دربرابر دیگر کارکنان ازقبیل مدیران، نواحی آموزش و پرورش، بخش دولتی آموزش و پرورش، دانشگاه‌های دولتی و غیره).

مفهوم ۲: راه شما دربرابر راه ما (استانداردهای ابلاغ‌شده، اما دچار ضعف تألیف دولتی دربرابر آموزگاران مجربی که در سطح محلی کار می‌کنند و هنر و دانش‌آموزان خود را می‌شناسند).

مفهوم ۳: هم‌شکلی دربرابر شـــکل‌هنری (هم‌نوایی با برنامهٔ درسی تجویزشده و استانداردشده دربرابر بیان خلاقانهٔ در حوزهٔ موضوعی و آموزش آن).

نقشـــه‌برداری کدها- همان‌گونه که در بالا آمده اســـت- در عین حال بخشی از فرایند رسیدگی کردن به پژوهش نیز هست. با استفاده از آن می‌توان این را ثبت و مستند کرد که طی ســـفر تحلیل چگونه کدها مقوله‌بندی، بازمقوله‌بندی و مفهوم‌پردازی می‌شوند. در همهٔ روش‌های کدگذاری دور دوم، از نقشه‌برداری استفاده نمی‌شود؛ اما باید توجه کنید که این، ترفند سرراستی اســـت که امکان به‌دست دادن چشم‌انداز نوشتاری فشرده را برایتان فراهم می‌کند و بالقوه این امکان را به‌دست می‌دهد که کدهایتان ابتدا به مقوله‌های سازمان‌یافته و سپس به مفهوم‌های سطح بالاتر تبدیل شود.

چشم‌انداز کدها

فقدان برنامهٔ رایانه‌ای رضایت‌بخش برای تحلیل داده‌های کیفی یا نرم‌افزاری برای تحلیل محتوا نباید شما را از استفاده از راه‌های ساده، اما نوآورانهٔ سازمان‌دهی و بررسی کدها با اســـتفاده از برنامه‌های پردازشگر متنی بازدارد. چشم‌انداز کدها روش‌های متنی و دیداری را بـــا هم ترکیب می‌کند تا هم بتوانید جنـــگل (مجموعهٔ داده‌ها) را ببینید و هم درخت‌ها (تک‌تک داده‌ها) را. این روش برپایهٔ ترفندهای دیداری «برچسب‌زنی» استوار است که در آن کلمه‌ها یا عبارت‌هایی که بیشـــتر تکرار می‌شود، بزرگ‌تر از دیگر کلمه‌ها و عبارت‌ها به‌چشـــم می‌آید. هرچه بسامد واژگان یا عبارت‌ها کاهش یابد، اندازهٔ آن‌ها هم در تصویر کوچک‌تر می‌شود.

ابزارهـــای اینترنتی مانند وردل (www.wordle.net) به شـــما کمک می‌کند تا بتوانید حجمی بزرگ از متن را بِبُرید و در جایی درج کنید؛ ســـپس این نرم‌افزار آنلاین واژگان به‌کاربرده‌شده در آن متن را تحلیل و نتیجه را به‌شکل «توده» نشان می‌دهد که در آن واژگان با بسامد بیشتر، بزرگ‌تر نشان داده می‌شوند. شکل ۱-٤ نتایج به‌دست‌آمده از فصل چهارم این کتاب را نمایش می‌دهد.

گذشته‌از این، وردل فهرستی مفصل از شمارش واژگان متن واردشده را دراختیار می‌گذارد؛ اما این نرم‌افزار تحلیلی بیش از این سطح توصیفی اجرا نمی‌کند؛ باوجود این، این ورود ابتدایی اطلاعات، چشـــم‌اندازی چرک‌نویس‌گونه از متن، و برجســـته‌ترین واژگان و بنابراین کدها و مقوله‌هـــای بالقوه را دراختیارتان می‌گذارد. در برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی مانند

NVivo 9 و QDA Miner 4.0 قابلیتی برای ایجاد توده‌های برچسب[1] و تحلیل خوشه‌ای[2] درنظر گرفته شده است. چشـــم‌انداز کدها روشی دستی، اما نظام‌مند است که این ایده‌ها را به‌شکلی مشابه تکرار می‌کند.

تصویر ۱-٤ طرح گرافیکی تهیه‌شده با وردل[3] از محتوای فصل چهارم
(تولیدشده با استفاده از www.wordle.net)

با بهره‌گیری از قالب‌های بنیادین فهرست‌نویسی می‌توانید تا اندازه‌ای که نیاز است، کدها را به زیرکدها و زیرکدهای فرعی تقســـیم‌بندی و آن‌ها را ســـازمان‌دهی کنید. تصویر ۲-٤ منظومه‌ای از کدهای منتســـب به بخش‌هایی از ۲۳٤ پاسخ داده‌شده به پیمایش کیفی با این پرســـش را نشان می‌دهد: «مشارکت من در جلسات ســـخنرانی یا نمایش در دبیرستان در شکل‌گیری منِ کنونی به‌عنوان بزرگ‌سال نقش داشته است. فکر می‌کنید مشارکت شما در جلسات سخنرانی یا نمایش در دبیرستان چگونه در شکل‌گیری شما به‌عنوان بزرگ‌سال نقش داشته است؟» (McCammon & Saldaña, 2011).

---

1. tag clouds
2. cluster analyses
3. Wordle

دوستی‌ها ٤+

اجتماعی

تعامل با مردم

پیوند خوردن با مردم

روابط خانوادگی

پیوستن به شبکه‌های اجتماعی (با دیگر مردم فعال)

بازآفرینی اجتماع

پرگویی

انسانیت‌آگاهی

باز شدن فکر/ بردباری

آگاهی فرهنگی

اعتماد کردن به دیگران

گوش دادن

احساس تعلق

پذیرش

هویت

کشف استعدادها/ قوّت‌ها

سرگرم کردن

حس هدفمندی/ تمرکز

تحقق آرزوها

آنچه اهمیت دارد

نظام‌های عقیدتی

همدلی

هوش هیجانی/ اصالت یافتن
شادی
شور و هیجان
لذت
خوش بودن
شوخ‌طبعی
سربلندی
دوست‌داشتنی

عزت نفس/ ارزش خود

«بلندمرتبه»
«زنده بسان موجود انسانی»
برانگیخته برای زندگی/ ماجرا
امنیت

خودآگاهی

بلوغ/ شخصیت یافتن
مواجهه با موقعیت
چالش با خود
انعطاف‌پذیری
آسیب‌پذیری
بدن‌آگاهی
آرامش

بدون تغییر

شکل ۲-٤ چشم‌انداز کدهای مربوط به مقولهٔ اصلی و زیرکدها و زیرکدهای فرعی آن

این مقوله از قلمروهای مؤثر، بین‌فردی و درون‌فردی تعلیم و تربیت تشکیل شده است. همانند یافته‌های پیمایش‌های پیشین، برخی پاسخ‌گویان به دوستی‌های مادام‌العمرشان اشاره کردند که از دوران دبیرستان آغاز شده بود؛ به‌علاوه، آنچه در اینجا برجستگی داشت، شکل‌گیری هویت فردی بود. تئاتر و سخنرانی فرصت‌هایی بود برای کشف استعداد و قوّت‌های فرد و بنابراین، راهی برای یافتن تمرکز یا هدف او:

> طی زمانی که در تئاتر سپری کردم، به فردی تبدیل شدم که همیشه می‌خواستم این‌گونه باشم. در طول زندگی در گیرودار این بودم که توانایی‌های خود را بشناسم و بدانم واقعاً که هستم. تئاتر و تمام آدمیان درگیر آن مرا کمک کردند تا پاسخ آن دو پرسش را بیابم. تئاتر مرا ساخت (مؤنث، دانشجوی رشتهٔ طراحی تئاتر، دانش‌آموز دبیرستان در ۲۰۰۹).

پاسخ‌های برگزیده تصدیق می‌کنند که این افراد رشد عاطفی را از طریق فرایندهای مفهومی ازقبیل عزت نفس، احترام به خود، ایضاح ارزش‌ها، بلوغ و توسعهٔ شخصیت فردی تجربه کردند. برای برخی از آن‌ها سخنرانی و تئاتر، به‌ویژه در حوزهٔ خودآگاهی انسانی و تعاملات اجتماعی، مجراهای کشف «آنچه اهمیت دارد» بود:

> تئاتر من رو خلق کرد. تقریباً غیرممکنه که بتونم فکر کنم بدون تئاتر من کی می‌تونستم باشم. صادقانه بگم من نمی‌دونم که اگه تئاتر نبود که برای من این مجرای تخلیه را فراهم کنه، می‌تونستم زنده بمونم یا نه. من یاد گرفتم که چطور خودم رو توی تنها محیطی که توش من رو می‌پذیرفتن، ابراز کنم. با اون، اعتمادبه‌نفس من رشد کرد، ذهنم باز شد و من رو به کشف هرچه بیشتر خودم وادار کرد (مؤنث، مهماندار هواپیما، دانش‌آموز دبیرستان در ۱۹۹۲).

اگر به برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی دسترسی نداشته باشید و به‌ویژه اگر کدها را به‌صورت «تجزیه‌گر» استفاده می‌کنید (نگاه کنید به فصل اول)، در این صورت، چشم‌انداز کدها شیوه‌ای است که می‌شود استفاده از آن را توصیه کرد؛ به‌علاوه، این روش درصورت نیاز، در گذار از دور اول به دور دوم کدگذاری مفید خواهد بود. همچنین، من در این کتاب هشدار می‌دهم که همواره نمی‌توان شمارش سادهٔ فراوانی کدها را شاخص قابل اعتمادی از آنچه ممکن است در داده‌ها مهم باشد، تلقی کرد. این ترفند را به‌مثابهٔ روشی آزمایشی و اکتشافی برای کیفیت‌ها و نه روشی برای بررسی صرفاً کمیت‌ها به‌کار بگیرید.

یکی از مقوله‌های اساسی برآمده از پاسخ‌ها عبارت بود از: **حس سرزندگی و دوست داشتن مادام‌العمر** و شکل ۲-٤ به‌شکل فضایی، کدهای مرتبط با این مقوله را ترسیم کرده است. توجه کنید که چگونه اندازهٔ قلم برای نشان دادن فراوانی کدها و بنابراین، اهمیت آن‌ها به‌کار گرفته شده است. اندازهٔ قلمی را که برای هر کد استفاده کردم، متناسب با هر بار مطرح شدن آن کد در داده‌ها، یک درجه افزایش دادم. تعداد دفعاتی که مشارکت‌کنندگان در این پیمایش **دوستی‌ها** را مطرح کرده بودند، آن‌قدر زیاد بود که من ناگزیر از پسوند «٤+» استفاده کردم؛ زیرا برنامهٔ پردازشگر من فقط می‌توانست تا این حد را نشان دهد. اندازهٔ قلم استفاده‌شده برای **دوستی‌ها** و پسوند ٤+ آن به این معناست که درکل، ۱۸ نفر این موضوع را دستاورد تجربه‌های دوران دبیرستان خود خوانده‌اند. اندازهٔ قلم استفاده‌شده برای کد **اجتماعی** حاکی از ۸ پاسخ، **تعامل با مردم** ۷ پاسخ، **پیوند خوردن با دیگر مردم** ۵ پاسخ و **روابط خانوادگی** حاکی از یک پاسخ است.

روش‌های سادهٔ فهرست کردن و استفاده از حاشیه‌های سمت راست صفحه به سازمان‌دهی کدها، زیرکدها و زیرکدهای فرعی آن‌ها کمک کرد. واژگانی که در سمت راست آن‌ها حاشیه‌ای ننوشته‌ام (**دوستی‌ها**، **اجتماعی** و **هویت**) نشان‌دهندهٔ آن است که این‌ها مؤلفه‌های اصلی بحث من در یادداشت‌های تحلیلی و گزارش نهایی‌ام است. واژگان و عبارت‌های حاشیه‌دار که در زیر واژگان بدون حاشیه قرار داده شده است، به من این امکان را داد تا معانی کدهای متقدم را با جزئیات و پیچیدگی‌های بیشتر «برجسته» کنم. بی‌تردید، نقل‌قول کردن از خود داده‌ها، آشکارا از ادعاهای شما حمایت خواهد کرد. چشم‌انداز کدها مانند نمایش گرافیکی ظریف انواع کدها، به کار نگارش نهایی کمک خواهد کرد. بخش برگزیده‌ای از گزارش نهایی برپایهٔ شکل ۲-٤ به شرح زیر است. توجه کنید که چگونه بسیاری از کدها در روایت تحلیلی تنیده شده است:

حس سرزندگی و دوست داشتن مادام‌العمر

اگرچه در حال حاضر به اجرای کارهای نمایشی اشتغال ندارم، هنوز در استخوان‌هایم عنصری از تئاتر حس می‌کنم. این عنصر گاه‌به‌گاه از شخصیت من بیرون می‌زند. کار در تئاتر در دبیرستان عملاً به من کمک کرد تا مانند موجودی انسانی و دانش‌آموزی سرزنده و فعال بشوم (مذکر، استادیار هنر، دانش‌آموز دبیرستان در ۱۹۷۸).

ترسیم نمودار الگوهای عملیاتی

توصیهٔ حکیمانهٔ میلز و هوبرمان (1994) به «نمایش دادن اندیشه»، در کدگذاری، مقوله‌بندی و تلاش برای نگارش یادداشت‌های تحلیلی مفید است. دی (1993) می‌گوید وقتی «با داده‌های پیچیده و فراوان ســـروکار داریم، نمودارها به ما کمک خواهد کرد تا رشته‌های درهم‌گوریدهٔ تحلیل را باز و نتایج را به‌شکل منسجم و قابل فهمی ارائه کنیم» (p. 192). فریز (2012, p. 214) اضافه می‌کند که نمودارها نه‌تنها مقوله‌های تحلیلی ما، بلکه پاسخ به پرسش‌های پژوهش را نیز به‌نمایش درمی‌آورند. گذشته‌از طراحی دستی با استفاده از مداد و کاغذ که می‌توان نسخهٔ اولیه را به این ترتیب آماده کرد، برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی این امکان را برایتان فراهم می‌کند که به‌شکلی دقیق توالی‌ها یا شبکه‌هایی از کدها و مقوله‌های درحال شکل‌گیری را در قالب نقشه یا نمودار درآورید و به شما کمک می‌کند که نظرها و یادداشت‌های تحلیلی‌تان را به نمادهای دیداری پیوند دهید و از آن‌ها به‌عنوان ارجاعات توضیحی استفاده کنید.

در این کتاب چند نمودار الگوی عملیاتی گنجانده شـــده است (نگاه کنید به شکل‌های ۱-۱، ۱-۲، ۲-۲، ۳-۳، ۵-۳ و ۵-۵). در ایـــن بخش، یک نمودار الگوی عملیاتی پیچیده‌تر (نگاه کنید به شـــکل ۳-٤) از مطالعهٔ مردم‌نگارانهٔ مؤلف دربارهٔ معلم زن سفیدپوستی آمده است که در مدرسه‌ای هنری واقع در بخش مرکزی شهر، به آموزش تئاتر اشتغال داشت و به بچه‌های کلاس هشتم درس می‌داد (Saldaña, 1997). این نمودار در اینجا آورده شده است تا نشان دهم چگونه مشارکت‌کنندگان، کدها، مقوله‌ها، پدیده‌ها، فرایندها و مفهوم‌ها را می‌توان برای نتیجه‌گیری تحلیلی پژوهشـــگر و درک دیداری خواننده از مطالعه، نقشه‌برداری کرد. توجه کنید که چگونه اجزا یا گروه‌ها (چه ساده و چه پررنگ‌شده و با شکل‌ها یا دسته‌جات مختلف)، خط‌های اتصال یا پیوندها (چه خط‌های مستقیم و چه نقطه‌چین) و پیکان‌ها (چه یک‌طرفه و چه دوطرفه) نه‌تنها فضا و جریان، و مسیر مستقل یا هم‌گرایی کنش/واکنش/کنش متقابل را نشان می‌دهد؛ بلکه حسی از کیفیت و شدت را نیز منتقل می‌کند.

در این نمودار، مشارکت‌کنندگان کلیدی در مستطیل قرار داده شده‌اند: دانش‌آموزان و کارکنان مدرسهٔ مارتینز (یک گروه فرهنگی) و نانسی معلم تئاتر. ترکیب این جماعت با هم پدیدهٔ شوک فرهنگی[1] (DeWalt & DeWalt, 2011; Winkelman, 1994) را برای نانسی به‌دنبال می‌آورد. مقوله‌های اصلی فرهنگ مدرسهٔ مارتینز که بیشترین مشکلات را برای نانسی در مقام معلمی

---

1. cultural shock

کنش‌ها، واکنش‌ها و کنش‌های متقابل نانسی در ارتباط با عملکرد در مدرسه، از الگوهای رویه‌ای و دوری شـــوک فرهنگی و ســـازگاری- که کی.ام. دی والت و بی.آر. دی والت، و وینکلمن تشـــریح کرده‌اند و در نمودار فوق به‌شـــکل بیضی نشان داده شده است- پیروی می‌کند. در مثالی از شوک فرهنگی، نانسی با یک بحران (مثلاً ناتوانی در اسپانیایی صحبت کردن) با وفق دادن خود با آن (یعنی با آموختن چند واژه و عبارت اسپانیایی) دست‌وپنجه نرم می‌کند. یک نمونه از سازگار شدن موفقیت‌آمیز با بحران (مثلاً تکلم روان به زبان اسپانیایی) می‌توانست به آنچه جیمز ای. بانک (1994)، دانشمند آموزش و پرورش چندفرهنگی، عملکرد بین‌فرهنگی می‌نامد، رهنمون شـــود؛ اما راهبردهای ناقص یا ناکارآمد مقابله با بحران (مثلاً اتکای افراطی بر مترجم‌های دانش‌آموز، واژگان اندک اسپانیایی و کنار آمدن با محدودیت‌های ارتباطات کلاسی) در بافتار تدریس او، به فرهنگ‌پذیری و نه سازگاری منجر شد. این فرایند به‌اندازهٔ عملکرد چندفرهنگی داشـــتن مؤثر نبود و صرفاً «بقا» بود (توجه کنید که سه مفهوم اصلی مطالعه در دایره‌های پررنگ‌شـــده قرار داده شده است). در دو سال نخست تدریس نانسی، بحران‌های تازه به منطبق‌شدن‌های جدید او منجر شد؛ زمانی‌که او باموفقیت با چیزی سازگار می‌شد، بحران تازه‌ای رخ می‌داد و از این‌قبیل.

چه نانسی با موفقیت با محیط مدرسه سازگار شد و از خود عملکردهای بین‌فرهنگی نشان داد و چه فرهنگ‌پذیری کرد و صرفاً نشانه‌هایی از بقا در خود به‌نمایش گذاشت، این فرایند معنای تئاتر کار کردن با کودکان اسپانیایی‌تبار نزد او را تحت تأثیر قرار داد و در آن نفوذ کرد؛ ضمن اینکه فلسفهٔ آموزش، برنامهٔ درسی و تمرین را نزد او دگرگون کرد؛ مثلاً نانسی به‌جای مجبور کردن دانش‌آموزان به خواندن نمایشنامه‌هایی از منابع اروپایی (همان کاری که در سال اول انجام داده بود) در ســـال بعد، متونی را انتخاب کرد که با فرهنگ این جماعت ارتباط بیشتری داشت (نگاه کنید به نمونه‌های مطرح‌شده در کدگذاری‌های تبادل کلامی و کل‌نگر). برخی کارکنان قدیمی دربارهٔ اجرای صحنه‌ای نمایش، درخواست‌های نامعقولی می‌کردند. شوک فرهنگی نانسی و فرایند سازگاری او به تولید کار ضعیف نمایشی در سال اول تدریس او («بقا») منجر شد؛ اما در سال دوم نتایج موفقیت‌آمیزی را (کارکرد بین‌فرهنگی) درپی آورد.

این نمودار در آغاز مطالعهٔ مردم‌نگارانه ترســـیم نشد. شکل‌گیری این نمودار حاصل سه سال مرور بر پیشینهٔ نظری تحقیق، کار میدانی، تحلیل داده‌ها و نگارش بود. در کلاس‌های درس روش تحقیق خود مشاهده کرده‌ام که دانشجویان تازه‌آشناشده با تحلیل داده‌های کیفی تمایل دارند که مؤلفه‌های مفهومی خود را در قالب خطی یا دایره‌ای تنظیم کنند. اگرچه این

تازه‌کار به‌وجود می‌آورد، عبارت بودند از: اخلاق کودکان اسپانیایی‌تبار (ارزش‌ها، نگرش‌ها و نظام‌های اعتقادی)، خرده‌فرهنگ تبهکاری و زبان اسپانیایی. نانسی در مقام آموزگاری تازه‌کار، ناگزیر از پیروی از کارکنان پیش‌کسوت و سابقه‌داری بود که به‌نظر می‌رسید بر او تقدم دارند.

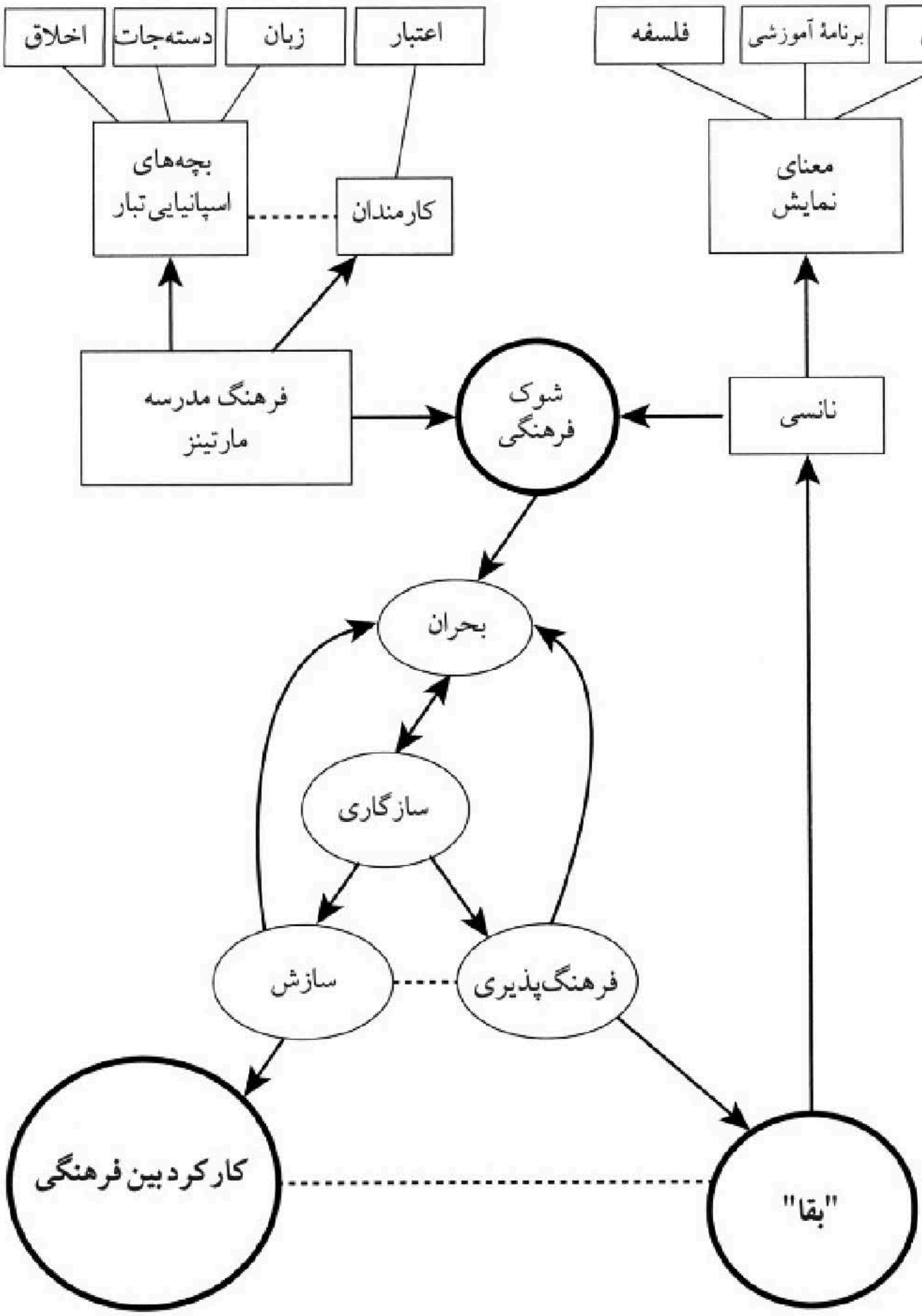

تصویر ٤,٣. نمودار الگوی عملیاتی از شوک فرهنگی آموزگار یک مدرسه دولتی و فرآیند بقای او.

کار به‌خودی‌خود اشکالی ندارد، باید دقت کرد که تعامل اجتماعی به‌ندرت شکلی کاملاً خطی یـــا دایره‌ای دارد. به‌منظور تقویت آگاهی خود دربارهٔ کنش متقابل، و فعل و انفعال و روابط متقابل میان مشارکت‌کنندگان و پدیده‌ها، به نمودارهای مفصل و پیچیدهٔ نمایش‌داده‌شده در آثار نولتون و فیلیپس[1] (2009)، میلز و هوبرمان (1994)، ویلدون و آلبرگ (2012)، و کتابچهٔ راهنمای برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی مراجعه کنید؛ همچنین، به «جدول تناوبی روش‌های نمایشـــی کردن»[2] (http://www.visual-literacy.org/periodic_table/period-ic_table.html) مراجعه و به‌طور رایگان نرم‌افزار مربوط به ساختن نقشه‌های مفهومی را از (CompTools http://cmap.ihmc.us/download/) دریافت کنید.

فاغ از طول و گسترهٔ پژوهشتان، به نمایش دادن یافته‌ها فکر کنید. ببینید به چه شیوه‌ای می‌توانید کدها، مقوله‌ها و مضمون‌ها را نمایش دهید تا تحلیلتان را تکمیل، اندیشه‌هایتان را روشن و ارائهٔ نوشتاری‌تان را تقویت کنید.

دیگر روش‌های گذار

در ادامه، چند پیشـــنهاد عملی حاصـــل از کلاس‌های آمـــوزش روش تحقیق و راهنمایی پایان‌نامه‌هایم را مطرح می‌کنم که دانشـــجویان آن‌ها را هنگام گذار از کدگذاری به سطوح مفهومی‌تر تحلیل، مفید ارزیابی کرده‌اند.

مقوله‌های رومیزی[3]

یکـــی از تمرین‌ها در کلاس‌های درس روش پژوهش کیفی من، شـــامل آرایش فضایی با استفاده از جدولی از داده‌های کدگذاری و مقوله‌بندی‌شده است. ابتدا در حاشیهٔ کاغذ داده‌ها را کدگذاری می‌کنیم؛ هر مجموعه از داده‌های کدگذاری‌شده را می‌بُریم و از هم جدا می‌کنیم؛ داده‌های مرتبط با هم را دسته کرده، مقولهٔ مناسب آن‌ها را مشخص می‌کنیم؛ هر دسته را که کد واحدی دارد، به هم منگنه می‌کنیم؛ هر دسته از داده‌های کدگذاری‌شده را متناسب با مقوله‌ای که برای آن درنظر گرفته‌ایم، نام‌گذاری می‌کنیم؛ ســـپس بررسی می‌کنیم که چطور می‌توانیم آن‌ها را روی میز تنظیم کنیم تا نقشهٔ فرایندها و ساختارهای مقوله‌ها را رسم کنیم.

---

1. Knowlton & Phillips
2. "A Periodic Table of Visualization Methods"
3. tabletop categories

بسته به داده‌هایی که استفاده می‌کنیم، برخی دسته‌های مقوله‌ها در ستونی واحد از بالا به پایین و براساس فراوانی عددی کدهایشان جای می‌گیرند. گاهی این مقوله‌ها مانند فهرست تفصیلی یا رده‌بندی، به‌شکل موضوعات اصلی و فرعی درمی‌آیند. گاهی ممکن است برخی مقوله‌ها یک خوشه را تشکیل بدهند و در یک دسته جای بگیرند؛ چون آن‌ها در یک مضمون یا مفهوم بزرگ‌تر شـــریک‌اند. اما در حالت‌های دیگر، مقوله‌ها ممکن است به‌صورت‌های خطی، دوری یا شـــبکه‌ای روی میز قرار بگیرند؛ چون حاکی از توالی یا فرایند تأثیر و تأثر هستند. گاهی نیز ممکن است دسته‌های مقوله‌ها در قالب نمودارهایی شبیه به نمودار ون،[1] هم‌پوشان باشند؛ زیرا آن‌ها درعین برخورداری از برخی ویژگی‌های مشترک، خصوصیات انحصاری خود را نیز دارند.

دانشجویان تذکر می‌دهند که «دســـت‌وپنجه نرم کردن با داده‌ها» و جابه‌جاکردن فیزیکی مقوله‌ها روی میز در وضعیت‌های گوناگون، به آنان کمک می‌کند تا مفاهیم مرتبط با سازمان‌دهی ازقبیل سلسله‌مراتب، فرایندها، روابط متقابل، مضمون‌بندی و ساختار را بهتر کشف و فهم کنند. طرفه آنکه، این روش دستی از قابلیت‌های الگوپردازی برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی سریع‌تر و انعطاف‌پذیرتر است. شما در مقایسه با یک موشواره که برای طراحی‌های گرافیکی رایانه‌ای به‌کار می‌گیرید، می‌توانید با دو دست کاغذها را سریع‌تر جابه‌جا کنید.

اگـــر در پیوند برقرار کردن بین مجموعهٔ نهایی مقوله‌ها، مضمون‌ها یا مفهوم‌هایتان و در فهم روابط آن‌ها با دشواری روبه‌رو شدید، از ترفند رومیزی و سازمان‌دهی فضایی آن مؤلفه‌ها (که روی کارت‌های ایندکس یا بریده‌کاغذهای جداگانه نوشـــته شده باشند) در شکل‌های گوناگون اســـتفاده کنید تا به کشف ســـاختار یا فرایندی «سزاوار» که داده‌ها از آن پشتیبانی می‌کنند، نایل شـــوید. این نوع صفحه‌آرایی را قالبی دیداری برای نگارش گزارش نهایی‌تان تلقی کنید. درصورت امکان، این صفحه‌بندی را با نمودار الگوی عملیاتی مطالعهٔ خود همراه کنید. اطلاعات مفصل‌تر در این باره در بخش دسته‌جات مقوله‌ها در فصل ششم آمده است.

از کدها تا مضمون‌ها

اگر داده‌هایتان را فقط با کلمه‌ها یا عبارت‌های کوتاه کدگذاری کرده‌اید و حس می‌کنید کدهای حاصل‌آمده دیریاب و فرّارند، مجموعهٔ نهایی کدها یا مقوله‌ها را به مضمون‌هایی تبدیل کنید

---

1. Venn diagram

که به‌شکل عبارت‌های طولانی‌تر نگارش یافته‌اند (نگاه کنید به مضمون‌بندی داده‌ها در فصل سوم). ممکن است مضمون‌بندی این امکان را برایتان فراهم کند که با تأمل و تعمق در معنای کدهای کوتاه‌شده، ذات آن‌ها را استخراج کنید.

مثلاً ممکن است کد فرایندی‌ای که در تحلیل خود از آن استفاده کرده‌اید، **مذاکره کردن** باشد. ممکن است این واژه درعمل، گونه‌های عمومی کنش اجتماعی را که در میان مشارکت‌کنندگان مشـــاهده کرده‌اید، مشخص کند؛ اما در عین حال، دامنهٔ کاربرد این اصطلاح به‌قدری وسیع است (و این روزها زیاد از حد استفاده می‌شود) که کاربرد تحلیلی چندانی ندارد. دو راهبرد توصیه‌شده برای مضمون‌بندی داده‌ها، اضافه کردن کلمه‌های «عبارت است از» و «یعنی» پس از پدیدهٔ درحال بررسی است. بر این اساس، اضافه کردن این کلمه‌ها به مذاکره: «مذاکره عبارت است از...» و «مذاکره یعنی...»، به شما کمک می‌کند تا درعین فرابردن داده‌ها، در متنِ آن‌ها قرار داشته باشید. با بازخوانی و تعمق در داده‌هایی که ذیل **مذاکره کردن** مقوله‌بندی شده‌اند، ممکن اســـت مثلاً مشاهده کنید که «مذاکره کردن عبارت است از شیوهٔ اعمال کمترین مقاومت» یا «مذاکره کردن یعنی به‌شکلی ظریفانه وادار کردن مردم به رفتار مطابق خواست شما». این‌ها برای تحلیل بعدی و نگارش گزارش نهایی مشوق‌هایی گوهرین و الهام‌بخش‌تر است.

«گفت‌وگوی تخصصی» با دیگران طی زمان اجرای پژوهش

به‌طور مرتب، با یکی از همگنان، همکاران، مشـــاوران، پیش‌کسوتان یا حتی دوستان دربارهٔ پژوهش و تحلیل داده‌هایتان گفت‌وگو کنید. این فرد ممکن است پرسش‌های بیدارگرانه‌ای را مطرح کند که شما به آن فکر نکرده بودید، نکاتی را دربارهٔ گرفت‌وگیرهای تحلیلی که با آن‌ها روبه‌رو شده‌اید، مطرح و دربارهٔ آن‌ها بحث کند، و دیدگاه‌های تازه‌ای دربارهٔ جهت‌گیری‌های آتی پژوهش درمیان آورد. شاید خوش‌اقبال باشیم و این فرد آگاهانه یا ناآگاهانه آن چیزی را به ما بگوید که همچون نخ تسبیحی، همه‌چیز را به هم مرتبط می‌کند.

بسیاری از دانشجویان من که سرگرم کار پایان‌نامهٔ خود هستند، می‌گویند که گفت‌وگوی نفربه‌نفر آن‌ها دربارهٔ پژوهششـــان بیش از همه برایشـــان ثمرآفرین است؛ زیرا آن‌ها برای نخستین بار ناگزیر می‌شوند آنچه را در داده‌ها و تحلیلشان «درحال رخ دادن است» تشریح کنند. معمولاً دانشـــجویان از دادوســـتدهای ما درخلال گفت‌وگو دربارهٔ کار تحلیلی‌شان حســـی از تمرکز و وضوح می‌یابند و این به آنان کمک می‌کند تا بتوانند بهتر به نگارش نهایی‌شان بپردازند.

برخی رویکردهای پژوهشی مانند اقدام‌پژوهی و فمنیستی داعیه‌دار مالکیت مشارکت‌کنندگان بر داده‌ها هستند. گفت‌وگو دربارهٔ تأملات تحلیلی‌تان با مردمی که به مشاهدهٔ آن‌ها می‌پردازید و با آنان مصاحبه می‌کنید، می‌تواند فهرست «راستی‌آزمایی» برایتان تدارک کند و احتمالاً بینش‌های تازه‌ای به شما بدهد.

گذار به روش‌های دور دوم کدگذاری

به‌یاد داشته باشید که داده‌ها کدگذاری نمی‌شوند؛ بازکدگذاری می‌شوند. وقتی به این مرحله می‌رسید، استفاده از یکی از شش روش کدگذاری دور دوم- که در فصل بعد تشریح می‌شود- الزامی نیست. ممکن است دریابید (مانند کدگذاری التقاطی) که کدگذاری دوبارهٔ داده‌ها و مقوله‌هایتان با یکی از روش‌های دور اول کدگذاری برای فروکاستن یا فشرده کردن شمار کدها و مقوله‌ها به مجموعه‌ای کوچک و کارآمد برای تحلیل کفایت می‌کند. پس، بسته به اینکه کدام روش/ روش‌های دور اول را برگزیده‌اید و بسته به چگونگی پیشرفت تحلیل ابتدایی‌تان، ممکن است به کدگذاری دور دوم نیاز داشته یا از آن بی‌نیاز باشید؛ اما اجازه ندهید این موضوع شما را از خواندن تشریح روش‌های دور دوم کدگذاری بازدارد؛ زیرا ممکن است متوجه شوید یکی از آن‌ها، مثلاً، کدگذاری الگویی یا تنظیمی به شما کمک کند تا مقوله‌بندی و کار تحلیلی‌تان را پیش‌تر ببرید و آن را روشن‌تر کنید. اگر طرح پژوهشی‌تان شامل برساختن نظریهٔ داده‌بنیاد، مبتنی بر کار پژوهشگران پیشین یا کشف تغییرات طولی در مشارکت‌کنندگان یا نظام‌هاست، پس کدگذاری دور دوم برای کشف پیچیدگی موجود در پیکرهٔ داده‌ها برایتان ضروری است.

اندیشیدن درخور از خلال یادداشت‌های تحلیلی، همراه و هم‌زمان با فرایند کدگذاری و مقوله‌بندی ممکن است به مضمون‌ها، مفهوم‌ها، ادعاها و نظریه‌های سطح بالاتر رهنمون شود. دو فصل بعدی با نیت ترسیم کردن آن سفر با چند شیوهٔ قابل توصیه در این کتاب جای داده شده است؛ اما این بسته به تصمیم شماست که کدام راه/ راه‌ها را برای طی کردن برگزینید. پس از کدگذاری دور دوم، برای بازگشت به روش‌های معرفی‌شده در این فصل آماده باشید؛ چون ممکن است برخی از این راهبردها همچنان در مراحل بعدی تحلیل مفید باشند.

فصل پنجم

روش‌های دور دوم کدگذاری

خلاصهٔ فصل

در این فصل، ابتدا هدف‌های دور دوم کدگذاری را مرور می‌کنم؛ سپس شش روش ویژه برای دستیابی به کارهای پیچیده‌تر تحلیلی را تشریح خواهم کرد. هر معرفی‌نامه شامل این بخش‌هاست: منابع، تشریح، کاربردها، نمونه، تحلیل و ملاحظات.

هدف‌های دور دوم کدگذاری

روش‌های دور دوم کدگذاری، درصورت نیاز به آن‌ها، عبارت‌اند از: راه‌هایی برای سازمان‌دهی و بازتحلیل داده‌های کدگذاری‌شده با روش‌های دور اول. هریک از این روش‌ها، همان‌گونه که مورس (1994) می‌گوید، مستلزم «به هم پیوند دادن واقعیت‌های به‌ظاهر غیرمرتبط، متناسب‌سازی مقوله‌ها با یکدیگر» (p. 25) است که به‌منظور بسط دادن فرااستنتاج منسجم از پیکرهٔ داده‌ها به‌کار بسته می‌شود. پیش از شکل‌گیری مقوله‌ها، ممکن است لازم باشد داده‌های شما بازکدگذاری شود، زیرا امکان دارد واژه‌ها یا عبارت‌های درست‌تری برای کدهای ابتدایی پیدا شود؛ برخی کدها در یکدیگر ادغام شوند، چون از نظر مفهومی به هم شبیه‌اند؛ کدهای کم‌شمارتر از نظر کاربردشان در طرح کلی کدگذاری ارزیابی خواهد شد؛ برخی کدها نیز که در دور اول کدگذاری ایده‌هایی خوب به‌نظر می‌رسیدند، ممکن است رها شوند، زیرا پس از مرور دقیق پیکرهٔ داده‌ها، این احتمال وجود دارد که آن‌ها «فرعی» یا «کم‌اهمیت» تلقی شوند (Lewins & Silver, 2007, p. 100).

قرار دادن شایستهٔ آن‌ها در قالب دسته‌های سازمان‌یافته روی زمین، ابزارها و فرایند سر هم کردن آن‌ها روش‌های کدگذاری دور دوم است که مشخص می‌کند چگونه این چیزها با هم جفت‌وجور می‌شوند.

باوجود این، این تمثیل از یک جنبه ناکارآمد از آب درمی‌آید: برای سر هم کردن قطعات میز، مجموعهٔ دستورالعمل‌های مشخص و ازپیش تعیین‌شده‌ای وجود دارد. در دستورالعمل، هرگونه تخطی از روش سر هم کردن یا اشتباه در وصل کردن قطعه‌ها تذکر داده شده است. در تحلیل داده‌های کیفی برخی تخطی‌های تفسیری ناگزیر است؛ درواقع، خیال‌پردازی و خلاقیت برای دستیابی به دیدگاهی تازه و- ان‌شاءالله- برجسته دربارهٔ داده‌ها حیاتی است. پیچ، پیچ و آچارفرانسه، آچارفرانسه و صفحهٔ روی میز، صفحهٔ روی میز است؛ اما ببینید چه اتفاقی رخ می‌دهد اگر پس از سر هم کردن میز، از چرخ سنبادهٔ برقی برای صاف کردن یا تغییر شکل دادن لبه‌های چوبی یا ماهوت‌پاک‌کن و جلادهنده برای برق انداختن روی میز استفاده کنید یا رومیزی‌های گوناگون را برای رسیدن به «منظر» نهایی بیازمایید. روش‌های تشریح‌شده در این فصل نه تجویزی و نه انعطاف‌ناپذیر است. آن‌ها راهنماهایی برای سر هم کردن و زمینه‌ساز تأملات پژوهشگر است. وولکات (1994) و لاک[1] (2007) یادآوری می‌کنند که هدف تحلیلی غایی ما فقط انتقال آن نیست؛ بلکه استعلای آن است تا چیزی دیگر، چیزی بیشتر از آن‌ها فراچنگ آید.

بدانید که طی هریک از نوبت‌های پی‌درپی کدگذاری، شمار کدها باید کاهش یابد، نه افزایش. شکل ۱-۱ نشان می‌دهد که کدها و زیرکدها در آخر به مقوله‌ها (و درصورت نیاز به زیرمقوله‌ها) تبدیل می‌شوند که آن‌ها نیز به مضمون‌ها یا مفهوم‌های اصلی و سپس به ادعاها یا احتمالاً نظریهٔ جدید مبدل می‌شوند. کدگذاری دور دوم عبارت است از: سازمان‌دهی مجدد و تغلیظ جزئیات تحلیلی پراکندهٔ اولیه به‌منظور تدارک «غذای اصلی». اگر بخواهم تمثیل دیگری را به‌کار بندم، می‌گویم: وقتی به مغازهٔ خواربارفروشی می‌روم (یعنی جایی برای اجرای کار میدانی)، می‌توانم تا بیست قلم جنس (داده‌ها) را در سبد خرید خودم جای بدهم (دفترچهٔ یادداشت‌های میدانی). وقتی به محل پرداخت پول (رایانه) می‌روم، هر قلم جنس (یک داده) را که روی آن بارکد نقش بسته است (دور اول کدگذاری) تحویل می‌گیرم. مسئول بسته‌بندی (تحلیلگر) به این تمایل خواهد داشت که همهٔ غذاهای منجمد را در یک کیسه (مقولهٔ یک)،

---

1. Locke

هدف اصلی در دور دوم کدگذاری عبارت است از: بسط حس و معنایی از سازمان مبتنی بر مقوله‌ها، مضمونی، مفهومی و نظری مستخرج از منظومهٔ کدهای دور اول. اما برخی روش‌های تشریح‌شده در این فصل ممکن است هم در دورهای ابتدایی و هم در دورهای بعدی تحلیل به‌کار گرفته شود. به‌طور بنیادین، کدهای دور اول شما (و داده‌های کدگذاری‌شدهٔ شما مرتبط با آن‌ها) در مرحلهٔ بعدی دوباره سازمان‌دهی و تنظیم می‌شوند تا درنهایت، فهرستی کوتاه‌تر از مقوله‌ها، مضمون‌ها و ادعاها حاصل شود؛ مثلاً اگر در دور اول ۵۰ کد گوناگون از داده‌ها استخراج کردید، این ۵۰ کد (و داده‌های مرتبط با آن‌ها) متناسب با نیاز، بازکدگذاری می‌شوند؛ سپس در دور دوم برپایهٔ همانندی‌هایشان مقوله‌بندی می‌شوند. بر این اساس، ممکن است از آن ۵۰ کد، ۲۵ کد برای مقولهٔ اول، ۱۵ کد برای مقولهٔ دوم و ۱۰ کد باقی‌مانده برای مقولهٔ سوم درنظر گرفته شود؛ بنابراین، ممکن است این سه مقوله مؤلفه‌های اصلی پژوهش شما و گزارش نهایی آن بشود. به‌خاطر داشته باشید که این مثال کاملاً ساده و سرراست است. ممکن است فرایند واقعی تعداد و حتی رویکردهای متفاوتی را خلق کند. به‌علاوه، روثلن جوزلسون،[1] روش‌شناس، هوشیارانه خاطرنشان می‌کند: «مقوله‌هایی که به‌شکل افراطی از هم بیگانه‌اند، تصنعی‌اند. بی‌شک، زندگی انسانی اجزای یک‌تکه، چندلایه، ضدونقیض و چندبنیادی[2] است؛ اما این بخش‌های مجزا همه با هم در پیوند متقابل قرار دارد» (Wertz in et al., 2011, p. 232).

هدف این نیست که الزاماً درخلال یا پس از دور دوم تحلیل، به فهرست تفصیلی و کاملاً مبتنی بر سلسله‌مراتبی از کدهای تغییرناپذیر برسیم. اجازه دهید از تمثیل استفاده کنم. تصور کنید یک وسیله مانند میزی خریده‌اید و قطعات آن را در جعبه‌ای که روی آن نوشته شده است «لازم است قطعات را سر هم کنید»، به خانه می‌برید. براساس دستورالعمل، باید همهٔ وسایل موجود در بسته مانند پیچ‌ها، واشرها، زبانه‌ها، پایه‌ها و صفحهٔ رویی میز را خارج کنید، سپس ابزارهای مورد نیاز مانند آچارفرانسه و پیچ‌گوشتی را بیاورید. دستورالعمل توصیه می‌کند که همهٔ قطعه‌ها را مانند یک سیاهه بررسی کنید تا مطمئن شوید همهٔ چیزهایی را که مورد نیاز است، دراختیار دارید و اینکه پیش از آنکه شروع به سر هم کردن آن‌ها بکنید، همهٔ قطعات را روی زمین به‌شکلی مناسب بچینید. احتمالاً دریافته باشید که مراد از این تمثیل چیست. قطعه‌های سخت‌افزاری و چوبی همان داده‌های کدگذاری‌شدهٔ دور اول است و

---

1. Rothlellen Josselson
2. multivalent

اجناس تازه را در بسته‌ای دیگر (مقولهٔ دو)، گوشت‌ها را در بسته‌ای مجزا (مقولهٔ سه) قرار دهد و... . وقتی خرید خود را به خانه می‌آورم، دربارهٔ اینکه چه چیزی بپزم، فکر می‌کنم (تأمل و نگارش یادداشت‌های تحلیلی). بسته‌های مواد غذایی را باز می‌کنم (دور دوم کدگذاری) و آن‌ها را به‌شکلی متناسب در یخچال آشپزخانه (مفهوم یک)، انبار (مفهوم دو) یا در فریزر (مفهوم سه) و... جای می‌دهم. وقتی‌که برای درست کردن آن غذای خاص (یک ادعا یا نظریهٔ کلیدی) آماده می‌شوم، فقط آنچه را مورد نیاز است (چکیده و مواد ضروری برگزیده از پیکرهٔ داده‌ها) از مجموعهٔ کالاهای خریداری‌شده (تحلیل‌شده) جدا می‌کنم تا آن‌ها را بپزم (نگارش گزارش نهایی).

روش‌های دور دوم کدگذاری را درست مانند روش‌های دور اول، می‌توان به‌شکلی سازگار با هم ترکیب و هم‌نوا کرد؛ مثلاً بسته به پژوهشتان می‌توانید از **کدگذاری الگویی** به‌عنوان تنها روش دور دوم استفاده کنید یا آن را به‌همراه روش‌های **کدگذاری تفصیلی** یا **طولی** به‌کار بندید. علاقه‌مندان به بسط نظریهٔ داده‌بنیاد ممکن است دور دوم کدگذاری را با کدگذاری تنظیمی آغاز کنند و سپس به کدگذاری محوری یا نظریه‌ای روی بیاورند.

مروری کلی بر روش‌های کدگذاری دور دوم

در کدگذاری الگویی «فراکد[1]»- برچسب نام مقوله که مشخص‌کنندهٔ داده‌هایی است که مانند هم کدگذاری شده‌اند- بسط داده می‌شود. کدهای الگویی نه‌تنها پیکرهٔ داده‌ها را سازمان‌دهی می‌کنند؛ بلکه تلاشی است برای انتساب معنا به این دسته‌های سازمان‌یافته.

کدگذاری تنظیمی، کدگذاری محوری و کدگذاری نظریه‌ای گام‌های بعدی برای بسط نظریهٔ داده‌بنیاد است؛ درحالی که پله‌های نخست ترکیبی از کدگذاری زنده، فرایندی و بدوی است.

در کدگذاری تنظیمی، داده‌های کدگذاری‌شده برپایهٔ همانندی‌های مضمونی یا مفهومی دسته‌بندی می‌شوند. در کدگذاری محوری، ویژگی‌ها و ابعاد مقوله تشریح و چگونگی ارتباط مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها بررسی می‌شود. کدگذاری نظریه‌ای گامی است برای کشف مقولهٔ مرکزی/ کانونی که مضمون مقدم پژوهش را مشخص می‌کند. در این سه روش، نگارش یادداشت‌های تحلیل انعکاس هم کد و هم ابزار اکتشافی مقوله‌آفرین است.

---

1. meta-code

کدگذاری تشـــریحی برپایهٔ استفاده از کدها، مقوله‌ها و مضمون‌های پژوهشی مقدم در پژوهشی درحال اجرا استوار است. در این روش، داده‌های کیفی اضافه‌ای برای پشتیبانی از دیدگاه‌هایی که پژوهشگری در مطالعهٔ پیشین خود به آن‌ها دست یافته است یا بهسازی آن‌ها، به‌کار گرفته می‌شود.

کدگذاری طولی عبارت اســـت از: انتساب برخی فرایندهای تغییر به داده‌های کیفی که در طول زمان گردآوری و مقایســـه می‌شود. با استفاده از ماتریس‌ها، مشاهدات میدانی، متن مصاحبه‌ها و گزیدهٔ ســـندها در قالب مقوله‌های زمانی مشابه سازمان‌دهی می‌شوند و این به پژوهشگر امکان می‌دهد تا همانندی‌ها و ناهمانندی‌ها از یک دورهٔ زمانی تا دورهٔ زمانی دیگر را تحلیل و در آن‌ها تأمل کند.

روش‌های دور دوم کدگذاری

کدگذاری الگویی

منبع

میلز و هوبرمان، ۱۹۹٤.

تشریح

کدهای الگویی عبارت است از:

> کدهای تبیینی یا اســـتنتاجی، کدهایی که مضمون، ترکیب‌بندی یا توضیح درحال تکوین را مشخص می‌کنند. این کدها مواد بسیاری را دور هم گرد می‌آورند و آن‌ها را به واحد معنادارتر و صرفه‌جویانه‌ترِ تحلیل تبدیل می‌کنند. آن‌ها نوعی فراکد هستند. ... کدگذاری الگویی شیوه‌ای برای گروه‌بندی آن خلاصه‌شده‌ها در قالب تعداد کمتری از دسته‌ها، مضمون‌ها یا سازه‌هاست (Miles & Huberman, 1994).

کاربردها

به نظر میلز و هوبرمان، استفاده از کدگذاری الگویی در موارد زیر مناسب خواهد بود:

- دور دوم کدگذاری، مثلاً پس از کدگذاری بدوی؛
- استنباط مضمون‌های عمده از داده‌ها؛
- جست‌وجوی قاعده‌ها، علت‌ها و تبیین‌ها در داده‌ها؛

- بررسی شبکه‌های اجتماعی و الگوهای روابط انسانی؛
- شکل‌گیری سازه‌ها و فرایندهای نظری (مثلاً «مذاکره»، «دادوستد»).

نمونه

به‌طور جداگانه، با پنج تن از کارمندان شـــرکتی کوچک دربارهٔ رهبری اداری مصاحبه شد. هریک از آنان توضیح دادند که چگونه ارتباطات درونی در جمع ایشان از جانب مدیر گاه بی‌قاعده، ناقص یا مفقود است. هریک از بندهای زیر ابتدا با استفاده از کدهای توصیفی یا زنده کدگذاری شده بود. توجه کنید که یکی از جمله‌ها، در حین کدگذاری، با قلم برجسته نوشته شده؛ زیرا پژوهشگر آن را مؤثر قلمداد کرده است:

منشی: (۱) من همیشه مجبور می‌شم به این خانم مراجعه کنم و دربارهٔ کاری که می‌خواد اجرا بشه، اطلاعات بیشتری بگیرم؛ زیرا دستورالعمل‌های اولیهٔ ایشون روشن نیست. **(۱) دستورالعمل‌های مبهم**

مســـئول پذیرش: (۲) کار کردن با اون یه جورایی سخته؛ چون باعجله میاد تو، به تو می‌گه چه کارایی باید انجام بشه، بعدش می‌ره تو دفترش. **(۲)دستورات‌عجولانه**

(۳) وقتی رفت، شروع می‌کنی به انجام کارایی که گفته و اون موقع متوجه می‌شی یه عالمه چیز هست که اون به فکرش نرسیده بهت بگه. **(۳) دستورات ناقص**

معاون اداره: (٤) گاهی فکر می‌کنم اون توقع داره که تو ذهنش رو بخونی و بفهمی چی می‌خواد، یا اینکه اون انتظار داره تو دقیقاً بدونی چه چیزی درحال وقوعه بدون اینکه اون فکر کنه باید چیزی بهت بگه. (٥) **اگه اون درست با من ارتباط برقرار نکنه، من نمی‌تونم کارم رو درست انجام بدم.** **(٤) توقع دریافت اطلاعات** **(٥)«اون‌ارتباط برقرار نمی‌کنه.»**

مدیر بازرگانی: (٦) از این متنفرم که اون توی تالار ورودی یا درحال محاوره بهم می‌گه چه کار بکنم. من نیاز دارم این رو به‌صورت مکتوب بهم بگه یا یه ایمیل بهم بفرســـته تا مدیر اجرایی و حســـابدار سندی داشته باشن. **(٦) دستور مکتوب لازم است.**

مدیر امور رفاهی: (۷) گاهی اصلاً نمی‌گه چه چیزی نیاز داره و بعدش ناراحت می‌شه اگه اون کار انجام نشده باشه. خب، این به‌خاطر اینه که تو هیچ‌وقت بهم نگفتی اول اون کارو انجام بدم. **(۷) «تو هیچ‌وقت بهم نگفتی.»**

کدهای همانند یک‌جا جمع شدند (نگاه کنید به جدول ۱-۵) تا همانندی‌های آن‌ها تحلیل و یک کد الگویی آفریده شود.

برخی ایده‌ها از کد الگویی تراوش کرد که موارد زیر از آن‌جمله است:

«**او ارتباط برقرار نمی‌کند**» (کد زنده از کدگذاری دور اول که به‌نظر می‌رسید قدرت تلخیص‌کنندگی کدهای باقی‌مانده را داراست).

ســـوء ارتباطات (یک عنوان که به خانـــم مدیر ارجاع دارد؛ کد جســـارت‌آمیز و جنسیت‌گرایانه).

اما پس از تعمق پژوهشگر، کد الگویی نهایی که خلق و برای داده‌های بالا برگزیده شد، این بود:

دستور نابکارانه[1] (کد الگویی که ناظر بر کنش و پیامدهاست).

تحلیل

بریدهٔ مصاحبه‌ها شامل کلمه‌ها و عبارت‌های ناظر بر پیامدها ازقبیل «اگر»، «و آن‌گاه» و «چون» است که پژوهشگر را به استنتاج آنچه میلز و هوبرمان آن را «قاعده‌ها، علت‌ها و توضیحات» در داده‌ها می‌خوانند، متوجه می‌کند. درنهایت، به‌نظر می‌رسد جمله‌ای که با قلم برجسته نوشته شده است: «**اگه اون درست با من ارتباط برقرار نکنه، من نمی‌تونم کارم رو درست انجام بدم**» به‌شکلی کل‌گرایانه روح مضمون نابکاری درحال وقوع را ابراز می‌کند.

کد الگویی=

- **دستورهای مبهم**
- **دستورهای عجولانه**
- **دستورهای ناقص**
- **توقع دریافت اطلاعات**
- **«او ارتباط برقرار نمی‌کند.»**
- **دستورات کتبی لازم است.**
- **«هیچ‌وقت بهم نگفتی.»**

جدول ۱-۵ تجمیع کدها برای تعیین کد الگویی آن‌ها

1. dysfunctional direction

کـــد الگویی همراه با کنش‌های مبتنی بر «اگر- آن‌گاه» و اظهار نظر نوشته‌شـــده با قلم برجســـته پژوهشگر را به برساختن این ادعا رهنمون شـــد: «ارتباطات ضعیف از رهبری اداری بر کارکنان تأثیر می‌گذارد؛ کارکنانی که نه‌تنها احساس بی‌حاصلی می‌کنند؛ بلکه از نظر شخصی فکر می‌کنند در اجرای شغل خود ناموفق‌اند». در ادامهٔ این روایت اکتشافی، شواهدی در پشتیبانی از ادعای مطرح‌شده می‌آید و سپس شرحی از سازوکارهای ناکارآمدی محل کار به خواننده عرضه می‌شود.

برای کدگذاری الگوی دور دوم، بخش‌هایی از کل متن داده‌ها را که به‌شـــکلی همانند کدگذاری شده‌اند، انتخاب کنید. امکانات تعبیه‌شده در برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی برای جست‌وجو، وارسی و بازیابی تا اندازهٔ زیادی در این فرایند به شما کمک خواهد کرد. کدهای دور اول را برای ارزیابی مشابهت‌هایشان مرور کنید و کدهای الگویی متفاوت را به آن‌ها منتسب کنید. کد الگویی را مانند یک محرک برای بسط ادعایی که مضمون اصلی را تشریح می‌کند، الگویی از کنش، شبکه‌ای از روابط متقابل یا برساختهٔ نظری مستخرج از داده‌ها به‌کار بگیرید.

گیبسون و براون (2009, p. 143) بهره‌گیری از فرایند تحلیلی مرتبط با و مفید برای کدگذاری الگویی موســـوم به «کدگذاری برتر»[1] را توصیه می‌کنند که برای یافتن روابط بیـــن کدها به‌کار می‌آیـــد. این روش که در اغلب برنامه‌هـــای رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفـــی نیز وجود دارد، «جســـت‌وجوی بولی»[2] نامیده می‌شـــود. در کدگذاری برتر، از جســـت‌وجوی بولی (جســـت‌وجوی کلماتی مانند «و»، «یا»، «و یا» و «نه») برای یافتن روابط بین کدها اســـتفاده می‌شـــود؛ بنابراین، اگر مثلاً بخواهید داده‌های کدگذاری‌شده با **دستورات ناقص**، **راهنمایی مبهم** و **دستورات عجولانه** را از کل داده‌ها انتخاب کنید، باید این ســـه کد را با استفاده از دســـتور جســـت‌وجوی بولی در برنامه‌های رایانه‌ای تحلیـــل داده‌های کیفی وارد و ســـپس روابط احتمالی بین این ســـه مجموعه از داده‌ها را برای تعبیهٔ کد برتر بررســـی کنید. در این مورد، **راهنمایی‌ها** و **دستورات** مترادف هم درنظر گرفته می‌شـــود و هدف بررســـی این نکته خواهد بود که بدانیم **ناقص**، **مبهم** و **عجولانه** چه وجوه مشـــترکی دارند. احتمالاً آن کد برتـــری که پس از تأملات تحلیلی

---

1. super coding

۲. boolean search: در علوم رایانه‌ای به نوعی از جست‌وجو گفته می‌شود که در آن از کلماتی مانند «و»، «یا»، «و یا» و «نه» استفاده می‌شود.

بتوان به‌عنوان بازنمای این سه کد درنظر گرفت، **راهنمایی‌های بی‌فایده** یا **راهبری ابهام‌آلود** خواهد بود.

«بسیاری از کدها، به‌ویژه کدهای الگویی، به‌شکل استعاراتی ("تکاپوهای تحلیل‌رونده" و "چسب تعاملی") ثبت می‌شود؛ چیزی که می‌تواند انبوهه‌هایی از داده‌ها را در یک معنای مجازی واحد جمع کند» (Miles & Huberman, 1994, p. 302). برخی کدهای الگویی ممکن است از دور دوم تحلیل داده‌های کیفی حاصل شود. هریک از این کدها ممکن است شایان آن باشد که به‌مثابهٔ مضمون عمده تحلیل و بسط داده شود؛ اما میلز و هوبرمان در عین حال، هشدار می‌دهند که «کدهای الگویی بگیرونگیر دارد: برخی پیدا می‌شود و برخی نه» (p. 72).

برخی شیوه‌های توصیه‌شده برای تحلیل‌های بعدی کدهای الگویی (نگاه کنید به ضمیمهٔ «ب») عبارت‌اند از:

- اقدام‌پژوهی و پژوهش کارگزاران (Altrichter, Posch & Somekh, 1993; Coghlan & Brannick, 2010; Fox, Marthin & Green, 2007; Stringer, 1999)؛
- بسط ادعاها (Erickson, 1986)؛
- تحلیل محتوا (Krippendorff, 2003; Schreier, 2012; Weber, 1990; Wilkinson & Birmingham, 2003)؛
- الگوسازی تصمیم (Bernard, 2011)؛
- نظریهٔ داده‌بنیاد (Bryant & Charmaz, 2007; Charmaz, 2006; Corbin & Strauss, 2008; Glaser & Strauss, 1967; Stern & Porr, 2011; Strauss & Corbin, 1998)؛
- تحلیل کیفی تعاملی (Northcutt & McCoy, 2004)؛
- الگوهای منطقی (Knowlton & Phillips, 2009; Yin, 2009)؛
- پژوهش چندروشی (Creswell, 2009; Creswell & Plano Clark, 2011; Tashakkori & Teddlie, 2003)؛
- پژوهش ارزشیابی کیفی (Patton, 2002 & 2008)؛
- تحلیل موقعیتی (Clarke, 2005)؛
- جداسازی، هم‌تافتن و پیوند برقرار کردن بین داده‌ها (Dey, 1993)؛
- تحلیل مضمونی (Auerbach & Silverstein, 2003; Boyatzis, 1998; Smith & Osborn, 2008).

می‌یابنـــد، آورده‌ام. در ایـــن مثال، داده‌هایی را که شـــبیه به هم (و نـــه ضرورتاً عین هم) کدگذاری شـــده‌اند، با هم می‌آورم تا با مرور آن‌ها، نام‌هایی مقدماتی برای مقوله‌ها خلق کنم. در این کار با اســـتفاده از اســـم مصدر بر فرایند (نگاه کنیـــد به کدگذاری فرایندی) تأکید می‌کنم.

مقوله: تعریف خود به‌عنوان آدمی مشهور

من فکر می‌کنم مردم،(۳۱) مردم من رو مشهور تعریف می‌کنن. **(۳۱)تعریف‌خوداز‌منظر‌دیگران:«مشهور»**

مقوله: برقرار نگه‌داشتن دوستی‌ها

(۱) من با همه قاطی می‌شم. واقعاً. **(۱) «قاطی شدن با همه»**

(۳) می‌تونـــم برگردم و به کودکســـتان نگاه کنم، در یه زمانایی من **(۳) به‌یاد آوردن دوستی‌ها**

(٤) بهترین دوست هر کسی که اینجا بود، بودم، **(٤) «بهترین دوست همه»**

(۷) آدمای معینی هستن که من باهاشون **(۷) دوست با «آدمای معین»**

(۸) دوست بودم از اون موقع تا همیشه. **(۸) دوست با «از اون موقع تا همیشه»**

مقوله: برچسب زدن به گروه‌ها

(۱۰) دخترای واقعاً مشهور زیبا همشون بدجنسن **(۱۰)برچسب‌زنی:«دخترای‌واقعاًمشهور زیبا»**

(۱٤) «آدم عجیب و غریب» **(۱٤)برچسب‌زنی:«آدمای‌عجیب‌وغریب»**

(۱٦) خارجی ـ قاتل ـ روانی ـ آدمای ـ عجیب ـ که ـ روی ـ کوله‌پشتیشون ـ صلیب شکسته ـ می‌کشن **(۱٦) برچسب‌زنی: خارجی ـ روانی ـ قاتل ـ عجیب و غریب**

(۲۳) «گنده‌باقالیا» **(۲۳) برچسب‌زنی: «گنده‌باقالیا»**

مقوله: ارزیابی کیفیت گروه‌ها

(۵) عملاً **(۵) ارزیابی کردن: «عملاً»**

(٦) تقریباً همهٔ بچه‌های هم‌کلاسم **(٦) ارزیابی کردن: «تقریباً»**

(۱۵) بعضیاشون، خب، بعضی از آدمای عجیب و غریب **(۱۵) ارزیابی کردن: «بعضی از اونا»**

(۱۹) اما خب باز **(۱۹) ارزیابی کردن: «اما خب...»**

(۲۱) نه همشون **(۲۱) ارزیابی کردن: «نه همشون»**

ملاحظات

برای آگاهی از فرایندهای تحلیلی مرتبط، به روش‌های کدگذاری تنظیمی، محوری و نظریه‌ای نگاه کنید.

کدگذاری تنظیمی

منبع

چارماز، ۲۰۰۶.

تشریح

کدگذاری تنظیمی متعاقب روش‌های کدگذاری دور اول نظریهٔ داده‌بنیاد، یعنی روش‌های کدگذاری زنده، فرایندی و بدوی می‌آید؛ اما در عین حال می‌توان آن را به‌همراه دیگر روش‌ها و برای مقوله‌بندی داده‌ها به‌کار گرفت. در کدگذاری تنظیمی، به‌دنبال یافتن کدهایی با بالاترین فراوانی یا مهم‌ترین کدها هستیم تا «برجسته‌ترین کدها را» بسط دهیم و «این مستلزم آن است که تصمیم بگیریم کدام‌یک از کدهای ابتدایی بیشترین معنای تحلیلی را می‌آفریند» (Charmaz, 2006, pp. 46 & 57).

کاربردها

کدهای تنظیمی تقریباً در همهٔ مطالعات کیفی و بسط دادن مقوله‌ها یا مضمون‌های اصلی از داده‌ها قابل استفاده است؛ اما به‌ویژه برای مطالعاتی مناسب است که در آن‌ها از روش‌شناسی نظریهٔ داده‌بنیاد استفاده می‌شود.

کدگذاری تنظیمی- در مقام فرایند تحلیلی دور دوم- اقتباسی ساده از کدگذاری محوری از روش‌شناسی نظریهٔ داده‌بنیاد است. هدف از این روش، بسط مقولات بدون توجه مخل به ویژگی‌ها و ابعاد آن‌هاست. باوجود این، دی (1999) هشدار می‌دهد که مقوله‌ها، به‌ویژه در پژوهش‌های کیفی، همواره دارای مؤلفه‌های اصلی‌ای که خصایص مشترکی داشته باشند، نیستند و همیشه مرزهای روشنی ندارند و همچنین، «مقوله‌ها در میزان تعلق به هم متفاوت‌اند» (pp. 69-70).

نمونه

در این قسمت، بخشی از متن مصاحبهٔ کدگذاری‌شده با روش بدوی را که در فصل سوم نقل شده است، برای نشان دادن اینکه چگونه کدها از دور اول به دور دوم انتقال

مقوله: خنثی کردن عقاید قالبی گروه‌ها

(۹) انصاف نیســـت که من هم تعصب بورزم؛ مثلاً بگم «خب، مثلاً **(۹) «انصاف نبودن تعصب ورزیدن»**

(۱۱) همشون افاده‌ای هستن و دربارهٔ هم حرف می‌زنن»؛ **(۱۱) توضیح دادن تعصبات**

(۱۲) چون ایـــن کارو نمی‌کنن. بعضیاشـــون چرا؛ اما بعضیاشون نه **(۱۲) رد کردن تعصبات**

(۲۰) اون تصور قالبی به‌طور کامل وجود نداره. **(۲٤) رد کردن تعصبات**

(۲٤) همهٔ این مردا احمق نیستن **(۲۰) رد کردن تعصبات**

مقوله: وضع کردن معیار برای دوستی‌ها

(۲) من انتخاب می‌کنم. **(۲)«انتخاب» کسی که با او قاطی می‌شی**

(۱۳) اونایی که دربـــارهٔ بقیه حرف نمی‌زنن، همونایی هستن که دوستم، باهاشون دوستم. **(۱۳) دوستان برگزیده: «دخترای واقعاً مشهور زیبا»**

(۲۲) من با اون آدما دوستم. **(۲۲)انتخاب کردن دوستان:«عجیب‌وغریب»**

(۲۵) من با اونایی دوســـتم کـــه می‌تونن چهارتا کلمه حرف بزنن **(۲۵)انتخاب کردن دوستان: گنده‌باقالیایی که «می‌تونن چهار تا کلمه حرف بزنن»**

(۲٦) من با بعضیا به‌خاطر خودشون دوستم، **(۲٦)معیار برای دوستی:«چه کسی هستی»**

(۲۷) نـــه به این خاطر که اون با یـــه گروه، با یه گروه همراهـــه. چون من فکر می‌کنم (۲۸) این واقعاً احمقانه است که انگار، **(۲۷)معیار برای دوستی: اهمیت نداشتن عضویت در گروه خاص**

(۲۸) اخلاق دوستی

(۲۹) «مردم چی فکر می‌کنن اگر ببینن من دارم با این آدم راه می‌رم؟» یا یه چیزی مث این **(۲۹) اهمیت ندادن به آنچه دیگران فکر می‌کنند**

[**من**:پس تو خودت رو عضو هیچ گروه بخصوصی نمی‌دونی؟]

(۳۰) نه. **(۳۰) حفظ فردیت**

دلیـــل اصلیش هم اینه که من ترجیح می‌دم با کســـایی دوســـت باشم که (۳۲) خوش‌قلب اگرچه کمی بی‌فکر باشن در مقایسه با کسانی که **(۳۲)معیار برای دوستی:«خوش‌قلب‌ولی بی‌فکر»**

(۳۳) خیلی باهوش، اما شیطان‌صفتن **(۳۳) معیار برای دوستی: نه کسانی که «خیلی باهوش اما شیطان‌صفتن»**

تحلیل

کدهایی که اینک در نقش مقوله ظاهر می‌شوند، در زیر فهرست شده‌اند:

تعریف خود به‌عنوان آدمی مشهور؛
برقرار نگه‌داشتن دوستی‌ها؛
برچسب زدن به گروه‌ها؛
ارزیابی کیفیت گروه‌ها؛
خنثی کردن عقاید قالبی گروه‌ها؛
وضع کردن معیار برای دوستی‌ها.

اچ.جی. رابین و آی.اس. رابین (2012) معتقدند تدارک فهرستی سازمان‌یافته یا سلسله‌مراتبی از مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها امکان بهره‌گیری از آن‌ها را برایتان فراهم می‌کند. با استفاده از مقوله‌های اصلی ذکرشده در بالا می‌توان چنین فهرستی را ارائه کرد:

تعریف خود به‌عنوان آدمی مشهور

الف) برقرار نگه‌داشتن دوستی‌ها:

۱. وضع کردن معیار برای دوستی‌ها؛

ب) خنثی کردن عقاید قالبی گروه‌ها:

۱. ارزیابی کیفیت گروه‌ها؛

۲. برچسب زدن به گروه‌ها.

تعریف خود به‌عنوان آدمی مشهور		
خنثی کردن عقاید قالبی گروه‌ها		برقرار نگه‌داشتن دوستی‌ها
ارزیابی کیفیت گروه‌ها	برچسب زدن به گروه‌ها	وضع کردن معیار برای دوستی‌ها

جدول ۲-۵ نمودار درختی از مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها

به‌منظور ارائهٔ تصویری که در «یک نظر» وضعیت این پدیده یا فرایند را بازنمایی کند، می‌توان مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها را در قالب نمودار نیز تنظیم کرد (نگاه کنید به جدول ۲-۵).

یک یادداشـــت تحلیلی می‌تواند فرایند اندیشـــیدن پژوهشگر دربارهٔ سامان‌یابی کدها و مقوله‌ها را تا زمان نگارش آن یادداشـــت آشکار کند. توجه کنید که نگارش یادداشت‌های تحلیلی در عین حال روشی برای خلق کد و مقوله نیز هست. پیوند برقرار کردن یا در هم تافتن سنجیدهٔ کدها و مقوله‌ها در روایت، شیوه‌ای ابتکاری و غیرقابل فرمول‌بندی است که از طریق آن می‌توان کدها و مقوله‌ها را از نظر معنایی و به‌شکلی نظام‌مند یکپارچه کرد (نگاه کنید به فصل دوم). دی (2007) با بیان این نکته که ما «ابتدا مقوله‌بندی و سپس بین مقوله‌ها پیوند برقرار نمی‌کنیم، بلکه ما با مقوله‌بندی بین آن‌ها رابطه برقرار می‌کنیم»، سرشت یکپارچهٔ فرایند نظریه‌پردازی را یادآوری می‌کند (p. 178).

۳۱ می ۲۰۱۱

کدگذاری: تنظیم مقوله‌ها

پس از مرور بر مقوله‌ها، احساس می‌کنم که **ارزیابی کیفیت گروه‌ها** را می‌توان ذیل **خنثی کردن عقاید قالبی گروه‌ها** تلخیص کرد. تیفانی با اســـتفاده از موضوعاتی برای ارزیابی، استثناهایی در عقاید قالبی قائل می‌شود. این‌طور به‌نظر می‌رسد که **تعریف خود به‌عنوان آدمی مشـــهور** با اینکه جوانان چگونه برای **برقرار نگه‌داشتن دوستی‌ها** تلاش می‌کنند، ارتباط‌هایی داشته باشد. شاید بهتر باشد که **تعریف خود به‌عنوان آدمی مشهور** را تصحیح و آن را به **درک از خود به‌عنوان آدمی مشهور** تبدیل کنیم. برپایهٔ گفته‌های تیفانی، دیگران او را «مشـــهور» تلقی می‌کنند؛ پس احتمالاً به این دلیل اســـت که او چنین درکی از خود دارد و این موضوع بر چگونگی تلاش او برای **برقرار نگه‌داشـــتن دوستی‌ها** در گذشته و حال اثر می‌گذارد.

دانش‌آموزان در فرهنگ دبیرســـتان، برچســـب‌ها و عقاید قالبی منتسب‌شـــده به آنان را از طریق سنت‌های شفاهی، تأثیرات رسانه‌ها و مشاهدات شخصی می‌پذیرند. به‌نظر می‌رسد تیفانی به‌خوبی از نام‌های گروه‌های اجتماعی آگاه باشد و بداند که چگونه دربارهٔ گروه‌های اجتماعی از طریق این نام‌ها پیش‌داوری صورت می‌گیرد؛ اما با قائل شـــدن اســـتثناها، این تصورات قالبی را نفی می‌کند و همین استثناها هستند که دوست او می‌شوند. به‌نظر می‌رسد او به‌واسطهٔ استثنا کردن، آن فرد را می‌پذیرد و به‌عبارتی، او **استثناپسند** است. او می‌داند که برخی دوستانش به گروه‌های اجتماعی تعلق دارند که بر دوش‌هایشان کوله‌ای از برچسب‌ها و پیش‌داوری‌هاست؛ اما برچسب‌ها برای آن کوله‌هاست و نه برای دوستان.

به‌نظر می‌رسد یادداشت‌های مربوط به کدگذاری بدوی دربارهٔ **تبعیض قائل شدن** که پیش‌تر نوشته شده بود و آن را فرایند تلقی می‌کرد، در این دور کدگذاری هم به قوّت خود باقی باشد. وقتی داده‌های بیشتری از دیگر دانش‌آموزان گردآوری کنم، می‌توانم بگویم آیا این مقوله را باید نگه داشت یا خیر.

کدگذاری تنظیمی به شـــما کمک می‌کند تا بتوانید کدهایی را که به‌تازگی در دور دوم کدگذاری وضع کرده‌اید، با داده‌های دیگر مشـــارکت‌کنندگان مقایسه و قابلیت سازگاری و انتقال آن‌ها را ارزیابی کنید. این پژوهشـــگر می‌تواند از دیگر مشارکت‌کنندگان دبیرستانی بپرسد که دوستی‌هایشـــان را چگونه برقرار کردند و سپس داده‌های کدگذاری‌شدهٔ آنان را با داده‌های حاصل از مصاحبه با تیفانی مقایســـه کند. «زمانی مطالعهٔ شـــما با دنیای تجربی همخوانی دارد که کدهایی را برســـازید و آن‌ها را بسط دهید که تجربهٔ مشارکت‌کنندگان را متبلور سازد» (Charmaz, 2006, p. 54). همچنین توجه کنید که مقوله‌ها فرآورده‌ای برساخته از سازمان‌دهی مجدد و مقوله‌بندی داده‌های برآمده از مشارکت‌کنندگان است: «داده‌ها نباید تحمیلی یا گزینشی باشد تا با مقوله‌های ازپیش تصورشده یا ازپیش موجود همخوان شود یا به‌بهای تأیید نظریهٔ موجود نادیده گرفته شود» (Glaser, 1978, p. 4).

برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌هـــای کیفی به‌خوبی در خدمت کدگذاری تنظیمی قرار می‌گیرد؛ زیرا هم‌زمان، کدگذاری برساختن مقوله‌ها و یادداشت‌نگاری را امکان‌پذیر می‌کند.

برخی راه‌های توصیه‌شده برای تحلیل‌های بعدی کدهای تنظیمی (نگاه کنید به ضمیمهٔ «ب») عبارت‌اند از:

- کدگذاری محوری و کدگذاری نظریه‌ای؛
- نظریهٔ داده‌بنیاد (Bryant & Charmaz, 2007; Charmaz, 2006; Corbin & Strauss, 2008; Glaser & Strauss, 1967; Stern & Porr, 2011; Strauss & Corbin, 1998)؛
- تحلیل کیفی تعاملی (Northcutt & McCoy, 2004)؛
- یادداشت‌نگاری دربارهٔ کدها/ مضمون‌ها (Charmaz, 2006; Corbin & Strauss, 2008; Glaser & Strauss, 1967; Glaser, 1978; Strauss, 1987)؛
- تحلیل موقعیتی (Clarke, 2005)؛
- جداسازی، هم‌تافتن و پیوند برقرار کردن بین داده‌ها (Dey, 1993)؛
- تحلیل مضمونی (Auerbach & Silverstein, 2003; Boyatzis, 1998; Smith & Osborn, 2008).

ملاحظات

بـــه مضمون‌بندی داده‌ها و کدگذاری الگویی به‌مثابهٔ روش‌های مرتبط با کدگذاری تنظیمی مراجعه کنید.

کدگذاری محوری

منابع

بوایژه، ۲۰۱۰؛ چارماز، ۲۰۰۶؛ گلیزر، ۱۹۷۸؛ گلیزر و اشـــتراوس، ۱۹۶۷؛ اشتراوس، ۱۹۸۷؛ اشتراوس و کربن، ۱۹۹۸.

تشریح

کدگذاری محوری کارهای تحلیلی ناشـــی از کدگذاری بدوی و تا اندازه‌ای هم کدگذاری تنظیمی را توسعه می‌دهد. هدف از این روش کدگذاری، کنار هم چیدن داده‌هایی است که در فرایند کدگذاری بدوی از هم «جدا» یا «گسیخته» شده‌اند (Strauss & Corbin, 1998, p. 124). بوایژه (2010) به‌طور موجز توضیح می‌دهد که هدف کدگذاری محوری این است که «مشخص کند کدام [کدها] در پژوهش، کدهای مسلط است و کدام‌ها اهمیت کمتری دارد ... [و اینکه] مجموعهٔ داده‌ها را دوباره سازمان‌دهی کند: مترادف‌ها یکی، کدهای کم‌اهمیت حذف و بهترین کدهای معرف برگزیده شود» (p. 109).

«محور» در کدگذاری محوری یک مقولهٔ (شبیه به محور چرخ چوبی با پره‌های فراوان) برآمده از دور اول کدگذاری اســـت. این روش «مقوله‌ها را بـــه زیرمقوله‌ها مرتبط می‌کند [و] مشـــخصه‌ها و جهت‌گیری‌های مقوله را مشخص می‌کند» (Charmaz, 2006, p. 60). مشـــخصه‌ها (یعنی خصوصیات یا نشانه‌ها) و جهت‌گیری‌های (جایگاه صفتی خاص روی پیوســـتار یا طیف) مقوله به مؤلفه‌هایی مانند زمینه‌ها، شرایط، کنش‌های متقابل و پیامدهای فرایند- کنشی که اجازه می‌دهد پژوهشگر بفهمد «آیا، کی، چگونه و چرا» پدیده رخ می‌دهد- ارجاع دارد (p. 62).

کاربردها

کدگذاری محوری برای مطالعاتی مناســـب است که در آن‌ها روش‌شناسی نظریهٔ داده‌بنیاد به‌کار برده می‌شـــود و مطالعاتی که در آن‌ها با صورت‌هـــای متنوعی از داده‌ها (مثلاً متن

مصاحبه‌ها، میدان‌نگاری‌ها، روزنگارها، خاطرات، مراسلات، دست‌سازها و ویدئوها) سروکار داریم.

با گرد هم آوردن داده‌هایی که مشابه هم کدگذاری شده‌اند، به‌همراه دسته‌بندی کردن و نام‌گذاری دوبارهٔ آن‌ها می‌توانید شمار کدهای بدوی را کاهش دهید. در طی این دور از کدگذاری، «یک کد پرداخت می‌شود تا به بهترین شکل خود درآید» (Glaser, 1987, p. 62) و در این فرایند می‌توان بیش از یک کد محوری را بسط داد. کدگذاری محوری چرخهٔ گذار از کدگذاری بدوی به فرایندهای کدگذاری نظریه‌ای نظریهٔ داده‌بنیاد است؛ اگرچه این روش در نوشته‌های متأخر به‌چالش کشیده شده است (به بخش ملاحظات در پایان این شرح‌نامه مراجعه کنید).

نمونه

در اینجا از مقوله‌های مطرح‌شده در نمونهٔ کدگذاری تنظیمی ذکرشده در این بخش بهره می‌گیرم. پیش از آغاز بحث بهتر است به آن اشاره کنم. درنظر بگیرید که در اینجا فقط داده‌های مربوط به یکی از مشارکت‌کنندگان، به‌همراه داده‌های تجربی (یعنی دانش و تجربه‌های فردی) پژوهشگر به‌عنوان نمونه تحلیل می‌شود. یادداشت‌های تحلیلی فرصتی ممیزی‌نشده و مجازاً شلخته است که اجازه می‌دهد تفکر جریان یابد و اندیشه‌ها هویدا شود. همچنین توجه کنید که **یادداشت‌نگاری‌ها به‌مثابهٔ روشی برای خلق کدها و مقوله‌ها به‌کار می‌آید**. پیوندبرقرارکردن متعمدانه یا درهم تافتن کدها و مقوله‌ها در یک روایت، ابزاری اکتشافی برای هم‌بسته کردن معنایی و ساختمندانه است (نگاه کنید به فصل دوم).

دراینجادو کدمحوری یافت شد: **برقرار کردن ارتباطات اجتماعی** و **استثنا پسندی** (پذیرفتن افرادی که در جمع مطرودی که به آن تعلق دارند، استثنا هستند). این دو کد تازه از یکپارچه کردن شش مقولهٔ عمده‌ای که طی کدگذاری تنظیمی شکل گرفتند، حاصل شد:

۱. تعریف خود به‌عنوان آدمی مشهور؛
۲. برقرار نگه‌داشتن دوستی‌ها؛
۳. برچسب زدن به گروه‌ها؛
٤. ارزیابی کیفیت گروه‌ها؛
۵. خنثی کردن عقاید قالبی گروه‌ها؛
٦. وضع کردن معیار برای دوستی‌ها.

جدول ۳-۵ نشان می‌دهد که چگونه **برقرار کردن ارتباطات اجتماعی** و **استثناپسندی** به دو کد محوری تبدیل می‌شود که شش کد دیگر پیرامون آن‌ها قرار می‌گیرد.

	تعریف خود به‌عنوان آدمی مشهور	
	برقرار کردن ارتباطات اجتماعی	
وضع کردن معیار برای دوستی‌ها		برقرار نگه‌داشتن دوستی‌ها
	برچسب زدن به گروه‌ها	
	استثناپسندی	
خنثی کردن عقاید قالبی گروه‌ها		ارزیابی کیفیت گروه‌ها

جدول ۳-۵ دو کد محوری و مقوله‌های مرتبط با آن‌ها

۳۰ می ۲۰۱۱

کد محوری: از نظر اجتماعی پذیرفتنی/ مطرود بودن

دبیرستان هم از نظر جوانان و هم بزرگسالان، جایی برای اجتماعی‌شدن است. از نظر بزرگ‌سالان، **برقرار کردن ارتباطات اجتماعی** زمانی رخ می‌دهد که بتوانند آموزه‌های فرهنگی و اخلاقیات کشور را به جوانان تلقین کنند؛ درحالی که **برقرار کردن ارتباطات اجتماعی** در نگاه جوانان فرصتی است برای برپا کردن و برقرار نگه داشتن احتمالاً مادام‌العمر دوستی‌ها. مقاله‌ای به‌یادم می‌آید که می‌گفت از نظر جوانانی که در فعالیت‌های فوق‌برنامهٔ ورزشی و هنری مشارکت می‌کنند، بیش و پیش از هرچیز دیگری، فرصت‌هایی که این فعالیت‌ها برای برقرار کردن دوستی با دیگران فراهم می‌آورند، اهمیت دارد. (آن منبع را بررسی کنم و در یادداشت بعدی به آن ارجاع بدهم.) (می‌توانستم به‌جای **برقرار کردن ارتباطات اجتماعی** از یک کد محوری بانام **دوستیابی** استفاده کنم؛ اما این اصطلاح به‌طور سنتی، با تعاملات آنلاین فیس‌بوکی مرتبط است و این مشارکت‌کننده از آن برای اشاره به تجربه‌هایش در مدرسه و تجربه‌های آزاد خود استفاده می‌کند.)

استثناپسندی یکی از کدهای تنظیمی بود که احتمالاً می‌شد آن را در این مرحله از یادداشت‌نگاری و تحلیل، به مقوله تبدیل کرد. پذیرفتن دیگران تااندازه‌ای، از کد یا مقوله گسترده‌تر است و من حس کردم پذیرفتن دیگران به‌واسطهٔ استثنا دانستن آنان، «حلقه»ای مفهومی در خود دارد.

از نظر اجتماعی پذیرفتنی بودن دقیقاً با قواعد پذیرفتهٔ رفتار سازگار نیست. از دید جوانان، **از نظر اجتماعی پذیرفتنی بودن/ مطرود بودن** الگوهایی کنشی/ تعاملی دوستی‌هاست؛ نشان می‌دهد چه کسی در این حلقه و چه کسی خارج از آن هست.

مشخصه‌های (یعنی خصوصیات یا نشانه‌های) **از نظر اجتماعی پذیرفتنی بودن** عبارت‌اند از:

- جوانان آن دسته از همالان خود را می‌پذیرند که فکر کنند با آن‌ها مشابهت‌های ملموسی دارند.
- جوانان کسانی را قبول می‌کنند که حس کنند با آن‌ها دمسازند.
- جوانان کسانی را می‌پذیرند که حس کنند در کنار آنان در امان یا دست‌کم در امنیت هستند.
- جوانان کسانی را قبول می‌کنند که حس کنند با آنان منافع مشترک دارند.
- جوانان کسانی را می‌پذیرند که حس‌کنند کارهایی را انجام می‌دهند که خودشان دوست دارند مشغول آن کارها باشند (مثل مواد مخدر یا ورزش).
- جوانان کسانی را قبول می‌کنند که حس کنند می‌توانند با آنان اوقات خوشی را بگذرانند.
- اگر شما هیچ‌کدام از موارد بالا نیستید، به‌احتمال زیاد **از نظر اجتماعی مطرود** هستید.

جهت‌گیری‌های (جایگاه صفت خاصی روی پیوستار یا طیف؛ شرایط، علل و پیامدهای فرایندی که می‌گوید آیا، کی، چگونه و چرا پدیده‌ای رخ می‌دهد) **از نظر اجتماعی پذیرفتنی/ مطرود بودن** عبارت‌اند از:

- مشهور بودن: گروهی ممکن است شما را محبوب تلقی کنند و کسانی هم از شما خوششان نیاید (مثلاً برخی مردمان چارلی شین[1] را تحسین می‌کنند؛ درحالی که دیگران او را «از نظر اجتماعی نامقبول» می‌دانند).
- مشهوربودن: ممکن است جوانانی که مشهوردانسته می‌شوند، به‌برخی خرده‌فرهنگ‌ها یا دسته‌جات کوچکی که فقط با اعضای خود رابطهٔ خوبی دارند، تعلق داشته باشند؛ مشهور بودن لزوماً به‌معنای «از دختران زیبای مشهور بودن» یا «گنده‌باقالی بودن» نیست؛ مثلاً می‌شود از آدم زمخت مشهور یا سریش مشهور حرف زد.
- مشهور بودن: برخی به افراد مشهور گرایش پیدا می‌کنند؛ چون این کار موجب می‌شود عزت نفس بیابند. برخی دیگر ممکن است به مشهورها گرایش یابند؛ چون

---

1. Charlie Sheen

نورتکات و مک‌کوی (2004) در نظام درخشان تحلیل کیفی خود می‌گویند مشارکت‌کننده گاه نادانسته، برای پژوهشگر کار تحلیلی انجام می‌دهد و این زمانی رخ می‌دهد که او نکاتی را در مصاحبهٔ خود بیان می‌کند که مانند کد محوری است: «پاسخ‌گویان در فرایند بحث از سرشت یک [مقوله] اغلب توضیح می‌دهند که چگونه آن [مقوله] با مقوله‌های دیگر ارتباط پیدا می‌کند» (p. 242).

در عین حال، توجه کنید که در طی اجرای کدگذاری محوری، یادداشت‌های تحلیلی برای تفسیر یا تأمل در چهار مولفهٔ اضافی دیگر از فرایند یا رشتهٔ علت و معلولی حاصل از داده‌ها به‌کار می‌آید (Boeije, 2010, pp. 112-13; Richards, 2009, p. 78):

زمینه‌ها: عرصه‌هـــا و مرزهایی که کنش یا فرایندها در آن‌ها رخ می‌دهد (دبیرســـتان به‌عنوان نظام اجتماعی، هم از نظر جوانان و هم بزرگ‌سالان، مکانی برای برقراری روابط اجتماعی است)؛

شرایط: کارهای مرسوم و موقعیت‌هایی که در این زمینه‌ها شکل می‌گیرد یا شکل نمی‌گیرد («برقرار کردن ارتباطات اجتماعی از نظر جوانان فرصتی است برای برقرار نگه‌داشتن احتمالاً مادام‌العمری دوستی‌ها»)؛

کنش‌هـــای متقابل: گونه‌ها، کیفیت‌ها و راهبردهـــای خاص تبادلات بین مردم در چنین زمینه‌ها و شرایطی («از نظر جوانانی که در فعالیت‌های فوق‌برنامهٔ ورزشی و هنری مشارکت می‌کنند، بیش و پیش از هرچیزی، فرصت‌هایی که این فعالیت‌ها برای برقرار کردن دوستی با دیگران فراهم می‌آورند، اهمیت دارد»)؛ مساوی است با:

پیامدها: حاصل یا نتیجهٔ زمینه‌ها، شـــرایط و کنش‌های متقابل (اگر کسی به چیزی تعلق داشته باشد، او مقبول خواهد بود. اگر مطرودی، به چیزی تعلق نداری).

یکی از اهداف غایـــی از اجرای کدگذاری محوری (همراه با گردآوری مداوم داده‌ها و تحلیل آن‌ها) رسیدن به اشباع است؛ «زمانی‌که به‌نظر می‌رسد هیچ اطلاع تازه‌ای طی کدگذاری به‌دست نمی‌آید، یعنی وقتی هیچ خصیصه، جهت‌گیری، شرایط، کنش/کنش متقابل یا پیامد تازه‌ای در داده‌ها دیده نمی‌شود» (Strauss & Corbin, 1998, p. 136).

رسم نمودارهایی از پدیدهٔ مورد بررسی نیز در فرایند کدگذاری محوری توصیه می‌شود (نگاه کنید به جدول ٤-٥). این‌گونه نمایش دادن‌ها ممکن اســـت شامل نمایش‌دهنده‌های ســـاده‌ای مانند جدول، نگاره، ماتریس یـــا نمایش‌دهنده‌های پیچیـــده مانند نمودارهای جریانی باشد.

پیرو سلیقهٔ روز هستند. بعضی نیز ممکن است این‌گونه تمایل داشته باشند؛ چون «در اونا یه چیز جذابی وجود داره، عطیهٔ الهی؟».

- قابل قبول بودن: ما می‌توانیم برخی را قبول کنیم، اما دوست آنان نباشیم؛ فقط آن‌ها را می‌پذیریم.
- مطرود بودن: به‌نظر می‌رسد حتی افراد «مطرود» هم در جایی، گروهی را پیدا می‌کنند.
- قابل قبول بودن درعین قابل طرد بودن: بعضی گروه‌ها اجازه می‌دهند «اون پسره» با آن‌ها وقت بگذراند؛ اگرچه ممکن است او را واقعاً دوست نداشته نباشند.
- عقاید قالبی: ما ممکن است به عقاید قالبی آگاهی داشته باشیم و در همان حال، به استثناهایی در آن قاعده قائل باشیم: «اونا معمولاً اون‌طورین. اما...».

همکار روان‌شناسم این نکته را با من درمیان گذاشت که نیاز انسان به **تعلق** باید متعلقی (مثلاً باشگاه یا سازمان) داشته باشد. اما **مقبول بودن** به این معنای تأییدشده‌بودن است؛ اینکه من **خوبم**، من آدم هستم و ارزش دارم. اگر کسی به چیزی تعلق داشته باشد، او مقبول خواهد بود. اگر مطرودی، به چیزی تعلق نداری؛ اما حتی مطرودها هم در جایی ممکن است مقبول واقع شوند. می‌دانم که از سوی برخی **پذیرفته**‌ام و از سوی برخی به‌واسطهٔ مقوله‌های اجتماعی‌ای مانند قومیت، گرایش‌های جنسی، سن، قد و غیره **مطرودم**؛ اما این بودن شما با هم‌جنسانتان است (کبوتر با کبوتر) که باعث می‌شود احساس راحتی و تناسب کنید. به هر حال، من می‌توانم ظاهراً به گروهی **تعلق** داشته باشم؛ بدون اینکه احساس کنم کاملاً توسط آن‌ها پذیرفته شده‌ام؛ من حس می‌کنم از سوی آن‌ها **مطرودم**.

تحلیل

نگارش یادداشت‌های تحلیلی، همان‌طور که در روش‌های کدگذاری بدوی و تنظیمی **اهمیت دارد**، در کدگذاری محوری مؤلفه‌ای حیاتی است؛ باوجود این، در کدگذاری محوری بر پیدایش کدها و کدهایی که در این روش تکوین می‌یابند، و بر خصایص و جهت‌گیری‌های مقوله‌ها تأکید می‌شود. گلیزر و اشتراوس (1967) توصیه می‌کنند:

> مقوله‌ها نباید آن‌چنان انتزاعی باشند که جنبه‌های محسوس آن‌ها از دست برود؛ باوجود این، باید به‌حدی انتزاعی باشند تا بتوان از نظریهٔ [درحال شکل‌گیری] به‌مثابهٔ راهنمایی برای توضیح وضعیت‌هایی که وابسته به شروط متعددند و دم‌به‌دم تغییر می‌کنند، بهره برد (p. 242).

مطرود ←	→ قابل قبول
پذیرش عقاید قالبی	آگاهی به وجود استثناهایی در عقاید قالبی
افرادی با منافع مختلف	افرادی با منافع مشترک
«شناخته‌شده» اما نه محبوب دیگران	«شناخته‌شده» و محبوب دیگران
تعلق نداشتن یا طرد شدن	تعلق داشتن اما پذیرفته نشدن
تعلق داشتن و پذیرفته شدن	مطرود بودن و تعلق نداشتن
مقبول بودن و تعلق نداشتن	مقبول بودن و تعلق داشتن

جدول ٤-٥ جدول ساده از خصلت‌ها و جهت‌گیری‌های مستخرج از کدگذاری محوری

این ترفندهای تصویری به کدها و یادداشت‌های تحلیلی زندگی می‌بخشد و کمک می‌کند تا پژوهشگر ببیند داستان داده‌ها به کدام سو میل می‌کند. یکی از دانشجویان اشتراوس این نکته را در میان گذاشت که «فرایند رسم کردن نمودارها با عبارتی دربارهٔ یک کد منفرد، شاید حتی حدسی دربارهٔ آنچه تا آن زمان در تحلیل مهم بود و [با] پیکان‌ها و مربع‌هایی که پیوندهای بین بخش‌های مختلف پیشرفت در زمانی را نشان می‌داد، آغاز می‌شد» (Strauss, 1987, p. 179). به‌طور جدی توصیه می‌شود تحلیل منطقی کلارک (2005)، جهان‌ها/ حوزه‌های اجتماعی و نقشه‌های موقعیتی را به‌مثابهٔ ابزارهای اکتشافی برای وارسی پیچیدگی روابط موجود بین مؤلفه‌های عمدهٔ پژوهش به‌کار گیرید.

به‌منظور آشنایی با گستره و ژرفای بحث اشتراوس (1987) و اشتراوس و کربن (1998) دربارهٔ کدگذاری محوری، خوانندگان را به **تحلیل کیفی برای دانشمندان علم الاجتماع**[1] و **مبانی پژوهش کیفی**[2] ارجاع می‌دهم. در این منابع، دربارهٔ موضوعاتی مانند کنش/ کنش متقابل، و ساختار و فرایند و شرایط علّی، مداخله‌گرانه و بافتاری (در این باره می‌توانید به بحث سالدانا (۲۰۰۳) دربارهٔ پژوهش کیفی طولی هم مراجعه کنید.) توضیحی کامل آمده است.

برخی شیوه‌های توصیه‌شده برای تحلیل‌های بعدی کدگذاری محوری (نگاه کنید به ضمیمهٔ «ب») عبارت‌اند از:

- کدگذاری نظریه‌ای؛
- نظریهٔ داده‌بنیاد (Bryant & Charmaz, 2007; Charmaz, 2006; Corbin & Strauss, 2008; Glaser & Strauss, 1967; Stern & Porr, 2011; Strauss & Corbin, 1998)؛

---

1. *Qualitative Analysis for Social Scientists*
2. *Basics of Qualitative Research*

- روابط متقابل (Saldaña, 2003)؛
- پژوهش کیفـــی طولی (Giele & Elder, 1998; McLeod & Thomson, 2009; Saldaña, 2003 & 2008)؛
- یادداشت‌نگاری دربارهٔ کدها/ مضمون‌ها (Charmaz, 2006; Corbin & Strauss, 2008; Glaser & Strauss, 1967; Glaser, 1978; Strauss, 1987)؛
- فرامردم‌نگاری، فراخلاصه و فرااســـتنتاج (Finfgeld, 2003; Major & Savin-Baden, 2010; Noblit & Hare, 1988; Sandelowski & Barroso, 2007; Sandelowski, Docherty & Emden, 1997)؛
- تحلیل موقعیتی (Claeke, 2005)؛
- جداسازی، هم‌تافتن و پیوند برقرار کردن بین داده‌ها (Dey, 1993)؛
- تحلیل مضمونی (Auerbach & Silverstein, 2003; Boyatzis, 1998; Smith & Osborn, 2008).

ملاحظات

چارمـــاز (2006) و دی (1999) بـــا کدگـــذاری محـــوری مخالف‌انـــد. چارمـــاز آن را مرحله‌ای طاقت‌فرســـا می‌داند که ممکن است پیشـــرفت تحلیلی از کدگذاری بدوی به کدگـــذاری نظریه‌ای را مختل کند. دی برآن اســـت که پیش‌گامـــان نظریهٔ داده‌بنیاد منطق و فرایندهـــای مقوله‌بنـــدی در این روش را به‌طور کامل بســـط نداده‌انـــد. حتی پس از رشـــد نظریهٔ داده‌بنیاد، گلیزر، اشـــتراوس و کربن دربارهٔ کاربرد روش‌شناختی کدگذاری محـــوری اختلاف نظر پیـــدا کردند (Kendall, 1999). کربن در آخرین ویراســـت خود از رویه‌های نظریـــهٔ داده‌بنیاد، چندان اهمیتی برای این روش قائل نمی‌شـــود. تمام منابع ذکرشده مراجع مکملی هستند و ارزش آن را دارند که پیش و درحین کدگذاری به آن‌ها مراجعه شود.

کدگذاری نظریه‌ای

منابع

چارماز، ۲۰۰۶؛ کربن و اشـــتراوس، ۲۰۰۸؛ گلیزر، ۱۹۷۸ و ۲۰۰۵؛ اشـــترن و پور، ۲۰۱۱؛ اشتراوس، ۱۹۷۸؛ اشتراوس و کربن، ۱۹۹۸.

تشریح

در برخی کتاب‌های منتشرشـــده در زمینهٔ نظریهٔ داده‌بنیـــاد، کدگذاری نظریه‌ای «کدگذاری انتخابی»[1] یا «کدگذاری مفهومی»[2] خوانده شده است. در این کتاب، همان نام اول را برای این روش به‌کار می‌برم؛ زیرا این نام دستاورد این چرخهٔ تحلیلی را بهتر بیان می‌کند.

کـــد نظریه‌ای مانند چتری عمل می‌کند و همهٔ کدهـــا و مقوله‌هایی را که تا این زمان در تحلیل نظریهٔ داده‌بنیاد ســـازمان‌دهی کرده‌اید، پوشـــش می‌دهد. با پیدا کردن مضمون اصلی پژوهش- آنچه در نظریهٔ داده‌بنیاد مقولهٔ مرکزی[3] یا مقولهٔ کانونی[4] خوانده می‌شود- تجمیع آغاز می‌شود که «عبارت است از: فشرده کردن تمام دستاوردهای تحلیل در قالب چند کلمه که به‌نظر می‌رســـد این را که "این پژوهش دربارهٔ چیســـت" توضیح می‌دهد» (Strauss & Corbin, 1998, p. 146). اشـــترن و پـــور (2011) اضافه می‌کنند که مقولهٔ مرکزی/ کانونی چیزی را که از نظر مشـــارکت‌کنندگان کشمکش، مانع، مناقشه یا دغدغهٔ اصلی است، مشخص می‌کند. در کدگذاری نظریه‌ای، تمام مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها به‌شکلی نظام‌مند با مقولهٔ مرکزی/ کانونی- همان یگانه‌موردی که «به‌نظر می‌رســـد بیشترین قدرت توضیح‌دهندگی» برای پدیده را داشته باشد- مرتبط می‌شود (Corbin & Strauss, 2008, p. 104). کد نظریه‌ای (مثلاً **عرصهٔ اجتماعی، برقرار کردن توازن، توانمندسازی، صیانت از خود درحال احتضار** و غیره) خود نظریه نیست؛ بلکه یک تجرید است که تجمیع کدها را الگوپردازی می‌کند (Glaser, 2005, p. 17).

وقتی کیتی چارماز کدها را «استخوان‌های» تشکیل‌دهندهٔ تحلیل می‌داند، پس مقولهٔ مرکزی یا کانونی را باید ستون فقرات آن اسکلت- آن «مایهٔ استواری و استحکام» که پیکرهٔ داده‌ها را سرپا نگه می‌دارد و به هم پیوند می‌زند- تصور کند. اشتراوس (1987) با گفتن اینکه چرخهٔ کدگذاری مداوم و تفصیلی سرانجام «گوشت تحلیلی را بر استخوان‌های تحلیلی» می‌کشد، این استعاره را بســـط می‌دهد (p. 245). گلیزر (2005) اظهار می‌کند که بسط کد نظریه‌ای همیشـــه برای همهٔ مطالعات نظریهٔ داده‌بنیاد الزامی نیست؛ بسط ندادن هیچ‌یک از کدها در هیئت کد نظریه‌ای، بهتر از پرداختن به کد اشتباهی یا نابجاست.

---

1. selective coding
2. conceptual coding
3. central category
4. core category

کاربردها

کدگذاری نظریه‌ای برای مرحلهٔ جمع‌بندی مقدم بر دستیابی به نظریهٔ داده‌بنیاد مناسب است (اما به ملاحظات در انتهای این بخش مراجعه کنید تا از احتیاط‌های لازم برای نظریه‌سازی آگاه شوید).

در کدگذاری نظریه‌ای، مقوله‌های فراهم‌آمده از کدگذاری و تحلیل تا این مرحله تجمیع و جمع‌بندی می‌شوند تا نظریه‌ای شکل داده شود. در این دور، مقوله‌هایی که تا این مرحله، از روش‌های کدگذاری بدوی، تنظیمی و محوری به‌دست آمده و بسط یافته‌اند:

> با همهٔ موارد مطرح‌شـــده در مطالعه مرتبط اســـت و [می‌شود] آن‌ها را بر این موارد اعمال کرد. این جزئیات قرارداده‌شـــده ذیل هر مقوله و زیرمقوله، یعنی متمایز کردن ویژگی‌ها و جهت‌گیری‌های آن‌هاست که تمایزات و تنوعات داخل آن مقوله را آشکار می‌سازد (Glaser, 1978, p. 145).

کد نظریه‌ای روابط احتمالی بین مقوله‌ها را مشـــخص می‌کند و داســـتان تحلیل را در مسیری نظری به‌حرکت درمی‌آورد (Charmaz, 2006, p. 63). اگر از زبان نمایشی استفاده کنیم، می‌توانیم بگوییم که مقولهٔ مرکزی/ محوری آن کشمکش اصلی را مشخص می‌کند که خط سیر کنش شخصیت‌های نمایش/ مشارکت‌کنندگان را آغاز می‌کند؛ با این امید که این کشمکش را رفع کند (Stern & Porr, 2011).

باوجود این، دســـت یافتن بـــه نظریهٔ اصیل در همهٔ پژوهش‌های کیفی الزام نیســـت. هنینک[1] و همکاران (2011) یادآور می‌شـــوند که پژوهشی که نظریه‌های ازپیش‌موجود را در بافتارها یا وضعیت‌های متفاوت به‌کار می‌بندد یا این نظریه‌ها را دســـت‌کاری و با نیاز خود ســـازگار می‌کند، ممکن است به اندازهٔ پژوهشی که به نظریه‌های تازه دست می‌یابد، ارزشـــمند باشد. اما مهم‌ترین نکته در چرخهٔ نظریه‌سازی، پرداختن به پرسش‌های «چه» و «چرا»ســـت تا توضیح داده شـــود که پدیده‌های مورد مطالعه چگونه کار می‌کنند، چگونه توسعه می‌یابند، در قیاس با دیگر پدیده‌ها چگونه‌اند یا چرا در شرایط خاص رخ می‌نمایند (pp. 258-61 & 277).

---

1. Hennink

نمونه

محتوای مثالی که در اینجا ذکر می‌شود، مربوط به نمونهٔ کدگذاری‌شده با استفاده از روش‌های بدوی، تنظیمی و محوری اســـت که پیش از کدگذاری نظریه‌ای این نمونه، به آن‌ها اشـــاره می‌کنم. یادداشت تحلیلی دربارهٔ نظریه که به‌قدر کفایت شاخ‌وبرگ یافته باشد، ممکن است به چند صفحه بالغ شـــود؛ اما در زیر یک بخش برگزیده آمده است. توجه کنید که نگارش یادداشت‌های تحلیلی مانند روشی برای خلق کد و مقوله به‌کار می‌آید؛ و از دل یادداشت‌هایی که به‌دقت تنظیم شده باشند، کد نظریه‌ای ناشی و نظریه مفصل‌بندی می‌شود (Glaser, 2005, p. 8). با کدگذاری نظریه‌ای، خط اصلی روایت به‌ســـوی مقولهٔ مرکزی/ کانونی تأییدشده و مقوله‌های مرتبط با آن متمایل می‌شود.

یادآوری می‌شـــود که فهرست مقوله‌های عمده‌ای که از کدگذاری تنظیمی حاصل شد، عبارت بودند از:

تعریف خود به‌عنوان آدمی مشهوردوست

الف) برقرار نگه‌داشتن دوستی‌ها:

۱. وضع کردن معیار برای دوستی‌ها؛

ب) خنثی کردن عقاید قالبی گروه‌ها:

۱. ارزیابی کیفیت گروه‌ها؛

۲. برچسب زدن به گروه‌ها.

برخی از کدهای محوری عمده که در بستهٔ تحلیلی قرار گرفت، عبارت بودند از:

۱. برقراری ارتباط اجتماعی؛

۲. از نظر اجتماعی قابل پذیرش/ طرد بودن؛

۳. پذیرش از طریق طرد؛

٤. طرد از طریق پذیرش؛

اینک، پژوهشگر در تمام این کدها و مقوله‌های عمده تأمل می‌کند تا فرایند، مضمون یا مســـئلهٔ مرکزی/ کانونی را تعیین کند. ایدهٔ مرکزی/ کانونی ممکن است در نام یکی از کدها یا مقوله‌هایی که تا این مرحله بســـط یافته اســـت، نهفته باشـــد؛ اما این احتمال هم وجود دارد که این ایده در قالب یک کلمه یا عبارت کاملاً جدیدی پدیدار شـــود که همهٔ

موارد بالا را دربربگیرد (نگاه کنید به کدگذاری الگویی). یادداشت‌های تحلیلی که پیش‌تر نوشته شده است، قطعات کلیدی‌ای می‌شود تا با مرور آن‌ها بتوانیم راهنمایی‌ها و ایده‌های جمع‌بندی‌کنندهٔ احتمالی را بیابیم. درضمن، ترسیم طرح‌های گرافیکی که مقولهٔ مرکزی/ کانونی و فرایندهای مرتبط با آن را نشان بدهد، نیز بسیار مفید است. جدول ۵-۵ الگویی را برای این مورد خاص نشان می‌دهد.

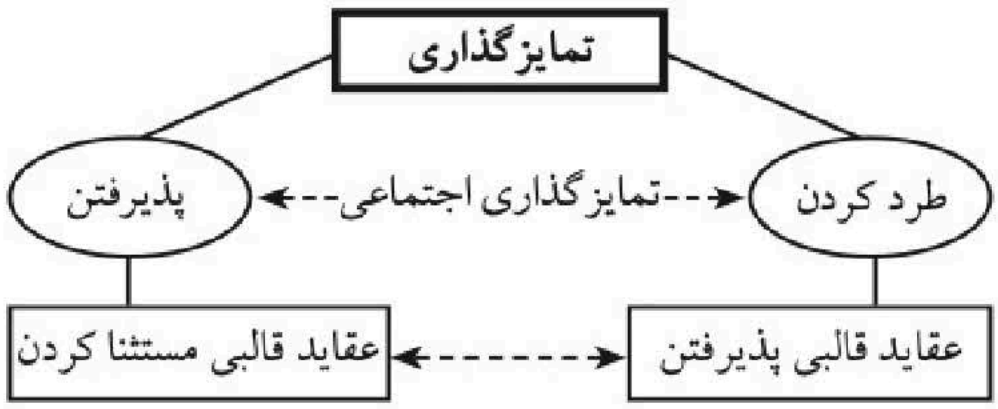

جدول ۵-۵ نموداری برای مقولهٔ مرکزی/ کانونی و فرایندهای عمدهٔ آن

مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها در یادداشت تحلیلی زیر برجسته شده است تا بر تنیده شدن آن‌ها در این روایت تأکید شده باشد:

۵ ژوئن ۲۰۰۷

مقولهٔ مرکزی/ کانونی: تمایزگذاری

مقوله مرکزی/ کانونی پژوهش حاضر این است: **تمایزگذاری**. جوانان وقتی دوستان خود را انتخاب می‌کنند، **تمایزگذاری می‌کنند**. آن‌ها از طریق فرایند **پذیرش و طرد کردن**، عمل **تمایزگذاری** را انجام می‌دهند. جوانان به‌عنوان یک کنش از نظر اجتماعی، تمایزگذاری می‌کنند و با انتخاب روابط دوستانه‌شان **از نظر اجتماعی، تمایزگذاری** می‌شوند.

ما عموماً از اصطلاح تمایزگذاری برای اشاره به کیفیتی شنیع در خودمان و دیگران استفاده می‌کنیم. این اصطلاح در زمینه‌های منفی حاکی از نژادگرایی، جنسیت‌گرایی و دیگر«گرایی‌ها»ست که خود برپایهٔ نگرش‌ها، ارزش‌ها و باورهای آموخته‌شده و در عین حال، تعصب‌آمیز (**عقاید قالبی**) استوار است. اما **تمایزگذاری** به‌معنای تشخیص دادن از طریق آزمون تفاوت‌ها و انتخاب هوشمندانه برپایهٔ کیفیت‌ها هم هست. وقتی جوانان **تمایزگذاری** (به‌عنوان یک فعل) می‌کنند، دوستی‌هایشان را از مجموعه‌ای از همسن‌وسالان خود که به **هویت‌ها و گروه‌های اجتماعی** متفاوت **تعلق** دارند، انتخاب می‌کنند. آن‌ها همچنین **تمایزگذارند** (به‌عنوان صفت)؛ وقتی **شباهت‌ها و تفاوت‌های اجتماعی** بین خود و دیگران را تشخیص می‌دهند.

پذیرش و طرد پیوستاری را به ذهن متبادر می‌کند که از راه دادن بی‌قید و شرط فرد به فضای صمیمی یا **گروه اجتماعی** خود آغاز می‌شود، به خنثی بودن یا بی‌اعتنایی به فرد می‌رسد و تا ممانعت کامل، طرد یا پرهیز کردن از یک نفر ادامه می‌یابد. جوانان دیگران را **می‌پذیرند**، زمانی‌که شرایط برای دوستی مثبت است؛ یعنی ویژگی‌هایی مانند **جور بودن** و **منافع مشترک** در میان است. جوانان دیگران را **طرد** می‌کنند، زمانی‌که شرایط برای **دوستی** منفی است و در آن سوی پیوستار قرار می‌گیرد. اما فارغ از اینکه دیدگاه جوانان دربارهٔ دوستانشان در کجای این پیوستار قرار بگیرد، آن‌ها فعالانه به **تمایزگذاری** مشغول‌اند: زمانی‌که کسی را **می‌پذیریم**، درواقع **تمایزگذاری** می‌کنیم؛ وقتی هم که کسی را **طرد** می‌کنیم، درعمل **تمایزگذاری** می‌کنیم؛ زمانی‌که **استثنایی** در **پیش‌داوری** دربارهٔ دستهٔ خاصی از گروه‌های اجتماعی جوانان قائل می‌شویم (هپلی‌ها، گنده‌باقالی‌ها و غیره) و آنان را به **دوستی برمی‌گزینیم**، **تمایزگذاری** می‌کنیم؛ اما درعین حال می‌توانیم **عقاید قالبی** دربارهٔ این **گروه‌های اجتماعی** را بپذیریم و آن‌ها را از فهرست نامزدهای خود برای دوستی **حذف کنیم**.

پس از همهٔ این‌ها، نظریهٔ من کدام است؟ در این لحظه من این را پیشنهاد می‌دهم: معیار هر جوانی برای پذیرش یا طرد دوستی با توانایی او در تمایزگذاری مثبت و منفی بین عقاید قالبی اجتماعی شکل گرفتهٔ همالان او تعیین می‌شود.

تحلیل

در برخی پژوهش‌های نظریهٔ داده‌بنیاد منتشرشده، نویسندگان بیان صریح این را که «مقولهٔ مرکزی/ کانونی این پژوهش عبارت است از...» و «نظریهٔ پیشنهادی عبارت است از...» نادیده گرفته‌اند. اطمینان یابید که یادداشت‌های تحلیلی و گزارش نهایی شما دربرگیرندهٔ چنین عباراتی باشد؛ سپس آشکارا برای مقولهٔ مرکزی/ کانونی نامی انتخاب کنید و نام آن مقوله را با شرح نظریه، در جمله‌ای روایی بگنجانید. اگر این کار را انجام ندهید، گویی اصلاً نظریهٔ داده‌بنیادی را برنساخته‌اید. (در فصل ششم توضیحات بیشتری دربارهٔ نظریه‌سازی آمده است.)

مقولهٔ مرکزی یا کانونی ممکن است بارها در داده‌هایی که تا این مرحله گردآوری و کدگذاری کرده‌اید، مشاهده شود و به‌صورت مفهومی انتزاعی «که هم تنوعات و هم نکتهٔ اصلی مندرج در داده‌ها را توضیح دهد» (Strauss & Corbin, 1998, p. 147)، درآمده باشد. در این دور کدگذاری، «اگر همه داده‌ها کدگذاری نشده باشد، نظریهٔ شکل‌گرفته کاملاً

با داده‌ها متناسب نخواهد بود و کار نخواهد کرد و لازم می‌آید که آن را دست‌کاری کنید» (Glaser, 1978, p. 56). ضروری است که یادداشت‌های تحلیلی و گزارش نهایی- با ارجاع به خود داده‌ها- توضیح دهد و توجیه کند که چگونه مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها به مقولهٔ مرکزی یا کانونی مرتبط می‌شود؛ در عین حال، این روایت باید مؤلفه‌های مرتبط (یعنی بافتارها، شرایط، کنش‌های متقابل و پیامدها) را تشریح کند.

ارجاع به نمونه‌هایی از داده‌های حاصل از مطالعهٔ مشارکت‌کنندگان قبلی یا جدید برای مشخص کردن هرگونه تنوع در نظریهٔ درحال شکل‌گیری توصیه می‌شود. مورس (2007, p. 237) به پژوهشگران پیشنهاد می‌کند که از خود مشارکت‌کنندگان بخواهند پس از اتمام مصاحبه، عنوانی برای داستان‌هایشان تعیین کنند تا راهنمایی تحلیلی برای «ابرکد» یا «متغیر کانونی» به‌دست داده شود. در این دور، به پژوهشگران توصیه می‌شود نمودار مقولات، فرایندها و نظریه (آغازشده در کدگذاری محوری) را بهینه کنند تا الگویی عملیاتی از پدیده یا فرایند را بسط دهند و پیچیدگی داستان را تصویر کنند؛ اگرچه گلیزر بازنمایی گرافیکی را نمی‌پسندد و برآن است که کد نظریه‌ای باید به‌شکلی تکوین‌یابنده از بطن یادداشت‌های تحلیلی و داستان‌هایی که صرفاً از دل روایت‌ها برمی‌آید، برخیزد.

دوباره هشدار می‌دهم که فقط فراوانی عددی کد یا مقوله در تحلیل داده‌ها و یادداشت‌ها، شاخص قابل اعتماد و معتبری برای مقولهٔ کانونی/ مرکزی نیست. کد زندهٔ «بقا» در یادداشت‌های میدانی و متن نوشته‌شدهٔ مصاحبه‌های بیست‌ماهه در یکی از مطالعات مردم‌نگارانه‌ام (Saldaña, 1997) فقط چهار بار دیده شد؛ باوجود این، این کد ظرفیت زیادی برای جمع‌بندی داشت و تمام مقولات اصلی و فرعی موجود در انبوه داده‌ها را پوشش داد و به نخ تسبیح[1] آن مطالعه تبدیل شد. پس به کیفیت‌های کد عنایت کنید؛ درحالی که به کمیت آن هم توجهی دارید. در مواردی، کم، بسیار است (Ibid, p. 115)؛ زیرا معیارهای بازشناسی نظریه عبارت‌اند از: «ظرافت، دقت، انسجام و روشنی» (Dey, 2007, p. 186).

گلیزر (1978, pp. 73-82) در کارهای اولیه‌اش هجده «خانواده» از کدها را فهرست کرد تا به پژوهشگران کمک کند تا داده‌هایشان را در سطح مفهومی عنوان‌گذاری کنند. مراد از این فهرست حساس کردن تحلیلگر به راه‌های بی‌شماری است که از طریق آن‌ها می‌توان

---

1. through-line

مقوله را وارســـی و آن‌ها را در زمرهٔ **واحد**[1] (مثلاً خانواده، نقش و سازمان)، **درجه**[2] (مثلاً اندازه، قابلیت و شدت)، **راهبرد**[3] (مثلاً شیوه‌ها، تدابیر و ابزار) و **نقاط تمایز**[4] (مثلاً مرز، مبنا و انحراف) قرار داد.

آن خانواده از کدها که برای جامعه‌شناسان مثل نان شب می‌ماند، همان چیزی است که گلیزر (1978) باعنوان «شش سی.[5]: علل، بافتارها، احتمالات وقوع، پیامدها، هم‌بستگی‌ها و شرایط» (p. 74) طبقه‌بندی کرده است. او در یکی از کارهای متأخرش (2005)، نمونه‌های دیگری از خانوادهٔ کدهای نظری مانند تقارن- عدم تقارن، خرد- کلان، جبرهای اجتماعی، سطوح و خط سیرها را ارائه کرده است.

درضمن، گلیزر (1978) در کار پیشین خود خاطرنشان کرد که گونه‌ای از مقولهٔ کانونی را می‌توان کد جامعه‌شناختی «فرایند اجتماعی بنیادین»[6] (BSP) دانست که نمونه‌هایی مانند شـــدن[7]، شغل[8] و چانه‌زنی[9] را دربرمی‌گیرد. این فرایندهای اجتماعی بنیادین «تأملات نظری و تلخیص جریان‌های الگومند و هم‌شکلی‌های نظام‌مند زندگی اجتماعی است» (p. 100). فرایندهای اجتماعی بنیادین فرایندی هستند؛ یعنی آن‌ها در طول زمان رخ می‌دهند و تغییر می‌کنند و اغلب به‌صورت مرحله‌هایی نشـــان‌گذاری شده‌اند. اگر این فرایندهای اجتماعی بنیادین به‌صورت مقولهٔ کانونی/ بنیادین ظهور یابند، در عین حال باید ویژگی‌ها و ابعادی را با تأکید خاص بر جنبه‌های زمانی کنش/ تعامل ارائه کنند. اشتراوس و کربن (1998)- برخلاف گلیزر- هشدار می‌دهند: «می‌شود که پژوهشگری به‌شکلی سودمند یک فرایند بنیادین اجتماعی یا روان‌شناختی را با کدی بنمایاند؛ اما سازمان دادن هر پژوهش پیرامون ایدهٔ مراحل، گام‌ها و فرایندهای جامعه‌شناختی و روان‌شناختی خلاقیت را محدود می‌کند» (p. 294).

برخی شیوه‌های توصیه‌شده برای تحلیل‌های بعدی کدگذاری نظری (نگاه کنید به ضمیمهٔ «ب») عبارت‌اند از:

---

1. unit
2. degree
3. strategy
4. cutting point
5. The Six C's: Cause, Contexts, Contingencies, Consequences, Covariances and Conditions
6. basic social process
7. becoming
8. career
9. negotiating

من پیشـــنهاد می‌کنم داســـتان‌هایمان را پیچیده کنیم. نه‌تنها تفاوت(ها)، بلکه تعارضات و ازهم‌گســـیختگی‌های داده‌ها را بازنمایی کنیم. دیگر قرائت‌های محتمل را ملاحظه کنیم و دست‌کم برخی از تشویش‌ها و غفلت‌های خودمان را هم ذکر کنیم. ... ما نیاز داریم خیلی صریح به ناسازی‌ها، بی‌قاعدگی‌ها و درهم و برهمی ناخوشایند دنیای تجربی اشاره کنیم؛ نه اینکه این خارستان را متناسب با موقعیت‌های خاص یک ارائه یا انتشار، بپیراییم و بزک کنیم (Clarke, 2005, p. 15).

به‌علاوه، پژوهشگران باید به دیدگاه‌های پست‌مدرن درباب نظریه‌پردازی التفات کنند. اگرچه کلارک (2005) از هواداران روش‌های تحلیلی و پردازش کلاســـیک نظریهٔ داده‌بنیاد اســـت، مآلاً احساس می‌کند: «دوران نظریه‌های عالی‌مقام و رسمی خیلی وقت است سپری شده است. ... حیات روی کرهٔ زمین سریع‌تر از آن درحال دگرگونی است که بتوانیم ادعای ثبات و از آن کمتر، تفوق و تعالی کنیم» (p. 293).

سرانجام، درکتاب **شالوده‌سازی برای نظریهٔ داده‌بنیاد: خطوط راهنما برای پژوهش کیفی**[1] مداقه کنید. این کتاب از این روش انتقاد می‌کند و یافتن مقولهٔ کانونی/ بنیادین را مورد مناقشه قرار می‌دهد: «مسئله از اینجا نشئت می‌گیرد که ممکن است داده‌هایی که نکات متفاوتی را پیش می‌کشند، نادیده گرفته شوند. با تمرکز بر یک متغیر کانونی، ممکن است دستور کار پژوهش به‌جای چندبعدی بودن به دستور کاری تک‌بعدی تبدیل شود» (p. 43).

کدگذاری تفصیلی

منابع

آئورباخ و سیلورشتاین، ۲۰۰۳.

تشریح

کدگذاری تفصیلی عبارت است از: «فرایند تحلیل داده‌های متنی به‌منظور پیش‌تر بردن نظریه» (Auerbach & Silverstein, 2003. p. 104). ایـــن روش کدگذاری «از بالا به پایین» نامیده می‌شود؛ زیرا:

---

1. *Grounding Grounded Theory: Guidelines for Qualitative Inquiry*

- بسط ادعا (Erickson, 1986)؛
- نظریـــهٔ داده‌بنیـــاد (Bryant & Charmaz, 2007; Charmaz, 2006; Corbin & Strauss, 2008; Glaser & Strauss, 1967; Stern & Porr, 2011; Strauss & Corbin, 1998)؛
- نگاره‌ها، جدول‌ها و نمودارهای توصیفگر (Miles & Huberman, 1994; Morgan, Fellows & Guevara, 2008; Northcutt & McCoy, 2004; Paulston, 2000; Wheeldon & Åhlberg, 2012)؛
- پژوهش کیفـــی طولی (Giele & Elder, 1998; McLeod & Thomson, 2009; Saldaña, 2003 & 2008)؛
- یادداشت‌نگاری دربارهٔ کدها/ مضمون‌ها (Charmaz, 2006; Corbin & Strauss, 2008; Glaser & Strauss, 1967; Glaser, 1978; Strauss, 1987)؛
- تحلیل موقعیتی (Clarke, 2005)؛
- تحلیل مضمونی (Auerbach & Silverstein, 2003; Boyatzis, 1998; Smith & Osborn, 2008).

ملاحظات

برای درک گستره و ژرفای بحث اشـــتراوس (1987)، اشتراوس و کربن (1998)، و کربن و اشـــتراوس (2008) دربارهٔ مقوله‌های کانونی/ بنیادین، یادداشت‌ها و فرایندها خوانندگان را به **تحلیل کیفی برای دانشمندان علم‌الاجتماع** و **مبانی پژوهش کیفی** ارجاع می‌دهم. در این کتاب‌ها به‌شکلی متناظر، شرح و نمونه‌های کاملی از بسط یادداشت‌ها و نظریهٔ داده‌بنیاد در قالب‌های روایی (خط داستانی) مشاهده می‌شود. تک‌نگاری گلیزر (2005) دربارهٔ کدگذاری نظریه‌ای بحثی کاملاً ژرف‌تر از این موضوع را از نظر وی مطرح می‌کند؛ درحالی که اشترن و پور (2011) ضمن مروری ظریفانه بر تکامل نظریهٔ داده‌بنیاد «کلاسیک»، شرحی کشاف از کدگذاری نظریه‌ای عرضه کرده‌اند.

در عین حال، تحلیلگران باید کتاب ادل ای. کلارک به‌نام **تحلیل موقعیتی: نظریهٔ داده‌بنیاد پس از چرخش پست‌مدرن** (2005) را بررسی کنند. این کتاب حاوی «زیرساخت‌های مفهومی کاملاً متفاوت» (p. 22) از نظریهٔ داده‌بنیاد است که تحلیل داده‌ها را عملی تقلیل‌گرایانه تلقی نمی‌کند؛ بلکه متعمدانه پیچیدگی‌های آن را تشریح می‌کند:

پژوهشـــگر با ذهنی متکی بر سازه‌های نظری برخاســـته از (یک) مطالعهٔ پیشین شروع به کدگذاری می‌کند. این عمل با کاری که پژوهشگر در مطالعه‌ای مستقل انجام می‌دهد (پایین به بالا)، جایی که او متون مرتبط را بدون آنکه ایده‌هایی ازپیش تعیین‌شـــده در ســـر داشته باشد (برای رســـیدن به نظریهٔ داده‌بنیاد)، استخراج می‌کند در تعارض قرار می‌گیرد. هدف در کدگذاری تفصیلی، بهینه‌ســـازی سازه‌های نظری برگرفته از مطالعه‌ای است که پیش‌تر انجام شده است؛ به همین دلیل، متونی که به‌نظر می‌رسد با آن سازه‌ها متناسب باشد، برای کدگذاری گزینش می‌شود (Ibid).

بنابراین، برای کدگذاری تفصیلی دست‌کم به دو پژوهش متفاوت، اما مرتبط نیاز داریم که یکی به پایان رسیده و دیگری درحال اجرا باشد. سازه‌های نظری از دل مضمون‌های داده‌های کدگذاری‌شده که بعدها در قالب مقوله‌ها یا «واحدهای معنادار» تجمیع شده‌اند، ظهور می‌یابند (Ibid, p. 105).

کاربردها

کدگذاری تفصیلی با آن دسته از پژوهش‌های کیفی تناسب دارد که بر پژوهش‌ها و بررسی‌های پیشین استوار است یا به‌منظور اثبات آن‌ها اجرا می‌شود. اساساً مطالعهٔ بعدی برپایهٔ یافته‌های نظری اصلی مطالعهٔ نخست بسط می‌یابد؛ حتی اگر بین دغدغه‌ها و چارچوب‌های مفهومی این دو پژوهش تفاوت‌های اندکی وجود داشـــته باشـــد. گاه ممکن است پژوهش بعدی با مشارکت‌کنندگان یا در جمعیت‌های متفاوت به اجرا درآید. این روش کدگذاری را می‌توان برای حمایت، تقویت، تعدیل یا رد یافته‌های پژوهشی که پیش‌تر انجام شده است، به‌کار برد.

نمونه

اولین طرح بیان‌شده در این کتاب، مطالعهٔ موردیِ طولی با پسرکی به‌نام باری بود؛ از زمانی‌که پنج ساله بود تا وقتی که به هجده سالگی رسید. باری در دوران کوکی به کلاس نمایش و تولید تئاتر رسمی بســـیار علاقه‌مند شد و تا دوران نوجوانی به این علاقه‌مندی فزاینده پایبند ماند. بزرگ‌سالان اثرگذار در زندگی او، مادرش و معلمان تئاترش، علاقه‌مندی وی را بارور کردند؛ زیرا ایشان باری را بازیگری مستعد با موهبتی خداداد یافتند. گزارش این پژوهش که ناظر بر سیر دوران نخستین زندگی باری بود، به‌صورت مردم- نمایش ارائه شد که در آن باری، بازی و خود را تصویر کرد (Saldaña, 1998). متن نمایشنامه در هر پرده، بازنمای مضمونی عمده در

پیشرفت سیر زندگی او بود. از کدهای زنده برای نام‌گذاری هریک از هشت پردهٔ این نمایش استفاده شد؛ اما توصیفات سنتی‌تری برای بازشناسی این مضامین در پرانتز آمده است:

۱. «من تمنای خود را پیش بردم» (تجربیات و اثرپذیری‌های دوران کودکی)؛
۲. «من کاملاً خالی بودم» (نوجوانی پرمسئله و پرشهود)؛
۳. «هرگز این را در ورزش نیافتم» (فعالیت‌های فوق برنامه/ فرصت‌های شغلی)؛
٤. «فکر می‌کنم یک بازیگر خوب ...» (توسعهٔ مهارت)؛
۵. «دل‌بستگی به هنر در درون خودت» (توسعهٔ حس هنری)؛
٦. «حمایت مردم» (بزرگ‌سالان اثرگذار)؛
۷. «تئاتر چیزی بسیار معنوی است» (تعبیری فردی برخاسته از تئاتر)؛
۸. «من این را می‌خواهم» (شغل آینده/ اهداف زندگی).

این مطالعهٔ موردی چندان پرحجم و عمیق است که حتی نمی‌توان آن را در این توصیف‌ها خلاصه کرد؛ اما به‌منظور ارائه در قالب پرونده‌ای دربارهٔ این روش کدگذاری می‌توان گفت یکی از یافته‌های قابل ذکر، شکل‌گیری نخ تسبیح زندگی مشارکت‌کننده بود؛ یک گزاره در مطالعات طولی «که حاوی ذات و سرشت سیر زندگی و دگرگونی آن (درصورتی که دگرگون شده باشد) در طول زمان است» (Saldaña, 2003, p. 170). کلیسایی که خانوادهٔ باری بدان وابسته بودند، در روند زندگی او نقشی مهم داشت؛ اما درپی بروز چند مسئلهٔ مرتبط با برگزاری مراسم عشای ربانی، قدر کلیسا نزد باری افول پیدا کرد. از آنجا که مهم‌ترین دورهٔ توسعهٔ هنری دوران دبیرستان باری بود، تا آن مرحله، نخ تسبیح زندگی او در هیئت گزارهٔ کلیدی حاصل از مطالعهٔ اول این‌گونه استنباط می‌شود: «باری از سال دوم دبیرستان، کم‌کم رضایت معنوی فردی‌تر و هدفمندتری را که درخلال نمایش تجربه می‌کرد، جانشین رضایت ناکافی از کلیسا کرد» (Ibid, p. 154).

مهم‌ترین سازهٔ نظری برای این مطالعه «تمنا» بود که از یک کد زنده- که تشریح باری از پیوستگی او با هنر مختار خود بود- حکایت می‌کرد:

> من تمنای هنرها را در خود پرورش دادم و شروع کردم به تلقی از هنرها به‌صورت چیزی مانند یک شغل آرمان‌گرایانه، یه چیزی تقریباً- یه چیز خواستنی، چیزی بزرگ‌تر از زندگی- می‌دونی، یه تمنا- نمی‌دونم چطور می‌تونم یه جور دیگه بگم- تمنایی برای هنرها! (Saldaña, 1998, p. 92).

پس از تکمیل و ارائهٔ گزارش اولین مطالعه، تماس‌های مقطعی با باری از ۱۸ تا ۲۶ سالگی او برقرار بود. در آن دوره، من به گردآوری داده‌هایی دربارهٔ سیر زندگی او ادامه دادم. تا به امروز خط سیرهای او- به‌رغم جهت‌گیری‌های متعدد آن‌ها- با پژوهش‌های پیشین در زمینهٔ شیوه‌های توسعهٔ انسانی (Giele & Elder, 1998) سازگار به‌نظر می‌رسد. باوجود این، این دوره در عین حال دورانی بود که نکاتی جذاب را برای پژوهشگر آشکار کرد. من نه‌تنها نکات بسیاری را دربارهٔ مسائل روز در زندگی باری متوجه شدم؛ بلکه نکاتی تازه را دربارهٔ زندگی او دریافتم که پیش‌تر و طی پژوهش اول، آن‌ها را با من درمیان نگذاشته بود؛ ازجمله دربارهٔ اینکه او را مبتلا به دوگانگی شخصیتی تشخیص داده بودند یا دو بار به خودکشی اقدام کرده بود، چیزی به من نگفته بود.

آنورباخ و سیلورشتاین (۲۰۰۳) دربارهٔ کدگذاری تفصیلی توصیه می‌کنند:

> گاهی متن‌هایی که [از مطالعهٔ دومتان انتخاب می‌کنید] با سازه‌های نظری پیشین [از مطالعهٔ اولتان] سازگار خواهد بود. این مفید است؛ چون به شما در پیشبرد سازه‌های نظری‌تان کمک می‌کند. اما گاهی هم ممکن است متون مختار از مطالعهٔ دوم با سازه‌های نظری مطالعهٔ نخستتان سازگار نیفتد؛ اما درعوض سازه‌های تازه را پیش بکشد. این هم مفید است؛ زیرا فهم شما را از اهداف پژوهشتان افزایش خواهد داد (p. 107).

هشت مضمون برگرفته از مطالعهٔ نخست نه‌تنها مقوله‌ها را بازمی‌نمایند؛ بلکه تقریباً حاکی از دوره‌های زمانی هم‌پوشان، مراحل و دوره‌ها زندگی باری تا هجده‌سالگی، هستند. مطالعهٔ دوم پرونده‌ای دربارهٔ زندگی او از ۱۸ تا ۲۶ سالگی (نقطهٔ پایانی که هر دو دربارهٔ آن به توافق رسیدیم) است. آیا آن هشت مضمون اولیه همپای ادامهٔ حیات او دوام خواهد آورد؟ بدیهی است که گذشته نمی‌تواند دگرگون شود؛ اما همپای پیشرفت زندگی و انباشت تجربه‌های نو، گذشته می‌تواند در بافتارهای تازه بازتفسیر شود.

تحلیل

در مطالعهٔ دوم (Saldaña, 2008) نخستین مضمون، تجربیات و اثرپذیری‌های دوران کودکی، در مقام نمایانگر دوره‌ای که اساساً مشتمل بر تجربه‌ها و اثرگذاری‌های تئاتری و مذهبی بود، پابرجا ماند. اما مضمون دوم، جوانی پرمسئله و پرشهود، اکنون به مرحلهٔ اول از چرخه‌ای تبدیل می‌شود که مضمونی تازه برای چرخهٔ دوم زندگی باری است: جوانی

پرمسئله و پرشهود. هر دوی این چرخه‌ها شامل اقدام‌های باری برای خودکشی می‌شود؛ اما تا پیش از تشخیص ابتلای او به دوقطبی بودن شخصیتش، مضمون دومی را در بافتاری تازه قرار داد.

سومین مضمون، فعالیت‌های فوق برنامه/فرصت‌های شغلی، شامل فوتبال به‌مثابهٔ مسیری تازه برای علایق باری شد؛ اما این مقوله متناظراً مضمونی فرعی در طی نخستین مطالعه بود و ازاین‌رو به‌عنوان امری اثرگذار بر سیر زندگی او حذف شد.

چهارمین و پنجمین مضمون، توسعهٔ مهارت و توسعهٔ حس هنری، با هم ادغام و به یک مضمون در مطالعهٔ دوم تبدیل شـــد: توسعهٔ حس هنری. در اینجا تمایزی با مطالعهٔ نخست برقرار شد تا پیشرفت او از تکنیسین به هنرمند را نشان دهد.

ششمین مضمون مطالعهٔ نخست، بزرگ‌ســـالان اثرگذار، در پژوهش سیر زندگی امری «مقطوع» است و به همین سبب، در مطالعهٔ دوم پابرجا ماند.

هفتمین مضمون، تعبیری فردی برخاســـته از تئاتر، (یا کد زندهٔ آن: «تئاتر یه چیز خیلی معنویه») حذف نشـــد؛ اما با پیشـــرفت مطالعهٔ دوم و کدگذاری داده‌های آن، تعدیل و این مضمون در بافتاری تازه جای داده شد (توضیحات بیشتر در زیر می‌آید).

پس از دوران دبیرســـتان، با نظر به شـــرایط بافتاری و فاصلهٔ گـــذار مانند اولویت‌های تحصیـــلات عالی و کار تمام یا نیمه‌وقت برای تأمین درآمد، فرصت‌های باری برای اجرای نمایش کمتر شد. او در رشتهٔ اصلی کار اجتماعی و در رشتهٔ فرعی مطالعات دین دانش‌آموخته شـــد و طی این مدت، نظر به امکان ناچیز تئاتر برای ایجاد توفیق مالی، امکان کمتری برای پیگیری تئاتر داشـــت. باوجود این، زمان‌هایی بود که او در این دوره احســـاس می‌کرد (که به‌شکل زنده کدگذاری شد) «**یه نوعی احساس سرگشتگی می‌کنم**».

طی سالیان پیش‌دانشگاهی و دانشگاه، کد توصیفی **مشارکت تئاتری** به‌شکلی معنادار از اهمیت افتاد؛ درحالی که کد **رســـالت جوانی** به‌کرات دیده می‌شد. او در نیمهٔ راه دههٔ دوم حیات خود، مکاشفه‌ای دیگر داشت که هشتمین و آخرین کد اصلی، **زندگی آینده/هدف‌های شغلی**، را تغییر داد. طی مطالعهٔ دوم او، ندایی معنوی از خدا دریافت کرد که او را به پیگیری الهام روحانی فرامی‌خواند. این مضمون جهت و معنایی تازه یافت؛ زیرا او دیگر «هدف‌های شغلی» نداشت؛ بلکه **حیاتی موقوف به امر خیر**[1] داشت. باوجود این، حس کرد تجربه‌ها و

---

1. Life Calling

آموزش‌های تئاتری در ایفای رسالت جوانی‌اش از طریق اجرای غیررسمی برنامه‌های نمایشی و خبرگی در سخنرانی برایش مفید است. کد «**تئاتر چیزی بسیار معنوی است**» کد زندهٔ حاصل از میدان‌نگاری من در مطالعهٔ نخست بود، نه کد زنده‌ای از گفته‌های باری؛ با این حال آن را به این شکل تغییر دادم: **معنویت چیزی بسیار تئاتری است.**

به‌منظور جمع‌بندی، هفت دورهٔ مضمونـــی در زندگی باری در مطالعهٔ دوم (از ۵ تا ۲۶ سالگی) هویدا شد:

۱ .تجربیات و اثرپذیری‌های دوران کودکی («من تمنای خود را پیش بردم»)؛
۲ .نوجوانی پرمسئله و پرشهود («من کاملاً خالی بودم»)؛
۳ .پیشرفت هنری («در خود به هنر عشق بورز»)؛
٤ .بزرگ‌سالان اثرگذار («حمایت مردم»)؛
۵ .تعبیری فردی برخاسته از تئاتر («تئاتر چیزی بسیار معنوی است»)؛
٦ .جوانی پرمسئله و پرشهود («نوعی سرگشتگی حس می‌کنم»)؛
۷ .حیاتی موقوف به امر خیر («معنویت چیزی بسیار تئاتری است»).

به‌علاوه، در مطالعهٔ دوم درپی یافتن یک نخ تسبیح برای زندگی او در هیئت گزارهٔ کلیدی بودم که بیانگر پیشرفت سیر زندگی باری باشد. نخستین نخ تسبیح فقط بر سه سال نخستین جوانـــی باری متمرکز بود؛ اما لازم بود مورد نهایی کلِ زندگی او را تا آن لحظه در بافتاری طولی قرار دهد. زندگی باری دربرگیرندهٔ توفیقاتی اســـت؛ مانند دســـتاوردهای قابل توجه دانشگاهی، تحقق کمالات هنری، و خدماتی که در نقش رهبری و وظایف معنوی عرضه کرده بود. اما در عین حال، زندگی او شامل این دوره‌ها و مراحل نیز است: دوره‌ای از مصرف مواد مخدر، سال‌هایی که مبتلا به دوقطبی بودن شخصیت بود اما این بیماری در او تشخیص داده نشده بود، پدری دائم‌الخمر که یک بار هم به جرم استفاده از مواد مخدر دستگیر شده بود، دچارشدگی‌های مکرر به افسردگی و دو اقدام ناموفق به خودکشی. سیر زندگی باری اکنون معنایی نو و جهت‌گیری تازه‌ای می‌یابد که لازم است نخ تسبیح زندگی او این موضوعات را بازنماید. ادعای کلیدی و روایت همراه آن برخاسته از مطالعهٔ دوم چنین است:

باری فرامی‌رود. باری از ۵ تا ۲٦ ســـالگی هم در شـــکل واقعی و هم در وجه نمادین در تکاپوی جبران و متعالی کردن فروافتادگی‌هایی بوده که در ســـیر زندگی خود تجربه کرده اســـت. او در مدارج دانشـــگاهی ارتقا یافت و از همگنانش برتر ایستاد، برای احقاق حق

سرکوب‌شدگان برخاست، به مواد مخدر معتاد شد، روی صحنه نمایش اجرا کرد، در زمین فوتبال بر هم‌گروهی‌هایش پیشـــی گرفت، وزنه‌ها را بلند کرد، از صخره‌ها صعود کرد، بر مصرف مواد مخدر غلبه کرد، شادکام ظاهر شد، آموزگاران خود را پدرگونه دید، بر بیماری شخصیت دوقطبی فایق آمد، توقعات مادر را برآورده کرد، سطوح بالاتری از هوش بین‌فردی و فرافردی را نمایش داد، برای رســـاندن جوانان کلیسا به مدارج بالاتر آنان را توانمند کرد، جویای مدارج بالاتر شد، الهامی ارجمندتر دریافت، در ایمان خود تعالی پیدا کرد، بر فراز منبر ایستاد، با خطابه‌های خود دیگران را برکشید، و خدای خود را تمجید کرد.

ســـازهٔ نظری ابتدایی برای این مورد که از مطالعهٔ اول برآمده بود، پابرجا می‌ماند؛ اما در مطالعهٔ دوم تفسیری تازه و معنایی کنایی می‌یابد. «**تمنا**» نه‌تنها از ابراز عشق به چیزی حکایت می‌کند؛ بلکه به‌معنای رنج بردن و غلیان هیجانی مهارناپذیر و قدرتمند نیز هست. باری تمام این تمنیات را به‌نوعی در طول زندگی‌اش تجربه کرده اســـت. فرازونشیب‌ها، بالاوپایین‌ها، صعودهاوسقوط‌ها پیش از تشخیص ابتلای او به دوقطبی بودن شخصیت، آهنگ پریشان، ولی دائمی زندگی او بود. حتی پس از گرفتن داروهای تجویزشده، او ترجیح می‌دهد تا حد ممکن از مصرف آن‌ها خودداری کند و درعوض، برای خودکنترلی بیشتر، بر کمک‌های طبیعی تکیه کند؛ گرچه می‌پذیرد که «بعضی روزها از روزهای دیگر سخت‌تر است».

این مثال بسط و ارزیابی مضمون‌ها، نخ تسبیح‌ها و معنای سازهٔ نظری اصلی از یک دورهٔ طولی (۵ تا ۱۸ ســـالگی) از یک مطالعهٔ موردی تا دورهٔ بعد (۱۸ تا ۲۸ ســـالگی) را تشریح می‌کند. عمل تدقیق در کدها و مضمون‌ها آشـــکارا در طول زمان در مطالعهٔ ســـیر زندگی دگرگون و کامل می‌شود. به هر حال، گردآوری، مقایسه و کدگذاری این دو انبان داده‌ها به تغییراتی آشکارتر منتهی و تحلیلی برانگیزاننده‌تر را موجب شد.

کدگذاری تفصیلی روشی است که می‌توان آن را در فراخلاصه و فرااستنتاج کیفی به‌کار برد (نگاه کنید به مضمون‌بندی داده‌ها در فصل سوم). علاوه‌بر این، هیتون[1] (۲۰۰۸) توصیه می‌کند که در تحلیل ثانویهٔ داده‌های کیفی- که شامل رویکردهایی مانند بازتحلیل داده‌های پژوهش قبلی، ادغام داده‌های دو یا چند مطالعهٔ جداگانه و از این‌قبیل می‌شود- از کدگذاری تفصیلی برای اکتشاف اولیه استفاده کنید.

---

1. Heaton

برخی شیوه‌های توصیه‌شـــده برای تحلیل‌های بعدی کدگذاری تفصیلی (نگاه کنید به ضمیمهٔ «ب») عبارت‌اند از:

- اقدام‌پژوهی و پژوهش کارگزاران (Altrichter, Posch & Somekh, 1993; Coghlan & Brannick, 2010; Fox, Marthin & Green, 2007; Stringer, 1999)؛
- بسط ادعاها (Erickson, 1986)؛
- نظریـــهٔ داده‌بنیـــاد (Bryant & Charmaz, 2007; Charmaz, 2006; Corbin & Strauss, 2008; Glaser & Strauss, 1967; Stern & Porr, 2011; Strauss & Corbin, 1998)؛
- پژوهش کیفـــی طولی (Giele & Elder, 1998; McLeod & Thomson, 2009; Saldaña, 2003 & 2008)؛
- یادداشت‌نگاری دربارهٔ کدها/ مضمون‌ها (Charmaz, 2006; Corbin & Strauss, 2008; Glaser & Strauss, 1967; Glaser, 1978; Strauss, 1987)؛
- فرامردم‌نگاری، فراخلاصه و فرااســـتنتاج (Finfgeld, 2003; Major & Savin-Baden, 2010; Noblit & Hare, 1988; Sandelowski & Barroso, 2007; Sandelowski, Docherty, & Emden, 1997)؛
- تحلیل موقعیتی (Clarke, 2005)؛
- تحلیل مضمونی (Auerbach & Silverstein, 2003; Boyatzis, 1998; Smith & Osborn, 2008)؛
- ارائه‌های درون‌موردی و بینامواردی (Gibbs, 2007; Miles & Huberman, 1994; Shkedi, 2005).

ملاحظات

کدگذاری تفصیلی به‌طور کامل‌تر در متن برجستهٔ آئورباخ و سیلورشتاین (۲۰۰۳)، **داده‌های کیفی: مقدمه‌ای بر کدگذاری و تحلیل**، تشـــریح شـــده است. این دو پژوهشگر در کتابشان روش‌شناسی نظریهٔ داده‌بنیاد را پذیرفته و آن را برای مطالعاتشان دربارهٔ پدران و پدرانگی در میان گروه‌های مختلف سازگار کرده‌اند. همچنین، به خوانندگان پیشنهاد می‌شود تحقیق لی‌در[1]

1. Layder

(1998) و «نظریهٔ انطباقی»[1] او را بررسی کنند. تحقیق او برپایهٔ قواعد نظریهٔ داده‌بنیاد استوار است؛ اما او «از نظریهٔ مقدم برای نظم و الگو بخشیدن به داده‌های تحقیق استفاده می‌کند و در همان حال با نظم و الگوهای برآمده از داده‌ها هماهنگ می‌شود» (p. 13). چارچوب کار لی‌در در گونه‌ای از کدگذاری تفصیلی متکی بر سازه‌های نظری است.

(برای علاقه‌مندان به وضعیت مطالعهٔ موردی تشریح‌شـــده در این پرونده باید بگویم که اطلاعات ما حاکی از آن است که تا آوریل ۲۰۱۲ باری ازدواج کرده، مدرک کارشناسی ارشد در رشـــتهٔ الهیات گرفته و در مقام دســـتیار واعظ برای یکی از فرقه‌های جریان‌های مسلط کلیسایی مشغول خدمت است.)

کدگذاری طولی

منابع

جیل و الدر، ۱۹۹۸؛ لی‌گرکو و تریسی[2]، ۲۰۰۹؛ مک‌لئود و تامسون، ۲۰۰۹؛ سالدانا، ۲۰۰۳ و ۲۰۰۸.

تشریح

برای رعایت ایجاز و وضوح، پروندهٔ اختصاص‌یافته به این روش بر مطالعات ســـیرزدگی متمرکز می‌شود. برای آگاهی از مراجع توصیه‌شده در انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، و تعلیم و تربیت به بخش ملاحظات نگاه کنید.

کدگذاری طولی انتساب فرایندهای مورد نظر دگرگونی به داده‌های کیفی جمع‌آوری و مقایسه‌شده در طول زمان است. هولشتاین و گوبریوم (2000) در ساختن سیر زندگی، چنین مفهوم‌پردازی می‌کنند:

> ســـیر زندگی و بخش‌های ســـازنده یا مراحل آن برخلاف آنچه معمولاً تصور می‌شـــود، ویژگی‌های عینی تجربه نیستند؛ درعوض، رویکرد به ساخت‌گرایی به ما کمک می‌کند تا سیر زندگی را صورتی اجتماعی ببینیم که برساخته و برای معنا کردن تجربه به‌کار گرفته می‌شود. ... این سیر زندگی به‌سادگی پیش رو و پیرامون ما گشوده نمی‌شود؛ درعوض، هنگامی‌که در قلمروی زندگی روزمرهٔ خود غوطه‌ور می‌شویم، فعالانه جریان، الگو، و سمت‌وسوی تجربه را با توجه به شروط مرتبط با توسعه سازمان می‌دهیم (p. 182).

---

1. adaptive theory
2. LeGreco & Tracy

تحلیل درازمدت کمّی تغییر، به بررسی افزایش، کاهش، ثبات و از این‌قبیل در متغیرهای اندازه‌گیری‌شدهٔ مورد نظر اختصاص دارد؛ باوجود این، ممکن است در داده‌های گردآوری‌شده در مدت طولانی از مشارکنندگان نیز افزایش، کاهش، ثبات کیفی و امثال آن وجود داشته باشد. کدگذاری طولی مشاهدات پژوهشگر را برای تحلیل مقایسه‌ای و تفسیر به‌منظور استنتاج تغییر احتمالی در قالب مجموعه‌ای از جدول‌ها طبقه‌بندی می‌کند (Saldaña, 2008) (نگاه کنید به جدول ٦-٥).

خلاصهٔ داده‌های کیفی طولی

تاریخ گردآوری/ انباشت داده‌ها: از / / تا / /

پژوهش: .....

پژوهشگر/ ان: .....

(درصورت امکان یا ضرورت روز، زمان، اوقات، دوره‌های زمانی و غیره را در زیر مشخص کنید؛ از توصیفگرهای پویا و مناسب استفاده کنید.)

غیاب	شیوه‌های اختصاصی افراد	ثابت/ سازگار	کاهش/ توقف	جریان سریع و غیرعادی/ مکاشفه/ نقطهٔ عطف	انباشتی	افزایش/ پیدایش
تفاوت‌های فوق با جدول خلاصهٔ داده‌های پژوهش قبلی						
شرایط بافتاری و برخاسته از دوره‌های زمانی که تغییرات پیش‌گفته تحت تأثیر یا نتیجهٔ نفوذ آن است.						
روابط متقابل درونی	تغییراتی که با توسعهٔ انسانی/ فرایندهای اجتماعی مخالف یا موافق است.	ضرب‌آهنگ مشارکت/ مفهوم (گاه‌ها، مراحل، تناوب‌ها و غیره که درحال وقوع است.)				
ادعای ابتدایی همپای پیشرفت تحلیل (به جدول‌های پیشین ارجاع داده شود)					نخ تسبیح (در دست اقدام)	

(از سالدانا، ۲۰۰۳، با کسب مجوز از گروه انتشاراتی رومن و لیتلفیلد/ انتشارات آلتاماریا)

جدول ٦-٥ خلاصهٔ داده‌های کیفی طولی

قالب تحلیلی ارائه‌شده در جدول ٦-٥ روشی را برای خلاصه کردن حجمی انبوه از داده‌های کیفی فراهم می‌آورد که در طرح‌های بلندمدت پژوهشی گردآوری می‌شود:

> تصور کنید که یک صفحه حاوی مشاهدات کار میدانی است که سه ماه طول کشیده و اگر مطالعه طی دو سال انجام شده باشد، کل داده‌های کیفی طولی در هشت صفحه جای داده خواهد شد؛ ... فرض کنید که صفحه‌های حاوی خلاصه‌های سه‌ماهه نماهای انیمیشنی است که کار هنری انجام‌شده در آن‌ها به ظرافت یا آشکارا با نقاشی‌ای که در نمای بعدی می‌آید، جایگزین خواهد شد و درمجموع حرکت و تغییر را عرضه خواهد کرد؛ تصور کنید که هر برگ جدول صفحهٔ ماهیانهٔ تقویم است و ورق خوردن هر برگ نشان‌دهندهٔ پیشرفت زمان و وقوع تغییر است؛ یا این‌گونه بینگارید که هر صفحهٔ جدول عکسی است که از کودکی در طول زمان و در فاصله‌های زمانی متفاوت گرفته شده است و به این ترتیب این عکس‌های متوالی رشد و تحول او را نمایش خواهد داد (Ibid, p. 299).

ممکن است در دور اول از گردآوری و تحلیل، داده‌های کیفی طی زمانی طولانی گردآوری و با روش‌های توصیفی، رویه‌ای و غیره، و با تأکید بر عواطف، ارزش‌ها و دیگر امور مربوط به مشارکت‌کنندگان کدگذاری شده باشد. در کدگذاری طولی، پیکرهٔ داده‌ها برپایهٔ مقوله‌ها، مضمون‌ها و مبتنی بر مقایسهٔ آن‌ها در طول زمان و دوره‌های زمانی مرور می‌شود تا ببینیم آیا تغییر در مشارکت‌کنندگان رخ داده است یا خیر. در آغاز دور دوم، هفت مقولهٔ توصیفی به داده‌ها نظم می‌بخشد و آن‌ها را در قالب جدول‌ها سازمان می‌دهد (Saldaña, 2003 & 2008). در ادامه، شرحی مختصر از این هفت مقوله را می‌بینید:

۱. **افزایش و پیدایش**: این خانه از جدول هم شامل خلاصهٔ کمّی و هم خلاصهٔ کیفی مشاهداتی می‌شود که به این پرسش پاسخ می‌دهد: چه چیزهایی در طول زمان افزایش یا تکوین یافته است؟ افزایش در درآمد مشارکت‌کننده مثالی برای تغییر کمّی است؛ درحالی که افزایش/ پیدایش کیفی ممکن است شامل مؤلفه‌های مرتبطی مانند «مسئولیت‌های شغلی»، «فشار روانی» و «فکر کردن درباب اهداف شغلی» باشد. این کد- برخلاف کد بعدی- تغییرات ملایم و معمول را مستند می‌کند.

۲. **انباشتی**: این خانه شامل خلاصهٔ مشاهداتی می‌شود که پاسخی است برای این سؤال: در طول زمان چه چیز انباشـــت می‌شود؟ پیامدهای انباشتی از تجربه‌های متوالی در طول برهه‌ای حاصل می‌شود؛ مثلاً بهبود تکنیک نوازندهٔ پیانو پس از یک سال آموزش خصوصی و تمرین مستقل، و دانش فراچنگ‌آمده دربارهٔ روابط بین‌فردی پس از چند سال فعالیت اجتماعی و دیدار با افراد گوناگون.

۳. **جریان سریع و غیرعادی، مکاشفه و نقطهٔ عطف**: این خانه شامل خلاصهٔ مشاهداتی می‌شـــود که پاسخی است برای این پرسش: چه نوع تحولات ناگهانی، مکاشفات یا نقاط عطفی در طول زمان رخ داده اســـت؟ این گونه‌های تغییر از تجربه‌های موارد تعیین‌کننده‌ای ناشی می‌شود که به‌شکل مشخصی درک یا سیر زندگی مشارکت‌کننده را دگرگون می‌کند. نمونه‌ها ممکن است شامل این موارد باشد: فارغ‌التحصیل شدن از دبیرستان، حملهٔ تروریستی یازدهم سپتامبر و اخراج ناگهانی از محل کار.

٤. **کاهش یا توقف**: در این خانه از جدول خلاصهٔ مشاهداتی جای می‌گیرد که پاسخ‌گوی این پرسش است: چه چیزهایی در طول زمان فروکاسته یا متوقف می‌شود؟ درست مانند افزایش‌ها، خانه‌های مربوط به کاهش ممکن است هم شامل خلاصهٔ مشاهدات کمّی و هم دربرگیرندهٔ خلاصهٔ مشـــاهدات کیفی باشد. نمونه‌ها از این قبیل است: ســـقوط اخلاقیات در محل کار درپی استخدام مدیری نالایق، و کاهش و درنهایت توقف مصرف مواد مخدر.

۵. **ثابت و سازگار**: این خانه دربرگیرندهٔ خلاصهٔ مشاهداتی است که به این پرسش پاســـخ می‌دهد: در طول زمان چه چیزهایی ثابت و سازگار می‌ماند؟ غالب مجموعهٔ داده‌ها از «امور روزمره‌ای که مرتب اتفاق می‌افتد و معمولاً منتظم است» (Lofland et al., 2006, p. 123) تشکیل می‌شود. نمونه‌ها عبارت‌اند از: فعالیت‌های روزانه در غذاخوری فست‌فود و زندگی خانوادگی درازمدت مشارکت‌کننده با همسرش.

٦. **شیوه‌های اختصاصی افراد**: این خانه محل قرار گرفتن خلاصهٔ مشاهداتی است که به این پرسش پاسخ می‌دهد: در طول زمان کدام امور از زمرهٔ شیوه‌های اختصاصی افراد است؟ این‌ها رخدادهایی است که مثل مکاشفه‌ها تکان‌دهنده نیست؛ بلکه درعوض «متلون، متغیر و چندبعدی است و در طول کار میدانی، رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی در زندگی است» (Saldaña, 2003, p. 166). نمونه‌های این شیوه‌ها عبارت‌اند از: تجربه‌های یک نوجوان با یک قفسهٔ تازه، مجموعه‌ای از تعمیرات پرمسئلهٔ خودرو و بیماری‌های غیرمهم گاه‌به‌گاه.

کلان، پی جویی گفتمانی[1] مضمون‌ها و مسئله‌های متلون و متحول را به‌ترتیب وقوع بررسی می‌کند (Ibid, p. 1516).

جیل و الدر (1998) می‌گویند مطالعات اخیر دربارهٔ سیر زندگی از الفت برقرار کردن میان الگوهای منتظم شکوفایی و رشد انسانی و موضوعات مطالعهٔ خود سر باز زده‌اند تا درعوض، ما را از ویژگی‌های یگانه، خط سیرهای متنوع و پیش‌بینی‌ناپذیر، و روابط متقابل پیچیدهٔ افراد مقید به جنسیت‌شده که به‌صورت یک عامل در بافتارهای متفاوت اجتماعی و در دوره‌های زمانی خاص عمل می‌کنند، آگاه کنند. تاریخ زندگی از محدودهٔ گزارش‌های رخدادهای عینی متوالی مانند دانش‌آموخته شدن، اشتغال تمام‌وقت، ازدواج، تولد نخستین فرزند و امثال آن فراتر می‌رود و اکنون به تغییر و تبدیل مشارکت‌کنندگان در قلمروهایی مانند جهان‌بینی، رضایت از زندگی و ارزش‌ها التفات می‌کند. گزارش سیر زندگی را می‌توان به‌شکلی مضمونی و روایی و نیز به‌ترتیب وقوع زمانی در آمیزهٔ تحلیلی یگانه‌ای سازمان داد (Clausen, 1998). این روش کدگذاری و مقوله‌بندی فقط یکی از چند الگوی کیفی و چند روشی است که در تحلیل داده‌های طولی در دسترس است.

نمونه

محتوای نمونه‌ای که در اینجا نقل می‌شود، مربوط به مورد توضیح‌داده‌شده در بخش مربوط به کدگذاری تفصیلی است.

لازم نیست صفحات جدول خلاصهٔ داده‌های کیفی طولی به واحدهای زمانی معین اختصاص داده شود (مثلاً هر صفحه الزاماً شامل اطلاعات گردآوری‌شده طی شش ماه باشد). هر جدول را می‌توان به بخشی (یک انبان یا کوله‌بار) از داده‌های مربوط به سیر زندگی که با یک دورهٔ زمانی که سنتاً در زندگی اجتماعی تشخیص می‌دهیم (مانند سال‌های مدرسهٔ ابتدایی، سال‌های دبیرستان، تحصیلات دانشگاهی و غیره) اختصاص داد. چنانچه در سیر زندگی مورد مطالعه نقطهٔ عطف‌هایی وجود داشته باشد، می‌توان برپایهٔ آن‌ها این دوره را از هم جدا کرد (Ibid). گاهی لازم است این تفکیک به‌صورت تصنعی اعمال شود؛ مثل فاصله‌هایی که بین مصاحبه‌های متوالی وجود دارد.

در مطالعهٔ طولی سیر زندگی باری (Saldaña, 2008) اولین انبان و جدول که مختص ۵ تا ۱۲ سالگی باری است، اصلی‌ترین **افزایش‌ها/ پیدایش‌ها** به این شرح گردآوری شد:

---

1. discourse tracing

۷ .**غیاب:** این خانه جایی است برای قرار دادن خلاصهٔ مشاهداتی که به این پرسش جواب می‌دهد: چه چیز در طول زمان غایب است؟ پژوهشگر نه‌تنها باید به این توجه کند که طی مدت زمان اجرای کار میدانی چه چیزهایی حاضر است؛ بلکه باید دریابد چه چیزهایی احتمالاً و به‌شکل موجهی غایب یا مغفول است؛ به‌نحوی که بر مشارکت‌کنندگان نفوذ می‌کند و بر آن‌ها اثر می‌گذارد. نمونه‌ها مشتمل است بر: آموزگاری که دانش آموزش دادن به دانش‌آموزان معلول را ندارد، فقدان فعالیت جنسی فرد بزرگ‌سال در میان‌سالی، معیارهای ناقص شیوه‌های اجرایی برای یک سازمان در دستیابی به کارآمدی.

به پژوهشگر توصیه می‌شود که در زمان ورود داده‌ها از توصیفگرهای پویا استفاده کند. این‌ها افعال، صفات و قیودی هستند که باید به‌دقت انتخاب شوند؛ اگرچه این کار در بهترین شرایط، ممکن است عملی «تخمینی و عمیقاً تفسیری» (Ibid, p. 89) باشد. توصیفگرهای پویا از حدود طیف‌های خطی مانند «کمتر» یا «بیشتر» از یک حالت فراتر می‌رود و درعوض، بر کیفیت‌های ذاتی پدیده‌ها متمرکز می‌شود؛ مثلاً می‌توان عبارتی مانند «پذیرش ایدئولوژی‌های محافظه‌کارانه» را جایگزین «محافظه‌کارتر شدن» کرد. مشاهده‌ای جهانی مانند «مسن‌تر شدن» با مدد گرفتن از عبارات توصیفگرانه‌ای مانند «موهای جوگندمی، مویه‌ای خفیف وقتی می‌نشیند و برمی‌خیزد، استخوان‌هایی مبتلا به آماس که رنجورانه در هوای مرطوب درد می‌کند» بسیار اختصاصی‌تر می‌شود.

کاربردها

ادراکات فرد دربارهٔ جهان اجتماعی پیرامون طی دوره‌های زمانی دگرگون می‌شود (Sherry, 2008, p. 415)؛ بنابراین، کدگذاری طولی مناسب آن دسته از مطالعات طولی کیفی است که تحول در افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها را در زمانی گسترده مطالعه می‌کنند. مطالعات معطوف به هویت وام‌دار این روش است؛ زیرا هویت به‌جای آنکه سازه‌ای راکد باشد، سازه‌ای جاری شناخته می‌شود. «پژوهش طولی کیفی ما را قادر می‌سازد تا با ثبت و ضبط عمق روان‌شناختی و ناگواری هیجانی، فرایندهای فردی را که از نظر اجتماعی مقید به موقعیت است، ثبت و ضبط کنیم» (McLeod & Thomson, 2009, p. 77). در مطالعاتی که فرایندهای گسترده‌تر اجتماعی را می‌کاود، «ازجمله تسهیل تغییر و نهاد افعال روزمره» در سطوح خرد، میانه و

- تجربهٔ تماشای تئاترهایی بیش از حد مورد نیاز برای آموزش؛
- اشتغال اولیا به پرورش علایق تئاتری او؛
- در سن ۱۱ تا ۱۲ قربانی قلدرمآبی همسالان؛
- در ۱۲ سالگی تأمل دربارهٔ گزینه‌های شغلی (بازیگر، نویسنده و «مخزن اندیشه»)؛
- در ۱۲ سالگی استفاده از مشاوره به‌علت گوشه‌گیری و افسردگی.

باری از ۱۲ تا ۱۶ سالگی به‌طور رسمی مورد بررسی نبود؛ اما در گزارش‌های واپس‌نگرانه در سال‌های بعد، دو مورد از مکاشفات خود را بازگو کرد: تلاش ناموفق برای خودکشی و اولین اجرای صحنه‌ای تئاتر. داده‌های مرتبط با **افزایش‌ها/ پیدایش‌ها** از جدول دوم شامل این موارد است:

- جدید: سیگار کشیدن، مصرف مواد مخدر؛
- بلند کردن مو؛
- از سن ۱۲ تا ۱۴ اضطراب قلدرمآبی همسالان؛
- ۱۴ سالگی، نگرش «تجدید حیات» از اولین اجرای تئاتر و فرصت اجراهای آتی.

مشاهده‌های متوالی و مشارکت‌های مستقیم طی سالیان دبیرستان باری متعمدانه به اجرا درآمد. جدول سوم که وقایع ۱۶ تا ۱۸ سالگی باری را بازمی‌نماید، **افزایش‌ها/ پیدایش‌های** زیر را فهرست می‌کند:

- جدید: آموزش دیدن از معلمان تئاتر؛
- جدید: پرسش از نظام معنوی ایمان/ عقاید او؛
- نقش‌هایی که در تولیدات تئاتری ایفا می‌کند؛
- تمرکز در حین اجرای تئاتر؛
- «تمنا» برای صور هنری؛
- مهارت‌های رهبری.

جدول چهارم، در ۱۸ تا ۲۳ سالگی، شامل **افزایش‌ها/ پیدایش‌های** زیر می‌شود:

- جدید: کارت اعتباری شخصی؛
- جدید: نسخهٔ پزشکی به‌سبب دوگانگی شخصیتی؛

- حضور در دورهٔ پیش‌دانشگاهی برای خواندن درس‌های عمومی؛
- آموختن زبان نشانه‌ها (مخصوص ناشنوایان) آمریکایی؛
- تدقیق در تئاتردرمانی به‌عنوان شغل؛
- عرضهٔ خدمت به‌عنوان مشاور یک اردوگاه تابستانی برای جمعیت‌های خاص؛
- شرکت در مراسم کلیسایی دیگر با گرایش مشابه مذهبی؛
- در جست‌وجوی «زندگی هنری».

پنجمین جدول، در طول ۲۳ سالگی، **افزایش‌ها/پیدایش‌های** زیر را برای باری فهرست می‌کند:

- جدید: سوراخ کردن ابرو، موهای صورت، مدل موی میخ‌مانند؛
- تصمیم‌گیری بین کار اجتماعی و جامعه‌شناسی شهری به‌عنوان رشته‌های محتمل برای تحصیل در دانشگاه؛
- عرضهٔ خدمات مذهبی به جوانان در سطح شهر؛

جدول ششم و نهایی، طی ۲٤ تا ۲٦ سالگی، **افزایش‌ها/ پیدایش‌های** زیر را فهرست می‌کند:

- جدید: انتخاب کوه‌نوردی به‌عنوان سرگرمی؛
- جدید: افشای سوءرفتار معنوی پدرش در گذشته؛
- جدید: خال‌کوبی روی بازوی چپ- «نبرد، نژاد، ایمان» (از ۲ تیموتی ٤:۷)
- تحصیل دانشگاهی: ادامه دادن دورهٔ کارشناسی در رشتهٔ کار اجتماعی با گرایش دین‌پژوهی؛
- ایراد گاه‌به‌گاه خطابه در مراسم عشای ربانی؛
- فعالیت کردن برای «عدالت اجتماعی».

بخش‌هایی از این داده‌های فهرست‌شده فقط برگزیده‌های اندکی است از یک خانهٔ جدول خلاصهٔ مقولات که مشاهده‌های مشارکتی، مصاحبه‌ها و اسناد گردآوری‌شده طی ۲۱ سال را دربارهٔ زندگی کسی بیان می‌کند که دوران نسبتاً آشفته‌ای را تا این لحظه داشته است. مروری مطابق ترتیب زمانی از آغاز تا پایان دربارهٔ جنبه‌های برجسته‌ای که در زندگی باری افزایش یافت و ظهـــور پیدا کرد، جریانی تقریباً روایی و پیش‌بینی‌کننده در این بخش‌ها دارد. البته، داده‌های مرتبط با **انباشت‌ها، مکاشفات و نقاط عطف زندگی** باری از جمله دو اقدام ناموفق او به

خودکشی، تشخیص ابتلای او به دوقطبی بودن شخصیت و الهام به او برای خدمت در مشاغل کلیسایی در این مقوله گنجانده نشده است است.

تحلیل

پس از کدگـــذاری و مقوله‌بندی داده‌ها در قالب جدول‌ها چه باید کرد؟ پس از این مرحله هریک از هفت کد توصیفی متناســـب با ترتیب وقوع زمانی‌شـــان با خانه‌های مشابه دیگر جدول‌های طولی مقایسه می‌شود (مثلاً افزایش‌ها از جدول سوم با افزایش‌ها در جدول‌های اول و دوم مقایســـه می‌شـــود). هرکدام از تفاوت‌ها تشریح و تفسیر می‌شود و در خانه‌های اختصاص‌یافته‌به **تفاوت‌های یادشده با جدول خلاصهٔ داده‌های پژوهش قبلی** جای‌داده‌می‌شود. درضمن در اینجا لازم نیست مثلاً تحلیل افزایش‌ها از کاهش‌ها جدا شود یا انباشتی‌ها کاملاً از شیوه‌های اختصاصی افراد متمایز شود. با ادامهٔ تحلیل، و با تأمل در هم‌پوشانی و پیوندهای پیچیده‌ای که احتمالاً بین این مقولات برقرار است، مشاهدات و تفسیرهای شما از تعامل و تأثیر و تأثر آن‌ها روشن می‌شود.

سطربعدی جدول، **شرایط بافتاری و برخاسته از دوره‌های زمانی که تغییرات پیش گفته تحت تأثیر یا نتیجهٔ نفوذ آن است**، از شما می‌پرسد تا بیندیشید چگونه، چه اندازه، از چه راه‌هایی و چرا مشاهده‌های توصیفی و تفاوت‌های ذکرشده ممکن است وجود و حضور داشته باشد. شرایط بافتاری به رفتارهای متداول زندگی اجتماعی و مسائل روزمره مانند رفتن به مدرسه، کار کردن و مانند این‌ها بازمی‌گردد. همچنین، شرایط بافتاری به «امور مسلم» مرتبط با هویت یا الگوهای اجتماعی فرد مانند جنسیت، قومیت و عادت‌های او ارجاع دارد. شرایط برخاسته از دوره‌های زمانی به آن رخدادها یا موضوعاتی اشاره می‌کند که ممکن است نقشی ذاتی‌تر و مهم‌تر در وقوع تغییرات ایفا کند؛ مانند محیط کار مخاطره‌آمیز، اعمال قوانین جدید یا نگارش پایان‌نامه. اینکه چیزی **شرایط بافتاری** یا **شرایط برخاسته از دوره‌های زمانی** تفسیر شود یا نه، مسلماً ناشی از تلقی پژوهشگر است. شرایط مخاطره‌آمیز محیط کار ممکن است یک **شرط بافتاری** «مفروض» برای برخی مشاغل باشد؛ اما اگر این شرط باعث وقوع تغییر در مشارکت‌کننده، مثلاً زوال عزت نفس شود، آن‌گاه این **شرط بافتاری** به **شرط برخاسته از دورهٔ زمانی** تبدیل می‌شود.

به‌علاوه، لازم نیســـت ستون فرایندهای تغییر مجزا باقی بماند. درواقع، در این مرحله از تحلیل به درهم بافتن پیچیدهٔ کنش‌ها و پدیدارهایی نیاز داریم که تاکنون وارسی کرده‌ایم تا برای مرحلهٔ بعدی تحلیل آماده شویم.

خانهٔ روابط متقابل به مشاهدات و تفسیرهایی اختصاص دارد که از رابطهٔ مستقیم یا نفوذها و تأثیرها و تأثرهای (معادل کیفی مورد نظر من برای «علت و معلول» پوزیتیویستی) بین قطعات برگزیدهٔ جدول می‌گوید؛ مثلاً **افزایش‌ها** ممکن است در ارتباط متقابل با **کاهش‌ها** باشد و **انباشتی** ممکن است با **ثبات‌ها** و **سازگاری‌ها** روابط متقابل داشته باشد. در اینجا باید احتیاط کرد؛ زیرا سازه‌های شناختی برآمده از پیوندهای بین داده‌ها به‌شکلی جنون‌آسا عمل می‌کند. این نکته کشفی خارق‌العاده نیست؛ بلکه تنها شاهدی است بر این مشاهدهٔ کلی که زندگی اجتماعی به‌گونه‌ای پیچیده واجد پیوندهای درونی است؛ اما ادعای وجود روابط متقابل بین داده‌ها الزاماً باید توسط شواهدی از پیکرهٔ داده‌ها پشتیبانی شود.

تغییراتی که با توسعهٔ انسانی/فرایندهای اجتماعی مخالف یا موافق است، به محتوای موضوع مطالعه در قیاس با مطالعات قبلی و مرور پیشینهٔ نظری در قلمروهای مرتبط اشاره می‌کند؛ مثلاً آیا سیر زندگی مورد مطالعه تابع آنچه احتمالاً در روندهای تعمیم‌داده‌شدهٔ توسعهٔ انسانی مطرح شده، است یا خود راه‌های جایگزینی را درپیش می‌نهد؟ آیا شغل منحصربه‌فرد مشارکت‌کننده در طول سیر زندگی، مفهوم‌پردازی مجدد فرایند اجتماعی مانند «شغل» را در میان نمی‌آورد؟

ضرب‌آهنگ مشارکت/مفهوم به مشاهده‌های ما از تناوب دوره‌ای کنش مانند گاه‌ها، مراحل، تناوب‌ها و دیگر سازه‌های مبتنی بر دوره‌های زمانی ارجاع دارد. اگر به‌نظر برسد که مشاهدهٔ متوالی تغییرات را می‌توان با هم به‌صورت خوشه‌هایی از کنش گرد آورد و آن‌ها را تااندازه‌ای به شیوه‌هایی متمایز مشخص کرد، ممکن است دالّ بر آن باشد که می‌توان آن کنش را به مراحل (جداگانه، اما خوشه‌هایی از اعمال مبتنی بر ترتیب زمانی)، گام‌ها (خوشه‌های انباشتی از کنش در طول زمان) و دوره‌ها (خوشه‌های تکراری کنش در طول زمان) تقسیم کرد. در عین حال، باید به تحلیل فرایندهای انتقالی در بین این خوشه‌ها توجه کرد که یادآور مطالعهٔ ویکتور ترنر[1] انسان‌شناس درباب فضاهای اجتماعی «انتقالی» است که به مطالعه‌ای کلاسیک بدل شده است.

ادعای ابتدایی همپای پیشرفت تحلیل گزاره‌هایی است همانند علامت‌گذاری نکات مهم که مشاهدات مختلف دربارهٔ مشارکت‌کنندگان یا پدیدارها را براساس تحلیلی که تا آن لحظه بدان دست یافته‌ایم، مشخص می‌کند. این فضای بزرگی است که در جدول و با این نیت پیش‌بینی شده است که پژوهشگر دربارهٔ داده‌ها و نتایج آن‌ها تأمل کند. یادداشت‌های تحلیلی

---

1. Victor Turner

که در جاهای دیگر نوشته شده، ضروری است؛ اما جدول جایی است که در آن مشاهدات برجسته خلاصه و فهرست می‌شود. پژوهشگران باید به‌ویژه به بن‌مایه‌های مهم تکراری در پیکرهٔ داده‌ها توجه کنند.

نخ تسبیح (برای آگاهی از مثال‌ها نگاه کنید به کدگذاری تفصیلی) با ادعای کلیدی (Erickson, 1986) یا مقولهٔ مرکزی/ کانونی (Corbin & Strauss, 2008) قابل مقایسه است؛ اگرچه رسیدن به نخ تسبیح الزاماً برای مطالعهٔ طولی کیفی، هدف تحلیلی غایی به‌شمار نمی‌آید. نخ تسبیح نوعاً اظهار نظر مضمونی است که کلیت فرایندهای تغییر در مشارکت‌کنندگان را دربرمی‌گیرد.

استفاده از برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی در مطالعات طولی کیفی گریزناپذیر است. توانایی‌های این نرم‌افزارها در مدیریت حجم بسیار زیاد داده‌ها در قالب ایجاد پرونده‌های منتظم، و نگهداری و امکان‌پذیر کردن ایجاد تغییر اساسی در کدگذاری در حین پیشرفت طرح درحال اجرا، نتایجی سودمند برای پژوهشگر درپی دارد. برنامه دارای قابلیت **کدگذاری ثبت لحظه‌ای**[1] است که یک «موقعیت در یک لحظهٔ خاص از زمان» (Lewins & Silver, 2007, p. 218) را بازنمایی می‌کند و به تحلیلگر کمک می‌کند تا بتواند با تدارک سلسله‌تصویرهایی از لحظه‌های خاص، وقوع تغییر احتمالی در مشارکت‌کنندگان را رصد و ارزیابی کند.

طبق تعریف، حلاجی فرایندهای طولی مفصل و مطوّل است. شرح کامل تمام قواعدی که پیش‌تر به‌طور موجز بیان کردم، به‌راحتی می‌تواند محتوای چند مجلد را فراهم کند. مشاهدات و ادعاهای ناظر بر وقوع تغییر در مشارکت‌کنندگان فقط زمانی معتبر است که از مداقه و استغراق طولانی‌مدت در میدان پژوهش، مصاحبه‌های عمیق و گسترده با مشارکت‌کنندگان، و بازشناسی زیرکانهٔ تفاوت‌ها در داده‌های گردآوری‌شده در طول زمان دربارهٔ سیر زندگی ایشان ناشی شده باشد. اما پاتون (2008) یادآور می‌شود که در جامعهٔ کنونی و به‌ویژه در سازمان‌ها «دگرگونی شتابناک بیش از آنکه استثنا باشد، قاعده است» (p. 198).

برخی شیوه‌های توصیه‌شده برای تحلیل‌های بعدی کدهای طولی (نگاه کنید به ضمیمهٔ «ب») عبارت‌اند از:

- بسط ادعاها (Erickson, 1986)؛
- مطالعات موردی (Merriam, 1998; Stake, 1995)؛

---

1. snapshot coding

- نظریهٔ داده‌بنیاد (Bryant & Charmaz, 2007; Charmaz, 2006; Corbin & Strauss, 2008; Glaser & Strauss, 1967; Stern & Porr, 2011; Strauss & Corbin, 1998)؛
- نگاره‌ها، جدول‌ها و نمودارهای توصیفگر (Miles & Huberman, 1994; Morgan, Fellows & Guevara, 2008; Northcutt & McCoy, 2004; Paulston, 2000; Wheeldon & Åhlberg, 2012)؛
- روابط متقابل (Saldaña, 2003)؛
- نقشه‌برداری سیر زندگی (Clausen, 1998)؛
- الگوهای منطقی (Knowlton & Phillips, 2009; Yin, 2009)؛
- پژوهش کیفی طولی (Giele & Elder, 1998; McLeod & Thomson, 2009; Saldaña, 2003 & 2008)؛
- یادداشت‌نگاری دربارهٔ کدها/ مضمون‌ها (Charmaz, 2006; Corbin & Strauss, 2008; Glaser & Strauss, 1967; Glaser, 1978; Strauss, 1987)؛
- پژوهش و تحلیل روایت (Clandinin & Connelly, 2000; Coffey & Atkinson, 1996; Cortszzi, 1993; Coulter & Smith, 2009; Daiute & Lightfoot, 2004; Holstein & Cubrium, 2012; Murray, 2003; Reissman, 2008)؛
- چهره‌نگاری (Lawrence-Lightfoot & Davis, 1997)؛
- تحلیل مضمونی (Auerbach & Silverstein, 2003; Boyatzis, 1998; Smith & Osborn, 2008)؛
- تحلیل موقعیتی (Clarke, 2005)؛
- ارائه‌های درون‌موردی و بینا‌موردی (Gibbs, 2007; Miles & Huberman, 1994; Shkedi, 2005).

ملاحظات

برای آموختن بیشتر دربارهٔ کدگذاری و پژوهش طولی به جیل و الدر (1998) و سالدانا (2003 & 2008) مراجعه کنید. در این منابع، اطلاعات تفصیلی بیشتری دربارهٔ روش‌های اجرایی و تحلیلی هریک از پژوهش‌های طولی و مطالعهٔ سیر زندگی آمده است. بهترین بحث‌های نظری معرفت‌شناختی دربارهٔ مطالعهٔ سیر زندگی در اثر هولشتاین و گوبریوم (2000) و مک‌لئود و تامسون (2009) بیان شده است؛ درحالی که

بود[1] (2004) پیشنهاد می‌کند «نسل» را مفهوم‌پردازی تازه‌ای از «گروه تولدیافته در سال معین»[2] بدانیم و واحد مطالعه در پژوهش طولی به‌شمار آوریم. گزارش کارهای میدانی درازمدت در انسان‌شناسی که برخی از آن‌ها تا پنجاه سال به درازا کشیده است، در کار کمپر و رویس[3] (2002) یافت می‌شود. مطالعهٔ تغییرات آموزشی و پرورشی به‌شکلی استادانه در کار فولان[4] (2001) و هرگریوز، ارل، مور و مانینگ[5] (2001) تشریح شده است؛ درحالی که نظریه‌های تغییر در سازمان‌ها، نهادها و نظام‌ها به‌شکلی پویا در کار پاتون (2008, chap. 10) تشریح شده است. روش‌های تقویمی و خاطره‌نگاری برای گردآوری اطلاعات درازمدت، مدیریت و تحلیل (داده‌های کیفی که بدواً «کمّی شده‌اند») در کار بلی، سافورد و آلوین[6] (۲۰۰۹) توضیح داده شده است. برای اطلاع از «فضازمان‌ها»، معروف به اولین مطالعهٔ کیفی طولی دربارهٔ روابط فردی و خانوادگی در بریتانیا که هزینه‌های اجرای آن را حامیان مالی تقبل کرده‌اند، مراجعه کنید به:

www.timespaces.leeds.ac.uk

صفحات بعد برای تشریح دیگر روش‌های کدگذاری دور دوم که در دیگر منابع به آن‌ها اشاره شده یا شما آن را بسط داده‌اید، آماده شده است.

روش کدگذاری .....

منبع(ها):

تشریح:

کاربرد(ها):

نمونه:

تحلیل:

ملاحظات:

---

1. Bude
2. birth cohort
3. Kemper & Royce
4. Fullan
5. Hargreaves, Earl, Moore & Manning
6. Belli, Stafford & Alwin

روش کدگذاری .....

منبع(ها):

تشریح:

کاربرد(ها):

نمونه:
تحلیل:
ملاحظات:

روش کدگذاری .....

منبع(ها):

تشریح:

کاربرد(ها):

نمونه:
تحلیل:
ملاحظات:

فصل ششم

پس از دور دوم کدگذاری

خلاصهٔ فصل

در این فصل، فرایندهای گذار پس از دور دوم کدگذاری را مرور می‌کنم. دقت کنید که بیشـــتر این فرایندها را می‌توان پـــس از دور دوم کدگذاری هم اعمال کرد. در ادامه، راهبردهایی را برای متمرکز کردن، نظریه‌پردازی کردن، قالب دادن، شبکه‌سازی کردن و آموزش ارائه می‌کنم. این فصل با تأمل در هدف‌هایمان در مقام پژوهشگران کیفی، جمع‌بندی می‌شود.

گذارهای پس از کدگذاری و پیش از نگارش

اگر کدگذاری داده‌ها را در دور اول با پشتکار کافی (چند بار) اجرا کرده باشید و- درصورت نیاز- به‌دقت (باز هم چند بار) تغییرات لازم را در آن‌ها طی دور دوم کدگذاری اعمال کرده باشـــید، چنانچه هم‌زمان مجموعه‌ای از یادداشت‌های تحلیلی بینش‌آفرین گرد آورده باشید و یک یا چند رویکرد اضافی تحلیلی هم بر داده‌ها اعمال کرده باشید، اگر همهٔ این مراحل به‌خوبی طی شده باشد، شما باید اکنون چند مقولهٔ اصلی، مضمون، مفهوم یا دست‌کم نظریه (یا ماجرای کلی، ادعای کلیدی، روایت عمده و غیره) داشـــته باشـــید؛ البته، این عالی‌ترین سناریوست. اما اگر هنوز به این مرحله نرسیده باشید، چطور؟ یا اگر پیش‌تر به آنجا رسیده باشید، ولی ندانید چه باید کرد، چطور؟

در این فصل که قســـمت نتیجه‌گیری اســـت، برای مرحلهٔ پایانی کار چند توصیه ذکر می‌شود؛ مرحله‌ای که می‌توان آن پساکدگذاری یا پیشانگارش خواند، فرایندهای گذار تحلیلی

کردن خود به گزینش شـــمار محدودی از ایده‌های متنوعی که از مطالعه برآمده اســـت، بـــه قائل شـــدن به اولویت برای مشـــاهدات متعـــدد و تأمل در معنـــای جوهرین آن‌ها رهنمون می‌شود.

فهرست اولویت‌های یک تا ده

بدون توجه به کدهای اعمال‌شده، ده، و نَه بیشتر، نقل‌قول یا بند (که ترجیحاً هیچ کدامشان طولانی‌تر از یک صفحه نباشد) را از میدان‌نگاری‌ها، متن مصاحبه‌ها، سندها، یادداشت‌های تحلیلی یا دیگر داده‌هایتان برگزینید که به‌عنوان روشـــن‌ترین نکات پژوهش، شما را جذب خود می‌کند. هرکدام از این برگزیده‌ها را روی کاغذهای جداگانه چاپ کنید.

در محتوای این ده فقره تأمل و آن‌ها را به‌شـــیوه‌های مختلف منظم کنید: از نظر زمان وقوع، سلسله‌مراتبی، با نگاهی دوربینانه، مانند داستان‌های پیاپی، مثل روایت، مانند توضیح یا چیزی مثل نقطهٔ اوج عاطفی داســـتان، از پیش‌پاافتاده تا عمیق، از کوچک‌ترین جزئیات تـــا بزرگ‌ترین تصویر و غیره. من نمی‌توانم همهٔ راه‌هـــای محتمل را پیش‌بینی کنم؛ زیرا هـــر پژوهش داده‌هایی یگانه و منحصربه‌فرد دارد. شـــما می‌توانید بـــا چیدن و بازچیدن برجســـته‌ترین نکات برگرفته از پیکرهٔ داده‌هایتان، راه‌های مختلفی را برای ساخت دادن یا مرتب کردن گزارش پژوهش خود بیابید.

«اقانیم ثلاثهٔ» تحقیق

اگر پس از دور دوم کدگذاری نتوانستید موضوعات اصلی پژوهش خود را تشخیص دهید، از خود بپرســـید: سه (و فقط سه) کد، مقوله، مضمون یا مفهوم اصلی- که تا این مرحله از داده‌ها حاصل شده و بیش از بقیه شما را راضی کرده؛ آنچه در کل مطالعه برجسته‌تر از بقیه است- کدام است.

هریک از این ســـه فقره را روی کاغذی جداگانه بنویسید و در صندوقی بگذارید (یا از برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی اســـتفاده کنید و این سه را روی صفحهٔ نمایشگر مشـــخص کنید) و آن‌ها را به‌شـــکل مثلث آرایش دهید. از نظر شما، هریک از این سه فقره یک قله یا فقرهٔ عمده اســـت. چرا؟ این فقره چگونه بر آن دو کد، مقوله، مضمون یا مفهوم اثر می‌گذارد یا با آن‌ها رابطهٔ دوطرفه برقرار می‌کند؟ آیا می‌توانید ترکیب سه‌گانهٔ دیگری با بهره‌گیری از دیگر فقره‌های عمدهٔ برآمده از پژوهشتان بسازید؟

بین دورهای کدگذاری و نگارش گزارش نهایی پژوهش. به روش‌های مطرح‌شده در فصل چهارم هم مراجعه کنید؛ زیرا ممکن است آن‌ها را هم در این مرحله از تحلیل خود مفید و قابل اســـتفاده بیابید. اینکه در سفر تحلیلی خود، در کدام نقطه هستید، تااندازه‌ای به روشی بستگی دارد که از آن برای کدگذاری داده‌هایتان استفاده کرده‌اید؛ مثلاً کدگذاری مخالف شما را به این ســـمت سوق می‌دهد که سه «نیمهٔ» اصلی پیدا کرده باشید: مضمون‌بندی داده‌ها و ترفندهای سازمان‌دهنده مانند چشم‌انداز کدها شما را برآن می‌دارد که فهرستی تفصیلی فراهم کرده باشـــید و کدگذاری محوری مستلزم این است که ویژگی‌ها و جهت‌گیری‌های مقولهٔ اصلی را مشـــخص کرده باشید. اما برخی تأیید نهایی رسیدن به دستاوردهایی را که می‌باید به آن‌ها رسیده باشند، دشـــوار می‌یابند. گاهی پس از آنکه می‌بینیم تحلیل ما تقریباً به‌پایان رسیده است، ترس تحمل ما را بر باد می‌دهد: «آیا درست فهمیده‌ام؟»، «چیز تازه‌ای به‌دست آورده‌ام؟»، «حالا چه کار باید بکنم؟».

من دربارهٔ ســـامان دادن و نگارش گزارش نهایی بحث نمی‌کنم؛ زیرا گونه‌ها، سبک‌ها و قالب‌های بســـیار متنوعی برای گزارش کردن نتایج پژوهش وجود دارد (مانند مردم‌نگاری، داســـتان کوتاه روایی، اجرای مردم- نمایشـــی، مقالات درخور فصلنامه‌های دانشـــگاهی، پایان‌نامه، سایت اینترنتی خاص و غیره) که من نمی‌توانم به تشریح همهٔ آن‌ها بپردازم (برای راهنمایی‌های کارشناســـانه نگاه کنید به Gibbs, 2007; Richards, 2009; Wolcott, 1994 & 2009; Woods, 2006). مردم‌شـــناس مرحوم، کلیفورد گیرتز، (1983) به‌شکلی شگفت می‌اندیشید: «زندگی تنها قدحی از راهبردهاست» (p. 25). بر این پایه، من در زیر قدحی از راهبردها تقدیم می‌کنم که امیدوارم تحلیل شـــما را متبلور و قالب یا سکوی پرشی را برای گزارش مکتوب یا رسانه‌ای شما فراهم کند. یک یا چندتایی از آن‌ها را برگزینید تا راهنمای شما در گام‌های آخرین نگارش گزارش پایانی باشد. گلزن[1] (2011) هوشیارانه خاطرنشان می‌کند: «گواه درستی الگوی کدگذاری شما، درعمل، در شیرینی نوشتهٔ شماست» (p. 197).

راهبردهای تمرکز

گاهـــی در انبـــوه داده‌هایمان ســـردرگم می‌شـــویم و بنابراین نیاز داریم تـــا متعمدانه بر مؤلفه‌های پژوهش در دســـت اجرایمان تمرکز کنیم تا هســـتهٔ مرکزی آن را بیابیم. وادار

1. Glesne

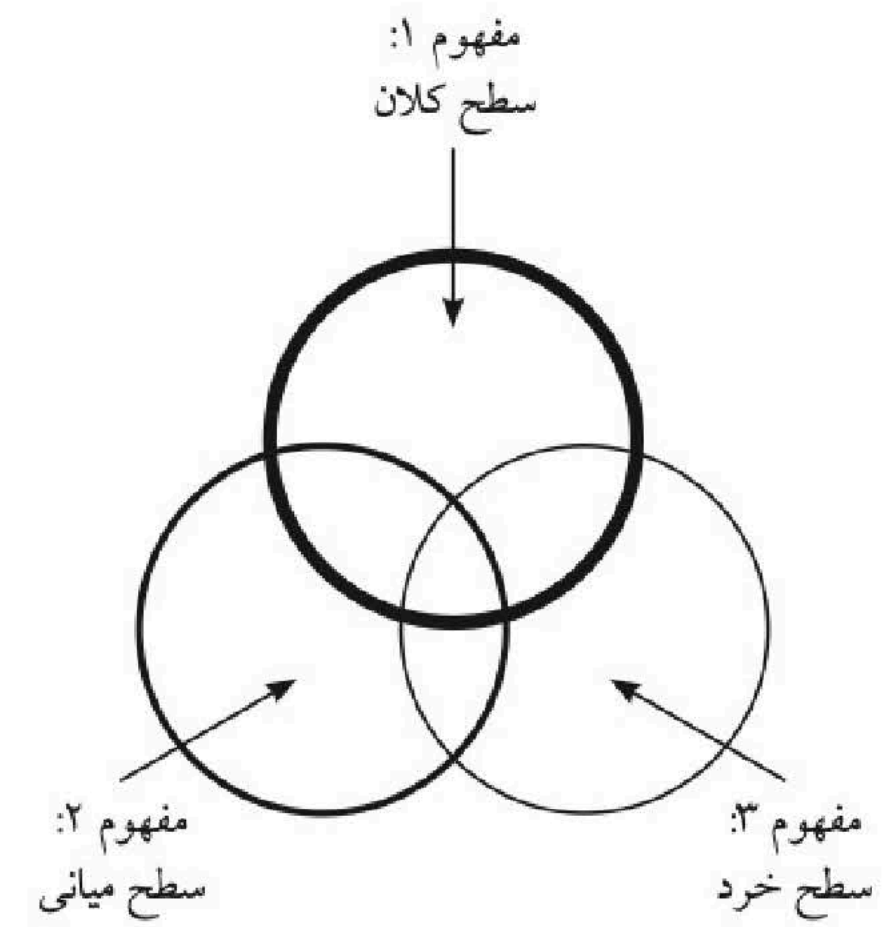

شکل ۱-٦ سه‌گانه‌ای از مفهوم‌ها در قالب یک نمودار ون
(based on Soklaridis, 2009)

یک شکل دیگر از صورت‌بندی‌های سه‌گانه عبارت است از: ترسیم سه کد، مقوله، مضمون یا مفهوم به‌شکل دایره‌های هم‌پوشان مانند نمودار ون (نگاه کنید به تصویر ۱-٦). ببینید به بخش‌های مشترک بین دو دایره چه برچسب‌هایی می‌توانید بزنید یا چه ویژگی‌هایی را برای آن‌ها مشـــخص کنید و همین کار را برای قسمتی که بین هر سه دایره مشترک است، انجام دهید. سوکلاریدیس[1] (۲۰۰۹) سه مضمون از مطالعهٔ کیفی خود را استخراج کرد و نه‌تنها برای آن‌ها برچسب مشخص کرد؛ بلکه برای هریک از فقرات سه‌گانهٔ خود جهت‌گیری یا حوزهٔ عمل هم تعیین کرد: اولین آن‌ها مضمون سازمانی در سطح کلان، دومی مضمون بین‌گروهی در سطح میانی و سومی مضمون فردی در سطح خرد بود. آیا می‌توانید برای سه‌گانه‌هایی که صورت‌بندی کرده‌اید، جهت‌گیری‌ها یا حوزه‌های عمل مشابهی قائل شوید یا خیر؟

هم‌بافی کدها

در فصل دوم بیان کردم که یکی از مهم‌ترین دستاوردهای تحلیل داده‌های کیفی، تفسیر این است که چگونه مؤلفه‌های منفرد مطالعه درهم تافته می‌شود. هم‌بافی کدها ترکیب عملی نام و

1. Soklaridis

عبارت‌های مشخص‌کنندهٔ کدها در شکل روایتی است تا ببینیم چگونه اجزای پراکندهٔ تصویر درهم‌ریخته[1] سازگاری می‌یابند. این ترفند ممکن است در وهلهٔ نخست، کاری اجباری و تصنعی به‌نظر برسد؛ اما آن را مانند ابزاری نوآورانه، برای کشف تعامل و روابط متقابل کدهای اصلی‌تان به‌کار بگیرید.

کدها، مقوله‌ها، مضمون‌ها و مفهوم‌های اصلی تحلیلتان را تا حد امکان در چند جملهٔ محدود در هم ببافید. چند ترکیب مختلف از این جمله‌ها را بیازمایید و ببینید چگونه این مؤلفه‌های ترکیب‌شده ممکن است با هم در ارتباط قرار بگیرند، حاکی از روابط علّی شوند، بر یک فرایند دلالت کنند یا به‌شکلی کل‌گرایانه با هم درآمیزند و مضمونی گسترده‌تر خلق کنند. در داده‌ها، شاهدی را جست‌وجو کنید که از اظهار نظرهای خلاصه‌تان پشتیبانی کند یا شواهدی را بیابید که ناقض آن‌ها باشند و بازنگری در آن خلاصه‌ها را ایجاب کنند. اظهار نظرهای حاوی کدهای درهم‌بافته را جملهٔ آغازین بند یا روایتی گسترده قرار دهید که مشاهداتتان را با جزئیات بیشتر توضیح می‌دهد. (برای آگاهی از مثال‌های مفصل‌تر، به کدگذاری علّی در فصل سوم و چشم‌انداز کدها در فصل چهارم نگاه کنید.)

«آزمون لمس»[2]

گاهی ممکن است کدها یا مقوله‌های به‌دست‌آمده چندان برانگیزاننده نباشند؛ مجموعه‌ای از اسم‌ها که فقط الگوهای توصیفی و سطحی را نشان می‌دهند. «آزمون لمس» راهبردی است برای رسیدن از عنوان کلی به مفهوم، از واقعی به انتزاعی و از امر خاص به امر عام. به دانشجویانم می‌گویم شما در واقعیت می‌توانید کسی را که پدر است، لمس کنید؛ اما نمی‌توانید در واقعیت «پدرانگی» را لمس کنید. شما می‌توانید خانهٔ ویران‌شده را لمس کنید؛ اما نمی‌توانید پدیدهٔ «فقر» را لمس کنید. شما می‌توانید نقاشی را لمس کنید؛ اما نمی‌توانید در عالم واقع «فرایند خلاقیت» آن هنرمند را لمس کنید. آنچه را نمی‌توانید در جهان واقعی لمس کنید، مفهومی، پدیدارشناختی و رویه‌ای، و نمایندهٔ شکلی از انتزاع‌شدگی است که اغلب ناظر بر سطح برتری از اندیشیدن است.

آخرین مجموعهٔ کدها و مقوله‌هایی را که از مطالعه‌تان به‌دست آورده‌اید، بیازمایید. می‌توانید آنچه را که آن‌ها آن را می‌نمایانند، لمس کنید؟ اگر این‌طور است، ببینید چگونه

---

1. puzzle
2. the "touch test"

می‌توانید آن‌ها را با اســـتفاده از کلمات دیگر بیان و به معنای انتزاعی‌تر تبدیل کنید تا سطح یافته‌های اختصاصی پژوهشـــتان را ارتقا بخشید؛ مثلاً فرض کنید مقولهٔ برآمده از مطالعه‌ای موردی دربارهٔ جوانی، استفاده و سوء استفاده از **دارو** باشد. با بهره‌گیری از واژگانی غنی‌تر و استفاده از کدهای **توصیفی** یا **فرایندی** ممکن است مفاهیم، پدیدارها و فرایندهای سطح بالاتری مانند وابستگی، اعتیاد، سازوکارهای رودررویی با مشکلات، جست‌وجوی «رهایی» یا خلاصی ظهور یابد.

باوجود این، به‌طور جدی هشدار می‌دهم که در انتزاعی کردن ایده‌های مفهومی‌تان احتیاط کنید؛ زیرا ممکن است مبادی مهم و نغز آن‌ها را ازدست بدهید. در زمان حاضر که مشغول نگاشتن این سطور هستم، بحران جهانی اقتصادی دامن‌گیر برخی افراد دارای موقعیت‌های مالی و سیاسی شاغل در شرکت‌های قدرتمند شده است؛ کسانی که به گفتهٔ بعضی‌ها: «حس خودبرحق‌بینی‌شـــان» آن‌ها را به «سوء اســـتفاده از قدرت» می‌کشاند. این عبارات ایده‌هایی پدیدارشناختی یا سازه‌هایی مفهومی است؛ اما چیزهایی نیست که جزو آن دسته از انگیزه‌ها و نیازهای بنیادین قرار گیرد که ایشان را به کنش وامی‌دارد؛ درضمن «حس خودبرحق‌بینی» و «سوء استفاده از قدرت» عباراتی اسمی و نه سائق‌ها و فعل‌هایی در جریان و ناظر بر عطف بماســـبق اســـت. به نظر من، «حس خودبرحق‌بینی» به‌اندازهٔ چیزی مانند احتکار مستکبرانهٔ ثروت یا حتی یک «گناه مهلک» مانند آن، بامعنا نیست. «سوء استفاده از قدرت» هم این روزها به‌اندازه‌ای به‌گزاف استفاده شده که تقریباً به ابتذال گراییده است. سائق‌های مالی‌ای که بهتر تعریف شـــده باشند، مثلاً بهره‌کشی غیراخلاقی یا استثمار یا داشتن حق مصونیت، آنچه را درون انسان‌ها می‌گذرد، بهتر ترسیم می‌کنند. آنچه از این نکته می‌آموزیم این است که هرگاه تصور کردید که کلمه یا عبارتی جان‌مایهٔ مفهومی یا نظری پژوهشتان را در خور دارد، در آن بازنگری کنید و شتاب‌زده عمل نکنید. هر گزینشی مستلزم فدا کردن بسیاری چیزهای دیگر است. نه‌تنها به واژگانی که برگزیده‌اید، بلکه به واژه‌های مرتبط دیگری که نادیده گرفته‌اید، فکر کنید.

از کدگذاری تا نظریه‌پردازی

در تشریح کدگذاری نظریه‌ای (نگاه کنید به فصل پنجم)، به روش‌هایی برای حرکت از کدها به‌سوی مقولهٔ مرکزی/ کانونی اشاره کردم که حکایت از نظریه‌ای مستقر در داده‌ها دارد؛ اما کدگذاری نظریه‌ای تنها روشـــی نیست که باید برای بیان نظریه به‌کار بسته شود. این عنوان

خیلی پیچیده است؛ اما من چند راهبرد مهم را فراروی‌تان می‌نهم که ممکن است شما را برای دستیابی به آنچه برخی آن را دستاورد بایستهٔ مطالعهٔ کیفی می‌دانند، کمک کند. من اعتقاد دارم که رسیدن به نظریه دستاوردی مهم است؛ اما ایراد چندانی هم ندارد اگر چنین نشود.

مؤلفه‌های سازندهٔ نظریه

از دیدگاه من، نظریه- چندان‌که به‌طور سنتی فرض می‌شود- سه ویژگی اصلی دارد: نظریهٔ استوار برپایهٔ منطق اگر- آن‌گاه کنشی را پیش‌بینی و کنترل می‌کند؛ با ذکر علت(ها) روشن می‌کند که چگونه یا چرا چیزی رخ می‌دهد؛ بینش‌ها و راهنمایی برای بهینه‌سازی زندگی اجتماعی فراهم می‌کند:

> نظریه در عملی‌ترین شکل آن عبارت است از: بیانیهٔ دقیقی که پیشنهاددهندهٔ راهی برای زیست یا فعالیت سودمندانه است. نظریه برای آموزگاری در آموزش و پرورش این است: هرچه دانش‌آموزان بیشتر به محتوای درس‌ها مشغول شوند، مشکلات مدیریتی و انضباطی کمتری در کلاس رخ می‌نماید. در روان‌درمانگری، نظریه برای روان‌درمانگر عبارت است از: احتمال دچار شدن فرزندی که پدر یا مادرش دچار افسردگی بالینی است، بیشتر است (Saldaña, 2011b, p.114 تأکید در نسخهٔ اصلی است).

بسیاری از نظریه‌ها مشروط است؛ بنابراین، زبانی که برای بیان نظریه استفاده می‌شود، باید گویای سرشت آزمایشی بیانیهٔ پیشنهادی ما باشد (مثلاً با استفاده از «ممکن است رخ دهد» یا «تمایل دارد به»). همچنین، به‌تجربه دریافته‌ام که آنچه از دید کسی قضیهٔ نظریه‌ای است، ممکن است نزد کسی دیگر اظهار نظری سست ارزیابی شود. «شبیه زیبایی، نظریه هم به نگاه ناظر بستگی دارد» (p. 114). نظریه بیشتر از آنکه داستان باشد، گفتار حکیمانه است. نظریه آموزه‌ای فشرده از حکمت است که آن را از تجربه‌هایمان استنساخ و به نسل‌های بعدی منتقل می‌کنیم. افسانه‌های آئسوپ آموزه‌های اخلاقی دارد، داستان‌های پژوهشی ما نظریه.

مقوله‌های مقوله‌ها

به‌تجربه دریافته‌ام که مرحله‌ای که احتمال دارد نظریه‌ای در ذهنم شکل بگیرد، زمانی است که مقوله‌های مقوله‌ها را می‌سازم؛ مثلاً در تشریح نقشه‌بندی کدها در فصل چهارم، ۵۲ کد در قالب ۸ مقوله تنظیم شد که در گام بعد به‌شکل ۳ «فرا»مقوله سازمان‌دهی شد. در این نقطه

است که ســـطحی از انتزاع رخ می‌دهد که امور خاص پژوهشی را ارتقا می‌بخشد و اجازه می‌دهد یافته‌های تعمیم‌پذیر به بافتارهای مشابه انتقال داده شود.

چگونگی فشـــرده کردن کدها، کاســـتن از تعداد آن‌ها و تبدیل کردنشان به مقوله‌های سرراست‌تر (بحث‌شده در کدگذاری رومیزی در فصل چهارم) برپایهٔ گونه‌هایی متفاوت از انتظامات موجود از روابط متقابل بین مقوله‌ها استوار است که در اینجا می‌خواهم برخی از آن‌ها را شرح دهم. اول، درپی یافتن ساختارهایی ازقبیل این موارد برمی‌آیم:

- **انتظام فرادست و فرودست**: مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها در قالب فهرستی تفصیلی و به‌شکل سازمان ساختاری منتظم می‌شوند که ناظر بر نوعی طبقه‌بندی تفکیک خطی است.

I. مقولهٔ ۱

الف) زیرمقولهٔ ۱ الف

ب) زیرمقولهٔ ۱ ب

ج) زیرمقولهٔ ۱ ج

II. مقولهٔ ۲

الف) زیرمقولهٔ ۲ الف

ب) زیرمقولهٔ ۲ ب

- **رده‌بندی**: مقوله‌ها و زیرمقوله‌های آن‌ها بدون هیچ سلسله‌مراتبی با هم گروه‌بندی می‌شوند؛ گویی هر مقوله اهمیتی برابر با دیگر مقوله‌ها دارد:

مقولهٔ ۱	مقولهٔ ۲	مقولهٔ ۳
زیرمقولهٔ ۱ الف	زیرمقولهٔ ۲ الف	زیرمقولهٔ ۳ الف
زیرمقولهٔ ۱ ب	زیرمقولهٔ ۲ ب	زیرمقولهٔ ۳ ب
	زیرمقولهٔ ۲ ج	

- **سلسله‌مراتب**: مقوله‌ها به‌نوعی در نظمی مبتنی بر بیشترین تا کمترین (مثلاً فراوانی، اهمیت، تأثیر و غیره) منتظم می‌شوند:

مقولهٔ ۱: بیشتر

مقولهٔ ۲: تاحدی

مقولهٔ ۳: کمتر

- **هم‌پوشان**: برخـــی مقوله‌ها درعین برخورداری از استقلال، در برخی ویژگی‌ها با مقوله‌های دیگر مشترک‌اند:

مقولهٔ ۱ ← - - - - - - - مقولهٔ ۲ - - - - - - - → مقولهٔ ۳

در وهلهٔ بعد، درپی جست‌وجوی فرایندها برمی‌آیم؛ تأثیرات کنش‌مدار و آثار یک یا چند مقوله بر مقولهٔ دیگر؛ مانند:

مقولهٔ ۱← مقولهٔ ۲ → مقولهٔ ۳

- **وقوع هم‌زمان**: دو یا چند مقوله هم‌زمان عمل می‌کند و بر مقولهٔ سوم اثر می‌گذارد:

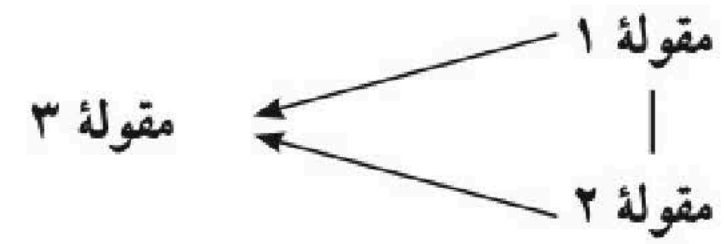

- **آثار دومینو**: مقوله‌هایی که از راه‌های مختلف جریان می‌یابند:

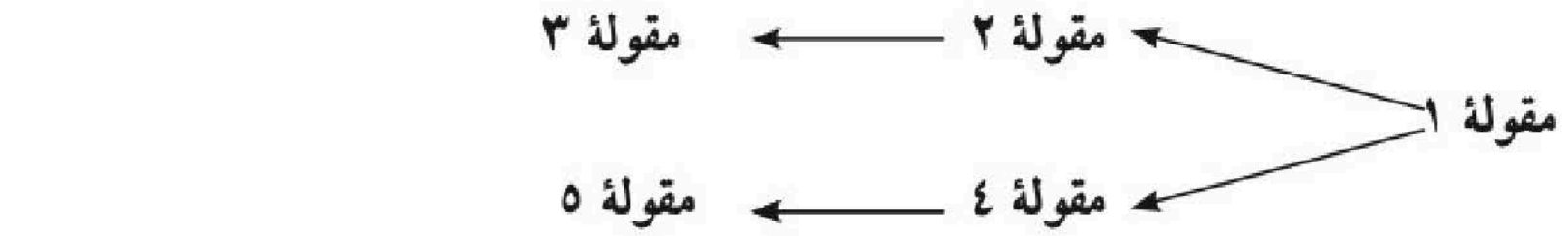

- **شبکه‌ها**: مقوله‌ها به‌شیوه‌های مختلف با یکدیگر تعامل و بر هم تأثیر دوطرفه دارند و این پیشنهاددهندهٔ روابط متقابل است:

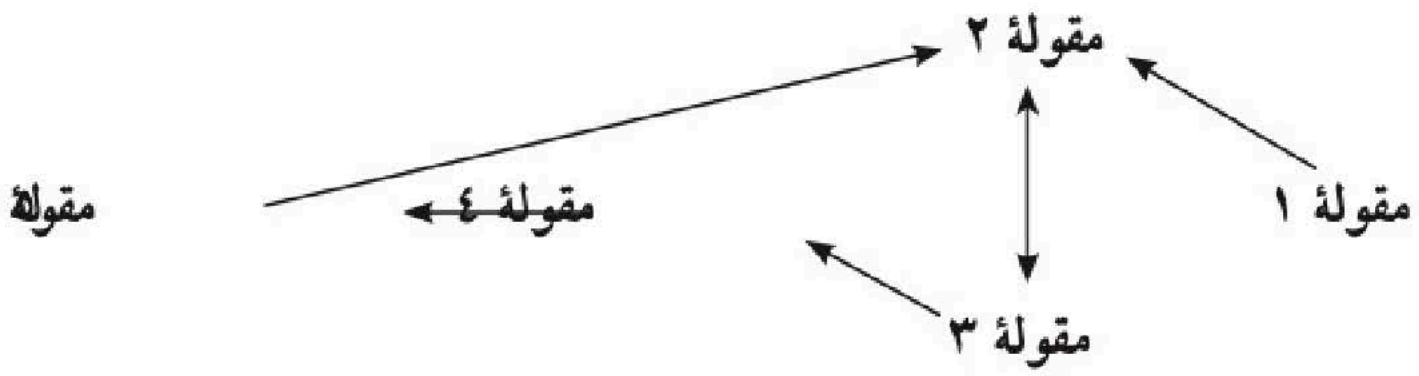

مراد من این نیست که بگویم این‌ها راه‌های قاعده‌مند برای برساختن نظریه از مقوله‌هاست؛ این‌ها تنها انتظام‌های ممکنی نیســـت که به آن‌ها دسترسی داشته باشید. من این ساختارها و

فرایندها را که نوعاً به آن‌ها اشـــاره شده است، به‌عنوان ابزارهای آزمایشی احتمالی معرفی می‌کنم تا آن‌ها را در کار تحلیلی خود بیازمایید و ببینید آیا چیزی روی کاغذ رخ می‌دهد یا به ذهنتان متبادر می‌شود یا خیر. برای آگاهی از بحث مفصل‌تر دربارهٔ بسط مقوله‌ها و استنتاج روابط متقابل به کتاب لین ریچاردز (۲۰۰۹) به‌نام **مدیریت داده‌های کیفی: یک راهنمای عملی**[1] مراجعه کنید.

مقوله‌ها و یادداشت‌های تحلیلی به‌عنوان منابعی برای نظریه

کدها و کدگذاری راه‌هایی برای نزدیک شـــدن به نظریه اســـت؛ زیـــرا آن‌ها به پردازش مقوله‌ها رهنمون می‌شـــوند. شما در یادداشـــت‌های تحلیلی‌تان دربارهٔ اینکه چگونه این مقوله‌هـــا با هم ارتباط متقابل دارند و به ســـطح مضمون‌ها و مفهوم‌ها ارتقا پیدا می‌کنند، شـــالوده‌ای را برای بیان نظریـــه فراهم می‌آورید (نگاه کنید به شـــکل ۱-۱). از آنجا که نظریه بیانیه‌ای است که با روایت همراه آن غنی‌سازی می‌شود تا معنای آن را بسط دهد، هدف غایی شـــما، بســـته به کلیت تحلیلتان، نگارش یک جمله خواهد بود که راهنمای بینش‌آفرینی اســـت که عصارهٔ روابط اگر- آن‌گاه و چگونـــه/ چرایی را در تعداد هرچه بیشـــتری از بافتارهای مرتبط دربرگیرد. اگر فکر می‌کنید که این کار وظیفه‌ای ترســـناک و طاقت‌فرساســـت، حق با شماســـت. تا جایی که من می‌دانم، هیچ روش جادویی برای راه بردن به نظریه‌ای جدید وجود ندارد. چنین به‌نظر می‌رســـد که رســـیدن به نظریه‌ای تـــازه از راه تأمل در مقوله‌ها و مقوله‌های مقوله‌هایی که برســـاخته‌اید- آنچه به‌شـــکل نمادین الگوهای خاص کنش انســـانی را برخاســـته از داده‌ها و کدهایتان بازمی‌نماید- امکان‌پذیر باشد.

همان‌گونه که تمام پژوهش‌ها با بیانیه‌ای یک‌جمله‌ای آغاز می‌شوند: «هدف این تحقیق این اســـت که...»، برخی پژوهش‌ها هم با بیانیهٔ یک‌جمله‌ای دیگر نتیجه‌گیری می‌شـــوند: «نظریهٔ برساخته از این مطالعه عبارت است از...». از آنجا که من پژوهشگری معطوف به وظیفه و هدف هســـتم، برخی از یادداشت‌نگاری‌هایم را برپایهٔ سیر تحلیلی که مشغول آن هستم، به تأمل در این اختصاص می‌دهم که چگونه می‌توانم آن جملهٔ فرجامین را تکمیل کنـــم. اما فکرهای خوب، مانند قهوه و چای خوب، برای دم کشـــیدن و بار آمدن نیازمند

---

1. *Handling Qualitative Data: A Practical Guide*

زمان اســـت. گاهی فعالانه درپی این هســـتم که بدانم چگونـــه می‌توانم یک بیانیهٔ نظری را خلـــق کنم؛ گاهی فقط اجازه می‌دهم ذهنم در داده‌ها، کدها، مقوله‌ها و یادداشـــت‌های تحلیلی فراهم‌شـــده غوطه‌ور شود تا شـــاید ناگهان، تبلور نظری رخ دهد. بیشتر اوقات، دغدغهٔ اصلی، پیدا کردن واژه‌های درســـت و بجا از پیکرهٔ داده‌هاســـت و اینکه آن‌ها را به‌ترتیبی درســـت نظم ببخشم؛ به‌گونه‌ای که همه‌چیز را به‌نحوی که برای بیان نظریه لازم است، در خود داشته باشد. هم‌بافتن فقط یکی از این ترتیبات برای ترکیب کردن مقوله‌ها با یکدیگر است.

چنانچه نتوانم نظریه‌ای عرضه کنم، به‌جای اصرار بر جست‌وجوی معناهای تعمیم‌پذیر به دیگر عرصه‌ها و بافتارها، به برســـاختن ادعایی کلیـــدی (Erickson, 1986) رضایت خواهم داد: پیشـــنهاد بیانیهٔ فشرده و برخوردار از پشتیبانی داده‌ها دربارهٔ امور خاص طرح پژوهشـــی. مک‌کامون و سالدانا (2011) با اســـتفاده از روش‌های ترکیبی و پیمایش ۲۳٤ ایمیل، در میان پاســـخ‌گویان هجده تا بیش از هفتادسال پژوهشی انجام دادند. پاسخ‌گویان دربارهٔ کلاس‌های تئاتر، سخنرانی و فعالیت‌های فوق‌برنامهٔ خود در دوران دبیرستان مطالبی بیـــان کردند و توضیح دادند کـــه چگونه این فعالیت‌ها احتمالاً بر زندگی و پیشـــهٔ آن‌ها در دوران بزرگ‌ســـالی اثر گذاشت. ما احســـاس کردیم نمی‌توانیم به‌شکلی معتبر نظریهٔ تعمیم‌پذیر عرضه کنیم؛ زیرا از نمونه‌گیری هدفمند اســـتفاده کـــرده بودیم و پژوهش ما محدود به آمریکایی‌های شمال می‌شد. اما برپایهٔ اطلاعات کافی و تحلیل این بانک داده‌ها، بیان کردیم که «تجربه‌های کلاس‌های باکیفیت تئاتر و سخنرانی در دبیرستان نه‌تنها به‌شکل چشمگیری بر توسعهٔ انسانی جوانان اثر می‌گذارد؛ بلکه این روند را تسریع می‌کند و تأثیری پابرجا، مثبت و مادام‌العمر در دوران بزرگ‌ســـالی برجـــای می‌گذارد» (p. 5). این ادعای کلیدی ارزشی مشابهِ رابطهٔ اگر- آن‌گاه در نظریه دارد و حتی بیانگر این است که چگونه می‌توان زیســـت اجتماعی را ارتقا داد؛ اما شامل و ناظر بر «چگونگی» یا «چرایی» نیست. روایـــت تحلیلی همراه با این ادعای کلیـــدی به‌همراه ادعاها و زیرادعاهای دیگر باید این وظیفه را انجام دهند.

موضوعات مربوط به قالب‌بندی

متن، چیزی دیداری است؛ بنابراین، می‌توانیم قالب‌های ساده و ابزارهای آرایشی در دسترس را به‌کار گیریم تا آنچه را در گزارش مکتوب اهمیتی بیشتر دارد، برجسته کنیم.

یافته‌ها «در یک نظر»

نمایش صفحه‌ای به‌شکل دیداری در ترسیم نقشهٔ فرایند یا پدیدار کمکی بسیار مؤثر است؛ اما این‌ها ممکن است شامل واژگان بسیاری باشد. متنی ساده که در کمترین حجم ممکن چندین صفحه از یافته‌های شما را فهرست کرده است، روابط بین اجزای این فهرست را به‌صورت تصویر نمایش می‌دهد و خلاصه‌ای عملیاتی را برای شمای پژوهشگر و نیز احتمالاً خوانندگانتان فراهم خواهد کرد. هنوود و پیدجیون[1] (۲۰۰۳) جدولی سه‌ستونی را برای نمایش داده‌ها توصیه می‌کنند که در یک ستون آن کد یا مضمون اصلی و در ستون دوم یک (یا دو) مثال از داده‌ها در پشتیبانی از آن کد یا مضمون آورده شود و در ستون سوم نیز خلاصه‌ای تفسیری بیاید مبنی بر اینکه چگونه این کد یا مضمون اصلی به طرح کلی تحلیل کمک می‌کند یا در نتیجه‌گیری‌های مطالعه سهم دارد. نمونه‌ای از این شکل نمایش داده‌ها ممکن است به این ترتیب باشد:

ستون ۱ **کد یا مضمون**	**ستون ۲** **داده‌ای که از این کد یا مضمون پشتیبانی می‌کند**	**ستون ۳** **خلاصهٔ تفسیری پژوهشگر**
مقاومت	«با خودم فکر کردم، خیله خب، اگه می‌خوای این‌طوری با من رفتار کنی، منم یه سرسوزن از این کوتاه نمی‌یام.»	بسته به **ارشدبودن** فرد در شرکت، **مقاومت** او با حس **خودبرحق‌بینی** وی پیوند می‌خورد.
اعتراف به شکست	«نمی‌خواستم گندش رو دربیارم. اصلاً ارزشش رو نداشت دست‌وپا بزنم تا محبورش کنم مثل من ببینه»	اعتراف به شکست رابطهٔ متقابل شدیدی با سالیانی که فرد در شرکت کار کرده است، و نه ضرورتاً با سن او، دارد. طی کار میدانی متوجه شدم که برخی از کارکنان شرکت، از بیست‌ساله تا پنجاه‌ساله، فعالانه در جست‌وجوی شغل‌های دیگر هستند.

1. Henwood & Pidgeon

تأکیدات در متن دارای توضیحات[1]

توصیهٔ مؤکد می‌کنم که در گزارش نهایی، ادعاهای کلیدی و نظریه‌ها باید به‌شکل مورّب یا برجسته نگاشته شود تا بر آن‌ها تأکید شود. همین کار باید در نخستین باری که به **کدها**، **مضمون‌ها** و **مفهوم‌های** مهم اشاره می‌شود، انجام شود. این عمل ساده از قالب‌بندی در متن‌های توضیح‌دار بهتر تضمین می‌کند که اندیشه‌های برجسته و مهم از توجه خواننده نمی‌گریزد؛ به‌ویژه اگر این خواننده درپی مرور سریع گزارش به‌منظور مشاهدهٔ یافته‌های مهم باشد یا بخواهد یک فراخلاصه یا فرااستنتاج تهیه کند؛ درضمن، این ترفند ابزاری است برای تصدیق این نکته برای خودتان که تحلیل داده‌ها به مرحلهٔ نتیجه‌گیری و بلوغ آن رسیده است. در قالب‌های غیرچاپی مانند صفحات اینترنتی و پرونده‌های روی لوح فشرده نیز می‌توان از ابزارهای زینتی مانند اندازهٔ قلم، رنگ و البته محتواهای تصویری همراه برای تأکید بر نکات مهم بهره گرفت (Saldaña, 2011b, p. 144).

عنوان‌های سرصفحه و زیرعنوان‌ها

در گزارش مکتوب خود، پیوسته نام کدها، مقوله‌ها و مفهوم‌ها را در عنوان‌های سرصفحه و زیرعنوان‌ها بیاورید. این طرز استفاده از ابزارهایی که متن شما را مورّب یا برجسته می‌کند یا آن‌ها را از سمت راست مرتب می‌کند یا در وسط قرار می‌دهد، به‌نوعی کدگذاری و مقوله‌بندی بخش‌های گوناگون متن شما خواهد بود. این‌ها مانند گونه‌هایی از سامان‌دهی برای پیشبرد داستان پژوهش شما خواهد بود و بهره‌گیری از آن‌ها اغلب خوانندگان را همراه نوشتهٔ شما نگاه خواهد داشت.

وقتی مشغول مطالعهٔ مقاله‌ای مفصل در فصلنامه‌های علمی یا فصل‌های پایان‌نامه‌ای می‌شوم که با عنوان‌های سرصفحه و زیرعنوان‌ها تقسیم‌بندی نشده است، خیلی زود در غیاب این نشانه‌های شناختی که می‌توانند مرا در سیر شخصی مطالعه‌ام راهبری کنند، گم می‌شوم. من زیرکانه در حاشیهٔ متن برای نویسنده یادداشت می‌کنم: «عنوان‌های فرعی نگاشته در سرصفحه‌ها دوست شماست». فقط این فصل را مرور کنید و ببینید تا چه اندازه از عنوان‌های سرصفحه و عنوان‌های فرعی نگاشته در سرصفحه‌ها برای سازمان‌دهی به توصیه‌های مربوط به مرحلهٔ پس از کدگذاری و پیش از نگارش استفاده شده است. تصور کنید خواندن این فصل و تمرکز بر آن، اگر به‌صورت متنی یکسره و طولانی نگاشته می‌شد، دشوار می‌بود.

زیرعنوان‌ها دوستان شما هستند.

---

1 rich text format

نگارش دربارهٔ کدها

با نظر به محدودیت طول مقاله در فصلنامه‌های علمی، معمولاً بحث دربارهٔ کدها و روش‌های کدگذاری در این مقاله‌ها بسیار فشرده و کوتاه، تقریباً به‌اندازهٔ دو بند، است؛ اما نوشته‌های بلندتر مانند رساله‌های دکتری، پایان‌نامه‌ها و گزارش‌های فنی ممکن است توضیحات مفصل‌تر را دربرگیرد. در طول پژوهش، فرایندهای کدگذاری و تحلیل داده‌ها را در یادداشت‌های تحلیلی مستند کنید؛ اما فقط مرتبط‌ترین و برجسته‌ترین بخش آن‌ها را در گزارش مکتوبتان وارد کنید. در زیر چند ملاحظه برای نگارش می‌آید.

پژوهشگران از آنچه در «پشت صحنه» در پایانهٔ رایانه و مراحل پرافت‌وخیز کار رخ داد، گزارش‌های مختصری روایت می‌کنند. پس از معرفی مشارکت‌کنندگان و داده‌های اختصاصاً گردآوری‌شده برای پژوهش، شرحی از روش‌های کدگذاری و تحلیل می‌آید که شامل این موارد می‌شود: اشاره به پیشینهٔ نظری تحقیق که راهنمای کار تحلیلی بود؛ سازمان‌دهی داده‌های کیفی و راهبردهای مدیریت طرح؛ روش‌های اختصاصی کدگذاری و تحلیل داده‌های به‌کار گرفته‌شده و دستاوردهای کلی آن‌ها؛ انواع برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی و عملکردهای استفاده‌شده. برخی نویسندگان ممکن است جدول‌ها یا تصویرهایی را که کدها یا اصلی‌ترین مقوله‌های برساخته را نشان می‌دهند، در گزارش وارد کنند. در طرح‌های پژوهشی گروهی، معمولاً فرایندهای کدگذاری گروهی و روش‌های به‌کار گرفته‌شده برای رسیدن به توافق یا اجماع بین کدگذاران تشریح می‌شود؛ همچنین، ممکن است برخی نویسندگان حکایت‌های اعتراف‌گونهٔ فشرده‌ای بیان کنند که گرفتار شدن آن‌ها در ابهام‌های تحلیلی را پررنگ می‌کند. مراد از این بندها نشان دادن مسئولیت‌پذیری و قابل اعتماد بودن پژوهشگر (آگاهی از شیوه‌های قابل قبول در میدان پژوهش) و آگاه کردن خوانندگان از روش‌های تحلیل داده‌هاست که احتمالاً آنان می‌توانند در کارهای بعدی از آن‌ها استفاده کنند.

نمونه‌ای برای این موضوع، کار سالدانا و مک‌کامون (2011) است. این دو اشاره می‌کنند که چگونه نرم‌افزارهای در دسترس را در کدگذاری و تحلیل داده‌های چندروشی خود به‌کار گرفتند. ایشان در این بخش از گزارش خود، از عملکردها و ترفندهای نرم‌افزاری خاص یاد می‌کنند که اطلاعاتی را دربرمی‌گیرد که احتمالاً تعداد کمی از خوانندگان از آن‌ها آگاه‌اند؛ اما در عین حال ممکن است برای ایشان مفید باشد:

پیمایش‌های تکمیل‌شـــده برای ســـالدانا ایمیل یا فوروارد شـــد. او هم آن‌ها را برید و در جدول‌های اکسل وارد کرد تا بتواند کدگذاری کیفی و محاسبات کمّی را اجرا کند (Hahn, 2008; Meyer & Avery, 2009). اطلاعات توصیفی (مانند تاریخ دریافت، نشانی ایمیل پاسخ‌گو و جنسیت پاسخ‌گو) رتبه‌بندی کمّی، و پاسخ‌های باز در خانهٔ مخصوص به خود در جدول قرار گرفت و این کار مقایسه و استنتاج تحلیلی را با مرور سطرها و ستون‌ها که بعدها برای وارسی تجدید سازمان شدند، امکان‌پذیر کرد. تلفیقی التقاطی از روش‌های کدگذاری انتسابی، ساختاری، توصیفی، زنده، فرایندی، بدوی، عاطفی، ارزشی، الگویی و تفصیلی بر داده‌های کیفی اعمال شد (Saldaña, 2009). خانه‌های جدول با استفاده از رنگ کدگذاری شـــد و متن روایت‌ها برای امکان‌پذیر کردن تحلیل «در یک نظر»، با استفاده از ویژگی‌های متن دارای توضیحات تنظیم شد (مثلاً سطر داده‌های مربوط به پاسخ‌گویانی که در پیشه‌های غیرمرتبط با تئاتر شاغل بودند، با رنگ زرد مشخص شد؛ بندهای مهم با قلم برجسته یا برای جلب توجه در مراحل بعدی با رنگ قرمز نگاشته شد).

آمارهای توصیفی با استفاده از عملکرد میانگین‌گیری اکسل محاسبه شد... آمارهای تحلیلی با بهره‌گیری از آزمون تی‌تست به‌دست آمد. کدگذاری، سازمان‌دهی، مقوله‌بندی و داده‌های کیفی به‌شـــکل دستی اعمال شد و سپس داده‌های مربوط به ۱۰۱ مورد اول در قالب‌های چشـــم‌اندازی برای تحلیل محتوا و جست‌وجوی الگوها تنظیم شد (Krippendorff & Bock, 2009)، پس از این تحلیل مقدماتی، کدهای حاصل از موردهای ۱۰۲–۲۳٤ تلفیق و با اســـتفاده از عملکرد الحاق کردن اکســـل تحلیل شد. عملکردهای مایکروسافت ورد مانند دسته‌بندی و اندازهٔ قلم، سازمان‌دهی و مدیریت کدگذاری را تقویت کرد. توصیه‌های آزمایشی و تفسیری اریکسون (1986, pp. 19-20) برای نگارش ادعاها و جست‌وجوی شـــواهد تأیید و ابطال‌کننده در پیکرهٔ داده‌ها به‌کار گرفته شـــد. گفته‌هایی در پشتیبانی از ادعاهای مطرح‌شده از پاسخ‌گویان به‌منظور ارائهٔ گواه‌هایی مؤید، از پیکرهٔ داده‌ها استخراج و ارائه شد.

از آنجا که احتمال دارد نکات مهم وقتی در دل روایت جای داده می‌شود، نادیده گرفته شود، می‌توان با استفاده از جدول‌ها و تصویرهای ساده، عملکردهای متن دارای توضیحات، عنوان‌ها و زیرعنوان‌های سرصفحه، کدها و مقوله‌های حاصل را برجسته کرد تا «در یک نظر» یا در «نگاه اولیه» دیده شود (نگاه کنید به جدول ۲–٦).

اگر بخواهید به دانشجویی توصیه کنید که معلم تئاتر یا سخنرانی دبیرستان شود، آن توصیه چه خواهد بود؟

شور مادام‌العمر: به آنچه می‌کنی، عشق بورز؛ از توان، اشتیاق و شورمندی خود مراقبت کن؛ تجربه‌ها را به اتفاقاتی خوشایند تبدیل کن؛ این حرفه مستلزم تعهد و ازخودگذشتگی است.

برخوردهای مادام‌العمر: با دانش‌آموزان مانند هنرمندها رفتار کن؛ معیارهای سخت‌گیرانه‌ای برای خوب بودن داشته باش؛ تجربه‌های خلاقانهٔ ژرفی را سازمان‌دهی کن؛ با مشکلات رودررو شو؛ با وضع موجود دانش‌آموزان سازش نکن.

ارتباطات مادام‌العمر: روحیهٔ مراقبت کردن از دانش‌آموزان رو تو خودت تقویت کن؛ باهاشون در ارتباط باش (دلگرمی بده، احترام بذار و بهشون الهام بده)؛ اجتماعی بساز که پذیرا، برپایهٔ برابری، «پناهگاه امن»، دانش‌آموزمدار و یکدل باشه، به‌خصوص برای دانش‌آموزایی که به حاشیه رونده شدن؛ دنبال نتیجه‌های آنی نرو، چون یه معلم می‌تونه روی آیندهٔ دانش‌آموز تأثیر بذاره.

آموختن مادام‌العمر: نیاز داری طیف گسترده‌ای از دانش رو داشته باشی و به‌شکل سازمان‌یافته‌ای آموزش بدی؛ متن‌های غیرمعمول رو پیدا کن و روی اونا کار کن؛ دائماً یاد بگیر و بین فرایند و نتیجه نقطهٔ توازنی پیدا کن.

آمادگی مادام‌العمر: چون این حرفه کاری طاقت‌فرسا و زمان‌بره، معلم باید سلامتی جسمی و روحیش رو، صبر و پشتکارش رو، به‌خصوص برای «نبردهای» سیاسی حفظ کنه؛ یادت باشه که «کمش هم زیاده» و یه برنامهٔ زاپاس برای آموزش داشته باش.

جدول ۲-۶ جدول نمونه شامل فهرستی از مقوله‌های عمده و تشریح آن‌ها (مستخرج از کدها) برگرفته از یک مطالعه (McCammon & Saldaña, 2011, p. 64)

در آخر، اگر نیاز دیدید، مهم‌ترین دستاوردهای تحلیل خود را در اوایل متن و به‌صورت مورّب برای خوانندگانتان برجسته کنید: «سه مقولهٔ اصلی برساخته از تحلیل متن عبارت‌اند از .....»، «مقولهٔ کانونی که به نظریهٔ داده‌بنیاد رهنمون شد، عبارت بود از .....»، «ادعای کلیدی این پژوهش به این شرح است .....»، «نظریه‌ای که من پیشنهاد می‌دهم این است .....» و از این‌قبیل. استفاده از این برچسب‌ها کاری عبث نیست؛ بلکه مفید است؛ راهنمایی است که با صرفه‌جویی

در زمان، به خوانندگان کمک می‌کند تا عنوان‌های اصلی داستان پژوهشی شما را بفهمند؛ به‌ویژه اگر متن شـــما شامل مرور پیشینهٔ نظری تحقیق، فراخلاصه یا فرااستنتاج باشد. مک‌کامون و سالدانا (۲۰۱۱) نتیجه‌گیری مبتنی بر «سه مقولهٔ» زیر را در آغاز و ابتدای گزارش خود آوردند:

> برپایهٔ شـــواهدی که پاسخ‌گویان پیمایش ارائه کردند، تجربه‌های دانشجویان از کلاس‌های تئاتر و سخنرانی: ۱. فرد را قادر می‌سازد تا در بافتارهای دگرگون‌شونده و پویا بالبداهه فکر و عمل کند؛ ۲. احساسات و هوش اجتماعی فرد را عمق می‌بخشد و توسعهٔ آن‌ها را تسریع می‌کند؛ ۳. مهارت‌های ارتباطات کلامی و غیرکلامی را در عرصه‌های گوناگون ترقی می‌دهد.

چینش و بازچینش[1]

وقتی نوبت به نوشتن برسد، فهرست کوتاهی متشکل از فقط دو تا هفت کد، مقوله، مضمون و مفهوم- و حتی فقط یک نظریهٔ تازه- برای منعکس شدن در گزارش کافی به‌نظر می‌رسد. توصیه‌ها و راهبردهای زیر چند شیوه برای ساخت بخشیدن به بحث دربارهٔ آن‌هاست:

داستان‌گویی تحلیلی

پی‌رنگ شناخته‌شده در ادبیات نمایشی، ساختار کلی نمایشنامه است. خط داستانی عبارت است از: توالی خطی کنش‌ها، کنش‌های متقابل شخصیت‌ها و رخدادهای داستانی درون این پی‌رنگ. کتی چارماز (2001 & 2008) در نظریهٔ داده‌بنیاد، نویسندهٔ زبردست فرایندهاست؛ آنچه نمایشنامه‌نویس‌ها به آن داستان‌گویی می‌گویند. روایت‌های تحلیلی او شامل واژه‌ها و عبارت‌های فرایندی فعال مانند این‌هاست: «این بدان معناست که»، «این دربرگیرندهٔ آن است»، «این... را بازتاب می‌دهد»، «وقتی»، «سپس»، «با»، «شکل‌ها»، «آثار»، «ضرورت‌ها»، «رخ می‌دهد وقتی‌که»، «اتفاق می‌افتد اگر»، «تغییر می‌کند وقتی‌که»، «ســـهیم می‌شود در»، «تفاوت می‌کند وقتی»، «به‌خصوص اگر»، «راهبردی اســـت برای»، «زیرا»، «فرق می‌کند با»، «این‌طور نیست که... اما درعوض»، «درنتیجه»، «سپس»، «بنابراین»، «لذا» و «به این ترتیب». دقت کنید که این واژه‌ها و عبارت‌ها چگونه از وقوع رخدادها در طول زمان حکایت می‌کنند. همچنین، چارماز (2010) به‌شکلی راهبردی واژگان تحلیلی را انتخاب می‌کند «که ضرب‌آهنگ و حالت تجربهٔ [تحت پژوهش] را بازتولید می‌کند» (p. 201).

---

1. ordering and reordering

بهترین شـــکل برای گزارش همهٔ پژوهش‌های کیفی، داستان‌گویی نیست. به‌یاد داشته باشید که برساخت پوزیتیویســـتی «علت و معلولی» ممکن است به‌اجبار مؤلفه‌های مرتبط با توصیف‌های مفصل دربـــارهٔ کنش اجتماعی را محدود کند (نگاه کنید به کدگذاری علّی در فصل ســـوم). باوجود این، اگر داستانی هست و شـــرایط و پیامدهایی که باید برپایه و دربارهٔ داده‌هایتان گفته شود، بررسی کنید که چگونه واژه‌ها و عبارت‌های گفته‌شده در بالا را می‌توانید برای توضیح آنچه برای مشارکت‌کنندگان درحال رخ‌دادن است یا آنچه در بروز این پدیده فعال است، در متن توضیحاتتان وارد کنید (Saldaña, 2011b, pp. 142-3).

همه‌چیز به‌نوبت

اگر چند مقوله، مضمون، مفهوم عمده یا نظریه‌هایی از داده‌هایتان برساخته‌اید، با نوشتن دربارهٔ یک‌یک آن‌ها آغاز کنید. ممکن است پس از کار طاقت‌فرسای تحلیل داده‌های کیفی دریابید که چگونه هریک از مؤلفه‌ها رابطهٔ متقابل و پیچیده‌ای با دیگر مؤلفه‌ها دارد و چقدر دشوار است که ایده‌ها را از بافتارهایشان جدا کنید. اما مطمئن باشید که در مقام نویسنده، بحث کردن دربارهٔ یک‌یک آن‌ها تمرکز شـــما را حفظ می‌کند و درنتیجه، تمرکز ما خوانندگان هم حفظ می‌شود. پس از اینکه هر مؤلفه را جداگانه بحث کردید، می‌توانید به تأمل در این نکته بپردازید که چگونه ممکن است این فقره‌ها را با هم پیوند داد و به‌شکلی پیچیده در هم بافت.

اما نخست کدام فقره، دوم کدام، سوم کدام و... را بحث کنید؟ به‌یاد داشته باشید که بسامد عددی داده‌های مرتبط با کد، مقوله، مضمون یا مفهوم ضرورتاً شـــاخص معتبری از اهمیت یا برجســـتگی آن نیست؛ پس فقره‌ای که بالاترین رده را از نظر تکرار دارد، همواره شایستهٔ آن نیست که در نوشته‌تان در مکان نخست جای بگیرد. راهبردهای گوناگونی برای چیدمان بحث‌های تحلیل وجود دارد: از موضوع عمده به موضوع جزئی، از جزئی به مهم، از خاص به عام، از حادثهٔ آغازین به پیامد فرجامین و غیره. راهبردهای برگزیدهٔ شما بسته به سرشت کار و مخاطبانتان تغییر خواهد کرد؛ اما من قدردان نویسنده‌ای خواهم بود که ابتدا «عنوان» داستان پژوهش را به من بگوید و در ادامه جزئیات آن را برایم تعریف کند.

در زندگی حرفه‌ای من، به‌خصوص وقتی از حجم کار پژوهش دچار هراس شده باشم، یک نکتهٔ کوچک دیگر هم دربارهٔ «همه‌چیز به‌نوبت» بوده است که به من کمک‌های بزرگی کرده است: دست‌کم روزی یک صفحه بنویس و آن را ویرایش کن؛ در پایان سال یک کتاب خواهی داشت.

با نتیجه‌گیری شروع کنید

یکی از دانشجویان کارشناسی ارشد که راهنمای پایان‌نامهٔ او بودم، به‌طور وحشتناکی دفع‌الوقت می‌کرد و به‌شدت از فلج‌شدگی نویسنده[1] رنج می‌برد. او به من گفت پس از اتمام کار میدانی و آغاز رسمی مرحلهٔ نگارش متوجه شد که نمی‌داند از کجا و چگونه بنویسد. به‌شوخی اما به‌شکلی عاقبت‌اندیشانه به او گفتم: «پس با نوشتن نتیجه شروع کن». این توصیه عملاً محرک شـــکل‌گیری یک فصل مشبع شد که شامل خلاصه‌ای از مهم‌ترین دستاوردهای پژوهش او می‌شد. تمام کاری که لازم بود از آن پس انجام دهد، نوشتن موادی بود که می‌بایست به آن نتیجه‌گیری‌ها منتهی می‌شد.

همین راهبرد ممکن اســـت برای شما هم مفید واقع شود. اگر می‌بینید نمی‌توانید از اول شروع به نوشـــتن کنید، با نتیجه‌گیری آغاز کنید. فصل نهایی کاری طولانی و اغلب شامل واژگان قراردادی‌ای مانند این‌هاست: فشرده‌ای از هدف‌ها و طرح پژوهش؛ مروری بر مهم‌ترین دســـتاوردها یا یافته‌های کار میدانی (اگرچه این بخش مقدماتی خواهد بود، اگر با نوشتن نتیجه‌گیری شروع کرده باشید)؛ توصیه‌هایی برای پژوهش‌های بعدی مرتبط با عنوان پژوهش حاضر و تأملی در اینکه پژوهشگر از پژوهش خود چه اثری پذیرفته است. این طرح فشرده از جزئیات پژوهش ممکن است به جهت‌یابی شما در نگارش متن کامل گزارش کمک کند.

کمک گرفتن از دیگران

ضرب‌المثلی رایج در حوزهٔ مشاوره هست که معمولاً آن را به‌کار می‌گیرم: «وقتی تو عکس باشـــی، نمی‌تونی چارچوب قاب رو ببینی». گاهی به یک جفت چشم یا گوش بیرونی نیاز داریم تا دربارهٔ کار درحال اجرای ما اظهار نظر کند.

یاری همتایان و کمک‌های آنلاین

گذشـــته‌از همکاران محلی که می‌توانید با آن‌ها دربارهٔ پژوهش و تحلیل پیشِ رویتان سخن بگویید، شـــبکه‌های بین‌المللی و روبه‌گسترش از همتایان مانند انتشارات سیج (www. So-

---

۱. writer's block: وضعیتی روان‌شناختی که در آن نویسنده و به‌ویژه نویسندهٔ حرفه‌ای قادر به نوشتن و اتمام کاری خلاقانه نیست. در چندین نوبت، شاهد پیش آمدن این وضعیت بغرنج برای دانشجویانم بوده‌ام و این زمانی بوده است که فرد به‌رغم فراهم کردن مواد کافی نمی‌داند از کجا باید شروع کند و حس می‌کند که نمی‌تواند حتی یک جملهٔ رضایت‌بخش بنگارد. (مترجم)

cialsciencespace.com & www.methodspace.com) را بیازمایید. به‌کمک فهرست نشانی‌های ایمیل سازمانی هم می‌توانید با همتایان و پیش‌کسوتان برای دریافت پاسخشان دربارهٔ پرسش‌های احتمالی‌تان مکاتبه کنید. درصورت امکان، ملاقات‌های خصوصی تک‌به‌تک یا نشست‌هایی را پیش از کنفرانس‌های علمی با کسی که دربارهٔ موضوع یا روش پژوهش شما دانشی دارد، ترتیب دهید. تاکنون از پژوهشگران دانشگاهی که مشغول مطالعات جالبی بوده‌اند، چندین ایمیل دریافت کرده و درپی آن، با ایشان تلفنی سخن گفته‌ام.

برخی سایت‌های «کمک به خود»[1] مانند **روش‌های پژوهش آنلاین سیج**[2] (http://srmo.sagepub.com)، ***QDA*** **آنلاین** (http://onlineqda.hud.ac.uk/)، **صفحهٔ اطلاعات تحلیل متن**[3] (www.textanalysis.info)، و **پدیدارشناسی آنلاین**[4] (www.phe-nomenologyonline.com) نیز در دسترس قرار دارند که در آن‌ها امکاناتی ازقبیل گلچین کتاب‌های مهم، منابع و ***QDA*** آنلاین، قطعات ویدئویی از کلاس‌های درسی روش تحقیق عرضه می‌شود. **گزارش هفتگی کیفی**[5] دانشگاه نوا جنوب شرقی[6] (www.nova.edu/ssss/QR/WQR/index.html) خوانندگان خود را از کنفرانس‌ها و رخدادهای جاری، اخبار مرتبط و مقاله‌های جالب تازه‌منتشرشده آگاه می‌کند. تالار گفت‌وگوی **پژوهش کیفی اجتماعی**[7] (www.qualitative-research.net/index.php/fps) فضایی است بین‌المللی، مکانی برای مرور همتایان و فصلنامهٔ آنلاین که در آن انبوهی از مقاله، امکان مرور کتاب و منابع اطلاعاتی به چند زبان در دسترس قرار دارد.

در جست‌وجوی «دفینه»

وقتی پیش‌نویس نهایی دانشجویانم را می‌خوانم، همواره همچون دیده‌بانی به افق خیره می‌شوم و چیزی را که به آن «دفینه» می‌گویم، جست‌وجو می‌کنم. آنان گاهی در فصل تحلیل خود چیزهایی را می‌گویند که در نظر من، فراست‌های تحلیلی برجسته‌ای را آشکار می‌کند؛

---

1. self-help
2. *Sage Research Methods Online*
3. *Text Analysis Info Page*
4. *Phenomenology Online*
5. *The Weakly Qualitative Report*
6. *Nova Southeastern University*
7. *Forum: Qualitative Social Research*

اما معمولاً این نکات در میانهٔ یک بند یا بخش جای داده شده‌اند؛ درحالی که آن‌ها باید به‌شکل جملهٔ آغازین یا ایده‌ای جوهرین بیان شـــده باشند. دور این جمله‌ها با مرکب قرمز دایره‌ای می‌کشم و در کنار آن‌ها یادداشت‌هایی می‌نویسم؛ مانند: «این فوق‌العاده است!» یا «اندیشه‌ای اساسی در اینجا» و «این را مورّب کن و به ابتدای بند ببر». احتمالاً این دانشجویان به‌اندازه‌ای در داده‌های پژوهششان فروشده باشند که از فراوانی درخت‌ها نمی‌توانند جنگل را ببینند. شاید آن‌ها می‌توانســـتند چیزی را بنویسند که در نظرشان، تنها یک بخش تحلیلی دیگر می‌نمود؛ بدون اینکه بدانند آنچه می‌نویسند، بیان دیدگاه فوق‌العاده‌ای دربارهٔ انبوه داده‌هایشان است.

وقتی حجم زیادی از گزارش پژوهشتان نوشته شد، آن را به پیش‌کسوت یا مشاور نشان دهید و از او بخواهید در گزارشتان به جست‌وجوی «دفینه»ای برآید.

مؤخره

پژوهشـــگران در مطالعات کیفی با توصیه‌هایی متنوع و گاه متناقض روبه‌رو می‌شوند. برخی دانشمندان به ما گفته‌اند که کدگذاری گامی حیاتی و ضروری در تحلیل داده‌های کیفی است؛ درحالی که دیگران می‌گویند که این روش منســـوخ، اســـتعماری و با گونه‌های نو پژوهش ناســـازگار است. به ما گفته می‌شود که افشرهٔ داده‌های پژوهشمان را بگیریم؛ درضمن این را هم می‌گویند که پیچیدگی مشاهدات میدانی‌مان را ساده‌سازی نکنیم. به ما توصیه می‌شود که داده‌هایمان را به مجموعه‌ای که به‌خوبی و هوشمندانه کدگذاری‌شده است، «تقلیل» دهیم؛ در عین حال گفته می‌شود گزارشی مشحون از توصیفی پرمایه تقدیم کنیم. به ما هشدار می‌دهند که حس موشـــکافی علمی را در قلمرویی از مسئولیت‌پذیری شاهدبنیاد برپا نگه داریم و در همان حال، تشویق می‌شویم تا گونه‌های پیشرفته‌تر گزارش‌نویسی پژوهشی مانند ارائه‌های‌های شاعرانه و خودمردم‌نگارانه را بیازماییم. ما را به این سو می‌رانند که در بنیادهای دانشی رشتهٔ علمی‌مان بارآورانه مشارکت کنیم و در همان حال، پندمان می‌دهند که در ابهامی الهام‌بخش و با افزایش عدم قطعیت، خوانندگانمان را بیشتر با پرسش‌ها و نه پاسخ‌ها درگیر کنیم.

نیاز نیست این مغایرت‌ها را برطرف کنیم؛ فقط لازم است به فراوانی آن‌ها اشاره کنیم و در روش‌های گوناگون کار با داده‌های کیفی (و کمّی) چیرگی بیابیم. من پژوهشگری التقاطی و عمل‌گرا هستم و مخلصانه فکر می‌کنم که هرکس دیگر هم باید این‌چنین باشد. کدگذاری فقط یک راه و نه تنها راه تحلیل داده‌های کیفی است. گاهی کدگذاری داده‌ها کاملاً ضروری است و گاهی پیش می‌آید که این کار مناسب‌ترین راه برای پژوهش در دست اجراست. گاهی

در موقعیتی قرار می‌گیریم که باید مقاله‌ای سی‌صفحه‌ای برای فصلنامه‌ای دانشگاهی بنویسیم و گاهی نیاز داریم متنی را برای مردم- نمایش سی‌دقیقه‌ای برای اجرا روی صحنه بنویسیم. گاه نیازمند آنیم که عددها را آسیاب کنیم و زمان‌هایی هست که باید شعری بگوییم. گاهی مؤثرتر آن است که یک ارائه را با پرسش‌هایی پابرجا به‌پایان بریم و گاهی لازم است آن را با طرح پاسخ‌های اندیشمندانه‌ای ختم کنیم. اما صادقانه بگویم، ما بیشتر به این مورد آخری نیازمندیم.

باور شـــخصی من این است: آنچه جالب است، پرسش نیســـت؛ بلکه پاسخ است. در مقام دانشجو و آموزگار مطالعهٔ کیفی، آنچه پس از خواندن گزارش یا تجربهٔ یک ارائه برای من می‌ماند، فارغ از شکل یا قالب، آشکار شدن دلاوری تحلیلی پژوهشگر است. وقتی در نتیجه‌گیری کار یک فرد خاموش می‌اندیشم یا زیر زبان نجوا می‌کنم که «هووووم...»، می‌دانم که نه‌تنها دانشی تازه به من پیشکش شده است؛ بلکه آگاهی بیشتری یافته و به‌واسطهٔ آن ارتقا پیدا کرده‌ام.

بگذارید از پندهای حکیمانهٔ هری اف. وولکات مردم‌شـــناس که از نوشته‌های متعدد او اسخراج و اقتباس کرده‌ام (برای این کار از او رخصت گرفته‌ام)، در هم ببافم و این کتاب را به‌گونه‌ای شاعرانه به‌پایان برم؛ به گمان من این بیان را می‌توان دربرگیرندهٔ هدف‌های آرمانی ما پژوهشگران کیفی دانست:

تنها فهم است که اهمیت دارد.
ما فقط نباید داده‌هایمان را منتقل کنیم،
ما باید آن‌ها را تصعید کنیم
بینش هنر ماست.
هدف غایی کار ما این است
کشف و
مکاشفه
ما برای رسیدن به ژرفناها این کار را می‌کنیم... .

ضمیمهٔ «الف»: واژه‌نامهٔ روش‌های کدگذاری

در اینجا خلاصه‌ای از مقوله‌ها و روش‌های کدگذاری دور اول و دوم آمده است. برای اطلاعات کامل به شرح‌نامهٔ این روش‌ها (منابع، تشریح، نمونه‌ها، تحلیل و ملاحظات) مراجعه کنید.

روش‌های عاطفی:[1] با این روش عواطف، ارزش‌ها، کشمکش‌های مشارکت‌کنندگان و دیگر کیفیت‌های ذهنی تجربهٔ انسانی وارسی می‌شود. نگاه کنید به کدگذاری عاطفی، کدگذاری ارزشی، کدگذاری مخالف و کدگذاری ارزیابانه.

کدگذاری انتسابی:[2] یادداشت اطلاعات زمینه‌ای توصیفی مانند عرصه‌ای که کار میدانی در آن اجرا شده است، ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان یا مشخصات جمعیت‌شناختی آنان، قالب داده‌ها یا دیگر متغیرهای مورد نظر برای داده‌های کیفی و بهره‌گیری از برخی تحلیل‌های کمّی. این یادداشت‌ها به‌جای آنکه درون این مجموعه از این نشانه‌ها استفاده شوند، معمولاً در آغاز یک مجموعه از داده‌ها می‌آیند. این شیوهٔ کدگذاری تقریباً برای همهٔ پژوهش‌های کیفی مناسب است؛ اما به‌ویژه درخور آن دسته از پژوهش‌هاست که در آن‌ها داده‌هایی دربارهٔ مشارکت‌کنندگان و عرصه‌های متنوع گردآوری شده باشد، و پژوهش‌هایی که در آن‌ها داده‌های گردآوری‌شده از گونه‌های متنوع است. با استفاده از این روش اطلاعات حیاتی برای مدیریت داده‌ها، ارجاع دادن، و زمینه‌هایی برای تحلیل و تفسیر فراهم می‌شود. **نمونه‌ها: مشارکت‌کنندگان: کودکان کلاس پنجم؛ قالب داده‌ها: یادداشت‌های مشاهدهٔ مشارکتی / از نفر ۱۴ تا نفر ۲۲؛ تاریخ: ۶ اکتبر ۲۰۱۱.**

---

1. affective coding
2. attribute coding

کدگذاری محوری:[1] با استفاده از این روش، کار تحلیلی آغازشده با کدگذاری بدوی و در مواردی کدگذاری تنظیمی تداوم می‌یابد. در این روش، خصوصیت‌ها (خصلت‌ها یا ویژگی‌ها) و ابعاد (جای خصیصه روی پیوستار یا زنجیره) مقوله تشریح و نشان داده می‌شود که چگونه مقولـــه و زیرمقوله‌های آن با یکدیگر ارتباط دارند. خصوصیت‌ها و ابعاد به مؤلفه‌هایی مانند بافتارها، شرایط، کنش‌های متقابل و پیامدهای فرایند ارجاع دارند. این روش برای پژوهش‌هایی که نظریهٔ داده‌بنیاد را (به‌مثابهٔ چرخهٔ گذار بین فرایندهای کدگذاری بدوی و نظریه‌ای) به‌کار می‌بندند و مطالعاتی که در آن‌ها داده‌هایی با شکل‌های متنوع گردآوری می‌شود، مناسب است. **نمونه: از نظر اجتماعی پذیرفته/مطرود بودن؛** خصوصیت نمونه: جوانان آن دسته از همتایان خود را می‌پذیرند که با آن‌ها احســـاس همانندی می‌کنند؛ بعد نمونه: پذیرفتنی بودن، ما می‌توانیم برخی از افراد را بپذیریم، اما نه دوستان آنان را، ما آن‌ها را طرد می‌کنیم.

کدگذاری علّی:[2] با استفاده از این روش می‌توان باورهای مشارکت‌کنندگان دربارهٔ انتسابات یا علت‌ها را نه‌تنها دربارهٔ اینکه چگونه، بلکه دربارهٔ اینکه چرا نتیجه‌های مشخصی حاصل شده است، اســـتخراج کرد. در این روش، درپی یافتن ترکیبی از متغیرهای مقدم و میانگیر برمی‌آییم که به مسیرهای مشخصی رهنمون می‌شود. در کدگذاری علّی تلاش می‌کنیم تا یک فرایند سه‌بخشی را در قالب توالی کد ۱ > کد ۲ > کد ۳ ترسیم کنیم. این روش برای شناسایی انگیزه‌ها، نظام‌های اعتقادی، جهان‌بینی‌ها، فرایندها، رخدادهای تاریخی معاصر، و پیچیدگی تأثیر و تأثر در کنش‌ها و پدیده‌های انسانی مناسب است. پژوهشگران نظریهٔ داده‌بنیاد می‌توانند از این روش برای جســـت‌وجوی علت‌ها، شرایط، بافتارها و پیامدها استفاده کنند. همچنین می‌توان این روش را برای ارزیابی برنامه‌ای مشخص یا به‌مثابهٔ کاری مقدماتی، پیش از ترسیم نمودار یا الگوپردازی فرایند با ابزارهای دیداری مانند الگوپردازی تصمیم و شبکه‌های علّی، به‌کاربست. **نمونه‌ها: آموزش سخنرانی > اعتمادبه‌نفس > آماده‌شدن برای رفتن به پیش‌دانشگاهی؛ رقابت > پیروزی > عزت‌نفس؛ موفقیت + پاداش‌های سخت‌کوشی + مربی خوب > اعتمادبه‌نفس.**

کد: معمولاً عبارت است از: واژه یا عبارتی کوتاه که پژوهشگر خلق می‌کند و به‌شکلی نمادین، یک ویژگی تلخیص‌یافته، برجسته، دربرگیرندهٔ ذات یا آن چیز یا نکته‌ای الهام‌بخش

---

1. axial coding
2. causation coding

را به بخشـــی از داده‌های وابسته به کلام یا دیداری منتســـب می‌کند. این داده‌ها و بنابراین فرایندهای کدگذاری، طیفی را می‌سازد که ممکن است از نظر حجم، از یک واژهٔ تنها آغاز شود و تا یک بند کامل، یک صفحهٔ کامل تا یک جریان از تصاویر متحرک ادامه یابد. به‌منظور کشف الگو، مقوله‌بندی و دیگر فرایندهای تحلیلی، با استفاده از کدها معنای خاصی به هریک از داده‌ها منتسب می‌شود. **نمونه: احساس اهمیت داشتن؛ ثبات؛ «راحت»**.

کدگذاری توصیفی:[1] در این روش، برچســـب‌هایی به داده‌ها زده می‌شود تا با یک واژه یا عبارت کوتاه- معمولاً به‌مثابهٔ یک اســـم- عنوان کلی یک بند از داده‌های کیفی به‌صورت فشرده بیان شود؛ به این ترتیب، فهرستی از عنوان‌ها برای مشخص کردن آن‌ها و مقوله‌بندی فراهم می‌شود. این روش تقریباً برای همهٔ مطالعات کیفی مناسب است؛ اما به‌ویژه برای اینکه تازه‌کاران بیاموزند چگونه داده‌های کیفی را کدگذاری کنند، مردم‌نگاری‌ها و مطالعاتی که در آن‌ها گونه‌های مختلفی از داده گردآوری می‌شود، شایسته است. این روش احتمالاً بیش از کدگذاری کنش‌های اجتماعی، به‌کار کدگذاری محیط‌های اجتماعی می‌آید. **نمونه‌ها: مشاغل؛ خانه‌ها؛ گرافیتی**.

کدگذاری قلمرویی و رده‌بندی:[2] جست‌وجوی نظام‌مند و مقوله‌بندی اصطلاحات فرهنگی. روشـــی مردم‌نگارانه برای کشف دانش فرهنگی مردم است که برای سازمان‌دهی به رفتار و تفسیر تجربه‌هایشان از آن استفاده می‌کنند. مقوله‌هایی که دیگر مقوله‌ها را مقوله‌بندی می‌کند، قلمروســـت. رده‌بندی‌ها عبارت‌اند از: فهرست‌هایی سلسله‌مراتبی از چیزها که با هم و ذیل یک قلمرو دسته‌بندی شده‌اند. ضبط واژه به واژهٔ گفته‌ها برای استخراج اصطلاحات فرهنگی اجباری است؛ اما زمانی‌که مشارکت‌کنندگان هیچ اصطلاح فرهنگی خاصی را خلق نمی‌کنند، پژوهشگر اصطلاحات تحلیلی خود را وضع می‌کند. این روش برای مطالعات مردم‌نگارانه و برساختن فهرستی از عنوان‌ها یا شاخص‌های مقوله‌ها یا مضمون‌های عمده در داده‌ها مناسب اســـت. این روش به‌ویژه در مطالعهٔ خرده‌فرهنگ‌ها که در آن‌ها منظومه‌هایی از اصطلاحات فرهنگی خاص وجود دارد، مناسب است. **نمونه‌ها: قلمرو: مهمل گویی؛ رده‌بندی: سخنان درشت، سخنان نامطبوع، افترا و شایعه‌پراکنی**.

---

1. descriptive coding
2. domain and taxonomic coding

کدگذاری نمایشی:[1] در این روش، اصطلاحات و قواعد مربوط به شخصیت، نمایشنامه و تحلیل تولید بر داده‌های کیفی اعمال می‌شود. برای شخصیت از اصطلاحاتی نظیر هدف‌ها (هد)، کشمکش‌ها (کش)، ترفندها (راه)، نگرش (نگر) و احساسات (احس) مشارکت‌کننده استفاده می‌شود. این روش برای کشف تجربه‌ها و کنش‌های بین‌فردی و درون‌فردی مشارکت‌کننده در مطالعات موردی، روابط قدرت و فرایندهای مربوط به انگیزه و عاملیت انسان‌ها مناسب است. **نمونه‌ها: هد: رودررویی؛ راه: پند دادن؛ نگر: کنایه‌آمیز.**

کدگذاری التقاطی:[2] در این روش، ترکیبی هدفمند و سازگار از دو یا چند روش کدگذاری دور اول بر داده‌ها اعمال می‌شود. این کار برپایهٔ این دانش استوار است که با نگارش و به‌کارگیری یادداشت‌های تحلیلی و روش‌های دور دوم کدگذاری تنوع و تعداد کدها در طرحی فشرده‌تر، خلاصه خواهد شد. این روش تقریباً برای همهٔ مطالعات کیفی مناسب است؛ اما به‌ویژه برای اینکه تازه‌کاران بیاموزند چگونه داده‌های کیفی را کدگذاری کنند، و نیز برای مطالعاتی که در آن‌ها روش‌های متنوعی برای گردآوری داده‌ها استفاده می‌شود، شایسته است. به‌علاوه، این روش را می‌توان تدبیری بدوی و اکتشافی برای کدگذاری داده‌های کیفی دانست؛ مثلاً زمانی که بناست فرایندها یا پدیده‌های گوناگون در داده‌ها تمیز داده شوند یا هنگامی‌که ترکیبی از روش‌های دور اول به‌کار پاسخ‌گویی به پرسش‌های پژوهش و تحقق هدف‌های پژوهش می‌آید، به‌خوبی می‌توان از این روش بهره برد. **نمونه‌ها**: ممکن است چند کد التقاطی دور اول عبارت باشد از: **هراسان (کد عاطفی)، «ناگزیرم که» (کد زنده) و تردید دربرابر امید (کد مخالف)**. با اعمال روش‌های دور دوم به همان مجموعهٔ داده‌ها و به‌کارگیری روش کدگذاری نمایشی خواهیم داشت: **هد: «تمام کردن پایان‌نامه»؛ راه: وظایف و جدول زمانی.**

کدگذاری تفصیلی:[3] این روش زمانی به‌کار برده می‌شود که کدها، مقوله‌ها و مضمون‌های پژوهشی که پیش‌تر انجام شده، پایهٔ کدگذاری پژوهشی قرار می‌گیرد که به‌منظور پشتیبانی یا بهسازی یافته‌های پژوهش درحال اجراست؛ بنابراین، زمانی می‌توان از این روش استفاده کرد که دست‌کم دو پژوهش متفاوت، اما مرتبط داشته باشیم. این روش برای آن دسته از

---

1. dramaturgical coding
2. eclectic coding
3. elaborative coding

مطالعات کیفی مناسب است که برپایهٔ پژوهش یا پژوهش‌های پیشین استوار است یا برای پشتیبانی از آن‌ها به اجرا درآید. حتی اگر تفاوت‌های اندکی بین مشارکت‌کنندگان، دغدغه‌ها و چارچوب‌های مفهومی پژوهش‌های پیشین و پژوهش در دست اجرا وجود داشته باشد نیز، به‌کارگیری این روش کدگذاری مناسب است. **نمونه: حرفهٔ آینده/هدف‌های زندگی** از پژوهش اول که یک مطالعهٔ موردی بود، به **ندای زندگی** در پژوهش دوم تغییر یافت.

روش‌های عنصری:[1] رویکردهایی بنیادین برای کدگذاری داده‌های کیفی است. این روش صافی‌هایی پایه‌ای، اما تنظیم‌شده برای مرور پیکرهٔ داده‌ها و تدارک بنیادی برای دورهای بعدی کدگذاری است. نگاه کنید به کدگذاری ساختاری، کدگذاری توصیفی، کدگذاری زنده، کدگذاری فرایندی و کدگذاری بدوی.

کدگذاری عاطفی:[2] در این روش، برچسب‌هایی بر احساسات یا تجربه‌هایی که مشارکت‌کنندگان به‌یاد می‌آورند، زده می‌شود یا تفسیرهای پژوهشگر از وضعیت مشارکت‌کنندگان به‌صورت عنوان درمی‌آید. این روش تقریباً برای همهٔ پژوهش‌های کیفی مناسب است؛ اما به‌ویژه در پژوهش‌هایی که تجربه‌ها و کنش‌های بین‌فردی و درون‌فردی مشارکت‌کنندگان مطالعه می‌شود، درخور است. با استفاده از این روش می‌توان بینشی دربارهٔ دیدگاه‌ها، جهان‌بینی‌ها و شرایط زندگی مشارکت‌کنندگان پیدا کرد. **نمونه‌ها: «مرا قطعه قطعه می‌کرد»؛ حیرتی خفیف؛ فراغت بال.**

کدگذاری ارزیابانه:[3] این روش عبارت است از: اعمال کدهای (اساساً) غیرکمّی بر داده‌های کیفی که شایستگی، ارزش یا اهمیت برنامه‌ها یا سیاستی را مشخص می‌کند. این روش برای سیاست‌پژوهی، مطالعات انتقادی، اقدام‌پژوهی، پژوهش‌های سازمانی و ارزشیابی مناسب است؛ به‌ویژه اگر این پژوهش‌ها در چند عرصهٔ مختلف و دوره‌های زمانی طولانی اجرا شده باشند. برخی روش‌های کدگذاری تشریح‌شده در این کتاب را می‌توان برای تکمیل کدگذاری ارزیابانه به‌کار گرفت؛ اما در عین حال می‌توان با دست‌کاری‌هایی، این روش کدگذاری را برای مطالعات خاص متناسب‌سازی کرد. **نمونه‌ها: + مراسم: قبلاً «مؤثرتر» بود؛ – موسیقی آغازین: خیلی طولانی؛ توصیه: مراسم مذهبی کوتاه‌تر.**

---

1. elemental coding
2. emotional coding
3. evaluation coding

روش‌های اکتشافی:[1] عبارت است از: وارسی آزاد و انتساب مقدماتی کدها پیش از آنکه روش‌های دقیق‌تر کدگذاری مشخص شود. این روش‌ها را می‌توان مانند کار مقدماتی پیش از برگزیدن روش‌های کدگذاری مشخص از روش‌های دور اول یا دور دوم تلقی کرد. به کدگذاری کل‌گرا، کدگذاری مقدماتی، کدگذاری فرضیه‌ای و کدگذاری التقاطی بنگرید.

کدگذاری تنظیمی:[2] این روش پس از روش‌های کدگذاری زنده، فرایندی و بدوی به‌کار گرفته می‌شود. با استفاده از آن، داده‌های کدگذاری‌شده برپایهٔ شباهت مضمونی یا مفهومی‌شان دسته‌بندی می‌شود. در این روش، درپی کدهای اولیه‌ای هستیم که بیشتر از دیگر کدها تکرار شده باشند یا از بقیه مهم‌تر باشند تا به این وسیله برجسته‌ترین مقوله‌ها در مجموعهٔ داده‌ها شناسایی شود. استفاده از این روش تقریباً در هر مطالعهٔ کیفی مناسب است؛ اما بهره‌گیری از آن به‌ویژه در پژوهش‌هایی که از روش‌شناسی نظریهٔ داده‌بنیاد پیروی می‌کنند و نیز در پژوهش‌هایی که درپی استخراج و بسط مقوله‌ها یا مضمون‌های اصلی از دل داده‌هایند، مناسبت دارد. در این روش، مقوله‌ها بدون توجه به ویژگی‌ها و ابعاد در روش کدگذاری محوری بسط می‌یابند. **نمونه‌ها:** مقوله: **برپا نگه داشتن دوستی‌ها؛** مقوله: **تعیین معیار برای دوستی‌ها.**

روش‌های دستور زبانی:[3] مراد از آن ارجاع به دستور و قواعد در زبان نیست؛ بلکه منظور اشاره به قواعد دستوری بنیادین در روش‌های کدگذاری است. این قواعد سازمان، ظرایف و نسج داده‌های کیفی را تقویت می‌کنند. به روش‌های کدگذاری انتسابی، کدگذاری میزان‌یاب، زیرکدگذاری و کدگذاری هم‌زمان نگاه کنید.

کدگذاری کل‌نگرانه:[4] در این روش، به‌جای کدگذاری خط‌به‌خط داده‌ها، یک کد منفرد بر یک واحد بزرگ از داده‌ها اعمال می‌شود تا جوهر محتوای کلی آن واحدها و مقوله‌های احتمالی حاصل از آن‌ها ضبط شود. این روش رویکردی مقدماتی به واحدی از داده‌هاست که پیش از مشخص کردن روشی جزءنگرانه برای کدگذاری و مقوله‌بندی از دور اول یا دوم کدگذاری، بر داده‌ها اعمال می‌شود. طول واحد کدگذاری‌شده با این روش ممکن است

---

1. exploratory methods
2. focused coding
3. grammatical methods
4. holistic coding

به‌اندازهٔ یک نیم‌صفحه باشد و حتی می‌شود کل پژوهش را یک واحد درنظر گرفت. کاربرد این روش برای تازه‌کارانی که می‌خواهند چگونگی کدگذاری را بیاموزند، و نیز در مطالعاتی که در آن‌ها گونه‌های متنوعی از داده‌ها گردآوری می‌شود، مناسب است. از این روش زمانی می‌توان اســـتفاده کرد که پژوهشگر از آنچه لازم است در داده‌ها جست‌وجو شود، تصوری عمومی دارد. **نمونه:** بر کل یک بخش ۱۴۰کلمه‌ای از برگزیده‌ای از مصاحبه این کد اعمال می‌شود: **توصیه‌ای هشدارآمیز**.

کدگذاری فرضیه‌ای:[1] عبارت است از: اعمال فهرستی از کدهایی که محقق وضع و ازپیش تعیین کرده بر داده‌های کیفی، به‌ویژه به‌منظور آزمون فرضیات پیشنهادی پژوهشگر. آبشخور این کدها نظریه یا پیش‌بینی محقق دربارهٔ آن چیزهایی است که پیش از گردآوری و تحلیل داده‌ها فکر می‌کند در آن‌ها مشاهده خواهد شد. درصورت نیاز، می‌توان از طیفی از محاسبات آماری، و از شمارش فراوانی‌ها تا تحلیل‌های چندمتغیره استفاده کرد. این روش برای آزمون فرضیه، تحلیل محتوا و استنتاج‌های تحلیلی از مجموعه‌ای از داده‌های کیفی– به‌ویژه زمانی‌که در جست‌وجوی قاعده، علت و تبیین در داده‌ها هستید– مناسب است. درضمن، برای تصدیق یا تکذیب هر ادعا یا نظریه‌ای که تا مرحله‌ای از پژوهش به آن رسیده‌اید، در میانهٔ راه یا بعد از گردآوری و تحلیل داده‌ها، از این روش می‌توانید استفاده کنید. **نمونه‌ها:** چنین فرضیه‌پردازی می‌شود که پاسخ به این پرسش خاص دربارهٔ مسائل زبانی در آمریکا به یکی از این موارد ناظر باشد: **حق:** ما این حق را داریم که در آمریکا به هر زبانی که می‌خواهیم حرف بزنیم؛ **همسان:** لازم است که در آمریکا همه به یک زبان، انگلیسی، سخن بگوییم؛ **بیشتر:** لازم است بتوانیم به بیشتر از یک زبان صحبت کنیم؛ **نمی‌دانم:** بدون پاسخ یا «نمی‌دانم».

کدگـــذاری زنده:[2] در این روش، از واژه‌ها یا عبارت‌هایی برگرفته از گفته‌ها و به زبان خود مشارکت‌کنندگان به‌عنوان کد استفاده می‌شود. این کدها ممکن است شامل اصطلاحات بومـــی یا بومیِ فرهنگی خـــاص، و خرده‌فرهنگ یا فرهنگ فرعی باشـــد و ناظر بر وجود مقوله‌های فرهنگی آن گروه اســـت. این روش تقریباً به‌کار تمام مطالعات کیفی می‌آید؛ اما به‌ویژه برای تازه‌کارانی که می‌خواهند با چگونگی کدگذاری آشنا شوند و پژوهش‌هایی که

---

1. hypothesis coding
2. in vivo coding

صدای مشارکت‌کنندگان را بزرگ و مقدم می‌دارند، مناسب است. کدگذاری زنده بخشی از روش‌های نظریهٔ داده‌بنیاد است و در دیگر روش‌های نظریهٔ داده‌بنیاد (روش‌های کدگذاری بدوی، تنظیمی، محوری و نظریه‌ای) نیز به‌کار برده می‌شود. این کدها با نشانهٔ نقل‌قول مستقیم می‌آید. **نمونه‌ها: «دبستان منفور»، «مراقبت تعطیل‌شده»، «من نمی‌دونم».**

کدگذاری بدوی:[1] اولین مرحلهٔ باز و عمده در رویکرد نظریهٔ داده‌بنیاد به داده‌هاست. در این شـــیوه می‌توان روش‌های کدگذاری زنده و فرایندی و دیگر روش‌ها را نیز گنجاند. در این روش، داده‌های کیفی به بخش‌های ناپیوسته فروکاسته و هرکدام به‌دقت بررسی می‌شوند و به‌منظور فهم همســـانی و ناهمســـانی در داده‌ها، با هم مقایسه می‌شوند. این روش تقریباً برای همهٔ مطالعات کیفی مناسب است؛ اما به‌ویژه برای تازه‌کاران که می‌خواهند با چگونگی کدگذاری آشنا شوند، مطالعات مبتنی بر نظریهٔ داده‌بنیاد، مردم‌نگاری‌ها و مطالعاتی که در آن‌ها گونه‌های متنوعی از داده‌ها گردآوری می‌شود، مناسب است. **نمونه‌ها: زدودن پیش‌داوری‌ها؛ ارزیابی: «یه جورایی»؛ برچسب‌زنی: «گنده‌باقالی».**

روش‌های ادبی و زبانی:[2] عبارت است از: بهره‌گیری از رویکردهای جاافتادهٔ نقد ادبی و ارتباطات شـــفاهی برای کشف سازه‌های اجتماعی، روان‌شناختی و فرهنگی زیربنایی. به روش‌های کدگذاری نمایشی، بن‌مایه، روایی و تبادلات کلامی مراجعه کنید.

کدگذاری طولی:[3] انتساب برخی فرایندهای تغییر به داده‌های کیفی است که در طول زمان گردآوری و با هم مقایسه می‌شوند. با بهره‌گیری از جدول‌ها، داده‌های حاصل از مشاهده‌های میدانی، متن مصاحبه‌ها و سندهای گردآوری‌شده در قالب مقوله‌های زمانی مشابه سازمان‌دهی می‌شود تا پژوهشگر بتواند با تحلیل همسانی‌ها و ناهمسانی‌ها از یک دورهٔ زمانی تا یک دورهٔ زمانی دیگر، در آن‌ها تأمل کند و تفســـیری از دگرگونی- اگر رخ داده باشد- به‌دست دهد. این روش برای مطالعات معطوف به بررسی هویت، و دگرگونی و توسعه در افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها در دورهٔ زمانی طولانی مناسب است. نمونه‌هایی از فرایندهای تغییر: **افزایش و پیدایش؛ ثبات و برقرار ماندن؛ انباشتی.**

---

1. initial coding
2. literary and language methods
3. longitudinal coding

کدگذاری میزان‌یاب:[1] کدگذاری میزان‌یاب عبارت است از: انتساب کد یا زیرکد نمادین یا حرفی- عددی یا اضافه کردن چنین کدی به داده یا مقولهٔ کدگذاری‌شده تا شدت، فراوانی، جهت، حضور یا محتوای ارزیابی‌کنندهٔ آن را نشـــان دهد. کد میزان‌یاب ممکن است کیفی، کمّی یا شـــاخصی اسمی باشد که به‌منظور غنا بخشیدن به تشریح به‌کار گرفته می‌شود. این روش برای مطالعات چندروشـــی و مطالعات کیفی در علوم اجتماعی و رشته‌های مرتبط با مراقبت‌های بهداشـــتی که از اندازه‌گیری‌های کمّی به‌مثابهٔ گواهی بر پیامدها بهره می‌برند، مناسب است. **نمونه‌ها: شدیداً (شد)؛ ۱ = کم؛ + = حاضر.**

کدگذاری بن‌مایه:[2] عبارت است از: اعمال کدهای قبلاً وضع‌شده یا کدهای شاخصی که پیش‌تر برای دسته‌بندی گونه‌ها و عناصر تشکیل‌دهندهٔ قصه‌های عامیانه، اسطوره‌ها و افسانه‌ها به‌کار رفته است، بر داده‌های کیفی. بن‌مایه، تمهیدی ادبی، عنصری مهم است که گاه چندین بار در یک اثر روایی آشکار می‌شود و در کدگذاری بن‌مایه، بن‌مایه یا عنصر اساسی ممکن است چند بار یا حتی فقط یک بار در یک بخش از داده‌ها دیده شود. کدگذاری بن‌مایه برای کاوش در کنش‌ها و تجربه‌های درون‌فردی و بین‌فردی مشارکت‌کنندگان در مطالعات موردی، به‌ویژه مطالعاتی که به ارائهٔ گزارش‌های روایی یا هنرمدارانه منجر می‌شود، و نیز مطالعهٔ هویت و تاریخ شفاهی مناسب است. **نمونه‌ها: پدر بیدادگر؛ تبدیل، مادر و پسر.**

کدگذاری روایی:[3] اعمال قواعد مربوط به عناصر (اساساً) ادبی و تحلیل آن‌ها بر متن داده‌های کیفی (اغلب به‌صورت داســـتانی) اســـت. کدگذاری روایی برای کشف تجربه‌ها و کنش‌های درون‌فردی و بین‌فردی برای فهم وضعیت‌های انسانی از طریق داستان مناسب است. تحلیل روایت به‌ویژه برای پژوهش‌های مرتبط با توسعهٔ هویت، مطالعات انتقادی/فمنیستی و مستندسازی سیر زندگی و روایت‌پژوهی درخور است. **نمونه‌ها: پس‌درخش؛ جداگانه؛ پایان خوش.**

کدگذاری فمف (فهرست‌موادفرهنگی):[4] دراین‌روش‌ازفمف(فهرست‌موادفرهنگی)،فهرستی شماره‌شده از عنوان‌های فرهنگی که مردم‌شناسان برای دسته‌بندی داده‌های حاصل از کار میدانی

---

1. magnitude coding
2. motif coding
3. narrative coding
4. OCM (outline of cultural materials) coding

مطالعات مردم‌نگارانه فراهم کرده‌اند، استفاده می‌شود. این فهرست منظومهٔ سازمان‌یافته‌ای برای کدگذاری است که بر پرونده‌های محلی روابط انسانی، گردآوری انبوهی گسترده از یادداشت‌های میدانی مردم‌نگارانه و گزارش‌هایی دربارهٔ صدها فرهنگ جهانی اعمال شده است. کدگذاری فمف برای مطالعات مردم‌نگارانه (فرهنگی و بین‌فرهنگی) و مطالعات دست‌سازها، هنرهای بومی و فرآورده‌های انسانی مناسب است. **نمونه‌ها: ۲۹۲ بالاپوش‌های ویژه؛ ۳۰۱ آرایه‌ها؛ ۵۳۵ رقص.**

کدگذاری الگویی:[1] در کدگذاری الگویی از نام یک کد («فراکد») - برچسب مشخص کنندهٔ داده‌هایی که مانند هم کدگذاری شده‌اند - استفاده می‌شود تا پیکرهٔ داده‌ها در قالب مجموعه‌ها، مضمون‌ها یا سازه‌هایی سازمان‌دهی شود و تلاش می‌شود به این دسته‌های سازمان‌یافته معنایی منتسب شود. کاربرد این روش در دور دوم کدگذاری در این موارد مناسب است: بسط دادن یک مضمون عمدهٔ برگرفته از داده‌ها؛ جست‌وجوی قاعده‌ها و علت‌ها، و تبیین داده‌ها؛ بررسی شبکه‌های اجتماعی و الگوهای روابط انسانی؛ سامان دادن به سازه‌ها و فرایندهای نظری. **نمونه‌ها:** درنظر گرفتن **جهت گیری ناکارآمد** به‌عنوان کد الگویی برای این کدهای مرتبط: **دستورالعمل‌های مبهم؛ دستورات عجولانه؛ «هرگز به من نگفتی»** و غیره.

روش‌های رویه‌ای:[2] عبارت است از: کاربرد نظام‌های کدگذاری چشم‌اندازی و از پیش تعبیه‌شده یا راه‌های بسیار خاص برای تحلیل داده‌های کیفی. به کدگذاری دستورالعملی، کدگذاری فمف (فهرست مواد فرهنگی)، کدگذاری قلمرویی و رده‌بندی، و کدگذاری علّی بنگرید.

کدگذاری فرایندی:[3] در این روش فقط از اسم مصدر استفاده می‌شود تا بر کنش‌های مشاهده‌پذیر و مفهومی در داده‌ها دلالت شود. همچنین، فرایندها دالّ بر کنش‌هایی است که با گذر زمان درهم آمیخته؛ از قبیل چیزهایی که تکوین می‌یابد، دگرگون می‌شود، درنتیجهٔ اتفاقات خاصی رخ می‌نماید یا به‌شکلی راهبردی تکمیل می‌شود. این روش تقریباً برای همهٔ مطالعات کیفی مناسب است؛ اما به‌ویژه به‌کار پژوهش‌هایی می‌آید که کنش/کنش متقابل مشارکت‌کنندگان و پیامدهای آن را بررسی می‌کنند. این روش بخشی از روش‌های نظریهٔ داده‌بنیاد است و در دیگر روش‌های آن (کدگذاری بدوی، تنظیمی، محوری و نظریه‌ای) نیز کاربرد دارد. **نمونه‌ها: گفتن به دیگران؛ ردشایعات؛ رهانکردن دوستان.**

---

1. pattern coding
2. procedural coding
3. process coding

کدگذاری قراردادشده[1]: کدگذاری داده‌های کیفی براساس نظامی ازپیش تعبیه‌شده، توصیه‌شده، استانداردشده یا تجویزشده است. در این شیوه، فهرستی نوعاً جامع از کدها و مقوله‌ها دراختیار پژوهشگر قرار می‌گیرد تا پس از آنکه داده‌های خود را گردآوری کرد، بر آن‌ها اعمال کند. همچنین، برخی از این قراردادها شیوه‌های کیفی (و کمّی) خاصی برای تحلیل داده‌ها را توصیه می‌کند. این روش برای مطالعات کیفی در رشته‌هایی مناسب است که در آن‌ها نظام‌های کدگذاری ازپیش بسط یافته و در میدان پژوهش آزمون شده باشد. **نمونه‌ها: الکل**= می‌خوارگی؛ **مواد**: استعمال مواد مخدر؛ **پول**: بی‌پولی یا مشکلات مالی.

کدگذاری مقدماتی:[2] این روش با «فهرست آغازین» از کدهایی که پژوهشگر وضع کرده است، شروع می‌شود. پژوهشگر پیش از گردآوری و تحلیل داده‌ها و برپایهٔ بررسی‌های اولیه، حدس می‌زند که چه چیزهایی ممکن است در داده‌ها مشاهده شود. کدهای مقدماتی را می‌توان بازنگری، دست‌کاری و حذف کرد یا آن‌ها را بسط داد و کدهای تازه‌ای را به آن‌ها افزود. این روش برای آن دسته از مطالعات کیفی مناسب است که برپایهٔ پژوهش و بررسی‌های پیشین استوار است یا به‌منظور تقویت آن‌ها به اجرا درمی‌آید. **نمونه‌ها:** پژوهش‌های انجام‌شده در حوزهٔ هنرهای زبانی و نمایشی حاکی از آن است که احتمالاً موارد زیر در بین کودکان مشارکت‌کننده در کارهای کلاسی مشاهده خواهد شد: **افزایش مجموعهٔ واژگانی؛ روان‌تر شدن زبان شفاهی؛ درک داستانی؛ مهارت در مباحثه**.

کدگذاری هم‌زمان:[3] عبارت است از: انتساب دو یا چند کد مختلف به یک دادهٔ کیفی منفرد و یا انتساب هم‌پوشان دو یا چند کد که بر واحدهای متوالی داده‌های کیفی اعمال می‌شود. کدگذاری هم‌زمان وقتی مناسب است که محتوای داده‌ها حاکی از معناهای چندگانه (مثلاً از نظر توصیفی و استنتاجی) باشد و کدگذاری‌های متعددی را اقتضا و استفاده از بیش از یک کد را توجیه کند. **نمونه‌ها: بی‌عدالتی** هم‌زمان به داده‌ای منتسب شد که با کد **کاغذبازی در ناحیهٔ آموزش و پرورش** کدگذاری شده بود؛ کد سلسله‌مراتبی **گردآوری کمک مالی** با چهار کد

---

1. protocol coding
2. provisional coding
3. simultaneous coding

تودرتو[1] به این شرح هم‌زمان بر داده‌هایی اعمال شد: **مأموریت دادن، برانگیختن، ترویج کردن و تبادل کردن.**

کدگذاری ساختاری:[2] در کدگذاری ساختاری، عبارت مبتنی بر محتوا یا عبارت مفهومی به بخشی از داده‌های مرتبط با یک پرسش تحقیق منتسب می‌شود تا به این وسیله پیکرهٔ داده‌ها هم کدگذاری و هم دسته‌بندی شود. بعدها بخش‌هایی که به‌طور همسان کدگذاری شده‌اند، برای کدگذاری‌های تفصیلی و تحلیل گرد هم آورده می‌شوند. کدگذاری ساختاری تقریبا برای همهٔ مطالعات کیفی مناسب است؛ اما این روش به‌ویژه برای کسانی شایسته است که مشارکت‌کنندگان متعدد دارند، برای گردآوری داده‌ها از شیوه‌های استانداردشده یا نیمه‌ساخت‌یافته استفاده می‌کنند، فرضیه‌آزمایی می‌کنند و برای گردآوری فهرست عنوان‌های اصلی، سیاههٔ مقوله‌ها یا مضمون‌های عمده به مطالعات اکتشافی دست می‌زنند. **نمونه:** پرسش تحقیق: آیا مشارکت‌کنندگان تا به حال از روش‌هایی برای ترک سیگار استفاده کرده‌اند؟ اگر بله، انواع این روش‌ها کدام است؟ **کد ساختاری: شیوه‌های ناموفق ترک سیگار.**

کدگذاری فرعی یا زیرکدگذاری:[3] زیرکد یا کد فرعی برچسبی ثانویه است که پس از آنکه کد اولیه برای داده مشخص شد، به آن داده منتسب می‌شود تا بر غنای کدهای واردشده بیفزاید یا توضیحی دقیق‌تر از آن به‌دست دهد. کدگذاری فرعی تقریباً برای همهٔ پژوهش‌های کیفی مناسب است؛ اما به‌خصوص در مردم‌نگاری، تحلیل محتوا، مطالعه‌ای که در آن مشارکت‌کنندگان پرشمار در عرصه‌هایی متنوع نقش دارند و مطالعاتی که در آن‌ها داده‌ها قالب‌های متنوع دارند، کاربرد دارد. درضمن، کدگذاری فرعی را زمانی مناسب خواهید یافت که لازم می‌شود کدهای عمومی را ریزتر و آن‌ها را مقوله‌بندی، زیرمقوله‌بندی و رده‌بندی کنید و به آن‌ها نظمی سلسله‌مراتبی ببخشید، یا زمانی‌که به تحلیل کیفی ظریف نیاز پیدا کنید. همچنین، زمانی می‌توان از این روش کدگذاری استفاده کرد که پژوهشگر پس از اعمال کدگذاری‌های اولیهٔ عمومی، متوجه شود که طرح طبقه‌بندی اولیهٔ او خیلی عریض و طویل است یا اگر ویژگی‌های خاص یا روابط متقابلی در داده‌ها آشکار شود. **نمونه‌ها: حیاط خانه‌ها؛ تزیینات خانه‌ها؛ امنیت خانه‌ها.**

---

1. nested codes
2. structural coding
3. subcoding

مضمون، مضمون‌بندی داده‌ها:[1] برخلاف کد، مضمون عبارت یا جملهٔ بسط یافته است که مشخص می‌کند یک واحد از داده‌ها دربارهٔ چیست یا به چه معناست. مضمون ممکن است در سطح آشکار (مستقیماً قابل مشاهده در اطلاعات) یا در سطح پنهان (در لایه‌های درونی) پدیده مشـــخص شود. مضمون‌ها ممکن است شامل این‌قبیل موارد باشند: شرح رفتار در فرهنگ، توضیحـــی برای اینکه چرا برخی اتفاقات رخ می‌دهد، و شـــرح احوال و حکمت اخلاقی مستخرج از داستان‌های مشارکت‌کنندگان. هدف تحلیلی از مضمون‌بندی داده‌ها استحصال یک مضمون فراگیر از پیکرهٔ داده‌ها یا رسیدن به مضمونی جامع است که مضمون‌های مختلف را در تاروپود روایتی منســـجم در هم ببافد. مضمون‌بندی داده‌ها تقریبا برای تمام مطالعات کیفی و به‌ویژه مطالعات پدیدارشناختی، و پژوهش‌هایی که درپی شناخت جهان روان‌شناختی باورهای مشارکت‌کنندگان، ساختارها، بسط و شکوفایی هویت و تجربه‌های حسی‌اند، مناسب است. به‌علاوه، مضمون‌بندی داده‌ها رویکردی راهبردی در مطالعات فراخلاصه و فرااستنتاج است. **نمونه‌ها:** در پژوهشی که به‌منظور کشف معنای «تعلق داشتن» بود: **تعلق داشتن عبارت است از: آشنا بودن با جزئیات آن فرهنگ؛ تعلق داشتن به‌معنای احساس «ریشه داشتن»؛ می‌توانی بدون اینکه واقعاً در جایی باشی، به آن تعلق داشته باشی.**

کدگذاری نظریه‌ای:[2] کد نظریه‌ای مانند چتر عمل می‌کند و همهٔ کدها و مقوله‌هایی را که تا این زمان در تحلیل نظریهٔ داده‌بنیاد سازمان‌دهی کرده‌اید، پوشش می‌دهد و به‌جای همهٔ آن‌ها می‌نشیند. کدگذاری نظریه‌ای پیشروی برای رسیدن به مقولهٔ مرکزی/کانونی است که مضمون مسلط یا کشمکش، مانع، مسئله، مشکل یا دغدغهٔ اصلی مشارکت‌کنندگان را مشخص می‌کند. کد نظریه‌ای، خود نظریه نیست؛ بلکه یک تجرید است که تجمیع کدها را الگوپردازی می‌کند. کدگذاری نظریه‌ای برای مرحلهٔ جمع‌بندی مقدم بر دستیابی به نظریهٔ داده‌بنیاد مناسب است. **نمونه‌ها: عرصهٔ اجتماعی؛ برقرار کردن توازن؛ توانمندسازی؛ صیانت از خود در حال احتضار.**

کدگذاری ارزشی:[3] کدگذاری ارزشی عبارت است از: اعمال کد بر آن دسته از داده‌های کیفی که ارزش‌ها، نگرش‌ها و باورهای مشارکت‌کننده را منعکس می‌کند و دیدگاه‌ها و جهان‌بینی او را بازمی‌نماید. ارزش اهمیتی است که ما برای خود، فردی دیگر، چیز یا اندیشه‌ای قائل می‌شویم.

---

1. theme, themeing the data
2. theoretical coding
3. values coding

نگرش شیوهٔ احساس و تفکر ما دربارهٔ خودمان، فردی دیگر، چیز یا اندیشه‌ای است. باور بخشی از نظامی است که شامل ارزش‌ها و نگرش‌های ما به‌اضافهٔ دانش، تجربه‌ها، نظرها، اخلاقیات و دیگر ادراکات تفسیری شخص ما از دنیای اجتماعی است. کدگذاری ارزشی تقریباً برای همه نوع مطالعات کیفی مناسب است؛ اما به‌ویژه برای پژوهش‌هایی مفید است که در آن‌ها ارزش‌های فرهنگی، هویت، و کنش‌ها و تجربه‌های درون‌فردی و بین‌فردی مشارکت‌کنندگان در مطالعات موردی، پژوهش‌های قدرشناسانه، تاریخ شفاهی و مردم‌نگاری انتقادی بررسی می‌شود. **نمونه‌ها: ارزش: موفقیت؛ نگرش: آینده هراس‌آور است؛ پشتکار مایهٔ موفقیت است.**

کدگذاری تبادل کلامی:[1] رویکردی اختصاصاً مردم‌نگارانه به تحلیل مکالمات از خلال تأمل در رفتارهای اجتماعی و معناهای تفسیری است. این روش مستلزم تحلیل کلمه‌به‌کلمهٔ متن و تفسیر گونه‌های محاوره در لحظات کلیدی تبادل کلامی است. کدگذاری تبادل کلامی برای مطالعات متنوع دربارهٔ ارتباطات انسانی و مطالعات مربوط به شیوه‌های فرهنگی مناسب است؛ به‌علاوه می‌توان کدگذاری تبادل کلامی را بر متن‌های مردم‌نگارانهٔ ازپیش‌موجود (داده‌های ثانوی) مانند خودمردم‌نگاری اعمال کرد. نمونه (هایی از تبادلات کلامی): **محاوره‌های تخصصی، کارهای مرسوم و فعالیت‌های آیینی، و حکایت‌های شگفت و معناآفرین.**

کدگذاری مخالف:[2] کدهای مخالف افراد، گروه‌ها، نظام‌های اجتماعی، سازمان‌ها، پدیدارها، فرایندها، مفهوم‌ها و غیره را که در تعارض مستقیم با هم قرار دارند، در قالب واژگان دوبخشی یا زوج‌های متضاد مشخص می‌کند؛ دوگانگی‌ای که به‌شکل «الف» در تقابل با «ب» آشکار می‌شود. کدگذاری مخالف برای سیاست‌پژوهی، تحقیقات ارزشیابی، تحلیل گفتمان، مردم‌نگاری انتقادی، اقدام‌پژوهی و پژوهش کارگزاران، و داده‌های کیفی ناظر بر وجود کشمکش‌های عمیق، بی‌عدالتی، نابرابری قدرت یا تعارض هدف‌ها در درون، میان و بین مشارکت‌کنندگان مناسب است. **نمونه‌ها: «غیرممکن» دربرابر واقع‌گرایانه؛ عادت دربرابر مقایسه؛ همسان‌سازی دربرابر «گونه‌گونی».**

---

1. verbal exchange coding
2. versus coding

ضمیمهٔ «ب»: واژه‌نامهٔ توصیه‌های تحلیلی

در اینجا دربارهٔ توصیه‌هایی که در شرح‌نامهٔ روش‌های کدگذاری برای کارهای بعدی تحلیلی با داده‌های کیفی کدگذاری‌شده بیان کرده بودیم، به‌اجمال توضیحاتی می‌دهیم. برای کسب اطلاعات بیشتر و مباحث مربوط به روش‌ها به منابع مراجعه کنید.

اقدام‌پژوهی و پژوهش کارگزاران[1] (Altrichter,Posch&Somekh,1993;Coghlan&Brannick, 2010; Fox, Marthin & Green, 2007; Stringer, 1999)– طرح پژوهش برانگیزاننده‌ای که هدف آن ایجاد تغییرات سازنده و مثبت در عرصه‌های اجتماعی از طریق بررسی کنش خود فرد یا تعارض‌ها و نیازهای مشارکت‌کننده است (به روش‌های کدگذاری زنده، فرایندی، عاطفی، ارزشی، مخالف، ارزیابانه، تبادل کلامی، کل‌نگرانه، علّی، الگویی و تفصیلی نگاه کنید).

بسط ادعا[2] (Erickson, 1986)– برساخت تفسیری ادعاها از خلاصهٔ مشاهده‌های معتبر و قابل اعتماد برپایهٔ گواه‌های تأیید و ردکننده در پیکره‌های داده‌های کیفی (به روش‌های کدگذاری میزان‌یاب، ارزشی، مخالف، ارزیابانه، فرضیه‌ای، علّی، الگویی، نظریه‌ای، تفصیلی، طولی و مضمون‌بندی داده‌ها بنگرید).

مطالعات موردی[3] (Merriam, 1998; Stake, 1995)– مطالعه و تحلیل متمرکز و عمیق یک واحد، فرد، گروه، سازمان، رخداد و غیره (به روش‌های کدگذاری انتسابی، زنده، فرایندی، ارزشی، ارزیابانه، نمایشی، بن‌مایه، روایی، علّی، طولی و مضمون‌بندی داده‌ها مراجعه کنید).

---

1. action and practitioner research
2. assertion development
3. case studies

تحلیل آماری توصیفی[1] (Ibid)- محاسبهٔ آماره‌های بنیادین توصیفی مانند میانگین، میانه، ضریب هم‌بستگی و غیره برای مجموعه‌ای از داده‌ها (به روش‌های کدگذاری میزان‌یاب، فمف و فرعی نگاه کنید).

تحلیل گفتمان[2] (Gee, 2011; Rapley, 2007; Willig, 2008)- بررسی راهبردی گفتار یا متن برای کشف معناهای سیاســـی- اجتماعی تنیده در و مستفاد در آن‌ها (به روش‌های کدگذاری زنده، فرایندی، ارزشی، مخالف، ارزیابانه، نمایشی، روایی، تبادل کلامی و علّی؛ و مضمون‌بندی داده‌ها نگاه کنید).

تحلیل قلمرویی و رده‌بندی[3] (Schensul et al., 1999b; Spradley, 1979 & 1980)- تنظیمات سازمانی و سلسله‌مراتبی پژوهشگر از داده‌هایی که مشارکت‌کنندگان خلق کرده‌اند در قالـــب مقوله‌های فرهنگی معنا (به روش‌های کدگذاری فرعی، توصیفی، زنده، فمف، و قلمرویی و رده‌بندی بنگرید).

تحلیل چارچوب سیاسی[4] (Ritchie & Spencer, 1994)- ترسیم یک شکل مفصل یا فرایند چندمرحله‌ای تحلیلی (شاخص‌گذاری، نمودار و نقشه) از داده‌های کیفی برای مشخص کردن موضوع‌ها، مفهوم‌ها و مضمون‌های کلیدی پژوهش در عرصهٔ سیاســـت اجتماعی (به روش‌های کدگذاری ارزشی، مخالف و ارزیابانه نگاه کنید).

شمارش فراوانی[5] (LeCompte & Schensul, 1999)- اطلاعات خلاصه‌شدهٔ آماره‌های توصیفی بنیادین مانند جمع کل، فراوانی‌هـــا، میزان‌ها، درصدها و غیره دربارهٔ مجموعه‌ای از داده‌ها (به روش‌های کدگذاری انتســـابی، میزان‌یاب، ساختاری، توصیفی، زنده، عاطفی، ارزشی، ارزیابانه، فرضیه‌ای، فمف و فرعی مراجعه کنید).

---

1. descriptive statistical analysis
2. discourse analysis
3. domain and taxonomy analysis
4. framework policy analysis
5. frequency counts

نقشه‌برداری شناختی[1] (Miles & Huberman, 1994; Northcutt & McCoy, 2004)- بازنمایی، و نمایش دیداری و تفصیلی از فرایند شناختی (مثلاً چانه‌زنی و تصمیم‌گیری) اغلب در قالب نمودار جریان. (به روش‌های کدگذاری فرایندی، عاطفی، قلمرویی و رده‌بندی، و علّی بنگرید).

تحلیل مؤلفه‌ای و تحلیل مضمون فرهنگی[2] (McCurdy, Spradley & Shandy, 2005; Spradley, 1979 & 1980)- جست‌وجو برای یافتن ویژگی‌ها و روابط بین قلمروها (مقوله‌ها) به‌منظور کشف معنای فرهنگی (به روش کدگذاری قلمرویی و رده‌بندی نگاه کنید).

تحلیل محتوا[3] (Krippendorff, 2003; Schreier, 2012; Weber, 1990; Wilkinson & Birmingham, 2003)- تحلیل نظام‌مند کیفی و کمّی محتوای پیکرهٔ داده‌ها (سندها، متن‌ها، ویدئوها و غیره) (به روش‌های کدگذاری انتسابی، میزان‌یاب، فرعی، هم‌زمان، ساختاری، توصیفی، ارزشی، مقدماتی، فرضیه‌ای، فمف، قلمرویی و رده‌بندی، و الگویی نگاه کنید).

تحلیل محتوای بین‌فرهنگی[4] (Bernard, 2011)- نوعی تحلیل محتوا که داده‌های حاصل از دو یا چند فرهنگ را مقایسه می‌کند (به روش‌های کدگذاری انتسابی، زیرکدگذاری، توصیفی، ارزشی، فمف، و قلمرویی و رده‌بندی مراجعه کنید).

ماتریس داده‌ها برای تحلیل یک، دو و چندمتغیره[5] (Bernard, 2011)- صفحه‌بندی جدول‌واره از داده‌های متغیر برای تحلیل استنتاجی (مثلاً هیستوگرام‌ها، آنوا[6] و تحلیل عاملی) (به روش‌های کدگذاری میزان‌یاب، فرضیه‌ای و فمف مراجعه کنید).

الگوپردازی تصمیم[7] (Ibid)- رسم گرافیکی نمودار جریان یا مجموعه‌ای از ادعاهای اگر- آن‌گاهی از گزینه‌های مشارکت‌کنندگان در شرایط خاص (به روش‌های فرایندی، ارزیابانه، علّی و الگویی بنگرید).

---

1. cognitive mapping
2. componential and cultural theme analysis
3. content analysis
4. cross-cultural content analysis
5. data matrices for univariate, bivariate, and multivariate analysis
6. anova
7. decision modeling

شیوه‌های گرافیکی- نظریه‌ای برای تحلیل شبکه‌های معنایی[1] (Namey et al., 2008)- تحلیل‌های آماربنیاد (مثلاً خوشه‌بندی سلسله‌مراتبی و پیمایش چندبعدی) متن‌ها برای مشخص کردن روابط و پیوندهای معنایی بین داده‌ها (به روش‌های کدگذاری انتسابی، میزان‌یاب، هم‌زمان، ساختاری، توصیفی، ارزیابانه، و قلمرویی و رده‌بندی بنگرید).

نظریهٔ داده‌بنیاد[2] (Bryant & Charmaz, 2007; Charmaz, 2006; Corbin & Strauss, 2008; Glaser & Strauss, 1967; Stern & Porr, 2011; Strauss & Corbin, 1998)- رویکرد روش‌شناختی نظام‌مندی به پژوهش کیفی که نظریهٔ جای‌گرفته در خود داده‌ها را استخراج می‌کند (به روش‌های کدگذاری توصیفی، زنده، فرایندی، بدوی، مخالف، علّی، الگویی، تنظیمی، محوری، نظریه‌ای، تفصیلی و طولی؛ و همچنین فصل دوم مراجعه کنید).

نگاره‌ها، جدول‌ها و نمودارهای توصیفگر[3] (Miles & Huberman, 1994; Morgan, Fellows & Guevara, 2008; Northcutt & McCoy, 2004; Paulston, 2000; Wheeldon & Ahlberg, 2012)- بازنمایی و نمایش داده‌های کیفی و تحلیل آن‌ها از طریق خلاصه‌های توصیفگر (به روش‌های کدگذاری انتسابی، میزان‌یاب، هم‌زمان، ساختاری، فرایندی، ارزیابانه، قلمرویی و رده‌بندی، علّی، نظریه‌ای و طولی؛ و نیز فصل چهارم نگاه کنید).

تحلیل کیفی تعاملی[4] (Northcutt & McCoy, 2004)- روشی اختصاصی برای تحلیل مشارکتی داده‌های کیفی و محاسبهٔ فراوانی‌ها و روابط بین داده‌ها (به روش‌های کدگذاری زنده، ارزشی، مخالف، ارزیابانه، الگویی و تنظیمی بنگرید).

روابط متقابل[5] (Saldaña, 2003)- «هم‌بستگی» کیفی که تأثیر و تأثر احتمالی در درون، بین و میان داده‌های مقوله‌بندی‌شده را بررسی می‌کند (به روش‌های کدگذاری فرعی، هم‌زمان، ساختاری، عاطفی، علّی، محوری و طولی بنگرید).

---

1. graph-theoretic techniques for semantic network analysis
2. grounded theory
3. illustrative charts, matrices, diagrams
4. interactive qualitative analysis
5. interrelationship

تحلیل اســـتعاری[1] (Coffey & Atkinson, 1996; Todd & Harrison, 2008)- بررسی چگونگی بهره‌گیری از مجاز (اســـتفاده از استعاره، قیاس و تشبیه) در زبان مشارکت‌کننده (به روش‌های کدگذاری زنده، عاطفی، بن‌مایه، روایی و تبادل کلامی؛ و مضمون‌بندی داده‌ها بنگرید).

پژوهش چندروشی[2] (Creswell, 2009; Creswell & Plano Clark, 2011; Tashakori & Teddlie, 2003)- رویکردی روش‌شـــناختی به پژوهش که به‌شکلی سازگار روش‌های کمّـــی و کیفی را برای گردآوری و تحلیل داده‌هـــا ترکیب می‌کند (به روش‌های کدگذاری انتسابی، میزان‌یاب، توصیفی، ارزیابانه، مقدماتی، فرضیه‌ای، فمف و الگویی مراجعه کنید).

پژوهش و تحلیل روایـــت[3] (Clandinin & Connelly, 2000; Coffey & Atkinson, 1996; Cortszzi, 1993; Coulter & Smith, 2009; Daiute & Lightfoot, 2004; Holstein & Cubrium, 2012; Murray, 2003; Reissman, 2008)- بررسی، بازنمایی و نمایش زندگی‌های مشارکت‌کنندگان با بهره‌گیری از روایت (به روش‌های کدگذاری زنده، عاطفی، ارزشی، مخالف، نمایشی، بن‌مایه، تبادل کلامی و طولی؛ و مضمون‌بندی داده‌ها نگاه کنید).

اجراپژوهی[4] (Madison, 2012; Madison & Hamera, 2006)- رشـــته‌ای علمی که «اجرا» را در گســـترده‌ترین معنای آن، کیفیت ذاتی تعامل اجتماعی و فرآورده‌های اجتماعی معرفی می‌کند (به روش‌های کدگذاری نمایشی، روایی و تبادل کلامی بنگرید).

پدیدارشناسی[5] (Butler-Kisber, 2010; Giorgi & Giorgi, 2003; Smith, Flowers & Larkin, 2009; van Manen, 1990; Wertz et al., 2011)- مطالعهٔ سرشـــت یا معنای تجربه‌های روزمره یا مهم اســـت (به روش‌های کدگذاری زنده، عاطفی، ارزشی، نمایشی، بن‌مایه، روایی، تبادل کلامی و علّی نگاه کنید).

---

1. metaphoric analysis
2. mixed method research
3. narrative inquiry and analysis
4. performance studies
5. phenomenology

نقشه‌برداری از سیر زندگی[1] (Clausen, 1998)- نمایش سیر زندگی فرد با استفاده از نمودار مبتنی بر ترتیب وقوع رخدادها، به‌نحوی که دوره‌بندی‌های زمانی آن با تأکید بر نقاط عطف و مهم مشخص شود (به روش‌های کدگذاری عاطفی، ارزشی، بن‌مایه، روایی، طولی؛ و نیز فصل پنجم نگاه کنید).

الگوهای منطقی[2] (Knowlton & Philips, 2009; Yin, 2009)- ترسیم جریان زنجیره‌ای پیچیـــده از رخدادهایی که در زمانی طولانی واقع می‌شـــوند و پیوندهای متقابل دارند (به روش‌های کدگذاری فرایندی، ارزیابانه، فرضیه‌ای، علّی، الگویی و طولی نگاه کنید).

پژوهش کیفی طولی[3] (Giele & Elder, 1998; McLeod & Thomson, 2009; Saldaña, 2003 & 2008)- گـــردآوری و تحلیـــل داده‌های کیفی در جریان کار میدانی درازمدت (به کدگذاری طولی در فصل پنجم، و نیز به روش‌های کدگذاری انتســـابی، میزان‌یاب، ارزشی، ارزیابانه، فرضیه‌ای، محوری، نظریه‌ای، تفصیلی و طولی بنگرید).

یادداشت‌نگاری دربارهٔ کدها/مضمون‌ها[4] (Charmaz,2006;Corbin&Strauss,2008;Glaser & Strauss, 1967; Glaser, 1978; Strauss & Corbin, 1998; Strauss, 1987)- تأملات مکتوب پژوهش دربارهٔ کدها/ مضمون‌های پژوهش و معناهای پیچیدهٔ الگوها در داده‌های کیفی (به روش‌های کدگذاری زنده، فرایندی، بدوی، ارزیابانه، کل‌نگر، فمف، قلمرویی و رده‌بندی، علّی، تنظیمی، محوری، نظریه‌ای، تفصیلی و طولی؛ مضمون‌بندی داده‌ها؛ و نیز فصل دوم مراجعه کنید).

فرامردم‌نگاری، فراخلاصه و فرااستنتاج[5] (Finfgeld, 2003; Major & Savin-Baden, 2010; Noblit & Hare, 1988; Sandelowski & Barroso, 2007; Sandelowski, Docherty, & Emden, 1997)- مروری تحلیلی بر چند پژوهش کیفی مرتبط به‌منظور ارزیابی تفاوت‌ها و شباهت‌های یافته‌های آن‌ها و فراهم آوردن فراخلاصه و فرااستنتاج (به روش‌های کدگذاری قلمرویی و رده‌بندی، محوری و تفصیلی؛ و مضمون‌بندی داده‌ها نگاه کنید).

---

1. life course mapping
2. logic models
3. longitudinal qualitative research
4. memo writing about the cods/ themes
5. meta-ethnography, metasummary & metasynthesis

نگارش شـــاعرانه و نمایشی[1] (Denzin, 1997 & 2003; Glesne, 2011; Knowles & Cole, 2008; Leavy, 2009; Saldaña, 2005a & 2011a)- رویکردهـــای هنرمدار به پژوهش کیفی و گزارش آن با بهره‌گیری از شعر و نمایش به‌مثابهٔ گونه‌های ادبی بیانگر (به روش‌های کدگذاری زنده، عاطفی، نمایشی، بن‌مایه، روایی و تبادل کلامی؛ و مضمون‌بندی داده‌ها بنگرید).

تحلیل سیاسی[2] (Hatch, 2002)- رویکردی کیفی که به کشمکش‌های «سیاسی» و مسائل مرتبط با قدرت که در سرشت نظام‌ها و سازمان‌های اجتماعی مانند مدارس، ادارات و غیره تنیده اســـت، می‌پردازد و آن‌ها را تحلیل می‌کند (به روش‌های کدگذاری ارزشی، مخالف و ارزیابانه بنگرید).

تحلیـــل چندصدایی[3] (Ibid)- رویکردی کیفی که به دیدگاه‌های متنوع و گاه متعارض مشـــارکت‌کنندگان می‌پردازد و همهٔ آن‌ها را بازتاب می‌دهد (به روش‌های کدگذاری زنده، مخالف، ارزیابانه و روایی نگاه کنید).

چهره‌نگاری[4] (Lawrence-Lightfoot & Davis, 1997)- رویکردی اختصاصی به مطالعهٔ کیفی که با مشخص کردن ابعاد تجربه‌ها و دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان گزارشی کل‌نگرانه و پیچیده از آن‌ها به‌دست می‌دهد (به روش‌های کدگذاری زنده، عاطفی، ارزشی، نمایشی، بن‌مایه، روایی و طولی؛ و مضمون‌بندی داده‌ها بنگرید).

پژوهش ارزشیابی کیفی[5] (Patton, 2002 & 2008)- رویکردی برای گردآوری و تحلیل داده‌های مربوط به مشارکت‌کننده و مربوط به برنامه‌ها برای ارزیابی شایستگی، ارزش، کارایی، کیفیت، ارزش و غیره در آن‌ها (به روش‌های کدگذاری انتسابی، میزان‌یاب، فرعی، توصیفی، زنده، ارزشی، مخالف، ارزیابانه، کل‌نگر، مقدماتی، علّی و الگویی نگاه کنید).

---

1. poetic and dramatic writing
2. political analysis
3. polyvocal analysis
4. portraiture
5. qualitative evaluation research

مردم‌نگاری سریع[1] (Handwerker, 2001)- رویکردی به کار میدانی که در آن با توجه به تنگی وقت، مؤلفه‌های پژوهش (پرسش‌ها، مشاهدات، هدف‌ها و غیره) بسیار متمرکز و بهره‌ورانه است (به روش‌های کدگذاری میزان‌یاب، ساختاری، توصیفی، کل‌نگر، مقدماتی، فرضیه‌ای، فمف، و قلمرویی و رده‌بندی نگاه کنید).

تحلیـــل موقعیتی[2] (Clarke, 2005)- رویکردی اختصاصـــی به تحلیل داده‌های کیفی (ریشه‌دار در نظریهٔ داده‌بنیاد) که به بافتارها و پیچیدگی‌های زیست اجتماعی توجه می‌دهد و به‌شکلی دیداری از آن‌ها نقشه ترسیم می‌کند (نگاه کنید به روش‌های کدگذاری هم‌زمان، عاطفی، بدوی، مخالف، ارزیابانه، قلمرویـــی و رده‌بندی، علّی، الگویی، تنظیمی، محوری، نظریه‌ای، تفصیلی و طولی).

جداسازی، هم‌تافتن و پیوند برقرار کردن بین داده‌ها[3] (Dey, 1993)- رویکردی نظام‌مند به مقوله‌بندی و برســـاختن روابط متقابل واحدهایی از داده‌های کیفی که اغلب با بهره‌گیری از برنامه‌های رایانه‌ای تحلیل داده‌های کیفی به اجرا درمی‌آید (به روش‌های کدگذاری میزان‌یاب، فرعی، هم‌زمان، ساختاری، فرایندی، ارزیابانه، قلمرویی و رده‌بندی، الگویی، علّی، تنظیمی و محوری مراجعه کنید).

پژوهش پیمایشی[4] (Fowler, 2001; Wilkinson & Birmingham, 2003)- رویکردها و قالب‌های ابزاری استانداردشده، بیشتر اوقات به‌شکل مکتوب، برای گردآوری داده‌های کمّی و کیفی از تعدادی مشارکت‌کننده است (به روش‌های کدگذاری انتسابی، میزان‌یاب، ساختاری، ارزشی و مقدماتی نگاه کنید).

تحلیل مضمونی[5] (Auerbach & Silverstein, 2003; Boyatzis, 1998; Smith & Osborn, 2008)- تلخیـــص و تحلیل داده‌های کیفی با اســـتفاده از عبارات یا جمله‌های بسط‌یافته به‌جای بهره‌گیری از کدهای کوتاه (به روش‌های کدگذاری ساختاری، توصیفی،

---

1. quick ethnography
2. situational analysis
3. splitting, spliciving, and linking data
4. survey research
5. thematic analysis

زنده، فرایندی، بدوی، ارزشـــی، ارزیابی، بن‌مایه، روایی، تبادل کلامی، کل‌نگر، مقدماتی، قلمرویی و رده‌بندی، الگویی، تنظیمی، محوری، نظری، تفصیلی و طولی؛ و مضمون‌بندی داده‌ها بنگرید).

نکته‌نـــگاری[1] (Erickson, 1986; Graue & Walsh, 1998)– بازنمایی و ارائهٔ مکتوب صحنه‌ای کوچک از کنش اجتماعی که ادعایی فشرده را تشریح و از آن پشتیبانی می‌کند (به روش‌های کدگذاری فرایندی، نمایشی، بن‌مایه، روایی و تبادل کلامی؛ و مضمون‌بندی داده‌ها نگاه کنید).

ارائه‌های درون‌مـــوردی و بینامـوردی[2] (Gibbs, 2007; Miles & Huberman, 1994; Shkedi, 2005)– خلاصه‌های دیداری از داده‌های کیفی و تحلیل آن‌ها در قالب جدول‌ها، نمودارها، ماتریس‌ها، نقشه‌ها و غیره که اختلاف و تفاوت‌های بین مشاهدات را نشان می‌دهد (به روش‌های کدگذاری انتسابی، میزان‌یاب، فرعی، ساختاری، توصیفی، مخالف، ارزیابی، قلمرویی و رده‌بندی، علّی، تفصیلی و طولی بنگرید).

---

1. vignette writing
2. within-case & cross-case

ضمیمهٔ «پ»: یادداشت میدانی، متن مصاحبه و متن‌های نمونه برای کدگذاری

نمونه‌هایی از داده‌های کیفی در این بخش ارائه می‌شود تا بتوانید آن‌ها را در تمرین‌های فردی یا کلاسی کدگذاری به‌کار گیرید. یکی از رویکردهای جالب برای تمرین کلاسی این است که اعضای کلاس به سه گروه تقسیم شوند و هر گروه از یک روش برای کدگذاری این محتوا استفاده کنند. یافته‌ها را مقایسه و در این باره بحث کنید که چگونه هر روش ممکن است به خلق نتایج متفاوت منجر شود. روش‌های توصیه‌شده از مجموعهٔ روش‌های دور اول است. در ادامه ببینید با اســـتفاده از روش‌های دور دوم، مانند کدگذاری الگویی یا متمرکز، تحلیل چگونه به‌پیش می‌رود.

نمونهٔ میدان‌نگاری: مشاهدات در اتاق بدن‌سازی در دانشگاه

در متن زیر که مســـتخرج از یادداشت‌های میدانی است، شرحی از مشاهدات مشارکتی در بعدازظهر فوریه، در اتاق کاهش وزن مجموعهٔ ورزشـــی‌تفریحی در یک دانشگاه آمده است. مشارکت‌کنندگان مرد به‌جای ذکر نام واقعی، با نام‌های مستعار (مثلاً **ریش بزی**، **کفش کارگری**) مشخص شده‌اند. توضیحات مشاهده‌گر (ت.م.) علاوه‌بر جزئیات توصیفی، به‌عمد به‌عنوان بخشی از نمونه آورده شده است. در سمت راست کاغذ، با استفاده از روش فرایندی، بدوی یا ارزشی این متن را کدگذاری کنید و سپس برپایهٔ کدهای مشخص‌شده، یادداشتی تحلیلی بنگارید. اگر از روش کدگذاری فرایندی استفاده می‌کنید، کنش اجتماعی در این متن را در قالب نمودار ترســـیم کنید. (برای آگاهی از چگونگی انتخاب این میدان‌نگاری‌ها از بخش آموزش نحوهٔ توسعهٔ ادعاها از کار اریکسون (1986) نگاه کنید به Saldaña, 2011b, pp. 119-27.)

می‌شود بوی غالب در اتاق را مانند بوی «لباس‌های معطر و عرق‌آلود» توصیف کرد. ارتفاع سقف تقریباً دوازده پا است که تهویه در آن کار می‌کند تا دما را درحد مناسبی نگه دارد و بلندگوها با صدای متوسط موسیقی راک یک ایستگاه رادیو را پخش می‌کند.

در قسمت شرقی اتاق بدن‌سازی که وزنه‌های مربوط به دست قرار دارد، کف اتاق با کف‌پوش‌های پلاستیکی مستطیل‌شکل سیاه پوشیده شده است. در قسمتی که برای این مشاهده درنظر گرفته شده بود، سه نیمکت قرار دارد: قاب‌های فلزی قابل تنظیم، قرمز تیره، چرم براق و سطحی نرم که برای نشستن فرد یا تکیه دادن مناسب است. نیمکت‌ها طوری با فاصله قرار گرفته‌اند که افراد به‌راحتی بتوانند کارشان را انجام دهند. وزنه‌ها و میلهٔ مربوط که وزنه‌های حلقه‌ای‌شکل در اندازه‌های مختلف را می‌شود بر آن‌ها سوار کرد، روی دیوار شرقی و ستون مرکزی قرار داده شده است.

دیوار شمالی پنجرهٔ بزرگی دارد که نور آفتاب را برای تکمیل نور مهتابی‌های روشن‌شده در اتاق به درون راه می‌دهد. دیوار جنوبی هم پنجره‌ای دارد که چشم‌اندازی از تالار اصلی و اتاق رخت‌کن از آن دیده می‌شود. نشانه‌های قاب‌شده یا در لفافه قرار گرفته‌ای «مقررات اتاق بدن‌سازی» را مانند «داشتن یقه‌بند الزامی است» یا «وزنه‌ها را مرتب کنید» اعلام می‌کند.

آینه‌ای با هفت پا بلندی که طول دیوار را پوشانده است، روی دیوار شرقی خودنمایی می‌کند.

ت.م.: این اتاق شبیه به شکنجه‌گاه امروزی برای داوطلبان است؛ فقط جدیت در آن برقرار است. با این همه شیشه و فلز؛ در این محیط حس سردی، سختی، بزرگی و تنومندی جسمانی جاری است.

جوان سفیدپوست تقریبا بیست‌ساله‌ای که جین کیسه‌ای و تی‌شرت نازک سفید پوشیده، در اتاق است و **کفش کارگری** که پوست برنزه‌ای دارد، روی نیمکت وزنه‌زنی نشسته است. او بلند می‌شود، در هر دستش یک دمبل می‌گیرد و بازوانش را به‌صورت دورانی بالا می‌آورد. وقتی وزنه‌ها را تا سطح گردنش بالا می‌آورد، صورتش از درد در هم می‌رود. او در طول این تمرین با فاصله‌ای تقریباً یک‌متری از آینهٔ قدی نصب‌شده روی دیوار می‌ایستد. موی نیمه‌بلند او به رنگ بلوند عسلی است.

ت.م.: لباس او مانند لباسی نیست که اغلب مردان در این اتاق بر تن دارند. اغلب شورت و کفش ورزشی می‌پوشند. با لباس‌های نسبتاً نازک و حجم بازوانش معلوم می‌شود که او اندامی عضلانی دارد.

کفش کارگری هنوز روی نیمکت نشسته است و وزنه‌ها **کف** اتاق قرار دارد. او به پشت متمایل می‌شود، دستانش را پشت سرش قفل می‌کند و پاهایش از هم جداست. او در آینه به خود نگاه می‌کند. به یک طرف نگاه می‌کند، نفس می‌کشد، بازوانش را می‌کشد، می‌ایستد و با مسئول وزنه‌ها حرف می‌زند. **کفش کارگری** همان وزنه‌های قبلی را برمی‌دارد و ادامه می‌دهد به دمبل زدن و این کار را تقریباً بیست نوبت تکرار می‌کند. درحال انجام این کار خودش را در آینه تماشا می‌کند، می‌خندد، دهن‌کجی می‌کند، به پایین نگاه می‌کند و دوباره به خودش در آینه نگاه می‌کند.

ت.م.: کفش کارگری فکر می کنه که مرد خیلی داغیه. اون حالت خوابیدن به پشت، دست‌ها رو پشت سر گذاشـــتن و پاها رو از هم باز کردن نشان‌دهندهٔ میل و آمادگی برای مقاربت است. او درحال آزمودن و ورز دادن عضلات خود است. تنفس برای باز کردن فضای سینه احساس فردی لذت‌بخشی برای حس کردن خود بود. نگاه کشدار او و خندیدن او به خود در آینه او را به فردی متکبر مانند می کرد. به‌نظر می‌رسد خودبینی در او زیاد و او از وضعیت ظاهری خود راضی باشد.

مرد بزرگ‌اندامی نســـبتاً عضلانی با ریش بزی، کلاه ســـبز، تی‌شرت خاکستری و شورت ورزشی آبی در کنار نیمکت **کفش کارگری** می‌نشیند و وزنه می‌زند. او وزنه را به بالا و پشت سرش می‌برد. پاهای او روی زمین صاف قرار نگرفته، بلکه روی پنجه‌هاست. **ریش بزی** تقریباً هفت بار با یک بازو و هفت بار با بازوی دیگر کار می‌کند. او هم رو به آینه دارد؛ اما الآن تقریباً در سه‌متری آینه ایستاده است.

ت.م.: این حالتِ روی پنجهٔ پا بودن که خیلی زنانه و در تضاد با هیکل بزرگ او بود، خیلی با این فضا غریبه به‌نظر می‌رسید. بالهٔ وزنه‌برداری، «رقصی مردانه». البته رقص کنندگان رفتار خود را با آینه تنظیم می کنند.

کفش کارگری می‌ایستد و برای تقریباً پانزده دقیقه در چشم‌های خود خیره می‌شود. دهانش را کج می‌کند. دمبل را برمی‌دارد و شروع می‌کند به زدن دمبل به تعدادی که باید بزند و مدام در آینه به خود نگاه می‌کند و ادامه می‌دهد.

می‌رسد از راه سواری که نیست
از دل این گرد و غباری که نیست
خون به دل خستهٔ یلدا دوید
در هوس سرخی ناری که نیست

می‌رسم آخر به سرانجام درد؟/ می‌رسد آخر به سرانجام خود؟
آخر من، آخر کاری که نیست
افعی درد است
حلقه زده، حلقه به داری که نیست
نوبت من رفت، خزان می‌زند
باز تبر بر تن داری که نیست
نیست امیدی که دلم می‌تنید/ باد شد آن نقش که
نقش دلم بر تن تاری که نیست
خاک شد آن نغمه که دل می‌سرود/ نغمهٔ مغشوش سه‌تاری که نیست
آبله شد پای دل خسته‌ام/ در گذر از/ راهبر راهگذاری که نیست
نامه‌ای از نامه‌رسانی که نیست
مانده به دستان سواری که نیست
نیست در آیینه به‌جز نقش تو
نقش تو و نقش‌ونگاری که نیست/ نقش‌زن نقش‌ونگاری که نیست/ آه از آن آینه‌کاری که نیست

نمونهٔ متن نوشته‌شدهٔ مصاحبه:
مدیر مدرسه دربارهٔ همسایگان مدرسه صحبت می‌کند

در متن نوشته‌شـــدهٔ مصاحبه‌ای که درپی می‌آید، زنی سفیدپوست که مدیر مدرسهٔ ابتدایی درون شـــهری در منطقه‌ای با اکثریت جمعیت اســـپانیایی‌تبار است، دربارهٔ اوضاع فرهنگی این منطقه و خدمات اجتماعی که مدرســـه به دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان عرضه می‌کند، به مصاحبه‌گر توضیح می‌دهد. متن منتخب زیر را با استفاده از روش‌های توصیفی، زنده یا مخالف کدگذاری و کدها را در حاشـــیهٔ سمت راست یادداشت کنید و سپس برپایهٔ کدها، یادداشتی تحلیلی بنویسید:

ما تو زمینهٔ اجاره‌خونه یا گرفتن شغل کمک می‌کنیم، در وضعیت‌های اضطراری بهشون غذا می‌دیم، وقتی دچار ضعف می‌شـــن و قدرتشـــون رو از دست می‌دن بهشون کمک می‌کنیم توانایی‌شون رو به دســـت بیارن، اووم، خونواده‌هایی که تو زندانن، اووم، آوردن پلیس برای رتق و فتق قضایا، ما با همهٔ این چیزا سروکله می‌زنیم. تو ادارهٔ خدمات اجتماعیمون یه آدم از مرکز یاری‌رسانی داریم، یه نفر از نیروی انتظامی مخصوص اجتماعات داریم، یه نفر از ادارهٔ

مهاجرت داریم. آره، اون‌قدر که مسئلهٔ فرهنگ فقره، فرهنگ اسپانیایی‌تبارا نیست، و، می‌دونی، همهٔ بچه‌هایی که اینجان صبحانه و ناهارشون رو مجانی می‌دیم. و این متفاوت است.
امسال برای اولین باره که می‌بینم یه معلم راهنمایی این تکلیف رو به بچه می‌ده که همشون باید تو کتابخونه تحقیق کنن و اولین باریه که می‌بینم بچه‌ها اولیاشون رو می‌کشونن به شعبهٔ اصلی کتابخونهٔ عمومی تو خیابون اول و تو خیابون ماین. فرقی که کرده، من فکر می‌کنم که اینه که دسته‌های اوباش اون‌قدری که قبلاً فعال بودن، فعال نیستن. شاید اونا یه جور دیگه فعالیت می‌کنن؛ اما مدتی بود که امکان نداشت بچه‌ها بدون اینکه در معرض تیراندازی قرار بگیرن، بتونن از خیابون ماین عبور کنن.
تموم اینجا قلمروی اوباش اسپانیایی‌تباره، به‌علاوه، این، این، اوه، انگیزه‌های اقتصادی اوباشیه که از شیکاگو و لوس‌آنجلس به اینجا اومدن. اگه یه نگاهی به محیط کوچیک اطراف مدرسه بندازین، اگه از خیابون سوارز که اردوگاهه رد بشین، اونجا یه محل تجمعه، جایی که کارگرای مهاجر وقتی که تو زمینای اون حوالی میوه‌چینی می‌کردن اونجا زندگی می‌کردن، این همون زمینیه که مدرسه توش ساخته شده. خب، بعد [می‌خندد]، درسته؟ و کارگرای مهاجری که از مکزیکو میان، عادت داشتن، اووم، یه میله‌ای رو تو گوشه‌های زمینی که روش کار می‌کردن فروکنن و بگن اونجا قلمروی اوناس. این‌طوریه که ما چند نسل از خونواده‌ها رو داریم که عضو گروه‌های اراذل قلمرویی بودن به این معنا که معتقدن این قلمروی کار ما بوده که حالا با مواد مخدر و پولی که تو جیب دو گروه تبهکار کریپس و بلادز[1] می‌ره، اشغال شده. اووم، و این پدربزرگا و مادربزرگا فکر می‌کنن که این کاملاً درسته که یه بچه در یک هفته هم عضو یکی از این گروه‌های اراذل بشه و هم تو مراسم عشاء ربانی شرکت کنه چون عضویت تو یه گروه اراذل برای اونا شبیه عضویت تو یه اتحادیهٔ کارگریه. پس ما با ترکیبی از چیزای اقتصادی، فرهنگ فقر و فرهنگ کارگران یدی مکزیکی روبه‌روییم.

نمونهٔ سند: چگونه به‌شکلی موفقیت‌آمیز نامهٔ «تشکر» بنویسیم

سند انتخاب‌شدهٔ زیر شکلی استاندارد از نامهٔ رسمی، به‌همراه صورتی شخصی‌شده از نامه‌ای خطاب به دانشجویی است که به او از اعطای بورس خبر می‌دهد. این سند را ادارهٔ توسعه تهیه کرده که مسئولیت تأمین اعتبار از طریق منابع خصوصی و خیرین وابسته و مدیریت

---

۱. The Crips and the Bloods دو گروه تبهکار معروف آمریکایی که با هم در جنگ بودند.

بورسیه‌های تحصیلی را برعهده دارد. متن نامه که سندی یک‌صفحه‌ای است (نگاشته‌شده با قلم ۱۲ تیمز نیو رومن) عیناً (بدون تغییر دادن آرایه‌های نگارشی، مانند جاهایی که در متن اصلی با قلم برجسته یا مورّب نوشته شده) آورده شده است. این متن را با استفاده از حاشیهٔ خالی سمت راست آن به‌شیوه‌های بدوی، ارزشی یا مضمون‌بندی داده‌هال کدگذاری کنید و سپس یادداشتی تحلیلی برپایهٔ کدهای انتخاب‌شده بنویسید. همچنین می‌توانید در مرحلهٔ اول بی‌آداب و ترتیبی، حس اولیهٔ خود را دربارهٔ این سند به نگارش درآورید و سپس یادداشت نوشته‌شدهٔ خود را کدگذاری کنید:

چگونه به‌شکلی موفقیت‌آمیز تشکرنامهٔ موفق بنویسیم

در زیر شکل توصیه‌شده‌ای برای نگارش آمده است که به شما کمک می‌کند تشکرنامهٔ خود را بنویسید. به این نکته توجه کنید: مطمئن شوید نوشتهٔ شما لحنی گرم و در عین حال، حرفه‌ای داشته باشد. نامهٔ خود را ویرایش کنید و از نبود غلط‌های املایی در آن مطمئن شوید. نسخه‌ای از این نامه را برای نگهداری در بایگانی خود حفظ کنید.

تاریخ

نام شما

نشانی خیابان

شهر، استان، کد پستی

نام اعطاکنندهٔ بورس

عنوان شغلی آن فرد، درصورت ضرورت

نشانی خیابان

شهر، استان، کد پستی

خانم/ دوشیزه/ دکتر/ استاد/ هرچه

شخصاً **از شما بابت اعطای بورس** (عنوان کامل بورس ذکر شود) **تشکر می‌کنم**. توضیح دهید دریافت این بورس **چگونه** می‌تواند به شما کمک کند؛ با ذکر مثال مرتبطی فواید این بورس را در زندگی دانشگاهی خود تشریح کنید.

اهداکنندهٔ بورس را آگاه کنید از اینکه در دانشـــکده **چه** کرده‌اید و **چرا** آنجا هستید. به‌طور فشـــرده **مهارت‌ها/ کمالاتی** را که در طول تحصیل خود به‌دست آورده‌اید، برجسته کنید. **مشخص حرف بزنید:** نمونه‌ها را به‌صورت عنوان فهرست کنید.

هدف آموزشی یا حرفه‌ای خود را بیان کنید و توضیح دهید **چگونه این بورس در تحقق آن هدف** به شما کمک می‌کند.

یک بار دیگر از اهداکنندهٔ بورس تشکر کنید.

با اخلاص

امضای شما

نام شما

ضمیمهٔ «ت»: تمرین‌ها و اقدام‌هایی برای پرورش مهارت‌های کدگذاری و تحلیل داده‌های کیفی

ایـــن اقدام‌ها را می‌توانید در کلاس درس روش‌های پژوهـــش کیفی به‌طور انفرادی انجام دهید. مراد از این تمرین‌ها، هماهنگ کردن پژوهشگر با قواعد کدگذاری، بسط دادن الگوها، مقوله‌بندی و تحلیل کیفی داده‌هاست.

خودشناسی

تو که هستی؟ جیب، کیف پول، کوله‌پشتی یا چمدان خود را خالی کنید و تمام محتویات را روی میزی قرار دهید. آن چیزهایی را خصوصیاتی مشترک دارد، مرتب، مقوله‌بندی و دسته‌بندی کنید (مثلاً تمام ابزارهای نگارش را یک طرف، تمام کارت‌های اعتباری را در یک سو و تمام لوازم آرایش را در سویی دیگر بگذارید). به هر دسته نام خودش یا نامی مقوله‌ای بدهید. یادداشتی تحلیلی دربارهٔ خودتان بنویســـید و در آن، این ادعا را بحث کنید: «هویت‌های ما با ابزارهای متفاوت ابراز هویت پشتیبانی و دگرگون می‌شود» (Prior, 2004, p. 88). نیز به این پرسش‌ها که از نظر تحلیلی در سطح بالاتری قرار دارند، پاسخ دهید: دسته (مقوله‌های) مختلف محتویات بررسی‌شده چه وجه اشتراکی دارند؟ این مجموعه‌ها از چه الگویی پیروی می‌کنند؟

الگوی الگوها

الگوها در محیط‌های طبیعی و اجتماعی، همه‌جا حاضرند. انسان‌ها به خلق الگوهایی برای نظـــم، کارکرد یا ترتیبات نیاز و گرایش دارند و آن نیازها و مهارت‌ها به تحلیل داده‌های ما از داده‌های کیفی منتقل می‌شوند. در کلاس درس یا محیط داخلی که از نظر گستردگی در

مقیاسی متوسط باشد (مانند اداره، غذاخوری کوچک یا اتاق خواب)، الگوهای قابل مشاهده را جســـت‌وجو و فهرست کنید. این الگوها ممکن است شامل طیفی شود که از معماری و دکور (مثلاً ردیفی از چراغ‌های مهتابی یا مجراهای دستگاه تهویه) تا الگوهای ترتیب دادن اثاثیه (مثلاً میزهایی که دنبال هم ردیف شده باشند یا قفسه‌های جالباسی که به‌صورت عمودی قرار گرفته باشند) را دربرگیرد. سپس تک‌تک عنصرهای موجود در فهرست اصلی خود را در قالب مقولاتی - «الگوی الگوها»- سازمان دهید؛ مثلاً:

- الگوهای آذینی: الگوهایی که صرفاً زینتی یا زیباشناختی‌اند؛ مانند خطوط موازی روی پارچهٔ پرده‌ها یا نقش‌های مرمرین نقاشی‌شده روی دیوارها.
- الگوهای کارکرددار: الگوهایی که هدفی سودمندانه دارند؛ مانند چهارپایهٔ صندلی یا سه لولایی که در را به قاب آن وصل می‌کند.
- الگوهای سازمان‌دهنده: الگوهایی که محیط یا مصنوعات موجود در آن را انتظام می‌بخشند؛ مانند قرار داده شدن کتاب‌هایی با موضوع مشابه روی یک یا چند قفسه یا گذاشتن وسایل اداری متفاوت در ظرف‌های متفاوت.
- گونه‌های دیگری از الگوها یا ساختارها.

تمرینی مشابه را در یک محیط بیرونی/طبیعی انجام دهید؛ اما نظام‌های طبقه‌بندی متفاوتی را برای هریک از الگوهای مشاهده‌شده به‌کار بندید (مثلاً گلبرگ‌های گل، برگ‌های درخت و خوشه‌های کاکتوس).

کدگذاری تی‌شرت

از مغازهٔ لباس‌فروشـــی دیدن کنید یا از هم‌کلاس‌هایتان بخواهید که در یک جلسه هر کدام تی‌شرت محبوبشان را بپوشند. به موارد زیر توجه کنید:

- جنس تی‌شرت‌ها چیست؟ به برچسب آن‌ها (اگر برچسبی روی تی‌شرت‌ها دوخته شده باشد) نگاه کنید. آن برچسب که حاوی اطلاعاتی دربارهٔ جنس پارچه و کشور تولیدکنندهٔ آن است، برای آن لباس شبیه به **کد انتسابی** است. این برچسب، کد، تمام خصوصیات اصلی آن تی‌شرت را در خود خلاصه می‌کند.
- آن تی‌شرت چه اندازه‌ای است؟ دوباره به برچسب آن نگاه کنید یا کار بهتری انجام دهید: آن را امتحان کنید. نمادهایی که روی برچسب می‌بینید (S, M, XL, XXL,

XXXL) کدهای **میزان‌یاب** است. امتحان کردن آن لباس روی تن خودتان فهم بهتری از معنای آن نمادها به شما خواهد داد. این روزها ممکن است آنچه را سازنده‌ای با نماد «متوسط» مشخص می‌کند، تولیدکننده‌ای دیگر با «بزرگ» نمادپردازی کند. اگر روی لباسی برچسبی نیست که اندازهٔ آن را نشان دهد، از طریق مشاهده و مقایسهٔ آن با لباس‌های دیگر اندازهٔ احتمالی آن را حدس بزنید.

- روی قسمت جلو یا پشت آن لباس چه کلمه یا تصویری نقش بسته است؟ آن کلمات یا تصویرها برای آن لباس‌ها کدهای متنی، غیرکلامی و **کدهای زنده** به‌شمار می‌روند. این لباس‌ها را با لباس‌های دیگری که با کدهای مشابه مشخص شده‌اند، در یک خوشه قرار دهید (شکلی از کدگذاری متمرکز) و دربارهٔ دو موضوع بحث کنید: شباهت‌های پیام‌های نقش‌شده روی لباس‌ها و شباهت‌های کسانی که آن لباس‌ها را می‌پوشند. چیزی را که متناسب با ارزش‌ها، نگرش‌ها و باورهای پوشندگان لباس‌ها- شکلی از **کدهای ارزشی**- به هر خوشه از لباس‌ها یا هر دسته از مردم منتسب می‌کنید، می‌توان **کد الگویی** دانست.

بازی‌های روی تخته

برخی بازی‌های الکترونیک و دی‌وی‌دی/ تخته‌ای تجربهٔ گران‌بهایی برای پرورش مهارت‌های تحلیلی در پژوهشـــگران کیفی، مانند تشخیص الگوها، کدگذاری و مقوله‌بندی، و استدلال قیاسی و استقرایی فراهم می‌کند:

- سه به‌جای همه![1]
- هرم صدهزار دلاری؛[2]
- اسکاترگوریز؛[3]
- سیمون.[4]

همچنین نگاه کنید به ویت (2011)؛ وی تمرین هوشمندانه‌ای را با دسته‌بندی مجموعه‌ای از کارت‌های بازی طراحی کرده است. او در این تمرین دانشجویان را به بحث دربارهٔ مقوله‌ها و موارد متباین برمی‌انگیزد.

---

1. Three for All!
2. The $100,000 Pyramid
3. Scattergories
4. Simon

تماشای فیلم‌های عامه‌پسند

برخس فیلم‌های عامه‌پسند شامل صحنه‌هایی می‌شود که شخصیت‌ها را در گیرودار بحران‌های زندگی به تصویر کشیده است (Saldaña, 2009). این کشمکش‌ها استعاره‌هایی هنری است که می‌توان آن‌ها را با موقعیت‌هایی که پژوهشگران کیفی هنگام کدگذاری و تحلیل با آن‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کنند، مقایسه کرد. به صحنه‌های مرتبط در فهرست زیر بنگرید و به تأمل در آن‌ها بپردازید؛ همچنین ارزیابی کنید که چگونه قواعد خاصی از پژوهش کیفی در آن‌ها تصویر شده است و چگونه می‌توانید آن‌ها را در مطالعهٔ خود به‌کار بندید.

ژانرهای پژوهش

- مطالعات موردی: برش نهایی، نمایش ترومان، قسمت ۴۹ بالا (و تمام این مجموعه)؛
- پژوهش پیمایشی: کینزی؛
- پژوهش کیفی (و کمّی): پی، ذهن زیبا؛
- پژوهش طولی/ تغییر: نمایش ترومان، قسمت ۴۹ بالا، نصفه نلسون؛
- اقدام‌پژوهی: ذهن‌های خطرناک، پلیس مهد کودک؛
- پژوهش دوران زندگی: برش نهایی، قسمت ۴۹ بالا؛
- پدیدارشناسی: سکوت بره‌ها؛
- تجربهٔ میدانی: منِ بزرگ؛
- مردم‌نگاری انتقادی: بولینگ بر سر گل تاج‌الملوک؛
- مردم‌نگاری اجرا/مردم-نمایش: گرگ و میش: لس‌آنجلس، طرح لارامی، تبرئه‌شده، متحد ۹۳، زوزه.

روش‌شناسی و روش پژوهش

- معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی: ماتریکس، سرآغاز، کد منبع؛
- طرح پژوهش: منِ بزرگ؛
- اخلاق پژوهش: نمایش ترومان، قبیلهٔ کریپندورف، پسران خانم اور؛
- مشاهدهٔ مشارکتی/ کار میدانی: وال* ای، آواتار.

کتابنامه

Abbott, A. (2004). *Methods of discovery: Heuristics for the social sciences*. New York: W.W. Norton.

Adler, P. A., & Adler, P. (1987). *Membership roles in field research*. Newbury Park, CA: Sage.

Agar, M. (1994). *Language shock: Understanding the culture of conversation*. New York: Quill-William Morrow.

Agar, M. H. (1996). *The professional stranger: An informal introduction to ethnography*. San Diego, CA: Academic Press.

Alderson, P. (2008). Children as researchers: Participation rights and research methods. In P. Christensen & A. James (Eds.), *Research with children: Perspectives and practices* (2nd ed.) (pp. 276–90). New York: Routledge.

Altheide, D. L. (1996). *Qualitative media analysis*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Altrichter, H., Posch, P., & Somekh, B. (1993). *Teachers investigate their work: An introduction to the methods of action research*. London: Routledge.

Andrews, M., Squire, C., & Tamboukou, M. (Eds.) (2008). *Doing narrative research*. London: Sage.

Anfara, V. A., Jr. (2008). Visual data displays. In L. M. Given (Ed.), *The Sage encyclopedia of qualitative research methods* (Vol. 2, pp. 930–4). Thousand Oaks, CA: Sage.

Angus, L., Levitt, H., & Hardtke, K. (1999). The narrative processes coding system: Research applications and implications for psychotherapy practice. *Journal of Clinical Psychology, 55*(10), 1255–70.

Au, W. (2007). High-stakes testing and curricular control: A qualitative metasynthesis. *Educational Researcher, 36*(5), 258–67.

Auerbach, C. F., & Silverstein, L. B. (2003). *Qualitative data: An introduction to coding and analysis*. New York: New York University Press.

Back, M. D., Küfner, A. C. P., & Egloff, B. (2010). The emotional timeline of September 11, 2001. Psychological Science. Accessed 30 March 2012 from: http://pss.sagepub.com/content/21/10/1417

Bamberg, M. (2004). Positioning with Davie Hogan: Stories, tellings, and identities. In C. Daiute & C. Lightfoot (Eds.), *Narrative analysis: Studying the development of individuals in society* (pp. 135–57). Thousand Oaks, CA: Sage.

Banks, J. A. (1994). *Multiethnic education: Theory and practice* (3rd ed.). Boston: Allyn and Bacon.

Barone, T. (2000). *Aesthetics, politics, and educational inquiry: Essays and examples*. New York: Peter Lang.

Basit, T. N. (2003). Manual or electronic? The role of coding in qualitative data analysis. *Educational Research, 45*(2), 143–54.

Bazeley, P. (2003). Computerized data analysis for mixed methods research. In A. Tashakkori & C. Teddlie (Eds.), *Handbook of mixed methods in social & behavioral research* (pp. 385–422). Thousand Oaks, CA: Sage.

Bazeley, P. (2007). *Qualitative data analysis with NVivo*. London: Sage.

Behar, R., & Gordon, D. A. (Eds.). (1995). *Women writing culture*. Berkeley, CA: University of California Press.

Belli, R. F., Stafford, F. P., & Alwin, D. F. (Eds.). (2009). *Calendar and time diary methods in life course research*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Berg, B. L. (2001). *Qualitative research methods for the social sciences* (4th ed.). Boston: Allyn and Bacon.

Berger, A. A. (2009). *What objects mean: An introduction to material culture*. Walnut Creek, CA: Left Coast Press.

Berger, A. A. (2012). *Media analysis techniques* (4th ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.

Bernard, H. R. (2011). *Research methods in anthropology: Qualitative and quantitative approaches* (5th ed.). Walnut Creek, CA: AltaMira Press.

Bernard, H. R., & Ryan, G. W. (2010). *Analyzing qualitative data: Systematic approaches*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Bettelheim, B. (1976). *The uses of enchantment: The meaning and importance of fairy tales*. New York: Alfred A. Knopf.

Birks, M., Chapman, Y., & Francis, K. (2008). Memoing in qualitative research: Probing data and processes. *Journal of Research in Nursing, 13*(1), 68–75.

Birks, M., & Mills, J. (2011). *Grounded theory: A practical guide*. London: Sage.

Boal, A. (1995). *The rainbow of desire: The Boal method of theatre and therapy*. London: Routledge.

Boeije, H. (2010). *Analysis in qualitative research*. London: Sage.

Bogdan, R. C., & Biklen, S. K. (2007). *Qualitative research for education: An introduction to theories and methods* (5th ed.). Boston, MA: Pearson Education.

Booth, W. C., Colomb, G. G., & Williams, J. M. (2003). *The craft of research* (2nd ed.). Chicago: University of Chicago Press.

Boyatzis, R. E. (1998). *Transforming qualitative information: Thematic analysis and code development*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Brent, E., & Slusarz, P. (2003). "Feeling the beat": Intelligent coding advice from meta-knowledge in qualitative research. *Social Science Computer Review, 21*(3), 281–303.

Brown, K. M. (1999). Creating community in middle schools: Interdisciplinary teaming and advisory programs. Unpublished doctoral dissertation, Temple University, Philadelphia.

Bryant, A., & Charmaz, K. (Eds.). (2007). *The Sage handbook of grounded theory*. London: Sage.

Bude, H. (2004). Qualitative generation research (B. Jenner, Trans.). In U. Flick, E. von Kardoff, & I. Steinke (Eds.), *A companion to qualitative research* (pp. 108–12). London: Sage. (Original work published 2000.)

Burant, T. J., Gray, C., Ndaw, E., McKinney-Keys, V., & Allen, G. (2007). The rhythms of a teacher research group. *Multicultural Perspectives, 9*(1), 10–18.

Butler-Kisber, L. (2010). *Qualitative inquiry: Thematic, narrative, and arts-informed perspectives*. London: Sage.

Cahnmann-Taylor, M., & Siegesmund, R. (2008). *Arts-based research in education: Foundations for practice*. New York: Routledge.

Chang, H. (2008). *Autoethnography as method*. Walnut Creek, CA: Left Coast Press.

Charmaz, K. (2001). Grounded theory. In R. M. Emerson (Ed.), *Contemporary field research: Perspectives and formulations* (2nd ed.) (pp. 335–52). Prospect Heights, IL: Waveland Press.

Charmaz, K. (2002). Qualitative interviewing and grounded theory analysis. In J. F. Gubrium & J. A. Holstein (Eds.), *Handbook of interview research: Context & method* (pp. 675–94). Thousand Oaks, CA: Sage.

Charmaz, K. (2006). *Constructing grounded theory: A practical guide through qualitative analysis*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Charmaz, K. (2008). Grounded theory. In J. A. Smith (Ed.), *Qualitative psychology: A practical guide to research methods* (2nd ed.) (pp. 81–110). London: Sage.

Charmaz, K. (2009). Example: The body, identity, and self: Adapting to impairment. In J. M. Morse et al., *Developing grounded theory: The second generation* (pp. 155–91). Walnut Creek, CA: Left Coast Press.

Charmaz, K. (2010). Grounded theory: Objectivist and constructivist methods. In W. Luttrell (Ed.), *Qualitative educational research: Readings in reflexive methodology and transformative practice* (pp. 183–207). New York: Routledge.

Clandinin, D. J., & Connelly, F. M. (2000). *Narrative inquiry: Experience and story in qualitative research*. San Francisco: Jossey-Bass.

Clark, C. D. (2011). *In a younger voice: Doing child-centered qualitative research*. New York: Oxford.

Clarke, A. E. (2005). *Situational analysis: Grounded theory after the postmodern turn*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Clausen, J. A. (1998). Life reviews and life stories. In J. Z. Giele & G. H. Elder, Jr. (Eds.), *Methods of life course research: Qualitative and quantitative approaches* (pp. 189–212). Thousand Oaks, CA: Sage.

Coffey, A., & Atkinson, P. (1996). *Making sense of qualitative data: Complementary research strategies*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Coghlan, D., & Brannick, T. (2010). *Doing action research in your own organization* (3rd ed.). London: Sage.

Constas, M. A. (1992). Qualitative analysis as a public event: The documentation of category development procedures. *American Educational Research Journal, 29*(2), 253–66.

Corbin, J., & Strauss, A. (2008). *Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory* (3rd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.

Cortazzi, M. (1993). *Narrative analysis*. London: Falmer Press.

Coulter, C. A., & Smith, M. L. (2009). The construction zone: Literary elements in narrative research. *Educational Researcher, 38*(8), 577–90.

Creswell, J. W. (2009). *Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches* (3rd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.

Creswell, J. W. (2012). *Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches* (3rd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.

Creswell, J. W., & Plano Clark, V. L. (2011). *Designing and conducting mixed methods research* (2nd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.

Crossley, M. (2007). Narrative analysis. In E. Lyons & A. Coyle (Eds.), *Analysing qualitative data in psychology* (pp. 131–44). London: Sage.

Daiute, C., & Lightfoot, C. (Eds.). (2004). *Narrative analysis: Studying the development of individuals in society*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Davidson, J., & di Gregorio, S. (2011). Qualitative research, technology, and global change. In N. K. Denzin & M. D. Giardina (Eds.), *Qualitative inquiry and global crises* (pp. 79–96). Walnut Creek, CA: Left Coast Press.

DeCuir-Gunby, J. T., Marshall, P. L., & McCulloch, A. W. (2011). Developing and using a codebook for the analysis of interview data: An example from a professional development research project. *Field Methods, 23*(2), 136–55.

Denzin, N. (1997). *Interpretive ethnography: Ethnographic practices for the 21st century*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Denzin, N. (2003). *Performance ethnography: Critical pedagogy and the politics of culture*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Denzin, N. K., & Lincoln, Y. S. (Eds.). (2011). *The Sage handbook of qualitative research* (4th ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.

DeSantis, L., & Ugarriza, D. N. (2000). The concept of theme as used in qualitative nursing research. *Western Journal of Nursing Research, 22*(3), 351–72.

DeWalt, K. M., & DeWalt, B. R. (2011). *Participant observation: A guide for fieldworkers* (2nd ed.). Lanham, MD: AltaMira Press.

Dey, I. (1993). *Qualitative data analysis: A user-friendly guide for social scientists*. London: Routledge.

Dey, I. (1999). *Grounding grounded theory: Guidelines for qualitative inquiry*. San Diego, CA: Academic Press.

Dey, I. (2007). Grounding categories. In A. Bryant & K. Charmaz (Eds.), *The Sage handbook of grounded theory* (pp. 167–90). London: Sage.

Dobbert, M. L., & Kurth-Schai, R. (1992). Systematic ethnography: Toward an evolutionary science of education and culture. In M. D. LeCompte, W. L. Millroy, & J. Preissle (Eds.), *The handbook of qualitative research in education* (pp. 93–159). San Diego, CA: Academic Press.

Drew, P. (2008). Conversation analysis. In J. A. Smith (Ed.), *Qualitative psychology: A practical guide to research methods* (2nd ed.) (pp. 133–59). London: Sage.

Durbin, D. J. (2010). Using multivoiced poetry for analysis and expression of literary transaction. Paper presented at the American Educational Research Association Annual Conference, Denver, CO.

Eatough, V., & Smith, J. A. (2006). I feel like a scrambled egg in my head: An idiographic case study of meaning making and anger using interpretative phenomenological analysis. *Psychology and Psychotherapy: Theory, Research and Practice, 79*, 115–35.

Edhlund, B. M. (2011). *NVivo 9 Essentials*. Stallarholmen, Sweden: Form & Kunskap.

Emerson, R. M., Fretz, R. I., & Shaw, L. L. (2011). *Writing ethnographic fieldnotes* (2nd ed.). Chicago: University of Chicago Press.

Erickson, F. (1986). Qualitative methods in research on teaching. In M. C. Wittrock (Ed.), *Handbook of research on teaching* (3rd ed.) (pp. 119–61). New York: Macmillan.

Erickson, K., & Stull, D. (1998). *Doing team ethnography: Warnings and advice*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Ezzy, D. (2002). *Qualitative analysis: Practice and innovation*. London: Routledge.

Faherty, V. E. (2010). *Wordcraft: Applied qualitative data analysis (QDA): Tools for public and voluntary social services*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Feldman, M. S. (1995). *Strategies for interpreting qualitative data*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Fetterman, D. M. (2008). Ethnography. In L. M. Given (Ed.), *The Sage encyclopedia of qualitative research methods* (Vol. 1, pp. 288–92). Thousand Oaks, CA: Sage.

Fetterman, D. M. (2010). *Ethnography: Step-by-step* (3rd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.

Fielding, N. (2008). The role of computer-assisted qualitative data analysis: Impact on emergent methods in qualitative research. In S. N. Hesse-Biber & P. Leavy (Eds.), *Handbook of emergent methods* (pp. 675–95). New York: Guilford.

Fiese, B. H., & Spagnola, M. (2005). Narratives in and about families: An examination of coding schemes and a guide for family researchers. *Journal of Family Psychology, 19*(1), 51–61.

Finfgeld, D. L. (2003). Metasynthesis: The state of the art – so far. *Qualitative Health Research, 13*(7), 893–904.

Finley, S., & Finley, M. (1999). Sp'ange: A research story. *Qualitative Inquiry, 5*(3), 313–37.

Flick, U. (2009). *An introduction to qualitative research* (4th ed.). London: Sage.

Fowler, F. J., Jr. (2001). *Survey research methods*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Fox, M., Martin, P., & Green, G. (2007). *Doing practitioner research*. London: Sage.

Frank, A. W. (2012). Practicing dialogical narrative analysis. In J. A. Holstein & J. F. Gubrium (Eds.), *Varieties of narrative analysis* (pp. 33–52). Thousand Oaks, CA: Sage.

Franzosi, R. (2010). *Quantitative narrative analysis*. Thousand Oaks, CA: SAGE.

Freeman, M. (2004). Data are everywhere: Narrative criticism in the literature of experience. In C. Daiute & C. Lightfoot (Eds.), *Narrative analysis: Studying the development of individuals in society* (pp. 63–81). Thousand Oaks, CA: Sage.

Freeman, M., & Mathison, S. (2009). *Researching children's experiences*. New York: Guilford.

Friese, S. (2012). *Qualitative data analysis with ATLAS.ti*. London: Sage.

Fullan, M. (2001). *The new meaning of educational change* (3rd ed.). New York: Teachers College Press.

Gable, R. K., & Wolf, M. B. (1993). *Instrument development in the affective domain: Measuring attitudes and values in corporate and school settings* (2nd ed.). Boston, MA: Kluwer Academic.

Gallagher, K. (2007). *The theatre of urban: Youth and schooling in dangerous times*. Toronto: University of Toronto Press.

Galman, S. C. (2007). *Shane, the lone ethnographer: A beginner's guide to ethnography*. Walnut Creek, CA: AltaMira Press.

Gee, J. P. (2011). *How to do discourse analysis: A toolkit*. New York: Routledge.

Gee, J. P., Michaels, S., & O'Connor, M. C. (1992). Discourse analysis. In M. D. LeCompte, W. L. Millroy, & J. Preissle (Eds.), *The handbook of qualitative research in education* (pp. 227–91). San Diego, CA: Academic Press.

Geertz, C. (1973). Thick description: Toward an interpretive theory of culture. In Y. S. Lincoln & N. K. Denzin (Eds., 2003), *Turning points in qualitative research: Tying knots in a handkerchief* (pp. 143–68). Walnut Creek, CA: AltaMira Press.

Geertz, C. (1983). *Local knowledge: Further essays in interpretive anthropology*. New York: Basic Books.

Gibbs, G. R. (2002). *Qualitative data analysis: Explorations with NVivo*. Maidenhead: Open University Press.

Gibbs, G. R. (2007). *Analysing qualitative data*. London: Sage.

Gibson, W. J., & Brown, A. (2009). *Working with qualitative data*. London: Sage.

Giele, J. Z., & Elder, G. H., Jr. (Eds.). (1998). *Methods of life course research: Qualitative and quantitative approaches*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Gilligan, C., Spencer, R., Weinberg, M. K., & Bertsch, T. (2006). On the Listening Guide: A voice-centered relational method. In S. N. Hesse-Biber & P. Leavy (Eds.), *Emergent methods in social research* (pp. 253–71). Thousand Oaks, CA: Sage.

Giorgi, A. P., & Giorgi, B. M. (2003). The descriptive phenomenological psychological method. In P. M. Camic, J. E. Rhodes, & L. Yardley (Eds.), *Qualitative research in psychology: Expanding perspectives in methodology and design* (pp. 243–73). Washington, DC: American Psychological Association.

Glaser, B. G. (1978). *Theoretical sensitivity*. Mill Valley, CA: Sociology Press.

Glaser, B. G. (2005). *The grounded theory perspective III: Theoretical coding*. Mill Valley, CA: Sociology Press.

Glaser, B. G., & Holton, J. (2004). Remodeling grounded theory. Forum: Qualitative Social Research, 5(2), art. 4. Accessed 29 January 2012 from: http://www.qualitative-research.net/index.php/fqs/article/view/607/1315.

Glaser, B. G., & Strauss, A. L. (1967). *The discovery of grounded theory: Strategies for qualitative research*. New York: Aldine de Gruyter.

Glesne, C. (2011). *Becoming qualitative researchers: An introduction* (4th ed.). Boston, MA: Pearson Education.

Goffman, E. (1959). *The presentation of self in everyday life*. New York: Anchor Books.

Goffman, E. (1963). *Stigma: Notes on the management of spoiled identity*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.

Goleman, D. (1995). *Emotional intelligence*. New York: Bantam Books.

Goodall, H. L., Jr. (2000). *Writing the new ethnography*. Walnut Creek, CA: AltaMira Press.

Goodall, H. L., Jr. (2008). *Writing qualitative inquiry: Self, stories, and academic life*. Walnut Creek, CA: Left Coast Press.

Gordon-Finlayson, A. (2010). QM2: Grounded theory. In M. A. Forrester (Ed.), *Doing qualitative research in psychology* (pp. 154–76). London: Sage.

Graue, M. E., & Walsh, D. J. (1998). *Studying children in context: Theories, methods, and ethics*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Grbich, C. (2007). *Qualitative data analysis: An introduction*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Greene, S., & Hogan, D. (Eds.). (2005). *Researching children's experience: Approaches and methods*. London: Sage.

Greig, A., Taylor, J., & MacKay, T. (2007). *Doing research with children* (2nd ed.). London: Sage.

Gubrium, J. F., & Holstein, J. A. (1997). *The new language of qualitative method*. New York: Oxford University Press.

Gubrium, J. F., & Holstein, J. A. (2009). *Analyzing narrative reality*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Guest, G., & MacQueen, K. M. (2008). *Handbook for team-based qualitative research*. Lanham, MD: AltaMira Press.

Guest, G., MacQueen, K. M., & Namey, E. E. (2012). *Applied thematic analysis*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Hager, L., Maier, B. J., O'Hara, E., Ott, D., & Saldaña, J. (2000). Theatre teachers' perceptions of Arizona state standards. *Youth Theatre Journal, 14*, 64–77.

Hahn, C. (2008). *Doing qualitative research using your computer: A practical guide*. London: Sage.

Hakel, M. (2009). How often is often? In K. Krippendorff & M.A. Bock (Eds.), *The content analysis reader* (pp. 304–5). Thousand Oaks, CA: Sage.

Hammersley, M. (1992). *What's wrong with ethnography? Methodological explorations*. London: Routledge.

Hammersley, M., & Atkinson, P. (2007). *Ethnography: Principles in practice* (3rd ed.). London: Routledge.

Handwerker, W. P. (2001). *Quick ethnography*. Walnut Creek, CA: AltaMira Press.

Hargreaves, A., Earl, L., Moore, S., & Manning, S. (2001). *Learning to change: Teaching beyond subjects and standards*. San Francisco: Jossey-Bass.

Harré, R., & van Langenhove, L. (1999). *Positioning theory: Moral contexts of intentional action*. Oxford: Blackwell.

Harry, B., Sturges, K. M., & Klingner, J. K. (2005). Mapping the process: An exemplar of process and challenge in grounded theory analysis. *Educational Researcher, 34*(2), 3–13.

Hatch, J. A. (2002). *Doing qualitative research in education settings*. Albany, NY: SUNY Press.

Hatch, J. A., & Wisniewski, R. (Eds.). (1995). *Life history and narrative*. London: Falmer Press.

Haw, K., & Hadfield, M. (2011). *Video in social science research: Functions and forms*. London: Routledge.

Hays, D. G., & Singh, A. A. (2012). *Qualitative inquiry in clinical and educational settings*. New York: Guilford.

Heath, C., Hindmarsh, J., & Luff, P. (2010). *Video in qualitative research: Analysing social interaction in everyday life*. London: Sage.

Heaton, J. (2008). Secondary analysis of qualitative data. In P. Alasuutari, L. Bickman, & J. Brannen (Eds.), *The Sage handbook of social research methods* (pp. 506–19). London: Sage.

Heiligman, D. (1998). *The New York public library kid's guide to research*. New York: Scholastic Reference.

Hendry, P. M. (2007). The future of narrative. *Qualitative Inquiry, 13*(4), 487–98.

Hennink, M., Hutter, I., & Bailey, A. (2011). *Qualitative research methods*. London: Sage.

Henwood, K., & Pidgeon, N. (2003). Grounded theory in psychological research. In P. M. Camic, J. E. Rhodes, & L. Yardley (Eds.), *Qualitative research in psychology: Expanding perspectives in methodology and design* (pp. 131–55). Washington, DC: American Psychological Association.

Hitchcock, G., & Hughes, D. (1995). *Research and the teacher: A qualitative introduction to school-based research* (2nd ed.). London: Routledge.

Hochschild, A. R. (2003). *The managed heart: Commercialization of human feeling* (2nd ed.). Berkeley, CA: University of California Press.

Holstein, J. A., & Gubrium, J. F. (2000). *Constructing the life course* (2nd ed.). Dix Hills, NY: General Hall.

Holstein, J. A., & Gubrium, J. F. (Eds.). (2012). *Varieties of narrative analysis*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Hruschka, D. J., Schwartz, D., St. John, D. C., Picone-Decaro, E., Jenkins, R. A., & Carey, J. W. (2004). Reliability in coding open-ended data: Lessons learned from HIV behavioral research. *Field Methods, 16*(3), 307–31.

Hubbard, R. S., & Power, B. M. (1993). *The art of classroom inquiry: A handbook for teacher-researchers*. Portsmouth, NH: Heinemann.

Janesick, V. J. (2011). "Stretching" exercises for qualitative researchers (3rd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.

Jones, E., Gallois, C., Callan, V., & Barker, M. (1999). Strategies of accommodation: Development of a coding system for conversational interaction. *Journal of Language and Social Psychology, 18*(2), 123–52.

Kemper, R. V., & Royce, A. P. (Eds.). (2002). *Chronicling cultures: Long-term field research in anthropology*. Walnut Creek, CA: AltaMira Press.

Kendall, J. (1999). Axial coding and the grounded theory controversy. *Western Journal of Nursing Research, 21*(6), 743–57.

Knowles, J. G., & Cole, A. L. (2008). *Handbook of the arts in qualitative research: Perspectives, methodologies, examples, and issues*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Knowlton, L. W., & Phillips, C. C. (2009). *The logic model guidebook: Better strategies for great results*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Kozinets, R. V. (2010). *Netnography: Doing ethnographic research online*. London: Sage.

Krippendorff, K. (2003). *Content analysis: An introduction to its methodology*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Krippendorff, K. (2009). Testing the reliability of content analysis data: What is involved and why. In K. Krippendorff & M. A. Bock (Eds.), *The content analysis reader* (pp. 350–7). Thousand Oaks, CA: Sage.

Krippendorff, K., & Bock, M. A. (Eds.). (2009). *The content analysis reader*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Kuckartz, U. (2007). *MAXQDA: Professional software for qualitative data analysis*. Berlin & Marburg, Germany: VERBI Software.

Kvale, S., & Brinkmann, S. (2009). *Interviews: Learning the craft of qualitative research interviewing* (2nd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.

La Pelle, N. (2004). Simplifying qualitative data analysis using general purpose software tools. *Field Methods, 16*(1), 85–108.

Lawrence-Lightfoot, S., & Davis, J. H. (1997). *The art and science of portraiture*. San Francisco: Jossey-Bass.

Layder, D. (1998). *Sociological practice: Linking theory and research*. London: Sage.

Leavy, P. (2009). *Method meets art: Arts-based research practice*. New York: Guilford.

LeCompte, M. D., & Preissle, J. (1993). *Ethnography and qualitative design in educational research* (2nd ed.). San Diego, CA: Academic Press.

LeCompte, M. D., & Schensul, J. J. (1999). *Analyzing & interpreting ethnographic data*. Walnut Creek, CA: AltaMira Press.

Leech, N. L., & Onwuegbuzie, A. J. (2005). Qualitative data analysis: Ways to improve accountability in qualitative research. Paper presented at the American Educational Research Association Annual Conference, Montreal.

LeGreco, M., & Tracy, S. J. (2009). Discourse tracing as qualitative practice. *Qualitative Inquiry, 15*(9), 1516–43.

Lewins, A., & Silver, C. (2007). *Using software in qualitative research: A step-by-step guide*. London: Sage.

Liamputtong, P. (2009). *Qualitative research methods* (3rd ed.). Melbourne: Oxford University Press.

Liamputtong, P., & Ezzy, D. (2005). *Qualitative research methods* (2nd ed.). Melbourne: Oxford University Press.

Lichtman, M. (2010). *Qualitative research in education: A user's guide* (2nd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.

Lieblich, A., Zilber, T. B., & Tuval-Mashiach, R. (2008). Narrating human actions: The subjective experience of agency, structure, communion, and serendipity. *Qualitative Inquiry, 14*(4): 613–31.

Lincoln, Y. S., & Denzin, N. K. (Eds.). (2003). *Turning points in qualitative research: Tying knots in a handkerchief*. Walnut Creek, CA: AltaMira Press.

Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic inquiry*. Newbury Park, CA: Sage.

Lindlof, T. R., & Taylor, B. C. (2011). *Qualitative communication research methods* (3rd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.

Locke, K. (2007). Rational control and irrational free-play: Dual-thinking modes as necessary tension in grounded theorizing. In A. Bryant & K. Charmaz (Eds.), *The Sage handbook of grounded theory* (pp. 565–79). London: Sage.

Lofland, J., Snow, D., Anderson, L., & Lofland, L. H. (2006). *Analyzing social settings: A guide to qualitative observation and analysis* (4th ed.). Belmont, CA: Thomson Wadsworth.

MacQueen, K. M., & Guest, G. (2008). An introduction to team-based qualitative research. In G. Guest & K. M. MacQueen (Eds.), *Handbook for team-based qualitative research* (pp. 3–19). Lanham, MD: AltaMira Press.

MacQueen, K. M., McLellan, E., Kay, K., & Milstein, B. (2009). Codebook development for team-based qualitative analysis. In K. Krippendorff & M. A. Bock (Eds.), *The content analysis reader* (pp. 211–19). Thousand Oaks, CA: Sage.

MacQueen, K. M., McLellan-Lemal, E., Bartholow, K., & Milstein, B. (2008). Team-based codebook development: Structure, process, and agreement. In G. Guest &

K. M. MacQueen (Eds.), *Handbook for team-based qualitative research* (pp. 119–35). Lanham, MD: AltaMira Press.

Madden, R. (2010). *Being ethnographic: A guide to the theory and practice of ethnography*. London: Sage.

Madison, D. S. (2012). *Critical ethnography: Method, ethics, and performance* (2nd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.

Madison, D. S., & Hamera, J. (Eds.). (2006). *The Sage handbook of performance studies*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Maher, L., & Hudson, S. L. (2007). Women in the drug economy: A metasynthesis of the qualitative literature. *Journal of Drug Issues, 7*(4), 805–26.

Major, C. H., & Savin-Baden, M. (2010). *An introduction to qualitative research synthesis: Managing the information explosion in social science research*. London: Routledge.

Mason, J. (1994). Linking qualitative and quantitative data analysis. In A. Bryman & R. G. Burgess (Eds.), *Analyzing qualitative data* (pp. 89–110). London: Routledge.

Mason, J. (2002). *Qualitative researching* (2nd ed.). London: Sage.

Maxwell, J. A. (2004). Using qualitative methods for causal explanation. *Field Methods, 16*(3): 243–64.

Maxwell, J. A. (2012). *A realist approach for qualitative research*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Maycut, P., & Morehouse, R. (1994). *Beginning qualitative research: A philosophic and practical guide*. London: Falmer Press.

McCammon, L. A., & Saldaña, J. (2011). Lifelong impact: Adult perceptions of their high school speech and/or theatre participation. Unpublished report.

McCurdy, D. W., Spradley, J. P., and Shandy, D. J. (2005). *The cultural experience: Ethnography in complex society* (2nd ed.). Long Grove, IL: Waveland Press.

McIntosh, M. J., & Morse, J. M. (2009). Institutional review boards and the ethics of emotion. In N. K. Denzin & M. D. Giardina (Eds.), *Qualitative inquiry and social justice* (pp. 81–107). Walnut Creek, CA: Left Coast Press.

McLeod, J., & Thomson, R. (2009). *Researching social change*. London: Sage.

Mears, C. L. (2009). *Interviewing for education and social science research: The gateway approach*. New York: Palgrave Macmillan.

Mello, R. A. (2002). Collocation analysis: A method for conceptualizing and understanding narrative data. *Qualitative Research, 2*(2), 231–43.

Merriam, S. B. (1998). *Qualitative research and case study applications in education*. San Francisco: Jossey-Bass.

Meyer, D. Z., & Avery, L. M. (2009). Excel as a qualitative data analysis tool. *Field Methods, 21*(1), 91–112.

Miles, M. B., & Huberman, A. M. (1994). *Qualitative data analysis* (2nd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.

Miller, P. J., Hengst, J. A., & Wang, S. (2003). Ethnographic methods: Applications from developmental cultural psychology. In P. M. Camic, J. E. Rhodes, & L. Yardley (Eds.), *Qualitative research in psychology: Expanding perspectives in methodology and design* (pp. 219–42). Washington, DC: American Psychological Association.

Morgan, D., Fellows, C., & Guevara, H. (2008). Emergent approaches to focus group research. In S. N. Hesse-Biber & P. Leavy (Eds.), *Handbook of emergent methods* (pp. 189–205). New York: Guilford.

Morner, K., & Rausch, R. (1991). *NTC's dictionary of literary terms*. New York: NTC.
Morrison, K. (2009). *Causation in educational research*. London: Routledge.
Morse, J. M. (1994). "Emerging from the data": The cognitive processes of analysis in qualitative inquiry. In J. M. Morse (Ed.), *Critical issues in qualitative research methods* (pp. 22–43). Thousand Oaks, CA: Sage.
Morse, J. M. (2007). Sampling in grounded theory. In A. Bryant & K. Charmaz (Eds.), *The Sage handbook of grounded theory* (pp. 229–44). London: Sage.
Morse, J. M., Niehaus, L., Varnhagen, S., Austin, W., & McIntosh, M. (2008). Qualitative researchers' conceptualizations of the risks inherent in qualitative interviews. In N. K. Denzin & M. D. Giardina (Eds.), *Qualitative inquiry and the politics of evidence* (pp. 195–217). Walnut Creek, CA: Left Coast Press.
Mukherji, P., & Albon, D. (2010). *Research methods in early childhood: An introductory guide*. London: Sage.
Munton, A. G., Silvester, J., Stratton, P., & Hanks, H. (1999). *Attributions in action: A practical approach to coding qualitative data*. Chichester: Wiley.
Murdock, G. P. et al. (2004). Outline of cultural materials (5th ed.). Accessed 29 January 2012 from: http://www.yale.edu/hraf/Ocm_xml/traditionalOcm.xml.
Murray, M. (2003). Narrative psychology and narrative analysis. In P. M. Camic, J. E. Rhodes, & L. Yardley (Eds.), *Qualitative research in psychology: Expanding perspectives in methodology and design* (pp. 95–112). Washington, DC: American Psychological Association.
Murray, M. (2008). Narrative psychology. In J. A. Smith (Ed.), *Qualitative psychology: A practical guide to research methods* (2nd ed.) (pp. 111–32). London: Sage.
Namey, E., Guest, G., Thairu, L., & Johnson, L. (2008). Data reduction techniques for large qualitative data sets. In G. Guest & K. M. MacQueen (Eds.), *Handbook for team-based qualitative research* (pp. 137–61). Lanham, MD: AltaMira Press.
Narayan, K., & George, K. M. (2002). Personal and folk narrative as cultural representation. In J. F. Gubrium & J. A. Holstein (Eds.), *Handbook of interview research: Context & method* (pp. 815–31). Thousand Oaks, CA: Sage.
Nathan, R. (2005). *My freshman year: What a professor learned by becoming a student*. New York: Penguin Books.
Noblit, G. W., & Hare, R. D. (1988). *Meta-ethnography: Synthesizing qualitative studies*. Newbury Park, CA: Sage.
Northcutt, N., & McCoy, D. (2004). *Interactive qualitative analysis: A systems method for qualitative research*. Thousand Oaks, CA: Sage.
O'Connor, P. (2007). Reflection and refraction – the dimpled mirror of process drama: How process drama assists people to reflect on their attitudes and behaviors associated with mental illness. *Youth Theatre Journal, 21*, 1–11.
O'Kane, C. (2000). The development of participatory techniques: Facilitating children's views about decisions which affect them. In P. Christensen & A. James (Eds.), *Research with children: Perspectives and practices* (pp. 136–59). London: Falmer Press.
Olesen, V., Droes, N., Hatton, D., Chico, N., & Schatzman, L. (1994). Analyzing together: Recollections of a team approach. In A. Bryman & R. G. Burgess (Eds.), *Analyzing qualitative data* (pp. 111–28). London: Routledge.

Packer, M. (2011). *The science of qualitative research*. Cambridge: Cambridge University Press.

Patterson, W. (2008). Narratives of events: Labovian narrative analysis and its limitations. In M. Andrews, C. Squire, & M. Tamboukou (Eds.), *Doing narrative research* (pp. 22–40). London: Sage.

Patton, M. Q. (2002). *Qualitative research & evaluation methods* (3rd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.

Patton, M. Q. (2008). *Utilization-focused evaluation* (4th ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.

Paulston, R. G. (Ed.). (2000). *Social cartography: Mapping ways of seeing social and educational change*. New York: Garland.

Pitman, M. A., & Maxwell, J. A. (1992). Qualitative approaches to evaluation: Models and methods. In M. D. LeCompte, W. L. Millroy, & J. Preissle (Eds.), *The handbook of qualitative research in education* (pp. 729–70). San Diego, CA: Academic Press.

Poland, B. D. (2002). Transcription quality. In J. F. Gubrium & J. A. Holstein (Eds.), *Handbook of interview research: Context & method* (pp. 629–49). Thousand Oaks, CA: Sage.

Polkinghorne, D. E. (1995). Narrative configuration in qualitative analysis. In J. A. Hatch & R. Wisniewski (Eds.), *Life history and narrative* (pp. 5–23). London: Falmer Press.

Poulos, C. N. (2008). *Accidental ethnography: An inquiry into family secrecy*. Walnut Creek, CA: Left Coast Press.

Prior, L. (2004). Doing things with documents. In D. Silverman (Ed.), *Qualitative research: Theory, method and practice* (2nd ed.) (pp. 76–94). London: Sage.

Prus, R. (1996). *Symbolic interaction and ethnographic research: Intersubjectivity and the study of human lived experience*. Albany, NY: SUNY Press.

Punch, S. (2009). Case study: Researching childhoods in Bolivia. In E. K. M. Tisdall, J. M. Davis, & M. Gallagher (Eds.), *Researching with children & young people* (pp. 89–96). London: Sage.

Rallis, S. F., & Rossman, G. B. (2003). Mixed methods in evaluation contexts: A pragmatic framework. In A. Tashakkori & C. Teddlie (Eds.), *Handbook of mixed methods in social & behavioral research* (pp. 491–512). Thousand Oaks, CA: Sage.

Rapley, T. (2007). *Doing conversation, discourse and document analysis*. London: Sage.

Richards, L. (2009). *Handling qualitative data: A practical guide* (2nd ed.). London: Sage.

Richards, L., & Morse, J. M. (2007). *Readme first for a user's guide to qualitative methods* (2nd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.

Riessman, C. K. (2002). Narrative analysis. In A. M. Huberman & M. B. Miles (Eds.), *The qualitative researcher's companion* (pp. 217–70). Thousand Oaks, CA: Sage.

Riessman, C. K. (2008). *Narrative methods for the human sciences*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Ritchie, J., & Spencer, L. (1994). Qualitative data analysis for applied policy research. In A. Bryman & R. G. Burgess (Eds.), *Analyzing qualitative data* (pp. 173–94). London: Routledge.

Rossman, G. B., & Rallis, S. F. (2003). *Learning in the field: An introduction to qualitative research* (2nd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.

Rubin, H. J., & Rubin, I. S. (2012). *Qualitative interviewing: The art of hearing data* (3rd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.

Ryan, G. W., & Bernard, H. R. (2003). Techniques to identify themes. *Field Methods, 15*(1), 85–109.

Saldaña, J. (1992). Assessing Anglo and Hispanic children's perceptions and responses to theatre: A cross-ethnic pilot study. *Youth Theatre Journal, 7*(2), 3–14.

Saldaña, J. (1995). "Is theatre necessary?": Final exit interviews with sixth grade participants from the ASU longitudinal study. *Youth Theatre Journal, 9*, 14–30.

Saldaña, J. (1997). "Survival": A white teacher's conception of drama with inner city Hispanic youth. *Youth Theatre Journal, 11*, 25–46.

Saldaña, J. (1998). "Maybe someday, if I'm famous ...": An ethnographic performance text. In J. Saxton & C. Miller (Eds.), *Drama and theatre in education: The research of practice, the practice of research* (pp. 89–109). Brisbane: IDEA.

Saldaña, J. (2003). *Longitudinal qualitative research: Analyzing change through time*. Walnut Creek, CA: AltaMira Press.

Saldaña, J. (Ed.). (2005a). *Ethnodrama: An anthology of reality theatre*. Walnut Creek, CA: AltaMira Press.

Saldaña, J. (2005b). Theatre of the oppressed with children: A field experiment. *Youth Theatre Journal, 19*, 117–33.

Saldaña, J. (2008). Analyzing longitudinal qualitative observational data. In S. Menard (Ed.), *Handbook of longitudinal research: Design, measurement, and analysis* (pp. 297–311). Burlington, MA: Academic Press.

Saldaña, J. (2009). Popular film as an instructional strategy in qualitative research methods courses. *Qualitative Inquiry, 15*(1), 247–61.

Saldaña, J. (2010). Writing ethnodrama: A sampler from educational research. In M. Savin-Baden & C. H. Major (Eds.), *New approaches to qualitative research: Wisdom and uncertainty* (pp. 61–79). London: Routledge.

Saldaña, J. (2011a). *Ethnotheatre: Research from page to stage*. Walnut Creek, CA: Left Coast Press.

Saldaña, J. (2011b). *Fundamentals of qualitative research*. New York: Oxford University Press.

Salovey, P., Detweiler-Bedell, B. T., Detweiler-Bedell, J. B., & Mayer, J. D. (2008). Emotional intelligence. In M. Lewis, J. M. Haviland-Jones, & L. F. Barrett (Eds.), *Handbook of emotions* (3rd ed.) (pp. 533–47). New York: Guilford.

Sandelowski, M. (2008). Research question. In L. M. Given (Ed.), *The Sage encyclopedia of qualitative research methods* (Vol. 2, pp. 786–7). Thousand Oaks, CA: Sage.

Sandelowski, M., & Barroso, J. (2003). Creating metasummaries of qualitative findings. *Nursing Research, 52*(4), 226–33.

Sandelowski, M., & Barroso, J. (2007). *Handbook for synthesizing qualitative research*. New York: Springer.

Sandelowski, M., Docherty, S., & Emden, C. (1997). Qualitative metasynthesis: Issues and techniques. *Research in Nursing & Health, 20*(4), 365–71.

Schensul, J. J., LeCompte, M. D., Nastasi, B. K., & Borgatti, S. P. (1999a). *Enhanced ethnographic methods: Audiovisual techniques, focused group interviews, and elicitation techniques*. Walnut Creek, CA: AltaMira Press.

Schensul, S. L., Schensul, J. J., & LeCompte, M. D. (1999b). *Essential ethnographic methods: Observations, interviews, and questionnaires*. Walnut Creek, CA: AltaMira Press.

Schreier, M. (2012). *Qualitative content analysis in practice*. London: Sage.

Schwalbe, M. L., & Wolkomir, M. (2002). Interviewing men. In J. F. Gubrium & J. A. Holstein (Eds.), *Handbook of interview research: Context & method* (pp. 203–19). Thousand Oaks, CA: Sage.

Schwarz, N., Kahneman, D., & Xu, J. (2009). Global and episodic reports of hedonic experience. In R. F. Belli, F. P. Stafford, & D. F. Alwin (Eds.), *Calendar and time diary methods in life course research* (pp. 157–74). Thousand Oaks, CA: Sage.

Seidman, I. (2006). *Interviewing as qualitative research: A guide for researchers in education and the social sciences* (3rd ed.). New York: Teachers College Press.

Shank, G. D. (2002). *Qualitative research: A personal skills approach*. Upper Saddle River, NJ: Merrill Prentice-Hall.

Shaw, M. E., & Wright, J. M. (1967). *Scales for the measurement of attitudes*. New York: McGraw-Hill.

Shaw, R. (2010). QM3: Interpretative phenomenological analysis. In M. A. Forrester (Ed.), *Doing qualitative research in psychology* (pp. 177–201). London: Sage.

Sherry, M. (2008). Identity. In L. M. Given (Ed.), *The Sage encyclopedia of qualitative research methods* (Vol. 1, p. 415). Thousand Oaks, CA: Sage.

Shkedi, A. (2005). *Multiple-case narrative: A qualitative approach to studying multiple populations*. Amsterdam: John Benjamins.

Shrader, E., & Sagot, M. (2000). *Domestic violence: Women's way out*. Washington, DC: Pan American Health Organization.

Silverman, D. (2006). *Interpreting qualitative data: Methods for analyzing talk, text and interaction* (3rd ed.). London: Sage.

Sipe, L. R., & Ghiso, M. P. (2004). Developing conceptual categories in classroom descriptive research: Some problems and possibilities. *Anthropology and Education Quarterly, 35*(4), 472–85.

Smith, J. A., Flowers, P., & Larkin, M. (2009). *Interpretative phenomenological analysis: Theory, method and research*. London: Sage.

Smith, J. A., & Osborn, M. (2008). Interpretative phenomenological analysis. In J. A. Smith (Ed.), *Qualitative psychology: A practical guide to research methods* (2nd ed.) (pp. 53–80). London: Sage.

Soklaridis, S. (2009). The process of conducting qualitative grounded theory research for a doctoral thesis: Experiences and reflections. *The Qualitative Report, 14*(14), 719–34. Accessed 29 January 2012 from: http://www.nova.edu/ssss/QR/QR14-4/soklaridis.pdf.

Sorsoli, L., & Tolman, D. L. (2008). Hearing voices: Listening for multiplicity and movement in interview data. In S. N. Hesse-Biber & P. Leavy (Eds.), *Handbook of emergent methods* (pp. 495–515). New York: Guilford.

Spencer, S. (2011). *Visual research methods in the social sciences: Awakening visions*. London: Routledge.

Spindler, G., & Spindler, L. (1992). Cultural process and ethnography: An anthropological perspective. In M. D. LeCompte, W. L. Millroy, & J. Preissle (Eds.), *The handbook of qualitative research in education* (pp. 53–92). San Diego, CA: Academic Press.

Spradley, J. P. (1979). *The ethnographic interview*. Fort Worth, TX: Harcourt Brace Jovanovich.

Spradley, J. P. (1980). *Participant observation*. Fort Worth, TX: Harcourt Brace Jovanovich.
Stake, R. E. (1995). *The art of case study research*. Thousand Oaks, CA: Sage.
Stanfield, J. H., II, & Dennis, R. M. (Eds.). (1993). *Race and ethnicity in research methods*. Newbury Park, CA: Sage.
Stern, P. N. (2007). On solid ground: Essential properties for growing grounded theory. In A. Bryant & K. Charmaz (Eds.), *The Sage handbook of grounded theory* (pp. 114–26). London: Sage.
Stern, P. N., & Porr, C. J. (2011). *Essentials of accessible grounded theory*. Walnut Creek, CA: Left Coast Press.
Stewart, A. (1998). *The ethnographer's method*. Thousand Oaks, CA: Sage.
Strauss, A., & Corbin, J. (1998). *Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory* (2nd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.
Strauss, A. L. (1987). *Qualitative analysis for social scientists*. Cambridge: Cambridge University Press.
Stringer, E. T. (1999). *Action research* (2nd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.
Sullivan, P. (2012). *Qualitative data analysis using a dialogical approach*. London: Sage.
Sunstein, B. S., & Chiseri-Strater, E. (2007). *FieldWorking: Reading and writing research* (3rd ed.). Boston, MA: Bedford/St. Martin's Press.
Tashakkori, A., & Teddlie, C. (1998). *Mixed methodology: Combining qualitative and quantitative approaches*. Thousand Oaks, CA: Sage.
Tashakkori, A., & Teddlie, C. (Eds.) (2003). *Handbook of mixed methods in social & behavioral research*. Thousand Oaks, CA: Sage.
Tesch, R. (1990). *Qualitative research: Analysis types and software tools*. New York: Falmer Press.
Thompson, S. (1977). *The folktale*. Berkeley, CA: University of California Press.
Thomson, P. (Ed.). (2008). *Doing visual research with children and young people*. London: Routledge.
Thorne, S., Jensen, L., Kearney, M. H., Noblit, G., & Sandelowski, M. (2004). Qualitative metasynthesis: Reflections on methodological orientation and ideological agenda. *Qualitative Health Research, 14*(10), 1342–65.
Tisdall, E. K. M., Davis, J. M., & Gallagher, M. (2009). *Researching with children & young people*. London: Sage.
Todd, Z., & Harrison, S. J. (2008). Metaphor analysis. In S. N. Hesse-Biber & P. Leavy (Eds.), *Handbook of emergent methods* (pp. 479–93). New York: Guilford.
Trede, F., & Higgs, J. (2009). Framing research questions and writing philosophically: The role of framing research questions. In J. Higgs, D. Horsfall, & S. Grace (Eds.), *Writing qualitative research on practice* (pp. 13–25). Rotterdam: Sense.
Turner, B. A. (1994). Patterns of crisis behaviour: A qualitative inquiry. In A. Bryman & R. G. Burgess (Eds.), *Analyzing qualitative data* (pp. 195–215). London: Routledge.
Van de Ven, A. H., & Poole, M. S. (1995). Methods for studying innovation development in the Minnesota Innovation Research Program. In G. P. Huber & A. H. Van de Ven (Eds.), *Longitudinal field research methods: Studying processes of organizational change* (pp. 155–85). Thousand Oaks, CA: Sage.
van Maanen, J. (2011). *Tales of the field: On writing ethnography* (2nd ed.). Chicago: University of Chicago Press.

van Manen, M. (1990). *Researching lived experience: Human science for an action sensitive pedagogy*. Albany, NY: SUNY Press.

Wagner, B. J. (1998). *Educational drama and language arts: What research shows*. Portsmouth, NH: Heinemann.

Waite, D. (2011). A simple card trick: Teaching qualitative data analysis using a deck of playing cards. *Qualitative Inquiry, 17*(10), 982–5.

Walsh, D. J., Bakin, N., Lee, T. B., Chung, Y., Chung, K., & Colleagues. (2007). Using digital video in field-based research with children: A primer. In J. A. Hatch (Ed.), *Early childhood qualitative research* (pp. 43–62). New York: Routledge.

Warren, S. (2000). Let's do it properly: Inviting children to be researchers. In A. Lewis & G. Lindsay (Eds.), *Researching children's perspectives* (pp. 122–34). Buckingham: Open University Press.

Weber, R. P. (1990). *Basic content analysis* (2nd ed.). Newbury Park, CA: Sage.

Wertz, F. J., Charmaz, K., McMullen, L. M., Josselson, R., Anderson, R., & McSpadden, E. (2011). *Five ways of doing qualitative analysis: Phenomenological psychology, grounded theory, discourse analysis, narrative research, and intuitive inquiry*. New York: Guilford.

Weston, C., Gandell, T., Beauchamp, J., McAlpine, L., Wiseman, C., & Beauchamp, C. (2001). Analyzing interview data: The development and evolution of a coding system. *Qualitative Sociology, 24*(3), 381–400.

Wheeldon, J., & Åhlberg, M. K. (2012). *Visualizing social science research: Maps, methods, & meaning*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Wilkinson, D., & Birmingham, P. (2003). *Using research instruments: A guide for researchers*. London: Routledge Farmer.

Willig, C. (2008). Discourse analysis. In J. A. Smith (Ed.), *Qualitative psychology: A practical guide to research methods* (2nd ed.) (pp. 160–85). London: Sage.

Winkelman, M. (1994). Cultural shock and adaptation. *Journal of Counseling and Development, 73*(2), 121–6.

Wolcott, H. F. (1994). *Transforming qualitative data: Description, analysis, and interpretation*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Wolcott, H. F. (1999). *Ethnography: A way of seeing*. Walnut Creek, CA: AltaMira Press.

Wolcott, H. F. (2003). *Teachers versus technocrats: An educational innovation in anthropological perspective*. Walnut Creek, CA: AltaMira Press.

Wolcott, H. F. (2009). *Writing up qualitative research* (3rd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.

Woods, P. (2006). *Successful writing for qualitative researchers* (2nd ed.). London: Routledge.

Yin, R. K. (2009). *Case study research: Design and methods* (4th ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.

Zoppi, K. A., & Epstein, R. M. (2002). Interviewing in medical settings. In J. F. Gubrium & J. A. Holstein (Eds.), *Handbook of interview research: Context & method* (pp. 355–83). Thousand Oaks, CA: Sage.

Zwiers, M. L., & Morrissette, P. J. (1999). *Effective interviewing of children: A comprehensive guide for counselors and human service workers*. Philadelphia: Accelerated Development.